

آهنگ سید

شماره اول

سال نهم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هرماه شمسی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره اول شم‌الیه‌ها ۱۳۳ فروردین ۱۳۳۳ سال نهم شماره مسلسل ۱۴۳

فهرسن مندرجات :

۲	صفحه	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبه‌ها جل ثنائه
۳	=	۲ - نهمین سال انتشار آهنگ بدیع
۴	=	۳ - طبرد روحانی
۶	=	۴ - سال نو یا نقشه نو برای ایجاد جهانی نو
۷	=	۵ - اهمیت تشویق
۸	=	۶ - شعر (من بار پارین نیستم)
۹	=	۷ - لزوم فرا گرفتن معلومات امریه
۱۲	=	۸ - بسزم خاموشان
۱۶	=	۹ - جه‌ساد روحانی جهانی
۱۸	=	۱۰ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکسها :

- روی جلد : جشنه جوانان بهائی طهران سنه ۱۱۰ بدیع
- پشت جلد : جشن جوانان بهائی شیراز سنه ۱۱۱ بدیع
- عکسهای متن : ۱ - جشن جوانان بابا سلمان سنه ۱۱۱ بدیع
- ۲ - جشن جوانان بهائی خسوی سنه ۱۱۱ بدیع

هو الله

ای دوستان حقیقی عبدالبها * آهنگ ملکوت ابهی بمسامع
روحانیان در صوامع شرق و غرب رسیده و چنان هلهله و لیلوله
انداخته که ذرات کائنات فی الحقیقه بحرکت آمده جهان
جهان دیگرگشته و عالم ناسوتی مرات عالم لاهوت نده و اسرار
ملکوت ظاهر و آشکار گردیده و منحصه کائنات لسوع محفوظ
شده و ورق منشور گردیده و اسرار هر روز و حقایق اشیا * متابعاً و متوالیاً
در ظهر و بروز است و نغمه عبدالبها * جانسوز و آتش افروز عنقریب
فصل ربیع آثار بدیع بنماید و نذر بیکه بید جمال مبارک در کشتزار
امکان افشانده گشته بروید صحرای وجود سبز و خرم گردد و گل و شکوفه
حقایق و معانی بشکفتد و شام اهل خایر و دماغ اهل باختر اکبر
معطر و معبر گردد . ان هذا هو الفضل البین وان هذا هو
القوز العظیم .

نهمین سال انتشار آهنگ بدیع

سالی دیگر گذشت و هرقی بر اوراق تاریخ عمر این نشریه افزوده گشت. هشت سال تمام را پشت سر گذاشتیم و با امید فراوان نهمین سال انتشار آهنگ بدیع را اکنون آغاز کرده ایم.

در این هشت سال خوانندگان و دوستانی از اطراف و اکناف ایران داشتیم که با علاقه فراوان ناظر پیشرفت کارهای ما بودند و از هیچ نوع کمک و مساعدتی دریغ نداشتند و اکنون وظیفه ماست که از آنان سپاسگذاری کنیم زیرا اگر لطف پید ریشمان نبود شاید امروز از آهنگ بدیع جز نامی باقی نماند.

* * *

در سال گذشته از شماره های مخصوص کفرانسهایی چها گانه بین القارات و مقام مقدس بهی الانوار اعلی استقبال شایانی شد و تشویقهای گرم و عظیمانه ای که بعمل آمد تاثیر شدید در روح یکایک ما نمود امید داریم که در سال جدید نیز از این الطاف و مراحم بی نصیب نمانیم زیرا علاقه قسه بی شائبه دوستان و محبتهای بی پیرایه آنان سبب افزایش رونق و جلوه این نشریه جوان خواهد شد.

سعی فراوان مبذول شده و میشود که این نشریه کسه مخصوص جامعه جوان بهائی ایران است بصورتی دلپذیر و حاوی مطالب سودمند بدست خوانندگان ارجمند رسد ولی تصور نرود که آهنگ بدیع باین درجه از پیشرفت قناعت میکند آمال و آرزوهای ما خیلی بالاتر از اینهاست ولی افسوس که وسائل موجوده ما کافسی برای تحقق این منظور نیست ما میخواهیم آهنگ بدیع این نشریه ای که مال شما و برای شماست - بهترین صورت ممکنه منتشر شود ما چه میتوان کرد ؟

از درگاه الهی رجاء داریم که این نشریه جوان در بسندم راه کمال بوید و یاران مهربان را در انجام خدمات امریه و مفسر گرفتن معلومات روحانیه را تبری نیکو شود.

حال تاجه حد در این سبیل جلیل توفیق رفیق شود خدا داناست.

* * *

با آغاز نقشه عظیم جهاد روحانی کبیرا کبر ده ساله وظائف بسیار خطیر و سنگینی بر عهدہ جامعه امر در اطراف و اکناف جهان محول است باید فارسان ضمار الهی و باسلان میدان رحمانی بنغماتی آسمانی ندای دوست حقیقی را بسمع در و نزدیک رسانند و صلا ی یا طوبی و یا بشری بمسامع جهانیان برسانند و بفتح روحانی اقلیم ببرد ازند تاجهان خاک جلوه گاه عالم تابناک گردد روح جدید در کالبد جهانیان دمیده شود.

شک نیست که در اجرای این نقشه عظیم الهی سهم ایران بزرگترین جامعه بهائی دنیا است رسنگینتر خواهد بود مهد امثال که بخون شهدای پاک جان امرجانان رنگین و بیان است باید در ربودن گوی سبقت و افتخار سر همگان پیشی گیرد و در اجرای این نقشه بزرگ و تاریخی قدمهای موثری بردارد والا از انتساب اسبی چه فایده و از لفظ بهائی چه ثمر.

دوستان عزیز. نقشه ای داریم صریح و دقیق و فرعی اندک و قلیل - اگر امروز را بیستالت بگذرانیم فردا از عهدہ جبران برنمائیم - هر روزی را برای کاری ساخته اند و از انسان در هر زمان وظیفه ای خواسته اند اگر وظیفه امروز را بفرودامو کول سازیم وظیفه مخصوص فردا را در چه زمان انجام خواهیم داد. بیائید برای "امروز" زنده باشیم برای امروز کار کنیم و نقشه خاص "امروز" را اجرا نمائیم تا شایسته انتساب بیک جامعه مشرق جهانی باشیم.

یاران گرامی دنیا را ناظر فعالیت و اقدام ماست جهان محتضر در التهاب است که ما از مرگ حتی رهائش بخشیم اگر پاسخ مساعد باین نداند هم نزد خدا او وجود آن نرسار خواهیم بود و آیندگان از ما بکنیکی یاد نخواهند نمود

هنگام بهار که باغ از شکوفه بیار است اگر گلی بریزد و --
شاخی بشکند غمگین می‌شوم که افسوس افسوس بر نیارده
بهدر رفت و معنی نداده بی اثر ماند . وای از آنوقت
که در این بهار روحانی از شجره طیبه الهیه غصنی بشکند
و "حطب اکبر" گردد گلی بی‌فسرد و رنگ و بوی قدیمش
هم از نظر رود اهل حقیقت را این محرومی همگان
چنان گران می‌آید که اگر خون از دیده بیارند جیسرن
غم پنهان نشان رانکند . و امروز در سراسر عالم بهائوسی
معدودی بسیار قلیل هستند که خود را از ظل معدود مینا
بیرون کشیدند و اگر هم با اهل نفاق نبیوستند از اصحاب
شفاق محسوب گشتند لهذا از جامعه بهائی منفصل و
مطرود شدند .

در این معامله گاهی از آشنایان بهائیان یا خویشان
غیر مومن ایشان سخنانی شنیده میشود سرا سر بریشان
و مراد بداندیشان .

مثلا میگویند چگونه دیانتی که مقصد اعلاش ایجاب

وحدت و بیگانگی بین بشر است اینچنین پیوند خویشی
را می‌گسلد و برادر را با برادر بیگانه می‌سازد! و یا میگویند
فلان کس که در نظر شما مطرود است بسیار صاحب
فضیلت است و بر فلان که بهائی است از جهت امانت

با آنچه مذکور شد وظیفه آهنگ بدیع در این سال جدید
واضح و عیان است آهنگ بدیع مترصد است که به همه
نویسندگان عزیز بهائی افراد جامعه بخصوص جوانان را
با اهمیت دورانی که در پیش دارند آشنا سازد تا یاران
مهربان در فرصت کوتاهی که در پیش دارند در سبیل اجرا

این مهم قدمهای موثری بردارند شاید بعون الله تعالی
بشارت خوش قیام اجابایی رسد و مولای محبوب را که
بکمال اشتیاق ناظر فعالیت‌های ماست خورشید و خورشید
سازد و راستی چه مزد های اعظم از رضای اوست . "تا چه
کند خدمت و آلائی دوست" (آهنگ بدیع)

هوشمند فتح اعظم

و صداقت مزیت دارد نظیر این سفسطه همیشه از سوهنیت
نیست بیشتر از روی غفلت است و اگر چه توضیح واضح است
است شاید بحث در آن خالی از فایده نباشد .

اهل انصاف را تردیدی نیست که بهائیان مدت یک
قرن است که خیرخواهی و محبت حقیقی خود را بعالم
انسانی ظاهر ساخته اند و در سبیل صلح و آشتی
بتوفیقاتی عظیم رسیده اند بعدی که در آن ایام که
اهل ادیان مختلف بخون هم تشنه بودند چون از این
چشمه محبت نوشیدند از کینه دیرینه دست کشیدند
و بهم پیوستند و امروز که اجناس و ملل عالم شمشیر بر سر هم
آخته اند تنها بهائیانند که واقعا خود را اهل یک
وطن میدانند و بجان میکوشند تا هموعان غافل خود را
نیز بیدار کنند و یاریک دار و یاریک شاخسار سازند.

حال باید دید این جامعه عمومی بهائی مرکب از کسی
نژاد و منتشر درد و بیست مملکت که بیگانه نمیشناسد و --

بهائی و غیر بهائی رایگان و برابر می‌شمارد از چه
سبب از معدودی انگشت شمار بریده و ایشان را بخیا

خود واگذاشته است ؟ جواب این سؤال در لطیفه میثاق
مکنون است .

قبلا باید گفت آنچه برای یک بهائی اهمیت دارد بقا و
دوام و ترقی و تقدم امر اعظم است و پس زیر یک بهائوسی

می بیند اگر این امر مبارک انکار گردد در نظری هیچ
امری دیگر اثبات نتواند شد ملاحظه میکنید که اگر از امر الله

عرفت نظر شود دیگر حیات کوتاه او را نه بقائی میماند
و نه لذتی نه فایدتی و نه غایتی او نیز در پاس و حرمان

سایر افراد انسان شریک میگردد عمری را بهذیان --
میگذرانند و در عین خسران جان میسپارد .

از نظر اجتماعی نیز ملاحظه میکنید که هر چه و هر چه
کنونی که بشهادت معاصرین از اهل عالم و فلسفه ناشی

از یقین است عقرب منجر بزوال واضح حلال تمدن

مادی کنونی میگردد و اگر تعالیم جامع الاطراف بهائی که روح این عصر است نباشد امید دیگری مد نیت آیند عالم نتوان داشت .

اهمیت این نکات بوده است که هزاران شهید را بآن انجذاب و اشتعال بترك جان و مال واداشته است زیرا در نظر بهائی چون پای ایمان بمیان میآید ترك جان هم آسان است تا چه رسد به خاندان . حال چنین امراء عظمی که در نزد بهائی گذشته از تقدس و روحانیت لزوم ذاتی حیات است باقی نمیماند مگر در سایه عهد و میثاق .

امری است مسلم و مشهود که اگر میثاق غلیظ الهی نبود اگر مرجع روحانی اهل بهابآن صراحت و وضوح معین نمیشد امروز نشانی از این امر بمین نمیماند مگر در کتب تاریخ - فورا بعد از غروب شمس بابی در عالم ادنی و س از طبران مرکز میثاق بعالم بقا امرالله ملعبه طالبان ریاست واریاب ریا میگشت و جمیع زحمات گذشته بهسدر میرفت و معاذ الله حبس و شهادت حضرت اعلی و مسجونیت حضرت بهاء الله و مظلومیت حضرت عبدالبها و شهادت -

هزاران نفس مبارک بکلی امری باطل و بی نتیجه میماند . بوقایع بعد از صعود حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبها نظر فرمائید طوفانهای شدیدی را که بر امرالله وارد گشته بخاطر آوری و انصاف دهید که این کشتی نجات از آن ورطه ها چگونه بیرون میآید اگر خدا ناخدائی برای ما نمیگذاشت این تشکیلات متین چگونه استوار میشد ؟

کنفرا نسهای اربعه از کجا بظهوری پیوست ؟ این نقشه های متنوع بدیعه را چه کسی تدارک میگردد ؟ ایمن نهضتها و حرکتهایسی که بتوجه حضرت ولی امرالله هر روز در هیکل جامعه پدید میآید و ولوله در شرق و غرب میاندازد از چه مرمضا هر میشد ؟ اینست که مایقین بمین داریم که اگر جان مسیحائی میثاق نبود امروز ما مرد و صد ساله بودیم و حمدالمن عان هیکل امره بدوح المیثاقی از این جهت است که در نظر اهل بهاء هر گاه ای راجببنا

توان کرد مگر آنرا که سبب تضعیف قوه میثاق گردد . زیرا خواننده ایم که " حصن متین امرالله باطاعت من هو ولی امرالله محفوظ و مصون ماند " و س اگر این بنیان رصین منزلزل گردد در بند نقش ایوان از چه باید بود . بلی اگر کسی بنام بهائی مشهور باشد و مثلا در امانت و صداقت و عفت و عصمت مسامحه نماید بسیار برای امرالله مضراست اما ضررش موقت است محدود است جبران پذیر است اما اگر کسی امین و صدیق و سلیم و خلیق باشد ولی کاری کند که ریشه شجره الهیه را ضعیف نماید یعنی اصل میثاق راست کند گناهی غیر مغفور مرتکب شده است و اغماض سبب بیز مردن جمیع گل و برگ و بار و شکوفه میگردد و در چنین حالی جز را فدای کل کردن شرط عقل و حکمت و از مقتضای رحم و شفقت است .

پس مثلا امریکارفتن یا نرفتن فی حد ذاته اهمیتی ندارد اما آنچه مهم است اطاعت از مرکز میثاق - از آن صلاح قدسی است که باید کشتی نجات ما را از هزار گرداب بلا برهاند و ساحل سعادت کبری برساند .

طرد روحانی در امر بهائی و این مآل پر ملال شما مل حال نفوس است که از اهمیت عهد و میثاق الهی غفلت میکنند و غفلت از این موهبت نتیجه اش قطع شریان حیات جامعه است از این روی غفران و اغماض در مورد ایشان جایز نیست و اینست که جامعه بهائی چنین اشخاص را در هر مرتبه و مقام و دارای هر کمال و فضیلتی که باشند از خود میراند و بحال ایشان میگرد که چنان خود را محرم کرده اند .

معامله بهائی با این بیچارگان دشمنی و کینه ورزی و بدخواهی نیست فقط ترك مراد است و اجتناب از ایشان حکایت اجتناب از مجذوم است زیرا فی الواقع بفرموده حضرت عبدالبها مرضی نفس چون جذام است اگر زود تدبیری در رفع آن اتخاذ نشود متدرجا به هیکل معطر جامعه تاثیر میکند و آنرا منفور و کریه و معیوب میگرداند و برای حفظ جامعه است که مبتلای بجدام را از خود میرانند

بابت سرگذشتن عید فیروز نوروز و فرارسیدن عید سعید رضوان يك سال از عمر ما گذشت در این یکسال هر چه کرده ایم از گذشته ما محسوب است و باید از گذشته ها در گذریم و آینده خطیریکه در پیش داریم بنگریم نگران حوادث و انقلابات آینده و منتظر تحقق وعود حتمیه الهیه باشیم وودیکه در نقشه نوین دهها ما بشرط اقدام فوری و قیام عاشقانه پیش بینی گردید است آن وودیکه منتهی به وادی ایمن صلح و صلاح و جایگزین شدن امر مقدس رحمن در عالم امکان میگردد در این نقشه نوین ما که با اعلام جهاد کبیر اکبر روحانی بنام جمال اقدس الهی و مخاطب مسز پرافراشتن علم (یا بها' الاهی) در سراسر عالم شروع میگردد ما باید

ملهم بوصایای جمال مبارک و قائم بدستورات مرکز عهد و میثاق و مطیع بفرامین مقدسه یگانه سالار جند بهامولای بی همتا حضرت ولی امر الله روحی لعنایة الفدا باشیم و از مبادی سامیه دریه الهیه که در نظم جهان آرای بدیع تبیین و تشریح شده است ***** شاید این مجذوم عزیزان ما باشد شاید جزو آنه ما باشد اما چاره چیست مجذوم است بحالتر گریه میکنیم درباره اش دعا میمائیم شفا پش را در آه سحر و ورد نیمه شبی طلبیم اما از او اجتناب میکنیم که مجذوم است . وظیفه بهائی در جمیع موارد در آیات الهیه مصرح و معین است .

اهل بها لسان بسب و لعن احدی نمیکنایند چه که نهی عظیم است اهل بها اجر احدی راضیع نمیکنند و حسنات هیچ کس را انکار نمیکنایند فقط و فقط در قبال این جذلهها در قبال غفلت معدودی از اقران بتضرع و زاری دعا و مناجات میکنند تا انشاء الله خود ایشان و आफلان هردو بحسن خاتمه موفق گردند که حسن خاتمه مجهول است . مجهول است

سر ویزه ایزدی

ذره ای تغافل نورزیم . وظیفه مقدس ما در برابر نیای - متشنج و متزلزل که نهر گوشه آن فریاد خود پسندی - و بیگانگی بلند است بسی مشکل و هدف ما برای ایجاد يك جهان نو خطیر و عظیم است که حضرت ولی امر الله روحی لقدرت الفدا میفرمایند " . . . اهدافش که در پیام عمومی اینعبید از قبیل تصریح و تعیین گشته بسی خطیر و عظیم و جلیل است " و نیز میفرمایند " ای یاران - عزیزتر از دل و جان تصور نمائید که تغذ و اجرای ایسن نقشه و وصول با اهداف این جهاد خطیر روحانی درایا . پرافتخاش و انقلاب صعب و آنگه منتع و محال است " بموجب این بیان نافذ مولای مقتدر ما خواه ناخواه این نقشه عظیم بمورد اجرا خواهد آمد و جای هیچگونه شک و تردید نیست که رسیدن با اهداف خطیره و مقاصد عالیه جلیله پیش بینی شده در این نقشه مستلزم يك رشته اقدامات دامنه دار عاشقانه ایست که باید بیاری جوانان غیور و خدام امر الهی انجام پذیرد و باز جای تردید نیست که در این وادی باید دست از جان کشید و سکوی جانان رسید گر خیال جان بدل هستت همی اینجا میا در نشا رجان و دل داری بیما وهم بیار

رسم ره این است که وصل بهاداری طلب و نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار و اگر ما دست برداریم و اجرای این نقشه را به حوادث و انقلابات کونیه واگذاریم و بخواهیم که حوادث و انقلابات ارضی باعث تحقق این وعود الهی و اجرای نقشه رحمانی گردد بموجب بیان قاطع مولای عزیز ما - این نقشه انجام خواهد پذیرفت ولی ما نیز در آتش ایسن انقلاب و در شعله نار غضب الهی خواهیم سوخت و در زیر بار حوادث خرد خواهیم شد . پس حال که لطف الهی شامل و موهبت ربانی کامل و اجرای این نقشه و عمل



من یار یارین نیستم

دکتر امین الله مصباح

آمیخته لطف هوا با بوی مشک از فرش
 آویخته از هر طرف لعل و گهر بر یک سرش
 بسته همه محکم کمر در کار زیب و زیورش
 وز مخزن ابر آسمان درها بریزد بر سرش
 بر چهره ریاح و باغ و ریح بین آن شاخ و گلبرگ ترش
 سطح گلستان را نگر و آن تازه فرش اخضرش
 صحن چمن را مینگر و آن لاله و آن عبهرش
 در رهس آمد از غوان یا جانم های احمرش
 بگذشت عمرت از چهل اما که آید با و ریش
 با گل بیامیزیم ما بینم چهار ابریش
 در حیرت از این بند من این پندم از لبش
 با خرمی و تازگی بانگت جانپوشش
 این شور و مستی از کجا کواده و کوساغرش
 آگه ز حال زار من از ابتدا تا آخرش
 کرده زبون روح مرا عنایت یاس و لشکرش
 کی در بهار و بوستان در بهجت آید خاطرش
 از کوی محبوب آمده بگرفته ذیل اطهرش
 شد مستظل روی زمین از باختر تا خاورش
 از چه پنه آید کسی چون لطف او شد رهبرش
 بر روزن جان یافتیم انوار روی انورش
 در عین نویدی شدم تادهنمون در محضرش
 طعنه بپهر همه زند آن کوچومند اخترش
 گشتم چو موسی مقبلس با جده ای از اخترش
 قدر زمین میگردد از آسمانها بر ترش
 جز او کجا باشد به دل خود آرزوی دیگرش
 روشن شد این تاریک دل از نور وجه انورش
 دیدی کمال حسن را آنجا عیان در مظهرش
 گردیده های واله چو من از نطق همچون شکرش
 در جنت ابهسی شده مشروب ز آب کونش
 پژمرده بودم تازگی آوردم از خاک درش

گیتی زفر فرود یمن و زنگهت جانپوشش
 از یمن نوروز مهین همچون عروس کامران
 مشاطه های بی شمار از ابر و باد و مه و روم
 دست طبیعت بر زمین گسترده فرش ز مرد یمن
 آئین نوروز است این هر که نهد ای گرده نوین
 گفتم نهان باد لبم کای یار از جان بهترم
 بر روی بستان کن نظر و آن نزهت و نصرت ببین
 دهر که شد نوجوان برخاست پیروی از بیان
 ای بس که شادانی کون چون غنچه خندان کن
 باید که برخیزیم ما طرح نوی ریزیم ما
 بگشود لب دل بند من آن یار بی مانند من
 گفتا که دیدم سستی من نوهاران ترا
 لیکن ندیدم در تو من این حالت و وجود و طرب
 گفتم کای دلدای من ای واقف اسرار من
 دانی که از بیجا علی پزمرده بودم سالها
 افسرد های دل مرده ای پزمرده ای آزاده ای
 اما تو میدانی که من آن یار یارین نیستم
 آن غصن ممتاز قدم کز سایه مسدود او
 توفیق او شد شاملم تاره بکویش یافتیم
 چون خاک پای او شدم محول قای او شدم
 آری بظلمت یافتیم من آب حیوان چون خضر
 بر آسمان سرسود می گشتم چو خاک کوی او
 در کرم از دست خدا دیدم فروزان آتشی
 دیدم عیان غصن بهما چون میخرامد بر زمین
 دید آنکه روی و موی او آن قامت دلجوی او
 نوید بودستم ز خود امید وار از وی شدم
 دانی چه میگفتم که تو خود بودی در کوی او
 بشنید های از آن دهان آن لحن و صوت و آن
 دیگر کجی افسردگی ماند در آن دل کوچوم
 من مرده بودم زندگی زان آب حیوان یافتیم



2

11/11/11

1

2

3

11/11/11

شکی نیست جوانان عزیز بهائی که در دامان امرپرورش یافته و در ظل تشکیلات نظم بدیع جهان آرای الهی نشو و نما نموده اند کما ینبغی و یلیق بوظایف مقدسه و مسئولیتهای عظیمه خود واقف و برانجام آنها قائمند منظور از نگارش این مختصر تذکر یکی از وظایفی است که متاسفانه تاکنون از طرف جوانان بذل توجه دقیقی بدان نشده و آن عبارتست از مطالعه و تحقیق در مبادی سامیه امریه و تحصیل معارف الهیه .

مسئله مطالعه مبادی امریه و تزئید معلومات برای جوانان بهائی از نقاط نظر مختلف حائز اهمیت و توجه مخصوص میباشد .

اولاً - از لحاظ تحری حقیقت که یکی از تعالیم اساسیه شریعت مقدسه بهائی و یکی از وظائف اصلیه حتمیه هر فرد انسانی است بر طبق این تعلیم هر جوان بهائی که بمرحله جوانی وارد میشود شایسته است منفرداً و مستقلاً قدم در سبیل تحقیق و تحری حقیقت گذاشته با نظر عمیق و توجه دقیق مبادی امریه را یکایک مطالعه و در آنها غور و خوض نماید .

دیانت بهائی دینتی نیست که بظهور موروثی از آبا و اجداد بفرزندان موکول گردد یا اینکه بصرف تقلید کورکورانه

تبعیت شود بلکه وظیفه حتمیه نرسیدگان و جوانان بهائی است که خود با حائز بودن شرایط لازمه تحقیق و تحری حقیقت نموده بصعرت کامل مظهر امر الهی نائل شوند . پس در وهله اول مطالعه مبادی امر از نظر تحری حقیقت بر هر جوان بهائی فرض و واجب است و همین مطالعه و تحقیق است که هر جوانی را بدرک حقایق مسلمه امریه نائل و موجبات استقامت او را در سبیل امر الله فراهم میسازد . ثانیاً - تزئید معلومات از نظر اقدام بامتبلیغ برای جوانان حائز اهمیت مخصوصی میباشد .

بدین شک جوانان عزیز بهائی آثار و الواح مبارکهای را که در خصوص امر خطیر تبلیغ از قلم معجز شیم جمال اقدام ابهی یا مبین منصوص آیات الله ویا ولی مقدس امر الله عز و نزل یافته زیارت بر اهمیت این وظیفه مقدسه یعنی تبلیغ واقف و مطلع گردیده اند لہذا در این مقام از بسط مقال اجتناب و خوانندگان محترم را به آثار و الواح مقدسه که در اکثر آنها باین امر لازم حیاتی اشارت رفته مراجعه میدهد فقط ذکر این نکته را در اینجا ضرور میدانم که جوانان عزیز بهائی در این سبیل وظایفشان از سایر افراد بسی دشوارتر و مسئولیتشان عظیم تر است اصولاً طبقه جوان در هر جامعه ای بمقتضای نیروی جسمی و روحی

مرغ خیالم برزند دائم بسوی کنورش
برده شکیب صبر من آن دیده غارتگرش
خورشید و ماه و آسمان فرما بگردند و چاکرش
گرام او نایب کجا گردد زمین بر محورش
بینم مرا آبتی ز آیات بی حد و مرش
زان نمه ای بینم نشان از حسن و سوی عنبرش
آتش جانم افتد زان اخگر و زان مجمرش
از این سبب در بهجت است از گلستان و منظرش

باد بهار اینک مرا آرد بیست و دو ی او
آورده سکر و مستیم صهبای عشق روی او
من در جهان جز عزم او دیگر نیستم عاملی
گرفضل او نبود چسان خورجان دهد براتس جان
در اهتزاز آیم اگر از نکبت بساد عبدا
بر واله و شیدا شوم از حسن روی و بسوی گل
گر لاله بینم داغ دل اشگفته کردم همچو او
آری امین از دوجهان جز او نبیند هیچکس

فوق العاده ای که دارند چشم و چراغ جامعه محسوب می
همیشه آنان هستند که مصدر و منشأ خدمات و فعالیت ها
مفید واقع میشوند . در تاریخ ادیان و ملل مختلفه نیز
بوفور شواهد بارز و آشکارائی بر اثبات این مدعا میتوان
یافت صفحات تاریخ مشعشع و روانوار دیانت مقدسه بهائی
نیز کل مملو و مشحون از فداکاریها و جانبازیهای نفوس
مقدسه است که در ریعان شباب جان برکف نهاده و در
اثبات حقانیت امرنازنین بهائی خون خویش را نثار نموده
انستند .

اینکه کسی که عالم انسانی در غرقاب فنا و نیستی مستغرق و هر
آن بیم انعدام و اضمحلال آن میرود جامعه بهائی برای
نجات آن از این گرداب فنا و هدایت من علی الارض بیشتر
بقا بوجود جوانان مومن متمسک و مطلع احتیاج دارد که
بصلاح ایمان و ایقان و وسیله کمالات روحانیه و شمیم مرضیه
و نیز بقوه نطق و بیان قدم بمیدان تبلیغ گذارده عملا و قولا
مبادی سامیه شریعت مقدسه بهائی را بر جهانیان اثبات
نمایند .

جوانان عزیز ضمن زیارت نصوص والواح مقدسه در باره امر
تبلیغ متوجه این نکته گردیدند که طریق تبلیغ از دوراه
خارج نیست تبلیغ باعمال و تبلیغ باقوال گرچه در کلیسه
نصوص مبارکه تبلیغ باعمال اعظم از تبلیغ باقوال محسوب
گردیده ولی مسئله نطق و بیان و اقامه دلیل و برهان نیز
در این سبیل مهم شمرده شده و از جمله لزوم تاسیس
مخافل درس تبلیغ علی الخصوص برای جوانان مورد اشاره
قرار گرفته است .

بشهادت آثار مبارکه اگر معرفت الهی که عبارت از ایمان
به مظهر کلی الهی است توأم با عمل باحکام و تعالیه سیستم
الهی باشد و منضم به اطلاعات امریه و استدلالات عقلیه
و نقلیه گردد نور علی نور شود .

پس شایسته است جوانان عزیز بهائی که کسب از کاس
پرحلاوت ایقان مشروب و به حلیه تنزیه و تقدیس و کمالات

الهیة متحلی میباشند قسمت ثالث و اخیر را نیز مهیج
شمرده و با توسعه روز افزون اطلاعات امریه خویش موجب
تسهیل و تسریع امر تبلیغ را فراهم فرمایند .
ذیلا بقتضای موقع و مقام چند فقره از آثار مقدسه را
زیب این اوراق میسازد :

" باید نفوس مقدسه تفکر و تدبر نمایند در کیفیت تبلیغ
و از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ -
نمایند تا در حین بیان در هر مقام که اقتضا نماید آیات
الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و ظلیم اکبر
افخم بشانیکه سامع را مجال توقف نماند .

(حضرت بهاء الله)

عند لیب هزار آواز اگر ساز نغمه ننماید صغوه لال است
و لیل گلزار معانی اگر ترا نه سازد عصفور ایکم بی پروبال
است حمامه گلشن اسرار اگر تغردی نفرماید چون غراب
گلخن نمودار گردد و طایر و سقا اگر جلوه نفرماید چون
زاغ خرابه زار فناست " (حضرت عبدا لبها)

" اعمال و رفتار و اطوار حقیقت است و گفتار مجاز اگر این
مجاز مطابق حقیقت باشد تا رحمت الله شعله زند و آن
نفس موید گردد " (حضرت عبدا لبها)

" از جمله فرائض اعضای محافل روحانیه ترویج امر تبلیغ
است باید جوانان را علم تبلیغ بیاموزند و بر معلومات
امریه و علمیه و ادبیه آنان بیفزایند با سلوب و لحسن
خطابه های حضرت عبدا لبها ذیلا در غرب آشنا نمایند
و شرایط مبلغین که در کتب و صحف مشهور است متذکر
سازند . " (حضرت ولی امر الله)

تعرفت الله یعنی اقبال بمظهر کلیه الهیه و حسن رویه
و رفتار از لوازم اعلیه و شرایط ضروریه تبلیغ است و اگر
چنانچه مبادی امریه و علم نافع نیز تحصیل شود نور
علی نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید "

(حضرت ولی امر الله)

تحصیل علم و فنون و معارف و اکتساب معلومات هر چند

از لوازم ضروریه محسوب نه ولی از تاثیر کلی و اهمیت عظمی خارج نیست" (حضرت ولی امرالله) مطابق نصوص مقدسه فوق میتوان گفت که تحصیل علوم و معارف گرچه از لوازم ضروریه و شرایط اصلیه برای پیشرفت امر تبلیغ نیست لکن اطلاع از آنها در ترویج و تسهیل امر تبلیغ خالی از اهمیت نمی باشد.

امروز عالم بشریت بمثابه جسم انسانی است که بانواع - اسقام و امراض مبتلا گردیده و بجای مراجعه بطبییب حاذق خود را در اختیار تعدادی طبیب نمایان قرار داده و در نتیجه بحال احتضار افتاده است در این میان تنها گروهی که بنام پرافتخاریهائی موسوم و موصوف در نتیجه معرفت طبیب حاذق حقیقی و نگار بردن داروهای نجات بخشی که بوسیله او تجویز گردیده از مرگ و نیستی رهائی یافته اند حال وظیفه افراد این گروه است که بشکرانه این عنایت و فلاح اقدام به استخلاص سایرین نیز ازیند این امراض مهلکه نمایند.

پیروان جمال اقدس ایبهی در حکم طبیبانی هستند که از جانب طبیب حقیقی الهی مامور بمعالجه هیکل مریض و ناتوان عالم انسانی گردیده اند.

همانطوریکه برهریزشگی لازمست قبلا از ماهیت و خواص درمانی ادویه مختلفه کاملا مطلع باشد و هر یک را بموقع خود دستور دهد و تجویز نماید برپزشکان روحانی عالم انسانی یعنی پیروان امر بهائی نیز ضروریست که خود قبلا بر ماهیت و حقیقت داروهای نجات بخشی که در دست دارند معرفت کامل حاصل نمایند این داروهای شفا بخش همان تعالیم مقدسه ایست که از طرف جمال اقدس ایبهی برای نجات عالم انسانی از اسقام و آلام موجوده تجویز گردیده است حال وظیفه هر فرد بهائی - علی الخصوص جوانان است که کاملا و محققا این تعالیم مبارکه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده سپس آنها را بخوبی فراگیرند تا در موقع اقامه دلیل و برهان مجال انکسار

از برای احدی باقی نگذارند بدون شك اگر جوانی که قدم در میدان تبلیغ میگذارد از لحاظ اطلاعات امریه تا حدی کامل نباشد نخواهد توانست آنطور که باید و شاید در تنویر افکار اطرافیان خود موفق شود چه که ذات نایافته از مستی بخش کی تواند که شود هستی بخش.

امروز روزیست که فرمان یک جهاد خطیر روحانی از طرف سالار چند هندی حضرت ولی امرالله ارواحنا لعنایاتسه الفدا صادر گردیده است گرچه مقصد از این جهاد اقدام به مهاجرت و تشتت در بلاد غیر مفتوحه است لکن بایست دانست که هدف نهائی از آن مطابق نصوص مبارکه تبلیغ امرالله و نشر نجات الله و اعلاء کلمه الله است و بس.

افراد احمای الهی مخصوصا جوانان که شایق و مایل به شرکت در این جهاد روحانی میباشند مانند سربازانی هستند که قدم در میدان جنگ می نهند همانطور که اسلحه از لوازم ضروریه هر سرباز در جبهه جنگ میباشد اطلاعات امریه و معارف الهیه نیز از لوازم ضروریه هر جوانیست که قصد شرکت در این جهاد خطیر را دارد. مولای بیهمتا حضرت ولی امرالله در ضمن یکی از توفیقات منیع خورشید باین نکته اشاره میفرمایند (ترجمه)

" دنیا پس از جنگ دچار اوضاعی مهیب و مدش خواهد گشت اگر باران بنا است بوظیفه عامل گردند و داروی شفای الهی را بعالم انسانی اهدا نمایند باید بر انجام وظایف عظمی که در پیش دارند آماده شوند این نکته بنحو اخص متوجه جوانان است جوانان بهائوسی که همواره دختر و سر باید در تعالیم الهیه تعمق دقیق فرمایند و مسائل را عمیقانه تحصیل کنند تا بتوانند به تبلیغ امر الهی موفق شوند و مردم را اقتناع کنند که مشکلات آنان حل شدنی است و راه حل در دست آنان است - جوانان باید مبادی اداری امر بهائی را درک نمایند تا بتوانند بحکمت و قدرت امور دایم الاتساع امر الهی را تحت اداره در آورند جوانان باید در حیات یومی سرمشق

زندگی بهائی باشند . . . *

نکته قابل توجه اینکه با پیشرفت و توسعه امرالله وظایف و خدمات جوانان روز بروز در توسعه و تزیین است و هر روز بر سنگینی مسئولیت های آنان افزوده میشود چه در حال حاضر و چه در آینده وجود جوانان مطلع و دانشمند لازم و ضروری بوده و خواهد بود .

بنظر خلاصه میتوان گفت کمتر بید معلومات امریه برای جوانان چه از نظر تحقیق در مبادی امریه و چه از لحاظ اقدام با مرتبلیغ و چه از نظر آمادگی برای انجام وظایف روحانیه در آینده حائز اهمیت و قابل توجه مخصوص میاید حال باید دید با در نظر گرفتن مراتب فوق فرا گرفتن چه اصول و تحصیل چه اطلاعاتی در درجه اولی برای یک جوان بهائی لازم و ضروریست .

بطور کلی چشمه معارف امری بقدری فیاض و باطن آن بحدی وسیع است که عمر انسانی کفاف تحصیل آن را ندهد و آنچه در اینجا مورد اشاره قرار میگردد عبارت از چند اقلی است که تحصیل آن برای یک جوان بهائی در نتیجه ضرورت است .

این اطلاعات امریه را میتوان در چند قسمت فرا گرفت .

- ۱- مبادی روحانی
- ۲- مبادی اداری
- ۳- احکام
- ۴- تاریخ امر
- ۵- استدلال عقلی و نقلی

مباحث فوق عموماً مطالبی هستند که فرا گرفتن آنها در درجه اول اهمیت میباشد اما در درجه ثانی تحصیل و ممارست در فن نطق و خطابه و تحصیل السن خارجه علی الخصوص زبانهای عربی و انگلیسی که تحصیل آنها بکرات و مراتب از طرف هیکل مقدس ولی عزیز امرالله توصیه گردیده است و نیز تحصیل کتب مقدسه و تاریخ ادیان را میتوان به معلومات فوق افزود که فرا گرفتن آنها نیز مبلغ را در سبیل امر تبلیغ وسیله تسریع و تسهیل موثری خواهد بود نکته ای را که در آخرین مقال قابل ذکر میدانم اینکه اول

بهترین ایام برای آموختن علم و فنون ایام جوانی و سنین شباب است زیرا در این دوره از عمر انسانی که در حقیقت بهر از زندگانی میباشد از طرفی نیروی فوق العاده جسمی و روحی و از طرف دیگر قلت اشتغالات و فراغت خاطر اجازه می دهد که فرد جوان بیشتر و بهتر بتواند از اوقات خود برای مطالعه و تحصیل استفاد نماید بعلاوه جه از دماغی نیز در این دوره بیشتر از سایر اوار زندگی حاضر و مهیا می قبول مطالب میباشد .

در زمانی تذکر این نکته ضروریست که خوشبختانه در حال حاضر مخصوصاً در مدینه منوره طهران و سایر تهریه معارف امریه از هر لحاظ برای جوانان عزیز بهائی مهیا و آماده است از یک طرف وجود دانشمندان ارجمند بهائی و از طرف دیگر تکثیر روز افزون کتب امریه و نیز وجود کلاسهای مختلفه متنوعه و سایر مفید و موثری هستند که میتوانند جوانان عزیز را در سبیل تزیید معلومات امریه کمک و مساعد باشند .

با در نظر گرفتن مطالب فوق شایسته است جوانان عزیز بهائی که در سهار زندگانی بوده و جسم و روحاً مادگی کافی برای مطالعه و تجسس دارند از اوقات گرانبهای خویش حداکثر استفاده بنمایند روز بروز در تزیید معارف امریه بیشتر جدیت فرمایند تا در مستقبل ایام در موقع لزوم پای مردانه در میدان خدمت و تبلیغ گذارده از طرفی موجبات نشر نفعات الله و اعلا کلمه الله و از طرف دیگر اسباب رضایت خاطر مولای عزیز و توانائی خود را فراهم فرمایند چه که اینست منتهی آمال و آرزوی هر بنسده مخلص و وفادار جمال اقدس ایهی .

بایان

در این گوشه تنهایی که جز صغیر باد و ناله درختان عدایی شنیده نمیشود چه میکنم؟ به اطراف خود مینگریم و در انتظار آنم که عدایی آشنا مرا از این تنهایی رهائی بخشد سکوتی وحشتناک سکوتی مرگبار سکوتی که آدمی را باندیشه و تفکر وامیدارد در اینجا فرمانروائی میکند منم با جلوه های غم انگیز طبیعت منم با سکوت و تنهائی .

اما نه در اشتباهم در این گوشه آرام تنهائیستم در پیرامون من آشنا و بیگانه و آنانکه نامشان خاطرات شیرین از گذشته هارا در ذهنم پیدا میکند قرار دارند هرگز گمان نمی برم که اینهمه آشنای گمشده را دوباره بازبینم و عزیزان از دست رفته را از نو در یک جمع مشاهده کنم اینک آنانرا که سالیان دراز نه نامی و نه نشانی از خود بجای گذاشته بودند در کنار خودی بینم و کسانیرا که نامشان در لوح خاطرم همچنان پایدار و برقرار مانده اکنون در اینجا مشاهده مینمایم مجمعی است که همه از زن و مرد پیرو جوان توانگر و بیواد رآن گرد آمده اند هر یک با خاموشی خود داستانهائی گوید و با سکوت خویشتن ماجراها از زندگی گذشته بیان مینماید .

اینجا بزم خاموشان است بزمی است که بجای شادی و طرب و سرور و نشاط به میهمانان ناخوانده اش اندیشه و تفکر و غم و حسرت بهره میدهد منکه از دیرباز مشتاق دیدار دوستان بودم دیگر این بار از ملاقات آنان لذت نمی برم منکه اشک غم بدرقه راه عزیزان از دست رفته نمودم بودم اکنون از باز یافتن آنان خرسند نمی گردم بجای وجد و سرور لرزشی که تا مغز استخوانهایم راه یافته در خود احساس میکنم و در عرض لبخند شادی سیل غم از دیدگانم فرو میریزد .
در این بزم از بهای و گفتگو خبری نیست همه قفل خاموشی

بر لب نهاده اند زیرا آنانکه بدین بزمگه خوانده شده اند دیرزمانی است که لب از گفتار فرو بسته اند و آنانکه عزیزان خود را با اینجابد رفته میکنند و ناخوانده پای باین بزمگه مینهند آنقدر افسرده دل و زار و پریشانند که جز آه و اشک دیده چیزی ندارند که با دیگران در میان نهند اندیشناک و متفکر در این جمع قدم میزنم بزمی بزمی خود نگاه میکنم تا نام یکایک آشنایان گمشده نام را بیاد آورم این کیست که در اینجا آر میده نامش در نظرم آشناست آه بخاطر آمدن این همان نوکی خندانی است که همنوز گل وجودش ناشکفته بدست تند باد اجل پرپر گردید این همان دختر شادابی است که سرگز لب از خنده فرو نمی بست دنیا را بیاز بچه میگرفت و گمان نمی برد که چنین ناگهان به سرزمینی ابدیت خوانده شود بخاطر آمدن که او پیوسته پیری و نیستی را با یکدیگر مترادف میدانست و خود را فرستگها از دوازده مرگ دوری پنداشت چه خبر داشت قبل از آنکه گرد پیری موی شبر نگش را سفید و قد سرور را همانند کمان خمیده گرداند از دوازده مرگ گذر خواهد کرد و هنوز مراحل شباب و کهنوت را نپیموده به سرمنزل ابدی خواهد شتافت .

از او دور میشوم و به سراغ آشنای دیگر میرم نام این آشنا مرا با درد ورنج قسمرین میسازد و خاطره اش دلم را از فرط اندوه و آلم میازارد این همان مهربان مادری است که بخاطر فرزندانش لحظه ای آرام و قرار نداشت زندگی خود را وقف سعادت و آسایش آنان نمود و خود هرگز دمی راحت و آسوده نبود چون زاهد معتنکی که گوشه عزلت اختیار کرد و بندگرنام معبودش میگردد او نیز کج آنرا اختیار نمود و امیدها و آرزوهای خود را در وجود فرزندانش متمرکز کرده بسود به هیچکس اعتماد و اطمینان نداشت و آغوش پرمهرش را

تنها ملجاء و پناه آنان نموده بود اما ناگهان مقراض
اجل رشته زندگیش را قطع کرد و دست فرزندان را از دام
چنان مهربان مادر کوتاه ساخت .

در کنار آنند بگری توقف میکنم فراموش نمی نمایم که این
بخواب ابد رفته در زندگی در آرام نبود پیوسته
در تلاش معاش و مستغرق در ریای بیکران خواسته هایش
بود چنان خود را گرفتار قیود زندگی ساخته بود که
لحظه آسایش فکر و راحت جان نداشت بگمان خود در
بی آن بود که وضع زندگی را از جهت فراهم سازد با
فکر آسوده از مواهب موجود برخوردار شود و روزی چند
آسایش و راحت بیند تا آنوقت بفرگد نیای دیگر و آماده
ساختن خویشتن برای زندگی نوین گردد چه خبر داشت
که هنوز با سفر نبسته و توشه راه آماده نساخته قافل
زندگی او را به سر منزل مقصود خواهد رسانید و قبل از
آنکه فرصت کامیابی از مواهب زندگی دست دهد راه
سرای دیگر در پیش خواهد گرفت در ریای زرف اندیشه
غوطه ورم به زندگی خود و هزاران فرد دیگر که سرنوشتی
همانند من دارند فکر میکنم به راهی که هر یک از ما خواه
ناخواه در پیرایه خود خواهد پیمود میانندیشم ناگهان عدائی
رشته افکارم را پاره میسازد و مرا از نیای اندیشه و بندار
بیرون میکشد بخود میام این عدا چیست که میخواهد
تار و پود جانم را از هم بگسلاند این چه آهنگی است
که با ارتعاشات خود جسم را مرتعش میسازد؟ چیزی
نیست عدا ای کلنگی است که دل زمین را میشکافد تا یکی
از فرزندان خاک را در آغوش مادر جای دهد رنگ اخباری
است که در این بزم نواخته میشود تا مجتعمین را از ورود
میهمانی آگاه سازد .

بازیک جسم بی روح در زیر خروارها خاک جای میگردد
بازیک رقم بر شماره ساکنین وادی خاموشان افزوده میشود
قلبی که مملو از آمال و آرزوها بوده اکنون از طپش باز
ایستاده است مغزی که هزاران افکار در خود میپروراند

اینک از کار افتاده است جسمی که روزگاری گران و عزیز
بوده و هرگز طعم تنهایی نچشیده باید از این پس در
دخمه تاریک دروازه دیگران بیارم و دیری نمیگذرد که از
آن جز چند پاره استخوان انری دیگر بیدار نمی ماند
فکر میکنم این عاقبت جسم ماست این مکان تاریک
وحشت ز آرزوگاه تن است همان چیز پراک از جان عزیزتر
میدانیم همانکه بخاطر راحت چند روزه اش روح را که
جاودانی و فنا نابد بر است آورده ورنه جور میسازیم .

چه شد ماست که اینقدر غافل و بی خبریم با آنکه هر روز
چشم ظاهر ناظر پایان زندگی دیگران هستیم باز
نمیخواهیم و نمی توانیم پاور کنیم که چنین عاقبتی نیز در
بی ماست چرا از فرصت چند روزه خود استغاده نمی بریم
و جان را برای سفر طولانی که در پیش دارد آماده نمیسازیم
چرا اوقات گرانبهایی را که هر لحظه اش گرانبها تر از

خروارها سیم و زر است برایگان از دست میدهیم باز این اختن
و آماده ساختن روح برای دخول به سرادق عدس غافل
مانده ایم آخر چرا با بریقی از امواج رفیق اعلی گذشته ایم
کاش بیاد میآوردیم که مرگ فقط یک بار آنهم ناگهانی
بسراغ ما میآید نه قبلا از ورود خویشتن خبری میدهد و نه

نظری بجوانی و پیری به زشتی و زیبایی به ثروت و بینوائی
دارد او ناگهان و بغتة مهر " پایان " را بر آخریست
صفحه کتاب زندگی ما که از تعداد اوراقش هیچکس را جز
حق جل جلاله آگاهی نیست مینهد و قتیکه دیگر نه کاری
از دست بر میآید و نه حسرت و افسوس و شیمانی معنائی
دارد و قتیکه دیگر نه فرصت رسیدگی به حساب زندگی
را داریم و نه میتوانیم خطاهای گذشته را جبران نمائیم
آیا بهتر آن نیست که از سر نوشت دیگران متنبه شده
و بیشتر متوجه بیان مبارک " یا ابن الوجود حاسب نفسك
فی كل يوم من قبل ان تحاسب لان الموت یاتیک بغتة
و تقم علی الحساب فی نفسك " گردیم .

مرگ دروازه ایست که ما را از این سرای فانی بدنیای

جاودانی رهبری میکند همه باید از این دروازه گذر کنیم
 و راه گریز و فراری از آن در میان نیست ای خوش آن
 کسانی که مست باد به پی خبری نیستند هلت و مقصد نهائی
 خلقت خود را نیک دریافته اند ای خوش آن کسانی که
 مفتون و مجذوب نقش و نگار این سرای سپنج نشده و
 خویشتن را برای زندگی در سرای جاودانی آماده -
 میسازند نمدانم کدام نویسنده درباره زندگی
 چنین گفته است افراد انسانی مسافری کشتی بزرگی
 هستند که در دریای بیکران زمان سیر میکنند در کنار
 جزیره کشتی مدتی کوتاه توقف میکند و مسافری برای
 سیر و تماشا پیاپی ده میشوند در آنجا هر یک بگوشه
 شتافته به نحوی خود را مشغول میسازد بعضی بسط
 ماسه های نرم به ساختن خانه و قصری پردازند و برخی
 دیگر دامن خود را از صدفها و مهره ها آویخته میگردانند
 ناگهان ناخدا در شبپور میمد و همه را به کشتی میخواند
 مسافری بخوابند آن مهره ها و صدفهای را که
 با چنان لذت و اشتیاق گیر آورده بودند رها میسازند
 خانه های ساخته شده را ترک میگویند و با حسرت و
 افسوس و یادست خالی به کشتی و سوی ناخدا که
 آنانرا با شتاب میخواند باز میگردند -
 ماهم برای مدتی کوتاه در این سرزمین بسرمی بریم
 و خود را بجمع آوری مهره ها و خرف یا ساختن و پرداختن
 خانه سرگرم ساخته ایم غافل از آنکه هیچیک از این دو
 مارا در سفر بکار نمی آید کاش قبل از آنکه دوباره در
 دریای بیکران زمان به سیر خود ادامه دهیم توشما
 برای خویشتن میان و ختمیم که همراه بردن آن با خود
 امکان پذیر بود زمین به سیر خود ادامه میدهد با گذشت
 هر روز و با طلوع آفتاب در هر صبحگاه بیست و چهار ساعت
 از عمر ما میگذرد و فاصله ما با دروازه مرگ نزدیکتر میشود -
 این کره ارض که آنرا خانه جاودانی خود می پنداریم
 ناظر زندگی میبارد ها انسانی چون ما و مسکن افراد -

بیشماری مانند ما بوده است در این میهمان سرا " هر کس
 چند روزه توست او ست " و ناچار باید جای خود را
 بدیگران بسپارد ای خوش آن کسانی که این حقیقت را -
 بدرستی فهمیده اند روح خود را بخاطر آسایش موقت
 چند روزه آزرده نمی سازند -
 قرون و اعصار میگذرد و با گذشت خود نام طعمونها افراد
 انسانی را که در این سرچند روزی میهمان بوده اند از
 خاطرها محو میگرداند ولی خوشبختانه مادر عصری
 زندگی میکنیم که با توجه به عظمت آن میتوانیم نام جاودانی
 و توشه حقیقی برای خویشتن کسب کنیم و بسند و زسیم -
 مادر ایای زندگی میکنیم که فخر قرون و اعصار است زندگی
 ما مصادف با عصری است که گذشتگان آرزوی یک لحظه
 زیستن در آنرا مینمودند چه خوب است بشکرانه نعمتی
 که حق جل جلاله با ارزانی فرموده کمر همت بر بندیم
 و در سپیل امرنا زمین خدمت کنیم و برای سفر حوش توشه
 حقیقی گرد آوریم -
 امروز روز قیام بهجرت است آنکس مورد عنایات بیشمار -
 مولای مهربان قرار میگیرد که در این امر خطیر سهیم
 باشد آنکس موفق و موید است که امرها را بکوشش و جان
 اطاعت کند امروز گنجینه راهنما در دسترس هر یک از ما
 قرار داده شده تا هر یک بفرآخور حال و بقدر وسع خویش
 بتواند از آن سهمی بردارد و آنرا توشه سفر ابدی خود گرداند
 توشهای که بتوان آنرا با خود همراه برد و با کمک آن
 سفری دلپذیر آغاز کرد شایسته آنست قبل از آنکه مهر خاموشی
 بر لب گذاریم پیش از آنکه پای از حرکت باز ایستد قدمی در
 راه اطاعت امر محبوب برداریم قوای فعال خود را آنقدر
 صرف بجای ما مهره و خرف نگردانیم و آنرا در راه کسب رضای
 مولای مهربان بکار ناند زیم - آنوقت است که هرگاه
 بیک اجل رسد مضطرب و هراسان نخواهیم شد و برگزیده
 از دست رفته حسرت و افسوس نخواهیم خورد بلکه مقدمش را
 با خرسندی و آرامش خاطر استقبال خواهیم کرد - زیرا

در هر دوری از ادوار یکی از اصول مهمه ادیان الهی امر به تبلیغ بوده است ولی دستور تبلیغ و نشر تعالیم و شاعیه احکام در هر کدام از این ادوار و ادیان بنحوی از انحصار عملی و اجرایی شده یکی بابیان و سنان و دیگری باسیف و سنان و امر جهاد نیز راهی برای اشاعه دین و تبلیغ غیر مومنین بوده مثلا اگر در دیانت اسلام بدقت ملاحظه کنیم غزوات مهمه پیغمبر اکرم و شمشیر بران حضرت علی علیه السلام بر این امر خود شاهده است عادی و گواهی است ناطق چنانکه در سفر مجید قرآن کریم نیز نازل شده است (یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم) (سوره توبه) ولی در این دور بدیع و کور عظیم امر تبلیغ بوسیله جهاد یعنی با سیف و سنان بکنایه و مومنین از جنگ و ستیز و اتخاذ این طریق منوع گردیده اند چنانکه حضرت بهاء الله در این باره میفرمایند قوله الاحلی (بشارت اول که از کتاب در این شهر و اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد محو حکم جهاد است از کتاب تعالی کریم ذوالفضل العظیم الذی به فتح باب الفضل علی من فی السموات و الارضین در تمام آثار مقدسه دیانت بهائی و الواح نازل و بشا را واصله اجبارا در هر موردی بمسالمت دعوت و به تبلیغ بعمل و مدارا با دشمنان و معاشرت و موافقت با کلیه ادیان نصیحت و وصیت میفرمایند در این مقام باین بیان مبارک حضرت عبدالبها اکفا میشود (در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعت الله را بنیت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صدقات و مهریاتی

از این فرصت چند روزه استفاده کرده و اطمینان داریم که با اطاعت از امر محبوب در جهان آیند و با خوشبختی و سرفرازی زندگی خواهیم کرد .

صمیمی قلبی با جمیع ثوائف و نحل و اعلان وحدت تعالیم انسانی است حتی بیگانه آشنا بود و اغیار شمرده گردد با جمیع افراد بشر از هر ملل و نحل باید بنهایت دوستی و راستی و امانت و دیانت و الفت و اتحاد معامله گردد)

با این بیانات فصیحی و کلمات نورانی وجهه عالم به سمت دوستی و محبت و صمیمیت و صلح و صفامعطف گردید و عالم بشریت را روحی تازه در کالبد دیده شد و جهاد بسا شمشیر به جهاد روحانی تبدیل گشت در این زمان که قائم چند هدی مومنین را به جهاد کبیرا کبر فرمان داده وید مبارکش ناقوس این جهاد را در آسمان امرصداد آورده این جداچنان در عالم امر طنین انداز گردید که رجال و نساء پیر و پیرانه را از خواب بیدار و میدان مبارزه فرستاد و هیچ فردی را در هیچ نقطه از نقاط عالم از این امر مستثنی ننمود چنانچه میفرماید (از سپاهیان غیور و محبوب و موید حضرت بهاء الله کسه در میادین مختلفه بخدمت مشغولند در هر موقف و مقامی قائم باشند و تحت هر وضعیت و شرائطی انجام وظیفه نمایند خواه در مناطق سرد و ناسازگار ماورا مدارقطنی و خواه در نواحی گرمسیر نیمکره غربی و شرقی یا در حواشی جنگلهای برمه مالایا و هندوستان و یادراکناف صحاری افریک و شبه جزیره عربستان . . .) و بر طبق بیانات مبارکه کلیه اجبا باید لباس رزم در بر کرده و اکلیل استقامت بر سر نهند و در این میدان بجان بازی مشغول گردند و از زمانسع دیده و فقدان وسائل ظاهره نهوا سیده با خاطری شاد و ایمانی محکم قدم بمیدان خدمت گذارند و جهادی حقیقی و روحانی آغاز نمایند مولای عالمیان باینسانسی فصیح و بلیغ این جهاد را تشریح و کیفیت آنرا بدینگونه برای جهانیان توضیح فرموده اند (قوه دافعه اشرف فیض آسمانی و جندش سپاه ملا اعلی است و قائم و نگهبان

روح زند و جاوید حضرت عبدالبها، نغمه صافورش یا بها،
 الاهی است و نقره نا قورش یا علی الاعلی سیف
 شما هرش کلمه الله است و برجم مواجر وحدت دین الله
 شعرا عظمش مظلومیت کبری و سهم و ستاندر عبودیت
 آستان جمال الاهی فریادش وحدت عالم انسان است
 و نقطه نظرگاهش صرمت و سعادت جاودانی پرلیسیغ
 بلیش نصاب علم اعلی است و گرز آتشینش خطابات
 قهریه در صحن نور، جولا نگاهش میادین قلوب و -
 یگانه آماش تصفیه ارواح و نفوس) سردار این چند هدی
 حضرت ولی امرالله باصابع مبارکه خویش نقشه ایسن
 جهاد اکبر اطرح و باکمال دقت و سرعت دستوری شرف
 داده و مدت این جهاد کبیر اکبر را ده سنه و انقضای
 آنرا صدمین سال اظهار امر مبارک جمال اقدس الاهی
 تعیین فرموده است خوشبختانه سپاهیان دلیر و -
 سربازان شجیع امر بهائی سرازیا نشناخته و چندان
 همتی نمودند که زود تراز موعد معین موفق بفتح اقالیم
 غیر مفتوحه منقوشه در نقشه شده و سبب سرور و حبور علمدار
 این جهاد روحانی گردیدند و این نبود مگر از تائیسر
 بیان مبارک حضرت ولی امرالله که فرمود (چون ایسن
 ساعت مبارک یعنی حلول جهاد کبیر اکبر فرارسد باعزمی
 راسخ و تصمیمی قاطع تیام نمایند و تا مراحل باقیه را
 نپیموده و یک امداد نقشه ها را که بعد از اسلام
 خواهد گردید بموقع اجرا نگذارند ازیا ننشینند و
 آسایش و راحت آرزو نمایند) میتوان گفت که لله الحمد
 احبای الاهی این بیان مبارک را آویزه گوش نموده و
 بدستور مبارکتر عمل نموده اند زیرا امروز فقط یکسالی
 اندی از طرح نقشه ده ساله این جهاد جهانی روحانی
 پیش نمیکرد که موفقیتهای عظیمی نصیب سربازان
 شجیع امرالله گشته است . قائد عظیم الشان جنس
 هدای از میان جنود مجنده خویش افسران دلیر
 و بی باکی را انتخاب و نام ایادی امرالله تسمیه فرموده
 و آنان را در شرق و غرب عالم پراکنده و ناظر جریان ایسن

نقشه وسیع نموده است این برگزیدگان مبارز و دلیر و فارسان
 مضار عبودیت بدون آنی تاخیر مجوز بریانمودند و سیر
 و سفر و تنفیذ دستورات سردار کریم در مابین لشکریان عظیم
 پرداختند و همه یک دل و یک زبان در این راه تیام عاشقانه
 نمودند و از بذل مال و جان دریغ نکردند و هر چند گاه یکبار
 افسران شجیع و سربازان تخبه دلیر امر مبارکش در محلی
 اجتماع نموده و کنفرانسی تشکیل و راجع به تنفیذ و توسعه
 نقشه جهاد جهانی روحانی تصادم افکار نمودند و کنفرانسی
 های چهارگانه بین القارات در اثر اجتماع این یاران عزیز
 تشکیل و پس از خاتمه کنفرانسیها همه شادان و خرم مویند
 و موفق با وطن خویش مراجعت نموده و مشغول انجام -
 وظائف محوله و خدمات معینه گردیدند و عنقریب آثار این
 جهاد کبیر اکبر در عالم نمودار خواهد شد و چنان عظمی
 خواهد یافت که جمالیان را متعق و عالمیان را متحیر
 خواهد نمود و خوشبختانه نفوسیکه با همه انقطاع در پیوسته
 شهادت و شجاعت در دست و موزه استقامت پیاورده و سا
 شمشیر بیان و نشان در میدان جهان پیمارزه برداخته
 و در سلك مهاجرین درآیند و سبب ترضیه خدا طومولای
 حنون حضرت غصن ممتاز گردند و براسستی خوشبختان
 نفوسیکه قدم در این راه گذارند و زندگانی زود گذر
 چند روزه خود را وقف نصرت این امر عظیم و علائق کلمه الله
 نمایند این معنی را میتوان از این بیان مبارک حضرت
 ولی امرالله دریافت که بیفرمایند قوله عزبیا نه (فرخنده
 نفسی که در این روز فیروز و مصرجهان افروز ساعات و
 دقایق حیات گرانیهای خویش را صرف اعزاز و اشتیاق و
 استخلاص و نصرت و استقلال این آئین اعظم الاهی بفرمود
 و خجسته قلبی که بجز بسط دعوتش در این جهان تنگ و
 تاریک تمنی و آرزوی نکرد) از این بیان مبارک و هزاران
 امثال آن میتوان باین موضع مهم و حیاتی پی برد زیرا تمام
 زحمات و مشقات و جانفشانی های قدمای امر و شهدای
 اولیه و حبس و نفی حضرت عبدالبها و سرگونی حضرت بها الله
 و مشنگ شدن سینه مظهر حضرت اعلی نتیجه آن امروز -

آهنگ بدیع و خوانندگان

با این شماره سال نهم آهنگ بدیع آغاز میگردد از این لحاظ لازم است که نکاتی چند با اطلاع خوانندگان عزیز برسد (به طوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند امور آهنگ بدیع در گذشته بوسیله د هیئت منتخب بنام (هیئت تحریریه و هیئت اداری "آهنگ بدیع" اداره میشد که هر کدام سه ترتیب مسئول امور تحریری و اداری این نشریه بودند . در سال تشکیلاتی جاری که موافق با نهمین سال انتشار آهنگ بدیع است برای اینکه همکاری بیشتر و نزدیکتری بین این دو هیئت برای تهیه مطالب و تکثیر و توزیع و انتشار این نشریه بعمل آید تصمیم گرفته شد که دو هیئت فوق الذکر بیک هیئت واحد تبدیل شود بنابراین هیئت جدیدی بنام "کمیسیون آهنگ بدیع" از طرف جنبه جوانان بهائی طهران انتخاب گردید این کمیسیون دارای نظامنامه ایست که وظایف آن جامع کلیه وظایف و اختیارات دو هیئت سابق میباشد و اکنون کمیسیون جدید آهنگ بدیع امیدوار است از این پس با همکاری و اشتراک مساعی نزدیکتر و بیشتری که در امور مربوط به تهیه مطالب

عکسها و تکثیر و انتشار و توزیع و اشتراک آهنگ بدیع مبذول میگردد این نشریه مرتب تر و زیاده تر و جامع تر بدست خوانندگان عزیز ماد رکلیه نقاط کشور مقدس ایران برسد . ۲- کمیسیون جدید آهنگ بدیع برای اینکه بتواند این نشریه را مرتباً منتشر نماید در وقت کافی برای تهیه مطالب و عکسها و تکثیر و توزیع آن در اختیار داشته باشد تصمیم گرفته است از این پس بجای همراه بیانی همراه شمسی یک شماره منتشر نماید ولی در عوض حجم مطالب و مجموع صفحات نسبت بسالهای قبل چند ان فرقی نکرده است بدین معنی که از سال جدید هر شماره بجای بیست صفحه سابق لا اقل در ۲۴ صفحه منتشر خواهد شد ضمناً نیز تصمیم داریم چنانچه بعون الله امکانات مادی و معنوی بحال اجازه دهد در آینده بر تعداد صفحات آهنگ بدیع نیز بیفزائیم .

برای اینکه کلیه احباب مخصوصاً جوانان در همه جا بتوانند آهنگ بدیع را مشترک شوند از این پس وجه اشتراک برای کلیه نقاط (طهران و ولایات) سالیانہ / ۲۰

واضح و مشهود و اگر اندک قهقهه رفتوری شود ذنب لا یغفر را مر تکب شده ایم که بهیچوجه قابل بخشش و عفو نبوده و نخواهد بود پس بیائید همه یک دل و یک زبان دست بدست بیکدیگر داده و موانع را از جلویای خود برداشته قدم در میدان مهاجرت گذاریم و از یاران غرب که در این میدان دلیرانه و شجاعانه مبارزه میکنند عقب نمانیم و قبل از آنکه وقت بگذرد و این فحش صحت از کف بدر رود اقدامی عاجلانه بنمائیم هوی و هوس و زور و زور این دنیا را درسی ما را اغفال نکند همه تجملات و قیودات زندگی را بیکسو گذاریم و باعزمی راسخ و جزمی ثابت بدون اندک تامل و دقایقه ای تاخیر بدوستان عزیزمان که در سنگرها منتظر رسیدن کمک هستند پیوندیم و نگذاریم

خدا ای نکره پس از زحمات طاقت فرسا سنگری را از دست بد هیسم زیرا برای فتح سنگرهای قلوب اندکی گذشت لازم است تا آن گذشت و فدکاری را در وجود خود به عرصه شهود نیاریم دنیا را آبنده خود را تامین نکرده دست تهی باحالی مایوس و پریشان از این جهان فانی بداریاقتی با حسرت و آه خواهیم شتافت آنوقت است که پشیمانی سودی نخواهد داشت (ای بنده من از بند ملک خود رارهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نه بینی و این زمان را هرگز نیابی)

پایان

وتكشماره ۱۰ ریاال خواهد بود .

۳- درمقابل این تنزل وجه اشتراك آهنگ بدیع از مشتركین محترم تنها در اولاد ربرد اخت وجوه اشتراك خود كوچكترین تاخیر و تسامحی رواندارند و در اولیسن فرصت آنرا بپردازند كه موجب كمال امتنان این کمیون خواهد بود . ثانیا بطور یكسره در فوق تذکر داده شد چون منظور كلسی و اساسی از تنزل وجه اشتراك آهنگ بدیع این بوده است كه کلیسه جوانان واجباى عزیز بتوانند آنرا مشترك شوند از این لحاظ از کلیسه دوستان عزیز خواهشمندیم هرگاه مشترك نیستند آهنگ بدیع را مشترك شوند و هرگاه مشترك هستند سایر دوستان را با اشتراك آن تشویق کنند لازم یتذکر نیست كه برای هر كس یا هر درآمد پرداخت ماهیانه ده ریاال مقدور خواهد بود .

۴- همانطوری كه آهنگ بدیع از خوانندگان دوستان عزیز خود تمنای كمك مادی از راه اشتراك دارد همانطور هم منتظر كمك های قلمی و معنوی دانشمندان شعرا نویسندگان بهائی میباشد و امیدوار است این تقاضا نیز مورد قبول واقع گردد و دوستان عزیز پیش از پیش آثار قلمی و فكري خود را جهت ما ارسال دارند .

۵- بطوریکه در سال هشتم نیز چند مرتبسه متذکر شد یسم آهنگ بدیع برای اینكسه اشكالات دوستان عزیز را حاصل نمایسد

حاضر است كه بکلیه سوالات علمی - ادبی - تاریخی - اجتماعی - بهداشتی - روانشناسی (امری و غیر امری) جواب دهد البته این جوابها با مراجعه به فضلا و دانشمندان و مراجع و مأخذ معتبر تهیه و در ستون (سئوالات و - خوانندگان) برای استفاده شخص سئوال کننده خصوصا و خوانندگان عموما درج خواهد شد .

۶- مؤده دیگری كه آهنگ بدیع بخوانندگان خود در سال جدید میدهد اینست كه در آینده نزدیک مواضیح علمی - ادبی - اجتماعی تاریخی (امری و غیر امری) بصورت نظم و نثر در آهنگ بدیع بمسابقه گذاشته خواهد شد و به برندگان این مسابقات جوایز نفیس اهدا خواهد گردید . جزئیات و شرایط این مسابقات در شماره های آینده با اطلاع خوانندگان عزیز خواهد رسید .

۷- بطوریکه در سالهای گذشته متذکر شده ایم کسانی كه برای آهنگ بدیع مقاله یا شعری یا مطلبی ارسال میدارند و امیل نیستند كه نام یا تلخیص اثر ایشان در صفحه (آهنگ بدیع و خوانندگان) ذكر شود این نكته را عزیزان قید فرمایند والا آهنگ بدیع خود را در تلخیص آثار و ذكر آن در صفحه آهنگ بدیع و خوانندگان مجاز خواهد بود دانست .

پسایمان

کمیون محترم آهنگ، بدیع دامت افاضاتهم

محترماً مستدعی است مقرر فرمائید شرح ذیل در اولین شماره آن مجله گرامی درج گردد:

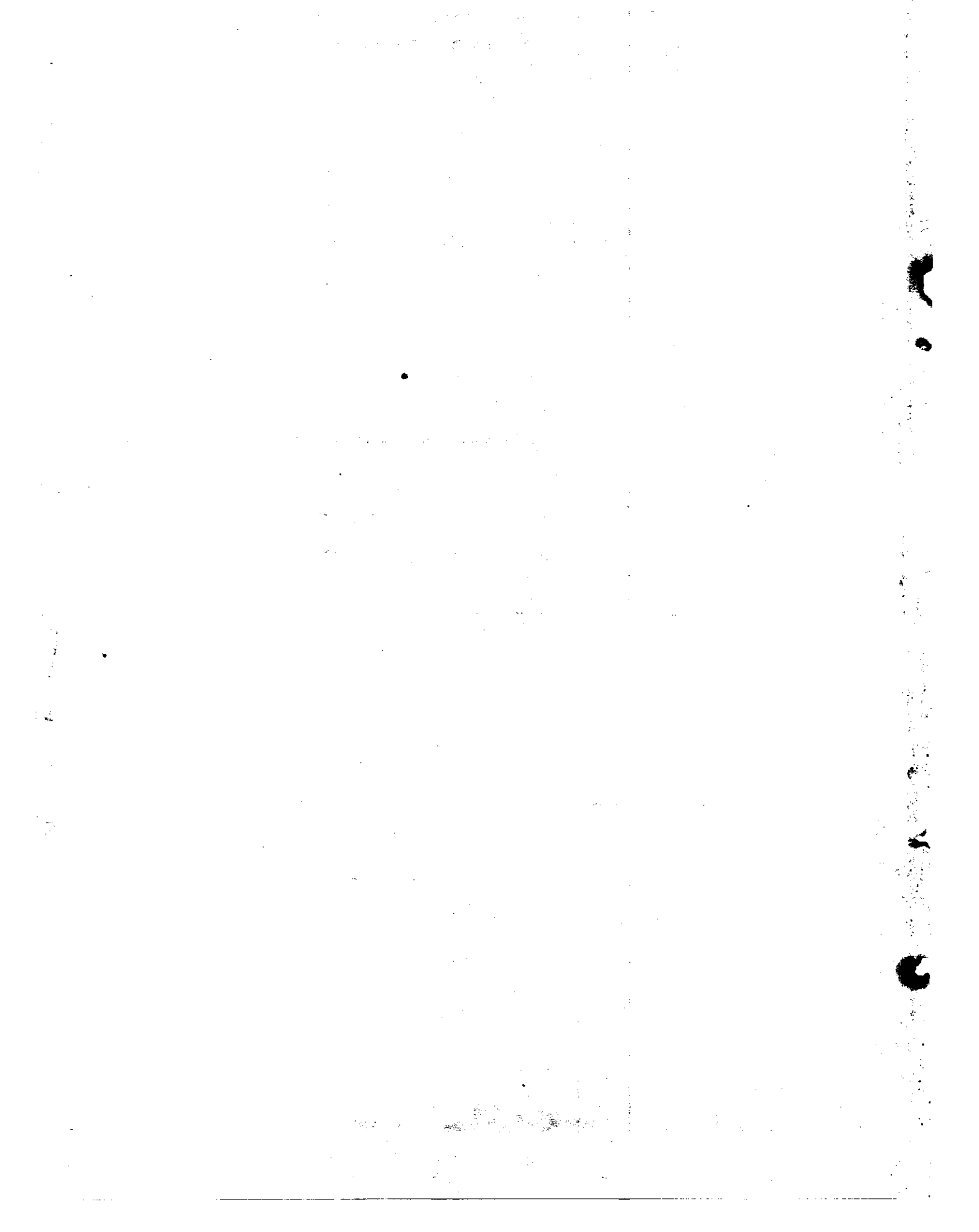
چون در مقاله "دقائق فنی بنای مقام مقدس اعلیٰ" تمام طبقه اول بتاج اول بنا و تمام طبقه ثانی بتاج دوم بنا و تمام طبقه ثالث بتاج سوم بنا تعبیر گردیده است عطف بتذکر ایادی محترم امرا لله جناب جلال خاضع و با مراجعه بتواقیع منیعه مبارکه تعبیر تاج فقط براس و قسمت فوقانی هر طبقه اطلاق گردیده است نه بتمام آن طبقه بدین معنی که تاجی و کتیبه‌های فوق رواق که شامل قطعه اسم اعظم در صدر و زوایای اربعه است بمنزله تاج اول و مناره‌های ۸ گانه فوق طبقه ۸ ضلعی بمنزله تاج ثانی و قبه ذبیه فوق نوافذ ۱۸ گانه بمنزله تاج ثالث بنا است.

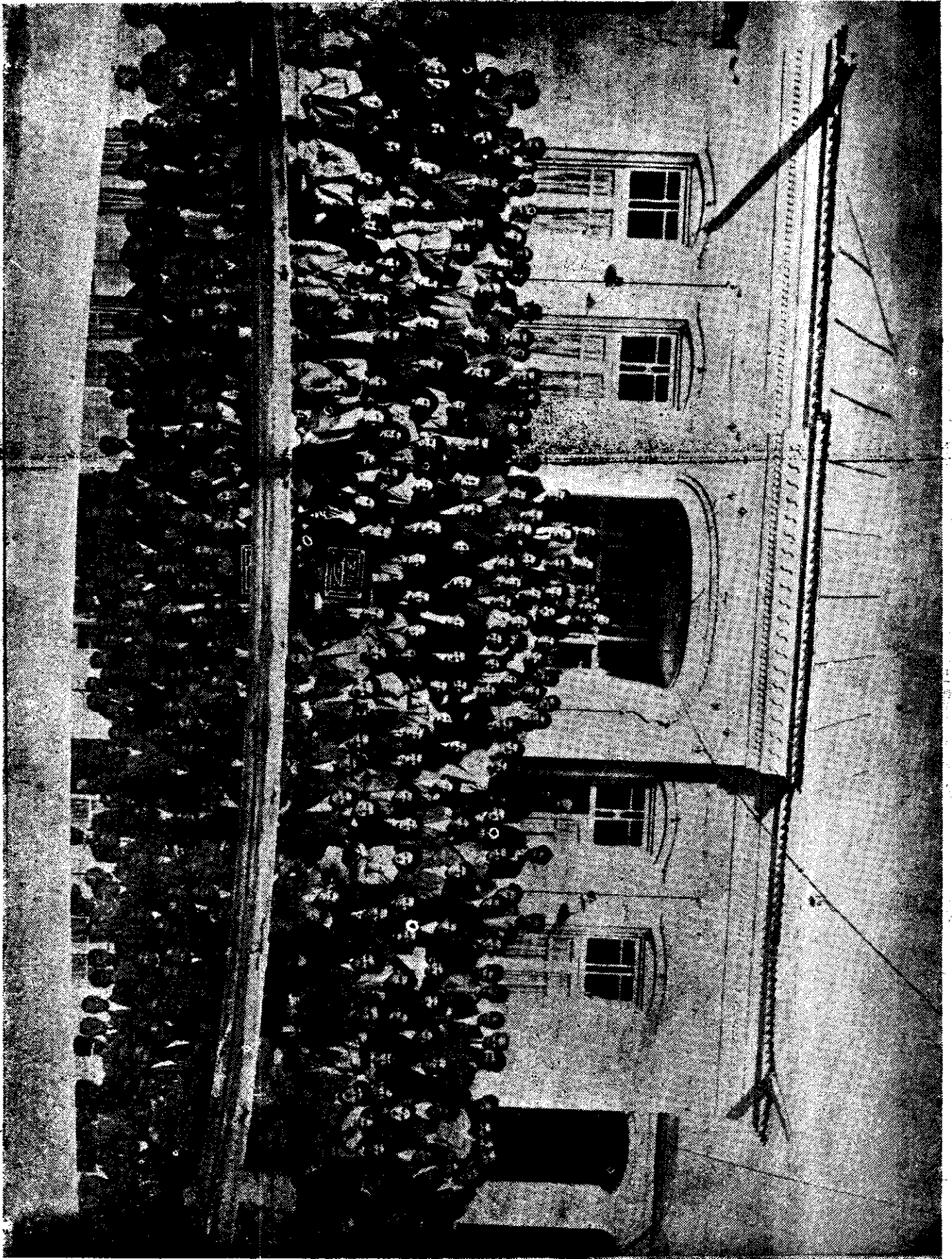
باتقدیم ادعیه قلبیه - مهندس کیومرث ایزدی

بقیه از صفحه ۷۰ (اهمیت تشویق)

سو، نبرد از بیم بلکه در هر محلی او را مورد لطف و مرحمت قرار دهیم و وسیله شویم که سایرین نیز بر اقدام او شمس نمایند تا روز بروز بر تعداد افراد وارسته و خدمت افزوده شود. بنابراین افراد باید این رومه مرضیه را پیش گیرند و خود را برای تشویق و ستان آماده و مهیا کنند تا از زمین و حرکت این نحو اقدام موفقیت‌های بیشتری نصیب جامعه و جوانان که چون نهالی احتیاج به آبیاری دارند روز بروز بر طراوت و لطافتشان بیفزاید و شجر بارور شوند.

پسایان

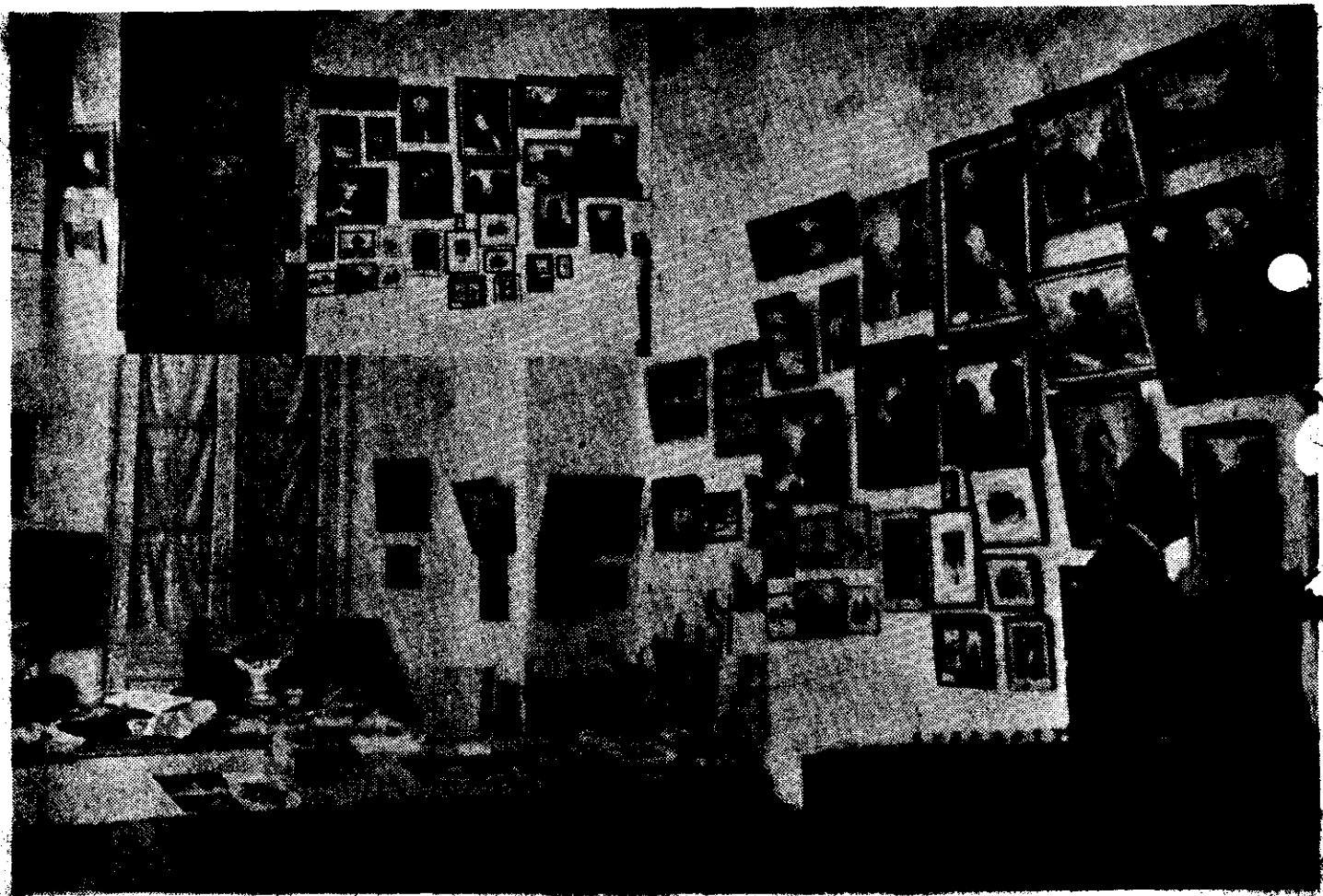


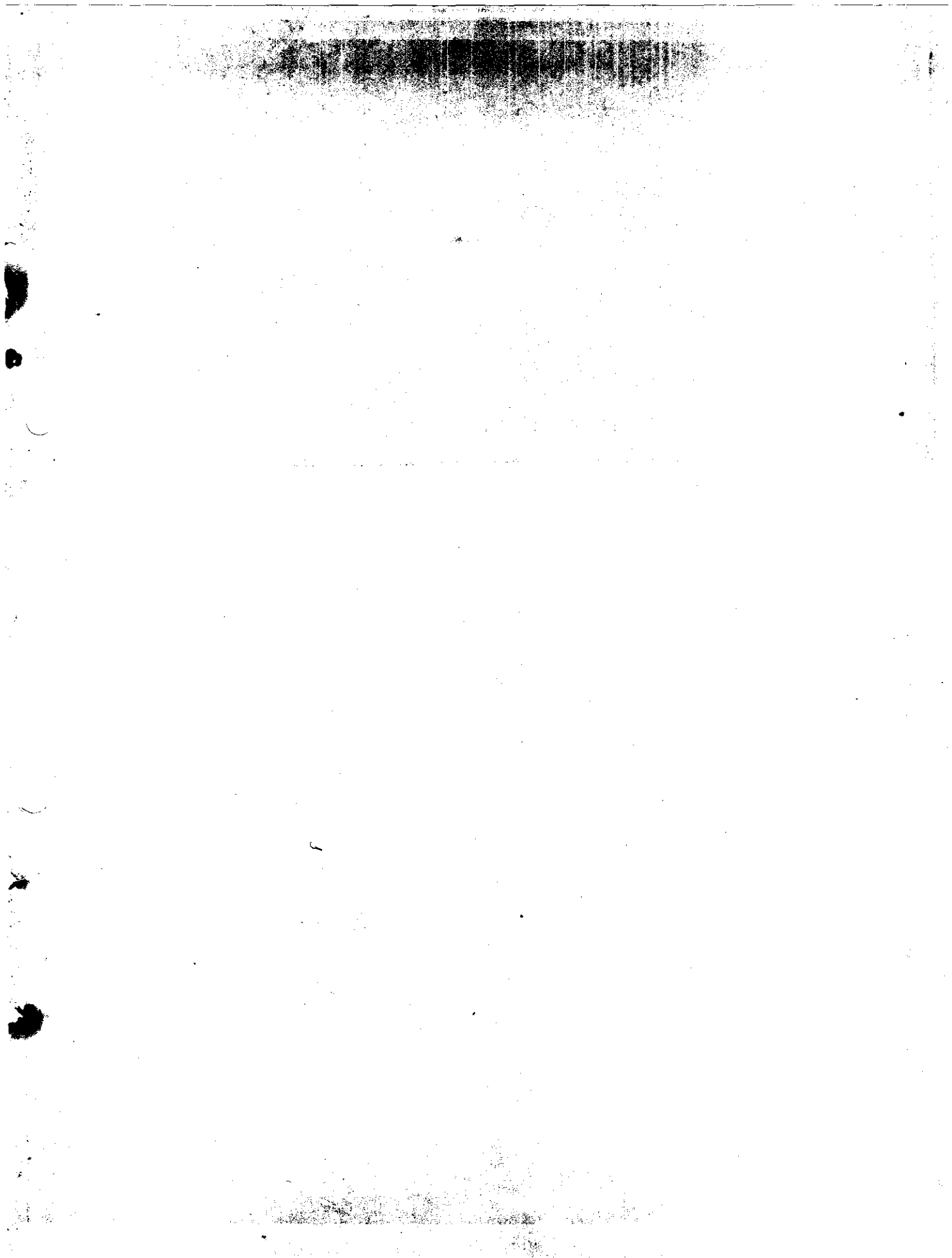


آهنگ سید

سال نهم

شماره دوم





آهنگ بديع

مخصوص جوانان بهائی است

هرماه شمسی يك شماره منتشر میشود

وجاه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره دم شهرالجلال شهرالجمال شهرالعضمه ۱۱۱ سال نهم
اردیبهشت ۱۳۳۳ شماره مسلسل ۱۴۴

فهرست مندرجات :

۲	صفحه	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۳	"	۲- چرا در میاست دخالت نمیکنیم
۷	"	۳- آینده و جوانان
۸	"	۴- نامه بیک بهائی جدید
۱۳	"	۵- شعر "راز شیراز"
۱۴	"	۶- نمایشگاه آثار هنری جوانان
۱۵	"	۷- ششروز در ارض مقدس اقدس
۲۲	"	۸- مسابقه قایق توجیه
۲۳	"	۹- آهنگ بديع و خوانندگان

شرح عکسها :

روی جلسه : سه منظره از نمایشگاه آثار هنری جوانان بهائی طهران در رضوان ۱۱۱ بديع

(رجوع به صفحه ۱۴)

پشت جلسه : نمایندگان محترم بیست و یکمین انجمن شور روحانی ملی باجمعی از ارباب عزیز طهران

هوالمس

او یاران الهی و اما رحمتی نام مبارک محبوب و مهیبا جمالی
ابیهی را در متنی جذب و بوله بیاد آرید و زبان گشایید تا ساخت
دل از اندوه آب و گل بغزه و مقدس شود و روحانیت کبری جلوه نماید
آیات توحید اشراقی کند و نفس خدیو بلرز کرده و تقویست
حاصل شود نام او درمان هر درد است و حرارت بخش هر سردی درها^ق
اعظم است و طلسم اکبر زندگی و جهانست و نجات دهنده گمراهان
الیم این اسم مقدس حرز عالمیان است و پناه آدمیان نغمه الهیست
ورنه رحمتی پس ای یاران وفا نموده با بسها^ا الابهی بر آرید و ای
طالبان جمال کبریا بافق اعلی توجه ننهید در نیامائید و نفسی
بر نیارید مگر بسجیت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات او اینست
مغناطیس تا امید این است قوه جاذبه توفیق .

چرا در سیاست دخالت نمیکنیم ؟

خطاب من در این مقال بکسان نیست که عدم مداخله در امور سیاسی را بنوعی عدم رشد اجتماعی تعبیر میکنند خطاب من بکسانیست که بهائی بودن را - منافی مداخله در امور سیاسی نمیدانند و الاخسوسه خطاب من بدوستانی است که ممکن است در اثر تلقینات دیگران تردیدی در جامعیت و قاطعیت این حکم محکم الهی بخوشترن راه دهند . در این سطور سخن از تعریف حقوقی و ظاهری سیاست و فلسفه و تاریخچه آن بمیان نخواهد آمد . معایب و مفاسد مداخله در امور سیاسی مورد بحث قرار نخواهد گرفت فقط یکدرد بهائی بزبانی ساده و بی پورایه خواهد گفت که چرا در سیاست دخالت نمیکند .

چرا در سیاست دخالت نمیکنیم ؟

۱- من خود را بهائی میدانم و بمظهریت ظهیر حضرت بهاء الله و مرکزیت میناق حضرت عبدالبهاء و ولایت امر حضرت ولی امرالله مؤمن و معتقدم .

من کتاب مستطاب اقدس را میزان قاطع هر دلیل و برهانی دانسته و جمیع بیانات و دستورات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله را در الواج و انکار مبارکه نص قاطع و محکم الهی میشمارم . من میدانم که شارع مقدس دیانت من فرموده است "لیس لاحد ان یعترض علی الذین یحکمون علی العباد دعوالهم ما عندهم . . ." من میدانم که مرکز میناق و مبسب ایاتش صریحا اعلان فرموده است که "میزان بهائوسی بودن و نبودن اینست که هرکسی در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یا حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد . " و بالاخره من مطمئنم که ولی امر محبوبم میفرماید :

(مظفر یوسفیان)

"از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کسل قلبا و ظاهرا و لسانا و باطنا یکی در کنار و از اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم و با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجویم و در جمع هیچ فرقه‌ای از این فرق مختلفه متنازه داخل نگردیم . . ." با این حال مرا دیگر کجا یارای آن است که گرد امور سیاسی بگردم و با این تاکیدات صریحه مرا کجا مجال آنست که به بحث و استدلال پردازم .

طبیعی که بحد اقلتر ایمان دارم تن رنجور مرا از این سهم مهلك بر حذر داشته است . من بیمار را چه حاجت است که چون و چرا کم و از طبیب خویش صحبت و برهان طلبم چنانکه حق جل جلاله فرموده : "پیبران چون پزشگانند که بپرورش گیتی و کسان آن برداخته‌اند تا بدرمان یگانگی بیماری یگانگی را چاره نمایند در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه زیرا که او بر - چگونگی کالبد و بیماریهای آن‌گاه است و هرگز مرغ پیش مردمان زمین بغراز آسمان دانش او نرسد"

۲- من خود را بهائی میدانم . عقل و منطق بمن حکم میکند که چون خود را بدیانت بهائی منتسب میکنم متمسک باصول و مبادی آن و متصف باخلاق و صفات بهائی نیز باشم . من مدعی عقل و اراده ام و معتقدم که با اراده و تعقل خود و بدون هیچ نوع تکلف و تحجلی این طریق را از میان شرق متداوله موجوده در عالم برگزیده‌ام و خوشترن را تابع اصول و مقررات آن قرار داده‌ام . اینک گفتم بدون هیچ نوع تکلفی از آن نظر است که در انتخاب طریق همیشه آزاد بوده و هستم فکر میکنم مطالعه میکنم تفکر میکنم و نتیجه جمیع این فعل و انفعالات این میشود که خود را بهائی میخوانم . اطلاق این اسم بر من بیپهوده و بدون سبب نمیتواند باشد . هراسی از اسما معرف خصوصیات و کیفیات مخصوصی است که تغییر یکی

است: "نفسی از احبا اگر بخواهد در امور سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بداند که تعلق باین امر ندارد خود میداند." ۳- من خود را بهائی میدانم و خویشتن را با اصول و -

مقررات شریعت خود پستی بند و متمسک میشمارم و ایمان دارم که بزرگترین اعلی که در دیانت جهانی بهائیتی منظور نظر بوده و در حقیقت هدف و مقصود غائی و نهائی از تشریح این شریعت نیز حصول این موهبت عظمی است اعلی وحدت عالم انسانی است. من با امعان نظر در بیانات و آثار مبارک یقین حاصل کرده‌ام که مقصود جمال قدم جل اسماعلا عظم و حضرت عبدالبهاء روح ما سوا فداء از حمل انهمه شداید و ولایا و تحمل انهمه رنج و سرگونی و زندان تحقق این موهبت کبری بوده است. من اطمینان دارم که خونهای پاک شهیدای جانباز و فدائکار و اسلاف پر افتخار ما ریخته نشد مگر برای سقایه این نهال برومند. مساعی شهبانه روزی ولی امر محبوب و مجهودات و فدائکارهای دوستان ما در سراسر جهان نیست مگر برای استقرار وحدت عالم انسانی و نجات جهان و جهانیان از چنگال نزاع و جدال و نفاق و اختلاف.

باز که این مقدمه کوتاه من معتقدم که دخالت در امور سیاسی و شرکت در احزاب و دسته جات سیاسی مختلفه برای وحدت عالم انسانی ضرر بوده و تحقق انرا بعهد و تمویق می‌انگسد. می‌رسید چرا؟ بدلیل که ذیلا عرض میکنم:

آنچه که مورد انکار و تردید احدی نیست اینست که افراد بشر بنا بر مقتضای سن و میزان تجربیات و بنا بر محیط و شرائطی که در آن زندگی میکنند نوع تربیتی که می بینند دارای احساسات و ادراکات مختلف و متفاوتی هستند. این تفاوت عقول و ادراکات و فهم و سلیقه

از این خصوصیات موجب آن میشود که تسمیه بدان اسم دیگر موردی پیدا نکند. لفظ بهائی نیز بخودی خود معرف و مبین کیفیات معینی است از جمله این خصوصیات "عدم مداخله در امور سیاسی" است که بیکرد سومی با اسم بهائی باید دارا و حائز بآید. اگر خد شمه و خللی در این کیفیت خاص بوجود آید مسلم است که دیگر اطلاقی نام بهائی بر من صحیح و صادق و عقلائی نخواهد بود. پس من که خود را بهائی میدانم بحکم عقل و منطق ناچارم تا آخرین لحظه ای که خود را - باین نام مینامم جمیع مقررات و خصوصیات را که بایسن اسم مربوط است محترم بشمارم و در حفظ آنها بیکو نسیم و بحضرت اینک خواستم ادنی انحرافی از این اصول و - مقررات حاصل کنم باید از اطلاقی این اسم بر خود چشم پپوشم و چون چنین کردم دیگر آزاد خواهم بود و - هیچکس از من توقع تمسک با اصول و مقرراتی را که ببینای ان پای بند نیستم نخواهد داشت. مادام که خودم با تعقل و تفکر میل و اراده خود را با اصول و قواعد معینی مقید ساختم ملزم بر رعایت ان اصول و حدود هستم و چون زمام اراده و تمایل خویش را رها ساختم دیگر قید و بندی ندارم و مختارم تا سرانجام به نتایج و آثار اعمال خویش برسیم.

حاصل کلام آنکه انتساب من به جامعه بهائی مرا ملزم میسازد که بجمیع مقررات و اصولی که برای حفظ و صیانت این جامعه وضع شده است پدید احترام نگریسته و آنها را بدین ادنی تخیر و تعبیر و تفسیری بموقع اجسرا بگذارم. از جمله این اصول و مقررات "عدم مداخله در امور سیاسی" است و آنچه که فوقاً بطور مشروح بیان گردید بحکم عقل ناچارم که بمذلول ان عمل کنم و ادنی انحرافی از ان حاصل ننمایم. مرکز میثائی حضرت عبدالبهاء جمله آنچه را که از پیش گذشت در این بیان جامع و مختصر باحسن وجه باهل بها" تفهیم فرموده -

حال اگر با این مقدمه من و دوستان امثال من مجاز بودیم که در سیاست دخالت کنیم و یا خدای نکرده پسا وجود دستورات صریحه الهیه در این مورد باز مباشرت بامر سیاسیة فنائیم چه خواهد شد؟ از آن نظر کسسه ما نیز با وجود بهائی بوده از لحاظ شئون و کیفیات بشری با دیگر نفوس یکسان بوده و تفاوتی نداریم و از آن نظر که هر یک از ما نیز مانند سایرین دارای احساسات و ذوق و سلیقه و فهم و ادراک مختلف هستیم ناچار طرق و مسالك سیاسی را هم که انتخاب میکنیم باید یکدیگر متفاوت و مغایر خواهد بود (آنچه که اهل بها را بزر سرابرد، یگانگی در اورد، و مانع ظهور و بروز اختلافات گوناگون است نفوذ روح بهائیتی و تائید تیرگنات و آثار الهی است) و از آنجا که این طرق و مسالك با یکدیگر مخالف و معارض میباشند (زیرا اگر اصول و عقاید و مرام آنها یکی بود تعدد فرق و احزاب موردی نداشت) خواه و نخواه من و سایر افراد احبا نیز که در این عقیقه و دستجات متباغضه داخل شده ایم نسبت به یکدیگر و بگسری بغض و عناد خواهیم ورزید و همین کیفیت دامنه این اختلاف و تفاق توسعه مییابد تا بممالك دیگر و افراد سایر اقوام و ملل نیز که با عقیده و مرام و سیاست متبوع ما توافقی ندارند سرایت کند و در این میان آنچه از نظر ما خواهد رفت استقرار وحدت عالم انسانی در جهان خواهد بود.

من اکنون که بهائی هستم و در هیچیک از احزاب و فرق سیاسی وارد نیستم جمیع افراد بشر را از سفید و سیاه و سرخ و زرد از هر کشور و ملتی که باشند و بهر زبان و لهجه ای که تکلم کنند برادر خود میدانم و صمیمانه از روند سعادت و ترقی و تعالی ایشان ولی ای اگسرد وارد جریانات سیاسی شدم باز هم همین احساسات را نسبت با افراد بشر خواهم داشت؟ من که اکنون میتوانم با کمال مبینظری و ماحبت و دوستی افراد

افراد عوجب میشود که استنباطات ایشان نیز از اشیاء و امور بیگانه میزان نبوده و اظهار نظر و ابراز تعایل ایشان نسبت بمسائل مختلفه بیک نحو نباشد. اختلاف فهم و سلیقه افراد بشر در جمیع مظاهر و موارد زندگی جلوه گر بوده و بصورت اختلافات گوناگون بروز میکند. از جمله مواردی که این اختلاف فهم و سلیقه بنحوا شد و اقوی میدان جلوه گری یافته و بساط اختلاف و تفاق میگستراند میدان سیاست است. زیرا اصولا لازمه امور سیاسی همیشه یکسوی استتار و پرده پوشی خاصی است کسسه کمتر از افراد عادی و معمولی را در پس این سپرده راهی است. این استتار روشن نبودن مقاصد و امور و تباغیب سبب میشود که از افراد بشر آنها که بیشتر در امور مختلفه کجنگاوند این امور را موافق فهم و سلیقه خویش تعبیر و توجیه نموده و برای خود مسلك و مرامی برگزینند و آنها هم که از خود صاحب عقیده و راهی نیستند به تبعه دیگران وارد دسته و جمعیتی شوند که مرام آن با فهم و منطق ایشان بیشتر سازگار است از همینجاست که اختلاف شروع میشود زیرا بشری که گذشت فهم و سلیقه افراد مختلف و متفاوت است و بناچار طرق و مسالكی را هم که بر حسب این عقول و ادراکات متفاوت انتخاب میکنند مختلف و متفاوت خواهد بود و نتیجه آنکه افراد جامعه بدستجات و احزاب و جمعیت های متعددی تقسیم میشوند. این احزاب و اجتماعات هر یک برای خود مرامنامه و اصول و عقاید خاصی دارند که معمولا و اغلب مخالف و مابین مقررات دسته جات دیگر بود و اعضای خود را با کمال حدت و تعصب تشویق و تفسیح از این عقاید و اصول و تبلیغ آن مینمایند. این تعصب و پافشاری که افراد احزاب مختلفه در اثبات و تائید عقاید سیاسی خویش بروز میدهند باعث ایجاد اختلاف و لجاج و عناد بین ایشان شده و اساس وحدت و یگانگی را در جوامع انسانی متزلزل میسازد.

دیگر بسوی وحدت عالم انسانی بخوانم و ایشان را بزهر خیمه یکرنگ یگانگی و صلح و سلام دعوت کنم آیا اگر وارد احزاب و دستجات سیاسی شوم و بازم باین خدمت توفیق خواهم یافت؟ چه کسی را دعوت کنم؟ کسانیرا که بعلت اختلاف عقیده سیاسی آنان را دشمن خودم. می شمارم؟ کسانیرا که بسبب مقتضیات سیاسی از ایشان دوری بجهت؟ آیا افراد وقتی به بینند در جامعه ای که من مدعی عضویت آن هستم جامعه ای که مدعی است استقرار وحدت عالم انسانی است جامعه ای که هدف - ان ایجاد وحدت و اتحاد بین جمیع ملل و دول و افراد است بعلت اغراض سیاسی اختلاف و تفاق وجود دارد - دعوت مرا اجابت خواهند کرد و قدمی پیش خواهند گذاشت؟ آیا بمن نخواهند گفت جامعه شما که نتوانسته است بین افراد خود ایجاد محبت و اتحاد کند چگونه می خواهد اساس اختلاف را در سراسر جهان براندازد؟ حقیقتا آیا منطقی است که برای خود هدفی تعیین و اعلام کند و نگاه در جهت مخالف آن گام بردارد؟ آیا دخالت من در امور سیاسی روی گرداندن از هدف مقدس جامعه بهائی که من افتخار عضویت آنرا دارم - نخواهد بود؟

اینها یک سلسله سئوالاتی است که جواب آن منسکسل را اسان خواهد کرد. شریعتی که جمیع احکام و دستورات آن حصول محور اتحاد و وحدت عالم انسانی دور میزند نمیتواند منطقی هم نیست که به پیروان خود اجازه دهد تا با مدخله در امور سیاسی و انتخاب طرق و مسالك مختلفه که نتیجه اش ایجاد اختلاف و تفاق بین ایشان است در حصول این مقصود عالمی که منتهی امال و آرزوی جمیع افراد رنج دیده و محنت کشیده بشر است تعویق و تاخیری روی دهد.

۴- من خود را بهائی میدانم و احکام و دستورات دیانت بهائی را سبب نجات عالم و رهبری بشری بسوی یک-

زندگی آرام و صلح امیز می شمارم. دیانت من وجدان من عقل من بمن حکم میکند که سایر افراد بشر را از - ایسن کمیای سعادت با خبر کنم و این پیام ملکوتی را بسمع ایشان برسانم و روان تشنه آنانرا از این آب حیوان سیراب نمایم. پیروی از هر شریعت و مسلک و برای ایجاب میکند که پیروان آن ضریقه و مسلک در مقام اشاعه و نشر اصول و معتقدات آن ضریقه برآیند و سایر افراد را بظل آن دعوت کنند.

اگر من که بهائی هستم مجاز باشم که در احزاب سیاسی نیز شرکت کنم و خدا را بخدا نکرده در عین بهائی بودن - بعقیده و مرام سیاسی مخصوص نیز پای بند باشم در اینصورت وظیفه من چه خواهد بود؟ اصول و معتقدات کدامیک را تسبیح خواهم کرد؟ انرژی و نبیره خود را در راه پیشرفت کدامیک از ایند و طریق بکسار خواهم برد؟ باز همه اینها گذشته اگر احنایان اصلی از اصول حزب سیاسی را که بان پیوسته ام با حکمسی از احکام شریعت الهی معارض و مغایر ببایم چه خواهم کرد؟ بگذارم عمل خواهم کرد؟ اظهار اعتقاد بسد و اصل مغایر و اجرای آنها در آن واحد بدیهی است که غیر منطقی و نامعقول خواهد بود هر یک از ایند و اصل را هم اگر قبول من بمنزله نفی اصل دیگر و نتیجه نفی آن عقیده و مرام تلقی خواهد شد. پس تنها - یگانه میماند و آن انتخاب یکی از دو طریق است یعنی اگر دیانت بهائی را انتخاب کرده و یا میگویم باید بحکم عقل دست از عقاید دیگر بشویم و اگر بعقاید دیگر تمایلی دارم باید چشم از دیانت بهائی ببوشم. جمع بین ایند و امکان ندارد. شارع مقدس دیانت بهائی صریحا و بدون هیچگونه برد و پوشی و چون و چرا خطاب بمن و امثال من میفرماید: "ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر اراده و جمال داری چشم از عالمیان بردار زیرا اراده من و غیر من چون آب و آتش در یکدل

نامه‌های پر مغز ۲ و "مراکه مدتهاست از پوشرفت در راه وظائف امری و دینی خویش یا ز مانده ام آگاه کرد و گفتار بند امیز و دلنشین مرا واداشت که تکسانی بخود بدهم و بوظیفه بزرگی که در پوش دارم متوجه شوم . " او " در آخرین نامه خویش برای راهنمایی و بیدار کردن احساسات خفته من از این مناجات شیرین یاد کرده بود :

" وقت تنگاست و اهنگ مطرب نزدیک بانتهای میدان وسیع موجود و چوگان عنایت در دست و کوی سعادت در پیش . وقت جولانست و ریودنا گوی از میدان برآستی وقت تنگاست؟

باید بخود تکانی بدیم باید کوشش کنیم تا لوی پر همیشه امر بهائی را در سراسر جهان برافرازیم .
دنیای بهائی و جهان بشریت در انتظار جنبش جوانان است

وقت بانتهای میرسد و عفریت جنگ و خونریزی قیافه خوفناک و کریه خود را بجهانیان نشان میدهد بشر - متهم در غرق در مادیات گشته و از طریق صواب منحرف شده اند .

یک هیجان ناچیز کافیت که دنیائی را باتش نابودی - بکشد و یک اشاره کوچک ممکن است شرق را بجان غرب و غرب را بجان شرق بیاندازد .

جهل و خود پرستی چنان آنها را در خود گرفته که از خود بیخبر گشته اند و ما باز هم در انتظار نشسته ایم در انتظار چه چیز ؟

چرا از جا نمیجنبیم و نعره یا بها "الابهی از سینه

XX

و قلب ننگجد . " تکلیف روشن است محصل تا مل و تردید نیست . یا از این راه یا از آن راه .
پسایمان

عیاس ایزدی

بر نمیکنیم برای راهنمایی افراد گمراه بتکاپو نیافتیم چرا پراکنده نمیشویم و بیلاد دوردست مهاجرت نمیکنیم آینده روشن بهائی بر اساس کردار ما بنا میشود و همه از گوشه و کنار بجوانان که گل سر سبد جامعه بهائیس هستند چشم دوخته اند .

این نگاههای خسته پیران امروز و جوانان فعال - دیریز است که بما جوانها دوخته شده و ما زبان حال میگویند : تا نیروی شگرف جوانی دارید بیخیزید و پرچم افتخار امیز وحدت عالم انسانی را در سراسر دنیای اشفته بر پا کنید . بر خیزید و بندهای رساوچ پرور مولای امر که از برای کوهها و دریاها از دامن کوه باصفای کرمل شمارا بخاطر پیشرفت امر و اجرای تعالیم مبارکه حضرت عبدالبها یاد میکنند پاسخ دهید و تا دیر نشده پراکنده شوید و آواره دیار گردید تا هر شمعی از شما محفلی را در اقصای نقاط عالم نورانی کند .

بر خیزید پیش از آنکه این افراد غوطه ور در دنیسای جهالت و مادیات بنیان اجتماع را باتش کشیده و خشک و تر را با هم بسوزانند آنها را بعالم نورانیت راهنمایی کنید .

جنبشی کنید وزودتر از آنکه این بشر گم شده از راه خدا و دین دست بانهند ام و نابودی عالم بزنند آنها را - بدنیای یگانگی و عفا دعوت کنید .

هیچ میدانید دلی که نور ایمان در اعماقش نفوذ نکند وحشی و خود سر بار میاید ؟ هیچ میدانید که شما میتوانید به نیروی جوانی از شرق و غرب و از جنوب به شمال رهسپار گردید و روح بیخبر آنها را با پیامهای ملکوتی مولای امر آشنا سازید و در دل آنان نیروی عظیم خدائی را نفوذ دهید ؟ در این وقت است که خواهید توانست سرپرده صلح اکبر را در تمام دنیا بلند کنید

(از مرضیه گسیل)

پول عزیز : تو هفته گذشته بمحفل مقدس روحانی ...
مراجعه نموده و خود را بعنوان بهائی معرفی نمودی ...
این کار بسیار ساده برگزار گردید و مورد سوال و ...
جواب زیادی قرار نگرفتی تا ایمان و اعتراف خود را نسبت
بچهان موضوع اساسی که رئیس محفل انرا برای تسو
شرح داد بیان داشتی و سپس تورا بعنوان یک بهائی
جدید تبریک گفتند شاید بعضی از اعضا چیسزی
بانچه رئیس محفل اظهار نمود بهبود افزودند و بعد همه
با تو دست دادند هم از آن لحاظ که یک بهائی تازه ...
بجامعه افزوده شد بود و هم بدان سبب که تو بعد
از یک کار خسته کننده باعث شد بودی که آنها یک تنفس
خوش و موافقی داشته باشند .

خوب از آن لحظه که آنها جهت قبول تو را می دادند خود
تو نیز دارای همان حقوق و مزایائی که بهائیان قدیم
دارند شدی رای تو مساوی هر شخص دیگر در جامعه
است و ارا و نظرات تو نیز مانند تمام افراد دیگر باید
مورد توجه قرار گیرد و او قابل قبول برای عضویت هر
یک از هیئت های تشکیلاتی هستی . ولی درباره رفتار
خود در تشکیلات چه تصمیمی گرفته ای ؟

وندای یگانگی و یگرنگی بشر را در سراسر افاق منتشر
سازید و در اندام دنیای پرداخته دستهای جوان شما
از زبان شیرین و فصیح حضرت عبدالبها گفتگو خواهد
کرد .

- "مژه باد مژه باد که نوشمس حقیقت طلوع نمود .
- "مژه باد مژه باد که بشارت الهی ظاهر گشت .
- "مژه باد مژه باد که بیم اکبر الهی ظاهر شد .
- مژه باد مژه باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید
- مژه باد مژه باد که خیمه صلح اکبر ب موج زد . . . پایا

راستی تو حالا خیلی زیاد تحت تاثیر آقای (جو)
قرار داری زیرا او امر مبارک را بتو تبلیغ کرده است
شاید تو همیشه با او مربوط بودی و تعلق خود را قطع
نمائی چه که بین مبلغ و مبتدی همیشه علاقه شیبیه
بعلاقه پدری و فرزند می وجود است و این امر طبیعی
است که مردم کسی را که بزبان آنها صحبت کند و یا
با آنها هم سلیقه باشد دوست دارند و سوسی او ...
جذب میشوند تو نیز ارا دوست داشتی و از مصاحبت
اولذت میبردی همین امر باعث شد که وقتی که او ...
شروع بصحبت درباره امر نمود تو مطالب وی گوش دادی
(و من تصور میکنم که تو در اوایل فکر میکردی که او پس
همد غسوسی که داراست تنها اعتقاد او با موبهائین
عیب او محسوب است و گمان مینمودی که دین عبارت از
چیزی است که باید انرا در موزه گذاشت و تعجب مینمودی
که چطور میشود شخص متجددی مثل (جو) تعلقش
بدان داشته باشد .)

حالیه یکی از کارهای مشکل تو اینست که استقلال خود
را در مقابل او حفظ نمائی منظور من این نیست که بسا
پشت کنی و ارا ترک نمائی بلکه شخصیت فردی خود
را از لحاظ یک مؤمن بهائی ترقی دهی و پیشرفت
نمائی و تا این حال حاصل نشود تو قادر نخواهی بود
که بخدمت امر توفیق یابی و بمقتضیات ان عامل شوی .
چه که این امر برای افراد مبلغ است نه انانی که مطفیل
و مقلد دیگرانند .

در عصرهای گذشته اتفاق می افتاد که پادشاهی مؤمن
شده و تمام رعایای خود را وادار بایمان بشرع تازه
کند در زمان حضرت رسول تمام یک قبیله در یکروز قبول
اسلام کردند ولی در این ظهور منبع تو با اختیار خود ...

هستی و بعد از مطالعه و تأمل قابل ملاحظه تصدیق
 نموده و خود با اختیار ایمان آوردی و آنچه (جو)
 درباره تو کرد این بود که بمطالعه و تفکر تو کمک نمود .
 تو باید بدانی که افراد هر وقت نتوانستند استقلال فکر
 خود را نسبت باشخاص حتی دوستان و بستگان ویا -
 نفوس که ظاهراً بر آنها مسلطند قطع نمایند چنین -
 افراد وجودشان بی ثمر و درین جمع هستی آنها
 با فقدان برابر حتی موجب ضرر است .
 برای مثال تو میتوانی در نظر آوری که اقا و خانم فلان را
 که زن و شوهرند همیشه تابع فکر هم اند (نه از ان -
 لحاظ که در موضع مورد بحث مطالعه نموده و هر دو بیک
 نتیجه باشند و نه از ان لحاظ که این دو تن دارای یک
 مغز واحدند بلکه از ان لحاظ که خانم فلان بلا اراده -
 تبعیت شوهر خود را مینماید و هر چه او گفت میگردد)
 این کار نه تنها نفوذ و اثر جمعیت را کم مینماید بلکه
 با بیفکرتی و بزه‌روی آن سد میکند . تصور نما که
 این دو تن (اقا و خانم) عضو لجنه باشند که اعضای
 آن لجنه هشت نفرند این عمل عده آنها را برای اجرای
 تمام مقاصد عملی و مشورت در امور به هفت تقلیل میدهد
 ولی ضرر اساسی این کار وقتی ظهور مینماید که کسی در
 لجنه مجبور شود با نظر های فلان مخالفت کند چه
 در این موقع دو تن را در مقابل خود مینماید و خانم ایشان
 نیز بمخالفت بر میخیزد .
 گاهی اوقات تو ممکن است این مثال را درباره یک هیئتی
 ملاحظه نمائی که تمام افراد آن هیئت نسبت بیک
 دو تن که نسبت بد آنها اولویت دارند مانند همین زن
 و شوهر رفتار کنند یعنی بعضی اینکه موضوع تازه طرح
 شد همه بد ها ن آقای فلان و آقای بهمان چشم میدوزند
 تا به بینند آنها چه عقیده دارند تا آنان نیز انرا -
 تأیید نمایند و در موقعی که انگشت ها بعنوان رد و
 قبول بالا میرود و پائین میاید این یک دو تن مورد تقلید

قرار میگیرند و فی الحقیقه آنها برای هیئت تصمیم
 میگیرند . و تفکر اعضا بهمین جا خاتمه مینماید . مثالی
 که برای زن و شوهر ذکر نمودم درباره زنان و شوهران
 قدیمی است و گرنه در دیانت بهائی زن و شوهر دارای
 مقام برابرند و هر یک شخصیت خود را دارا مینباشند .
 شاید مقصود مرا درست درک نکرده باشی منظور من
 این نیست که تو از استفاده از معلومات و تجربیات نفوس
 برجسته در جامعه خود داری کنی بلکه مقصود اینست
 که تو هم بکشف مسائل و تصمیماتی که باید اتخاذ شود
 اظهار علاقه نمائی و نظری ولو مختصر اظهار کنی و
 شاید در بین این افراد برجسته نفوس باشند که فرصت
 اظهار نظر را بتو ندهند و خود بسخن پردازند و لسی
 در جامعه‌ها کسی که بمقام بلوغ رسیده‌اند همیشه
 افراد را تشویق باظهار نظر مینمایند و از عقائد تمام
 افراد هیئت استفاده مینمایند .
 بیسل : موضوع مهم اینست که تو باید خود را از (جو)
 رها سازی وقتی که در جلسه درباره " مسئله " به پیروی
 وجدان و انصاف خود با عقیده وی مخالفت مینمائی
 از ده مباحث اگر او برستی دوست تو ست هرگز مایسل
 نیست که تو شاگرد و تابع او باشی در امر هیچگونه -
 تقلید و (تابعیت) وجود ندارد .
 بیسل : تو اینها بدان که از اول دنیا يك (اشخاص)
 نا مشخصی مسئول تمام مشکلات و بدبختی های ما بوده
 اند (ان اشخاص) و همه جا ذکر میشده‌اند و مردم
 عادی تابع (ان اشخاص) بوده‌اند (ان اشخاص)
 جنگ میکردند مردم عادی میزدند (ان اشخاص) برای
 همه چیز حساب درست میکردند و مردم میپرداختند .
 حال برای اولین بار نظمی در عسره گیتی ظهور نموده
 است که با افراد عادی نیز حق اظهار نظر داده‌است
 که دیگر پیش از این قضاوت در امور را بعصده (ان اشخاص)
 نمی گذارد . در بدترین دهات کوچکترین افراد میتوانند

عقیده خود را در محفل ملی مورد مذاکره است
 طرح نمایند چه ممکن است از این شخص حقیقت
 نظری ظاهر شود که در مصالح عمومی مفید افتد
 و این در صورتیست که افراد مستقلا تفکر نمایند نه
 آنکه تابع عقاید دیگران باشند .

تو نباید هرگز مقام متانت و حیا را با سهل انگاری و -
 اینکه خود را در پیش اشخاص مهمتر از خود پیازی
 اشتباه کنی در جلسات صیافات نوزده روزه پیا خیز
 و نظر خود را اظهار نما و این گمان را بخود راه مده
 که فقط اشخاص (مهم) باید سخن بگویند و نظر -
 بدهند همه کس مهم است اگر بوجد تو در انجا
 احتیاجی نبود حضور لزومی نیافت و اگر بنا بود که
 تو فقط بده بگویی یا در همه جا پیروی (جسو)
 را تمامی بدان محل احضار نمیکردند .

حضور تو برای اولین دفعه در جلسه صیافت چندان
 اسان نیست این امر الهی است امر بسیار مهمی
 است اساس این امر عبارت از ظهور کمالات معنوی است
 تو ممکن است در صیافات با مشکلاتی روبرو گردی فی
 المثل بعضی اعضای ان نابالغ باشند و ندانند که -
 چگونه با هم مذاکره نمایند و انتقاد از عقاید یکدیگر
 کنند در جامعه های تربیت یافته عقاید مختلف در عین
 عمیمیت و رفاقت اظهار و بحث میشود و بالاخره
 بموافقت میانجامد ولی در جامعه های نابالغ در
 موقع ظهور عقاید مختلف رنگ ها سرخ شده و خون ها
 بجوش میاید .

مفطور من از جامعه های نابالغ ان جامعه هائی است که
 میدانند چگونه بیکدیگر محبت داشته باشند . حضرت
 عبدالبها بیانی بدینضمون فرموده اند که قانون
 محبت و انجذاب در همه جا و بدرجات مختلف حکم
 فرماست حتی در جماد محبت تا حدی موجود است
 چه اگر ذرات ان بهم پیوستگی و انجذاب نمیافتند

جماد وجود پیدا نمیکرد وقتی که تو بهائی میشوی درک
 میکنی که پوست داشتن نفوسی که انسان بحال انها
 کمتر وقوف دارد اسانتر است ولی وقتیکه عده
 با عقاید مختلف دور هم گرد آمدند اظهار محبت
 و صمیمیت کمی مشکل میشود برای مثال تو
 میتوانی تمام مردمی را که در خیابان میبینی و یا
 در رستوران در کنار میز غذا ملاحظه مینمائی دوست
 بداری ولی مقصد اصلی اینست که تو یابید با انبهائی
 که جهت مشورت گرد هم آمده اید و برای انجام کاری
 جمع شده اید و حالات مختلف و متضاد
 اشخاص در مقابل تو ظهور مینماید انها را بکنواخت
 دوست بداری و صمیمی باشی چه محبت حقیقی نفعه روح
 القدس در قلب انسانی تعریف شده است .

همچنان تو باید فراگیری که (با رقه حقیقت شعاع -
 ساطعه از تصادم افکار است) تو در خدمات تشکیلاتی
 خود بزودی خواهی دید که بعضی اینک شخصی
 با عقیده و نظر تو مخالفت میکند و یا در مقابل اظهارات
 (جو) مقاومت مینماید موهای گردن بسوبه
 علامت غضب راست میایستد در این مواقع -
 وقتی بمنزل رفتی یکی از دوکار را میکنی بطریقه
 صمیمی و ان اینست که خود را در مقابل
 ان دسته مخالف نهاده میکنی (باید تلبیح بود)
 یا (باید صبر و حوصله پیش گرفت) یا (باید
 پوزش خواست) و در صورت دیگر ممکن است با خود -
 بگویی (اگر صیافات نوزده روزه همه چنین است دیگر
 بجلسه نخواهم رفست من در خانه
 میانستم تا هم آهنگی
 و عدم مخالفت خود را حفظ

نمایم و مطلبی نگیم تا موجب عدم موافقت کسی نگردد) باید بدانی که هم آهنگی به این مفهوم که شخصی در خانه خود بنشیند و جلسات نبرد ازان لحاظ که نمیتواند خود را معتدل با اخلاق دیگران نماید یک عمل بچگانه و حاکی از عدم بلوغ و درخور اعتنا نیست. خلوص و خدمت در امر بهائی بمعنی اینست که رفتاری غیر از این داشته باشیم و هم آهنگی نه در امر عبارت از بستگی بجمعیت است.

دنیای ما از زهر نفرت و عداوت مسموم شده است و در حال جان کندن میباشد و شیشه حیات او شکسته اجزای متشکله عالم انسانی همچون مدعومین یک مهمانی در آخر جلسه در حال پراکندگی است ولی حیات بهائیان بعکس است او در حال تشکیل است و جامعه ما در ابتدای اجتماع و اشتغال خود میباشد. ما وارد این امر میشویم در حالی که یک نیمه از تعلقات زندگی قبلی خود را که عبارت از استبداد قدیمی و نفرت و عداوت کهن است در مرحله حیات بهائی نیز میخواهیم وارد کنیم و این روشها را جانشین روش محبت کنیم ولی امر بهائی این پوسیده رفتارهای کهن را نمیپذیرد و اگر پنا بود انرا بیزیرد دیگر نفعی ازان برای جهان حصول نمییافت.

وقتی که شروع بر رفتن جلسات ضیافات را مینمائی در اوایل دو قسمت اول و آخر آن یعنی قسمت مربوط بمسائل روحانی و قسمت اخیر آن که تنفس و پذیرایی است جلب توجه ترا مینماید ولی هر چه بگذرد بقسمت وسطی جلسات یعنی آن مرحله که مربوط بمشورت است تو را راهی تر خواهد ساخت و شائق تر خواهد نمود چه در این موقع مناسب است که افراد بهائی عموماً حسق اظهار نظر در مسائل محلی و ملی امر را مینمایند. فی الحقیقه اظهار نظر و ابراز عقیده در امور محلی و ملی در جلسات ضیافتی تنها یک حقی نیست که بتوان

از آن استفاده نمود بلکه آن (وظیفه) است تو میتوانی این موضوع را در کتاب بهائی پروسیجا (نظامات بهائی) ملاحظه نمائی که ذکر شده است (عقیده راسخ حضرت ولی امرالله بر اینست که امر مشورت باید بین محفل روحانی ملی و قاطبه احبسا برقرار باشد. . . . منظور اصلی از ضیافات نوزده روزه آنست که افراد یاران بتوانند هرگونه پیشنهادهای را به محفل روحانی محلی خویش تقدیم دارند تا آن محفل بنوبه خود مراتب را بمحفل روحانی ملی ارجاع نماید) محفل ملی همیشه بکمال اشتیاق منتظر همکاری محافل محلی و افراد بهائی است در کتاب فوق الذکر از قلم مبارک حضرت ولی امرالله چنین مذکور است (یکی از وظایف اساسی محافل مذکوره آنست که بین جامعه های محلی و امنای محفل ملی واسطه باشند).

بنظر من یک قاعده خوب مشورت اینست که شخصیکمال دقت عقیده را که مخالف نظر خود اوست مورد مطالعه قرار دهد (بجای آن قاعده که اشخاص نظر نفوسسی را که عقیده آنها را تا پیدا میکنند مورد مطالعه قرار میدهند).

بدترین وضعیتی که در جلسات ضیافات ممکن است بخود بگیری اینست که بگویی (انها خوب میفهمند که چه میکنند بمن چه که مداخله کنم) این کار را همکاری نمیگویند بلکه این عمل سستی و رخوت نام دارد بتوحق اظهار نظر داده اند ازان استفاده کن.

در جلسات ضیافات پیوسته گنا ده رویا شرجلت و کم روشی غالباً شخص را در نظر دیگران نامطوبع مینماید و نیروی حرکت و فعالیت را در انسان از بین میبرد حضرت بهاء الله میفرماید (لسان شفقت جذاب قلوب است) —

البته در اننای صحبت مراعات نما که کلام دیگران را قطع نکنی و با اصطلاح بیان صحبت دیگران ندوی و خضوع

در مکالمه را از دست ندهی .

در بین کلمات بیشماری که حضرت عبدالبها^۱ دارا بودند حضرت ولی امرالله در کتاب "God Remains By" این نکته را بدینصورت ذکر میفرمایند که "ایشان چنان ملایم و مهربان و ساده بودند که هر که بحضورشان مشرف میشد فراموش میکرد که در محضر کسی قرار دارد که مری عظیم والواح و بیاناتش الهام دهنده و تسلیت بخشنده عدها هزار نفوس در شرق و غرب عالم است" .
در سالهای گذشته که من در حقیقا بحضور حضرت وقت مبارکه^۲ علیا مشرف شدم ملاحظه نمودم که حضرتش در عین بزرگواری چندان خضوع و ملایمتی را داراست که هر وقت خاطره دیدار حضرتش را بخاطر میگردانم چنانست که گویی نوری در برابر من میدرخشد و پاپوی خوشی بمشام میرسد .

بیول عزیز : امروزه مردم دنیا عقیده ندارند که دیگر (محبت) درجائی از دنیا وجود داشته باشد ما باید بدانها نشان بدیم که محبت وجود دارد .
یکی از دانشمندان عصر ما میگوید (با ملاحظه عناصر اساسی در طبیعت انسان ارزی برادری و دوستی عمومی فقط رویا و خیال خوشی تواند بود . . . جنس بد نام - گرگها ممکن است از لحاظ توحش و تعدی بمقام انسان برسند ولی آنها هرگز ادعای برادری نمیکنند محبت - نوع بشر فقط بهانه نقوسی است که حتی قادر نیستند یک نفر را دوست بدارند) این است نظر مردم دنیا درباره محبت .

ایامیدانی که چه کسی موظف بایجاد اتحاد بین جمعیت است بیول عزیز تو موظف بدین کاری مقدمات این عمل در آنها فراهم است فقط در اینجا چهار نکته است که میتواند کمک و مساعد این امر گردد .

من نکته اول را بطور منفی بیان میکنم تا بیشتر قابل ملاحظه گردد : سریع ترین راه برای ایجاد اختلاف بین دو نفر اینست که نزدیکی از آنها چیز ناموافقی را که

دیگری درباره اش گفته است تکرار نمائی من نمیدانم چرا ما اینطوریم ولی میدانم که مافوق العاده مشتاقیم تا پس دانیم که در پشت سر ما درباره ما چه گفته میشود . سو هیچوقت بکسی اجازه مده تا از این قبیل مطالب را که پشت سر تو گفته شده پیش تو تکرار نماید و هرگز گول این جمله را که بعضی بوسید بعضی دوست نمایان گفتم میشود (چون من دوست تو هستم و ضیفه خود میدانم که اینرا برای تو بگویم) نخور چه اگر او ترا دوست داشته باشد هرگز حاضر نمیشود که مطلبی را تکرار کند که موجب ازدگی خاطر تو گردد و اگر این انتقادی که پشت سر تو شده فی الحقیقه صحیح و دارای ارزش است لازم نیست که او ترا از قول دیگری بگوید بلکه خودش را متذکره دوستی از طرف خود بتو خواهد گفت . در مواقع نادری نیز شخص میتواند مطلب را بمحفل روحانی محل اظهار دارد .

اما موضوع دم که باید انرا بتاکید ذکر نمایم اینست که بنای وحدت جمع بوسیله قیمت و ازگون میشود .
بیل : بهر حال نکته سم اینست که اگر احاطت بد است تمجید بموقع نیز از ان بد تراست مقصود من از تمجید ان قسم تمجیدی است که بمعنوان یک نوع سلاح بکار رود - من عمه^۳ مسلمانی دارم که او این نوع تمجید را خوب می شناسد یکروز او درباره مهمانی که از منزل ما بیسترون رفته بود گفت که این خانم درباره عروس من بی احترامی کرد من گفتم او که هیچ درباره عروس شما سخن نگفت عمه^۴ من جواب داد که او یکروز عصر تا غروب تعریف عرو خودش را کرد . وقتی که تو میخواهی شخص سررسمی را تعریف کنی موضوع کسی را انتخاب کن که شبیه کسی که طرف خطاب توست نباشد برای مثال هرگز خانم پیری را در مقابل خانم پیری تمجید مکن ویا اوازه خوانی را در مقابل اوازخوان دیگر ستای .

اما نکته چهارم یکم از تمجید که بمنظر من بسیار پرتضرر و مفید است و ان اینست که بمحض ملاحظه اینکه کسی



راز شیراز

غلامرضا روحانی

بوده بود داشت خدا از سراین راز امشب
 زان ندائیکه شنیدند ز شیراز امشب
 زهره را چنگ بچنگ است و زند ساز امشب
 که بوصف ما پشتود اواز امشب
 روح من فی الملکوت است بیرواز امشب
 دل فغان کرد چو شبهای دگر باز امشب
 که دل و جان شده از وصل تو دمساز امشب
 کرده داود تغنی بی اعجاز امشب

راز شیراز تهمان بود و شد ابراز امشب
 تا ابد نغمه اهل ملکوت است بگوش
 از نری تا به نریا شده گلبانگ سرود
 خوش برآورده سر از بام فلک ماه سهم
 بشری که زتاهنشه ملک ملکوت
 گفتم امشب زغمش ناله جانسوزم نیست
 ناله ازسوز و گداز شب هجران چه کنم
 تا چو آوازه حسن تو شود، عالمگیر

طبع روحانی اگر روح فزا شد نه عجب

که بعشق تو بود قافیه برد از امشب

نمایشگاه آثار هنری جوانان بهائی طهران

ع - صادقیان

مهرداد گلستانی - شکوه مجیدی - منوچهر طلوعی
خسرو چهره پرداز - ربیع معانسی - فرروس ایمانی
(۱۲ ساله) منوچهر عطائسی .

نقاشی رنگ و روغن : متساعد الی الله صنیع السلطان
رضا عیسی - ایران داد گران - ایران عطائی -
ماه مهر وحدت - ماهرو وحدت - مارگریت زرگریور -
مینوعلائسی - صلح پرور - عزت الله یظهیری -
داریوش گبرنیل - سیروس امیداران - فیروز احمد زاده
روح الله زرگریور - منوچهر زرگریور - سیروس وحدت .
نقاشی آب و رنگ : یزدان سبحانی - منوچهر طلوعی
فیروز احمد زاده - روح الله زرگریور - منوچهر زرگریور .
نقاشی با رنگی : عطا الله بخشندگی - خسرو چهره -
پرداز - میناتور - فهیمه توفیق .

طرحهای مشرق الذکار - مهندس صیحون (ماکت و طرح
مهندس حسین سعادت - مهندس هوشنگ سعید
مهندس فرهمبر - مهندس یاقریبات - مهندس زائیسو
مهندس مسعود مدبر - مهندس کیورث ایزدی -
مهندس معتازی (آبادان) - عطا الله بخشندگی .
کارهای دستی مخصوص خانمها - بهیه ایمانی - روح -
انگیز ایمانی - بدری یادگاری - وجیهه سروری -
کیهان رادپور (گسازی) .

شریف کاری - ایرج پیمان (ستور) - شاکره ان دار
التربیه - هوشمند هویدائی (قاب) .
معماری (طرح) مهندس سعید - منوچهر مجدوب
علی اصغر فرید .

مجسمه سازی دکتر غلامحسین حکیم . عکاسی :
ایرج دستان - سعید مدبر - ناصر سالم حقیقی -
بروز اسخ - روشن علانی - ناهید توفیق .
امید است جوانان هنرمند طهران در سالهای آینده

امروز هیچکس منکر اهمیت " هنر " و شعب مختلفه
ان و نقشی که در تنویر و هدایت افکار بازی میکند نیست
و در آثار مبارک نیز درباره این موضوع نصوص فراوانی
موجود است .

لجنه جوانان بهائی طهران از این نظر در سال تشکیلاتی
(۱۱۰ - ۱۱۱) کمیونی بنام " کیسیون هنر "
تأسیس نمود که یکی از وظائف آن " معرفی و شناساندن
هنر و هنرمندان " جامعه امر بود . این کمیسیون -
برای معرفی آثار هنرمندان بهائی و تشویق آنان با تمام
مشکلاتی که در پیش داشت نمایشگاه هنری جوانان بهائی
طهران را از اول تا آخر اردیبهشت ماه امسال
در سالن کما بهانه فتح اعظم دائر نمود که عده زیادی
از احباب طهران در آن فرین ازان دیدن کردند .
امتیازی که این نمایشگاه به نمایشگاههای سالهای قبل
داشت وجود چندین طرح مختلف مشرق الذکار طهران
بود که بواسطه مهندسین بهائی تهیه و بمعرض نمایش
گذاشته شده بود و بیش از هر چیز توجه تماشاچیان
را بخود جلب میکرد .

تماشاچیان از پیرو جوان با اینکه غالباً از اصول فنی
طرحها بی اطلاع بودند ولی با اینهمه بهنگام تماشا
در مقابل این طرحها توقف کرده با دقت و علاقمندی
خاصی درباره هر یک بحث و مذاکره میکردند .
لازم به تذکار نیست که این طرحها بحضور مبارک تقدیم
شده تا از لحاظ انهر بگذرد " تا چه قبول افتد و در
نظر اید "

اسامی شرکت کنندگان در رشته های مختلفه بدون در
نظر گرفتن امتیاز آثارشان بقاواذ ذیل است :
نقاشی سیاه قلم : ایران مدبر - ماه مهر وحدت

بر خاک راه یار نهادم روی خویش

بر روی ما رواست اگر اشکبارود
 و قتیکه کودک خرد سالی پیش نبودم گاه و بیگاه در باره -
 جهان آینده و سرتوشی که پس از مرگ در انتظار ما است
 میاندیشیدم شنیده بودم که ارواح پاک و مقدس در
 پاداش نیکوئی هائی که در این جهان نموده اند
 و قتیکه از قفس تن آزاد شدند راه بهشت برین و فردوس
 اعلی را در پیش میگیرند به سبکالی پرنده ازاده در
 قضا به پرواز میایند و بسوی سرادق قدس رهسپار
 میشوند تا در آنجا آرامش خاطر و فراغ بال پاکروییان و
 فرشتگان نوب استان خداوند ذوالجلال محشر گردند
 و در سایه درختان سرسبز و خرم بهشت زندگی جاودانی
 خود را آغاز کنند .

چه میدانستم که در همین دنیا شاید بارگاه کبریائی
 معبود عالمیان خواهم شد چه میدانستم که با مسند
 مرغ آهنین که زاده هوش خداوندی بشمار است بر فراز -
 آسمانها پرواز خواهم کرد دست و دم من کوه و صحرا
 جلگه و دریا را بر زیر پا خواهم گذاشت و به سوی کعبه
 مقصود خواهم شتافت چه خیبر داشتم که این دیدگان
 البوده من افتخار زیارت مولای مهربان را خواهند
 داشت و در حوض مبارکه مقام مقدس اعلی و سایر اماکن
 متبرکه ارض اقدس را زیارت خواهم کرد .

بتوانند بیشرقت های شایانی در رشته های مختلفه -
 هنر بنمایند و آثار ذیقیمت خود را در نمایشگاههای
 آتیه در معرض تماشای دوستان بگذارند .

پایان

آری من باین زیارت عظمی نائل شدم ولی نه از انجبهت
 که مستحق چنین موهبتی بودم و نه پاداش نیکوئی
 چنین فوزی عظیم نصیبم شد بلکه از انرو که باران
 رحمت بی حسابش بر گل و خار هر دو میتابد و این حساب نه
 گلشن از ابر رحمتش بر من نصیب است و نه خار از نعمت
 بیکراثش بر من بهره چه میدانستم که بر خلاف آنرا که
 خبر شد خبری باز نیامد " از این سفر بر ثمر باز خواهم
 آمد و ره آوردی برای دوستان به ارمغان خواهم آورد
 و با قلم شکسته خود مشغی از خوار نمونه از هزار را به
 یاران عرضه خواهم داشت .

شش روز در بهشت برین بسر بردم شش روز زندگی مادی
 روزانه و ماجرای مبتذل انرا فراموش کردم شش روز در عالی
 پراز شور و نشاط و جذبه و مستی بسر بردم شش روز از
 جام الست سرمست بودم و ورد زمانم این بود یارب از
 خواب خوشم بیدار منما مستم وزین مستیم هشیار منما
 سحرگاهای قبل از آنکه افتاب جم انتاب سر از افق خاور
 پدید آورد همراه با دوستان به استان مقدس اعلی -
 میشتافتم روز فیروز را با تلاوت آیات و مناجات آغاز میکردم
 شش روز در سایه درختان سرسبز و خرم ارض اقدس چنان
 آرامشی در خود احساس کردم که برایم بیسابقه بود گوشه
 انجا در بجه های دنیای دیگری پرهم گشوده شد و
 دیدگانم به حقایقی که بر من مستور و پنهان بود روشن
 و باز گردید از ان پس دنیا در نظرم رنگی دیگر بخود گرفته
 مثل آنست که از خوابی گران برخاسته ام اکنون میفهم
 که چه مفتون و مسحور سرابه های زندگی هستم من بینم
 که با اینهمه ادعا کودکان مغرور خیال پرستی پیش
 نیستم که خود را با بازیچه های رنگارنگ زخارف دنیوی
 دلخوش ساخته و از یافتن حقیقت بازمانده ایم .

هوای زیارت جمالش در تب و تاب بود اما پایم به
سختی بوش میرفت قصور و غفلت شرمساری و خجلت
وزنه سنگینی بود که به پایم اوخته و مرا از راه رفتن باز
میداشت

"چگونه سر ز خجالت بر اویم بردوست"

که خدمتی بسزا بر نیامسد از دستم
از آن لحظه که صوت مبارکش را شنیدم گوش مرا به
جریان برقی متصل کرده اند لوزش شنیدم سراپایم را فرا
گرفته بود میلرزیدم و از این لرزش خود داری نمیتوانستم
کرد نمیدانم اندک تأیید چگونه گذشت فقط آن صوت
روح پرور سامعه مرا نوازش میداد دنیا و مافیها
را فراموش کرده و جهانی دیگر را سیر مینمودم وقتی
بخود آمدم که مولای مهربان از اطاق تشریف فرما
شده بودند از بیانات گهربار مبارکش در آن روز چیزی
بخاطرم نماند آری "بوی گل چنان مست کرد که
دامن از دست برفت"

یکروز شب حرم شریف را ترک گفتیم تا حرم اقدس را
زیارت کنیم شهر حیفاً و مقام مقدس اعلی را در پشت
سرنهاده و بسوی سجن اعظم رهسپار شدیم در دو-
طرف ما مزارع و اراضی سبز و خرم دیده میشد قبیل
از آنکه به شهر داخل شویم ما شین از جاده دیگری
گذشت و در برابر قصر مزبوع توقف نمود در طبقه
تحتانی لحظه "چند در سراسرای بزرگ قصر استراحت
کردیم و در انتهای سراسر پلکان سنگی این طبقه
را به سمت فوقانی متصل میکرد در مقابل عکسسی
که پر دیوار نصب شده بود جلب نظر مینمود این
عکس نگهبان مخصوص جمال قدم در قشله عسکره بود
این شخص که ابتدا با نظر بغض و عناد به مظهر
حق بینگریست دیری نگذشت که تابش بانوار الهی منور
شد و در سلك خادم عیسی و مخلصین درآمد و تا
پایان عمر به خدمت معبود عالمیان موفق بود اکنون

تصویرش در برابر پلکانیکه باطاق مخصوص طلعت
افاق منتهی میشود قرار داده شده اری خادمین
حق هرگز فراموش نخواهند شد و نامشان در دفتر جاوید
نبت خواهد گردید پلکان را بپیموده و کفش از پا
بیرون کردیم زانویم میلرزید زانو اولین بار بود که
میخواستم مکان مقدسی را که بقدم مبارک جمال قدم مزین
شده بود زیارت کنم به اطاقیکه ظاهرآ کوچک ولی یکدنیا
عظمت و جلال از درود یوارش مشهود بود داخل شدیم
رو بروی ما تخت خواب که بر بالای تاج مطهر مبارک که
با حریر سفید پوشیده شده بود قرار داشت دقیق
میگذشت و ما مبهور و از خود بیخود عالمی دیگر را سیر
میکردیم .

از آنجا زیارت روضه مبارکه رفتیم پس از آنکه در
اطاق مخصوص خادم روضه مبارکه دمی چند استراحت
کرده و رنج راه از تن گرفتیم از جا برخاسته و در حالیکه
به تلاوت آیات و مناجات پرداخته بودیم حرم اقدس را
که در ظلمت شب غرق نور و بفرموده مولای مهربان در
نواست بپیموده و به روضه مبارکه رسیدیم ما را از آنجا
کیفیت این زیارت چه نویسم از روزی که حفره زمان
همانجا از حرکت باز ایستد و تا ابد در آن مکان مقدس
برها ایستم و بذکر نام مبارکش دستاز باشم پروانه
پر سوخته بودم که در برابر شمع وفا تاب و توان از دست
داده بودم سر بر استان قبله عالمیان نهادم زار زار
میگریستم و با معبود خود به راز و نیاز مشغول بودم
هیگتم ای معبود من و محبوب من خطا ببخش و گناهانم
ببازم به ذلت و زبونی خود معترف عنایت فرما تا در
سبیل امر نازنینت موفق به خدمتی گردم و قوتی عطا
فرما تا در کسب رضای مولای مهربانم مؤید شوم و قتیکه
خواهر عزیز روحانی خانم هوفمن مناجاتی به انگلیسی
تلاوت مینمود حس کردم که روحم در دنیا ای دیگری پرواز
مینماید چنان مست شراب حقیقت بودم که سرازیر

نی شناختن نشاطی مزوج با غم سرا پایم را گرفته بود
 نمیدانستم دامن از اشک پر کم یا بشکرانه سعادتسی
 که تصمیم شده از شادی و شمع در پوست ننگیم .
 همان قوه الهیه که والده ماجد جمال قدم را بسر
 آن داشته بود که بر مدخل خانه خود چنین نویسد
 بردرگه دست چون رسی گولبیک

این وادی عشق است ننگ دار قدم
 کاین جا نه سلام راه دار نه

این ارض مقدس است فاخلع نعلیک
 همان قوه لدنیه با نسی قصر بهجی را بران داشت که بر
 فراز در سرایش چنین مسطور نماید .

قصر علیه تحیه و سلاما نشرت جمالها الایام -
 فیه العجائب و انواب نعمت فتحیرت فی وصفها الاقلام
 اری بنا کنند ه این کاخ باشکوه با آنکه ظاهر
 خبری از امر الله و ظهور من یظهر بالله قد است ملهم
 بود و میدانست که در آینده این قصر رفیع مسکن
 و ما هی چه وجود مقدسی خواهد شد و آنرا برای
 پذیرائی از قدم مبارک طلعت افاق مهیا نمود .

در راهرو طبقه فوقانی که به سرسرای وسیع و زیبائیسی
 منتهی میشود عکس آقا جان بك خمسه و در زهران -
 فرمان سلطان وقت که برای قلع و قمع " طایفه ضالسه
 با پایه " صاد و نموده جلب نظر میکند و در سرا بر این دو
 بردیو لمقابل بر حسب دستور هیکل مبارک عکس اعضا
 محافل روحانی ممالک مختلفه ارض از امریکا تا افریقا
 و از شمال تا جنوب نصب شده تا زائرین و بینندگان -
 نفوذ کلمه سلطان را مشاهده کنند و خود قضاوت -
 نمایند که سرانجام عناد و لجاج در برابر امر حسیق
 چیست .

یک بار شب و بار دیگر سحرگاهان اطاقی را که صعود
 جمال قدم در آن روی داده بود زیارت کردیم باز زیارت
 این مکان مقدس گویی ما را در دریای رنج و الم و درد و

محن غرقه کرده اند و چراغ کوچک نفتی فضای انجا را
 نیمه روشن کرده بود در وسط اطاق کی مایل بسمت
 چپ بستر مبارک بزوزمین گسترده نیده و پوششی سفید
 که بارنگ پرده هاگی که بدیوار اوخته شده هماهنگی
 کامل داشت آنرا بوفانید سعید میزگرد کوچکی بالای
 آن و کتشیهای راحتی مبارک در پهلین بستر قرار داشت.
 نمیدانم چرا همان انتظار آنرا داشتیم که طلعت افاق از
 در تشریف فرما شده در بستر استراحت فرمایند و ما
 را از این پریشانی و آشفتگی نجات دهند چراغ اهسته
 میسوخت و ما هم ایام میگریستیم بیادان لحظاتی افتادم
 که مکان ملا اعلی به گریه در آمدند و راکبین سفینه
 حمره ندبسه آغاز کردند ان لحظاتی که حضرت عبدالبها
 روحی لرمسه الاطهر فداء از شدت پریشانی چند یار
 از حال رفتند و برای اولین بار در طول حیات مبارک تاب
 و توان از دست دادند .

روز دیگر به زیارت قشله عسکر به محل سجن جمال مبارک
 رفتیم اینجا منقای محکومین و مجرمین و محلی بود که
 اولیای امور پس از تفکر و تا مل بسیار برای سرگونیسی
 جمال قدم انتخاب کرده بودند به خیال خام آنان چنین
 گذشته بود که هیچ مکانی مناسبتر از این ناحیه نبود
 اب و هوا برای خاموش ساختن چراغ حق یافت نمیشود
 زیرا در این نقطه دور افتاده جز ارباب مسموم و امواج -
 خروشان دریا هیچکس را گذاری به آن نخواهد افتاد و
 در اینصورت پس از چندی دیگر نه نامی و نه نشانی از
 سراج هدی باز خواهد ماند غافل از آنکه چراغ ایزدی
 خاموش ناشدنی است هر روز که میگردد لمعه ان فروز انتر
 و شعله اش درخشانتر خواهد گردید و دیری نخواهد
 گذشت که زوایای مظلمه جمیع قلوب را به نور جبار کش
 منور خواهد فرمود .

بر فراز حصار مستحکم شهر که هنوز باقی و برقرار است
 رفته و از انجا نیز اطاقی را که محل مسجونیت طلعت افاق

بود زیارت کردیم همانجا که زائرین پس از طی طریق و پیمودن راه ساعتها زیر افتاب سوزان بامید زیارت هیكل مبارك میایستادند تاکی سعادت زیارتش دست دهد به زیر پای خود نگرستم امواج خروشان دریا بی پروا خود را به صخره های سرسخت ساحل میزدند انوقت نومید و درمانده راحت جان را در دامن دریای سی جستنند و دوباره نیروی یافته و از نو این ماجی آغاز میکردند در دل منهم خروشی سخت برپا بود میخواستم سر بکوه و بیابان گذارم و اواره دست و دمن گردم نرسید ز نسیم که ای خفتگان فراش غفلت بر خیزید و دیده گشائید که شمس حقیقت از افق عزت ابدیه ساطع و باهر گشته و نور مبینش سراسر جهانرا منور فرموده بر خیزید که شب ظلمانی بسر رسید وقت آنست که جان روان فرسوده خود را از این نور یزدانی طراوت و عفا بخشید میخواستم نعره زتم که ای مردگان وادی ظلمت بر خیزید دامن کفن چاک کنید امروز روز رستاخیز است بپاخیزید که رب! لجنود با جلال و جبروت از سما قدس نزول اجلال فرمود میخواستم فریاد زتم که ای خمیروان باده جهل و غرور مستی از سر باز نمائید جامی از دست ساقی وفا نوشید تا بدانید که مستی از باده عشق چه حکایتی و از جام الست چه سودائی دارد میخواستم خروش بر آورم که ای نابینایان بصر بگشائید که حمامه قدسی در سما الهی به پرواز آمده و عنقای بقا در قاف وفا امیان گزیده بر خیزید که سستی و رخوت پی خبری و غفلت کافی است امروز همان خجسته روزی است که انبیا و مسلمانین ارزوی يك لحظه زیستن در انرا مینمودند و فرخنده پویی است که از روز ازل در انتظارش آرام و قرار از کف داده بودند .

از انجا به زیارت بیت عبود رفتیم بیت مزبور در داخله شهر عکا و در فاصله کمی از دریا قرار گرفته است سسی و هشت پله را پیموده به حیاط کوچک مصفائی که در طبقه

فوقانی واقع شده قدم گذاشتیم اطایکه کتاب مستطاب اقدس نازل شده و بنام اطاق حضرت عبد البها نامیده میشود اطاق مخصوص جمال قدم که دیوارهای ان به رنگ لاجورد و پنجره هسایش مشرف به دریاست اطاق مخصوص حضرت ام الکائنات حرم جمال قدم و همچنین اطاق حضرت ورقه مبارکه علیا و انار نفیسه بسیاری را زیارت کردیم و از انجا سجن اعظم را ترک گفته دوباره رهسپار شهر حیف شدیم .

درویز زیارت محفظه انار رفتیم محفظه انار اصلی در مقام اعلی و محفظه انار فرعی در جوار مقام ورقه مبارکه علیا ست انار نفیسه که در اند و زیارت کردیم انقدر پی مثل و مانند است که ناگفتنی است نفیس تر از هر اثری و گرانبها تر از هر در و گهری شمایل بود شمال جمال مبارک و حضرت اعلی است .

دیدم روشن و منور شد تا که دیدم جمال الهی از هر الودگی مطهر شد تا نظر کردیم اعلی را الواح متعدد به نازله به خط مبارک جمال قدم و حضرت اعلی و مرکز میثاق و البسه و انار مبارک منجم است پارچه خونینی که رس مطهر رب اعلی را در انوشور گرفته بود زیارت کردیم انار میا که با چنان ذوق و سلیقه و نظم و دقتی نگاهداری میشود که عقل در برابران حیران میماند و چنین نظم و دقت آفرین میگوید در محفظه انار فرعی که در جوار مرقد حضرت ورقه علیاست نیز انار نفیس دیگری زیارت شد از ان جمله بیتوان البسه حضرت ام الکائنات و حضرت ورقه مبارکه علیا شمشیر جناب باب الباب مظهر رشادت و شجاعت انگشت سحر حضرت قدوس ایت ایمان و ایقان خط طاهره سنجاق الماسیکه ماسکه ماری به میس مارتاروت هدیه کردناست نام برد و قتیکه لباس خونین حضرت غصن الله الاطهر را زیارت کردیم پی اختیار اشک از دیده روان شد و فشاری از اندوه بسر دل احساس کردم این غصن مظهر جان

نازنین را در راه پدر بی مانند ندانم و نقد جانرا در پای معبود عالمیان نثار کرد .

روز شنبه آخرین روز اقامت مادر ارض اقدس بود سحرگاه با چشمی گریان ولی خونین با مقام رب اعلی و حضرت - عبدالبهاء وداع گفته بودیم امروز بر خلاف ایام گذشته هوا عاف و آسمان مانند دریای آرامی بنظر میرسیسد و درختان زمردین که با اشک ابر نسته و خود را پاکیزه نموده بودند در زیر آفتاب میدرخشید گنبد زهبی بر فراز اینهمه طراوت و خرمی جلوه گری میکرد و جمال - دلارای خلوشید را در تاج زرین خود منعکس مینمود هنوز از صرف صبحانه فراغت نیافته بودیم که اولین دسته برای تماشا بداخل باغ آمدند تا ظهر بعد ها نفر زن و مرد خرد سال و سالخورده راه باغ ایران " را در پیش میگرفتند هر يك بنحوی تحت تاثیر عظمت و ابهت این مقام مقدس قرار گرفته بود در چشمان بعضی اشک شوق حلقه زده بود برخی دیگر در حالیکه دهانشان از شدت شگفتی نیمه باز بود به این بنای معظم مینگریستند یکی از تاریخ باز بنای مقام میرسیسد دومی کتاب میخواست و اندیگری از مرام و مقصد اهل بها پرسش میکرد کودکان خردسالیکه در آن میان بودند نیز مبهوت اینهمه زیبایی شده و بسا اعجاب باین مکان مقدس نگاه میکردند طفل سه ساله والدینش را وادار به زیارت این مقام نموده بود مادرش بمن میگفت امروز صبح وقتیکه دختر سه ساله ام از خواب دیده گشود اولین کلامش این بود مادر مرا بانجا که طلاست ببر همانجا که هر روز از دور انرا میبینم .

شیل مردم هر لحظه فزونتتر میشد اما دیگر برای مساجای درنگ و فرصت راهنمسانی نبود کار مهمتری در پیش داشتیم وان زیارت اراضی مشرق الانکار بود جناب مستر ریی ایادی امراالله و طراح نامی مشرق الانکار و رئیس شورای بین المللی بهائی خانم کالینز ایادی - امراالله معاون شوری وجود نازنینی که به همت او -

ارضی فوق خریداری خواهد شد جناب مستر ایوز ایادی امراالله منشی کل شوری کسیکه زندگی خود را وقف خدمت باستان مبارک نموده با خانمش و خانم جسی رول امین عندوق و خانم امل رول منشی غربی شورای بین المللی بهائی خانم هوفمن زائر اراضی اقدس از انگلستان و مازا ترین شرقی به زیارت اراضی مشرق الانکار که بر راه اسکرمل واقع است رفتیم خوش محفلی بود و نیکو بزمی نسیم ملایمی که از دریا بر میخاست در گوش ما حدیث عشق و وفا میخواند در زیر پای ما گلهای سرخ صحرائی به آهنگ دلنواز نسیم به طرب و نشاط آمده و با کرشمه و ناز خم هراست میشدند دریا با سپهر بر سر مهر آمده پوششی هم رنگ آن به تن پوشانیده بود مقام اعلی از دور چون دری گرانبها میدرخشید در طرف دیگر مقام ایلیا و در برابر ما شهر حویقا قرار گرفته بود در آن محیط آرام از جنجال - زندگی خبری نبود عابدانی بودیم که بذکر معبود پرداخته و عاشقانی که وصف جمال معشوق مینمودیم بر فراز راه اسکرمل در آن فضای آزاد خود را وارسته از قیود زندگی میدیدیم و وجودم را نزدیکتر به خالق خویش احساس مینمودم دقایقی شیرین و تاریخی که تازنده ام بخاطر خواهم داشت و لحظاتی گرانبها و بی مانند بود که هرگز فراموش نخواهم کرد .

عصر آن روز محزون و مخموم راه کوی دوست در پیش گرفتیم دیگر نه یارای سخن گفتن مانده بود و نه طاقت شنیدن ...

" دلدم دست بدارید که خون میریزد
قطره قطره دلدم از دیده برون میریزد"

آنروز با چشم دیگری به بیت مبارک به حضرت امعالبها و به مولای مهربانم مینگریستم زیرا میدانستم که آخرین بار است که چنین سعادت عظیمی نصیب میگردد و چشمانم به زیارت جمال مولای مهربان و حضرت حرم

..... صورت همیشه بود.

میخواستیم سرا پای وجودم در مردك دیده ام قرار گیرد تا بتوانم آنچه را که میبینم در لوح خاطر محفوظ نمایم ابتدا در بیت مبارک اطاقی راکه صعود مرکز میثاقی در آن روی داده بود زیارت کردیم پرده اشک حجابی به روی دیدگانم کشیدم و از برای آن آنچه راکه میدیدم در نظم مجازی جلوه میکرد مثل آن بود که هر چه میبینم در دریای بیکران شناور است و آنچه را که مشاهده میکنم منمایم رویائی بیش نیست .

بخدمت حضرت حرم مشرف شدیم نه دل بیقرارم آرام می گرفت که چون روزهای گذشته صامت در برابرش جالس باشم و سخنان شیرین و لحن دلنشینش را استماع نمایم و نه سرشک دیده رخصت میداد که آن سهمای ملکوتی و تبسم شیرینش را بدرستی مشاهده نمایم سر بزیر افکنده بودم گلویم در زیر پنجه بغض بسختی فشرده میشد اشکم سیل اسباب بردامن میریخت و دل بیقرار مرا اشفته تر میساخت در وقت وداع آن ظهر مهر و وفا یکایک ما را در اغوش محبتش فشرده سر بر شانه نازنینش نهاده زار میگريستم و او با آن لحن فراموشناشدنی مرا به صبر و بردباری دعوت میفرمود .

به حضور حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء مشرف شدیم اشکم از دیده روان چون سیلاب
روی النود من غرقه در آب
اه جان سوز زدل بیرون شستند
وین دل غمزه ام چون خون شد
اه و اشکم زدل و دیده روان

دادم از دست دگر تاب و فزون
عقل بر سرم نهیب میزد که ای اشفته بیقرار این دقایق زود گذر را غنیمت دان سرا پای چشم و گوش شو تا بیشتر جمال دلارایش را مشاهده کنی و بهتر کلمات کبریا را بارش را استماع نمائی ولی مگر این دل خونین به فرمان عقل اعتنائی داشت لب بدندان میگریدم مگر

اهی راکه از سونه بیرون میامد مسدود کنم و اشک از دیده می شردم تا آن طلعت بیمثال را مشاهده نمایم ولی باز چشمه آب دیدم بهام نیروی بیشتری از درجه چشم بیرون میریخت و مرا از نعمت زیارتش محروم میساخت ششروز زندگی حقیقی ششروز سعادت واقعی پایان پذیرفت . بهتر است که دیگر سخن کوتاه کنم و مستمعین را از شنیدن آنچه زبان را یارای گفتن و قلم را قدرت نوشتن نیست برهانم و از استانش رجا نمایم تا جنیع مشتاقان را هشیار از این سعادت عظمی بهره مند فرماید و عاشقان کوشش را از این منقبتگیری نصیبی عنایت فرماید .
ای عبا گر سیر تو بر کوی جانان افتاد

بوسه بر خاکش زن وانگه مرا بخدی یاد
پایان

بقیه از صفحه ۱۲ (نامه بیک بهائی جدید)
کار خوبی انجام میدهد او را تشویق کن تقدیر و تشویق در ترقی نفوس اثری بلیغ دارد . بامن اگر خواهج سوری داشتی هر سر مهم هنری داشتی . این نامه بسیمار طولانی شد و مانعی نخواهد داشت که اگر تو همه انرا مطالعه ننمائی ولی من بایستی انرا بنویسم تو اکنون یک فرد بهائی هستی و معنی آن اینست که تو مایلی برضای حضرت بها اللسه موفق شوی و برای کسب رضای حضرت بها اللسه فقط یک راه موجود است و آن اینست که مردم را دوست داشته باشی تو نباید منتظر باشی که مردم تو را دوست بدارند بلکه بر تو واجب است که در هر حال همه را دوست بداری اما اینکه محبت چیست و چگونه میتوانی مردم را دوست بداری این خود داستانی دیگر دارد . تو باید تعالیم انار انهسی را مطالعه نمائی تا بدانی محبت چیست و اجرای آن چگونه است حضرت بها اللسه برای این ظاهر شده است که محبت از دست رفته را بار دیگر بد نیا بازگرداند و این - آتش افسرده را بار دیگر بر افروزد تو این رمز را در طی مطالعه اناران حضرت بدست خواهی آورد . انتهی

برای ایجاد تنوع بیشتری در مبدعات

آهنگ بدیع و برای جلب توجه و همکاری بیشتر خوانندگان عزیز کمیسیون آهنگ بدیع در تعقیب اقدامات دیگری که برای بهبود وضع این نشریه بعمل آورده و نتایج آن بزودی مشهود خواهد گردید تصمیم گرفته است هر چند گاه یکبار مسابقات مختلفه‌ای ترتیب دهد تا علاوه بر اینکه جوانان و خوانندگان ارجمند بتوانند میزان ذوق و استعداد و معلومات خویش را از این طریق بسنجند افراد جامعه نیز از برتو افکار و آثار ایشان بهره مند گردند .

الف - "موضوع مسابقه"

مواضیع ذیل بمسابقه گذارده میشود تا خوانندگان عزیز واریاب ذوق و قلم با توجه بشد ریظی که درین باب مذکور شده است یک یا چند موضوع از مواضیع مزبور را برونق ذوق و مطالبات خویش انتخاب نموده و درباره آن بتحریر مقالات و یا سرودن اشعار اقدام فرمایند .

۱- تشریح اصول اقتصاد دی دیانت بهائی و نحوه اعمال آن -

۲- دورنمای دنیای آینده بهائی

۳- ارزش هنر در دیانت بهائی

۴- شرح یکی از خاطرات مهیج و موثر تاریخ امر که تا کنون کمتر در نشریات و کتب امری از آن یاد شده است .

۵- هدف تشکیلات بهائی

"ب" شرایط مسابقه

۱- عمم افراد جامعه بهائی در ایران از بیروجوان میتوانند در این مسابقه شرکت نمایند .

۲- مدت مسابقه برای افراد بهائی مقیم طهران دو ماهه و برای احبای ولایات چهار ماهه از تاریخ اول مهرماه جاری خواهد بود که در ضمن این مدت شرکت کنندگان باید

مقالات و آثار خود را با از طریق محفل روحانی و لجنه جوانان محل و یا از طرق دیگر با آهنگ بدیع ارسال دارند شرکت کنندگان طهران میتوانند آثار خود را در صندوق آهنگ بدیع که در راهر ولجنه جوانان نصب است

بگذارند .

۳- مقالات وارده نباید

از د صفحه آهنگ بدیع کمتر از ۶ صفحه بیشتر باشد مگر در موضوع اقتصاد که تجاوز از ۶ صفحه آهنگ بدیع بلا مانع است .

اشعاری نیز که سروده میشود باید حداقل ۱۰ سطر و حداکثر ۴ سطر باشد .

۴- افراد میتوانند هر چند موضوع از مواضیع پنج گانه سابق الذکر را که مایل باشند انتخاب نموده و مقالات و یا اشعاری در آن زمینه تهیه و ارسال فرمایند .

ج - "جوایز مسابقه"

۱- مقالات و آثار وارده در یک هیئت سه نفری از فضلا و دانشمندان امر مطرح و مورد رسیدگی و مطالعه دقیق قرار خواهد گرفت

۲- هر یک از مواضیع پنجگانه فوق الذکر در حقیقت یک مسابقه جداگانه تلقی شده و نفرات اول و دوم و سوم هر موضوع تعیین خواهد گردید .

۳- علاوه بر درج آثار برندگان هر موضوع تا نفر سوم در آهنگ بدیع بهر یک از نفرات اول یک سال آهنگ بدیع مجانی و بهر یک از نفرات دوم شش ماه آهنگ بدیع مجانی و بهر یک از نفرات سوم یک جلد کتاب نفیس بعنوان یادبود هدیه خواهد شد .

۴- آثار و مقالاتی نیز که حائز مراتب اول و دوم و سوم نشده باشند در صورت اقتضا بتدریج در آهنگ بدیع درج خواهد شد . - نام کلیه شرکت کنندگان در مسابقه در آهنگ بدیع درج خواهد گردید

امید است که خوانندگان با ذوق آهنگ بدیع واریا قلم از این مسابقه استقبال فرموده و ضمن تشویق کارکنان آهنگ بدیع بطرح اینگونه مسابقات سعی در بهبود وضع این نشریه افراد جامعه را نیز از آثار خود بهره مند فرمایند

۱- جناب رحمن حمیدیم ساکن "ضیا کلا" مازندران مقاله ای تحت عنوان "چرا تاریکی را بر روشنی ترجیح میدهند" و نیز قصیده‌های بمطالع "لیم از روشنی روی تو شد همچو بهار رستم از برد زمستان چو بشد فصل بهار" برای ما ارسال داشته اند از ایشان قطعه شعر دیگری نیز واصل شده است که چند بیت از آن نقل میگردد.

ای خفته بپا خیز که خورشید سر آمد شب رفت و در ظلمت دیجر سر آمد
 ای گمشده در ظلمت او هام و خرافات آن شمس هدی از افق غیب بر آمد
 ای آنکه شدی خسته ورنجور از آلام برخیز و بیا در روی نیکو اثر آمد
 خورشید صفت تا که سراز شرق بر آورد روشن ز رخس خاور و هم باختر آمد
 آنکس که بجان خادم احباب بها بود در هر دو جهان معتبر و مفتخر آمد
 از لطف ایشان متشکریم و منتظر سا پر آثارشان میباشیم.

۲- همساله حلول عید سعید رضوان فرصت مناسبی برای ایجاد آثار دلپذیری به شعرا ی بهائی میدسد امسال نیز جناب بدالله موزون از اهواز قصیده‌ای در این باره سرود و ارسال داشته اند که چند بیت آن ذیلا نقل میگردد.

مژه ای اهل بها باد که رضوان آمد از شمیم مه اردی بجهان جان آمد
 فصل گل گشت وجهان را شده دوران شباب بلبل ارغش گل و لاله با افغان آمد
 آنکه موعود ام بوده و مقصود رسل صاحب امر و فرستاده یزدان آمد
 آنکه معبود سلف بود و مقصود خلف ظاهر و فاش چو خورشید نمایان آمد
 افق در چو شد تیره زبید بینی خلق بد و بیضاشد و آن موسی عمران آمد
 پرتو شمس بها بر همه جاناتان شمس آنچنانی که عقول همه حیران آمد
 با عرض تشکر با انتظار سا پر آثار ایشان هستیم.

۳- یکی دیگر از شعرائی که بمناسبت عید رضوان امسال قطعه شعری سروده جناب حبیب الله رضوانی میباشند که چند بیت از شعرا ایشان ذیلا نقل میگردد و امیدواریم سا پر آثارشان را در آینده دریافت نمائیم.

ضمناً آهنگ بدیع با کمال اشتیاق و امتنان هرگونه پیشنهاد و طرحی را برای انجام مسابقات جدید پذیرفته و در کمسال علاقمندی طرحها و پیشنهادات و مواضع مفید را مورد عمل قرار خواهد داد.

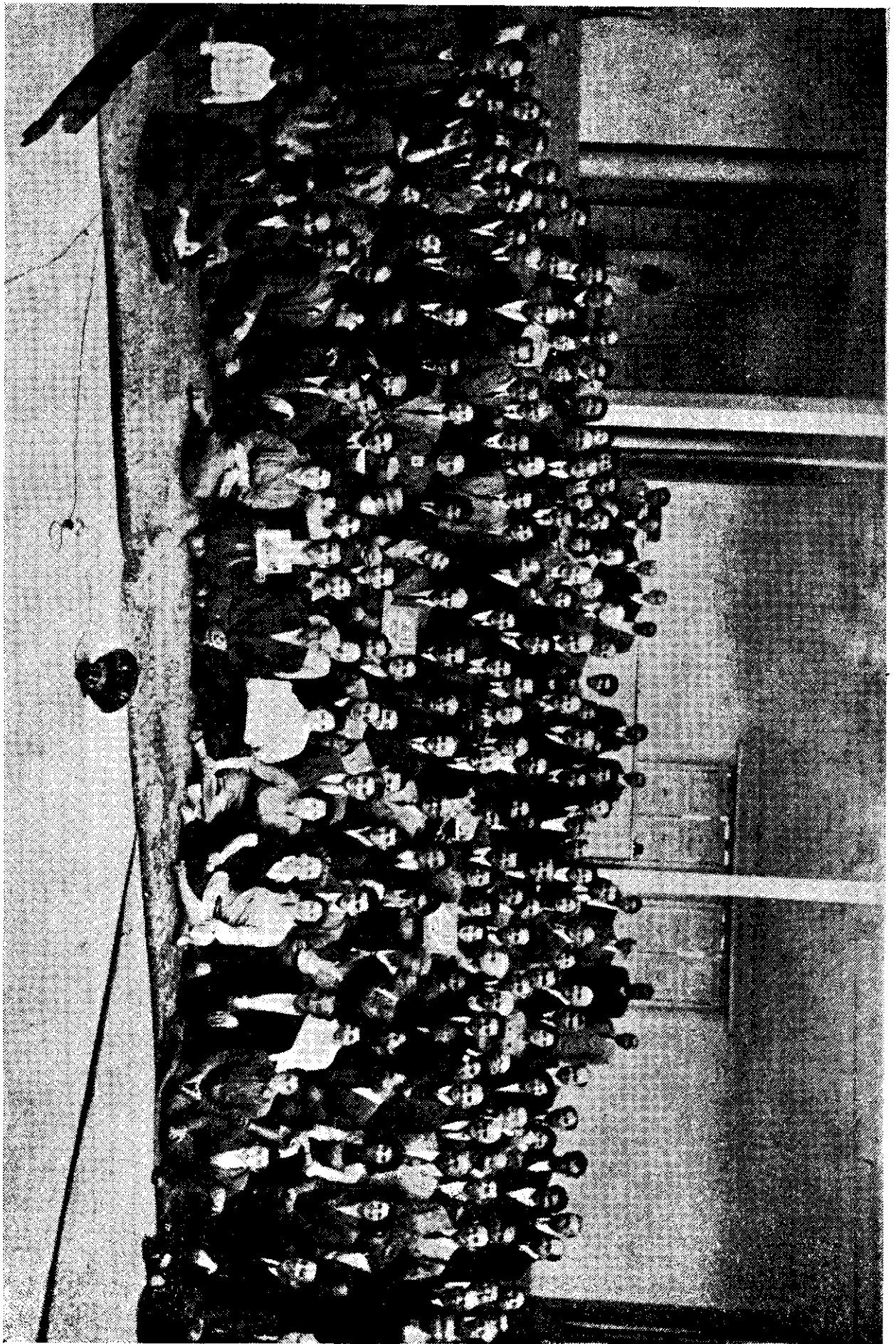
آهنگ بدیع.

بنگر ای دوست به عالم که چو فضا بریاست عید احباب شد و نغمه شادی برخاست
 همه پروانه صفت گرد گش واله و مست سرخوش از نشاء این خمر قباد به دست
 نوگل گلشن توحید و لسی ابهسی حامی و سرور فرخنده این چند همدی
 کرده تنفیذ در اقطار جهان آئینش چاره‌ای نیست بجز بندگی و تمکینش
 جناب هوشنگ خضرا فی چند قطعه شعری که قطعه ادبی تحت عنوان "در آستانه
 بیت مبارک شیراز برای ما ارسال داشته اند از لطف ایشان ممنونیم و امیدواریم آثار دیگری
 خود را جهت ما ارسال دارند .
 به بطوریکه در سال گذشته نیز تذکر داده شده است از این پس برای اینکه نویسندگان
 یا شعرائی که اثرشان در آهنگ بدیع درج میشود یک نسخه از شماره‌ای که اثرشان در آن
 درج شده است داشته باشند شماره مزبور در صورتیکه مشترک نباشند بایشان مجاناً
 اهدا خواهد شد .

قابل توجه

تعدادی دوره کامل شماره های آهنگ بدیع از سال سوم تا سال ششم و نیز مقداری شماره‌ها
 متفرقه مربوط بسالهای مزبور در دفتر آهنگ بدیع موجود است که دوره کامل به بهای یکصد ریال
 و تک شماره ۱۰۰ ریال بفروش میرسد . بدینوسیله از جوانان عزیز و علاقمندان آهنگ بدیع
 و کسانی که مایل بداشتند مجموعه نفیسی از مقالات و آثار و اشعار متنوعه میباشند دعوت میشود تا
 با مراجعه بنماینده آهنگ بدیع در اطای لجنه جوانان از این فرصت استفاده فرموده و
 احتیاجات خود را تامین نمایند . برای علاقمندان ولایات در صورت ارسال قبلی وجه
 شماره های لازم فرستاده خواهد شد .

« آهنگ بدیع »

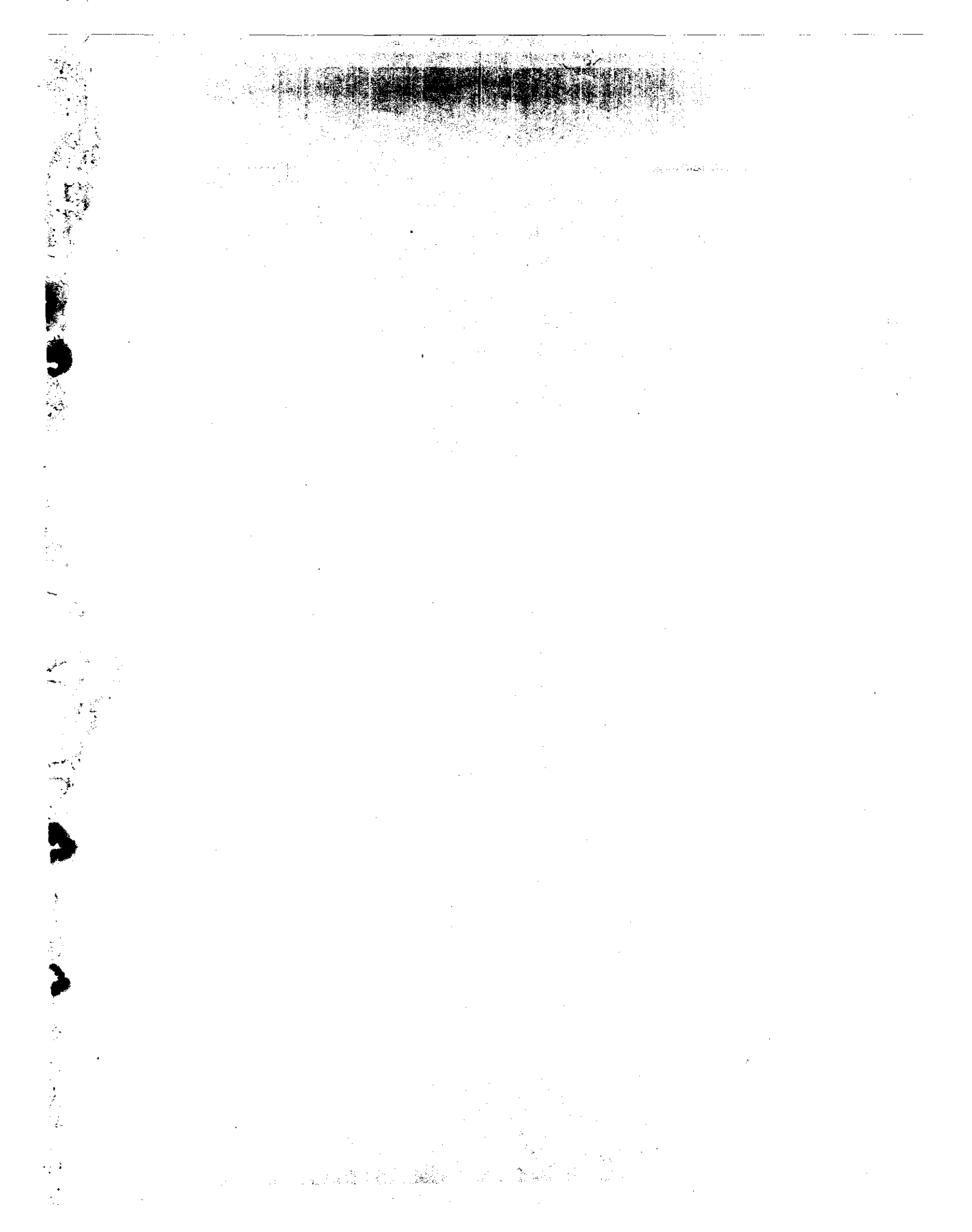


آهنگ سید

سال نهم

شماره سوم





آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هرماه شمسی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه ۲۰ ریال

شماره سوم
شهر العظمه - شهرالنور ۱۱ بدیع
خرداد ماه ۱۳۳۳
سال نهم
شماره مسلسل ۱۴۵

فهرست مندرجات :

- | | | |
|----|------|---|
| ۲ | صفحه | ۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثنائه. |
| ۳ | = | ۲- تلاویح نظم جهان آرای الهی. |
| ۷ | = | ۳- با اولین موسسه بین المللی بهائی آشنا شوید. |
| ۹ | = | ۴- شعر (روح عصر). |
| ۱۰ | = | ۵- صلح واطفال بهائوسی. |
| ۱۴ | = | ۶- شجیع تر - جسورتر - منقطع تر. |
| ۱۸ | = | ۷- در جستجوی سعادت. |
| ۲۰ | = | ۸- آهنگ بدیع وخوانندگان. |

شرح عکسها :

عکس روی جلد - کا نوشتن ملی ترقی نسوان

= پشت جلد - ۱- جشن وانان مازگان (حومه کاشان) سنه ۱۱۱

۲- جشن جوانان همدان سنه ۱۱۱

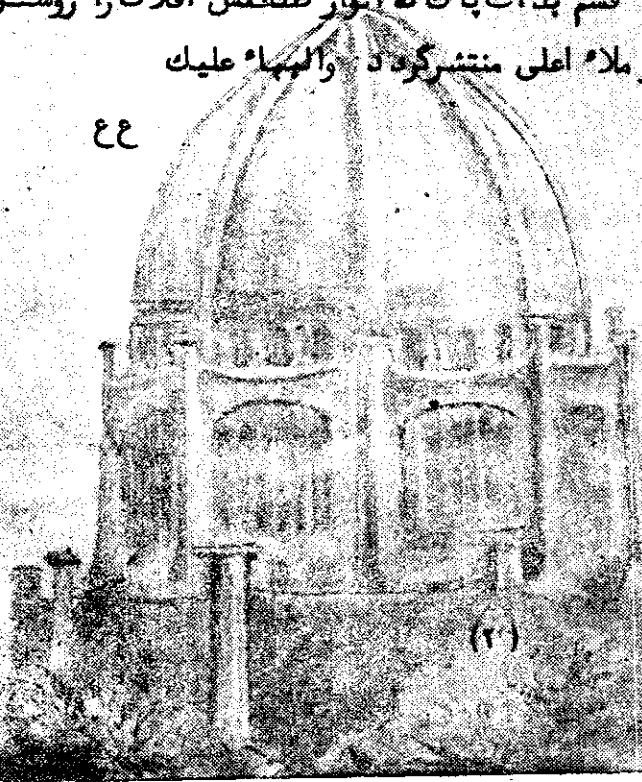
= متن - ۱- اعضا لجنه جوانان بهائی شاهی سنه ۱۱۰

۲- جشن جوانان بهائی بندرعباس سنه ۱۱۱

* هوایابی *
۱۷۲

ای آشفته جمال رب رحمن اگر فضل و عنایت جمال قدم باحبسای
خالصش پی بری از وجد و سرور بری و چون طهورش کورد رخد ائق جهورش کرانه
رب غفور زبان بگشائی و بانواع نعمات بسرائی یوم یوم قیامت و وقت وقت
خدمت با مرعز عالم تاجه نفس بقوتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی
لا هوتی و نفس رحمانی و همش آسمانی و بشارتی روحانی بر همدایت
من علی الارض قیام نماید قسم بذات پاک که انوار طلعتش افلاک را روشن
نماید و نفحات روحش در ملاء اعلی منتشر گردد و اللهم اعلیک

عع



کار بجائی کشیده است که هر سال دهها کنفرانس بین المللی برای غایات متنوعه ای چون توحید اوزان تعالیف منافع اقتصادی تشدید روابط علمی تشدید علائق معنوی بین ملل عالم دائر میشود.

هیچگاه کاوش علل جنگ و جستجوی درمان آن باندازه ای که در نیم قرن اخیر مشغله خاطرها بوده است اذهان آدمیان را بخود معطوف نداشته است. چنان که از سال ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۳ پیش از دست و پنجهای کنفرانس سیاسی بین المللی انعقاد یافته و از این میان موتمنهائی که مقصدش وضع و تدوین مقررات حقوق بین المللی و تدبیر وسائل بسط صلح و اتحاد ملل بوده از سال ۱۸۶۰ بیحد پریشاده است. در میان کنگره های مزبور باید نام دو اجتماع بزرگ را که یکی در سال ۱۸۹۸ و دیگری در ۱۹۰۷ در شهر لاهه دائرگشت خصوصاً یاد کرد. در انجمن اول بیست و شش دولت بدعوت امپراطور روسیه نیکلای دوم وزیر خارجه او گرد هم آمدند. این انجمن دول متخاصم را بتوسل بوسائل سلیمه و تجدید تسلیحات و توجه بدآوری و میانجیگری در حل اختلافات فیما بین دعوت کرد. اما اقرارهای آن آویزه گوشها نماند و جنگ بوئرها و محاربه روس و ژاپن تیشه بریشه اعتبار آن کنگره زد. موتمنهائی باصرار و اهتمام نشود و روزولت انعقاد یافت و نمایندگان ۴۲ دولت در آن حاضر شدند و بتدوین مقررات حقوق بین المللی در زمان جنگ و صلح و تعیین وظائف و حقوق دول معظمه و ممالک بیطرف اقدام کردند ولی تصمیمات این انجمن

نیز بسدا هوا و تعصبات ملی برخوردار کرد چنانکه باز آلمان زیر بار تجدید تسلیحات و ارجاع دعاوی بدآوری نرفت اما بهر صورت محکمه داوری لاهه بنیاد نهاده شد و گاهگاه در مسائل ثانوی و اختلافات جزئی رأی دیوان مزبور مسموع گردید. حضرت مولی الهی بهمین انجمن لاهه خطابات منیع خویش را بواسطه جناب میرزا احمد خان یزدانی ارسال و ابلاغ فرمودند.

از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۶۴ جز هفت اداره یاد فتر بین المللی موجود نبود اما از سال ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۴ این رقم به ۲۳ بالغ گشت. صورتی که مجمع اتفاق ملل از موتمنهات بین المللی در سال ۱۹۳۸ منتشر کرده شامل نام ۷۴۸ مؤسسه است و روشن است که پس از جنگ جهانی ثانی شماره این موتمنهات بین المللی باز هم افزایش تازه پذیرفته چنانکه بنام سالنامه موتمنهات بین المللی تألیف "هنشوزو ووست" تنها ۲۵۲ مؤسسه بین المللی در حدود چهار سال قبل موجود بوده که بمسائل معنوی و اخلاقی و علمی و اجتماعی میپرداخته اند.

نظری در تاریخ انعقاد بعضی تأسیسات یا مجمع بین المللی این حقیقت را بیشتر معلم و مبرهن میدارد که اینهمه آوازه ازشه بود گرچه از حلقه عبد الله بود تشکیل اتحادیه پستی جهانی در سال ۱۸۷۴ اتحادیه تلگرافی جهانی در ۱۸۷۵ - اتحادیه برای اوزان و مقادیر (۱۸۷۵) - اتحادیه دول برای اندازه گیری و مساحی کره زمین

امری روز در کتاب نفیس خود "تشریح صلح" (۱۹۴۳) ضرورت تشکیل دولت واحد ای را که بمنزله ممالک متحد آمریکا عموم کشورها را چون ایالاتی نیمه مستقل در آغوش خود بپذیرد بیان کرد .

مطلب شایان توجه دیگر آن است که حتی ارباب ادیان و پیشوایان مذاهب نیز احتیاج عصر حاضر را بدیانتی جهانی احساس کرده اند چنانکه کلیسای روم از سال ۱۹۱۹ ببعد کوشش پسزائمود تا کلیساهای شرق را بدامن خود باز آورد . در سال ۱۹۲۵ مذاکراتی میان کلیسای روم و کلیسای انگلیکان در گرفت ولی از روی اتحاد نقش بر آب گشت . در همان روز شروع جنگ اول عالمگیر طرح اتحادیه ای جهانی پرتستانی برآید تقریب کلیساها ریخته شد و نهضت اکومینیک که پس از حرب نخستین پدیدار گردید در رکنگره های عدیده خود موضوع توحید مساعی کلیساهای مسیحی را برای صیانت صلح مطرح و وجهه نظر کرد . ولی کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتودکس روسی همواره از این نهضت کناره جسته اند . کنگره اکومینیک در سال ۱۹۴۸ نمایندگان ۱۳۶ کلیسای مختلف مسیحی را گرد یکدیگر آورد ولی هنوز اینگونه مجامعات به نتیجه مطلوب نرسیده است و انشعاب مذاهب با مرور زمان رویتزاید دارد .

بایجاد زبانهای بین المللی اشارتی گردیم و اینک توضیح بیشتر عرض میشود . دو فیلسوف نامی دکارت و لایبنیتز همیشه آرزو میکردند که زبانی روشن و آسان چون زبان ریاضیات ساخته شود که در همه ممالک فهم آن بییک نحوه مقدور باشد گرچه در منطق جدید

(۱۸۸۶) — برای زلزله شناسی (۱۹۰۳) برای کاوش در دریاها (۱۹۰۱) — برای حمایت تملک آثار هنری و ادبی (۱۸۸۶) اجتماع طرفداران اتحاد دول اروپائی یا جهانی " فدرالیست ها " از سال ۱۹۴۷ ببعد .

انعقاد اولین کنگره علمی بین المللی در بروکسل بسال ۱۸۴۷ (مرکب از علمای اقتصاد) اجتماع نمایندگان مجامع ضد بردگی در ۱۸۴۰ در لندن

انتشار اولین سالنامه " زندگی بین المللی " از لحاظ تعاون علمی دانشمندان جهان در سالهای ۹ — ۱۹۰۸ بنا به مندرجات این کتاب از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۰۹ هزار و هفتصد و هشتاد و هفت اجتماع بین المللی برپا شده که بعضی جنبه علم برخی جنبه عملی و حرفه ای و پاره ای ارزش اجتماعی یا جنبه نیکوکاری داشته است همین سالنامه در سال ۱۹۱۱ صورت ۳۰۰ تشکیل دایمی بین المللی را که ۱۶۵ تالی آن مخصوص امور عقلی و علمی بود نشر میکنند .

طرحهایی که برای اتحاد بعضی یا تمام دولت ها داده شده است نیز غالباً به ولادت این آئین وحدت و صلح بشریت متأخر بوده . بریاند در سال ۱۹۲۹ پیشنهاد کرد که اتحادیه ملل اروپائی در ظل جامعه اتفاق ملل تأسیس شود .

استریت در سال ۱۹۳۹ در کتاب مشهور خود " اینک اتحاد " توصیه کرد که دولت متحد ای مرکب از ممالک امریکا و اروپا و افریقای غربی تشکیل یابد .

بسیاری از احکام و قضایای عقلی را بصورت فرمولهای ریاضی در آورده اند اما این اندیشه در همه علوم صورت تحقق نگرفته است. اولین عالمی که زبانی بین المللی پیشنهاد کرد کشیش آلمانی شلیبر بود که در سال ۱۸۷۹ زبان ولاپوک را ساخت لفظ ولاپوک از دو ریشه انگلیسی مساخود و بمعنی زبانی است که در همه دنیا بدان سخن گفته شود

این زبان مرکب است از کلمات زبانهای مختلفی که رواج تام دارند یک سوم آن مقتبس است از انگلیسی و یک چهارم از لاتینی و رومی و یک پنجم از آلمانی ۰۰۰ الف دستور زبان بر سیاق گرامر انگلیسی ولی آسانتر از آن است و خط بشیوه نگارش صوت شناسی علمی فونتیک است که استثنا در آن راه ندارد. زبان ولاپوک شهرت و رواج بسیار پیدا کرد چنانکه در سال ۱۸۸۹ یعنی ده سال پس از اختراع آن روزنامه بزبان مزبور نشر میشد و حدود سیصد کلوب از طرفداران ولاپوک در نشر زبان تازه اهتمام مینمودند ولی ظهیر اسپرانتو در حدود سال ۱۸۸۷ بوسیله طبیب روسی دکتر زامنهوف ولاپوک را کم در محاق فراموشی انداخت. لفظ اسپرانتو بمعنی امید و آراست و زبان مزبور از ریشه های رائج السنه اروپائی گرفته شده (ریشه های لاتینی - یونانی - آلمانی - اسلاوی) و مشتقات این ریشه ها بنا بقواعد بسیار ساده و سهلی ساخته میشوند چنانکه تمام اسم ها به ۵ ختم میشوند و صفت از الحاق A بر ریشه بدست میآید. قیود به E مختموند و مصدر به T جمع قواعد دستور زبان اسپرانتو شانزده تا است و استثنا ندارد.

انتشار و اشتیاق اسپرانتو بسیار شد و روزنامه های فراوان باین زبان منتشر گردید و گنگره های بین المللی متعدد بمناسبت آن انعقاد یافت ناگفته نماند که دومین گنگره زبان شناسان که در سال ۱۹۳۱ در ژنو گرد آمد توصیه قبول زبانی بین المللی را نمود بدین آنکه نام آن زبان را تصریح کند ولی در میان تمام زبانهای نوساز اسپرانتو از همه بیشتر الب و هواخواه یافت از سال ۱۹۰۵ که اولین گنگره اسپرانتیست ها منعقد شد تا ۱۹۵۰ حدود ۳۳ گنگره بین المللی از اینان فراهم گشت و حتی در سال گذشته پیشنهادی از جانب ده هزار اسپرانتیست بجمع ملل متفق رسید تا در یکی از جلسات موضوع انتخاب و ترویج یک زبان بین المللی مطرح نظر و مطالعه رجال سیاسی قرار گیرد تا حدود سال ۱۹۵۰ شماره اسپرانتیست ها از ۱۶ هزار که نماینده ۷۲ مملکت هستند متجاوز بوده است.

دختر والا گهر زامنهوف یکی از خد متکثران - برگزیده امر الهی بود و در نشر امر مبارک در میان حامیان زبان جدید سعی بلیغ نمود و نتایج عظیم رسید حضرت مولی الهی ارواحنا له الفدا نیز در سفرهای مبارک اش باروبا و آمریکا همه جا محل اعزاز و مورد تکریم مخصوص اسپرانتیست ها بودند و از این لحاظ جمع کثیری از یاران شرق و غرب بتحصیل زبان مزبور همت گماشتند ولی تعصبات ملی و موانع سیاسی آن زبان را هم از رشد و توسعه باز داشت و امکان تدریس آن در مدارس جهان بدست نیامد آنچه گفتیم نموداری از سیر عالم انسانی بسوی نظم بدیع الهی و نشانه های از تاثیرات و اشراقات آئین ربانی در آفاق نفوس و عقول جهانیان است.

منابع این مقاله

۱- کتاب "جا معه بین المللی" تالیف ثئودر روسین ۱۹۵۰ بزبان فرانسه -

بسا اولین موسسه بین المللی بهائی آشنا شود

***** (هوشنگ مهر آسا) *****

میتاق عاد روحاکی ازیدایش ملت مستقلی در ار ض
اقدس پس از ضی دوهزارسال مییاشد ویشرفست
سریع مشروع تاریخی ساختما قسمت فوقانی مقام اعلی
درکوه کرمل ودرجه رشد کوفی محافل نه گانه ملیه
که باکمال جدیت در سراسر عالم بهائی بخدمات امریه
قائمند مرا برآن میدارد که تصمیم تاریخی فوق راکسه
بزرگترین قدم درسیبل پیشرفت نظم اداری حضرت -
بها* الله درس سال اخیر محسوب اتخاذ نمایم *...
باتوجه به تلگراف مبارک معلم است که علة العلل تشکیل
این هیئت سه چیز بوده است :

۱- پیدایش ملت مستقل اسرائیل وتاسیس حکومتی از
طرف آن ملت .

۲- پیشرفت سریع ساختمان قسمت فوقانی مقام مقدس
اعلسی .

۳- احراز رشد محافل ملیه و گانه وقت .
۲ - وظایف هیئت

آنچه که از تلگراف منیعه مبارکه (که متن کامل انگلیسی
وترجمه آن در شماره های ۸ و ۹ اخبار امری سنه ۱۰۷
بدیع مندرج است) مستفاد میشود وظایف هیئت
بین المللی بهائی را باید باینقرار خلا سه نمود .

۱- ایجاد روابط با اولیای حکومت اسرائیل

۲- کمک ومساعدت بحضرت ولی امرالله در ساختمان
قسمت فوقانی مقام اعلی

۳- ورود درمذاکره با اولیای امورکشوری در باب مسائل
مربوط باحوال شخصیه .

۳- اعضا* هیئت

اسامی اعضا* هیئت وظایفی را که هر یک بعهده دارند
ذیلا ملا حظہ میفرمائید .

*... این تاسیس در صفحات تاریخ بمنزله بزرگ-
ترین اقدامی است که مایه افتخار عهد دم عصر تکوین
دور بهائی محسوب خواهد شد بطوریکه هیچیک از
مشروعاتی که از آغاز نظم اداری امرالله از حین صعود
حضرت عبدالبهاء تابحال بانجام آن میادرت گشته
بالقوه باین درجه از اهمیت نبوده است *...
(از ترجمه تلگراف مبارک مورخ ۹ ژانویه ۱۹۵۱)

هیئت بین المللی بهائی که توصیف منزلت ومقامش در قبایل
بیانات متعالیه مولای جنون اهل بها* که قسمتی از آن-
زیب صدرا این مقاله است در شان بیان و نشان این بندگان
ناتوان نبوده ونیست خبر تاسیسش ضمن تلگراف منیعی
در ژانویه ۱۹۵۱ با طلاع جا معده بهائی رسید که اینک
با رعایت جانب اختصار مطالبی را تا آن حد که مفید فایده
بوده وادهان یاران عزیز را بیش از پیش به نکات و رموز
وظائفی که دایر مدار این هیئت جلیل القدر است متوجه
سازد در این مقام درج مینماید .

۱- موجبات تشکیل

حضرت ولی امرالله اروا حنا فداه علت ایجاد این هیئت
را چنین بیان میفرمایند " ... تحقق نبوتی که در باره
تاسیس حکومت اسرائیل از مظهر شایع امرالهی ومركز

۲- کتاب زبانهای چه ید بین المللی تالیف کوتورا -
۱۹۰۷ پسزبان ۵۵۲۵۸۴

۳- کتاب جنگ تالیف گاستون جوتول ۱۹۵۳ پسزبان ۵۵۳۸۸۸

۴- کتاب تشریح صلح از امری روز " پسزبان انگلیسی
ورجوع بترجمه خلا سه آن بعنوان ثانویه صلح وبقلم
جناب ابوالقاسم فیضی)

۵- مقاله ای در باره السنه بین المللی (دوره تدبیر مجله
مهر

مقدمه تشکیل اولین محکمه رسمی در جامعه بیروان
آئین یزدانی و منتهی بتاسیس دیوان عدل الهی و تمرکز
و استحکام مرکز بین المللی اداری امرالله در قرب مقام
اعلی و جریان سفینه الله بر جبهه کرم و ظهور اهل بها
خواهد گشت در ظل مقامات مقدسه در ارض اقدس تاسیس
گشته تا اینعبد مستمند را که در دریای مشاغل و فوائل
لا تعد ولا تحصى غوطه بر است معاونت کند و در تشییع
بنیان مقام رفیع اعلی و استحکام روابط با امنای دولت
جدید التاسیس در این ارض و تهیه وسائل جهت
تبدیل این هیئت بمرور ایام بمحکمه مستقل بهائی و
اجراء و تنفیذ احکام آئین یزدانی مساعده نماید تا
بتدریج آنچه در الواح الهیه مسطور و مدون است در
این ارض و بلدان دیگر در شرق و غرب کاملاً تحقق پذیرد
در صفحه ۳۰ لوح مبارک رضوان سنه ۱۱۰ بدیع چنین
میفرماید " هیئت بین المللی بهائی که مقدمه تاسیس
محکمه علیا در ارض میعاد و منتهی با انتخاب اعظم هیئت
تشریحیه عالم بهائی و تاسیس دیوان عدل الهی خواهد
گشت تکمیل و وظائف اعضایش و هیئت عامله اش کاملاً
معین گردید . "

باتوجه به نقشه جلیله دهساله که ابتداءیش بفرموده
مولای مهربان اهل بها " مقارن با جشن عیدین سال
دعوت خفی جمال عدم در سخن اکبر مظلم و یابانش
توأم با امید مئوی دعوت جبهری آن محبوب عالم و موعود
امم در رضوان اعظم امتداد شده سال است "
و اهداف بیست و هشت گانه اش که هدف دهم آن بفرموده
هیکل اطهر " تاسیس محکمه بهائی در ارض اقدس که
مقدمه انتخاب و تشکیل اعظم هیئت تشریحیه جامعه بیروان
امر الهی و استقرار بیت عدل اعظم در ارض اقدس خواهد
بود " ملاحظه میگرد که این هیئت عظیم الشان دیری
نخواهد گذشت یعنی منتهی قبل از اتمام دهسال جهاد
روحانی که پایانش بمصادف با سال ۱۹۶۳ میلادی هنگام
انعقاد کنگره جهانی بهائی در جوار باغ رضوان در مدینه

بنته در صفحه ۱۳

- ۱- امهالبها ایادی امرالله روحیه خانم حرم مبارک .
عضو رابط بین هیئت و هیکل مبارک .
- ۲- ایادی امرالله جناب چارلز میسن ریوی Charles
Mason Remy رئیس هیئت .
- ۳- ایادی امرالله میس امیلیا کالینز Amelia
Collins نائب رئیس هیئت
- ۴- ایادی امرالله جناب لروی آیواس Leroy
Ioas منشی کل هیئت .
- ۵- ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری Giachery
عضو سیار هیئت .
- ۶- جناب لطف الله حکیم منشی شرقی
- ۷- میس جسی ریول Jessie Revell
منشی غربی .
- ۸- میس ایتل ریول Ethel Revell
خزانه دار .

۴- از هیئت بین المللی بهائی ثابت العدل اعظم
بنهی صریح مبارک " این شوری ظلیحه موسسه
کبرای اداری است که در میقات معین در جوار مقامات
علیا در ظل مرکز روحانی جهانی امرالله که در دوشهر
حیفا و نکا استقرار دارد تشکیل خواهد گردید . . . (ترجمه)
و نیز " چون این شوری که نخستین موسسه
بین المللی و اکنون در حال چنین است توسعه یابد -
عهد دار و وظائف دیگری خواهد گردید و مرور ایام سه
عنوان محکمه رسمی بهائی شناخته شده سپس به هیئتی
مبدل میگردد که اعضایش از طریق انتخاب تعیین میشوند
و موسم گل و شکوفه آن هنگامی است که به بیت عدل عمومی
تبدیل و ظهور کامل نمرات آن وقتی است که موسسات -
متفرعه عدیده آن تشکیل گشته بصورت مرکز اداری بین -
المللی بهائی در جوار روضه مبارکه و مقام اعلی که مقدر
دانی آن خواهد بود انجام وظیفه نماید " (ترجمه)
و نیز در صفحه ۲۸ توفیق منبع مبارک مورخ نوروز سنه
۱۰۸ بدیع وارد " هیئت بین المللی بهائی که



2
3

4

5



شعر ذیل متکی بیکي از بیانات مبارک حضرت عبدالجبار ارواحنا له الفداست باین مضمون که میفرمایند :
 تعالیم جمال مبارک روح این عصر است . هو الابهی

روح این عصر تعالیم بهاست	که همه القست و صلح است و صفاست
همه جذب و ولعه و ایمنان است	همه شوق و شمسف و مهر و وفاست
و حدت خط و لسان و وطن است	همه تساوی رجال است و نسااست

روح این عصر تعالیم بهاست

خوش بود گر همه هم رنگ شویم	همه هم رنگ و هماهنگ شویم
بانسی علق عمومی گردیم	برکنار از جدل و جنگ شویم
ساقی روح دهد باده شوق	خوش بنویس و شمع که این جام لقااست

روح این عصر تعالیم بهاست

هر که این ساغر وحدت گیرد	نیوه عشق و محبت گیرد
غیر را یار موانع بیند	رنج را رافت و رحمت گیرد
دشمنانرا همه یا ران نمرد	عاری از کینه پیرا زهوی ست

روح این عصر تعالیم بهاست

این تعالیم جمال تقدم است	ضامن وحدت کل امم است
همه الطافی و نایبات بود	همه جود و همه فضل و کرم است
شد مطابق خسر و دانش و دین	و حدت عالیم انسان اینجاست

روح این عصر تعالیم بهاست

گفت پروردان که جهان بکوطن است	اندرین امر چه جای سخن است
هر نژادی چون خوش رنگی	مایه رونق و زینب چمن است
جمله انسان و زینک ها نلسه دان	گرچه سرخ است و سفید است و سیاست

روح این عصر تعالیم بهاست

خلق لب تشنه و این آب حیات	خلق گگشته و این راه نجاست
تلخ کامان همه شیرین گردند	گر بنوشند ازین عذبات
بلبل باغ معانی و ادب	همه اوقات در این عوت و صلاست

روح این عصر تعالیم بهاست

صلح و اطفال بهائی

***** (بقلم ابی پرادی د ولسی) ***** (ترجمه جلال صحیحی) *****

زندگی برای اطفال یعنی امروز برای خردسالان
 د بروز وجود نداشته فردا هم معنی و مفهومی ندارد
 آنچه که هست و واقعیت دارد امروز است امروز است
 که موجود و حاضر است و مقیه هیچ پس ما هم امروز بایستی
 تعالیم مبارکی را که حضرت بهاء الله مایلند اطفال -
 بیاموزند بآنها تعلیم د هم و بهترین و موثرترین روش تعلیم
 حقائق روحانی با اطفال آنست که خود مانیز بموجب آن
 تعالیم عمل و طبع د ستورات آسمانی رفتار کنیم .
 شاید نونهالان نتوانند صفاتی از قبیل وفا و محبت
 صفا و حقیقت عشق و علاقه را بر زبان آرند ولی مطمئنا
 قادرند کلیه این خصائل را احساس نموده فقدان آنها
 را نیز درک کنند د رفقوم ما بهائیان هر روز با خلوع
 شمسیم جدیدی آغاز میگردد و با حلول هریم جدید
 از ما انتظار میرود د محضر نورمیدگان مان بهتر و بیشتر
 با سلوب بهائی زیست کنیم و چه خوشانتظاری !
 زندگی پاک بمنظور حصول مراتب عالیه روحانی خود
 موجب فرح و انبساط است چه خوشتر که چنین روش
 زندگی توام با منظور هدایت اطفال و نفوذ د روحیه
 پاک آنان باشد .

و اما صلح ؟ چه صفات و مشخصاتی بایستی برای تعلیم
 با اطفال د نظر بگیریم که ضامن صلح جهان باشد ؟ چه
 نکاتی را خردسالان بایستی بدانند تا در دنیا
 زندگی نمایند که هدفش صلح و آشتی است آنچه را که
 اولاد ما بایستی بیاموزند مانیز باید بیاموزیم نالوده
 صلح و سلام بایستی د روابط افراد خانواده ما د ر
 روابط ما با همسایگان د مدارس ما و در تمام شئون -
 احتمالی ماریخته شود و نیز بایستی باین حقیقت هم
 مدعن و معترف باشیم که صلح پایدار در این جهان

د رعوتی امکان پذیر است که اساسش مبتنی بر عدالت
 و محبت عمومی باشد این تنها راه حصول صلح و حفظ
 آنست خواه سیاستمداران هوشمند عاقل و نیرومند این
 حقیقت را از عیان نمایند و خواه انکار !
 حال عدالت را بچه نحو میتوان تعلیم داد ؟ حسن
 عدالت د اطفال جبلی است منتها وظیفه ما آنست
 که این حسن طبیعی را تشویق و تقویت نمائیم و نیز دقت
 داشته باشیم که از جانب کبار نسبت بصغار نهایت عدل
 و انصاف مرص گردد و در محیطی که طفل در آن بسر میرود
 کلیه امور بر مبنای عدل و انصاف صورت گیرد نه تنها
 امور مادی بلکه د برابر احساسات د ستی و عطوفت
 نیز بهمین نحو عمل شود آنوقت با چنین روزی معا مله
 اختلافات و منازعات در بین اطفال بحداقل تقلیل
 حاصل میکند پدر و مادر بهائی بایستی با اولاد خود
 عادلانه رفتار کنند و از صغیر و حقیر بودن اطفال استفاده
 ننموده و بازرگوشی رسم هروشنا مطلوب بآنها نیاموزند .
 و اما عوامل دیگر که در ایجاد صلح موثر است ایجاد حسن
 مسئولیت نسبت بضعفاست د ر طبیعت طفل حسن ترحم
 مود و محبت است بداران و مادران بایستی با دیده بصیرت
 این حسن را قوت و عطوفتی را که در وجود هر طفلی نسبت
 بطفل ضعیفتر و حتی نسبت بحیوانات بی زبان وجود
 دارد د ربایند و با تقویت آن حسن طفل را د حرکات
 و نظریات راهنمایی نمایند - بلی دیده شده است
 اطفال گریه رانی المثل از دم میکشند و ناله آن حیوان
 لغتنائی ندارند ولی باید دانست طفل قصد ظلم و
 زورگوشی ندارد بلکه منظورش در عالم کودکی آزمایش
 با جاندار و بی جان است زیرا همین عمل را با
 عروسک میکند و از این راه کسب تجربه مینماید طفل

برای خود عالمی دارد و در عالم خود سرپرستی و هدایت و راهنمایی میخواهد عمل او را نباید بظلم و شقاوت تعبیر کرد و تنبیه نمود چه بسا اطفال با اتهام ظلم و جور نسبت به ضعف ترا خود مجازات میشوند و حال آنکه برای -
 مواردی که محبت بی شائبه کودکانه و رحم و شفقت و حتی بردباری نسبت بسایر اطفال ابراز میدارند دست لطفی پسرشان کشیده نمی شود بریدران و مادران بهائی -
 است که این آثار و شواهد ظریف مهر کودکی را که از قلب نونهالان ظاهر میشود با دیده بی اعتنائی ننگرند .
 همان موقع که نهال علاج را در دل اطفال غرس مینمائیم بایستی علف بیم و هراس را هم از قلب آنان ریشه کن کنیم ترس از مجهول در بین اطفال عمومی و عادی است در اولین قدم باید طفل را با عادات و رسوم و حالات و ظواهر مردم مختلفه آشنا ساخت باید با آنها آموخت که در تنوع نیز زیبایی وجود دارد و در چهره خلقت تشابه و تباین هردو مستحسن و مطبوع است اطفال از شنیدن این تشبیه که آنان مانند نهالان بوستان و مثابه ازهار -
 گلستان خلقت هستند لذت فراوان می برند اگر بتوانند در نظر تجسم نمایند باغاتی را که بانواع گلهای و ریاحین مزین شده و جنگلهائی را که ملو از انواع پرندگان با بال و پرهای رنگارنگ است و جویبارانی را که پراز ماهیهای سفید و سیاه و سرخ با اشکال و اندازه های مختلف است فی الحین از طبیعتی که با این همه تنوع اینقدر زیبا جلوه گری میکند حظ واقعی میبرند و بلا تامل قبول مینمایند که عدم تشابه در موجودات و اختلافات ظاهری در مخلوقات خود اثر دست پسر قدرت طراحی است که بدست طبیعت در نقش خلقت با هدف یگانگی و وحدت در نیای مطبوعی ایجاد کرده است و با این فکر و این تاثیر روحی طفل حاضر است بلا تامل و بدون اشکال اختلافات نژادی در جامعه انسانی را امر عادی بلکه لازم و ضروری تلقی نماید تعلیم تعصب با اطفال کشت تخم کین در دل آنان است و این عملی

است پس قبیح است حضرت عبدالبهاء میفرماید قوله الاحلی خدا جمیع ما را بشر خلق کرده کل یک جنس اختلافی در ایجاد نداریم امتیاز ملی در میان نیست جمیع بشر را جمیع از سلاله آدم هستیم با وجود این وحدت بشری چگونه اختلاف کنیم که این آلمانی است این انگلیسی است این فرانسه است خدا این زمین را تقسیم نکرده است جمیع یک کره است این حد و دکه شما تعیین کرده اید این حد و دهمی است حقیقت ندا رد . . .
 آیا سزاوار است انسان اتباع اینگونه اوهام کند و باین اوهام نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمیشود چگونه انسان راضی میشود با آنکه وهم است و محض تصور و اما محاربات و اختلافات اوطان که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این جایز است لا والله این نیز اوهام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعه واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود . . . جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسانست هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسیکه بموجب تعالیم الهی عمل نمایند صادق و مهربان باشند محب عالم باشند رحمت پروردگار باشند این نفوس ممتازند .
 این نفوس چراغهای عالم بشوند و این نفوس در رختان - بارور جنت الهی هستند لهذا امتیاز بین بشر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفانست نه از جهت شرقی و غربی تعلیم و تفهیم این ننگه با اطفال و حرد سالان که همسه بار یک دارند و برگ یک شاخسار بسیار سهل است از این تعلیم نونهالان کسب اطمینان مینمایند و بیم شان از مجهول تقلیل حاصل میکند تعلیم وحدت ایجاد حس دوستی و یگانگی مینماید و باختلاف ظاهری رنگ زیبایی می بخشد و در چنین حال و چنین مقامی تصور و نقیض یعنی اتحاد در عین اختلاف کاملاً قابل انطباق است .
 اطفال فرصت زیادی نمیخواهند که درک نمایند خدمت

باستان حضرت بها^۱ الله خدمت بخلق است زیرا فرموده اند رضای من در رضای خلق من است و بسا آنچه را بر خود نمی پسندی برد بگران روا مدار و بسا از خصائل بشری است که بهر نفسی که خدمت نمودا و راهم دوست میدارد و نسبت باو احساس محبت در خود مینماید پس وجود خادمین روحانی از رجال و نساء در عالم ضروری بوده و اساس صلح و آرامش و تنها مایسه حفظ صلح جاودان است .

تردیدی نیست که درد نیای آینه لسان واحد باستی تعلیم گردد تا بدین وسیله بسیاری از سوء تفاهات مرتفع گردد چه بسا اتفاق می افتد در بین اطفال بعلمت نقص بیان و عدم تکامل زبان اختلافتی ایجاد میگردد معمولا اشخاص بالغ بخرد سالان فرصت داده سعی مینمایند مطالب آنانرا بفهمند و لسی اطفال بیکدیگر این میدان تفاهم رانی بخشند و سوء تفاهمشان منجر به مناظره میگردد و همین مسئله سوء تفاهمات اندکی وسیعتر و دامنه دار تر در بین ملل و اقوام ایجاد محاربات خونین میکند انسان در عصر سن سریعتر با سنه خارجه آشنا میشود پس برای طفل آموختن يك زبان بین المللی علاوه بر زبان مادری - کار مشکلی نیست حسن تقدیر عفتی است که بایستی در اطفال ایجاد نمائیم بشر باید تعلیم بگیرد که موسیقی صنایع مستظرفه - ادبیات - ویا لاتر از همه تمدن کلیه ملل دنیائی را که بسبب اختراعات جدیده آنا فنا کوچگر میگردد تقدیر نماید حسن تقدیر روح را فرج و انبساط میبخشد و انسان را بفعالیات بیشتری وادار - میکند اطفالی که تعلیم میگیرند مساعی و موفقیتست دیگران را تقدیر و تحسین نموده حسن حسادت و کوتاه نظری را کنار گذارند بتدریج عادت مینمایند - صحیح فکر کرده و صحیح عکس العمل نشان دهند و این طرز تفکر و تمعن لازمه نفوس است که حاکم میان صلح و آشتی و طرفداران ایجاد روابط محبت آمیز در بین

قبائل و ملل کره خاک میباشند .
 و اما موضوع امتیاز نفوس :
 اطفال در دوران کودکی بازی جنگ و گریز مینمایند چه بسا دیده ایم که پشت درختی و بوته گلی کودکی خود را پنهان کرده و محض دیدن دشمن خیالی بسا اصوات کودکانه تقلید صدای تیراندازی را کرده و شاخه کوچکی را تفنگ خود قرار داده و در عالم خیال دشمنان موهم خود را با گلوله های تصویری از با آورده و مپره های بازی خود را خمپاره وار بهد ف خیالی پرتاب کرده و طفل دیگری را که در این بازی دشمن تصویری است (بی جان) کرده پنحوی کسه تابازی ادامه دارد حق تکان خوردن و برخاستن حتی برای رفع خستگی ندارد .

آری کودکان در بازیهای خود دست بفعالیتها می زنند که حاکی از تاثیر عمیق محیط در وجود آنانست متخصصین فن روان شناسی معتقدند که بکودکان - بایستی میدان داد که احساساتی که در نهاد انسان غلبان دارد بی پروا بمنصه ظهور آرند شاید بایستی چنین باشد ولی حسن جنگ در اطفال طبیعی نیست چه بعضی آنکه جنگ واقعی در بین مردم خاتمه یافت اطفال نیز دیگر دست از اینگونه بازیهای که حالست جنگ دارد بر میدارند و بدنیال انواع دیگر بازیها میروند حال آبا با اطفال نمیتوان معنای واقعی امتیاز بشر را پنحوی که حضرت عبدالبها^۱ تعیین فرموده اند تفهیم نمود طبق بیان مبارک امتیاز افراد بشر بسر یکدیگر از جهت اخلاق و فضائل و محبت و عرفانست نه از جهت ترقی و فزونی بودن .

شک نیست که این فکر برای طفل خیلی بزرگ و از قوه فهم او خارج است ولی همانطور که يك منشور بلوری نور را بالوان مختلف قوس و قزح تبدیل میکند بدین و مادران بهائی هم میتوانند این حقیقت روحانی را - تجزیه و تحلیل نموده و برای طفل خود پنحوی بیان کنند

که درخور فهم او باشد چنین والدینی میتوانند بسپور
از روی نحوه اعمال و حرکات روزانه طفل خود قضاوت
کنند که آیا مسیر او بطرف محبت و شفقت و سایر خصائل
انسانی است و یا بسمت پرتگاه مخوف خود -
پرستی و فنا نیستی .

۱- هیئت بین المللی بهائی
۲- محکمه بهائی در ارض اقدس
۳- هیئتی که اعضا یش از طریق انتخاب تعیین میشوند
۴- بیت عدل عمومی
۵- تشکیل و توسعه موسسات متفرعه عدید و بیت عدل اعظم
که منجر بتاسیس مرکز اداری بین المللی بهائی در جوار
روحه مبارکه و مقام اعلی که مقر دائمی آن خواهد بود -

در صورت اول او را تقویت و تشجیع نمایند و در
صورت ثانی اعمال او را تقبیح و تصحیح کنند
اگر مایلیم علحی را که بایسن قیمت سنگین
بدست آورده ایم حفظ نموده و روزگار شیرین
آرامش و آشتی را بچشم به بینیم بایستی اطفال
خویش را طوری تربیت و تعلیم نمائیم
که در آینده ایام با این مسئولیت را با میل
و اراده بدوش کشند مسئولیتی که در آن اطفال
بهائسی سهم بزرگی بعهده دارند -
پس بر ماست که این تکلیف سنگین ولی مسرت
بخش را انجام داده اولاد ما را طوری مهیا و
مجهز کنیم که حاضر براجرای این وظیفه که
صرفاً روحانی است باشند .

..... ای دلدادگان جمال ابهی روحی
لیکم ولحبتکم و قیامکم الفدا انظرو انما ازکروا ما
انزله قلم مرکز الحسب و المیناق فی لوح من
الواحه قوله تعالی و تقدس ذکره ((ملکوت الاهی
در نهایت قوت ولی لشکر حیات جسور باید تا
تاییدات متتابعاً ببخشند . . . میدان واسع
است وقت جولان است و هنگام ظهور قدرت و قوت
دل و جان))

تعلیم حضرت بهاء الله با اهل بها
(در لوح طراوات) چنین است :
" باید با جمیع اهل عالم بروج و روحان
معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد
و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب
نظام عالم و حیات امم است طوسی از برای
نفوس که بحبل شفقت و امانت متسکند
و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد "

یا احبها الیها بهم یوم شماس و وقت وقت شما آنچه
الیه لازم و واجب و مغناطیس تایید الیهست قیام جم
غفیری از مومنین و مومنات از منیخ و شاب و غنی و فقیر
و امی و ادیب و سیاه و سفید بر نصرت دین مبین است
باید کل کتله واحده در سنین تسعه باقیه قیامی
عاشقانه و دلیرانه نمایند و در بسیط غیراً منتشر
گردند و فرموده جمال قدم ((قدم انقطاع بر کل
من فی الارضین و السموات گذارند و استین تقدیس
بر کل ماخلق من العا و الطین بر افشانند)) و با
قلبی فارغ و روحی خفیف و دلی افروخته و همزی
ثابت و قدمی راسخ در اتساع دائره امر الله و
انتشار نفعات الله و استحکام اساس شریعه الله

(با اولین موسسه بین المللی . . .) بقیه از صفحه ۸
بغداد خواهد بود تبدیل به محکمه بهائی در ارض
اقدس خواهد گشت و با توجه کامل به بیانات متعالیه
مبارکه مشهود است که این هیئت پنج مرحله را بقراری
که زیلا خلاصه میشود باید بگذرانند :

و ارتفاع صیت دین الله و از دیاد عدد دپیروان مذ هب
الله لیل و نهارا همت بگمارند .
(از توفیق منبع نوروز ۱۱۱)

"شجیعتسر جسور تسر منقطعتسر"

***** (ع - عاد قیان) *****

آیه توکل وانقطاع وقبه نارحبه الله مارناروت منعی نمایند
 وچنان همتی نمایند که عموم من فی الیهما حیران گردند
 وملاّ اعلی تحسین نمایند وندای جمال ابهی ازافقی
 اعلی ازخلف سرادق کبریا مرتفع گردد که پشری لکن
 یا امائی الزاکیات القائنات الناطقات پذیروی والناسرات
 لنفحاتی والرافعات للوائی البین بین العالمین . . ."
 این قسمت ازتوقیع منیع در تاریخ ۲۵ فروردین بوسیله
 محفل روحانی بهائیان ایران بلجته ملی ترقی نسوان
 واصل شد واعضای لجنه مزبور پس ازبازارت توقیع مزبور در
 همان جلسه تصمیم گرفتند عریضه ای مبنی برعرض
 سپاس وشکرانه بساحت قدس مولای یگانه تقدیم نمایند
 وبرای موفقیت دروظائف خطیره ایکه امام الرحمن ایران
 درانرا براساساوات اداری برعهده دارند طلب تایید
 کنند ودرنتیجه عریضه ای تلگرافی بدین شرح عرض شد .
 "لجنه ملی ترقی نسوان بنیابه ازامام الرحمن کشور
 مقدس ایران مراتب شکرانه خاضعانه خودرا ازشمول
 الطاف وهنایات لانهایه آن مولای شغوق وحنون وتصویب
 حق مشارکت نسوان بهائی بارجال درمحافل محلی و
 ملی بخاکبای مبارک تقدیم وهاجزانه رجادارد قدرت و
 لیاقت انجام وظائف خطیره ایکه در دوره نقشه ده ساله
 بعهده دارند بطریق که مرضی رضای مبارک باشد -
 عنایت فرمایند منشی لجنه بحیه نادری"
 پس ازعرض این عریضه جوابی ازساحت اقدس بدین
 مضمون واصل شد : "برای موفقیت امام الرحمن ایران
 درایفای وظایف خطیره ایکه درپیشراست دعایمیکم اها
 مبارک شوقی"
 این موضوع مهم یعنی حق مشارکت نسوان درمحافل
 بلافاصله ازطرف محفل روحانی ملی بکلیه محافل روحانی

امسال درحیات جامعه نسوان بهائی ایران یکی از
 تاریخی ترین سالها محسوب میشود زیرا دراین سال
 آنان بمهمترین حق اداری وتشکیلاتی خود نائل گردیدند
 امام الرحمن ایران که ازحق انتخاب شدن درمحافل
 ملی محلی محرم بودند برانترصد ورتوقیع منیع مبارک
 درنوروز ۱۱۱ بدیع باین منقبت عظمی فائز وازاین حق
 برخوردار شدند .
 مولای توانا درتوقیع منیع مزبور دراین باره چنین میفرماید
 " بشارت کبری که درخانمه این اوراق این عبد
 آستان بیاران وستمدیدگان ایران وبالاخص جمهور -
 امام الرحمن درآن سامان که درخدا مات امریه لیل و
 نهارا سعی وجاهدند میدهد آنکه دراین عید رضوان
 که مسک الختام سنه اولای جهادا کبراست وافتتاح -
 نخستین سنه عقد ثانی دومین قرن بهائی است ودر
 سنوات آتی جمهور مومنات ازسن بیست ویک به بالا کاملاً
 حق مشارکت بارجال را درعضویت محافل روحانیسه
 محلی ملی خواهند داشت سد منیع درنتیجه تطورات
 اخیره وخدمات باهره مستمره خواهران روحانی درآن
 سامان وخارج کشور ایران کاملاً مرتفع و مساوات تمام
 حاصل ولی امید چنانست که برانتراین فتح وفیروزی
 پس ازمدتی انتظار و اشتیاق امام مومنات موقتات وقت
 راغبیت شمرند وفرصت را از دست ندهند ودراین ایام
 اکفا بساوات اداری ننموده درمیدان تبلیغ ومهاجرت
 فائق پرجال گردند ودرمیدان مجاهدت گوی پیشی
 را ازآنان برابند وشجیعتسر وجسورتر ومنقطعتسر درجامعه
 پیروان امرالله بیعت شوند وبخواهران روحانی خویش
 در امریک که درفتح ممالک پرجال سبقت جسته اقتدا
 وناسی نمایند وبالاخص برانتر فخرالبلغین والبلغات

محلّی ابلاغ گردید که مفاد این توقیع منیع را بااطلاع کلیه احبای ایران برسانند و در انتخابات رضوان ۱۱۱ بدیع ملحوظ و محوری دارند .

طبق اطلاعات واصله در برخی از نقاط نیز عده ای از اما' الرحمن بعضویت محافل محلیه انتخاب شده اند . لجنه ملی ترقی نسوان بشکرانه این موهبت عظمی و تحلی عظیم بنمایندگی از طرف کلیه اما' الرحمن ایران با همکاری لجنه ترقی نسوان طهران سه شب متوالی در ایام رضوان در حظیره القدس ملی (سالن غربی) جشن های مجلّی با شرکت اعضای محفلین و نمایندگان انجمن شور اما' الرحمن وعده کثیری از احبای طهران منعقد نمود . برگزار این جشن . تلاوت توقیع منیع نوروز ۱۱۱ نطق نماینده محفل ملی - نطق هائی درباره "نساء بهائی و خدمات آنها" و "حقوق زن در ادوار گذشته و این دور مبارک" و قسمت تاریخی "بدشت" منتخباتی از بیانات مبارک بود در خلال این قسمت هائیز سرکار خانم فرح پناهی قطعاً تی بهمراهی پیانوی جناب عزیزیناهی میخوانند و همچنین قسمت هائی از منتهی جمال مبارک . پوسیله خانم میثاقی و جناب سنجری تلاوت گردید که - جناب سنجری با ویولون آنها همراهی مینمودند .

در این جلسات شاعر توانا جناب دکتر مصباح منظومه شیوائی را که بدین مناسبت سروده بودند قرائت نمودند که در شماره های آینده آهنگ بدیع درج خواهد شد انجمن شور روحانی اما' الرحمن در سه روز آخر فروردین در حظیره القدس ملی با شرکت ۲۳ نفر از نمایندگان ولایات و اعضای لجنه ترقی نسوان تشکیل شد اعضای انجمن بواسطه زیارت توقیع منیع مبارک تجویزی دیگر و سرور و حبوری زائد الوصف داشتند از این موهبت عظیم بود . در جلسات رسمی در اوقات تنفس در همه حال و همه وقت این موضوع بسیار مهم نقل مجلس اما' الرحمن بود و هر کدام بزبانی از این موهبت کبری شاکر و حامد بودند .

انجمن در چهار جلسه در روزهای ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ فروردین در حظیره القدس ملی با حضور نمایندگان نقاط وعده ای از احبای طهران منعقد بود پرگرام انجمن پس از - را بورت نمایندگان نقاط درباره پیشنهادات نمایندگان و اشتراك مساعی نساء پارچال در اجرای اهداف نقشه ده ساله بود و آن قسمت از توقیع منیع نوروز ۱۱۱ که در باره شرکت اما' الرحمن در محافل محلّی و ملی و تذکیر و وظائف خطیره آنان بود مورد بحث قرار گرفت و مخصوصاً این موضوع که نسوان بایستی شجیعتر جسورتر و منقطع تر باشند مورد توجه خاص نمایندگان قرار گرفت و قرار شد که نمایندگان در مراجعت بمرکز خود این موضوع را بااطلاع اما' الرحمن قسمت خود برسانند و مخصوصاً روح شجاعت و جسارت و انقطاع را که مورد توجه دولای توانا قرار گرفته است در نسوان بهائی ایران بد مند در یکسری از جلسات ابادی امرالله جناب فروتن و در جلسه دیگر سرکار خانم خادم درباره فداکاری نساء در تاریخ امر و خدمات مهمه نسوان غرب و وظائف عظیمه ای که اما' الرحمن ایران مخصوصاً در اثر وصول این توقیع منیع در پیش دارند بیاناتی نمودند که مورد توجه نمایندگان قرار گرفت . این انجمن روز ۳۱ فروردین خاتمه یافت و نمایندگان در حالیکه قلبشان مملو از سرور و شکرانه از این موهبت عظمی بود باقیافه های متبسم و مصمم بنقاط خود رهسپار شدند .

در اواخر ایام انجمن برای اینکه اعتقاید و نظریات نمایندگان محترمه در این سال تاریخی اطلاع حاصل شود سئوالاتی چند از آنان بعمل آمد و جوابیهائی باین سئوالات داده شد که برای اطلاع عموم خوانندگان آهنگ بدیع مخصوصاً اما' الرحمن مختصراً درج میگردد .

بدواً از نمایندگان سئوال شد بنظر شما اما' الرحمن - ایران چه سهمی در اجرای نقشه ده ساله میتوانند داشته باشند ؟ یکی از نمایندگان جواب داد :
چون هیکل مبارک فرموده اند که خانمها نباید بمساوات

اداری اکفا کنند و از رجال پیشی گیرند مهمترین نقشی را که خانمها میتوانند داشته باشند تشویق رجال بمهاجرت است و آنان نیز خود میتوانند هر نوع زحمت و ناراحتی را تحمل نمایند و با هر نوع محرومیت بسا زند و حاضر بمهاجرت گردند .

یکی دیگر از نمایندگان معتقد بود هر کاربرا که رجال انجام میدهند نساً هم میتوانند انجام دهند مخصوصاً در امر مهم مهاجرت در مراکز جدید داخله و خارجیه وجود خانمها برای حد نصاب تشکیل محفل بسیار مؤثر است سایر نمایندگان نیز همه عقیده داشتند که نقش خانمها مخصوصاً از نظر تشویق شوهران و فرزندان خود که مهمترین هدف نقشه ده ساله است بسیار مؤثر میباشد و خود نیز میتوانند دوشربد و ششعائله خود بمهاجرت برونند و تحمل شدائد و سختی ها نمایند و در همه حال موجب تشویق و دلگرمی عائله خود باشند .

موضوع دیگری که از نمایندگان سؤال شد این بود که بنظر شما اما' الرحمن با عضویت در محافل ملیه و محلیه چه خدماتی میتوانند انجام دهند و آیا عضویت آنان در این تشکیلات تأثیری در پیشرفت امر خواهد داشت یا نه و آیا میتوانند وظایف خود را بنحویستهای انجام دهند؟ یکی از نمایندگان جواب داد :

عضویت نسوان در این تشکیلات مسلماً و یقیناً در پیشرفت امور امریه بسیار مؤثر است و بطوریکه تجربه شده است در تشکیلاتی که فقط خانمها عضویت داشته اند کارها زیادتر پیشرفت کرده است .

نماینده دیگری معتقد بود که احراز حق عضویت فرصت بسیار مناسبی است که اما' الرحمن حقیقتاً وارد میدان عمل شوند و لیاقت و شایستگی خود را نشان دهند .

یکی دیگر از نمایندگان جواب داد تا وقتی ما معتقدیم که هر دو بال جامعه بایستی بتساوی کار کنند باید این موضوع تعادل و توازن امور تشکیلاتی را برقرار کند مخصوصاً در این اوقات که نقشه ده ساله در جریان است خانمها

میتوانند به نقاط لازمه مهاجرت کرده در اجرای اهداف نقشه فعالیت کنند و عضویت اما' الرحمن این فایده را دارد که آنان وقتی احساس مسئولیت کردند مسلماً بیشتر فعالیت میکنند و این موضوع در مورد مضاعفه عدد محافل داخله که یکی از اهداف نقشه در ایران است بسیار مؤثر میباشد و در اثر همین موضوع بسیاری از جمعیت ها تبدیل به محفل خواهد شد .

سایر نمایندگان غالباً معتقد بودند که بزرگترین تأثیر عضویت خانمها تسهیل مضاعفه عدد محافل خواهد بود و با خدماتی که سالهاست نسوان بهائی ایران در لجنات و دوائر امریه بعهده داشته اند مخصوصاً خانمهای شهرها بیشتر میتوانند وظایف خود را بنحویستهای انجام دهند و اگر هم مختصر اشکالی داشته باشند در ظرف یکی دو سال رفع خواهد شد .

* * *

از نمایندگان سؤال شد بنظر شما در حال حاضر نسوان بهائی ایران بچه چیز بیشتر احتیاج دارند؟ یکی از نمایندگان معتقد بود که نسوان بیشتر از هر چیزی باین احتیاج دارند که راه پیشرفت برای آنان باز شود و در این مورد به تشویق و مساعدت و همکاری رجال بیشتر از هر چیزی احتیاج دارند و اگر موانع از جلوئی آنان برداشته شود بخوبی میتوانند پیشرفت کنند .

نماینده دیگری اطلاعات امریه عمومی را در درجه اول لزوم برای خانمها میدانست و در تأیید عقیده خود اظهار میکرد که برای حصول این مقصود بایستی روح مطالعه و تجسس و تفحص را در خانمها ایجاد کرد و آنانرا باین امورات داد . غالب خانمها از کمی وقت برای مطالعه شکایت میکنند در صورتیکه اگر برنامه روزانه مرتب داشته باشند بخوبی میتوانند از اوقات آزاد خود برای این منظور استفاده کنند .

یکی دیگر از نمایندگان بالا بردن سطح معلومات

و دانستن وظائف اجتماعی و تفهیم معنی حقیقی مساوی حقوق را مابه احتیاج نسوان میدانست غالب نمایندگان بالا بردن سطح معلومات امری و عمومی خانمها مخصوصا خانمهای قرا و قصبات را واجب تر از هر چیز برای آنان میدانستند بعضی نیز تشویق را مابه احتیاج جامعه نسوان میدانستند .

* * *

سؤال شد مهمترین تصمیمی که در انجمن امسال گرفته شد چه بود یکی از نمایندگان جواب داد مهمترین تصمیم عملی اعزام معلمین سیار به قرا و قصبات بود که بایستی این معلمین مسائل لازمه آموزشی و نظامات بهائی را برای خانمها تدریس کنند و کنفرانس های کوتاهی برای آنها بدهند .

نماینده دیگری ادامه نقشه رفع بیسوادی و آموختن اطلاعات عمومی را مهمترین تصمیم میبرد - یکی دیگر از نمایندگان تصمیم با اجرای اهداف نقشه ده ساله و اجرای دستورات مبارکه مندرج در توفیق منبع ۱۱۱ را مهمترین تصمیم میدانست .

غالب نمایندگان نظر نماینده اول را تایید کردند و توجه کلی و مهم با اعزام معلم و مشوق بنقاط و بالا بردن سطح معلومات خانمها را که دنباله نقشه های سابق اما الرحمن است مهمترین تصمیم امسال دانستند

* * *

آخرین سؤال این بود که بنظر شما انجمن امسال چه امتیازی برانجمن های گذشته داشت؟

یکی از اعضا جواب داد بزرگترین امتیاز وصول توفیق مبارک و مخصوصا اعطای حق انتخاب اما الرحمن بود سایر نمایندگان نیز بالاتفاق بزرگترین امتیاز انجمن

امسال را وصول توفیق منبع نوروز ۱۱۱ و اعطای حق عضویت محفلین را برای اما الرحمن میدانستند و معتقد بودند که امسال در تاریخ آینه سجد و باید مبد تحول بزرگی در حیات اداری جامعه اما - الرحمن ایران محسوب گردد و همانطور که مولای مهربان در توفیق مزبور اشاره نموده اند نسوان نباید بمساوات اداری تناعت کنند بلکه باید "تجیعتتر" جسورتر و منقطع تر "از پیش قیام و اقدام و خدمت کنند

* * *

در این هنگام که صاحبیه پایان یافته بود سرارزوی یادداشت های خود برداشتم و نگاهسی بسالسن انجمن اذکندم قضای سالن از شادی و شغف و سرور موج میزد و هر کس بزبانسی مراتب سرور و شکرانه خود را ابراز میداشت و رنگ رخسارها از سر - ضمیر "خبر میداد در حالیکه سالن انجمن را ترک میکردم بناگاه بیاد ایمن جمله از توفیق منبع مولای مهربان افتادم که فرموده اند "اما موفقات و موفقات وقت را غنیمت شمیرند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکفای بمساوات اداری ننموده در میسند ان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجسسال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان بریابند و تجیعتتر و جسورتر و منقطعتر در جامعه پیروان امرالله مبعوث شوند"

ظهران - اردی بهشت ۱۳۳۳

**

*

بر پایه های متزلزل شهرت مادی کاخ سعادت و افتخار
برافرازند غافل از آنکه این بنا با تمام نرسیده بر سر آنها
فرو خواهد ریخت و این سعادت تیکه باید بموجب آسایش
روح و فراغ خاطر آنها باشد موجبات نیستی و فناى آنها
را فراهم خواهد ساخت و چه بسا بودند افرادیکه درک
کردند که میتوان بر پایه های مستحکم شهرت در خدمت
بعالم انسانی و نجات عالم بشری کاخ جاودانی سعادت
برافراشت و در این راه قیامی مردانه کردند و شهرتی -
جاودانه یافتند از خانه و خانواده گذشتند
ثروت فانیه دنیا بر ندادند و نقد جان در کسف
گرفتند و میدان فنا بخاطر نجات عالم بشری و تحقق
" وحدت عالم انسانی " شناختند و شریعت شهادت نوشیدند
پس همه از سیاه و سفید غریب و شرقی فقیر و غنی خلاصه
هر بشر متمسک بدیانت الله که مجری تعالیم الهی باشد
میتواند در سایه دیانت خاطری بدون نگرانی داشته
باشد و سعادت مند حقیقی و واقعی گردد آن کسیکه
عورد سرزنش وجدان و ضمیر خویش قرار نگیرد و اعمال و کردار
خویش را منطبق با دستوراتی سازد که سبب رنج و آزار
دیگران و دغدغه خاطر خود او نگردد سعادت مند حقیقی
است . و این دستورات هرگز نمیتواند خارج از یک
محور صحیح الهی که دین نامیده میشود باشد لذا
یکفرد زمانیکه توانست اخلاق و روحیات خود را با موازین
وجدانی و دینی منطبق سازد قلبی بدون دغدغه خواهد
داشت یعنی هرگز مورد سرزنش و عتاب وجدان قرار -
نخواهد گرفت و در این صورت سعادت مند و نیکبخت خواهد
بود . پس اگر میخواهیم سعادت حقیقی جلوه نماید و اگر
مایلم فراغ خاطر و آسایش روح داشته باشیم و سعادت مند
حقیقی گردیم باید در اجرای تعالیم الهی و عمل
بدستورات ربانی ساعی و کوشا باشیم بهائی حقیقی
گردیم اعمال - رفتار - کردار - اقوال - و اخلاق خود
را با موازین روحانی و وصایای هدایان الهی و رهبران
عالم انسانی منطبق سازیم و از روی دستور العمل

و نسخه جاودانی الهی حضرت عبدالبهاء -
ارواحنا لرمسه الاظهر فدا عمل کنیم که
میفرماید :
" پس احبای الهی باید سبب محبت آسمانی گردند
و الفت روحانی بخشند " باعموم بخیرخواهسی
معامله نمایند " دوستان را جانفشانی کنند
و دشمنان را کامرانی خواهند " - " دردمندان
را درمان گردند و مصیبت زدگان را تسلی و جبران "
" گمراهان را نور هداست گردند و سرگشتگان را
رهبر بر عتایت " - " مردگان را حیات ابدیه بخشند و
افسردگان را مسرت گردانند " - " اطاعت
حکومت نمایند و در امور سیاسی مداخله ننمایند "
و بالاخره میفرماید :

" توجه بنیر آفاق کنند و بتحسین اخلاق پردازند
اگر غیر از این رفتار کنیم هر دو قبیله و هر آن
ندای وجدان طلب حساس ما را خواهد لرزانید
و خاطر آرام ما را آشفته خواهد ساخت و بنای
سعادت روحانی ما را درهم خواهد پاشید .
پس باید رجستجوی سعادت درین یاران الهی و
رهروان طریقت یزدانی رویم و عمل بتعالیم ربانی
نمائیم تا فراغ خاطر حاصل کنیم و سعادت
واقعی و نیکبختی حقیقی بایسیم و با وجدانی
آرام و خاطر مضمّن و زندگی ای با سعادت
بجانب عالم باقی روان شویم و بخاطر تحقق
سعادت کبری و ستگاری عقبی از جان نهراسیم و در
نشر نجات الله و بسط امرالله از جان و دل بکوشیم
شایسته موجب رضایت ارواح شهدای الهی
و منادیان ندای رحمانی را فراهم و مهیا سازیم .

پس ایمان

آهنگ بدیع و خوانندگان

بسیاری از دوستان و خوانندگان عزیز ما در این مدت مقالات و اشعار و آثار مختلفی برای آهنگ بدیع ارسال فرموده اند که بتدریج بنظر خوانندگان ارجمند خواهد رسید آهنگ بدیع بدینوسیله از جمیع دوستانیکه با این نشریه همکاری میفرمایند صمیمانه تشکر میکند .

اکنون قسمتی از منظومه یکی از دوستان جوان ما جناب فریدون کیخسروشاهرخ را که ایشان مدتی است به لیبیا مهاجرت کرده اند و این شعر را نیز تحت عنوان (مهاجر) سروده و از شهر تریپولی برای ما ارسال داشته اند درج میکنیم و امید داریم در آینده بتوانیم آثار ذوق سرشار ایشان را در آهنگ بدیع درج کنیم مطالب شعرايشان چون خود بدان عاملند مسلماً خوانندگان موثر خواهد افتاد .

دوستان باشم محبوب و با با بد کرد

بندگی در ره سلطان به با بد کرد

چشم مولا نگران عمل و همت ماست

حق دلدادگی و عشق ادا با بد کرد

عالی در تب گمراهی و غفلت مد هوش

ما طبیبم و بر این درد و ابا بد کرد

"جالب نصرت و تایید و عطا اقد است"

دقت و خور در این امر خدا با بد کرد

عزت و عشرت و آسایش و آرامش جسم

در ره لذت جاوید فدا باید کرد

هر که برداشت قدم در ره سلطان قدم

مددی یافت که هر لحظه دعا با بد کرد

مهلت عجز بزودی سپری خواهد شد

همتی قابل و جهدی سزا با بد کرد

شاهرخ "بند شرمند و ناچیزی آهنگ"

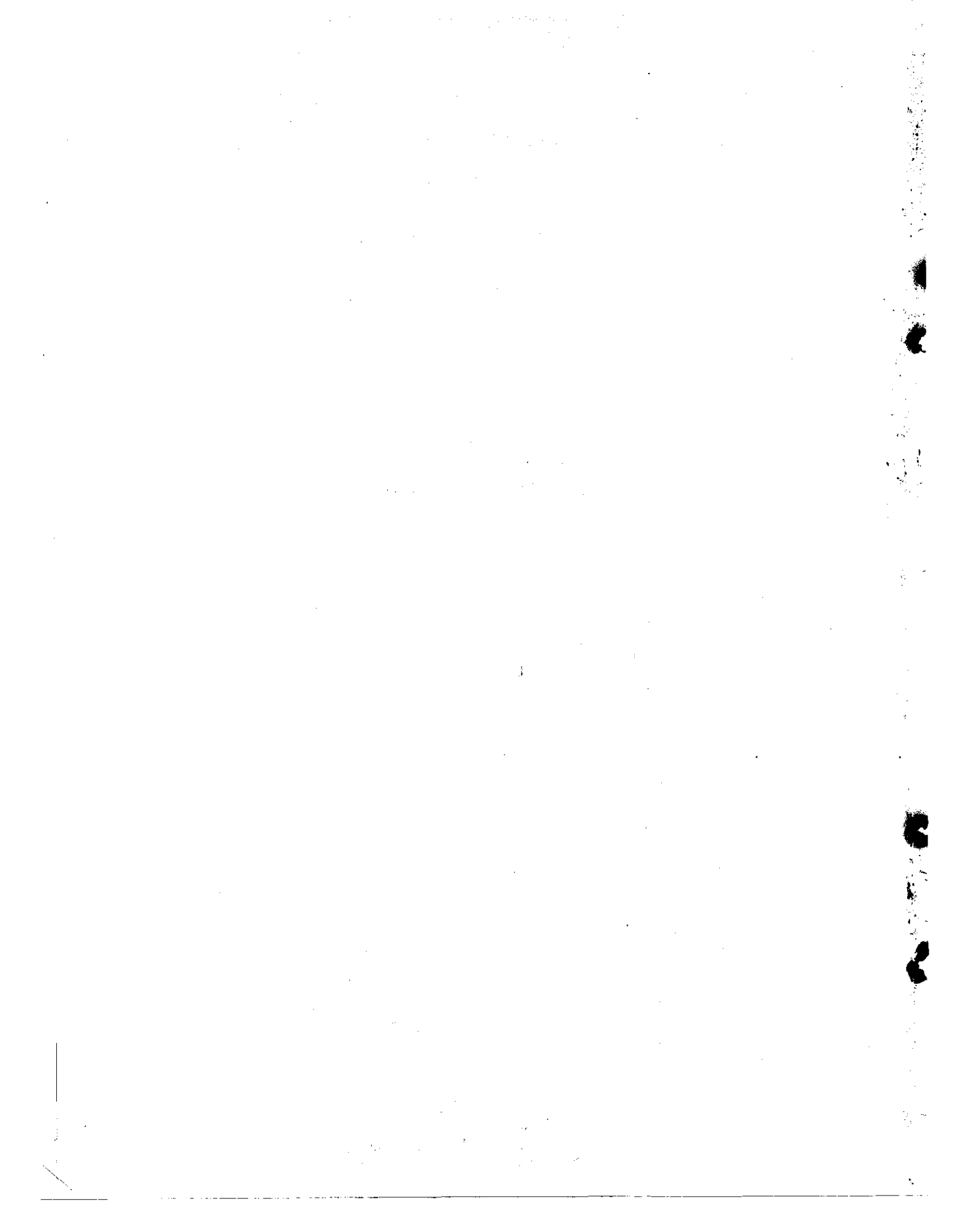
تکیه بر قدرت و تایید به با با بد کرد

مژده ای که در این شماره با ستحضار خوانندگان عزیز میتوانیم برسانیم فعالیت جدیدی است که دوستان جوان ما در آلمان یعنی "جبهه بهائیان ایرانی مقیم آلمان و اطریش" شروع کرده اند و آن تصمیم باز دید کتب امری فارسی بکتابخانه ملی بهائیان آلمان است زیرا با این اقدام مهم کتب مختلفی که بزبان فارسی در دسترس جوانان عزیز که از ایران بآن سامان برای تحصیل یا امور دیگر میروند خواهد بود این لجنة مجله از دوستان عزیز که باین کشور مسافرت مینمایند یا از آنجا عبور میکنند تقاضا کرد است حتی الامکان هر چند جلد کتاب امری فارسی یا عربی که بتوانند باین کتابخانه اهدا فرمایند مسلماً این مسئول مورد اجابت دوستان عزیز قرار خواهد گرفت . در خاتمه این سطور قسمت هائی از دو قطعه شعری را که جناب ولی اللہ رضوانی از اصفهان برای ما فرستاده اند ملاحظه فرمائید . قسمت اول ابیاتی از منظومه مثنوی است بدین شرح :

دل در ارد هوای کوی جانان - خدا یا تا یکی سوز بهجران
 الا ای دلبر بهائی من - نظر کن بردل شیدا من
 تو جام داد های درین احباب - چنین نعمت کجا من دیده
 ام خواب - همه مد هوش از جام السنتند - ز هیمای ضلالت
 جمله رستند - بظل سد و توحید جمعند - بساط انسرا
 هر یک چو شمعند - شد هکامل هم اکنون این شارت -
 که در لوح و عیا شد اشارت - شود مد و ظل غصن ممتاز
 براقطار جهان با جلوه و ناز - مسبب رشتن سمن را بجهاد
 کبیر اکبر روحانی کشانده - چنین میگویند :

جهاد اکبر روحانی بر بین - جنود فاتح ربانیش بر بین
 چو طرح نقشه ده ساله فرمود - مواعید عظیمش چهره بکشود
 جهانی زنده از اشراق نورش - حیات تازه بخشید و زده
 ولی رضوانی بیدل میا سالی - در این ده ساله برصد سالی
 امید داریم همه احباب الهی پند جناب رضوانی را بکار بندند
 و در این ده ساله ره صد ساله ببینند .

از خوانندگان گرامی تقاضا میشود سطر اول ستون دوم صفحه ۱۴ را بدین نظر بقا اصلاح فرمایند (. . . . و انقطاع و قسطنار . . .)

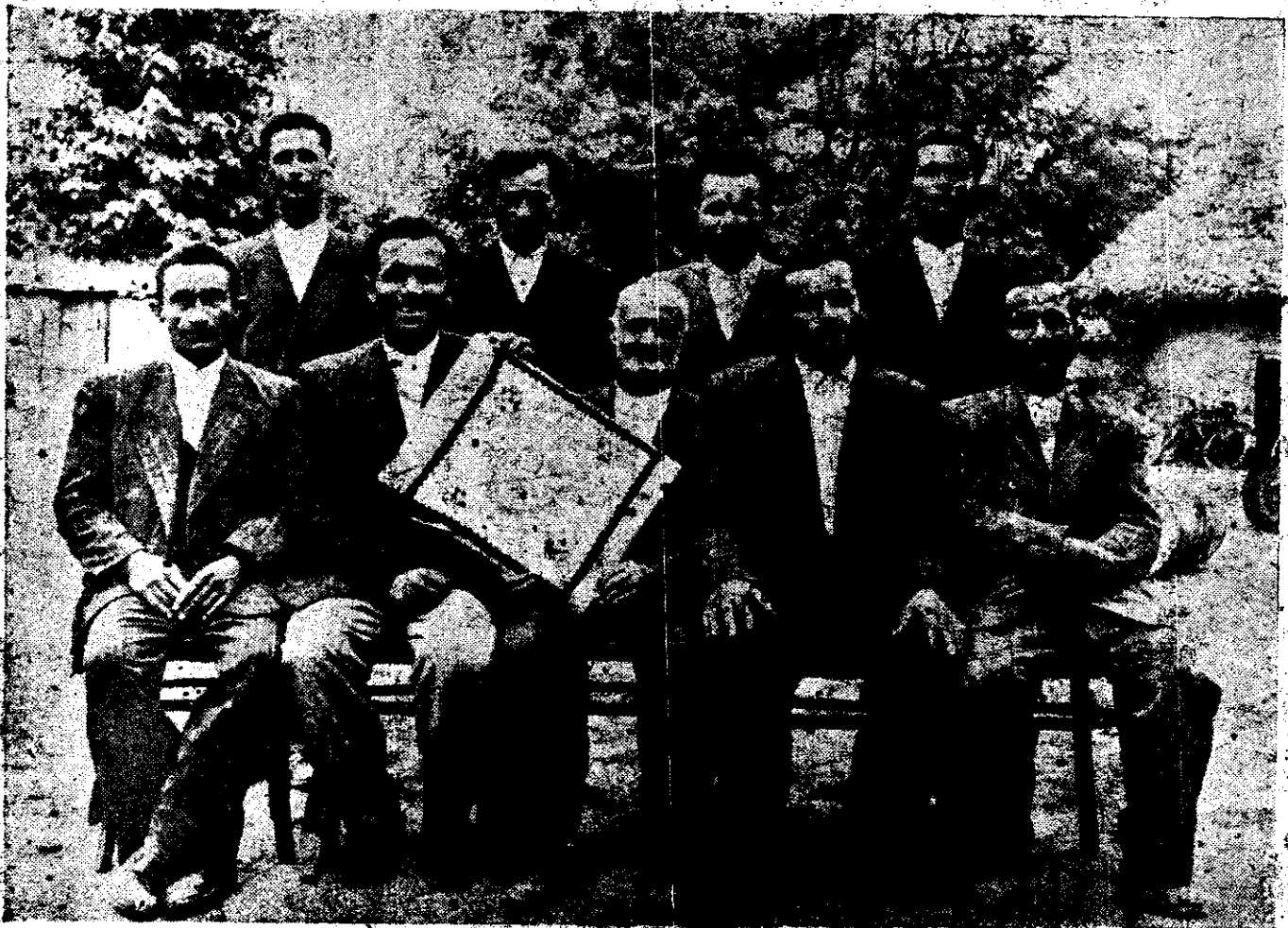


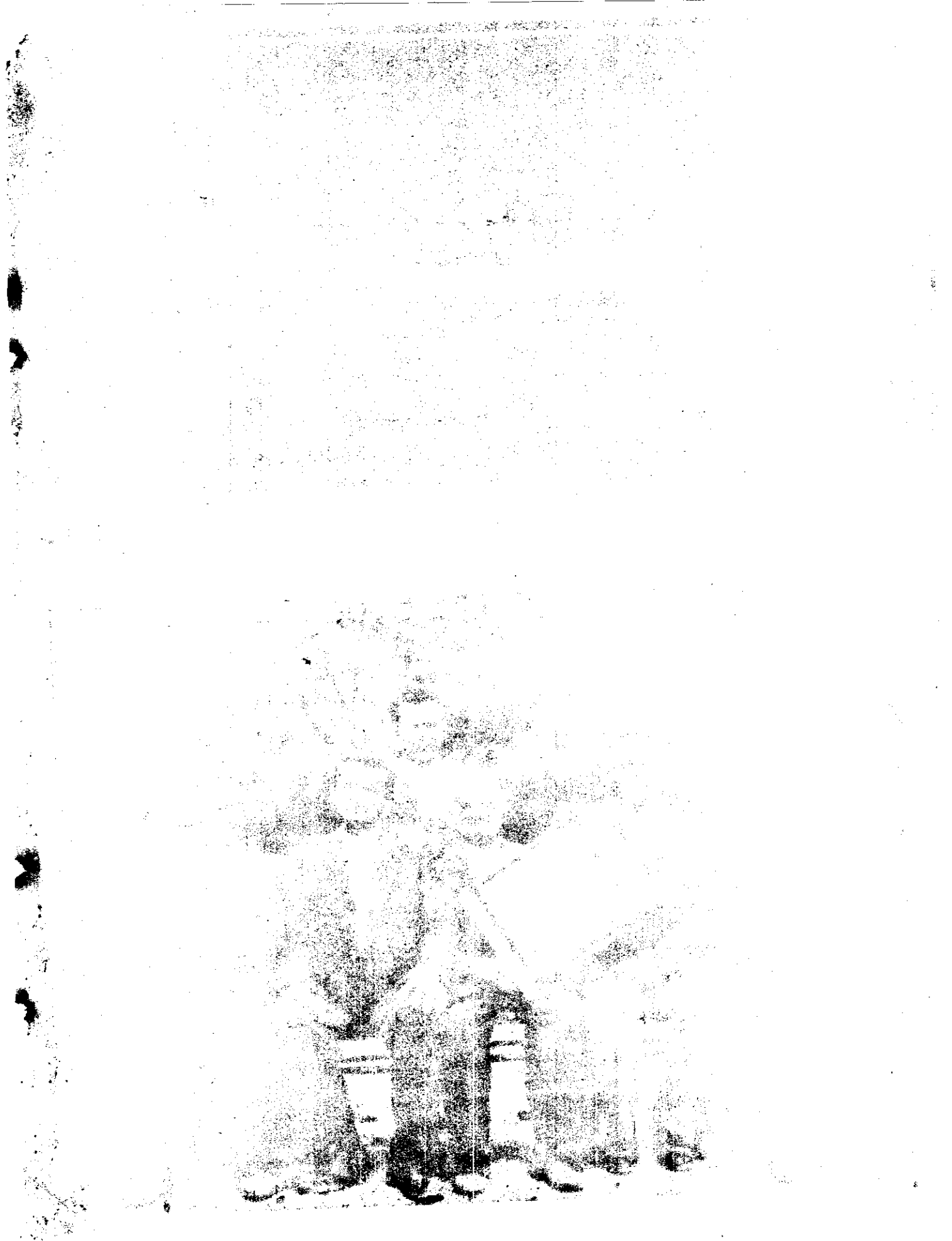


آهنگ سید

شماره چهارم

سال نهم





آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه نسی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره چهارم
شهر انور شهر الرحمه - شهر الکلمات ۱۱ بدیع
تیر ماه ۱۳۳۳
سال نهم
شماره مسلسل ۱۴۶

فهرس مندرجات:

۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبها " جل ثنائه
۳	"	۲ - انقسطع يا انزوا
۶	"	۳ - د يوار ها فرو ميروزد
۸	"	۴ - شعر " چشم فتنه بار "
۹	"	۵ - كشف و شهود
۱۲	"	۶ - نيسروى روحانى حضرت عبدالبها "
۱۸	"	۷ - شرح حال جناب ملا رضا شهريار
۲۲	"	۸ - مسا بقمه هنرى
۲۳	"	۹ - معرفى كتاب " مقالات ايدى امرالله جناب فروتن "
۲۴	"	۱۰ - آهنگ بديع و خوانندگان

شرح عكسا :

- روى جسد - اعضاى محفل روحانى عريخيل (۱۱۱ بديع)
- پشت جسد - ۱ = احباى كشرگر كلاه با حضور ايدى امرالله جنابان فروتن و خاضع
۲ = جوانان بهائى بيرجند (۱۱۱ بديع)
- مقنن - ۱ = احباى چاله زمين با حضور ايدى امرالله جناب فروتن (۱۱۱ بديع)
۲ = جوانان بهائى شيونان (۱۱۱ بديع)
۳ = جناب ملا رضا شهريار (بصفحه ۱۸ مراجعه فرمائيد)

اللهم

ای یاران روحانی و آیات رحمانی الحمد لله از فضل جمال
ایهی روحی لاجبانه الفدا از کاس هدی سر مستید و در خمخانه
صهبا * حسبها می پرست از بنایاتش جبین بین روشن
و از فضلش حق یقین شاهد هر انجمن چون طیر شکور
در ریاض رب غفور در پرواز زید و نغمات حامد و نعوتش
دساز پس شکرانه این الطاف پروبالی باز کنید وهم
لحن و آواز گردید و بخوانید و بنوا زید گر خیال جان
همی هستت بدل اینجا میا - در نثار جان و دل دار و پیا و هم پیار
رسم ره اینست که وصل بهاداری طلب - و نیایش برد این و در نشو
زحمت میار . والیها علیکم

عع

انقطاع یا انسز و

***** (مظهر یوسفیان) *****

سر و سامان داده و روح خسته ویران را بشرا آرامش و تسکین بخشد و وقتی میبینند که بشر تمدن امروز در پی اصول و مبادی روحانی جدیدی است که بتواند بر تمدن مادی و عنان گسیخته نیای کثونی تسلط یافته و با حکمت و تدبیر حاصل فعالیت های علمی و اجتماعی بشرا در مسیر خیر و صلاح وی جریان دهد. برای آنکه انظار عالمیان بشریت به ائمه و اصول و مبادی جهانی آن معطوف نگردد و با تخطئه و تحریف پاره ای از اصول و احکام دیانت بهائی میخوانند آنرا بصورت مسلک و دیانتی بعالمیان معرفی کنند که با مقتضیات زمان و احتیاجات عالم انسان مطابقت نداشته و قادر نیست که بیکر رنجدیده جهان کثونی را راحت و التیام بخشد و همقدم با ترقیات روز افزون مادی بشری برای تامین احتیاجات روحانی وی گام بردارد.

شنیده اند که دیانت بهائی پیروان خود را به انقطاع و عدم تعلق بامور مادی و دنیوی تحریص و ترغیب میکند شنیده اند که دیانت بهائی معتقدین با اصول و مبادی خود را از دبستگی شدید بمال و ثروت و سایر مظاهر مختلفه زندگی مادی منع مینماید بی آنکه بحقیقت موضوع توجهی کنند برای اجرای مقاصد خود این تحریص یا تحذیر را برهم خویش تعبیر نموده و شریعت بهائی را دیانتی میدانند که به پیروان خود در مسانئ و عزلت میدهد و آنان را از توجه بزندگی و کوشش برای بهبود آن باز داشته و از هرگونه فعالیت اقتصادی و اجتماعی برکنار میسازد. میگویند چنین دیانتی چگونه میتواند در محیط کار و فعالیت جهان امروز قدم برافرازد؟ میگویند دیانتی که تا ایندرجه بشرا از توجه بزندگی مادی و مسائل اقتصادی باز میدارد چگونه

بارهای کثون نظران که حجاب تعصب و اغراض دیده انصاف آنان را از مشاهده حقایق باز داشته است بمقتضای لجاج و عناد میگویند تا با القای شبهات و اشاعه اباطیل و ترهات شریعت جهانی بهائی را علیه مبادی و احکام مترقی و دنیابندان دیانتی انزوا طلب و عقب مانده معرفی نموده و آنرا در انظار عالمیان موهون و احکام و دستوراتش را مانع پیشرفت و ترقی بشر و رادع فعالیت های علمی و اجتماعی وی جلوه دهند. با تقلیب حقائق و تحریف مطالب اذهان نفوس را مسموم و ناسان را نیز همچون خویشتن از درک حقائق محرم میسازند. وقتی می بینند که جهان رنجیده کثونی پس از آنهمه حرب و قتال و اختلاف و نفاق در پی صلح و آرامش میگردد - و خواهان مبادی و اصولی است که درین راه آن امن و امان جوید و وقتی می بینند که در میان شرایع و عقاید موجود فعلی تنهاد یانت بهائی است که با مبادی و احکام جهانی و مترقی خود قادر است جهان را بسوی صلح و سلام رهبری کند از بغض بخود می بیچند و برای آنکه برهم باطل خویش جهان را از سر تو انوار - حیاتبخش نصیر حقیقت محرم کنند میگویند تا اشعه تابانش را بگل تهمت و افترا مستور سازند. با جعل اکاذیب و نشر اراجیف دیانت بهائی را در نظر عوام الناس در صورت مجموعه ای از ضلال و وبال مجسم نموده و بهائیان را بعنوان افرادی بی بند و بار که پای بند اصول اخلاقی نبوده و از مناهای و معاصی حذر ندارند معرفی میکنند و آنجا که دیگر از حربه تهمت و افتراکاری ساخته نیست به تخطئه و تحریف دست میزنند و تقسیمی بینند که بشر سرگردان در پی مسلک و شریعتی میگردد که اصول و مبادی آن زندگی ناملازم و از هم پاشیده اش را

میتواند گره از کار فروسته بشر بگشاید و اوضاع مغشوش و ناگوار اقتصادی جهان را سر و سامان دهد .

اهل انصاف میدانند که اینگونه افراد اگر در حجاب اغراض مستور نباشند لا اقل سخت در اشتباهند اینان نتوانسته و یا نخواستند به معنای واقعی انقطاع و عدم تعلق با مومرادی پی برند و با مطالعه آثار و الواح مبارکه بهائی بحقیقت این تعلیم واقف شوند .

دیانت بهائی هیچوقت پیروان خود را بانزوا و اعتکاف دعوت نکرده است دیانت بهائی هیچگاه معتقد بعد می فعالیت مالی و اقتصادی نبوده است . دیانتی که بسرا رفع اختلافات طبقاتی و روحانی بشر از جنگال مشاکسل اقتصادی سیستم اقتصادی جامع و مدون و کاملی را بجوامع بشری پیشنهاد میکند دیانتی که اشتغال بکار و فعالیت های اقتصادی را تا آن حد به پیروان خود توصیه میکند که آنرا نفس عبادت می شمارد دیانتی که تکدی را بسر پیروان خویش حرام کرده و معتقد است که " ابغض الناس عند الله من یقعد ویطلب . . . " و بالاخره دیانتی که جمیع احکام و دستوراتش را نهیهای زندگی مادی و روحانی افراد بشر است دیانتی انزوا طلب و عقب مانده نیست .

اگر دیانت بهائی پیروان خود را بانقطاع از ماسوی الله تشویق میکند اگر دیانت بهائی افراد را از دل بستگی شدید با مومر دنیوی منع میکند مقصودش آن نیست که نفوس دست از هر کار و فعالیت بکشند و بنان جوی سازند و قدمی در راه بهبود و اصلاح وضع زندگی مادی خویش بردارند اندک توجهی بمتون آثار و الواح دیانت بهائی و مشاهده تاکیدات صریحه و مکرره ای که در امر اشتغال بکسب و کار و سرمایه نشدن برجامعه شده است هر نوع توهمی را در این مورد مرتفع میسازد . اگر دیانت بهائی نفوس را از بی اعتباری جهان و بایدار نبودن عزت و شادی آن آگاه میسازد و مکرر در مکرر این حقیقت را بایشان یاد آوری میشود مقصودش نه آنست که نفوس زانوی غم در بغل گیرند و گوشه عزلت اختیار کرده در

انتظار مرگ روز وساعت بشمارند دیانت بهائی میگوید دنیا ناپایدار است تا آنکه می پندارند عمر جاودان دارند بیدار شوند و بدانند حتی که امشب در برنند و بر نیان خفته است شب دیگر در زیر خروارها سنگ و خاک نهفته خواهد شد دیانت بهائی میگوید مسروت عالم را بقائی نیست تا آنکه همه چیز خود را فدای جمع مال و مسروت میکنند بخود آیند و بدانند ثروتی را که شب بعشق آن سربالین راحت می نهند صبح از آن دیگری خواهد شد اینها را بدانند و اندکی متنبه شوند درد نیائی که نفوس از فرط توجه با مومرادی و دنیوی همه چیز حقیقی توجه بخدا را فراموش کرده اند درد نیائی که افراد بشر در راه تامین احتیاجات مادی روز افزون خویش احتیاجات روحانی و معنوی خود را نادیده انگاشته اند و بالاخره درد نیائی که دوستی و محبت و امانت و در حقیقت همه چیز فدای اغراض مادی میشود دیانت بهائی مردم را بانقطاع از ماسوی الله دعوت میکند و ایشان را بانذار " لعمری که تبقى عزة الاعزاء ولا رخارف الاغدا " و لا شوکة الا شقیاء " سیفنی الکل بکلمة من عنده انه لهو المقتدر العزیز القدیر " از خواب گران بیدار میسازد تا دیگر بخاطر مشتی خاک بچمدار و جاه و جلال چند روزه و ناپایدار بجان هم نیفتند و ابنا ی خویش را بخاک و خون نکشند تا دیگر حجاب سیم و زر جهان دیده حقیقت بین ایشان را تار نسازد و از مشاهده حقائق با زندارد تا دیگر ایمان عقیده و نعهد و ستی خویشاوندی، محبت و اتحاد فدای منافع مادی نگردد .

انقطاعی که منظور نظر دیانت بهائی است - گوشه گیری و عزلت نیست دیانت بهائی به پیروان خود نص گوید تارك دنیا شوید بلکه میگوید اسیر دنیا نشوید کسب و کار کنید تجارت کنید و سایل راحت و آسایش خود را فراهم آورید ولی همیشه متذکر باشید که همه اینها عاریتی است و " با عاریتی عاریتی باید زیست " انقطاع یعنی ، نقد و ریمان دنیا دل نبندید که هنگام ازگه دادن

آن ماتم بگیرید و همه چیز خود را برای حفظ آن بدهید
انقطاع یعنی از اسباب راحت و آسایش و از ثروت و مالی
که اندوخته اید بهره بگیرید ولی نه آنچنان که نگرودگر
شما محصور در این امور شود . دیانت بهائی پیر و ان
خود را از همین يك از آلا و نعمی که خداوند بصرف فضل
و موهبت خویش بر بندگان خود ارزانی داشته است
محروم نمیکند ولی در همین حال همواره ایشان را متذکر
میدارد که خویشتن را باین اسباب ظاهره فانیسه
بایند سازند روح پاک خویش را اسیر گل و خاک نکنند
راستی اگر بشر حقیقت همین يك تعلیم را
درک میکرد و یا اگر درک کرده است زندگی خویش را با
حقیقت این تعلیم وفق میداد آیا وضع جهان همینگونه
آشفته و پریشان بود ؟ آیا اگر آنان که روز و شب درین
سیم وزر میدوند و آنچنان بخود مشغولند که نه بسدر
میشناسند و نه پسر بحقیقت ناظرند و نه بمبانی اخلاق
اندکی متنبه میشدند و شب هنگام خفتن با خود محسسی
اندیشیدند که فردا ممکن است سراز ببالین برنگیرند
و حاصل يك عمر زحمت و تقلاى ایشان عاید دیگران شود
هرگز این همه حرص و آرزو بخرج میدادند ؟
همه بدبختی ها و نااراحتی هائی که بشر برای خود فراهم
میکند از این است که همواره بی بندارند زندگیش جاوید
است و مال و ثروتش باید ارضی و وقت این اندیشه را بخود
راه نمیدهد که روزی باید بناچار این جهان و آنچه را که
در آن هست بگذارد و با دست خالی بجهان دیگر
منتابد .
با توجه به همین حقایق است که دیانت
بهائى پیروان خود را با انقطاع دعوت میکند
حرص و آرزو بشر و تعلق و توجه ندیدد او
بسامور مادی را میتوان اساس جمع
اختلافات دانست .
دیانت بهائى که هدفش استقرار وحدت

عالم انسانی و ایجاد محبت و اتحاد در جهان
است میکوشد تا این تعلق شدید را تخفیف
دهد و بدین وسیله از بروز اختلاف و نفاق
بین افراد بشر جلوگیری کند و در حصول این
مقصد نیز تا حد زیادی توفیق یافته است .
تاریخ دیانت بهائى مشحون است بفداکاری
نفوس ازجا گذشته و منقطعى که مال و ثروت
و هستی خود را در راه ایمان و اعتقاد
بخداوند و انتشار امر و استقرار نظم او فدا
کردند و این نفوس فداکاری کسی دوست
نیستند تا نام ارجمنده شان زباین
اوراق شود باید تاریخ دیانت بهائى
را مطالعه کرد تا بمعنی انقطاعی برد .
ولی افسوس نادرند کسانی که بتوانند
بآسانى دل از سال دنیا بردارند .
نادرند کسانی که خویشتن را اسیر
اسباب سرخ و زرد دنیا نمیکند .
فقط نفوسى باین نوع عظیم
نائیل میشوند که بحلاوت آثار و
بیانات الهى بسیر برسند
و از حقیق مختوم معنائى و احکامش
سرست شوند و بقوله تعالی نفسی
کتابه الاقدس :
((لو یجد احد حلاوة البیان الذی
ظهر من مشیة الرحمن لینفق
ما عنده ولو یکسب خزانة الارض کلها
لینبیت امرأ من اوامرہ المشرقة
من افق العنسیة والالطاف . ((

دیوارها فرو میریزد

***** (از خاطرات سفر مصر) ***** (با هره زومین) *****

تنها و غریب در گوشه اطاق میهمانخانه نشسته
و با کسالت و افسردگی رفت و آمد رهگذران را تماشا
میکردم در این شهر دور افتاده خود را تنها و بیگانه
میدیدم نه آشنائی داشتم که با او سخنی گویم که مرا
از رنج تنهایی برهاند و نه دوستی که سخنانش گسرد
غم از صفحه دلم بزداید همسفرانم هر یک از فرصت استفاد
کرده و برای تماشای شهر زیبای قاهره بسوی شتافته
بودند اما من نمیخواستم که سر بار دیگران شوم و نه
در حقیقت در خود آن جرات و شهامت میدیدم که با
بیگانگانی که در طول راه فقط چند کلمه ای با آنان گفتم و
شنود کرده بودم همراه گردم .

راستی که تنهایی آنهم در دیار بیگانه چه سخت و نسا
گوار است دقایق را میشمردم تا مگر زودتر روز بشب
رسد و آمداد دیگر بسوی خانواده و دوستانم باز گردم
با آنکه افراد بیشماری از مقابلم عبور میکردند اما بنظر
میرسید که در وادی بی پایانی یگ و تنها را میبیمایم
و در این سفر دراز نه همسفری همراه دارم و نه آشنائیی
در کنار .

غرق در بای اندیشه و تفکر بودم که ناگهان فکری بخاطرم
گذشت بیاد آوردم که هنگام عزیمت از زون شماره تلفن
یکی از احبای مصر را در دفتر خود نوشته ام تا اگر
گذارم باین دیار افتاد از یاران عزیز آنسامان دیداری
نمایم بخود گفتم چه بهتر که از فرصت استفاده کنم
و با احبای قاهره که تا وقت هیچیک از آنها ندیده
بودم ملاقاتی نمایم این فکر نشاطی در من ایجاد نمود
بی درنگ از جا برخاسته و با کمک دفتر دار هتل نمره
مذکور را گرفته نام و نشانی خود را بیان نموده و اضافه
کردم که مشتاق دیدار دوستانم قرار بر این شد که
دقیقه ای چند همانجا در انتظا ر بمانم تا بملاقات

من آیند و تیکه دوباره برجای خود قرار گرفتم ناراحتی
عجیبی در خود احساس کردم از کار خود پشیمان شده
بودم هزار فکر پریشان از خاطرم میگذاشت بخود میگفتم
چرا بی جهت خویشتن را بدرد سردچار کردم از
کجا که شماره مذکور اشتباه نباشد و کسی دیگر
از نام و نشانی من آگاه نشده و خود را بجای یکی از احبا
معرفی نکند این اشتباه را از کجا خواهم فهمید
و چه خواهم کرد در صفحه خیالم نقش حوادثی هولناک
مجسم میشد و این تخیلات بنای آرامش فکر مرا منهدم
میساخت ماکه در اثر محیط نامساعد عادت کرده
ایم که به همه کس و همه چیز با چشم بدبینی و سوء ظن
نگاه کنیم ماکه آموخته ایم به هیچکس اعتماد نداشته
باشیم چگونه میتوانیم به گفتار بیگانه که برای اولیسن
بار او را ملاقات مینمائیم اعتماد و اطمینان کنیم در این
اندیشه ها بودم که ما شینی در مقابل هتل توقف نمود
و آقای محترمی که از وجناتش آثار وقار و نجابت هویدا
بود وارد میهمانخانه شد و بسوی میز دفتر دار رفت
از گوشه چشم مراقب تازه وارد بودم و مشاهده کردم که
در حین گفتگو دفتر دار مرا نشان داد هنوز با خود
بجاده مشغول بودم خود را ملامت میکردم که
چرا بی جهت خود را بچنین مخصه ای دچار نموده ام
گاه با خود میگفتم بهتر آنست که تلفن کردن خود را
انکار کنم ولی میدیدم که اینکار نه تنها شایسته نیست
بلکه مرا در نظر دفتر دار خجلت زده و شرمسار
خواهد کرد نمیدانستم چه کنم براستی خود را
بیچاره میدیدم آخر از کجا بدانسم که این شخص
راست میگوید و یکی از احبای شهر قاهره است
که بدیدن من آمده است آنقدر پریشان حال بودم که
متوجه نشدم شخص مذکور در مقابل ایستاده

است ناگهان سر بلند کردم و چون تازه وارد را در برابر خود یافتم بناچار با اگر از جای برخاستم آن شخص خود را معرفی نمود و بدنبال نام خود چنین اضافه کرد که الله ایمنی نمیدانم اثر شگرفی را که از شنیدن این دو کلمه در من ایجاد شد چگونه بیان کنم نگارنی و اظطرابی که چون خفاش در زوایای تاریک فکرم آشیان گرفته بود بمجرد شنیدن این کلمه دلپذیرگویی با فروغ خیره کننده آفتاب رو برو شده فرار اختیار نموده و آسایش و آرامشی در فکرم بجا گذارد دیوارهای سو ظن و بدبینی که مرا از هر سوی محصور نموده و در هم میفشرد ناگهان با استماع این جمله یکباره فرو ریخت و مرا بدنیائی که در آن صفا و صمیمیت یگانگی و محبت اعتماد و اطمینان فرمانروائی میکند رهنمون شد از آنجا همراه با آقای "کمال" بحظیره القدس و سپس بخانه ایشان رفتم با آنکه قریب چهار سال از ملاقات من و خانم کمال میگذرد ولی گذشت زمان کوچکترین تاثیری در خاطرات خوشی که از ملاقات این خانم عزیز در قلبم محفوظ مانده نکرده است و گمان دارم که تا پایان زندگی هرگز آنهمه محبت و مهربانی را فراموش نخواهم کرد میزبان عزیز مرا با اصرار دعوت بناهار نمود و چون خود غذا تهیه میکرد در یکسخت آشپزخانه صندلی گذاشت و گفت میخواهم حتی این دقایقی را که بتهییه غذا میپردازم از شما دور نباشم این خانم عزیز چنان با صمیمیت و مهربانی با من رفتار نمود که گویی سالیان دراز است مرا میشناسد چون خواهری مهربان با من صحبت مینمود و در دل میکرد و احساس میکردم که دیگر نه تنها هستم و نه غریب با آنکه فرستگها از موطن خود و از جمیع دوستان و آشنایانم دور بودم اما خود را در میان دوستانیکه ظاهرا چند لحظه از آشنائی ما نیکدشته ولی در حقیقت ایمان مشترک قلب ما را از سالها قبل بیکدیگر نزدیک و مرتب نموده بود میدیدم این محبت و عفتیکه ما نسبت بیکدیگر

حتی در آلتین وهله آشنائی احساس میکردم از برکات نفوذ خلاقه کلمات الهی است که اینچنین دلها را بیکدیگر نزدیک میسازد از آنجا بحظیره القدس باز گشتم و عده ای از یاران آسمان را زیارت نمودم اجبای عزیز قاهره چنان مرا رهسپار منت خود فرمودند که هرگز فراموش نخواهم کرد .

یکبار متوجه شدم که روزی سپری شده و ما همچنان بگفت و شنود مشغولیم با تشکر از محبتهای فراوان آنانرا ترك گفته و سه هتل باز گشتم .

وقتی که به میهمانخانه رسیدم از نگاههای حیرت زده همفرانسم دانستم که در دل آنان چه میگردد میدانستم از خود میپرسند او که تنها و غریب بود او که در ایمن شهر آشنائیی نداشت چگونه توانست بیکه و تنهها از ما مدد تابحال بدین داشتن آشنا و وهنما در خارج از اینجا بسر برسد چسبه میدانستند که یکسر بدین پهنائی حتی در اقصی نقاط عالم بیکه و تنهها نیست و هر جا که در آن امرالله نفوذ کرده باشد شخص مسافر خواهری مهربان یا برادری شفیق خواهد یافت آنان غافل بودند که در ظل کلمه "الله ایمنی" افراد ی زندگی میکنند که برای آنان شرقی و غربی و سفید و سیاه تفاوتی ندارند همه با هم خواهر و برادرند همه در کنار یکدیگر کمال محبت و صمیمیت و یکرنگی و عفا زندگی میکنند چه سعادت تمنند بیکه در سفر و حضر تنهائی و غربت برای ما مفهوم و معنائی ندارد چه خوشبختیم ما که از برکت کلمه الله در نیائی زندگی میکنیم که در آن تشویش و نگرانی و سو ظن و بدبینی راه ندارد و نیائی که اخوت و برادری صمیمیت و یگانگی در آن وجود دارد و نیائی که در لوائ کلمه الله برا میتوان گوشه ای از بهشت موعود را مشاهده نمود . پایان



چشم فتنه بار

از جناب عندلیب

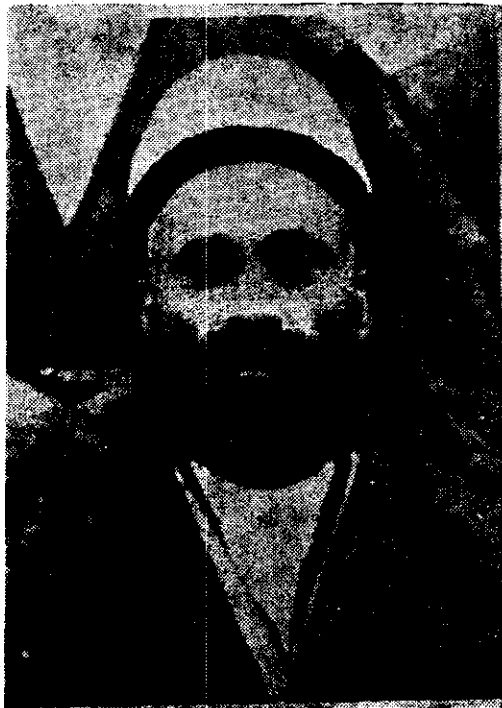
عشق را عد دشت چگونست گوئی نیست هست
 شیخ زاهد هر نفس کاند رویا هست میکشد
 آنکه جامی زین شراب پخته باجانان کشید
 دیدن خورشید رخسار نگارم هر عبساح
 جلوه گر گردید یارم یا د چشمی فتنه بار
 بسکه در خم میکشد دلدارم عشاق خویش
 زرد شد رخسارم از حیران ولیک از خون چشم
 بسکه میبارد سرشگ از چشمه چشمم بخاک
 ماه رویان را بهره اندکی کاهد ز حسن

کار عشق از عقل بیرونست گوئی نیست هست
 حیل و نیرنگ و افسونست گوئی نیست هست
 خود بشرع عشق ملعونست گوئی نیست هست
 در حقیقت فال میمون است گوئی نیست هست
 عالمی زان فتنه هفتونست گوئی نیست هست
 دامنش سرینجه در خونست گوئی نیست هست
 دامنم همواره گلگون است گوئی نیست هست
 در کنارم رود جیحون است گوئی نیست هست
 حسن او هر ساله افزونست گوئی نیست هست

نویسار و فصل گل شد عندلیب باغ عشق

در نفس مجوس و مسجونست گوئی نیست هست





کشف و شهود

***** (زنو - شا پور راسخ) *****

گویند که وقتی شهاب الدین سهروردی عارف گرامی و بعلی سینا حکیم نامی را اتفاق ملاقات افتاد روزی چند با هم بمفاوضه نشستند و در بربریکانه بستند پس از آن بعلی را گفتند شیخ شهاب را چگونه یافتی گفت هرچه مسن میدانم او می بیند و از سهروردی پرسیدند درباره - بعلی چه میاندیشی گفت هرچه من می بینم او میدانند روح مصفا چون آئینه پاک است که حقائق عیان و رموز نهان در آن منعکس میگردد جام جهان نسا در اصطلاح متصوفه همین تلب پاکیزه روشن است (۱) احد منطبق برآنند که فکر آدمی از دو طولی بسناسائی امور و اشیا روی میآورد یکی از راه شهود چون علمی حضوری که انسان باحوال نفسانی خود وارد و این معرفت مستقیم و آنی و بی واسطه است دیگری از راه استدلال یعنی قیاس و استقراء که عبارت باشد از انتقال ذهن از حکمی بحکم دیگر تا نیل به نتیجه ای که از مقدمات برمیآید علم شهودی گاه از نوع احساسی است چون احساس رنگ این گل که پیش چشم شکفته است یا آگاهی بآنچه در درون ما میگردد و گاه از قسم عقلانی است چون درک صبر هندسی و گاه از قبیل مکاشفیه و الهام است مانند رویای دانیال درباره روز آخرت و گاه از مقوله عرفانی است چون شهود مجردات و حقائق ماوراء طبیعی (۲)

سخن ما اینجا بر سر معرفت شهودی است که از حدود آزمایش و تجربه فراتر می رود و برده اسرار بیچیده و بیگشاید چه بسا کشف علمی و صنعتی که همین بارقه ذهنی و شهود ناگهانی دست داده است حکایت ارشیدش را شنیده اید که در حمام برقی از بسک حقیقت علمی (۳) بخاطرش جست و چنان بشور آمد که برهنه رقصان و سرود گویان از گرمابه بیرون دوید

که یافتیم یافتیم
 چه بسا رویا که راز حوادث آینده را بر ما مکتوب داشته است بسیار کسانی که از این قبیل خوابها در طی زندگی خود دیده و بجلوه ای از وقایع آتیه رسیده است Bergson برگسن میگوید که معرفت عقلی گرد - انبیا میگردد اما معرفت شهودی بدرون آنها راه میکند آن يك بآنچه نسبی است پاینده میشود و این بسک جز بآنچه مطلق است خرسند نمیگردد این قول خصوصا درباره معرفت دینی صادقست . حضرت عبدالبهاء - ارواحنا فداه در مفاوضات مبارکه اشاره فرموده اند که در شناسائی حقیقت نفثات روح القدس اطمینانی میبخشد که آن یقین از حس و تعقل حاصل نمیگردد . دل گاه از دریای اسرار گهر خانی بر میآرد که خرد جز - نظاره و ستایش آن کاری ندارد .

در تاریخ ادیان شواهد فراوان بر نیروی حیرت انگیز شهود مضبوط است يك روز مغان شرق کوچک را مشاهده کردند که بر افق آنان بتابش آمده است جاز به ای خدا آنان را واداشت که از بی آن ستاره بحرکت آیند و آن اختر خوش خبر هم پیوسته چراغ راه ایشان بود و از پیش میرفت مغان با جابیت علای دل مسافت ها در نور دیدند تا باور شلیم رسیدند و پرسیدند که این پادشاه یهود کجاست که نجم او در شرق طالع شده است سرانجام مکانی واصل شدند که مسیح نوزاد را در آن پنهان کرده بودند و ستاره بر سر بام آن ثابت گشت سر سجود بیای معبود نهادند همین نور آسمانی بود که ملا علی بسطامی و جمعی دیگر از حروف حق را بخانه حضرت باب در شیراز هدایت کرد . مثال شگفت دیگر حکایت روحانیان و نورانیان است که در مغرب زمین بشارت بقریب یوم میعاد دادند و راه را

بر تحری موعود کل ام گننادند چنان اشراق خاوری
بنقل از رساله مرحوم کوچار لینسکی قره باغی نام بعضی
از این اصحاب شهود را در کتاب نفیس رحیق مختم آورده
اند (۴) .

داستانی دیگر که آنهم مایه اعجاب شایان است
حکایت شور و جوشی مذهبی است که در حدود سالها
۱۸۱۵ تا ۱۸۳۰ در "پوتسبرگ" و "باویر" آلمان
پدید آمد و اعتقاد بظهور قریب الوقوع مسیح
و رجعت شخص مسیح رواج تام یافت دهکده ها و -
قصبات بسیار از سکنه خالی شد و خلق مشتاقی سوار
برد رشک و گاری روانه فلسطین شدند تا در آنجا بازگشت
مسیح را انتظار کشند نخستین دسته های این سالکان
سبیل حق که از لهستان و روسیه و قفقاز گذشتند بدست
کرد آن کشته شدند دسته دوم در روسیه جنوبی
در نقطه ای نزدیک بارض مقدس توقف کردند و تشکیل
جماعات مخصوصی را در نزدیک دریای سیاه و سا را
دادند دسته آخری که شماره افراد آن کمتر بود
بیای جبل کرمل رسیدند و انتظار روز جزا نشستند گویا
هنوز صوامع اینان در دامنه کرمل باقی است و هنوز هم
منتظرند که مسیح از آسمان فرود آید و علامت روز آخر
و رجعت بظاهر رخ نماید (۵) .

تاریخ قرن نوزدهم نمونه هایی دلکش دیگر دارد از این
برق شهودی که از شوق وصل محبوب جسته و برخورمن
مجنونان نشسته است جمعی که لیوان *Lycevan*
نام داشتند یونی از یوسف مقصود بمشامشان رسید و
بعضی بسوی جنوب روسیه رهسپار شدند تا در جوار
فلسطین باشند هر روز مطلوب را زودتر ادراک کنند عده ای
از اینان نیز بوسیله ترکان بتوقف ناگزیر شدند و در اراضی
دلتاهای بحر اسود منزل گرفتند .

ممکن است این سوال بخاطر رسد که چرا اورشلیم و
فلسطین باین همه جاذبه روحانی مخصص گردیده اند
جواب با مراجعه بکتاب مقدسه و نبوات انبیا سلف -

آسان است احادیث اسلامی درباره فضائل عکاسیا ر
است (۶) سراسر انجیل و تورا حاکمی از تجلی موعود در
ارض مقدس است اشعیاد در فصل ۳۵ میگوید که لبنان و
کرمل و ساشارون بهای الهی را خواهند دید در فصل
۲ می سراید که همه مردم بسوی کم الله هجوم خواهند
آورد زیرا که قانون از صهیون خواهد آمد و کلام رب از
اورشلیم برخواهد خاست در فصل ۴ میآورد که موعود
خیمه خود را برجبل صهیون مرتفع خواهد کرد در فصل
۲۴ مژده میدهد که رب الجنود برجبل صهیون در -
اورشلیم حکومت خواهد کرد . در مکاشفات یوحنا فصل
۲۱ آمده است که اورشلیم جدید در اورشلیم نازل -
خواهد شد (۷) .

تاریخ قرنهای اخیر نه تنها حدیث زندگانی راکه
در بی موعود آسمانی روی فلسطین نهادند در میان -
می نهد بلکه اشارات دل انگیز درباره مردگانی که
جذبه این سرزمین برگزیده آنان را بخود کشیده است
برزبان دارد . بسیاری از اموات در نقاطی مدفون
میکرفتند که بنا بر سنن و عقاید کهن بجهان بعد نزدیکتر
بود . مثلا مقابر یهود در طول دره سدرون Cedron
که فاصله میان اورشلیم و کوه زیتون است انباشته بود زیرا
اعتقاد این بود که در این نقطه اجتماع بزرگ روز رستاخیز
وقوع خواهد یافت در همین دره است که مزار قضاة و -
ابراهیم و ابوب استقرار یافته است .

بر سر مطلب بازگردیم این معرفت شهودی بصورت
گوناگون رخ میدهد گاه مانند سروش رغیبی است که بگوش
دل میرسد گاه مشاهده روحانی است که صورت آینده
را عرضه میکند . گاه رویتی میان خواب و بیداری است
که مانند نگاه ثاقب کواکب ظلمات بعد و خفا میدرد
گاه نوری یا منظر محسوسی است که دلیل راه سالک
بحقیقتی نهفته میشود (۸) .

اما هاتفا یا ندای غیبی که سخنان خدا یا رسول
یا مقدسان و ملائک را بسمع جان نقل میکند برد و گونه

است یکی آن که بیاری الفاظ معنایی را بخاطر اصحاب شهود خطور میدهد و دیگر آنکه بی مدد عبارات و دور از همه و دمدمه اصوات اندیشه ای باریک را در ذهن ایشان وجود می بخشد .

اما رویت و رویا بصور گوناگون است وقتی بسرق الهامی است که ناگهان ضمیر را برمی افروزد وقت دیگر مشاهده شخص و موجودی است وقت آخر تماشای منظره ای است مکاشفات یوحنا از قسم اخیر است در این نوع رؤیا صور و تماشیل حکم رموز و علائم را دارند و کتابیه بسر حقائق زرفتر هستند چنانکه در فصل دوازده کتاب مزبور ذکر زنی است که خورشید در بر دارد و ماه زیر پای او است و بر سرش تاجی مرصع بدوازده ستاره است زن اشاره بشریعت اسلام است و ماه و خورشید رمز د و مملکت عثمانی و ایران و دوازده ستاره بر دوازده امام دلالست دارد .

حضرت عبدالبها " رویاها را سه دسته تقسیم کرده اند یکی آنچه خواب پریشان یا اصفیات احلام است و - دیگر خوابی که ادامه اعمال و افکار و احوال روزانه است و سه دیگر خوابی که از نوع مکاشفات است هرج در آن بحقائق مکنون از حد و کنونی زمان و مکان پی میبرد . و نیز در باب این دسته اخیر رویاها بیان میفرمایند . که " معلوم است ما بین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب فارغ است اموری بخاطر میگذرد که بعد بصورت خارجی پیدا میکند پس بین ذهن انسان و این صورت خارجی ارتباط روحانی است و روح دارای توه کاشفه است " (۹)

روانشناسان از فریود خبیب شهیر امراض روحی تا علمای معرفت النفس معاصر بموشکافی و تحقیق درباره خواب کوشش بسزا نموده اند و چون اینان بآنچه از تنگنای جهان محسوس مادی درگذرد اعتنا ندارند

بتحلیل رویاهائی که انعکاس احوال نفسانی یا وضع جسمی یا زاده تحریکات خارجی و یا مولود احساس های درونی است اکتفا نموده اند .

بعقیده اینان خواب از مفرسه مجاز و کتابه است و عبارت دیگر رمزی است که معنی نهانی دارد و بکاری میآید . در خواب محتویات وجدان مغفول ما و - خاطرات ازمنه تدیسیم بازنگر صحنه هستند (۱۰) علم امروز هنوز از درک و تبیین خوابهسانی که از قبیل شهود نسد عاجز است اهل انصاف انکار وجود این گونه رویا های کاشف را نمیکند دانشمندان آینده بهائی باید بتحلیل و لا اقل بتوصیف آنها همت گمارند و این پژوهش و کجکاوای از - نویسند ه کم مایه این مقاله بر نخواهد آمد .

(۱) - رجوع باشعار حافظ و منطق الطیر عطار .

(۲) - نضیر شود بقدمه برگسن بر متافیزیک .

(۳) - قانون وزن مخصوص اجسام .

(۴) - ص ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ جلد دوم و نیز

جلد سوم درج لثالی هدایت .

(۵) - علانسم مذکور در فصل ۲۴ انجیل

متی مشروخت .

(۶) - رجوع برساله " فضائل عکا و عقلا و

جلد دوم رحیق مختوم صفحه ۱۰۵۷ - ۱۰۵۴

(۷) تفصیل این مطلب در مقاله دیگر نگارنده

راجع بلج کرمل .

(۸) - ائله در کتب مقدسه

(۹) - سفر نامه مبارک ج ۱

(۱۰) - رجوع بکتاب اهل فن منجمله آثار

فریود و کتاب " تشکیل دالات نزد کودکان "

استاد بیازه سوسی .

پایان

نیروی

روحانی

حضرت عبدالبهاء

" مطالبی که ذیلا بنظرخواهند عزیز میرسد ترجمه مقاله ایست بقلم ابادی ابراهیم جناب هوراس هولی منشی محفل مقدس روحانی ملی امریکا که در (۳۲) سال پیش یعنی اکتبر ۱۹۲۲ تحریر نموده و بقلم موثکاف حقائقسی از کیفیت تاثیر نفوذ و قوه قدسیه الهیه را بیان کرده است و در شماره ۷ از جلد ۱۳ مجله نجم باختصر مندرج داشته "

***** (ترجمه روح اللمهر باخانی) *****

آن بنحو مستمر میآیند و میروند درختی را ملاحظه نمائید که بحیوة خود ادامه میدهد و در طی سالیان دراز بزرگ و کهن میشود ولی برگهای آن مرتباً پزمرد شده میریزد و باز برگ تازه میروید امروز ما مردی را می بینیم که زندگی میکند و دارای شعور و ادراک است فرد امر دیگری را در جای اومی بینیم که کار و فکر همان مرد دیروز در او تکرار میشود این تغییر و استمرار شبیه همان تغییر و استمرار برگ های درخت است پس انسان از لحاظ صورت باقی و ثابت است همان طور که جنسه درخت ثابت است و تغییر برگ تغییری در او ظاهر نمیکند .

اما آنچه گفتیم فی الحقیقه درباره سایر اجزاء طبیعت است یا انسان از لحاظ جسم ولی حقیقتاً انسان مانند کشتی بر روی دریاست وقتی که باد میوزد در روی دریا فقط هیجان و ارتعاش بوجود میآورد ولی کشتی را در سطح دریا پیش میرود همین است مثال انسان در طبیعت که قوه نافذه الهیه روح قدسی هنگام وزش و مرور نفخمالهی که کائنات فقط هیجان و ارتعاش مییابد و از هر جا شروع شده اند دوباره بجای خود بر میگردد باستثناء انسان که این باد او را در سطح دریای وجود بسوی ترقیات روحانی پیش میرود اما همانطور که اگر کشتی نوق از سگان و بادبان محروم باشد فقط از ارتعاش دریا نصیب دارد و از جای خود حرکتی نمیکند و بالاخره دستخوش خرابی میشود انسان نیز وقتی که از نیروی روحی که مافوق طبیعت قرار دارد محروم

قوه قدسیه الهیه در همه اوقات در سوئاسر کائنات ساری و جاری است و لکن موجودات دنیا هر یک بحسب استعداد ذاتی و تفاوت درجات خود از این نیرو بهره ورمیشوند جمادات و نباتات حیوان و انسان همه از یک قوه بهره دارند همان قوه ای که بدون آن موجودی باقی نماند انسان نیز در همان مرتبه جمادات و نباتات و حیوان کسب فیض الهی مینماید و از نیروی قدسی بهره میبرد چه هیکل جسمانی انسان شامل همان اجزائی است که طبیعت داراست و تا وقتی که انسان راضی بهمین عالم طبیعت شود از موجودات مذکوره دیگر امتیاز نییابد و او در مدارج طبیعت فقط در مرتبه خود آگاهی باقی میماند و مانند آئینه میشود که برای مدت معینی مجلای طبیعت قرار میگیرد . انسان مستغرق بحر طبیعت است جز اینکه عقل او محصور طبیعت نیست .

وقتی که ما در ساحل دریائی میایستیم و امواج خروشان و غلطان را مینگریم چنین بنظر میآورد که دریا حرکت میکند و سوی ساحل پیش میآید ولی این حرکت و مشرفتی فی الحقیقه اشتباه است چه دریا همیشه در محل خود موجود است این حرکتی است که ما بدریا نسبت میدیم ولی دریا در جای خود فقط لرزشی و هیجانی دارد و سطح دریاست که حرکتی از تعاشی از خود ظاهر میکند همچنان است تغییر و حرکت دائمی حیوة در سطح طبیعت که عبارت از منظره جنبش و هیجان حیوة است نه تغییر در هستی موجودات چه طبیعت من حیث المجموع بقوه الهیه موجود و ثابت است ولی مظاهر

باشد و از استقلال ذاتی منوع گردد فقط در حیجان و لرزش سطح طبیعت شرکت جسته مانند کف در روی امواج معدوم میشود فکر و نقل انسان میتواند او را باین حقیقت واقف سازد ولی بقیتهائی قادر نیست که او را پیشبرد و تغییر دهد .

مثلی که در این باره میتوان ذکر نمود عبارت از این است که وقتی که گیاهی در نقطه تاریکی نهاده شود و از نور آفتاب محروم باشد قوای او در ریشه‌های بحال رکود مانده و برگهایش پژمرده میشود و گلهای او میریزد و میبوه و او تا بود میشود و درخت پهیچ نوع گوش و مجاهدتی نمیتواند خود بخود آنچرا که در فقدان نور آفتاب بدو طاری شده جبران نماید ولی وقتی که بار دیگر او را در مقابل آفتاب قرار دهند قوای راکده او بحرکت آمده دوباره شروع برزند و نمو میکند چنین است آن استعداداتی که در انسان مکنون است نه اراده و نه فکرونه تمایل قادر نیستند خود بخود از باطن انسان باو مد رسانند و در تاریکی طبیعت او را وادار برشد نمانند چه انسان بوجود روحانی خود انسان است که ارتباط با روح قدسی دارد طبیعت تاریکی است و در این تاریکی انسان مانند گیاه بخواب میرود و از بروز استعداد باز میماند .

آنکه نور الهی را بقوای مکنونه روحانی انسان مشرق مینماید مظهر الهی است مظهر الهی در محیط خاک سیاه ظاهر میشود و نور الهی در وجود حضرتش تجلی یافته و از آنجا در تمام آفاق اشراق مینماید مظهر الهی برای تاریکی طبیعت نور روشنی را طالع میکند مثل مظهر الهی مثل آئینه است که محفره‌ای قرار یابد و نور آفتاب از خارج در روی تجلی کرده و از آن محفره منعکس شود و آن محفره را روشن کند آن نوری که در مریای الهی برای محو ظلمات عالم انسانی ظهور مینماید (روح القدس) نام دارد .

نیروی روح القدس بقوا و نیروهائی که انسان دارای آنهاست ویا تصور آنها مینماید احاطه و برتری دارد -

چنانکه نیروی آفتاب بر تمام اشیا و تمام قوای که در سطح زمین موجود است برتری دارد روح قدس عمومی و محیط عبارت از قوه الهی است که از لحاظ عمومیت خود بسا قوای انسانی غیر قابل ادراک است بلکه اوست که تمام قوا و استعدادات روح را بیدار میکند چنانکه آفتاب در فصل بهار استعدادات و قوای خفته زمین را بیدار میکند و نفعه حیوة در ممکنات میدمد .

و قتی که فصل زمستان میرسد تمام درختان و گیاهان بخواب میروند برگ آنها میریزد و در هیچ کدام نشانه حیوة و نمواتی نی ماند و در این وقت ما فقط آنها را از حجم و شکل آنها تشخیص میدهیم و از همدیگر فرق میگذاریم ولی وقتی که بهار مشکبار ظاهر میشود هر کدام آنها که آثار حیوة در آنها موجود است گل و شکوفه ظاهر میکنند ولی آنها که خشک شده اند همانطور بجای خود باقی میمانند در این وقت است که مادرخت زنده را از درخت مرده و خشکیده تمیز میدهیم همینطور در زمستان روحانی قبل از طلوع مطلع نور رحمانی تمام ارواح انسانی در عالم خواب ورکود و سکونند و ما ارزش نفوس را فقط از ثروت و شخصیت و مقام ظاهر آنها مشخص میداریم ولی وقتی که قوه روح القدس ظاهر شد آن نفوس که دارای حیوة اند آثار حیوة از خود ظاهر میکنند و آنها که دارای حیوة روحانی نیستند در حالت رکود خود -

میانند و آشکار نمیکند اینست که حضرت یحیی در بیابان (مقصد بیابان غفلت روحانی است) فریاد میزد (توبه کنید زیرا که ملکوت الهی نزدیک است) و او بدین وسیله نفوس را واقف میکرد که این زندگی راکه آنها تصور میکنند دارای آن هستند فقط خواب و خیالی است و آنچه راکه آنها روشنی وجود تصور میکنند تاریکی حرمان است بنابراین وقتی که حضرت مسیح ظاهر شد و روح قدس را برای مردم آشکار کرد آن نفوس که مشتاق حقیقت بودند روح القدس را در حضرتش ساختند و جذب روحانی در قلوب خود بوجود آوردند و نفوسیکه در تاریکی

طبیعت مستغرق بودند در آن تاریکی باقی ماندند .
روح قدسی در قلوب مردم انعکاس یافته و با خود حیوة
وروشنی میآورد روشنی برای آنکه انسان شخصیت
حقیقی و روحانی خود را درک کند حیوة برای آنکه توا
و استعدادات خفته را در او بیدار کند .

مثل انسان مثل تخم است که اگرچه تخم بظا هر کوچک
و بی حرکت و مرده است ولی درختی در داخل آن خفته
و پنهان است و وقتیکه تخم شروع بنو کرد درختی که در
میان اوست سر میزند و ظاهر و آشکار میشود و با آنکه
احدی قادر نیست که نهال را در داخل تخم بباید و
احساس کند معدنک آفتاب قادر بمشاهده آنست و آنرا
در داخل تخم کشف کرده بیرون میسکند و بار و برگ
در آن آشکار میکند بهمین طریق آفتاب حقیقت روح
قدسی در بواطن نفوس نفوذ نموده و قوه روحانی را
در آنها بیدار و وادار بنمومینماید این حیوة که هرکس
بعد از جلوه روح القدس پیدا میکند با حیوة جسمی فرق
دارد چنانکه حیوة درخت با حیوة تخم متفاوت است
چه این حیوة از خارج طبیعت و از اشراق آفتاب جهاتاً
در درخت بوجود آمده است لذا حیوة روحانی
نفوس مومنانه نیز از داخل جسد آنها نیست بلکه
حیوة تازه ای است که آفتاب حقیقت در آنها بوجود
آورده است آن همان (حیوة جدید) و (تولد ثانی)
(قیام اموات) است که در تمام کتب مقدسه بیان شده
است و چون این حیوة فقط دریم ظهور مظاهر الهیه
در اشخاص بوجود میآید لذا از آنروز تعبیر به (یم القیامه)
شده است که در همه جا یافت میشود بعلاوه چون مردم
حقیقت و کیفیت باطن خود را با قبول و یارده مظاهر مقدسه
آشکار میکنند چنانکه درخت تاریکی و خوشکی و حیوة و
مات خود را در بهار آشکار میکند لذا یم ظهور مظاهر
مقدسه یم (داوری) در اصطلاح مردم تصور و تعبیر
شده است ولی این داوری روحانی عبارت از آن نوع
داوری است که خود نفوس با درجات غفلت یا آگاهی

خود از حقیقت ظهور الهی خویشتن را داوری میکنند
و در میزان عدل قرار میدهند آفتاب درخت را داوری
نمیکند نور عمومی او درخت را وادار میکند که خویشتن
را داوری کند و استعداد خود را بسنجد و حساب -
آورد همچنان است نور خدا که اشراق آن عمومی است
و نفوس با رد یا قبول آن خویشتن را در معرض امتحان
و در برابر حساب و میزان قرار میدهند .

سر ظهور مظهر الهی اینست که با ظهور روح قدسی
هویت هرکس آنطور که هست آشکار میگردد بنوعی که
در قبول مظهر الهی هر نفسی روح خود را که مایل است
بیدار شود ویرا و استیلا باید اذاعت مینماید در مورد
اعراض از نفوس نیز که مرآت روح قدسی هستند هرکس
از جلوه حقیقت و ظهور روح حقیقی خود ممانعت میکند
اعراضی که ما از مظاهر مقدسه مینمائیم مرهون میل و
رضامندی هست که ما با استغراق در طبیعت داریسم
بدون آنکه درباره حقیقت انسانیت خویش فکر نمائیم
و بدون آنکه بخود اجازه استفاده از حقیقت روحانی
خویش را که مانند کجی بی نتیجه و سود باقی مینماید
بدیده و بالاخره سرمایه خود را نیز دستخوش نابودی
میکیم - مثل ما مثل کسی است که با عادت بسایه
و طلب انس یا تاریکی نور آفتاب را از خود دور کند لذا
باتمسک و تشبث ب طبیعت ظلمانی تمام آرزوها و امیال
خود را در نفس تنگ جهان فانی محبوس مینمائیم هیچ
مرگی بدتر از رضایت بخیوة عاریتی جسمانی نیست قیام
از این مرگ عبارت از قیامت حقیقی است .

قوه روح قدسی را دو تاثیر است یکی تاثیر مستقیم و یکی
تاثیر غیر مستقیم تاثیر مستقیم آن راسا در ارواح نفوس
حقیقت جوست تاثیری که نظیر آنرا نمیتوان در جانی یافت
و نیروی یافت نمیشود که قابل مقایسه با آن باشد و اما
تاثیر غیر مستقیم قوه روح القدس در جهان مادی است
که با ظهور خود تمام قوای مادی را تحت سیطره خود
میگیرد و محیط بر همه میشود .

آفتاب ظاهری همانطور که در درختهای زنده گل و شکوفه
 بیار میآورد گیاهان مرد را نیز پوسیده و فاسد میکند روح
 قدسی نیز صفات شیطانیه و حیوانی را در نفوس بر میانگیزد
 همانطور که روح ایمانی را بجلوه و ظهور میآورد و هر کس
 درین روز بطون خود را آنطور که هست آشکار میکند و
 در ظهور مظاهر الهیه همه اشیاء تغییر حال میدهند و
 خواهی نخواهی جنبش مییابند اینست که در تمام
 مردم هیجانیه و حرکتی بظهور میرسد بعضی برای خیر
 و گروهی برای شر برخی برای اقبال و گروهی برای افسار
 و کسیکه بظاهر حال مینگرد تصور میکند که هر یک از یمن
 نهضت های متناقض دارای محرک و منشاء جداگانه است
 ولی چنین نیست تمام اینها در تحت یک قوه موثره عمل
 مینمایند و آنچه دارند ظاهر میکنند .
 در موقع ظهور است که در رتبه آفتاب الهی همه اشیاء
 بحرکت میآیند درین وقت است بندگان دم از آزادی
 میزنند و دستگان رستگاری میخواهند افتادگان بامید باید از
 بلند میشوند فقرا از فقر خود ناراضی میشوند و اغنیاء از
 غنای خود استغنا میطلبند اساس امر اجتماعی که بر
 روی افکار و عادات گذاشته شده متزلزل میشود نتیجه
 آنکه تمام آنها تیکه خود را دارای قدرت و ثروت و نفوذ
 و مقام و حکومت میدیدند احساس میکنند که تمام این
 مسائل بنا بر پستی و خرابی تهدید میشود چه که ظهور
 جدید با خرافات کهن و قیود قدیم و عوائد پوسیده موافق
 نیست و چون قدرت و ثروت و نفوذ نهایت آرزوی مردم است
 لذا هر چه اساس آنها متزلزل میشود آنها شدید تر
 بدان میجسبند آنرا گرمتر میگیرند . تا وقتی که آرامش
 و امنیت بود نفوذ و مقام و ثروت برای مردم فقط موجب
 سعادتمندی و آرامش خاطر آنها شمرده میشد ولی حال
 که آنرا در شرف از دست رفتن می بینند وضع روحی آنها
 متغیر شده و صاحبان این مقامات بتوحش و عصیانیت
 دست زده و جای آرامش گذشته را نفرت و ستم و جفا و کینه
 میگیرد تا شاید بدینوسیله آنچه را دارند نگاه دارند و

این تمسک آنها را وادار میکند که دست بخالفست
 روح القدس میزنند و در ضمن مخالفت با او با همه مظاهر
 و تاثیرات او از مذهب و علم و فلسفه و هنر و صنعت جدید
 مخالفت ورزند چه اگر خواهیم روح القدس را به پیش
 باید او را مافوق همه اینها و محیط پر همه اینها ملاحظه
 کنیم مخالفین برای جلوگیری از قوه نافذ کلمه الله شروع
 بمخالفت با تمام مظاهر آن میکنند و باین کفایت نکسر
 بالاخره مخالفت خود را بر مرکز این قوی یعنی مظهر
 روح القدس متوجه میسازند و این مسئله در زمان تمام
 انبیای الهی ملاحظه شده است .
 اما این اعراض و اعتراض بتدریج از اثر خود بازمانده و
 مخالفین بلا اراده و سبیل پیشرفت امر الهی قرار میگیرند
 و بعد قوه کلمه الله میشوند .
 از اینجا بنکته تازه ای پی میبریم و آن اینست که نیروی
 روح القدس دارای دو نوع تاثیر است یعنی خلق میکند
 و معدوم میسازد آنچه مطلق میکند عبارتست از حیوة
 حقیقی و درونی و آنچه معدوم میکند عبارتست از
 سبحات و تعلقات عالم ظاهری او اساس پی عدالتی و کفایت
 و جهالت را بران میکند و این امر خود یک نوع ضایع
 و رحمت الهی است و لو اینکه بظاهر مصیبت و عذاب
 جلوه کند اگر در زمان حضرت مسیح مردم پی بحقیقت
 روح القدس برده بودند و بذیل او متشبث میشدند قهاری
 خلافت او در خرابی بکار نمیرفت بلکه موجب آبادی میشد
 چه که وسائل مادی خود بد آنها شمر نمیستند بلکه وقت
 شرمی بودند که مانع و حاجب روح انسانی از قبول تعالیم
 الهی گردند و او را از سیر حقیقی خود باز دارند و
 چنانکه یک قطعه آهن در نزدیکی عقربه قطب نما آنرا
 از قطب حقیقی منحرف مینماید همانطوریک تعالیم
 ناروای نفسانی روح انسانی را از سیر خود منحرف و
 ساقط میکند . اما همچنانکه روح القدس از عالم بالا
 در جهان ادنی جلوه نموده لذا بعد از مدتی باز دیگر
 بسوی مبدع خود باز میگردد تاثیرات او نیز خفص

میشود همان تاثیراتی که در زمان ظهور میتوان آنرا در قلوب مردم ملاحظه کرد. بالاخره توه روح قدسی که سابقاً حقیقت و ثابت بود غیرحقیقی و متغیر میشود. مذهب الهی که در زمان مظهر ظهور مانند جوهر پنهانی در قلوب مخزون است بتدریج يك امر خارجی و عوری قرار میگیرد و محل جلوه امیال نفسانی و افکار ظلمانی میشود در این موقع مردی که دین الهی را بواسطه نظرات شخصی رد و انکار مینموند متوجه میگردد و مومن میشود و لسی چون دبستگی بنسوت و مکت داشتند میکوشند تا کلیسا را پرازجاه و جلال کنند و چون علاقه بامور مادی داشتند سعی میکنند تا در این حدود و قیودی بوجود آورند و چون بجاه و جلال نرفته بوده اند و شخصیت و مقام را بدست داشته اند میکوشند تا در کلیسا مقامات و القاب و افتخارا بوجود آورند و عمر خود را صرف میکنند تا از هر يك از این مقامات بمقامات دیگر ترقی کنند و بتدریج با یکدیگر مخالفت آغاز نمودند نفس عافی محبت را با کدورت و بغض از زهر آگین میکنند و باعث جنگها و نزاعها میشوند و بالاخره هرج و مرج و الحاد نیز از آن تولد مییابد گوئی آنچه این مردم از دین الهی فهمیده اند اینست که باید افراد را عبادت نمود و روح ایمانی را فاسد ساخت ظفر و موفقیت اینگونه نفوس عبارت از خاموشی دین الهی است و پیوسته اینگونه غلبه ها در غیبت آفتاب ربانی است و این همان تاریکی است که حضرت مسیح در ظهور خود آنرا محو کرد و این همان دنیائی است که مظاهر الهیه در زمان خود بمشیت الهی بر آن غالب میشوند.

حال در وضع عصر خود نظر نمائیم وضع امروز را تشبیه دریائی است که تا اعمای آن بهیجان و ارتعاش آمده است و کشتی وجود تمام افراد بایک ضربت و تکان شدید مصادف شده است وقتی که کشتی دشتخوش امواج میشود و تکان شدید میخورد اول شبی که بکناره کشتی تکیه دارد میافتد و شبی دیگر نیز میاندازد ولی افتادن آن شبی اول بسه اختیار خود شر نبوده و قصوری ندارد همچنانند مردمان

امروزی وقتی کدر مقابل تکان شدید ارکان عالم واقع میشوند مقاومت ننموده فشار خود را بدیگران وارد میکنند لذا همه متزلزل میشوند ولی هیچکدام این اضطرابها از خود مردم نیست بلکه در حیوة و روح نافذ جدیدی است که در دنیا ظهور کرده لذا هیچ چیزی در این جهسا نمیتواند غیر قابل تزلزل باقی بماند و هر موجی را هزارا باد در میان گرفته برای هیچ کس مفری و مهربی نیست و احدی قادر بحفظ استقلال خود نه هر ذره از ذرات متشکله هیکل عالم انسانی از درد یا هرور میلرزد و از امید و یاس در ارتعاش است وضع امروز جهان با این آشفتگی شبیه ظرفی است که محتویات آنرا در هوا پراکنده اند که هر ذره از آن در جایی افتاده است میل ماهر چه باشد این امواج مارا بسوی برخورد و تصادم میکشاند خواه طالب آزادی یا حفاظت باشیم عدل یا ظلم طلب کنیم این اوضاع نتیجه فکر یا اراده و یا آرزوی بشر نیست بلکه نتیجه ظهور يك نیروی قاهره محیطه است که اراده و میل و فکر مارا نیز تحت الشعاع دارد لذا در این زمان عهد کهن و عادات دیرینه مانند یخ در مقابل آفتاب آب میشود و ایدآلهای تازه مانند شکوفه و گل در بهار رو با افزایش است این نیرو و زائیده جوامع بشری نیست بلکه نتیجه رجعت روح القدس است که در حیوة جامعه دنیا اشراق نموده است از روح قدسی اشراقی بر آفاق افکار نمود و نتیجه آن اینهمه علوم و اختراعات بود که جهان مادی مارا بهم پیوسته ساخت و از آن منبع مقدس نهی دافق بسوی قلوب تشنه و سوخته نفوس آرزومند منهر گشت که اینهمه فیود و قوا نین کهن را در هم شکست نوح بشر از عسحر او و اما ندگی خیمه و خرگاه خود را کند بسوی سرزمین موعود روان است و قایمی را که ما می بینیم و افکار تازه ایراکه ملاحظه میکنیم همه جلوه روح قدسی است و اثر و سایه آن قوه قویه است و لسی باید دانست که اثر معرف کامل موثر نتواند بود و از سایه نور را آنچنانکه هست نتوان شناخت اگر ما اثر

بموتور راجع گردیم و از مرکز انعکاس بسنج نور
متوجه شویم بعبارت دیگر ما از ملا حظہ این همه -
نتایج ملا حظہ نیروی عمومی و قدرت محیطه فائده دروای
آن باشیم میتوانیم بمقصد و حقیقت تعریف روح قدس
در وجود حضرت عبدالبها پی بریم .

حضرت عبدالبها را تا آن حدی که فکر بشر کجایش آنرا
داشته باشد باید گفت که وجود مقدس و مرآت عافیهای
بود که روح قدسی وجود اقدس را برای وساطت
و بعنوان قوه ناطقه و مبین حقایق خود انتخاب نمود
امروزه همه دنیا از نتایج و آثار روح قدسی بهره ورنند
ولی حضرت عبدالبها مرکز اشراق این انوار و سرچشمه
ایسج سلسال زلالتند (۱)

بوسیله اوست که روح قدس آنچنانکه وعده داده
شده در دنیا ظهور و مقصود خود را انجام میفرماید
و بوسیله اوست که روح القدس قوه غالبه روحانیه
را بطور مستقیم در نفوس روشن آنکسار مینماید
پرتو روی حضرت عبدالبها شرق و غرب را فرا گرفته
است چه حضرتش منسل اعلاى امر الهی است
و مقیاس و میزان انسان کامل است .

بفایر این اگر چه مادر دنیای عوری بلا و مصیبت
می بینیم ولی در وجود حضرت عبدالبها طلیعه حکمت و
محبت میبایم هر چند امروز تمام بشر غرق اضطرابند و بی
نتیجه در پی چاره میدوند ولی حضرت عبدالبها در
وای این تاریکی و ظلمت با حقیقتی درخشنده استوار
و یا برجا ایستاده و وجود مقدسش مرکز آرامش مطلق
در این طوفان پر اضطراب است .

لکن طالب روح القدس میبایم باید خود را در سر تو
مستقیم آن چه از حیوة و کلمات حضرت عبدالبها عا در
میشود قرار دهیم دنیای امور و ز تعلیق و
تثبیت مارا بتمایلات نفسانی بیشتر و شدیدتر
مینمایند و تغیرات و انقلابات کونیته پرده
محکمتری بر روی شخصیت باطنی میافکند و کسی
تقرب بحضرت عبدالبها ما را از این تعلقات
آزاد نموده و این حجیات و سیحات غلیظه را میسوزاند
و معسد و مینماید روح مارا آزا میکند و همین
است مقصود بولس رسول آنجا که میگویی (امروز
ما از پشت شیشه سیاهسی نظر مینمائیم ولی در
آنوقت ما روبرو می پرده می بینیم)

مقصود از دیدن پشت شیشه سیاه عبارت از دیدن آنرا
روح القدس است ولی دیدن روبرو عبارت از دیدن روح
القدس در هیكل ظهور و بدون شرط و مانع
است .

باتوجه بحضرت عبدالبها ما بمقصد و هدف زندگی
خود واقف میشیم و چون بدین حقیقت و قسوف
ببایسیم پرافکار و تمایلات
شخصی خود غالب میشویم .

ببایسان

* * * *

*

۱- خوانندگان عزیز مطلعند که شمس حقیقت و مظهر
کلی الهی در این ظهور جمال قدم واسم اعظم مشیت
الهیة و مظهر تجلی روح اعظم اند و حضرت عبدالبها
مستظل در ظل جمال قدم و مستفیض از آن بحر البحور و
حضرتش در ظل آن محیی رم حائز مقام سر الهی و رتبه
که در ادیان گذشته بی مثل و نظیر بوده است میباشند
و با استفاضه از مظهر الهی فیاض فیض عظیم و منشعب از اصل
قدیم و مهندس نظم بدیعند و محرر مقاله البته نظر بهمین
مقام داشته و در رغبت شمس قدم حضرت عبدالبها را مصدر
فیض اعظم دانسته است .

(ترجمان)

تاریخچه مختصر نفوذ امریهائی در قسب سریه زواره
شهید فی سبیل اللہ جناب ملا رضا شہرپار ز نسد کسی

نفوذ امر مقدس یہائی در زوارہ

زوارہ کہ یکی از قصبات اصفہان و در شمال شرقی ان واقع شدہ نقطہای است از لحاظ آب و ہوا خشک و اہل ان بیشتر بہ بافندگی و زراعت اشتغال دارند نفوذ امر در این قصبہ از موقعی است کہ حضرت بہا اللہ در بغداد تشریف داشتہ اند و طرز اشاعہ امر بدین قرار بودہ :

یکی از نفوس این قریہ جناب حاجی علی نام بود ایشان شخصی بودند در دیانت اسلام متعصب و موہن پوری داشتند حاجی علی اکبر نام این پدر و فرزند بارہا بہ حج رفتہ بودند و مدتہا بود کہ از ظہور سیدی بنام باب و اظہار قائمیت او و بالاخرہ شہادتش فرمان دولت در میدان سربازخانہ تبریز چیزہائی شنیدہ بودند و اطلاعاتی داشتند . در همان ایامی کہ حضرت بہا اللہ در بغداد تشریف داشتہ اند این پدر و پسر ہمین با ربخیال حج میافتند و درہین مسافرت مکہ برای مدت کمی در بغداد توقف مینمایند طوریکہ ذکر شد از قبل در بارہ ظہور حضرت باب اطلاعاتی داشتند . در ایام توقف در بغداد ہم اطلاع حاصل مینمایند کہ یکی از پیروان حضرت باب کہ مقام جانشینی ایشان را دارند در بغداد ساکن میباشند حاجی علی اکبری اندازہ مشتاق دیدار حضرت بہا اللہ میشود او میخواستہ از حضرت باب و جانشین ایشان اطلاع بیشتری حاصل نماید ولی چون از تعصب شدید پدرش نسبت بدیانت اسلام مطلع بودہ جرأت ہیچ پویشہاد برای ملاقات حضرت بہا اللہ را نینمایند بالاخرہ روزی کاسہ عبرش لبریز میشود و پیشریسندر اظہار مینماید کہ خوب است ما از موقعیت استفادہ

کنیم و بہ بینیم سید باب کہ بسودہ چہ اظہار کردہ و حضرت بہا اللہ چہ میگوید پدر موافقت میکند و روز بعد کہ آخرین روز توقفشان در بغداد بودہ حضور حضرت بہا اللہ مشرف میشوند . در موقع ورود بہ بیت مبارک ملاحظہ میکنند کہ طفلی در حدود ۸ یا ۹ سال در حال منی میباشند آیات قرآن میخواند و معنی مینماید این منظرہ تا تیر فراوان در حال این دو نفر مینماید . (۱)

در موقع شرفیابی حاجی علی مرتباً از دیر شدن وقت و نرسیدن بموقع بکشتی اظہار نگرانی و اضطراب میکند ترسان داشتہ کہ کشتی حرکت کند و در موقع مقرر بہ زہارت موفق نشوند (۲) حضرت عبد البہا میفرمایند جناب حاجی زیاد مضطرب نہاشید امسال موفق بہ حج نخواہید شد و حجتان دوسالہ خواهد شد این دو نفر کہ ہیچگاہ تصور چنین واقعہ را نسی نمودہ اند و مطمئن بودہ اند کہ امسال حتماً موفق بہ حج خواہند شد بعد از مرخصی از حضور حضرت بہا اللہ با یکدیگر عہدی میگذاشتند کہ اگر این پیشبینی صحیح شد و حجتان دوسالہ گشت این واقعہ را معجزہ بدانند و بحقانیت امر ایشان ایمان بیآورند بقرار روایت موقعی کہ بیازار میرسند جارچی خبر میدہد کہ کشتی عازم مکہ تکمیل شدہ و در عدد حرکت است افرادیکہ بموقع نرسیدہ اند حجتان دوسالہ شدہ و نفر مذکور با کمال اضطراب و عجلہ خود شان را بکشتی میروسانند و مطلع میشوند کہ کشتی جائی برای این دو نفر ندارد و اجباراً این دو نفر باید از مسافرت بازمانند . این واقعہ باعث تحیر حاجی علی اکبر میشود کہ چگونه طفلی در حدود دہسال آیات قرآن

۱- طفل مذکور حضرت عبد البہا بودہ اند

۲- یعنی ان سال بموقع ہمین بہ مکہ نرسند و تا سال دیگر توقف کنند

میخواند و چطور قادر به پیشبینی حوادث میباشد و این اتفاق سبب نفوذ امر در قلب حاجی علی اکبر و موجب تعجب فراوان بزای پدرشان میشود ولی همان طوریکه نگاشته شد تعصب زیاد حاجی علی در دیانت اسلام مانع اقبال او نمیشود اما پسرش حاجی علی اکبر بحقیقت حضرت باب و حضرت بهاء الله یقین مینمایند و از ترس پدر جرات اظهار انرا نمیکند .

بعد از مراجعت از کشتی در وضعیت وخیمی گرفتار میشوند زیرا بمقدار کافی خرجی برای یکسال توقف در بغداد نداشتند و ضمناً قادر بر مراجعت بمنزل و ما و ایشان هم نبودند نه میتوانستند در بغداد با قلت خرجی به مانند و نه توانائی مراجعت داشتند از اینرو بمناجاز توقف در بغداد را ترجیح میدهند و اطاق تهیه میکنند که هر طور ممکن است تا سال دیگر موقع حج در بغداد بمانند . مدتی میگذرد و پدر و پسر در کمال سختی روزگار میگذرانند تا بالاخره بعد از مدتی حاجی علی اکبر برای نوبت دوم حضور حضرت بهاء الله مشرف میشود و حضرت عبدالبهاء ایشان را خطاب مینمایند که جناب حاجی از لحاظ خرج مضطرب نباشید و بعد از حضور مبارک مرخص میشود . این دو نفر در ایام بیکاری روز در اطاقشان پسر میبردند و چون دارای لحن خوش بودند همواره بخواندن آیات و اشعار مشغول بوده اند ضمناً در زواره هم این دو نفر بعلت دارا بودن آواز خوش معروف بودند و در شبهای عزا دارای آیات قرآن و اشعار و غیره تلاوت مینمودند و اینروز در ایام توقف در بغداد از نوحه سرائی آنها خبری بگوش والسی بغداد میرسد که دو نفر ایرانی در بغداد متوقفند و دارای لحن خوش میباشد . این خبر موجب میشود که والی دستور دهد دو نفر را بیاورند و چون آواز آنها را استماع میکند بی اندازه خوشنود میشود و فرمان میدهد که از آن به بعد خرجی آیند و نفع

را بدهند این تصادف ثانی تا نیر پیشتر در قلب حاجی علی اکبر مینماید و پیش از پیشتر جذب میگردد . ایامی میگذرد و شاید برای نوبت های دیگر هم حاجی علی اکبر توفیق شرفیابی حاصل مینماید سال بعد هم همراه پدر بجهت میروند و در مراسم حج شرکت مینمایند بعد از مراجعت به بغداد مجدداً جناب حاجی علی اکبر حضور حضرت بهاء الله مشرف میشود و به پای مبارک میافتد و از قرار مذکور حضرت بهاء الله بازوی ایشان را میگیرند بلند مینمایند و اظهار عنایت می فرمایند و ازین موقع است که جناب حاجی علی اکبر تصدیق واقعی امر را مینماید .

بعداً با پدر بزواره مراجعت میکنند و افراد زواره برای ملاقات ایشان میروند ولی در جناب حاجی علی اکبر حالت دیگر مشاهده میکنند و اطوار دیگر ملاحظه مینمایند .

زندگی جناب ملا رضا از جمله افراد بکمالاقت شهریار زواره ای جناب حاجی علی اکبر میروند جناب ملا رضا شهریار از الزوجه ایشان میباشد . ایشان شخصی بودند متدین در بین اهالی معروف بزهت و تقوی و عداوت و امانت و طالب حق و حقیقت اینها همواره روی حقیقت در بین ملل و فرق مختلفه از جمله افراد عوفی بودند هر وقت افراد عوفی مسلك و پیروان عقاید شیخیه بزواره میامدند از آنها دعوت مینمودند و پذیرائی میکردند که شاید حقیقت را بیابند و بعضی ایام هم بعنوان فروش عبا بخراسان میرفتند و در منزل سلطان علی کتابادی که یکی از سران پیروان عقاید عوفی بوده متوقف میشدند با صوفیها که اتجا میامدند جلسات بحث و مذاکره تشکیل میدادند ولی بطور کلی بعد از مدتی مراد حس مینمایند که حقیقتی در آنها نیست و این گونه افراد از حقیقت اطلاعی ندارند . از مدتها قبل هم درباره ظهور

حضرت باب و اوضاع و احوال ایشان اخبار و اطلاعاتی داشته و همیشه هم در پی کسب اطلاعات بیشتری بوده تا روزیکه برای ملاقات حاجی علی اکبر میروند و - اوضاع و حالات ایشان را مشاهده مینمایند در خلوت با و گوشزد میکنند که اطوارش تغییر کرده . با و میگویند حقیقت را بگو چه دیده ای ولی جناب حاجی علی اکبر از ترس اظهاری نمیکند .

یکسال بدینمنوال میگذرد و درین ایام جناب ملا رضا و جناب حاجی علی اکبر مرتباً جلسات خصوصی داشته اند و مذاکراتی مینموده اند ولی هرچه جناب ملا رضا درخواست اطلاع مینموده و هرچه بیشتر تغییر حالت را گوشزد میکرد و از علت آن پرسش مینموده جناب حاجی علی اکبر از ترس اینککه مبادا افراد بفهمند و ایشان را ازیت کنند اظهاری نمیکرده و تا بالاخره روزی از ایام ماه رمضان که جناب ملا رضا برای ملاقات جناب حاجی علی اکبر میروند در نزدیکی منزل ایشان مختصر بوی قلیان استنشام میکنند تعجب مینمایند که در ایام رمضان بوی قلیان یعنی چه و آیا از کجاست ولی موقعی بمنزل جناب حاجی علی اکبر میرسند ملا حظه مینمایند که بوی قلیان از منزل ایشان است و در ملاقات با ایشان میگویند دیگر پیش از این عبیر ندانم حقیقت را بگو برای چه در ایام رمضان صائم نیستی و قلیان می کشی تا حقیقت را نفهم از اینجا نهرم .

جناب حاجی علی اکبر که وضع را اینطور مبینند دیگر نمیتواند اسرار قلبش را محفوظ بدارد درونش را مستور نگاه دارد شروع بدرد دل مینماید میگوید که مدت یکسال است مژده دارم میخواهم بشما بگویم ولی نمیتوانم اظهار کنم جناب ملا رضا اصرار میکنند کسیه جناب حاجی بگوئید شرح حالتان چیست و علت این تغییر ناکهانی شما کدامست .

جناب حاجی علی اکبر شرح حال و آنچه را مشاهده نموده بوده اند مفصلاً برای جناب ملا رضا تعریف

مینمایند میگویند آنچه را باید بفهم فهمیده ام . جناب ملا رضا میگویند بگو ابتدا چه فهمیدی ایشان - جواب میدهند که اولاً قیافه حضرت بها الله کاملاً مانند قیافه حضرت امیر المؤمنین بود ثانیاً ایشان پسری داشتند در حدود ده سال که در حیاط راه میرفتند آیات قرآن میخواندند و تفسیر مینمودند معلم بود قوه بشری نیست و قوه مافوق بشر در این طفل است ضمناً بعضی از آثاری که گرفته بوده به جناب ملا رضا نشان میدهند بطوریکه ذکر شد جناب ملا رضا از مدتها قبل در این مورد اخباری داشته و خیلی مشتاق بوده از حقیقت اطلاع حاصل نمایند از اینرو با شنیدن این مژده و خبر بی اندازه مسرور میشوند و جذب میگرددند و در همان جلسه تصدیق امر مینمایند .

ازین جلسه به بعد بود که جناب حاجی علی اکبر همراهی مییابد و اسراری که تا آن جلسه در زواره مخفی بود و شاید تا ان موقع کسی اطلاع نداشته منتشر میشود . جناب ملا رضا طوری جذب شده بودند که دیگر اخبار و اطلاعات و حقایق را مکشوف نمیداشتند و بگوش قریب و بعید میرساندند بمردم خبر میدادند که حق در عالم ظاهر شده برای چه نشسته اید قائم آل محمد که مدتهاست منتظر او هستید و برای آمدن او هر روز دعا و مناجات میکنید و تعجیل در آمدن او را از خدا خواستارید ظهور کرده در آن ایام جناب ملا رضا در سنین ۲۶ یا ۲۷ سالگی بود هاند و از همین ایام که سنین جوانیشان بوده از خود گذشتگیها و فداکاریهای ایشان شروع میشود مرتباً جلسات خصوصی با جناب حاج علی اکبر تشکیل میدادند و عرایض حضور مبارک عرض مینمودند و الواحی در جواب دریافت میداشتند ولی البته چون هنوز از آداب امر اطلاع صحیحی نداشتند تصور مینمودند که هنوز احکام تغییر نکرده اغلب به مسجد میرفتند

قرآن تلاوت مینمودند و تفسیر میکردند و بطور کلی درین ایام بعثت کمی عبور و مرور و فقد آن اطلاع از امر انظوری که باید و شاید مردم اقبال نکردند . تقریباً بیست سال میگذرد و جناب ملارضا در ضمن این مدت آنچه را که از الواح کسب میکردند بمردم ابلاغ مینمودند و چون امروند صنعت عبا باقی بزواره بودند لذا افراد را بعنوان یاد دادن عبا یا فسی و دعوت بکسب بمنزل میآوردند و تبلیغ میکردند و این عمل موجب شد افراد اطلاع مختصری از امر بهائی پیدا کنند و هرروز افراد بیشتری حضورشان برای کسب اطلاع -

حاضر میشدند و تدریجاً در این مدت در حدود ۱۰۰ نفر در اثر زحمات ایشان تصدیق امر کردند .

چه بسا اتفاق میافتاد که افراد برای اینکه حتی عیال و اولاد ایشان اطلاع حاصل نکنند بعنوان مسافرت از منزلشان بیرون میآمدند و بمنزل جناب ملارضا میرفتند و بعد از مدتی مذاکره دربارہ امر و اطلاع از موده و خبر های تازه امر بعنوان مراجعت از سفر بمنزلشان بر میگشتند و البته ملارضا هم در این روزها اشخاص را بگری میبذ پرفتند و از آنها بنحو شایان پذیرائی میگردند و اغلب هم افراد در همان جلسات اول تصدیق امر مینمودند . یکی از این افراد جناب اقا سید اسمعیل ذبیح زواره بودند که با زحمات ایشان تصدیق امر نمودند و بر حسب روایت اولین نفسی هستند که توسط جناب ملارضا تبلیغ شده اند .

جناب سید اسمعیل ذبیح بعد از تصدیق امر طوری مجذوب شدند که در همه حین و همه جا از امر صحبت میکردند و بگوشت در و نزدیک میرساندند که حق در عالم ظهور نموده همواره زمزمه میکردند که :
من گنگ خواب دیده و غلام تمام کر

من عاجز زگفتن و خلق از شنیدنش بعد از مدتی از شدت علاقه بامر به پنداد مسافرت میکنند و شرح حال و اشتیاق ایشان نسبت بامر و شرح

شهادتشان مفصلاً در تاریخ امر روح و همه کس شنیده است .

دیگر از نفوس مقصد سه ایکه بهمت ایشان تصدیق امر نمود جناب ناطق اردستانی بودند که شرح خدمت های ان وجود مقدس نیز مشهور است . تقریباً در همین ایام لوحی از حضرت عبا البها بافتخار جناب ملارضا نازل شد و بایشان ما موریت مسا قوت بکنسه و طرق و طارو ابلاغ امر بمردم ان نواحی و مخصوصاً به بیانها داده شد در این لوح بایشان چنین خطاب میفرمایند : (لئوح ۱۰)

* هوالله *

ای بنده الهی هنگام آنست که خلع نیاب زنیست نمائی و بخلعت الهی همکل معظم را مکرم فرمائسی یعنی بقوتی ملکوتی و تا بهیدی لاهوتی و مددی اسمانی

و نغمه هرقائی هرنه رانی بسمت کشه و طارق وان

حوالی سفر نمائی تا محرومانرا محرم راز کنی و غافلرا بهدایت کبری دساز نمائی بد بیضا بنمائی و شعبان مبین ظاهر فرمائی تا حبال و عسی سحره -
بپایانرا فروبرد و حجت و برهان ظاهر گردد هدایت رحمان مشهود شود و موهبت حضرت سبحان احاطه کند و علیک البها الابھسی

عع

جناب ملارضا بدون درنگ تصمیم مسافرت بکشسه گرفتند و بعنوان فروش عبا و خرید پشم عازم شدند و از ان به بعد مسافرت های چند بان نواحی کردند و افراد این نواحی اغلب تبلیغ شده ایشان هستند از این اوقات به بعد بود که تبلیغی امثال جناب نهر وسینا اخوان الصفا بزواره آمدند و راه - مسافرت دانشمندان و مطلعین امر بزواره باز شده و - افرادی را که جناب ملارضا اطلاعات مختصری در دسترسان گذاشته بودند بآنها اطلاعات صحیح

د و مسابقه آهنگ بدیع

مسابقه
هنر

الف - موضوع مسابقه

آهنگ بدیع تهیه بهترین و جالبترین عکسها را بین هنرمندان جامعه بهائی بمسابقه میگذارد .

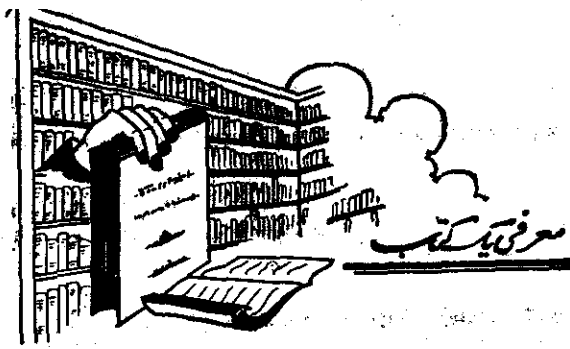
ب - شرایط مسابقه

- ۱- شرکت کنندگان باید حتماً از فن عکاسی مطلع بوده و عکسهائی را که بآهنگ بدیع میفرستند مشخصاً تهیه نمود باشند .
- ۲- انتخاب موضوع عکس آزاد است ولی عکسهای ارسالی باید بنحوی باشد که برای درج در رویش جلد آهنگ بدیع و صفحات داخلی آن مناسب باشد .
- ۳- ارسال یک نسخه از هر عکسی کافی است ولی عکسها باید در روی کاغذ برقی چاپ شود .
- ۴- هر هنرمندی میتواند با ارسال هر چند قطعه عکس مختلف که مایل باشد در مسابقه شرکت نماید .
- ۵- قطع هر عکس باید به نسبت موضوع حد اقل 12×18 و حداکثر 24×18 باشد .
- ۶- مدت مسابقه برای شرکت کنندگان طهران سه ماه و برای دوستان ساکن ولایات چهار ماه از تاریخ اول آبان ماه سال جاری خواهد بود .
- ۷- عکسها و ارسالی مسترد نخواهد شد .

ج - جوانب

کلیه عکسهای ارسالی در یک هیئت سه نفری از اهل فن از لحاظ جنبه های ذیل مورد ملاحظه و دقت قرار خواهد گرفت .

- ۱- موضوع عکس از لحاظ جالب توجه بودن و بدیع بودن آن
 - ۲- رعایت نکات فنی عکسبرداری
 - ۳- هنرنامه ای جالبی که در تهیه عکس بکار رفته است .
 - ۴- تناسب عکس از لحاظ درج در آهنگ بدیع .
- به سه نفر از کسانی که به ترتیب عکسهای ارسالی ایشان مورد نظر و توجه هیئت قضات قرار گیرد بشرح ذیل هدیه ای بعنوان یاد بود تقدیم خواهد گردید .
- بنفر اول - یکسال آهنگ بدیع
 - بنفر دوم - ششماه آهنگ بدیع
 - بنفر سوم - سه ماه آهنگ بدیع
- بعلاوه عکسهای مزبور با ذکر نام تهیه کننده آن در آهنگ بدیع درج خواهد شد . از عکسهائی نیز که حائز مراتب سه گانه فوق نشده باشند در صورت اقتضا و تناسب بتدریج در آهنگ بدیع استفاده خواهد شد .
- نام کلیه شرکت کنندگان مسابقه در آهنگ بدیع درج میگردد .
- امید وار است هنرمندان جامعه بهائی که خوشبختانه در جامعه خارج نیز مشارالینان هستند از این مسابقه استقبال نمود و خوانندگان را از مشاهده آثار هنری خود بهره مند و آهنگ بدیع را از همکاری عمیما نه خود قرین امتنان فرمایند .
- لطفاً در پشت عکسها قید شود مربوط بمسابقه شماره ۲
- آهنگ بدیع .



مقالات ایادی امرالله جناب فروتن

وقایع جسیمه ای که در طی "سال مقدس" در دنیا بهائی رخ داد و نتایج عظیمه ای که از فد اکاریهای بیروان امر حضرت رحمن در عالم امکان گرفته شد چنان عظیم و بی سابقه بود که فقط تاریخ آینده در باره آن صحیحا و دقیقاً قضاوت خواهد کرد.

در این سنه مبارکه که معادف با یکصد و بیست سال اظهار امر خفیی حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران بود فرمان جهاد کبیر اکبر از طرف سردار جند بهاء حضرت ولی امرالله ارواحنا فداء صادر و طی تواقیع منیعیه و تلگرافات متعدده بسراسر دنیسای بهائی اسلام و اعلان گردید از جمله وقایع مهمه این سنه مبارکه تشکیل چهارموسس تبلیغی بین قارات خمه در چهار گوشه جهان بود.

در این کفرانسهای تاریخ علا و به بر احبای نقاط مختلفه دنیا هیئت مجلله ایادی امرالله حسب الامر حضرت ولی امرالله شرکت کردند.

بطوریکه خوانندگان عزیز اطلاع دارند ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن نیز جزو این هیئت در چهار کفرانس مزبور شرکت کردند و در فواصل انعقاد این کفرانسهها بمراکز امریه در ممالک و قارات مختلفه سیر و گردش نموده در مجامع و محافل متعدده حاضر شده بایراد نطق و خطابه پرداخته بابتدیان و طالبان حقیقت از هر کشور و مملکت صحبت کرده اند.

ایشان پس از خاتمه کفرانس در هلی و پایان سال مقدس نیز حسب الامر مبارک بمعیت جناب ابوالقاسم فیضی سفری به جزائر اقیانوسیه و استرالیا کرده مراکز امری آن صفحات را دیدن نمودند.

جناب فروتن شرح وقایع مسافرت خود را که از

ع - صادقان

بهن ۳۱ بهنگام هنیمست بکفرانس کامپا لا شروع شده و بمراجمت از استرا لیا ختم میشو د ضمن مقالاتی مرقوم داشته اند که متدرجا در مجله اخبار امری درج شده است.

نویسنده محترم در این مقالات بابیانی شیرین و روان شرح خدمات و فد اکاریهای احبای کفرانس های - چهارگانه - ملاقاتها مذاکرات و روحیات مهاجرین را بنحو دلپسندی بیان نموده اند.

کسی تا این رساله را نخواند نمیتواند بدستی بمیزان خلوص و صمیمیت و عشق و فد اکاری احبای مخصوصا دوستان عزیز غربی بسر و بنحوه تفکیر انسان در باره امر آشنا شود.

* * *

لجنه جوانان بهائی طهران بر حسب تصمیم محفل روحانی ملی بهائیان ایران این مقالات را در یک رساله جمع آوری نموده در تاریخ شهرالعظمه ۱۱۱ منتشر نموده است.

این رساله در ۱۶۰ صفحه بقطع پستی تکثیر شده و قیمت ۲۵ ریال بفروش میرسد.

مطالعه این رساله برای عمم احبای بمنظور اطلاع بر اوضاع و احوال نقاط مختلفه دنیای بهائی و پیهرفت ها و خدمات و موفقیت های مهاجرین در اقطار و اکاف جهان لازم و واجب میباشد و بر جوانان عزیز است که با مطالعه این رساله مفید به فد اکاریهای احبای خدم واقف شوند و بر انرا اقدام انسان منشی نمایند.

ببایان

((آهنگ بدیع و خوانندگان))

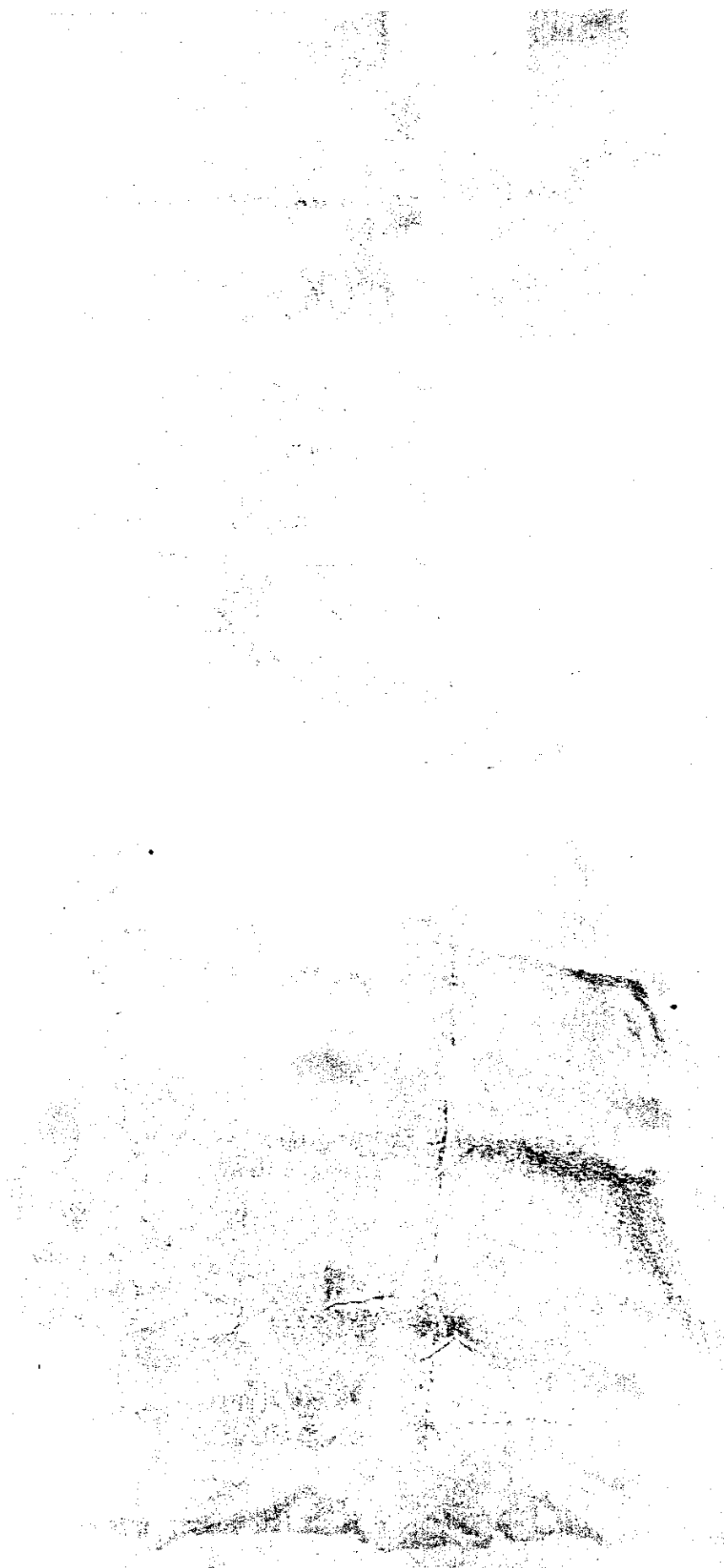
خوانندگان عزیز همانطور که کیسیون آهنگ بدیع در راه انتشار و بهبود وضع این نشریه میکوشید خوشبختانه در گوشه و کنار کشور مقدس ایران خوانندگان قدر شناسی وجود دارند که در راه ترویج این نشریه همیشه از هر گونه کمک خود داری نمینمایند .
یکده از این دوستان خوانندگان عزیز ما در زابل هستند که بطیب خاطر از استرداد نصف وجه اشتراک سال هفتم که بعلت تقلیل شماره های منتشره بسمه مشترکین میشد بمنظور تسکین بنیه مالی این نشریه خود اری فرموده اند ما بدینوسیله از این دوستان عزیز خصوصا نماینده فعال آهنگ بدیع در آن شهر سیاستگذاری نموده امیدواریم پیشرو پیش موفق و موید باشند موقع را مغتنم شمرده از نماینده محترم آهنگ بدیع در کاشان که از جوانان خردم و علاقمند میباشند و با فعالیت بی نظیری بانجام خدمات مشغولند صمیمانه تشکر میکنیم .

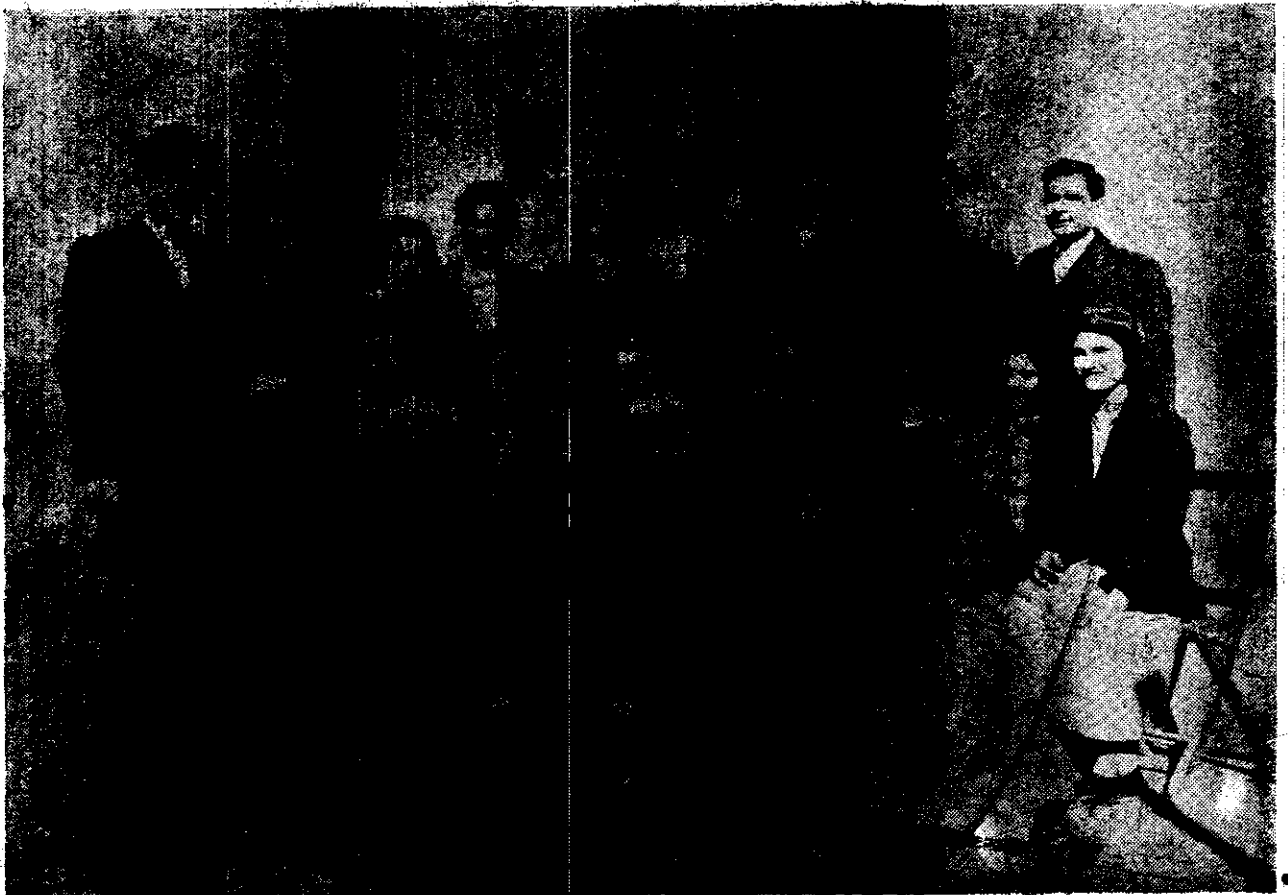
در این شماره چند نمونه از آثار نظمی جدید از جوانان بهائی برای خوانندگان عزیز درج میگردد . یکی از این شعرای جوان و پیر شو جناب عباس خاکی میباشند که اکنون قسمتی از منظومه ایشان بنام حیران نقل میشود .

تاکی از خانه خود بر در میخانه روم
ز آفتاب بگذرم و در رسی بیگانه روم
باده مینوشم و از هستی خود بیخبرم
جان بگم مینهم و در پی افسانه روم
که مریدم بمراد دل دیوانه خویش
که بد نیال یکی عاقل و فرزانه روم

و نیز چند بیت از "غوغای تو" ایشان روی ما دیدم چون صورت زیبای تو بود سرو رعنا ی چمن قامت رعنا ی تو بود آنکه عالم همه رسوا شده اند از غم او دیدم غمزه دل و اله و رسوای تو بود هر که دیدم همه از عاقل و دیوانه و مست بی خبر ز عالم خود عاشق و شیدای تو بود از ایشان دو قطعه دیگر بنام "محرم راز" و "عاجل جگر" واصل شده است در انتظار سایر آثارشان میباشم قطعه شعری دیگری که در این شماره برای شما نقل میکنم چند بند از خمسی است که جناب ولی الله رضوانی بمطلع (بیباک صد جان و دل نثار جانان کنیم) برای ما فرستاده اند باعرض تشکر از ایشان درج میگردد
چو شمس ابهی نقاب زوجه انور گرفت
عالم امکان همه زندگی از سر گرفت

جميع من فی الوجود قمیص تو بر گرفت
حقائق کائنات زینت و زیور گرفت
طفل بدایع نگر فزون زهد و شمار
کرده نظام جهان یکسره زیر و زبر
لطائف امر او مواهب مستتر
ساخت ز نظم بدیع جهان جهان دیگر
نقشه ده ساله کرد سلطنتش مستقر
جنت ابهی شده زمین ز رخسار یار
صلزند اینزمان بجمله عاشقان
که البدار البدار گروه سودائیان
نده زمانه تقیام و هجرت اند ر جهان
که بیدست او برید سلطنت جباران
ان افتحو باسم رب همه قلوب و دیار



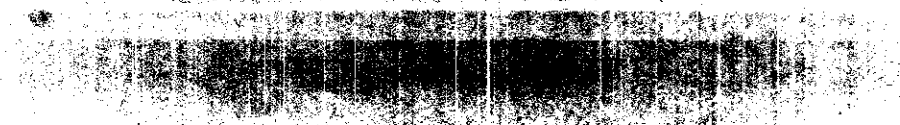


آهنگ سید

سال نهم

شماره پنجم





5

6

7

آهنگ يك پيغ

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه ، نهمی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه ۱۲۰ هزار ل

شماره پنجم شهر الكلمات - شهر لنگال - شهر الاسماء ۱۱۱ پيغ سال نهم شماره مسلسل ۱۴۷ سرداد ۱۳۳۳

فهرست مندرجات :

۲	صفحه	۱ - تلخ مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه .
۳	=	۲ - امر بهائی انشاق ناپذیر است .
۸	=	۳ - در هائمی بسوی آزادی .
۱۲	=	۴ - شعر " گلزار حقایق " .
۱۳	=	۵ - جوانان پسران زنده قرن یزدان .
۱۴	=	۶ - شرح حال جناب ملا رضا شهریار . (بقیه از شماره قبل)
۲۱	=	۷ - سومین مسابقه آهنگ پيغ .
۲۲	=	۸ - هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران
۲۶	=	۹ - آهنگ پيغ و خوانندگان .

شرح عکسها :

- روی جلد = لجنه جوانان بهائی تبریز .
- پشت جلد = ۱ - جشن جوانان بهائی رشت . " ۱۱۱ پيغ "
- ۲ - جشن جوانان بهائی بجنورد " ۱۱۱ پيغ "
- متن = ۱ - جشن جوانان بهائی رضائیه . " ۱۱۱ پيغ "
- ۲ - جشن جوانان بهائی کاشان . " ۱۱۱ پيغ "

سواله

ای ثابت پریشان چون شمس حقیقت بضیا و حرارتی شدید
از افق لامکان بر امکان درخشید نفوس مقدسه ای بمقانی رسیدند
که جان فدای یکدیگر نمودند و بخدمات همدگر پرداختند و قویان
یکدیگر شدند و این محبت و الفت و یگانگی و ترجیح بسرخوشی
و شمع آسا سوختن و جان باختن و بنار محبت الله افروختن از پراهمین
قاطعه نبوت پریشان یاران صادق و حبیبان موافق است الحمد لله
تو بخدمت دوستان پرداختی و حق اخوت شناختی و بجان و دل
نرد محبت باختی و در میدان جانفشانی بکمال سرعت تاختی خدمت
در آستان مقدس مقبول و همت در السن یاران مذکور در مرز اعصار
و در همه نتایج و شمولات این جانفشانی مشکور و موفور .

و علیها السَّلَامُ الایهین ع

شکوفه ناموزون که از بای درخت سرزند دست باغبان -
 حقیقت انرا هرس نموده و عداوند ایشان (کرنه
 بعوضه فی الواد) خاموش شده و ذکرشان بضمون
 (لا تسمع لهم عوتا ولا همسا) فراموش گردیده است
 باری برای بقای جامعه در صورت واحد در این امر
 بدیع وسائلی مقرر گشته که اهم آنها عبارتند از :

اول - شارع قدیر و مبین بی نظیر شرع مبارک وحدت
 جامعه امر را در ظل عصمت و عون خود حفظ فرموده و
 در انار الهی اصل وحدت عالم انسانی جزو اصول
 تعالیم بهائی بلکه محور تعلیمات مبارکه قرار گرفته به
 عبارت دیگر مقصد اعلی و غایت قصوی امر الهی ایصال
 بشر بوحده اصلیه تامه است لذا اگر بنا باشد در اصل
 امر تفرقه ایجاد گردد و تجزیه بوجود آید مقصد -
 اساسی را زائل مینماید لذا در این امر بدیع شارع -
 الهی وحدت جامعه را تضمین فرموده و در لوح سلطان
 تصریح شده است که حرف نفی از اول اثبات برداشته
 شد بعبارت دیگر عناصر نفی را درین دور عظیم غلبه و
 ظفوری بر حقیقت اثبات نبوده و بظاهر نیز باطل برحق
 (چنانچه در ادیان دیگر ملاحظه میشد) تفوق نخواهد
 یافت . مبین بی نظیر امر الهی نیز تصریح فرموده -
 است که اگر دین موجب اختلاف گردد بی دینی بهتر
 است مطالبی که در الواح درین باره نازل شده خارج
 از حیطه نگارش است .
 دوم - در این امر مبارک عهد و میثاق الهی که ضامن

وحدت جامعه است بمنصر قاطع شارع امر و مرکز میثاق
 تصریح شده است و این نکته پر همه واضح است که از
 علل اساسی اختلافات در ادیان ماضیه و ایجا تفرقه یوا^{سطه}
 علی تنگی می بین بوده است .

در ادیان قبل از حضرت رسول مانند حضرت عیسی
 حضرت موسی زکری از وصایت نبود و در شرع مقدس
 اسلام نیز این مسئله به نحو شفاهی برگذار شده بود
 و در قرآن کریم ذکر وصی صریحا بمسئیان نیامده و
 از رسول الله نیز کتاب وصیتی بجا نمانده بود لذا -
 شرع اسلام از همان ساعت رحلت رسول عربی دستخیز
 تجزیه و تفرقه گردید و اختلافات عدیده بوجود آمد
 بتدریج چنان فساد در اساس وصایت راه یافت کسبه
 خلاف شرع انور بدست دشمنان اسلام مانند خلفای
 اموی افتاد و کارآن دین مبین کشید بجائی که شرح
 انرا بصد دفتر بی پایان نستوان برد ولی درین امر
 مبین مرکز میثاق الهی اولاد در کتاب اقدس و سایر الواح
 مبارکه تنصیح یافت و در کتاب عهد بقلم اعلی
 تصریح رفت و خامه کردگار راه بهانه را برای هر
 ناقضید کار مسدود ساخت و طیر بلند پرواز میثاق الهی
 هنگام عروج بعوالم نامتناهی در کتاب وصایا ولی مقدس
 امر الهی را تنصیح نمود و به تکرار بیان تصریح فرمود
 که مخالفت با او مخالفت با خداست و هر بهانه جوئی
 مطرود درگاه کبریا . این بود که درین امر اهل نقض
 را چاره جز تمسک بسسه جبال ارضین

بیت العنکبوت نماند. اهل غرض بزودی پی به خسران و زیان و زبونی خود برده به زایه خمول خسزیدند و از ایجاد انشقاق در جامعه اهل بها^{احاطه} نویسد شده خائبا خاسرا بدیار عدم راجع شدند و مرکز میثاق الهی و ولی امر ربانی در عالم ظاهر ناصرا مظفرا شاهد خسران خائبان گردیدند .

عزیز مصر بر غم برانران حسود

رسید
ز قمر جاه برآمد به اوج ماه

سوم - در ادیان دیگر نفوسی که مرکز الهام الهی بودند وجود آنها جز^{رسید} لوازم غیر منفک شریعت الهی نبود. یعنی پس از چندی انقطاع میافت فی المشمل در شوع اسلام بقا^{رسید} امامت تا سنه ۲۶۰ هجری بود و با رحلت امام حسن عسکری^{رسید} نین امامت متوقف گردید و برای مؤسسن مرجعی روحانی باقی نماند ولی در امر مبارک مقام ولایت^{رسید} امرالله از اجزای غیر منفک شریعت الله بوده و این لطیفه ربانیه یکی از دو رکن اعظم بدیع جهان از ای الهیست که تا انقضا^{رسید} دور بهائی به نحو توارث باقی و برقرار خواهد بود راجع به اهمیت ان حضرت ولی امرالله میفرماید (هرگاه ولایت امر از نظم بدیع حضرت بها^{رسید} الله منتزع شود اساس این نظم متزلزل و الی الابد محروم از توارثی میگردد که بفرموده حضرت عبد البها^{رسید} در جمیع شرایع الهی نیز برقرار بوده بدون این مؤسسه وحدت امرالله در خطر افتد و بنیانش متزلزل گردد و از

منزلتش بکاهد و از واسطه فیضی که بر عواقب امور در طی دهور دارد^{احاطه} بالمسره پی نصیب ماند و هدایتی که جهت تعیین حدود و وظائف تعینیه منتخبین - ضروریست سلب شود) (ترجمه) .

چهارم - از علل ایجاد اختلاف در ادیان اعتماد - ملت به احادیث لفظیه بود که اختلاف عده از فرق اسلامیه بواسطه همین احادیث لفظیه است و الی در امر مبارک بدیع اعتبار احادیث لفظیه منسوخ گردید و تمسک به نصوص معمول شد و آنچه نص الهی نباشد از درجه اعتبار ساقط گشت و بدین وسیله راه اعمال اغراض نفسانیه یا اشتباهات لسانیه در ضمن تفهیل آنها مسدود گردید حضرت عبد البها^{رسید} در یکی از الواح میفرمایند (در خصوص واردین از ارض اقدس روایات مرقوم نموده بودید هر روایتی که مستند در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پرهشانی است نصوص معمول بها است و بس) .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" بهائیان نباید به خطابات نفاهی که به حضرت عبد البها^{رسید} نسبت داده شده زیاد اهمیت بدهند مگر در صورتی که خطابات مذکوره به شرف صحنه مبارک رسیده باشد حضرت بها^{رسید} الله این مطلب را یحد کافی جهت احبای^{رسید} روشن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمول بها است و سن ممکن است موضوعی

بسیار جالب نظر باشد ولی به هیچ وجه نباید به آن ترتیب اثر داد این تعلیم مبارک اساس جمال اقدس الهی برای این بوده که امر مقدس الهی مانند اسلام که در آن به جمیع احادیث و روایات منقوله از حضرت محمد ترتیب اثر داده میشود فاسد نگردد (ترجمه) .

پنجم - در ادیان گذشته حکم تاویل جاری بود یعنی مقداری از آیات جز متشابهات محسوب شده و احتیاج به تاویل داشت و در کتاب الله ایاتی از قبیل (لا يعلم تاویل الله والراسخون فی العلم) نزول یافته بود و چون تاویل را - معنی باطنی و غیر آنچه در ظاهر نازل شده - میدانستند برای ظهور امیال نفوس باز بوده ولی در این ظهور مبارک بساط تاویل منطوی شده و تمسک بمعنی ظاهر از اصول تعالیم مبارک قرار گرفت و لذا نتایج سیئه حاصله از آن نیز مرتفع گردید .

در کتاب مستطاب اقدس درین خصوص چنین نازل :
 " ان الذی یاول ما نزل من سما الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن حرف الکلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی کتاب مبین " .

حضرت عبدالبها در لوحی میفرماید :
 " از جمله وصایای حتمیه و نصایح صریحه اسم اعظم اینست که ابواب تاویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی لغوی مصطلح قسم

تمسک جوئید " .

ششم - در این امر مبارک در عین اینکه افراد و اشخاص در اظهار نظر راجع به مسائل امریه و استنباطاً خود ازادند ولی از مجادله در قول ممنوعند و اگر اشخاص مجادله نمایند و تفرقه خواهند اهل بها باید از هر دو طرف کناره گیرند و آنها را مردود شمارند در کلمات مکتونه چنین نازل " غافلترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوق جوید " .

و در لوح جمال بر وجدی میفرماید :

" ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع تقدیس و تنزیه ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائع اعمال و گفتار ام قبل استشمام ننماید که بمجرد استماع کلمه یکدیگر را سب و لعن مسینمودند انا خلقنا النفوس اطوارا - بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرند و بعضی در ان مثلا نفس غیب منیع لایدرک را در هیکل ظهور مشاهده مینمایند من غیر فصل و وصل و بعضی همگی ظهور را ظهور الله دانسته و اوامر و نواهی او را - نفس او امر حق میدانند این دو مقام هر دو لدی الشکر مقبول است ولیکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع وجدال نمایند هر دو مردود بوده و خواهند بود چه که مقصود از عرفان و ذکر اعلی مراتب بیان جذب قلوب نفوس و تبلیغ امر الله بوده و از

جدال و نزاع صاحبان این دو مقام تزییح امرالله شده و خواهد شد لذا هر دو بنابر راجعند .

نفوسیکه اطلاع از تاریخ ادیان الهی دارند واقف و مستحضرند که اصرار در عقاید و نظریات شخصی تا چه حد بمد اختلافات شدید شده و فرقی مختلفه بوجود آمده است که منشأ آن همان استنباط یکفر در باره یکی از مسائل اساسی و اصرار رای و ایجاد شکاف در بنا شریعت الله بوده است و در این امر مبارک با صدور این حکم شیخ یعنی مردود بودن طرفین اهل اختلاف که در تحمیل عقیده خود بدیگران مصر بوده راه ایجاد تفرقه مسدود گردیده است .

هفتم - نظم اداری امر مبارک مانع از ایجاد تفرقه و تشتت افکار و آراء است چه که در ظل این نظم در عین اینکه افراد در امور اداری و اجتماعی و امور جزئییه که منصوص الیها الهی نیست حق اظهار نظر و ابدای رای و شرکت در شور و مذا کسره دارند و فی الحقیقه برای اولین بار در دنیا نظمی بوجود آمده است که نظرات و آراء تمام نفوس را در اداره امور خویش دخالت میدهد از طرف دیگر همین نظم

اداری ممانع از ایجاد تفرقه است . چه که این تشکیلات محل شور و تصمیم بوده و ببدان وسیله تمام افکار کنترل میشود . اگر نفید و موثر بود در معجزه اجرا واقع میگردد و اگر نه با کسب آراء رد شده و نفوس نیز اکسیریت را به حسب دستورات صریحه الهیه باید مطیع و منقاد باشند لذا دیگر ظهور آراء مختلفه در امور اجتماعیه موجب هیجان غبار کدورت و اختلاف نمیشود .

و اگر افکار متعدد باشد آنچه مورد اجرا قرار یابد واحد است . اینست آن وسائلی که در امر مبارک جهت اتحاد و وحدت جامعه فراهم آمده و در ظل آن از زمان اظهار امر حضرت بهاء الله تاکنون انشعاقی بوجود نیامده و صاحبان افکار باطله نیز اگر چند روزی پروبالی همسافته اند بزودی چون مردار از بحر اعظم بکفاری افتاده اند و تا منتهای دور مبارک نیز البتّه چنین خواهد بود و جامعه مقسم نخواهند گشت .

((ترجمه بعضی از قسمتهای کتاب درهائی بسوی آزادی))

***** اقتباس و ترجمه ***** ((نسا خادم))

((مقدمه مترجم))

مؤلف این کتاب جناب ستر هاوارد ایوز است .
این شخص شخیص بعد از ۲۵ سال خاطرات تشریف خود
را بحضور حضرت عبدالبها در موقمی که هیکل مبارک
در امریکا تشریف داشتند و نیز چگونگی شرح تصدیقش
را بامر جمال اقدس ابهی در این کتاب که مملو از احساسات
روحانی است مینگارد . شرح ایمان او بامر مبارک
بسیار جالب و شیرین است زیرا قبل از تصدیق کشیشی
بوده بسیار متنفذ .

در آخر کتاب ستر ایوز اینطور نتیجه میگیرد که
" مسیح جاودان که در حدود هزار سال یکبار بکمک
بشر ناتوان میاید تنها بایستی است بسوی آزادی " .

روزی در یکی از اطاقهای وسیع مهمانخانه متفکرانه
در انتظار حضرت عبدالبها بسر میبرد . وقایع آنروز
هرگز از خاطرم محو نشود . در آنموقع نه ماه از اولین
باریکه هیکل اطهر را زیارت کرده بودم میگذشت و هفت
ماه از آنروزی که برای نخستین بار از این امر الهی
مستحضر شده بودم سهری میشد ولی هنوز هم نسبت
به روح حقیقی این امر عظیم بی اطلاع بوده و در اقیانوس
بیکران عالم روح در فراز و نشیب - گامگاهانی

برای يك لحظه فقط يك لحظه از زرف این بحر عظیم
بسطح ابها انجا که نور افتاب حقیقت دیدگانم را خیره
میکرد آمده و مجددا در زیر امواج خروشان غور گرفته
و از مشاهده انوار الهی محرم میشدم . هر بار که
ان افتاب حقیقت از روزنه قلبم پرتو میافکند باو متصل
شده و بلسان جان ندایش میدادم " این بار دیگر
هرگز رهايت نخواهم کرد " .

چونکه کردی روشنش خامش مکن

چونکه هوشش داده ای همیشه مکن

و هر بار که ظلمت جهان ناسوت مرا احاطه میکرد
این ناله چون نوای دل محرومان از قلب حزینم بگوش
میرسید " رفتی و برای ابد از فیوضات شمس حقیقت
منوم ساختی " . آه که تصور میکردم انهمه لطف
و عفا خواب و خیالی پیش نبوده اند . در این
هنگام که در بحر این افکار غوطه ور بسودم انتظارم
بسر رسید و ان مثل اعلی در استانه در اطاقی که
من بیصبرانه در انتظارش بسر میبردم ظاهر گردید .
چشم عاشق چون جمال او بدید

هم زد نیا هم ز عقیسی دل برید
انوقت مرا در اغوش گرفته وا ز حال زارم ششوال فرمود -
با ان عشقی که چون انوار شمس بر همه تابان بود و -

حیات تازه میبخشید مرا در بین بازوان خود فشردید
 و در اعماق قلبم نظر فرمودید و اظهار داشت که غم
 و غصه در عالم روح منهبوی ندارد . مگر نبود که
 وجود مبارکتر در شعف و خوشحالی بسو میبرد ؟
 هنگامیکه من و دنیا در جنگ و ستیز بودیم آن هیکل
 قدسی در صلح و آرامش خرامان و خندان در خیابان
 های پر جمعیت امریکا کشوری که پتندن ظاهرستش
 مغرور و از درك فیوضات چنین ذات مقدسی محرم است
 قدم مینهاد . اگر رهگذران متوجه میشدند که این
 شخصیت ممتاز عالم بشریت که در بین آنها در مشی
 و خرام است از کودکی در محضر مسیح موعود تعلیم
 یافته و در راه رضای محبوب رنجها دیده و ظلمها
 بر او وارد شده و اکنون بشارت بملسکوت او میدهد
 چه میکردند ؟ سلگونی که برای تحققش دو هزار سال
 بدرگاه الهی استغاثه میشد . در این هنگام بر
 من تپس فرمود . انوقت سکوی روحانی فضا را فرا
 گرفیست . هیکل اظهر چشمهای نافذ خود را برهم
 نهادند . در انوقت تصور میکردم که این از فرط
 خستگی است ولی حال ملقت میشوم که در باره من
 در آن حین دعا میفرمودند . منم ساکت بودم
 چون روح در عالم دیگری در پرواز بود . و بساره
 ارتباط روحانی بین ما برقرار شد . لفظه ای بعد
 چشمهای مبارک را باز نمود و ما تپس فرمودند هم
 وصال است و ابواب مدینه بقا بر وجه عاشقان طلعت

دوست هتلی .
 در این هنگام هیکل مبارک بر خاستند و برای صحبت
 در کلیسا مرا ترک گفتند . منم تنها در اطاقی با
 افکار روحانی خوش مشغول بودم چون حقیقتا در
 جهانی دیگر زیست میکردم و سپس ناگهان بخود آمده
 و سراسیمه بهمان کلیسا شتافتم تا با دیدار محبوب
 انشردروم را فرود نشانم . از وقایعی که در اطرافم
 رنگت کاملاً بی خبر بودم چون محو گسوان نقره
 نام و عبای کرم رنگ و چشمانی که گوی انوار خورشید
 را تماماً در خود منعکس کرده بودند بودم سکوتی
 عجیب بر فضای کلیسا مستولی بود حضرت عبدالبها
 در برابر جمعیت ایستاده بودند و منم محو جمال
 و قامت ایشان . چنان مفتون و واله این دلبر یکسا
 گشته که هیچ چیز دیگر در ذهنم نداشتم . تا تیر صوت
 نافذ و رسای مبارک حضرت عبدالبها تمام وجود من
 و ارگان کلیسا را مرتعش ساخته بود . از فرمایشات
 بهیوی بخاطر من نیست ولی بخوبی بیاد دارم که سرا
 بقوه الهیه چنان مستانر ساخته بودند که تردیدی
 که تا کنون نسبت باین امر عظیم داشتم از بین رفته
 و شالوده ای از عشق و محبت و خدمت در نهادم بر
 پا نموده بود .
 بعد از ختم جلسه بعجله بطرف هتلی که محل
 سکونت هیکل مبارک بود شتافتم تا بمحض مراجعت
 ایشان دوباره چشمانم بزبارتشان روشن شوند .

آخر چطور ممکن بود بعد از این همه لطف و صفا
انهمه عشق و وفا و اوصاف حضرت عبدالبها را رها
نمایم ؟ میخواستم بشکرانه الطاف و مواهب الهی
مکنونات قلبیم را بحضورشان عرضه دارم .

ناگهان متوجه شدم که حضرت عبدالبها از پله ها
پسوی اطاق خود بالا میروند بی اختیار از عقب
ایشان روان شدم وقتی که نتابان بدر اطاق رسیدم
در بسته شده بود . بخود جرات داده و در را
کوفتم تا حاجایی کبیین من و محبوب بود زائل گردد در
باز نمود و قامت مبارک نمایان گشت ائمه فرمودند که
داخل نسوم . اضطرابی نندید بر من مستولی گشت
این جاذبه حضرت عبدالبها بود که چون مغناطیسی
مرا پسوی خود جذب نموده بود . مبهوت و حیران
بزحمت خواهش کردم که مراد مناجات بدرگاه الهی
مدد فرمایند . خواهش مورد اجابت حضرتشان
قرار گرفت و بارادۀ مبارک زانو زدم آنوقت دستهایشان
را بر روی سرم نهادند و بلحن فارسی بسیار شیرینی
مناجاتی تلاوت فرمودند . این تبتل و توجه بدرگاه
الهی بیش از چند لحظه نپائید ولی آرامشی وجود مرا
فسراگرفت که زبانم از شرح و بسط آن عاجز است .
اصولاً ملاقات حضرت عبدالبها و شنیدن خیرات ایشان
و بیانات حضرتشان اثرات عجیبی در زائرین باقی
میگذارد و شعله های در نهادشان میافروخت که اگر با
تضرع و تبتل بساحت حضرت رب العالمین تقویت

میگشت شعله اش چنان زمانه میکشید که خرمن هستی
طرف راست سوخته و او را خلق جدیدی مینمود . در آن
وقت جز عشق و فد اکاری در سبیل معبود عالمیان آرزو
و آمالی نماند . منم از آن جمله بودم که افکار قدیمی از
نهادم رخت بر بسته و جز خد مت و بندگی باین آستان
مقدس آرزو و مرای نداشتم و بشکرانه الطاف و عنایات
الهی مرتباً با خود میگفتم " اگر هر قطره خون من یک ملیون
زبان داشت و هر زبان تا ابد بشکرانه حق فغمه سرائسی
مینمود هنوز یاد ای واجبات شکر و ثنا بآستان محبوب
یکتا بر نمی آمدم " .

حال میخواهم داستانی را ذکر کنم که شرح حال
نگارنده است . مسافری در این بیابان پهنای و حیات راه
را کم کرده بود . گویی برای همیشه آشفته و پریشان در
آنجا سرگردان خواهد بود چون نه پرتو نوری بود که
پسوی نهد نجات دهد و نه طریقی که او را بس منزل
حقیقت رساند . بوته های خار هیکل ناتوانش را جریح
مینمودند . باد و باران هم بی رحمانه بر او غضب کرده بودند
این بیخانمان بیچاره درین بیابان تشنه و پریشان ازین
سویان سو و رجس تجوی کمال مظهرش میرفت کوهها
و دره های عمر و ایشست سرگرد آورده هر زمان پیکرش فرسوده
میشد وقتی روزنه امید شریکی مسدود شده بود به
درهای دفعه رسید سرسبز و خرم که درختان کهنسالش
سرفلك کشیده بودند چمنزاری بدیع و کاخی رفیع
مشاهده نمود که بوی مسوده حیات نوین میداد .

چمن زاری که در آن جز گل عشق نمیروید و -
 کاخی که در آن جز حوریات فردوس اعلی منزل
 نمیگردند همان سر منزل مقصود او بود . شتابان
 عزم سر منزل مقصود^۱ ولی افسوس که دست سنگین
 هوسوی را از گردن گرفته و بآن بیابان مهیب عودت
 داد . این بار او موجودی زبون نبود که یس
 باد های مخالف شمع امیدش خاموش شود چرا
 کسه یکبار بسر منزل محبوب رسیده و بسر ضوان
 عشقی قدم نهاد ، از خمیر بقا نوشید ، و زیبائی
 جهان ملکوت را نگریسته بود . بجان بکوش شتافت تا
 آنکه به «سبحانی بهره برد و بسما» قدس الهی طائر
 شوید . وقتی دوباره آنکاخ رفیع رایات و نسیم وفا از ملک
 بقا میزدن گرفت آرام عزم چمنستان حقیقت نمود
 و طی با زهم دست هوس ریسمان عقلش را کشید
 و آهوا از گنگستان عزت بخارستان ذلت سوق داد .
 این بار شجیعتر و جسورتر گام مینهاد .
 با شوق و ذوقی زائد الوصف دوباره شرح جستجو
 نمود و وقتی طریق حقیقت رایات آسمان نیلگون گشته
 و ابرهای او هام و تعصبات بر کنار شده بودند .
 خورشید هم در نهایت درخشش بود و در این جا همده
 نصرتش مینمود . این بار خپلی زود ترازد فعات پیش یکساخت
 سعادت واصل گشت این بار آرامتر و مطمئنتر قدم مینهاد
 چون دیگر از آن دست سنگین هوس و همه نداشت وقتی
 بالاخره او را به بیابان هواهای نفسانی بازگرداند دوباره

شرع بجستجو نمود موانع عالم هستی را از میان
 برد و بوته های خار را ریشه کن کرد حال میدانست
 که باید این راه را مرتب پیماید چون در این دنیا
 مجاهدین فی سبیل الله باید مستقیم باشند و از هوی
 و هوس نهراستند . همیشه بر هواهای نفسانی
 غالب آیند جز معبود و محبوب نخواهند و نهالی جز
 گل عشق در رو ضه قلب نکارند . حس میکرد که
 باید با استقامت تام در این راه قدم نهاد و دیگر از -
 هیچ چیز نهراستد زیرا کعبه اعمال و محبوب حقیقی
 خود را یافته بود آتش حبش در دل میافروخت و بهیج
 قیمتی حاضر نبود از کف باز دهد . عشق و محبت
 او را در اعماق قلب نهفته و همیشه عزیزتر میداشت
 وقتی ضلمت جهان ناسوت بانوار جهان ملکوت مبدل
 گشت این مسافر پریشان بسوی جانان شتافت . نفس -
 بشکست و چون طیر روحی قصد اشیان قدسی نمود .
 درست بخاطر دلم که در زمستان همان سال بعد از
 مراجعت حضرت عبدالبها^۲ بارض اقدس روزی در گوشه
 ای از خیابان پر جمعیت پروردوی ایستاده بودم که بسر
 حقیقت و عظمت این امر بیشتر واقف شده و بی قدری -
 جهان بی بقا و جهانیان بیوفا در نظرم مسلم گشت
 خیابان پر جمعیت نیویورک را از یاد برده مثل آنکه
 انهمه هیاهو و سروصدا در من اثری نداشت و یا آنچه
 در اطرافم میگذاشت دیگر توجهی نداشتم و بلند کلمات
 امرسن را اینطور تکرار میکردم "خدا حافظ ای دنیای -"



گلزار حقایق

غلامرضا روحانی

بشکفته گل‌ولاه و نسیم و شقایق
 هرگز نیبرد فکر بشیر ره بحقایق
 دقت ننمودیم بساعات و دقایق
 تا چند توان بود گرفتار علایق
 وین نکته بدیهی است که الباطل زاهق
 ثابت نشدی بر همه کس قدرت خالق
 هر نکته که با عقل سلیم است موافق
 طوطی چه تفاوت کند از مردم ناطق
 بی قیمت و مسمی قدر بود گفته صادق
 تا لطف خداوند کند رفع عوایق
 خرما نتوان خورد جز از نخله با سبق
 طاعت بخدا باشد و خدمت بخلائق
 مغرور نباید شدن از حسن سوابق
 روشن شد و بشکفت بسی گل بحدائق

توفیق رجا داشته از فضل الهی

روحانی ازین ره بادب آمد فائق

صد شکر بهار است و بگلزار حقایق
 تائید الهی اگر از خلق نمودیم
 بس سال و مسه و هفته و ایام که بگذشت
 باید شدن از قید هوا و هموس آزاد
 جز حق بجهان هر چه بود باطل محض است
 گر عجز خلاق نشدی واضح و معلوم
 در گوشه کند مرد خردمند چو گوهر
 حیوان و بشر را بود از فسق بگفتار
 هرگز سخن کذب مگو گر چه در ^{عصر} دوا
 تدبیر کن آنگاه ز تقدیر مدد خواه
 سودی نتوان بود جز از صحبت نانا
 گنجینه خوشبختی و اکیسر سعادت
 چون خاتمه حسن بود بر همه مجهول
 از نور بهای یکسره ظلمت کرده دهر

بدون من پسر منزل حقیقی خسود میرم " قصد جهانی دلم ملو از عشق و عفا آنجا که غرور و خود پسندی -
 پلیدی و نا باکی کذب و دوروی را راهی نیست .



THE UNIVERSITY OF CHICAGO

PHYSICS DEPARTMENT

5300 S. DICKINSON DRIVE

CHICAGO, ILLINOIS 60637

TEL: 773-936-3700

FAX: 773-936-3701

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

WWW: WWW.PHYSICS.UCHICAGO.EDU

جوانان برارنده قسطنطنیه

افراد جامعه بهائی در تحت توجهات مولای عزیز مهربان همه بسزیر اخلاق مزین و تاحدود قدرت و امکان بخند مت امرالله موفق و قائلند . و بسزیری از ایشان در جامعه خارج نیز از نظر شئون مختلفه مشرک بالبنیان بوده و مسایه افتخار جامعه بهائی هستند .

هر چند نتیجه اعمال افراد بخود آنها راجع است ولی با در نظر گرفتن تاثیریکه تشویق و قدر دانی در پیشرفت افراد بسوی کمال دارد برای آنکه این افراد ممتاز بجامعه بهائی معرفی شوند . آهنگ بدیع تصمیم دارد که از این پس یک صفحه از این نشریه را برای اینگونه تشویقات اختصاص دهد . بنابر این از جمیع تشکیلات بهائی در سراسر ایران تمنا دارد با توجه بمراتب و شرایط آنی افراد را که بجهتی از جهات قابل تشویق و تحسین میدانند بآهنگ بدیع معرفی فرمایند . اینک شرایط و توضیحات .

الف - کسانیکه ممکن است معرفی شوند .

۱ - شاگردان کلاسهای درس اخلاق که بنحو ممتاز از نظر رفتار و حضور مرتب و ممارست در درس اخلاقی مورد نظر لجنه تربیت امری محلی واقع شوند .

۲ - افرادی از جامعه بهائی که در مدارس و دانشگاههای محیط خارج بنحو ممتاز حائز مراتب عالی شده و وضع تحصیلی ایشان قابل توجه باشد .

۳ - افراد جوانان بهائی که در مسابقات ورزشی و ادبی و هنری و غیره بجامعه و یا در مسابقات جامعه خارج حائز رتبه قهرمانی شده و یا امتیازات قابل ملاحظه ای تحصیل نموده اند .

۴ - هر فردی از افراد جامعه بهائی که بنحوی از انحاء اقدام برجسته و قابل ملاحظه ای بعمل آورده که در خور تشویق و قدر دانی باشد .

ب - شرایط

۱ - هر فردی که معرفی میشود باید شرح حال بسیار مختصری از او و علت و موجب که باعث معرفی او شده و موضعی که باید مورد تشویق قرار گیرد نیز ضمیمه باشد . بعلاوه یک قطعه عکس ۴x۶ از فرد مزبور نیز باید بضمیمه ارسال گردد . ۲ - لازم است مراتب مندرج در شئون چهارگانه بند الف که بوسیله لجنات مربوطه تهیه و ارسال میشود بتصدیق و تایید محفل روحانی محل برسد و الا از درج آن خود داری خواهد شد .

تاریخچه مختصر نفوذ
امربھائی در قریہ زوارہ
شہید فسی سبیل اللہ
جناب ملا رضا شہر ریاری
زند کسی

***** ((بقیہ از شماره قبل)) ***** ((محنت اللہ شہر ریاری)) *****

از این اوقات ببعد بود که مبلغین امثال جناب
نیر و سینا اخوان الصفا بزوارہ آمدند و راه مسافرت
دانشمندان و مطلعین امر بزوارہ باز شد و افرادی را
کسے جناب ملا رضا اطلاعات مختصری در دسترس
گذاشته بودند باینها اطلاعات صحیح داده شد
مبلغین کہ بزوارہ میآمدند مستقیماً با جناب ملا رضا
تماس میگرفتند .

بعدا در زوارہ منتشر شد کہ ملا رضا باین و گمراه
است و مردم را ہم گمراه میکند قتل او واجب و از بچہ
پردنشر از الزم امور است باین نحو مردم انواع و اقسام
اذیت و آزار بایشان وارد مینمودند و ہرجہ آمد در
زوارہ بیشتر پیشرفت میکرد و ہرجہ افراد مستحسد
بیشتر استقبال میکردند اذیت و آزار نسبت بایشان
بیشتر میگشت ولی در عرض ایشان ہموارہ با مردم خوش
رفتاری مینمودند و انواع لطف و محبت را در حق
اغیار مجری میداشتند از جان و مال و زندگی گذشتہ
مضمون این شعر بودند کہ :

ترك جان و ترك مال و ترك سر

در طریق عشق اول منسزل است

الواح کثیرہ از قلم مبارک حضرت عبدالبہا را احنافدہ

خطاب بایشان صادر شد گہی ایشان و سایر احباب

زوارہ را بنام خواجہ تاشان من خطاب میفرمودند
"..... ای خواجہ تاشان من چقدر باید شکر نمائیم
کہ راه باستان مقدس یافتیم و نرد محبت باختمیم و علم
عشق برافراختمیم و در درگاہ احدیت لانه و اشیانہ
ساختیم ہرچند اسیریم فی لیلیم حقیریم الحمد للہ
از فضل جمال اہی مستقر بر سریریم و مجبر و
دستگیریم بلکہ امیر فلک انیریم طوی لانا بشری لنا ع
درجائی ایشان را بخدمت امر تشویق میفرمایند : لوح ۱
اللہ الایہی

ایہا العبد المستضعف الی اللہ تم بقوۃ مولان علی خدمۃ
ربک الذی خلقک وسواک تاللہ الحق یویدک فی ذلک
جنود ربک من کل الجہات و تستمر علیک الفیوضات
من ملک الارض و السموات
و در ضمن لوح دیگر خطاب بایشان میفرمایند : (لوح ۲)
"تری نفسک فی مقام یعجز عن ادراکہ اهل الشعور"
اغلب در موارد بلا و امتحان الہی را بایشان گوشزد
میفرمودند و آن بیشتر باعث جانبازی و فداکاری های
بعدی ایشان شد در لوحی کہ بافتخار ایشان نازل
شده چنین میفرمایند : لوح ۳

هو اللہ

ای عاشق ذوالجلال در این زمان کہ زلزله امتحان عالم

امکانرا بحرکت آورده یاران ثابت راسخ در نهایت...
استقامتند و مقاومت آن سیل روان نمایند جانفشانی
کنند و جانفشانی شادمانی نمایند از جمیع
اقطار در ظل رایت الطاف شتابند و دراعلا کلمات الله
کوشند چنین جانفشانی تا بحال در عالم امکانی
وقوع نیافته ولی حکمت را نیز باید ملاحظه نمود و بقدر
امکان نوعی حرکت کرد که سبب قزع نادانان نشود
و وسیله بدست ستمکاران نیاید زیرا هر شخص ظلم
در کمین است و هر نفس جهول در نهایت بغض و کین
باید اغنام الهی را از سر این ذناب محافظه نمود و
ملاحظه کرد تا آنکه هیجان مکنون یابد و بهانه بسمه
دست ستمکاران نیاید ع ع .

و در ضمن الواح دیگر از بارگاه حضرت احدیت طلب
خیر برای ایشان مینمایند از جمله در لوحی چنین
دعا میفرمایند : (لوح ۱۱)

"..... رب ان عبدك هذا قد انقطع عما سسواك
و انجذب به نفحات قدسك بين خلقك و ترك النفس
و الهوى و اتبع شريعتك الغراء و سلك على المنهج
القويم و الصراط المستقيم و قدى روحه شوقا الى اللقا
و بذل ما خولته في سبيل الخيرات بين الهوى ما من
بهم الا قام على هداية اهل الضلال و ما من آونه
الا بذل جهده في نشر نفحاتك في الغد و و الاصال
رب انه ساوى بين برئتك و لم تاخذه لومة لائم
في محبتك قد قام على خدمة البشر و لم يرد النظر

عن المنظر الاكبر يسئل لا ينظر الى خلقك الا انهم
آيات قدرتك و لا يعامل عبادك الا انهم اثار عظمتك
يحب نوع الانسان من سائر المذاهب و الاديان و
لا يغير احدا في حيز المكان و ليس له هم الا بان
يكون خادما للبشر بيلا الاذن و البصر في تلك الاقاليم
الشاسعه الخافيه عن النظر رب ابد على ما يتمنى
و وفقه على السلوك في المنهج البيضاء و اتباع الشريعة
السحرة النورا و كن له عوننا و عوننا عند اشتداد اليبلا
و حرزا عند المصائب الكبرى و حصنا حصينا للخطيرين
من الهوى انك انت المقتدر على ما تشاء و انك لعلى
كل شئتي قدير ع ع .

بدین منوال جناب ملا رضا روزگاری را بخدمت امر -
میگردانیدند . طولی نکشید که آتش بغض نسبت
بایشان در قلب نفوس مخالف امر مشتعل گشت هر چه
خدمات و زحمات و جانفشانیهای ایشان را ملاحظه
مینمودند و هر چه فعالیتهای ایشان را مشاهده
میکردند و بالاخره هرگاه از تصدیق و اقبال افراد -
ستوده میشنیدند اشرکینه و بغضشان شعله و تر
میگشت بعد یکم پی چاره برای از بین بردن آن جناب
میگشتند تا زمانیکه سردار عولت نام پسر ضیفم
بختیاری یافتی شد و بزواره واردستان آمد و بنمای
ازیت و ازار احباب را نهاد این واقعه در حدود
۴ سال قبیل بود .
سردار عولت مذکور گفته بود من تا بچه شیر خوار -

بهائوسی را خواهم گشت چون مطلع میشود که رئیس بهائیان زواره جناب ملارضا است میگوید باید او را گرفت و بقتل رسانید و برای این منظور سفری بسه اصفهان مینماید یکی از ملاهای متعصب اصفهان را یارستان میآورد آقای میرزا عبدالحسین رفیعی که در آن زمان یکی از احبای جانفشان اردستان بوده است دستگیر میکند و فوراً خبری در زواره منتشر میشود کسی فردا میرزا عبدالحسین رفیعی و ملارضا شهریار را مأمور صولت خواهند گشت .

با شنیدن این خبر غوغائی در زواره ایجاد میشود افراد احبا حضور جناب ملارضا میآیند و بایشان پیشنهاد مینمایند که تا زود است خود را پنهان نمایند جناب ملارضا جواب میفرماید که مدتها بود منتظر چنین روزی بودم شب و روز بدرگاه خداوند لایزال دعا میکردم که مرا در راه امرش قدا نماید حال آن روز قرار رسیده است از آن روز تا حدود بیست روز ایشان منتظر کسالت بوده اند و همواره اقوام و اشنایان و احبا را بمنزل خودشان دعوت مینموده و دلدادگی میزدند آنستند میفرموده اند که متأسف نیاشدید من خیلی مسرورم از اینکه بارزهم خواهم رسید خداوند جان مرا برای چنین روزی انفریده که در راه امرش قدا شود چه موهبتی اعظم از این .

بعد از این مدت مرتباً مأمورین سردار صولت که از جمله آنها هیبت الله نامی بوده بزواره میآیند و مخصوصاً

هیبت الله که مأمور سنگدل و قوی القلبی بوده نسبت بایشان انواع اذیت و آزار وارد میکند با چوب بفرق ایشان میگوید و از ایشان میخواهد که بد بگویند ولی ایشان استقامت میکردند و همواره بهم امتحان را مد نظر داشته اند .

یکی از احبای زواره که در یکی از وقایع اذیت و آزار نسبت بایشان بوده چنین روایت میکند :

روزی یکی از مأمورین سردار صولت بنام علی اقا خان پسر جعفر اقا خان در منزل جناب ملارضا آمد و قرانی بایشان داد و گفت بخوان و معنی کن جناب ملارضا اطاعت نمودند و شروع بتلاوت و معنی آیات قران نمودند بعد از تلاوت چند آیه مأمور مذکور گفت ملارضا حیف از تو که با این همه سواد و معلومات کافر شده حیف جناب ملارضا فرمودند آقای علی اقا خان من که کافر نشده ام کافر کسی است که کفر بگوید من کجا کفر گفته ام بمنکر قران و امامها لعنت مأمور مذکور در جواب گفت پس چرا به سید باب بد نویسی کنی جناب ملارضا فرمودند آقای مأمور برای چه بشخصی که هنوز او را ندیده ام بد بگویم سید باب بمن بدی نکرده که بد او را بگویم بقول شما مگر لا اقل سید باب سید نیست آیا جایز است بشخص سید بد گفت من که او را ندیده ام چرا با او دشمن باشم مأمور گفت پس چرا کسی را که ندیده ام دوست داری دوست ندانسته باشی و بعد گفت قران را بخوان جناب

ملارضا که در این موقع بیرمرد بودند از خواندن قرآن خسته شده بودند و قادر بتکلم و تلاوت نبودند فرمودند آقای علی اقاخان من پیر هستم خسته شده ام ترا بخدا رحم کن بگذار کمی استراحت کنم ماهمور مزبور گفت تلاوت قرآن انسان را باهتزاز میآورد تو کافسر هستی که خسته میشوی .

از این ایام در حدود چهل روز بارها بمنزل ایشان ریختند و چه بسیار نفوس که از ترس فوت کردند از جمله این نفوس عروس جناب ملارضا بنام مرضیه خانم بود ایشان خیلی مورد علاقه جناب ملارضا بودند و خیلی برای ایشان زحمت میکشیدند و در نوبت اول که بمنزل ایشان ریختند از ترس مریض شدند و بهمان مرض بعد از مدتی فوت نمودند .

هر نوبت که ماهورین می آمدند و بمنزل میر ریختند ایشان را با مشقت زیاد باردستان که در ۱۵ کیلومتر زواره واقع است میبردند و طرز بردن ایشان باردستان بدین نحو بود که ماهورین سوار اسب میشدند و جناب ملارضا را کت پسته بعقب اسب میبستند و اسب میتاختند و جناب ملارضا مجبور بودند همراه اسب بدوند اردستان هم ایشان را با عده دیگر احبای بمنزل یکی از افراد متعصب میبردند و آن ملای اصقبا راهم حاضر میکردند و بایشان انواع اذیت و آزار وارد مینمودند ایشان را چوب میزدند کتد میکردند اشکک مینمودند و میگفتند باید بد بگوشی .

شبی صدای هیاهو و غوغای عجیبی در زواره بگوش رسید و اهل و عیال ملارضا دریافتند که ماهورین سردار - صولت برای دستگیری جنابش آمده اند عیال جناب ملارضا از شنیدن غوغا مشوش میشود نزد جناب ملارضا میروند و بایشان میگویند شما خود را پنهان کنید تا شاید از شر این ماهورین برحید ایشان حاضر نمیشوند هر چه اصرار میکنند جناب ملارضا قبول نمی نمایند تا با لآخره شروع بگریه و زاری میکند و جناب ملارضا را بزور لباس میپوشاند و عازم رفتن بیام میکند که ماهورین که رئیس آنها علی اقاخان مذکور بوده وارد میشود گوی ایشان را میگردد و میگوید میخواستی فرار کنی جناب ملارضا میفرمایند آقای علی اقاخان بخدا قسم هیچ راضی بفرار نمیشدم و قصد فرار نداشتم عیالم گریه و زاری میکرد و میخواست مرا بزور فرار دهد ولی خداوند بجانم رسید و نگذارد مرا فرار دهد ماهمور مزبور نهایت اذیت را نسبت بایشان مجری میدارد ایشان را با یکی از احبای دیگر زواره بنام ملا علی چائوش بد رخت میبندد و تا ممکن بوده چوب میزند و بعد باردستان میبرد .

یکی از احبای قدیم اردستان چنین تعریف میکند . موقعی که ایشان را باردستان آوردند کتد کردند و شروع باذیت نمودند آنقدر ایشان را چوب زدند و اشکک کردند که حدی بدان متصور نبود هر چه بایشان میگفتند کتد بگویند حاضر نمیشدند ماهمور -

سردار صولت هیبت الله بختیاری که قبلا ذکر شد بی اندازه ظالم بود ناگهان آب دهان بصورت جناب ملارضا انداخت و کفش بیرون آورد بالنگه کفش سرایشان کوبید ایشان گفتند مرا بکشید و اینقدر اذیت نکنید ملای - اصفهانی گفت او را دو مرتبه بعد از دو سه روز که اشک کنده استقامت جناب ملارضا را ملاحظه کردند و احساس نمودند که ایشان حاضر بید گفتن نیستند مجددا به علی اتاخان مسذکور سپردند که با کتد و زنجیر بزواره بپسورد .

بعد از ورود در زواره هرچه زندهای محل پیش ما مور - مذکور آمدند گریه وزاری کردند که لا اقل برای مدت - کمی کند را از پای ایشان بردارد قبول نکرد و در - حالیکه ما مور مذکور ایشان را خطاب کرده بود گفت ای کافر چرا آنچه را ملای اصفهانی گفت نگفتی که حال راحت باشی ایما درد نیا چه کرده بودی که ما مور مثل من قسمت شد تو نمیدانی که من با توجه خواهم کسرد جناب ملارضا فرمودند من کاری نکردم فقط در بوتسه امتحان من چهل سال است برای مردم خدمت میکنم و افراد را بکسب حقیقت میطلبم حال هم ارزوشتی چیز گشته شدن ندارم باین مرتبه بگور گذشت و فردا مجددا ما مور دیگر از اردستان آمد که دو مرتبه ایشان را بار دستان ببرند ما مور مزبور میگفت یا در - اردستان باید کشته شوی و با تش افکده شوی و یا به سید باب بد بگویی .

ایشان را بار دستان عودت دادند در این سفر هم هرچه ایشان را اذیت کردند کلمه بد بگویی ایشان حاضر نشدند سردار ناامید شد و ملارضا را روانه زواره نمود .

در همان ایام در زواره شهرت یافت که فردا در محل - مخصوص همین بسیاری جمع خواهند کرد و ملارضا را آتش خواهند زد شهر و هیجان عظیمی در زواره پسود افراد مخالف امر از این وقایع سرروا زشتیدن این - اخبار شاد و مستبشر میشدند مجددا ایشان را بزواره آوردند و یکی در روز در زواره بودند که خیر ثانی - رسید که ما مور از اردستان آمده ایشان را بار دستان ببرد و بقتل رساند جناب ملارضا که دیگر خسته شده بودند چاقوش از جوشان بیرون آوردند و فرمودند این افراد میخواهند مرا باخفت بکشند من الان خودم را میکنم و با کارد قسمتی از گلویشان را بریدند بطوریکه خون زیادی جریان یافت و لباس و پیراهنشان را خونی نمود ولی اطرافیان مانع شدند بعد که عازم اردستان شدند افراد احبا از ایشان خواستند که لباس خونینشان را تجدید کنند ولی ایشان قبول نکردند تا بزحمت ایشان را راضی برای تعویض پیراهن نمودند موقعی که شروع به بیرون آوردن لباس کردند - زرمه میکردند .

ایشان پسری داشتند دوسه ساله بنام ورقا که بعد از مدت کمی وفات نمود موقعیکه جناب ملارضا

لباسهایشان را عوض میکردند و عازم حرکت بودند
کودک مزبور دستها را بسوی پدر بلند میکند جناب
ملارضا با حالت مخصوص میخوانند که :

اضغر من اهو نوا میکند

با پسر رخسود و اع میکند

بر نخورد از خود و از عمر خویش

هر که مرا از لذت جدا میکند

بعدا ما مورین اسب سوار میشوند و ایشان را پیاده

کت بسته تا اردستان میبرند در موقع حرکت عیال ایشان

پای اسب ما مور مزبور را میگیرد و گریه و زاری مینماید

که رحم کن و یا پیرمردی چنین نکن شماها چطوری

حاضر میشود سوار اسب شوید و پیرمردی را با-

این زحمت همراه اسب بیدانند ما مورین قبول نمیکند

تمام افراد زواره جمع میشوند گریه و زاری میکنند و سی

در ما مورین سنگدل انری نمیکند ایشان را بسا

همان ترتیب تا اردستان میبرند .

در این سفر اخیر ایشان را بظفر حسین نظام بردند

و برای مرتبه سوم از بیت گودند جناب میرزا عسبید ^{الحسن}

رفیعی هم حضور داشتند سردار صولت ریلجناب -

ملارضا نموده و گفت من آخر ترا خواهم گشست

جناب ملارضا فرمودند مرا بکنید بکنید صد بار مرا

گشستید و هنوز زنده ام .

در این سفر هر چه سردار صولت جدیت میکند میبینند

وجهی در کار نیست و ایشان بطنی ندارند که بسا

بدهند و بعضی روایت میکنند مبلغ / ۱۰۰۰ ریال هم

از ایشان میگیرد بعد سردار صولت ریلجناب رفیعی

مینماید و میگوید که من باید بکاشان برهم کاشان

بگیرم نایب حسین و ما شاء الله خان را تنبیه کم شما

و ملارضا را هر وقت خواستم باید حاضر شوید آنها

قبول مینمایند بدینوسیله نریمان از سر احیا کوتاه

میشود . این بار نیز جناب ملارضا بزواره مراجعت

میکند ولی دیگر توانی نداشته اند دائما در بستر

خوابیده بوده اند ولی با اینحال از تبلیغ نفوس

و راهنمایی افراد کوتاهی نمیگردد اند الواحسی

هم از حضرت عبدالبیها بافتخار ایشان نازل شده و

همواره ایشان را به ثبوت و رسوخ تشویق و ترغیب نموده

دل داری میفرموده اند در لوحی خطاب بایشان

مفرمایند . (لوح)

هو الابهی

یا من اتجذب بنفحات الله لعزى یا ایها المستوقد

نارحبقا لله فی قلب الاحرار من الابرار لو اطلعت بما

قدر لك فی ملكوت الابهی لا خرجت قوادم المشوق و -

انبت باهر التوق و طرت الی الرفیق الاعلی و لكسن

الحكمة الكلیه الالهیه اقتضت اخفاً هذا الفضل

العظیم والجود القدیم

و در لوحی دیگر میفرمایند : (لوح)

... یا حبیبی علیك بنفس مطمئنه بما هب ربك

لا تعزها شدة البلاء ولا تحمد نار محبتها اریاح

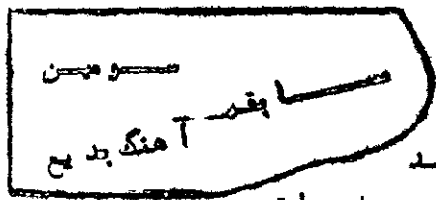
عاصفته قاصفه من الافتتان في هذا الزمان دع كسل
 الشئون من الحسوس والطموس والمعقول وتعلق
 باهداب ردا العزة الابدية في يوم النشور لعممر
 ريد ان هذا الشان الجليل يغنيك من كل شئسى
 ويعرج بك الى اوج العظمة والسرور ويؤيدك على
 امر لا يقاومه الاحزاب والجمهور
 ولى بعد از سفر اخر اردستان پيش از شش ماه در اين
 دارفاني نبودند ولى تا همان دم اخر هم از جان
 و مال ميگذاشتند و جان خود را فدای امر مينمودند و از
 خدمت در اراه امر اندك مضايقه نمي فرمودند و بالاخره
 هم در اثر همان اذيات بمرض معروف به سلسله البول
 مبتلا شدند و بعلمت همين مرض هم در سال ۱۳۳۵
 هجري دوازده هم صفر دارفاني را وداع گفته بملكو
 ابهسى شتافتند و بعد از مدتي قلم مبارك حضرت
 عبد البها ايشان را جزويكى از شهد احسوب داشتند
 حضرت عبد البها در زيارتنامه ايشان چنين مي فرمايند
 مناجات طلب رفع درجات بجهت حضرت شهيد
 سبيل الهى جناب ملا رضا زواره عليه بها الا بهسى
 هو اللله

يا ربى الاعلى ان عبدك رضاضى بالقضا و طارفى
 هذا القضا الذى لا يثناهى رب انه مرزوقا بالراحة
 والرخاء والعزبين الورى يرفل فى اذبال الهنه ولا
 يخشيا من الظالمين ولا يرهب صولة الغافلين ولكن
 لما آمن بك و باياتك و خضع بسطانتك و اطمننى
 به برهانتك اطلق لسانه بترتيل اياتك و تشریح كلمتك

وتبليخ عبادك و بهذا هجم عليه الجمهور شاكين
 السلاح و مشرعين الرماح و مغوقين السهام الى ذلك
 المستهام كم من ليال يا الهى كان تحت مخالب الظلم
 والعدوان و كم انهار وقع تحت برائن الكواثر من السباع
 ولا زال مضطهد بيد اللثام و معذب بعقوبة اهل
 الظلام مامن كاس يليه الاتجرع منها و مامن مصيبة
 الاستهداف بسهامها حبا لجمالك و ثبوت على ميثاقك
 ابتغاء لوجهك الكريم و متمنيا لفضلك العظيم رب ارفع
 له الدرجات و انبت الاياهر فى جناحه للمعرج الى اعلى
 العقامات و طيره فى فضا لا يقتهاى و عجز العارفون
 عن الوصول اليه يا الظنون والا وهام رب مكه فسسى
 ملكوتك بين المقربين و رنح برحيق ينلا لا فى الكاس
 الانيق واجعله ايقال حبير فى عالم الاتوار و سرا مصونا
 فى ملكوت الاسرار انك انت الغفور ! لحنين
 الغفار و انك انت العزيز الوهاب . عبد البها عباس
 جناب ملا رضا در سراسر زندگيشان در عيال اختيار
 كردند عيال اولشان مسماة بخاتون بود بيمورد نيست
 در اين مختصر ذكرى هم از ايشان بشود زيرا اين امه
 مؤمنه همواره درمورد بلا با ايشان شريك و سهيم
 بودند به نور ايمان مزين و مورد نظر حضرت عبد البها
 بافتخار ايشان در دلج درد ستاست و از مضمون اين
 در دلج روح ايمان و ايقان ايشان اشكار و هويدا
 دريكى از الواح كه بافتخار ايشان نازل شده چنين
 مي فرمايند : (لوح ۸)

هو اللله

بقية در عتق ۲۵



بسا انتشار در مین مسابقه آهنگ بدیع موضوع مسابقه هنری عکاسی
عده ای از خوانندگان علاقمند آهنگ بدیع پیشنهاد نمودند کسانی
هم که از فن عکاسی مطلع هستند ولی عکسهای جالب و قابل
ملاحظه ای دارند بتوانند در این مسابقه شرکت کنند

آهنگ بدیع با استقبال از این پیشنهاد نظر باینکه مسابقه عکاسی یک مسابقه
هنری بوده و توأم کردن آن با موضوع پیشنهادی خوانندگان عزیز ممکن نیست برای تامین نظر
علاقمندان این موضوع را بشرح ذیل جداگانه بمسابقه میگذارد.

الف - موضوع مسابقه

موضوع این مسابقه ((انتخاب بهترین و جالبترین عکسها)) است.

ب - شرایط مسابقه

- ۱ - جمیع افسراد بهائی مقیم ایران اعم از اینکه از فن عکاسی مطلع باشند یا نباشند میتوانند در این مسابقه شرکت کنند.
- ۲ - هر یک از شرکت کنندگان میتوانند یک یا چند عکس را که بنظر ایشان جالب است برای آهنگ بدیع ارسال دارند.
- ۳ - عکسهای ارسالی باید در همین جالب بودن برای رو و پشت جلد آهنگ بدیع و صفحات داخل آن مناسب باشد.
- ۴ - عکسها باید حتی المقدور در روی کاسه غذا برقی چاپ شده و حد اقل بقطع 9×6 و حد اکثر 18×13 باشد.
- ۵ - عکسهای ارسالی در صورت تقاضای شرکت کنندگان پس از پایان مسابقه بایشان مسترد خواهد شد.
- ۶ - مهلت شرکت در مسابقه برای شرکت کنندگان طهران دو ماه و برای ولایات سه ماه از تاریخ اول آذر ماه جاری خواهد بود.
- ۷ - اسم و آدرس صحیح و صریح شرکت کنندگان باید همراه عکسهای ارسالی به آهنگ بدیع اعلام شده و در پشت عکس یا محل دیگری قید شود (مربوط بمسابقه انتخاب بهترین عکسها).
- ۸ - شرکت کنندگان طهران میتوانند عکسها را بضمیمه نامه مربوطه در صندوق آهنگ بدیع که در راهرو لجنه جوانان نصب است بپندارند.
- ۹ - شرح مختصری از عکس ارسالی نیز برای معرفی آن بایست ضمیمه عکس باشد.

ج - جوایز

عکسهای ارسالی مرکب از مشخصین فن از لحاظ جهات ذیل مورد ملاحظه و دقت قرار میگیرد.

- ۱ - از نظر جالب بودن موضوع
 - ۲ - از نظر تناسب درج در آهنگ بدیع
 - ۳ - از نظر نکات فنی که در چاپ عکس در آهنگ بدیع مؤثر است.
- پسه نفر از کسانی که بهترین و جالبترین عکسها را با رعایت شرایط فوق الذکر برای آهنگ بدیع فرستاده باشند بترتیب ذیل جایزه داده میشود و بعلاوه عکسهای مزبور نیز در آهنگ بدیع با ذکر نام ارسال کنندگان درج خواهد شد. بنفر اول یک سال آهنگ بدیع. بنفر دوم شش ماه آهنگ بدیع. بنفر سوم یک قصاب عکس نفس.

از عکسهای نیز که حائز مراتب سه گانه فوق نشده باشند در صورت اقتضا با قید نام ارسال کنندگان به تدریج در آهنگ بدیع استفاده خواهد شد. امیدواریم که علاقمندان باین مسابقه با شرکت در آن و ارسال عکسهای تاریخی و جالب توجهی که در اختیار دارند با آهنگ بدیع همکاری فرموده و خولتندگان رانیسز از مشاهده عکسهای ارسالی بهره فرمایند.

"آهنگ بدیع"

هشتمین انجمن شور روحانی ملی

جوانان بهائی ایران

"عنایات موفوره را برای مساعی و مجهودات -
سایسته ملتصم . " اعضای مبارک "

***** ((عجابه قیام)) *****
×××

پس از بیانات ایشان مراسم انتخاب هیئت عامله
انجمن بعمل آمد و تلگرافی بدین مضمون بساحست
اقدس عرض شد :

"حیفاً مولای محبوب با عرض محویت و فنا
هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان تشکیل و -
طلب تأیید در مشاوارات مینماید ."

و در جواب حضرت ولی امرالله تلگرافی عنایت امیری
را که زینت بخش عدد ر این مقاله است مرحمت فرمودند
سپس ^{جناب} مهندس تسلیمی راهپت اقدامات لجنه ملی

جوانان در سال گذشته را باستحضار انجمن رساندند
و نمایندگان ولایات نیز اقدامات مبذوله در قسمت
های امریه خود را مشروحاً بیان داشتند .

در دومین جلسه انجمن که اختصاص یامر مهم
مهاجرت (داخله و خارجه) داشت بدواً -

نمایندگان لجنه های مهاجرت داخله ایران و تبلیغ -
اسیا و مهاجرت افریقا که در آن جلسه حضور یافته
بودند توضیحاتی درباره نقشه هجرت داخله و خارجه

نمایندگان دادند و سپس مشاوارات درباره این امر
مهم شروع شد و تا آخر وقت جلسه ادامه داشت
در سومین جلسه انجمن موضوع ارتباط مطرح گردید

هشتمین انجمن شور روحانی ملی جوانان بهائی ایران
بعدت ۱۶ روز از روز پنجم الی دهم شهر الکمال ۱۱۱
(۱۴ تا ۱۹ مرداد ماه ۱۳۳۳) با حضور ۱۲ نفر
از نمایندگان مراکز بیست و دو گانه و نمایندگان لجنه
ملی جوانان بهائی ایران درمدینه منوره طهران -
(حظیره القدس ملی - مجمع جوانان) منعقد گردید
نمایندگان قسمت های امریه آباده - زابل - زاهدان
عراق و تبریز متأسفانه موفق بحضور در انجمن نشده
بودند .

در اولین جلسه انجمن که چند نفر از اعضای محفل
روحانی ملی و محفل روحانی طهران حضور داشتند
بدواً تاظم لجنه ملی جوانان بحضار خیر مقدم گفت
ووظائف مهم نمایندگان انجمن را یادآور شد وپس از
حضور وقیاب و معرفی نمایندگان جناب کاظم زاده -
نماینده محترم محفل مقدس ملی بیاناتی مبسوط
اهمیت و لزوم اجرای نقشه دهساله ایراد نمودند و
استناد به بیانات مبارکه چنین نتیجه گرفتند که امروز
باید تمام قوای معنوی و مادی افراد اهل بها و جامعه
صرف تنفیذ اهداف مقدسه نقشه دهساله شود و برای
حصول این منظور باید قیام عاشقانه نمود .

و در این باره مشاورات مفیدی بعمل آمد و پیشنهاد^ت بسیمساری از طرف نمایندگان داده شد که امید است اجرای آن در بهبود وضع ارتباط جوانان موثر واقع گردد .

جلسه چهارم و پنجم انجمن بترتیب بدو امر مهم تبلیغ و ازدیاد معلومات اختصاص داشت و نمایندگان در هر کدام از این جلسات پیشنهادات مفیدی درباره هر یک از این دو موضوع دادند .

در جلسه ششم موضوع (تشویق) مورد مذاکره قرار گرفت و در خاتمه این جلسه درباره مشهورات ائمه اقدس - صندوق معاوضت هیئت ایادی امرا لیس - اهداف نقشه ده ساله - مشرق الاذکار ایران و صندوق لجنه ملی جوانان تعهداتی دادند . در این جلسه تذکرات لجنه ملی جوانان بنمایندگان ابلاغ شد در آخرین جلسه انجمن پیشنهادات ازاد نمایندگان^ن مورد مذاکره قرار گرفت .

پس از خاتمه انجمن عصر روز دوشنبه نمایندگان از طرف لجنه جوانان بهائی طهران در جلسه احتفالی که بمنظور اشنائی آنان با اعضای تشکیلات جوانان بهائی طهران منعقد گردیده بود دعوت شدند . در این جلسه باشکوه هر یک از نمایندگان بیانات بسیار محوری ایراد نمودند و جوانان طهران را تشویق بقیام هجرت نمودند که امید داریم تا اثیرات آن بزودی

اشکار شود .

در انجمن امسال نسبت بسالهای قبل مواضع زیادتری مطرح و تصویب شد بطوریکه متجاوز از یکصد - پیشنهاد داده شد این پیشنهادات در لجنه ملی جوانان مطرح و قسمتی از آنها برای تصویب بسه ساحت مقدس محفل ملی ارسال شد و قسمتی در خود لجنه تصویب و راهی بمراکز ابلاغ گردید پیشنهاد ائمه هم که مربوط باهنگ بدیع و تربیت امری بود بدو انجمن^ر مربوطه ارسال شد .

یکی از امتیازات انجمن امسال تشکیل کلاس تابستانه ای بود که در خلال ریزهای انجمن صبح ها در حظیرت اقدس ملی منعقد گردید و برگزار جامعی از طرف لجنه ملی جوانان برای آن تدوین شده بود . امسال برخلاف سالهای گذشته بواسطه انعقاد کلاس صبح ها انجمن دیگر کمیسیون نداشت و پیشنهاد قبلا در کمیسیونها مطرح نمیکردید بلکه مستقیما در جلسات انجمن مطرح و مورد مذاکره قرار میگرفت . برگزار کلاس تابستانه که ه جلسه طول کشید بقرار ذیل بود :

در هر جلسه بدو ایادی امرا لیس جناب ذکر الله خادم لوح مبارک نوروز ۱۱۱ را برای جوانان تشریح میکردند و تعلیم میدادند . و سپس (نظم

اداری و طرزکار در تشکیلات بهائی (بوسیله جناب ایرج ایمن که از جوانان مطلع طهرانند تدریس میشد و در آخر جلسه ناظرین بهائی در مواضع مختلفه نطقهائی برای نمایندگان ایراد مینمودند که به ترتیب عبارت بودند از: - جناب شاهقلی (عدم مداخله در امور سیاسی و احزاب) جناب ایرج ایمن (طرزکار مجامع بهائی - کلیت) امته الله سرکار خانم بهیه نادری (مطالعه و تزیید معلوماً امری و عمومی) ابادی امرالله جناب زکراالله خادم (لذت خدمت) امته الله سرکار خانم فرقیه ارباب (کتاب و کتابداری) .

+++++

بعد از خاتمه انجمن سئوالاتی در باره چند موضع مختلف از نمایندگان بعمل آمد که جوابهای آنان ذیلا برای استحضار خوانندگان عزیز اهنگ بدیع درج میگردد . -

اولین سئوال از نمایندگان این بود که . جوانان در قبال اجرای نقشه دهساله چه وظائفی را بعهده دار شوند ؟ . . . کلبه نمایندگان هر يك به نحوی خاطر نشان کردند که جوانان الیم بایستی دست از شغل و مقام کشیده و منقطعاً عن دین الله قیام نمایند و جامعه جوان ایران که بزرگترین جامعه

جوان عالم امر میباشد بایستی فعالیت خود را در امر متمرکز نماید .

سئوال دیگر این بود که بچه نحو میتوان جوانان را برای اجرای امر مهاجرت آماده کرد و يك جوان مهاجر بیشتر بچه چیز احتیاج دارد . . . ؟

یکی از نمایندگان عقیده داشت که بایستی عرفان بان در جوانان تقویت شود و اهمیت دستورات مبارکه بانان تفهیم گردد و با تشویق و تحریص و ایجاد روح انقطاع و فدکاری برای قیام بهجرت آماده شوند . بسیاری از نمایندگان معتقد بودند که اولاً بوسیله تشویق و تحریص و تفهیم اهمیت امر مهاجرت و ثانیاً بوسیله تعلیم حرف و صنایع و تهیه وسائل مادی - هجرت میتوان جوانان را برای اجرای این امر مهم آماده نمود . و يك جوان در درجه اول بیشتر بداشتن يك روح منقطع و اطلاعات و معلومات عمیق امری و عمومی و در ثانی داشتن شغلی که بتواند با آن امرار معاش نماید و اطلاع بر اوضاع و احوال نقطه ای که بدانجا میخواهد مهاجرت کند و از همه مهمتر دانستن زبان رایج آن محل میباشد .

از نمایندگان سئوال شد مهمترین موضوعی که امسال در انجمن مطرح شد چه بود ؟

غالب نمایندگان مواضع مهاجرت و تزیید معلومات را مهمترین موضوع میدانستند ولی یکی از

سال نهم
(بقیه از صفحه ۲۰ زندگی جناب ملا رضا ...)

رب و رجائی و ملجئ و مئانی ان امة من امانك الصا
علي بلائك الذاطقه بالثنا عليك المنجز به بنفحات
قد سك المنتسبة الي الرضا عبيد من عبادك قد نزلت
عنها الثياب الرثيث و تعلمت بقميص التقديس في ملكوت
رحمانيتك رب انها ظمانه الي عين مرحمتك و مظهره
القلب بنار محبتك و منصرمه العبر شوقا للقائك و منجمه
الدمع طوقا الي قرينك رب اغفر لها و كفر عنها سيئاتها
و اكرم مثواها في جوار رحمتك الكبرى انك انت الغفور
انك العفو و انك انت الرحمن الرحيم .

ع
و در ضمن لوح دیگر خطاب بایشان و جمعی از نسوان
است چنین میفرمایند - (لوح ۵)

هو الله - ای امانه الرحمن شکر گوید حضرت حسی
قیم را که بخدمت موفق گردیدید و در سبیل الهی
کوشیدید خدمات مشکوره شما در درگاه احدیت
مقبول طوبی لکن یا امانه الرحمن من هذا الفضل العظیم
بشری لکن من هذا الفوز العظیم . ع
ایشان بعد از مدتی وفات نمودند و جناب ملا رضا
عیال دیگری اختیار کردند .

پایان

قابل توجه نمایندگان
آهنگ بدیع در ولایات
عطف بتذکرات قبلی تمنا میشود در معرفی
وسیله سریع و مطمئن برای ارسال
آهنگ بدیع بولایات تسریع فرموده
و چنانچه اشخاص ماموسات خصوصاً
بهائی را در مرکز در نظر دارند که
آهنگ بدیع بوسیله ایشان ارسال شود هر چه
زودتر آهنگ بدیع اطلاع دهند آهنگ بدیع

نمایندگان جواب پر مغزای پامین سؤال داد و این
بود که (ان پیشنهاد مفید تر از همه است که بهتر
زودتر اجراء شود و بمرحله عمل در آید)
از امتیاز انجمن امسال بر سالهای قبل سؤال شد
غالب نمایندگان روح و خدنی را که در مشاورات و اخذ
تصمیمات و تصویب پیشنهادات بیشتر از سابق مشاهده
میشد و حکایت از همفکری و اتحاد معنوی بیشتر افراد
و نمایندگان را میکرد امتیاز انجمن امسال میدانستند
برخی تشکیل کلاس تابستانه را که در خلال ایام انعقاد
انجمن تشکیل شد و فی الواقع ضمیمه انجمن بود
امتیاز ان میدانستند و معتقد بودند که کلاس بسیار
مفیدی برای نمایندگان بود و بایستی هر سال تجدید
گردد و مدت آن طولانی تر شود .

سؤال شد - بنظر شما جامعه جوان بهائیی
بیشتر بچه چیز احتیاج دارند ؟ آنچه نمایندگان
در آن متفق القول بودند این بود که جوانان ایران
بیشتر نیازمند بفرگرفتن معلومیات امریه و عمومی و غیرو
تعمق در آثار و بیانات مبارکه و راهنمایی در امور -
تشکیلاتی میباشد .

از نمایندگان سؤال شد بچه وسیله میتوان در ازدیاد
ارتباط بین جوانان اقدام نمود ؟ بعضی اعتراف -
مشوقین جوان را از شهرها بقرا و تصبات مخصوصاً
نقاط دور افتاده و برخی مکاتبه مداوم و مستمر جوانان
و همچنین مبالغه نشریات امری را بهترین وسیله ارتباط
جوانان میدانستند .

در خاتمه از نمایندگان سؤال شد - شما
امسال توفیق چه خدمتی را ارزو میکنید ؟ همه
بلا استثنا توفیق در اجرای اهداف نقشه دهساله
مخصوصاً هجرت را که ارزوی قلبی هر فرد بهائی است
ارزو میکردند و امیدواریم باین ارزوی خود برسند
بعون الله و توفیق الهی

آهنگ بدیع و نوانسندگان

خوانندگان عزیز در این شماره قسمتی از قطعه

شیوانی را که جوان پرشور جناب عباس یزدی تحسنت

عنوان (بدنیا) برای ما ارسال داشته اند نقل مینمائیم

و بانتظار سایر آثار ایشان میباشیم .

همه يك زبان و همسخن شوید

بتعالیم حیاتبخش و فروزان حضرت ^{حاضر} الله رفتار نمائید

و آن وقت يك تقسمه در زیر يك پرچم و در پناه دین

بهائی و بهمراهی مولای عزیز امر حضرت ولی امر الله

بسوی سر منزل صفا و عداقت بشتابید .

+++++

میدانید فقرا امانت خدایند ؟ ؟

شند . رسی پها کنید که آنها هم آرامش و سکون داشته با

و انوقت اینده را با وجدانی راحت و خوشحال و —

سعادت مند بگذرانید .

اکنون چند بیت از قطعه ای را که جوان خوش ذوق

جناب نورالله فردوسی تحت عنوان (هجرت)

ارسال داشته اند نقل میکنیم و امیدواریم سایر اشعار

خود را برای ما بفرستند .

دوره فتح و ظفر با فـریر یزدان آمده

لطف یزدان از برای اهل ایمان آمده

همچو پروانه بگرد شمع یزدانی بگردد

بال و پیرا سوز هر باشی قرین رنج و درد

+++++

یکی از جوانان عزیز مقیم اصفهان (جناب یزدان —

بخش آگاه) نیز مقاله ای تحت عنوان (ایمان)

ارسال داشته اند که سطوری چند از آن نقل میکنیم

" ایمان شعله ایست نورانی و نافذ که حتی در اعما

قلوب سارقین و قاتلین — عاصیان و راهزنان اثر میکند

پلیسی است که انسانرا از اعمال سبعانه محافظت

مینماید قوه ایست که انسانرا بشاهراه هدایت سوق

میدهد " امید داریم که همواره از آثار ایشان

بهره مند شویم .

جناب روح الله روحانی نیز قطعه شعری بمطلع

(غصن ممتازان ولی ذوالعطا — بهر هجرت جمله

را برزد عسلا) ارسال نموده و احبای الهی را به

مهاجرت تشویق نموده اند . از لطف ایشان متشکر

+++++

در خاتمه این صفحه چند تذکر بعرض خوانندگان

عزیز میرسد امید است مورد توجه مخصوص و اوسع

گردد .

بسیاری از دوستان عزیز ما شرح حال تدمای امر را

پیش از این در آهنگ بدیع ارسال میدارند با عرض تشکر

از لطف ایشان خواهشمند است نکات ذیل را در —

نوشته های خود مرصی دارند .

اولا — عکس صاحب شرح حالی را در صورت امکان

ارسال فرمایند .

ثانیا — شرح حالی را که میفرستند بایستی حتما

بتصویب محفل روحانی محل رسیده باشد .

ثالثا — اگر در آن شرح حال الواحی درج شده —

است با اصل لوح مقابله دقیق گردد و بتصدیق محفل

روحانی محل برسد .

موضوع دیگری که توجه بان بایستی مورد نظر دوستان

عزیز ما باشد اینست که نویسندگان مقالات بایستی

ماخذ بیانات مبارک را ذیل مقاله خود مرقم دارند

و همچنین کتبه الواح و بیانات مبارکه را در مقاله

خود نقل مینمایند بدقت مقابله نموده برای احتراز

از اختلاط بیانات مبارک با سایر مطالب — بیانات

مزبور را با علائم ممیزه ای مشخص فرمایند .

1

2

3

4

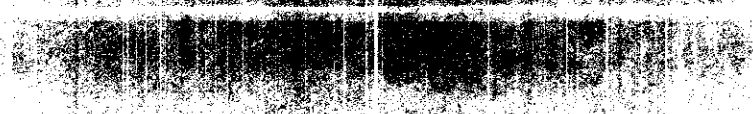


انجمن سید



سال نهم

شماره ششم



مجلس شورای اسلامی
 کمیسیون تخصصی
 بررسی و تصویب
 طرح پیشنهادی
 شماره ۷۷۱

و در تاریخ ۱۱۱ شماره ۱۱۱
 به استحضار می‌رساند
 و اولاً
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص

در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص
 در خصوص

آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هر ماه نهمی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۲۰ ریال

شماره ششم شهرالاسما - شهرالعزّه ۱۱۱ بدیع شهرریور ۱۳۳۳ سال نهم شماره مسلسل ۱۴۸

فهرس مند رجعات :

۲ صفحه	۱- قسمتی از لوح منیع مبارک نوروز ۱۱۱ بدیع
۳ =	۲- هاجروا اوطانکم
۷ =	۳- از د واج
۱۱ =	۴- شعسر "بشارت"
۱۲ =	۵- شرح حال عمومی عسکر کاشانی
۱۷ =	۶- درنگاهشریه دیدم
۱۹ =	۷- معرفی کتاب "مسک الختام سنه مقدس"
۲۰ =	۸- مدرسه تابستانه شیراز
۲۱ =	۹- فاتحین مکائسو
۲۲ =	۱۰- آهنگ بدیع وخوانندگان

شرح عکسها :

- روی جلد : شرکت کنندگان مدرسه تابستانه شیراز (۱۱۱ بدیع) بصفحه ۲۰ مراجعه فرمائید .
- پشت جلد :
- ۱- جوانان بهائی بهمنیور (۱۱۱ بدیع)
 - ۲- احبای تربیت جام مشهد (با حضور ایدی امرالله جناب خاضع) (۱۱۱ بدیع)
- متسن :
- ۱- جمعیت بهائی در شهر مکائسو (۱۱۱ بدیع)
 - ۲- احبای ما هفروزک (اوقسمت امری ساری) (سنه ۱۱۱ بدیع)

استخراج از لوح منبع مبارک نوروز ۱۱۱ هـ بديع

(.....)
وامانته في المدن والديار قوموا على النصر بكميتكم ودعوا الدنيا وزخرفها من ورائكم
واتركوا اوطانكم واوكاركم وذوي فرايتكم وشداوا ظهركم وبلغوا الناس بما بلغكم
ريكم وبارتكم وشروهم بما هدكم مقصودكم ومحبودكم
فوالله الذي لا اله الا هو بقيامكم عن مقاعدكم شائب فيض مولاكم وموجدكم
ومهاجرتكم اوطانكم تظهر خفيات امر معبودكم وسجودكم واستقامتكم بقرع بنيان اعدائكم
وخصمائكم بانقطاعك تندك جبال اوهام رسائكم ان ثبتتم اقدامكم على هذا الصراط قصرة
بيكم وجلاله وعظمته وعلاته روح القدس ينفت في فككم روح الامون يلهمكم
في قلوبكم روح الاحكام يحيط بكم عن يمينكم وساركم وخلفكم وقد اتم ان استجوا في
خدمة امر ريك هذا خير لكم عما تطلع الشمس عليها ان انتم بامره موقنون وهذا خير النصيح
منى عليكم ان انتم تقبلون والتحية عليكم وعليكم اجمعين .

* هاجروا اوطانکم *

***** (بِقلم عبد الحمید اختر لای خوارین) *****

در این ایام پیوسته از ساحت اقدس مولای مهربان
ابن خطاب بگوش جمیع احبار سیده و متوالیا مرسد گسه
"هاجروا اوطانکم" و افد و اراحتکم و رخائکم :
حسب الامر مبارک امر خطیر مهاجرت در این ایام یکی
از شعائر عظیمه الهیه است که حواریون حضرت بها^ع الله
با انجام آن مامورند .

حضرت عبد البها با حبابی خود خطاب فرموده اند که
مانند حواریون حضرت مسیح (ع) آواره و سرگردان هر
خطه و دیار گردند و این مسئله در انواع مبارکه و صایا
باتاکید شدید نازل شده است .

خوست بدانیم که ستر تشبیه حواریون حضرت مسیح
چیست ؟ مگر حواریون حضرت مسیح چه کردند ؟ مگر
قیام آنان چگونه بود که میفرمایند حواریون حضرت
بها^ع الله هم بایستی بر اثر اقدام آنان مشی نمایند برای
تشریح این مطلب بچند مسئله تاریخی از قیام حواریون
مسیح (ع) ذیلا اشاره میشود و اثرات باهره آنها نیز
در این صفحات و اوراق متذکر میگردد .

همینطور که ندای هاجروا اوطانکم در این ایام از ساحت
اقدس بگوش حواریون حضرت بها^ع الله میرسد در دوران
حضرت مسیح نیز همین ندا بعینه بسمع حواریون مسیح
میرسید . حضرت مسیح بشرحیکه در انجیل متی مذکور
است حواریون خود فرمودند که در اطراف جهان منتشر
شوید و مردم را بنام اب و ابن روح القدس بملکوت الله
بشارت دهید .

حواریون معاصر مسیح (ع) کاملا بشرحیکه همه
میدانند امر مبارک را اطاعت کردند و فرموده حضرت
عبد البها هر کد ام باقلین توجه نمودند و جان و هستی
و راحت خود را فدای آن کردند و چند نفر آنان مانند بطرس

و غیره در رومیه و سایر بلاد در قیامت مظلومیت بشهادت
رسیدند ولی این قیام اختصاصی بحواریون اول نداشت
و از طرف سومین بعد هم ترک اوطان و اقوام برای نصرت
امر و تبلیغ شریعت مسیح علیه سلام با همان شدت و وسای
همان حدت در جریان بود اینک شرح قیام یکی از آن
نفوس مجتنبه را بشنوید و اثرات آن را مشاهده فرمائید .

در قرن چهارم میلادی گریگور یکم مسیحی گمنام و فقیر
بود که با زوجه خود تمار و طفل کوچک خویش بنام "بطر"
در یکی از نقاط دور افتاده بسر میبرد روزی پسر از بایان کار
بزمشقت خویش بخانه مراجعت کرد تمار زوجه خود را دید
که ورقی چند در دست دارد و مشغول خواندن آن
است گفت تمار چه میکنی ؟

آه گریگور آمدی هیچ "بطر" را خواباندم اینک در گاهواره
اجمت و خودم هم مشغول خواندن انجیل هستم
گریگور - تمار خیلی خستگام قدری آب بمن بده که رفع
عطش کنم .

تمار برخاست و ظرف آب را آورده بشوهر خود داد و گفت
" راستی " گریگور من وقتی اقدامات و جانفشانی های
بحیر العقول حواریون خداوند ما مسیح را در انجیل
میخوانم از ظرفی تعجب فراوان از شهادت آنان بمن دست
میدهد و از ظرفی هم از خود نا امید میشم .
گریگور - چطور ؟

تمار - آخر ما اینطور راحت نشسته ایم و ابدا بفکر تبلیغ
نفوس نیستیم ولی حواریون دوره اول بمحضر اینکه فرمان
مسیح را شنیدند دل از وطن و خانه برداشتند و هریک
بطرفی رفتند حتی بطرس کبیر در رومیه بد را آویخته شد
و همچنین پولس رسول

گریگور گفت آری میدانم در رومیه این دو بزرگوار را بد را

آویختند و حتی پطرس خواهش کرد که او را رونه بسازد
 بیاویزند تا عبودیت خود را بمولای خویش در حین مصلوب
 شدن هم ثابت کند . . . اما اینکه گفتی ما راحت ننسته
 ایم آخر فکر کن تا ما را از ما چه کاری ساخته است ؟
 تا ما را - چطور "از ما چه کاری ساخته است ؟" این چه
 سوالی است خداوند ما مسیح فرموده شما باسم من قیام
 کنید بد آسمانی شما را مساعدت میکند ؟
 گریکور گفت بعقیده تو حال باید چکار کنیم ؟
 تا ما رفت بدون فوت وقت باید قیام کنیم و مملکتی برویم
 کلاً نور ایمان بی نصیب است گریکور گفت شنیده ام -
 ارمینسلان مملکتی بت پرست است مردم همه از خدا
 بیخبرند بیا بانجا برویم مردم را بملکوت الله بشارت
 دهیم . تا ما رفت من موافقم
 دوسه روز بیشتر طول نکشید که گریکور و تا ما را که بطر را
 در بغل داشت پیاده قدم براه نهادند و بطرف ارمینسلان
 آن ایام روانه شدند . آهنگ باقی داستان
 بیابانی بیکران در پیش داشتند هوای گرم - شدت
 عطش - نبودن آب - ضعف و ناتوانی جسمانی بواسطه
 کم بخند - خستگی - آبله های بزرگ کف پا . . . اینها
 همه عواملی طاقت فرسا بود که وصول بمقصود را برآی
 آن دلدادگان مسیح مشکل بلکه محال و منتع جلوه
 میداد اما از طرفی انتیای قیام بخندت ایمان کامل
 توجه شدید اطمینان نام بتائیدات آسمانی و یقین
 کامل بحصول مقصود روحانی "اسبابی بود که مشکلات
 را در نظر آنان سهل و ساده مساخت اما . . . مگر طاقت
 یک طفل ناتوان در قبال مشکلات طبی بیابان بیکران -
 چقدر راست ؟ دیگر برای پطر همان پطر عزیز که ما به امید
 پدر و مادر بود طاقت صبر در تشنگی نبود و از هیچ طرف
 هم امید بدست آمدن آب را نداشتند تا ما را با چشم
 گریان بدرگاه خداوند منان و پدر آسمانی توجه کرد و
 بزمزمه و مناجات پرداخت . . . ولی سنت الهیه بر این

منوال بوده که : مواریث حصول مقاصد عالیه مهمه را منسوط
 و مربوط بقد آکاری و جانیازی قرار دهد تا ما رو گریکور هم باید
 برای حصول مقصد عظیم خویش که هدایت محتجیبیسن
 و تبلیغ نفوس مستعده بود قربانی بدهند آری "سرفدا
 رمز عجیبی است" پطر از تشنگی چشم بر هم نهاد و
 بملکوت موجود پرواز کرد - فرشتگان زیبا روی ملکوت او را
 روح او را استقبال نمودند و فرودس اعلی بردند هاتف
 غیبی ندانند که ای گریکور - تو بمقصود خواهی رسید
 ولی بعلاوه ندانند که فرزند باید زود بخود راهم فد کنی
 عشق از اول سرکش و خونی بود .

پدر و مادر بر بالین فرزند ناکام خود نشستند و چشم بصورت
 او دوختند اما دیگر پطر "پطر عزیز" چشمهای خود را نگشود
 بروی مادر خود لبخند نزد دستهای کوچک خود را
 بجانب پدر دراز نکرد ولی پطر مرده بود دیگر پطر
 در این دنیا نبود چقدر سخت است که پدر و مادری در
 غربت در تنهایی و یکی بدست خود نعرش طرفل
 عزیز خود را بخاک بسیارند .

میتوانید تصور کنید که چقدر سخت است ؟

اما برای حواریون جان برکف و دلدادگان صادق چه
 اهمیت دارد گریکور نگاشی با آسمان کرد و زیر لب باین
 مضمون سخنی چند گفت :
 حاشا که من از حکم نوافغان کنی
 با خود نفسی خلاف فرمان کمی

عد قرت عین دیگرم بایستی

تاروز چنین بهر توفریان کمی
 پدر و مادر داغ دیده بجای اشک بر مزار طفل ناکام خود
 خون دل از دیده جاری ساختند مدت ها گریستند ولی
 آخر چه ؟ باید رفت برخاستند و براه افتادند سه چهار
 روز گذشت نوبت قربانی تا ما رسید زن بینوا از رفتن
 بازماند دیگر نمیتوانست دم بردارد سخن کوتاه کنم
 تا ما هم چشم از جهان فرو بست گریکور تنها و بی مونس

داغ دیده - ستم کشیده بدون آنکه ادنی فتوری درم
عزیمتش حاصل شود براه خود ادامه داد . . . آخر
مگر بلا و مصیبت هم مومن عاقل را از عزمی که در راه
معبود خود کرده باز می‌دارد ؟

گرچه درد ابره عشق بلا می‌بارد

عاشق آنستکه از ابره بیرون نرود
بالاخره گریگور وارد پایتخت ارمنستان شد سلطان -
مملکت "تیردات" یا "تیرداد" نام داشت مردم همه
بت پرست بودند در شهر پنجم هر یک از هفت ستاره -
معروف در آن دوره معبدی مخصوص ساخته بودند و هر
روزی اختصاصی بسیاری داشت "شنبه مخصوص ستاره
زحل بود یکشنبه مخصوص آفتاب بود دو شنبه مخصوص
معبد قمر بود و بر همین قیاس "روز جمعه مخصوص نا
بود معبد ناهید بیشتر از همه مورد توجه بود مجسمه
ناهید را از طلائی ناب ریخته بودند تیردات سالی
یکبار با جاه و جلال و خدم و عظمت بسیار برای تقدیم
مراسم عبادت بمعبد ناهید میرفت و بدست خود برای
ناهید قربانی تقدیم میکرد مردم همه از رب الارباب -
غافل و عبادت صور و تماثيل مالوف بودند چنین بود
حالت مردمی که گریگور مسیحی بشهر آنان وارد شده بود
بیکار نمیتوان نشست باید این مردم بیچاره را از گمراهی
نجات داد باید فداکاری کرد گریگور روزی بمعبد ناهید
رفت و مردم را مخاطب ساخته گفت :

کافران از بت بیجان چه توقع دارید ؟

باری آن بت پرستید که جانی دارد
فریاد اعتراض بت پرستان از خدای خیرا زهمه طسرف
بلند شد بوسه بر ریختند کتک بسیار زدند بی حرمتی ها
رواداشتند گریگور بیحال و سیهوش را مردم نادان رسماً
برای بسته از معبد در کوچه و بازار بردند و آخر کار -
بگوشه‌ای افکندند پس از مدت‌ها عاقبت بخوش آمد بحال
خود توجه کرد ناامیدی او را فرو گرفت اما هاتف غیبی

بگوشه دلش الهام گفت که تو قربانی داد های زن و فرزند
فدا کردی زجر و زحمت کشیده‌ای مطمئن باش خداوند
باتواست عاقبت بمقصود خواهی رسید "

گریگور ازین ندا جانی ناز بهافت برخاست خود را بمعبد
رسانید و لسان بتبلیغ گشود و مردم را بملکوت پدر آسمانی
دعوت کرد . کاهنان او را پس از زجر و آزار بسیار در -
سیاه چالی افکندند روزی يك كه نان خشک و کوزه آب
باو میدادند یکسال برین منوال گذشت تا روز عظیم
تیردات بمعبد ناهید رسید رسم بود که در چنین روزی
زندانیان را آزاد می‌ساختند گریگور هم آزاد شد .

اما اینهمه بلا و مصیبت بر عزیمت و استقامت او افزوده بود
باز لسان تبلیغ گشود و باز بحسب افتاد باری زجرها -
کفید و ۲۴ سال صبر کرد استقامت کرد - فتور نیامد -
قصور نمود ناامید نشد افسرده و ملول نشد و پیوسته
تبلیغ میکرد عاقبت کاهنان حکم بتلش دادند و فرمان
قتل را برای اعضاء شاه تیردات بدربار فرستادند .

تیردات گریگور را احضار کرد و از حالش جويا گردید گریگور
لسان بتبلیغ گشود و مضرات بت پرستی را بشاه تیردات
تفهیم کرد او را بعیسی مسیح و ملکوت آسمان دعوت کرد
تیرداد روزی چند با او بمنظره پرداخت و عاقبت سپر
انداخت حسن نیت و ایمان کامل و یقین مبین گریگور -
تیرداد را منقلب کرد و شاه بدین مسیح درآمد و گریگور
را مقرب درگاه نمود عاقبت الامر روزی فرا رسید که شاه باید
بمعبد ناهید برود گریگور هم همراه شاه بود تیرداد بسا
دست خود تیشه بریشه ناهید زد و آن مجسمه عظیمه را از
پای افکند صنم اعظم سقوط کرد و مردم بحفاد الناس علی
دین مسوکهم بدیانت مسیح درآمدند و تلافی زحمات
صادقانه گریگور که در مدت ۲۵ سال تحمل کرده بود بخوبی
ظاهراً طیوبی للصابرین . مملکت عظیمی مانند ارمنستان
از قید بت پرستی رست و براه مستقیم خدا پرستی وارد شد
ملاحظه کنید که مهاجرت يك نفس مومن و با استقامت

چگونه ملکی را از ظلمت جهل و نادانی نجات داد و بنور ابدی آسمانی زنده کرد " اینست اثر ایمان کامل و یقین بین و امروز حق منیع برای نجات عالم از فیود پرستش اصنام مجعوله بحواریون حضرت بها" الله ندا میزند که: **داجرُوا اوطانکم وافد واراحتکم ورخانکم طویب للسامعین .**

راستی مسیحیان چه فد اکاری ها کردند و چه ثمرات ثایان و نتایج عظیمه از فد اکاری خود گرفتند هزار سال **مملکت** در تاریکی بت پرستی غرق بود در آن روزگار با تخت این مملکت شهرکیف بود و پادشاهش یلا دیمیر نام داشت صنم عظیمی مورد احترام اهالی آن مملکت بود که پهرین بوگا نام داشت و هر سال قرار برین بود که از روی قرعه یک نفر را می گرفتند و در راه برون بوگا قربانی میکردند - یکسال قرعه بنام یک نفر یونانی مسیحی که بآن کشور - مهاجرت کرده بود اعابت کرد او گرفتند که در پای بست بزرگ قربانی کنند بد رشید فاع هر خاست و در مقابل شاه تعالیم انجیل را گفت و تبلیغ امر مسیح نمود مردم عوام با شاره کاهنان آن دین و نفر مسیحی مظلوم را قربانی کردند ولی طولی نکشید که ولا دیمیر بر اثر مشاهده استقامت و شهادت و تعالیم عظیمه مسیح که از آن دین و نفر شنیده بود متنبه شد و پس از چندی مسیحی شد و در روز معین در شهر کیف تمام مردم شهر در رودخانه دنیب که از شهر میگذشت در نزد کشیش ارتودکس که ولا دیمیر او را به کیف آورد به بود غسل تعمید گرفتند و استقامت و نفر مومن **مادق** مملکتی را از بت پرستی بخدا پرستی هدایت کرد باقی داستان را در تواریخ این مملکت بخوانید و ببینید که مهاجرت اهل ایمان هر چند فقیر و ناتوان باشند چه اثراتی در عالم دارد و ولا دیمیر لقب مقدس ریافت که شرحش در تاریخ مسطور است . اگر بخواهم آثار مهاجرت مومنین را در ادوار سابقه درین اوارق ذکر کنم موجب اطنا ب کلام خواهد شد لهذا از ادامه سخن در اینگونه امثال و شواهد تاریخی صرف نظر

مینمایم و گرنه اثرات مهاجرت مومنین بدین حضرت موسی و مسیح و حضرت رسول و حضرت زردشت که در تواریخ وارد شده است بسیار شگفت انگیز و موجب عبرت است و شاید در فرصت دیگر شرح آن بپردازم و از نظر احیاء الهی بگذرانم حواریون حضرت بها" الله هم بنویت خود برای مهاجرت قیامی شگفت انگیز کردند و آوازه شریعت الله را بشرق و غرب عالم رسانیدند . حواریون حضرت مسیح بیعضی از نقاط و ممالک جهان راه یافتند ولی حواریون حضرت بها" الله بمهاجرت جهانی پرداختند آوازه وصیت امر الله باطراف و اکفاف جهان بواسطه مهاجرت حواریون بها" الله منتشر گردید - کشور ایران مهد امر الله است و حواریون - حضرت بها" الله از همان آغاز امر بمهاجرت قیام کردند و خطه عراق و عثمانی و افریقا و اروپا و آمریکا و آسیا و استرالیا را بنور شریعت الله روشن نمودند شرح جانفشانی حواریون حضرت بها" الله قلم نسخ بر سایرین کشید - فی المنسل مهاجرت سید مصطفی سبب شد که قسمتی از دیار هند بنور ایمان منور گردید مهاجرت تنی چند از یاران با وفای الهی خطه آمریکا را بانوار هدایت کبری مستنیر نمود - صفحات تاریخ امریهائی معلول از اقدامات مخیر العقول حواریون - حضرت بها" الله در سهیل مهاجرت و نصرت امر الله است . اگر در دوره حضرت رسول ص عده ای از مهاجرین مسلم بخاک حبشه هجرت کردند و سبب ایمان و ایقان **اضحجه** ابجر" امیر اطور حبشه در آن روزگار گردیدند مهاجرین و مهاجرات جانفشان درین روزگار فرخنده غال هزاران نفر را بشاهراه هدایت راهنمایی کردند اجر مهاجرت عند الله جزیل است در قرآن مجید فرموده است - **ومن یخرج من بینه مهاجرا الی الله ورسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله - در ذکوره رسول الله (ص) با مهاجرت هشتاد نفر از مسلمین بنور هدایت منور گردید و همین اقلیم بعینه درین دور مبارک بر اثر قیام یک نفر از مومنین بحضرت بها" الله از امر الله خیردار شد یک نفر خیاط فقیر و بینوا از خطه**

((ازدواج))

***** (حشمت الله وحدت) *****

دنیای متمدن امروز وحقی مقررات مربوطه بادیان سالفه نیز نتوانسته است داروی این درد اجتماعی بالاخص مرض خطرناک مسری طلاق را در دنیای متمدن امروزه دردسترس بشر گذارد و بدبختانه موسوع ازدواج و طلاق بصورت مبتذلی درآمده که بکلی مقصود و منظور اصلی را ازین برده و متروک نموده و اغلب ازدواجهای امروزه - حاصلی جز ناکامی و بدبختی و تلخ گامی در بر ندارد و کوچکترین نشانه‌ای از روی مودت و صمیمیت و یگانگی و همکاری اجتماعی در آن دیده نمیشود با وجود آنکه امروزه علمای علم الاجتماع فواین تازه دیگری کسه مکمل فواین سابقه سالفه بوده وضع نموده و مینماید - معینا روز بروز فهرست اسامی طلاق دهندگان و

درد نیای متمدن کمونی برای ملل و طوائسف مشکلات و معضلاتی در امور اجتماعی رخ داده که افکار و اوقات آنان حصر در حل این مشکلات شده و هرکدام بنحوی از انحاء و طریق از طرق متعدده دستوراتی طرح و اوامر و نواهی جدید و قوانین تازه ای وضع نموده اند تا شاید این مشکلات و ناراحتی ها حل شده و بشر با آرامش خاطر بخیاتی توأم با سعادت و شادی ادامه دهد ولی متاسفانه روز بروز براین ناراحتیهای لاینحل افزوده شده و هر روز معضلات و مشکلات جدیدی در عرصه حیات انسان پدید میآید یکی از این امور معضله مهمه که امروزه عالم انسانی با آن مواجه است امر ازدواج و طلاق و امور مربوطه بدانها است که قوانین اجتماعی

از خطه مصر چون ندای هاجروا اوطانکم را استماع نمود بمهاجرت قیام کرد و با بضاعتی مزجات بجانب عامه همیشه شتافت و سر از تحمل رنج ها و مشقت ها و مقاسات بسیار آن خطه را مفتوح ساخت و بقلب فاتح حبشه مشهور و سرفراز گردید البته میدانید که این مهاجر دلیر عبیری الباس نام دارد بهرحال داستان مهاجرت و ترک اوطان در ادوار شریع سالفه دارای اثرات باهره برای پیشرفت امرالله و تبلیغ نفوس بشریعت الله بوده است مظاهرا مقدسه الهیه و مومنین ثابتین همه در هر دور بمهاجرت اقدام کردند حضرت ابراهیم و خاندانش باراضی مقدسه هجرت کرد و سفاد انی ذاهب السری سیهدین لزوم مهاجرت و اثرات آنرا که حصول هدایت کبری بود گوشزد نمود حضرت موسی و قوم اسرائیل وقتی که بآن مهماجرت تاریخی عجیب اقدام کردند توانستند طوایف مجاوره را خاضع کنند و فلسطین سرزمین اعنم را بنور وحدانیت الهیه روشن نمایند حواریون مسیح (ع) بر اثر مهاجرت بشرحیکه ذکر شد قسمتی از دنیا را مستنیر و منور کردند مهاجرین اسلامی پس از ترک اوطان موفق بمخدمات شایان توجه در درگاه الهی شدند حواریون حضرت رب اعلی هریک بمملکتی هجرت کردند و ندای امرالله را بگوشه غریب و معید رساندند - حواریون حضرت بها' الله نیز باکمال شهامت ترک اوطان موفق شدند و امرالله را جهانگیر ساختند و سفاد بیمان جمال قدم که فرموده تعالوا لاجعلکم عد حیوة العالم بدم جهان را بحیوة جاودانی فائز کردند . امید است ما و شما نیز بر اثر اقدام آن نفوس مقدسه سالک شویم و ترک اوطان اقدام نمائیم و مخدمات عظیمه در سبیل رب البریه توفیق یابیم .

جوانان مجرد رو بغزونی نهاده و سپیج وسیله نمیتوان جلوی این سیل مد هوش و خاندان پراند از راسد نموده مگر اینکه دست درد امن مری عالم و یکتا راهنمای بشر بسرمونزل سعادت حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی زده و دستورات منزله واحکام محکمه اش را بمورد عمل گذاریم این جمله را نباید حمل بر تعصب ظاهره نمود زیرا يك نظر با حکام و دستورات دیانت بهائی در مورد امور مختلفه اجتماعی و غیر آن برای اثبات این مدعا کافی است . ولی البته ازدواج تنها کافی نیست مقصود این نیست که ازدواجی صورت بگیرد پس از آنکه مدتی این رشته محبت بگسلد یا خدای نخواسته زندگانی برای طرفین وبال پرملال شود باید گفت مقاصفانه حتی گاهی در جامعه ما چون امور ازدواجیه اندکی بدون تعمق و بررسی انجام می پذیرد و توجه طرفین بیشتر با امور ظاهره معطوف میگردد این رشته محکمه متقنه که باید تادم گور نگسلد با آنکه نسیم خفیفی گسیخته شده خانواده های عزیزی را بد نام و روح مودت را از زمین برده حسرید بینی و اس را جایگزین آن میسازد زیرا امور ازدواجیه باید با کمال رضایت و حقیقت است تامه انجام پذیرد حضرت عبدالبهاء روح ماسوا و فدا میفرمایند (زن و مرد باید فی الحقیقه رفیق باشند - غمخوار یکدیگر باشند موافقتشان از روکا حقیقت باشد نه از روی شهوت و هوی و هوس اگر اینطور باشد چنانچه سالی با هم زندگانی میکنند و بعد اختلافی واقع میشود باید مانند يك جان در دو جسم باشند هیچ فرقی در میان نباشد در راحت همدیگر بکشند و سهمدیگر معاوت کنند) امرا ازدواج معمولا در سنینی از عمر قرار گرفته که روح سرکش جوانی در میدان غرور بچولان آمده و اگر توجهی نشود حالت راکبی را دارد که بهیچوجه بفکر مرکوب خود نبوده و آتیه خود را پیش بینی نکرده بسی مهابا در این راه صعب العین بتلاخت و تاز میبرد از بد بزدی با سر بزمین آمده و راکب و مرکوب هر دو با حالتی

زار در میدان وسیع جامعه میافتند و هزاران هزار حسد تماشاچی بانگه هائی ملو از تاسف و تائید آنها نظاره میکنند و این توسن سرکش لجام گسیخته راکب ماهر و توانائی باید تا او را بطریق هدی رهبری نماید و ازوادی حیرت و سرگردانی برحاند زیرا جوانی چون چراغ برنوری است که در معرض اریاح عقیمه و انفاخ کریمه حوادث و ابتلائات گوناگون حیات واقع گردیده و چنانچه آنرا در مشکاة و نظیفه شناسی قرار ندهند بزودی خاموش شده بقیه راه زندگی در تاریکی باس و حرمان پیموده خواهد شد و با مال درد و هولناک حقارت وستی محض سرنگون خواهد گردید ستمین عمر همچون برده های نقاشی با مناظر مختلف و امور و حوادث گوناگون از برابر ما عبور میکند و مادر مدت حیات خویش را این مناظر روبرو خواهیم شد اول - دوران کودکی است که طفل با بعرضه وجود میگردد در این سن قلب تابناک و لوحه ضمیر پستک طفل آماده است تا نقوش گوناگونی را از قلم نقاشان محیط و تصادفات بپذیرد اما منظره دم که بنیاد بهان ما و هدف اصلی گفتار ما است ابتدای جوانی است در این صحنه وقایع مبهم و تاریک و پرهیاهو و جنجالی خود نمائی میکند غرور و نخوت - حجب و حیاء نبوغ فکری بلند پروازی شجاعت و شهامت استقامت در سختیها همه در این صحنه دلفریب زود گذر منقوش و منعکس است این دوران همچون سفینه عظیمی است که اگر ناخدای ایمان در پشت شراع عقل و اراده اش ننشیند در لجه های ناپودی حیات مادی و معنوی و فرقا بهای سهمگین نیستی جان و روان غرق خواهد شد در این مرحله است که فکر و روح و جسم و جان جوان تازه وزنده و فرائض و احساساتش دارای منتها ی حرارت و شدت است هنوز در مرحله زندگانی اجتماعی وارد نشده و در مسیر و جریان روزگار واقع نگردیده و صفحه درخشان ضمیر و آئینه روح پاکش بزرنگ که ورت و گرد و

غبار آلام عالم جماعتی کدر و تیره نگردیده این نوجوان
 بجائی میرسد که گمان میرسد همه امور بدخواه او در جریان
 است و چون روزگار در مسیر اراده اش متحرک و کلیه آرزوها
 و آرزوهایش جامه عمل میپوشد اینست که از مواج شدن با
 کوچکترین صعوبتی جسم و جانشر مخمود و ناراضی و منکوب
 میشود منظره چهارم دوران کهولت و پیری است که
 فعلا ما را با آن سروکاری نیست همانطور که بیان شد -
 مهمتر از همه این دورانها که زندگانی ما وابستگی کاملی
 با آن دارد دوران پرموج و جزر و مد و تلاطم جوانی
 است که آبیخته با حزن و اندوه سرور و شادی یاس و
 بدبینی امید و خوشبینی است اگر اندکی غفلت شود
 و این دقایق زودگذر را که بقول معروف از مویار یکسر و
 از شمشیر تیزتر با نخوت و فرور منمحل کنیم و منمحل در هوای
 و هویر گردیم آتیه درخشان ما تاریک و در اعماق چاه
 بدبختی سرنگون خواهیم شد نظائر این موضوعها
 را بسیار دیده و بخاطر داریم درد نیای امروزه اگر
 جوانی بخواهد یاد مرحله ازدواج گذارد با هزاران
 اشکال گوناگون مواجه میشود عده زیادی کلیه مطالب
 را زیر پا نهاده تنها به مادیات متوسل شد و با بهانه
 های مختلف جوانان را سرگردان و دلشنگ و از زندگانی
 خانوادگی دلسرد مینمایند در صورتیکه نباید هیچوجه
 اساس و پایه ازدواج را بر روی مادیات قرار داد زیرا امور
 مادی همیشه بربک منوال نبوده و چون دریای موج بر
 جوش و خروش است که جزر و مد های سهمگین در بر
 دارد در این دور بدیع و قرن عظیم حضرت بها علیه السلام
 جل ذکره موضوع مهریه را بر پایه ای قرار داده که بگسی
 جنبه مادیات منسوخ و از زمین رفته و این بیان احلی در
 کتاب مستطاب اقدس در ناطق قوله الاحلی (لا تحقق
 ا صهار الا بالا مہار قد قدر للمدن تسع عشر متقالا من
 الذهب الابریز و للقری من الفضة من اراد الزیاد بحرم
 علیه ان يتجاوز عن خمسہ و تمحین متقالا كذلك كان
 الامر بالعمز مسطورا و الذی اقتنع بالدر رجق الا ولی خبره

فی الکتاب انه یغنی من یشاء باسباب السموات و الارض
 و كان الله علی کل شیء قدیرا) و همچنین حضرت
 عبد البها مرکز عهد و میثاق در لوح زین المقربین میفرماید
 (آنچه در بیان نازل شده در اهل مدن و قری همان
 مجری و مضی است و لکن در کتاب اقدس ذکر درجه اولی
 شده و مقصود از درجه اولی نوزده مقال فضا است که
 درباره اهل قری در بیان نازل شده و این احب است
 عند الله در صورتیکه طرفین قبول نمایند چه که مقصود
 رفاهیت کل و وصلت و اتحاد ناس است لذا هر چه در این
 امورات مدارا شود احسن است انشاء الله باید اصل
 بها باکمال محبت و عفا با یکدیگر معامله و معاشرت -
 نمایند) اگر جوانی در سنین اولیه عمر با خاطری شاد و
 سرور و هزاران امید و آرزو قدم در این وادی پرنور گذارند
 و دست محبت و عمیمیت بطرف خانواده دراز نموده باید
 این دو خانواده از هر طریق و راهی که ممکن و میسر است
 با حسن وجه درباره یکدیگر تحقیقاتی نموده و بالاخص
 با اخلاق و روحیات همدیگر در کلیه امور آشنا شوند نه تنها
 دو نفر بلکه باید ۶ نفر زن و شوهر و ابوی آنان رضایت
 تامه خود را در کلیه امور مربوطه اعتراف و اذعان نمایند
 زیرا نباید اکفا به محبت و دوستی طرفین موده بلکه
 آتیه را نیز باید در مد نظر داشت زیرا خدای نکرده -
 کوچکترین اختلافی ممکن است مایه تشمت و پریشانی
 و سبب سقوط و هبوط و خانواده و بلکه بیشتر شود روح
 سازش و یگانگی و یکرنگی بسیار مهم و موثر است مادیات -
 زیبایی - اسم و رسم و هزاران مواضع ظاهره را نباید
 در مد نظر گرفت و فریب رنگ را خورد بلکه جوانان خواه
 دختر خواه پسر باید کاملا دغدغه و مطالعه نمایند و بدون
 دقتهای کامله و تحقیقات لازمه قدم در میدان بهنا و ر
 زندگی نگذارند زیرا جوانی چون سرمایه گرانبهائی است
 که اگر دست تاجر نادان و ناپاک افتد جزور شکستگی به
 تقصیر که محرومیت از حقوق اجتماعی و انسانیت نتیجه
 آنست استفاده دیگری از آن عایدش نخواهد گردید چه

خوست که این سرمایه را با عقلی سلیم و دقتی کامل در مازا ر جهان آفرینش بکار اندازیم و از آن نتایج حسنه مفیده برگزیم چه بسا دیده شده که طرفین جوان در مراحل اولیه بانشاطی خاص وزاید الوصف این امر را استقبال نموده ولی در اثر عدم مطالعات دقیق داخلی و روح سازش و یکرنگی و وجود اختلاف خانوادگی و مطابق نبودن امور زندگانی در اندک مدتی دوستی بسدل بد شمنی و مودت تبدیل به نفرت و انزجار شده و سرنگها از جسم دور و از یکدیگر متنفر و منزجر شده اند که راستی مایه تاسف و تائر خاطر می باشد البته میتوان با کمال شجاعت گفت طلاقهای متعدد و متوالیه در مابین اقوام و اشخاص از انحطاط اخلاقی و نداشتن ایمان کامل و تمدن بی تدبیرن امروزی و عدم رشد اخلاقی و تربیت خانوادگی است حضرت بها^۱ الله در کتاب مستطاب القدرس میفرمایند (ان الله احب الوصل والوفاق و ابغض الفصل والطلاق عاشروا یا قوم بالروح والريحان لعمری سیفتی من فی الاحکام و ما یقی هو العمل الطیب و کان الله علی ما اقول شهیدا) اندکی تعمق در این بیسان مبارک ما را بر موز بسیاری آشنای میسازد زیرا میفرمایند خداوند

میغرض میدارد فصل و طلاق را و مطابق بیان حضرت عبدا لبها^۲ روح ما سواه فداشخصی که سبب این عمل ننگین گردد در مشکلات و معضلات عظیم خواهد افتاد . -
(یاران باید بکسی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب پروت شود و مجبور بر انفصال شوند
اساس ملکوت الله بر مودت و محبت و وحدت و موافقت و اتفاق است که بر اختلاف خصوصا بین زوج و زوجه اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیم افتد و مدمات شدیده گرفتار آید و پرهیزان و شایمان گردد .) -

امید داریم که در این دور بدیع و فن مجید جوانان ارجمند با دارا بودن چنین نصایح و احکام و دستورات در این امور مهمه اولیاء علیه با کمال دقت و تمعن قدم گذارند که سبب خجالت و انفعال نشود زیرا اندک فتور و قصوری سبب تکدر و فوجش خاطر مبارک مولای جنون حضرت فضل منمناز خواهد شد .

پایان



ابوالقاسم جاوید پور
(مهاجر گناباد)

عاشقان سرا خون دل از هجر خونان میرسند
بوی یسوف بر مشام پیسر کتمان میرسند
غم خور کاین کاروان آخر سا مان میرسند
درد مندان را بشارت ده که در مان میرسند
این بشارت از ولی امر بسزدان میرسند
آتش قهرش میان خیل گرگان میرسند
آه مظلومان نگر چون نار سوزان میرسند

ای سلیمان بهار (حجار) چون مورضعیف
با دو عد امید بر دربار احسان میرسند

بشارت

ببسیلا ترا گر حفا از خار هجر صبران میرسند
درد یار هجر چون یعقوب نالم تابکسی
گر جو مجنون در سبیل عشق بیسازان شوی
جان و دل آزرده شد از طعنه اعدای دین
رفع تضییقات خواهد گشت و آزادی پدید
ما جو اغنامیم و مولای حنون ما را شبان
ظالمان سرا گر ستمند ظلم و طغیان سرکشی است

حال او فرموده و میفرماید .

در اوایل ورود جمال معبود بادر نه شخصی از ادالیسی کاشان موسم به علی عسکر که مردی متدین و متقی بود بوسیله یکی از دوستانش در کاشان از امرالله و هلههور جدید اطلاع یافت از آنجائیکه خود شریکلی بیسوا و ورفیقش نیز مانند او بود چیسزیکه سبب ایمان و یقینش شود نفهمید .

امامطلب را کوچک و سهل نگرفته و غالباً وقت را بتحقیق مصروف میداشت با هرکسی که از امر الهی اطلاع پیدا داشت ملاقات میکرد در خانه خویش میآورد و چون اوایل ظهور بود جزئیه های ازفرا و نفوسری علم کسیرا نمیشناخت و گفتار آنان برای اینکه عامیانه و سطحی بود در او اثری نداشت و از طرفی هم نمیتوانست مطلب را بی اهمیت و سوسری بداند و صرف نظر نماید از خود او بدفعات شنیدم که میگفت غالب شبها بعد از آنکه میهمانانم را با استراحت و امیداشتم از خانه بمسازر ملا حسین فیض میرفتم و تقاریب صحیح در آن محل به مناجات و تضرع بدرگاه الهی میپرداختم و روح مرحوم فیض را بشفاعت میطلبیدم که شاید مورد فضل حق واقع شوم و خداوند بطریق هدی راهنمائیم فرماید این حال بدینمنوال تا دو سال دوام داشت و با آنکه مردی کم بضاعت بود و بزحمت نان بدست میآورد و لسی از صرف وقت و از خرج مال بقدر وسع کوتاهی نمیکرد تا آنکه باو خبر دادند که مرحوم آقا محمد کاظم را ممکن است با تو ملاقات دهیم و چون باسواد است امید میبرد سبب اطمینان قلب تو را فراهم سازد لذا آقا محمد کاظم و بعضی دیگر را دعوت نمودند و آقا محمد کاظم در ضمن مذاکرات کلمات مبارکه مکنونه فارس را که تازه بکاشان رسیده بود تلاوت نمود پس از قرائت چند آیه اطمینان حاصل کرده و سجده شکر بجای آورد .

خلاصه بعد از زیارت آن آیات با حرات بطوری منقلب گردید که دیگر آسوده ننشست و در اول بهمد ایستاد و اناث آنان را هدایت نمود و سپس بخدمت یار و اغیار پرداخت و چنین حکایت میکرد .

بعد از موفق شدن بایمان اطلاع یافتم که عالمی که پدرم و خودم از مرید های او بودیم نیز بامر مبارک ایمان دارد و چون از منسوبین من در قریه ابیانه که ازفرا نطنز میباشد ساکنند گاهی بآن محل میرفتم و با عالم آنحدود که شخصی متقی و مطلع و مورد قبول عامه بود آشنا و محشور بودم و از بسیار دوست میداشتم لذا بفکر افتادم که ایشان را هم از ظهور مبارک باخبر سازم در این خصوص با شخص عالم مورد قبول در کاشان مشورت نمودم او هم تصویب کرد روزی برای انجام این کار بهو ابیانه رهسپار شدم سحرگاه بدرخانه آقا شیخ حسین رسیدم پس از کوییدن درب منزل خود شیخ آمد درب را گشود و مرا باطاق وارد نمود و پرسید چه شده در این موقع - با اینجا آمده ای گفتم بشارتی دارم و از آنجائیکه مایل بودم شما هم از این سعادت بهره مند شوید در این هنگام بخدمت رسیدم پرسید آن مزده و خبر چیست از ظهور مبارک بدیع گفتم بحض شنیدن بسجده افتاد و بعد از شکرگفت من اطمینان دارم که موعود منتظر همین وجود مبارک است و صاحب عالم اوست متعجب شدم و پرسیدم و گفتم که من دو سال کمال زحمت را کشیدم تا حقانیت امرالله بر من آشکار شد چگونه شما بعد از شنیدن این خبر آنهاهم از مثل من کسیکه سواد و اطلاعی ندارد تصدیق حقانیت آنرا نموده و شکر خدای را بجای آوردید گفتم بشنو تا بگویم - چهل روز است که مسن بنیت زیارت قائم موعود ختم گرفته و ریاضت میکشم و تلاوت اورادی مشغولم دیشب که آخرین شب چهل روزه بود و من در حال مراقبت بودم در هنگام سجده بخواب

رفت حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام را دیدم که از من پرسید: آمنت بالله از این پرسشش بی اندازه مضطرب شدم که چگونه از من سؤال میفرمایند آیا تو بحق ایمان آورده‌ای از شدت هیجان از خواب بیدار شدم متفکر بودم که چگونه از من چنین سئوالی میفرمایند در حالیکه من بوحدا نیت خدا و رسولش معترفم پس این پرسش برای چیست در همین حین بود تو آمدی و این بشارت بزرگ را دادی فی الحین فهمیدم منظور مبارک آنحضرت این موضوع بود و مدعی این امر حق و زحانب خداست بعد پرسید جز تو کس دیگری نیز اطلاع یافته است گفتم در کاشان دیگران نیز هستند از جمله نام آن خادم که خود او هم از دستا نثر بود ذکر نمودم و آقای مذکور بکاشان رفت و از چگونگی مطلب مطلع گردید.

با نداشتن سواد کلمات مکتونه فارسی و بسیاری از مسائل مناجات و آیات الهیه را از بر داشت و در موقع استدلال از قرآن و احادیث استشهاد مینمود و چون با قلبی مملو از حب و عشق سخن میگفت گفتار او در قلوب مستمعین از بهائی و غیر بهائی تاثیر میکرد هر آشنائی با نظری دوستی و احترام! و را مینگریست چندی بعد از ایام در طهران سکنی نمود و چون بضاعت و دارائی نداشت لذا در یکی از محلات پست این شهر ساکن شد و در آنزمان در اثر تجاوز و تعدی معاندین بهائیان ستم دیده و تاراج شده از هر سمتی با حال پریشان بایسن شهر میآمدند و غالباً او زودتر از دیگران از حال ایشان باخبر میشد و آنها را بمنزل ساده خودش دعوت میکرد و احبابی آن محل را نیز حاضر میساخت و با کمال سادگی محفل تشکیل میداد و از آثار امریه و کلمات ربانیه همه را مستبشر میساخت از آنجائیکه خانه محقری تهیه کرده بود نفوس از این بیچارگان و فریاد در آنجا نیز منزل داده و برای مشغول ساختن و کسب ایشان نیز کمال مساعدت

را میکرد و چون خود شر با سرمایه بسیار قلیل در دهات اطراف طهران با فروش قماش امرار معاش میکرد عده از این فقرا و بینوایان را با ینکار وادار مینمود منسلاً در ابتدا از منسویان خود و دیگران که ممکن بود برای آن شخص غریب و بی مایه مبلغ کمی بعنوان ترض میگرفت و با آن وجه اشیا علاقه‌بندی میخرد و او را به همراه خود خریدها میبرد و برای او میفروخت باین نحو عده‌ای از این بیچارگان را صاحب سرمایه و کسب و خانه وزن و فرزندان نمود.

چون خلوص نیت و ایمان و خدمت‌گذاری او در بین احباب معروف بود یاران طهران همه او را میشناختند و با او عمو خطاب میکردند.

از جمله کسانی که در آنزمان مورد توجه او بطور خصوصی بودند حضرت حاج ملا علی اکبر شه میرزادی ایادی امرالله و جمال بروجرودی و عده‌ای دیگر بودند و با جمال بروجرودی بیشتر از دیگران مربوط بود و غالب کارهای او را انجام میداد جمال در آن اوان از ناصرالدینشاه تلگرافا خواسته بود که در مجلسی با علمای طهران با بودن نماینده دولت در خصوص مر بهائی گفتگو نماید و این مجلس در خانه علاء الدوله تشکیل شد و این واضح است که در چنین مجلسی اثر کمال عدالت و حق بینینی موجود نیست بلکه چون مدعی و قاضی و حاکم و حاضرین کل بربیک عقیده و مسلکند البته جز تو نیست و سرزنش و بدگویی نسبت بطرف مقابل چیز دیگری نخواهد بود لذا نمری که منظور جمال بود معکوسا ظاهر و برجسارت معاندین افزود.

وقتی جمال با آقا علی عسکر پیش نهاد نمود که من عربینه‌ای بساحت اقدس جمال قدم جل اسمه الاعظم نوشته و میخواهم بطور خصوصی تقدیم حضور شود آیا توبسرای رساندن آن حاضری؟ آقا علی عسکر که برای رفتن و چنین سفری مشتاق و آرزومند بود کمال میل را اظهار

داشت و مکتوب را گرفته مختصر وجهی که میسرش میشد برداشته پیاده از طریق خشکی رهسپار حرم مقصود شد صعوبت سفر و زحمات غربت و کمی خرجی او را خسته و آزرده نمیکرد بلکه با کمال نشاط و سرور طی طریق مینمود تا سعادت بوسیدن آستان محبوب امکان را یافت و البته کسیکه سالها آرزوی این موهبت کبری و عظیمه عظمی را در حقیقت جان و وجدان میداشت هیچگاه تصور نمیکرد چنین افتخار و سعادتش نصیبش شود و همچو - روزی میسرش گردد که چشمش بلفای منظور و مقصود نبیین و مرسلین روشن گردد و لحن دلبرهای منجی و مرسی اهل انشا را بگوش خود شریشود حال باین توفیق موفقی و باین فوز عظیم نائل گشته است معلوم است چه فرح و سهجتی دارد خود او میگفت که "محبوب عالمیان بیانی باین مضمون فرمودند که علی عسکر تو بمقامی آمده ای که آرزوی مقربین بوده " وقتی از او و تات خود را روی پای مبارک انداختم و عرض نمودم که با اینهمه معصیان و گناه بدرگاهت وارد شده و عفو و غفرانت را التماس مینمایم فرمودند " بعد از فوز بایمان و تشریف بحضور مولای عالمیان گمان معصیت عین خطاست " زمانی تمنای آموزش پدر و مادرم را نمودم فرمودند " کسانی که حقیقتاً توفیق ایمان پیدا میکنند ابوبن ایشان آرزیده میشوند مگر از او شنیدم که میگفت هر وقت در موقع نزول آیات مشرف بودم و لحن مبارک را میشنیدم چنان تغییر حالی در من ایجاد میشد که یقین دارم اگر شعر با آنهمه - قساوت در این ساعت در حضور میبود و این لحن و صوت جانپور را میشنید ایمان میآورد و نیز میگفت که پس از تقدیم عریضه جمال بحضور انور بعد از مظالمه آنرا پاره کرده و بدریا ریختند و فرمودند که چون جمال خواسته است که مکتوبش را محو کنم اینست که بدریا ریخته شد و توشا هد باش .

وقتی فرمودند جمال چه خیال داشت میخواست

ناصرالدین شاه را تبلیغ وحدایت کند مگر چه زاین بود که بعد از اقرار شاه بحقانیت امرالله اول کسیکه مدعی ایمان میشد میرغضب باشی او بود با این حال قدر نفوس منقضه از کجا معلوم میگشت آقاعلی عسکر با آنکه شخصی بیسواد و بی خبر از علم و لسان عربی بود در نتیجه کثرت تعلم و توجه بآیات و شنیدن کلمات الهیه بسیاری از بیانات مبارکه را صحیحاً میفهمید و شن میداد قصه میکرد که مرحوم نبیل زرنندی زمانی برای تبلیغ کلمه الله با آزر با چنان در تبریز رفته بود و چون در آن ایام استعمال غلیان در همه جا معمول بود در محافل احباب نیز اجرا میشد مرحوم نبیل اهل بها را از این عمل منع میکند و میگوید استعمال دخان حرام است بعضی از احباب از او میپزیرند و عده ای اعتنا نمیکند تا آنکه روزی در جمعی که ایشان و جمعی از محترمین یاران - حاضر بودند غلیان آورده بدست میرزا مصطفی میدهند^{هند} مرحوم نبیل برخاسته میکند که چرا بعد از آنکه شنیده استعمال دخان حرام است باز غلیان در محافل میآورید مرحوم میرزا مصطفی به نبیل میگوید بموجب نصوص الهیه گفتار نفوس و حدیث در این امر مبارک معتبر نیست اگر سندی دارید اظهار دارید والا - بقول قائلین و روایت محدثین نمیتوان اعتماد کرد - بعضی با او همراه شدند و عده ای گفتار نبیل را صحیح دانستند بتدریج این مذاکرات مورت اختلاف گردید تا آنکه این موضوع بحضرت انور مولی البشر معروض گشت و نبیل را احضار فرمودند بعد از ورود شریعاً اجازه - تشریف باو داده نشد و فرمودند تا یکسال از قیض لقا باید محروم باشد .

آقاعلی عسکر میگفت روزی با جناب حاج ملا علی اکبر و مرحوم میرزا غلام علی ابن حاج محمد اسمعیل ذبیح در حضور رب غیور بودیم خبر دادند که نبیل آمده و عرض مینماید یکسال حرمان پسر آمد و امروز اولین روز

سال دوم است آیا زهر فراق را بشهد لقا ممکن است علاج فرمایند ؟ آیا پس از یکسال ناله و تضرع در بیابان و کوههای عکا دوران بی نصیبی و تشنگی در کنار سرچشمه آب حیات بسرآمده ؟ اجازه زیارت روی محبوب را دارم ؟ اذن تشریف و ورود یافت و در محضر اظهر مانند ما سه نفر ایستاد .

جمال مبارک منی میفرمودند وقتیکه مقابل نبیل رسیدند بیاناتی باین مضمون نمودند که آیاما بجز این گفتیم که کسانیکه باستعمال دخان آلوده نشد مانند خود را گرفتار نکنند و معتادین سعی کنند تا بتدریج خود را از این ابتلا آزاد نمایند ؟ من چه وقت گفتم که استعمال دخان حرام است که رفتی و چنین آتشی در تبریزی روشن نمودی نبیل عرض کرد آقای غصن اکبر فرمودند محضر اظهار این مطلب وجه مبارک تغییر نمود فرمودند مگر غصن اکبر در امر الله بامن شریک است ؟ آیسا جز حق کسی میتواند امر و نهی بنماید ؟ ما شما متکلما باطابق دیگر تشریفات برده و در حین مراجعت مناجاتی بعربی نازل و لسان مبارک بآن ناطق بود پس از خاتمه آن آیات با هرات ماسه نفر را مرخص فرمودند . در همین راه جناب حاجی آخوند از اقامه میرزا غلامعلی پرسیدند که معنی مناجات مبارک را فهمیدی من عرض کردم فهمیدم و گفتم که فرمودند اللهم تو میدانی فرید و تنها هستم معین و یاری ندارم با اینحال هیچ ملک و مالکی نمائند است که امرتورا بآنجا و او نرساند ، باشم .

باز حکایت میکرد شخص موسوم بحاج جد فرتک در عکا بود و یکی مفتون و شیفته ای جمال ابهی چون من روزها در باغ فردوس که بتازگی احداث شده بود برای حریب باغچه ها مشغول میبودم و حاجی کور غالباً بآنجا میآمد و چون من با ملا طفت و محبت با او گفتگو میکردم نزد من میماند و در دلد میگفت بعضی از اوقات بحدی عشق در او غلبان میکرد که برهنه شده خود را

روی زمین انداخته میخلطید و ناله میکرد میگفت که ای بهاء الله تا کی مراد را این جهان ننگ میداری - آزادم فرما و نجاتم ده . روزی نزل من آمد خندان و شادی کنان که میدانی نبیل خانه خراب بامن چه کرد اظهار داشت امر شده که تو ایوان بروی از شنیدن این حرف پریشان شدم و طرف بیت مبارک رفتم و قصد نمودم پس از تشریف بمحضر اقدس عرض کنم (ای بهاء الله این بود وفای تو) و بعد بیرون آمده خود را در دریا غرق کنم همینکه اجازه یافته بحضور مشرف شوم بمحض برود فرمودند مجنون علیشاه بیباکه تودرد و عالم باما خواهی بود و باز حکایت میکرد که احب در عکا میگفتند جمال قدم فرمودند که (آنا) فقط در باره - غصن اللعظم باید گفته شود بهمین جهت بود که اطفال در آنجا پدران خود شانرا بیکله (پدر) و با پاس میخوانند و حضرت مولی الوری را سرکار آقا میگفتند . ناقص

تصحیح و معذرت

در مقاله (کشف و شهود) مندرجه در شمار چهارم سال نهم آهنگ بدیع صفحه نهم سطر اول بجای (شهاب الدین سهروردی) بایستی (شیخ ابوسعید ابوالخیر) قید شود . از خوانندگان ارجمند تمنی داریم این اشتباه را اصلاح فرمایند - از جناب محمد افغان که با حسن توجه و دقت خود متوجه این اشتباه شده و ما را متذکر داشته اند صمیمانه تشکر میکنیم .

آهنگ

((درنگاهش چه دیدم ؟))

***** (باقره زومین) *****

مغرب زمین از تائیدات جمال قدم که در هر قدم شامل حال مهاجرین است سخن میگفت و من سراپا گوش بالذتی بی پایان آنسخن را استماع میکردم ناگهان احساس کردم که قطرات اشک از دیدگانم بدامن میریزد آیا اشک شوق و شغف بود یا غم و اندوه ؟ سرشک حسرت بود یا امید و آرزو ؟ نمیدانم شاید مجبینی از این احساسات و افکار بود شادی من از آن جهت که در برابر خود کسی را میدیدم که با اطاعت از مولای محبوب بسعادت واقعی دست یافته و آزرده خاطر است از آن رو که با این فرصت نیکو و میدان وسیع خدمت که در مقابل ماست هنوز نه از فرصت استفاده کرده ام و نه در این عرصه پهناور خدمت جولانی نموده ام نمیدانم افسوس برگزیده از دست رفته بود یا امید بآینده که اشک از دیدگانم فرود میآورد .

این مهاجر عزیز چنان غرق شادمانی و شغف بود که سه سر از آن نیشناخت و اگر گنجهای جهان را برایگان بوی عرضه میداشتند یا آنچه را که در دایره خیال بگنجد در برابرش قرار میدادند هرگز آنچنان شادمان نمیگردید .

در مقابل خود فرد فداکاری را میدیدم که با بروی - خواسته های خود نهاده و رضای محبوب را بر رضای خویش ترجیح داده است سر باز مجاهدی را میدیدم که فرمان فرمانده جند هدی را بر دیده منت نهاده و بی اعتنا به موانع و مشکلات برای تسخیر سنگر های جدید و فتح سرزمینهای نو قدم پیش نهاده است او قدم اول را همان قدمی که بظاهر فاصله ای چندان با قدم

نمیدانم شما فروغ سعادت را که از چشمان شخصی سعادت مند ساطع است دیده اید یا نه من آنکه در داستانها و افسانه ها کم و بیش درباره این پرتو خوشبختی خوانده بودم اما هنوز خود بکیفیت آن بی خبر بودم و در طی سنین عمر فروغ سعادت را جز در چشمان کودکان که سه دامنه آرزویشان کوتاه و وفق فکرشان محدود و تحقق آرزویشان سهل و آسان است در دیدگان دیگران مشاهده نموده بودم زیرا هر قدر که بر سنین عمر بیشتر افزوده میشود بهمان نسبت دامنه خواسته هاییش وسیعتر وفق افکارش دورتر و نیل با آرزوها برایش مشکندر میگردد نه از لذت زندگی برخوردار میشود و نه به مفهوم سعادت واقعی پی میبرد کهنه کسانیکه خود را خوشبخت میدانند و کسانیکه گمگشته خود را باز یافته و زندگی را با سعادت و خوشبختی بی پایان میرسانند اما من آنروز این پرتو خوشبختی را مشاهده کردم آنروز در چشمان مهاجر عزیزیکه برای مدت کوتاه با بران بازگشته این فروغ درخشان را زیارت کردم و در - فکاهش سعادت واقعی را درک نمودم این روشنی تابناک از دیدگان کسی تابنده بود که فرمان فرمانده محبوب امر نازنین الهی را بجان و دل اطاعت کرده و این پرتو دلفروز از چشمان شخصی ساطع بود که با فرمانبرداری از امر مولای خود بسعادت حقیقی دست یافته بود .

مجدوب سخنان دلپذیر این مهاجر عزیز که چون باران رحمت نهال وجودم را غرق خرمی و نشاط میکرد شده بودم او برای ما سخن میگفت از خاطرات خوش چند ماهه مهاجرتش از ایمان و انقطاع اجبای

دوم ندارد ولی برای پیمودنش یکدنبال انقطاع و ایمان و گذشت و فداکاری میخواید برداشته و قدم در عالم قدم نهاد و در لوجه جاوید نامی پرافتخار از خود بیادگار گذاشته است .
راستی که پیمودن این فاعله کوتاه چه حکایتها دارد و نیازمند چه گذشتها و فداکاریهاست ایخوش آن کسانی که باین سعادت کبیری نائل آمدند و از این موهبت عظمی بهره بردند ایخوش آن کسانی که از چشمه ایمان نوشیده و از نایه ایقان سرمست شدند .

آن بخت بیدار گشته که این قدم را برداشت و با باین مرحله گذشت و سعادت حقیقی دست یافت هرگز آنرا بهیچ قیمتی از دست نخواهد داد حصول چنین سعادت است که شهید راه محبوب را هنگام رفتن بمشهد فدا چنین زمزمه و ادا میکند .

شکر خدا که مرچه طلب کردم از خدا

بر منتهای مطلب خود کامران شدم
و با آن جانبا ز غیور و شجاع را بر میانگیزد که بالتماس و تمنای دوستش مبتنی بر مراجعت بنزد خانواده و طفل خود واقعی ننهاد و چنین گوید :

به پسرم رحمن بگو که محبت رحمن حقیقی در دلم موجود است و دیگر جایی برای محبت او نگذاشته او از سلامت و راحت خود چشم پوشید در حالیکه ظاهراً از من دنیا چیزی ندانست نه امنیت و سلامتی نه آسایش و راحتی در قلعه طبرسی در سرزمین سبز و خرم مازندران آنجا که فراش باد عبا بر

سطح زمین فرس زمردین میگستراند و باران بهاری گل و لاله برخاک تیره میرویانند او دیگر جانبا زان فلعه نصیبتان باران گولسه بود تانها امرونا زمین الهی را باخون پاک خود آبیاری کنند و با فداکاری خود خویشتن گل و لاله در گستان و جسد بیار آورند که نه گذشت زمان و نه باد خیزان آنرا پژمرده نخواهد کرد .

امروز برای حصول سعادت دیگر باین همه جانبازی و فداکاری نیازی نیست فقط همت و انقطاع لازم است تا به حال امری که اینک درختی بارور و شجری پرنمر گردید در سراسر جهان شاخ و برگ بگیراند و در سایه آن عموم انفراد بشر از نعمت سعادت حقیقی برخوردار شوند .

مهاجر عزیز ما همچنان سخن میگفت و من محبوبان او بودم آنوقت این اندیشه از خاطرم گذشت که آیا روزی خواهد رسید که این نور خوشبختی از چشمه ما من نیز پرتو افکند و با اطاعت امر مولای خود من هم سعادت واقعی دست یابم ؟
نمیدانم باین آرزو خواهیم رسید یا نه هرچه هست امید بحصول آن مبرا بزندگی امیدوار میسازد .

پس ایمان

در تاريخ ارميهائي " سال مقدس " را ميتوان
 يكي از برحادثه ترين و برشمرترين سالهاي " عصر توكوين "
 دانست در اين سنه مبارك كه مصادف با يكصد مين سال
 اظهار امرخفي جمال اقدس ابهتي در سياه چال طهران
 بود حوادث جسيمه اي بوقوع يافت و فتوحات و انتصارات
 عظيمه اي نصيب پيروان امر حضرت يزدان گشت .
 از جمله اين وقوعات مهمه انعقاد چهارمؤتمر تبليغسي
 بين القارات بود كه در چهار گوشه جهان با شركت حضرات
 ايادي امرالله و اعضاء جوامع مختلفه دنياي بهائي از هر
 ملت و مذهب و رنگ و نژاد تشكيل گرديد .
 چهارمين كنفرانس بين القارات در ايام سال مقدس
 و از هفتم الي ۱۵ اكتوبر ۱۹۵۳ در شهر دهلې جديد
 پايتخت شبه قاره هند منعقد گرديد و از قلم مبارك بنام
 مسك الختام سنه مقدس " موسم گرديد .
 همكار ارجمند ماجناب هوشمند فتح اعظم كه خود يكي
 از منشي هاي دوكانه اين كنفرانس تاريخي بوده انسبد
 كتابي بنام " مسك الختام سنه مقدس " كنفرانس بين
 القارات دهلې جديد " در باره شرح و قايع اين كنفرانس
 برشته تحرير در آورده اند . از آنجائي كه ايشان منشي
 اين كنفرانس بوده اند كتاب مزبور را ميتوان كاملترين
 و جامعترين شرحي دانست كه درباره كنفرانس مذكور
 نوشته شده است . نويسنده ارجمند كتاب خود را با
 اين جمله از بيانات حضرت عبدالبها روحى لرمسه الاظهر
 فدا شروع ميكند كه " اى گمگشتگان بيابان عشق . . .
 عنقریب از اشراق نور مبین روی زمین بهشت برین گردد
 و از نسیم گلشن عنایت مشام اهل آفاق در شرق و غرب
 عنبرین شود " و سپس چنین مینویسد " اهل بهار ابشارت
 باد كه ! این عهد كرم بعنایت رب العالمین و هدایت

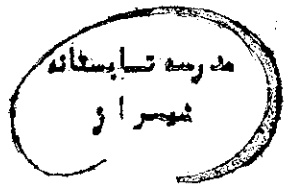
حضرت ولی امر مبین در عالم امکان تحقق یافت نسور
 بین اشراق فرمود و كوكب میناقی پرتوی جدید بر آفاق
 افكند و در ثلوب امل اشتیاق حرارتی شدید موجود
 فرمود كه ارکان وجود بحركت آمد و بجوش و خروش افتاد
 يكباره در سراسر عالم بهائي شهر و نشاطی پدید آرگشت
 كه آثارش در روز از جهتي نمودار و روشنی بخشید
 اولو الابصار . از جمله در این سنه مقدسه كه با شارت
 و هدایت و عنایت حضرت ولی عزیز امرالله چهار انجمن
 روحانی در چهار قاره تشكيل و تأمال چنان شد كه
 " عرصه عالم گرفت حسن جهانگیر دست . "

نويسنده محترم سپس در این رساله با بیانی شیرین
 و دلنشین وقوعات این كنفرانس را مشروحا برشته تحرير
 آورده و جزئیات این انجمن تاریخی را دقیقاً ثبت کرده
 است مطالب این کتاب چنان مطبوع و دلپسند تنظیم
 شده كه خواننده هیچگاه از مطالعه آن احساس كسالت
 نمیکند و تا آنرا با تمام نرساند بزمین نمیگذارد .

جناب فتح اعظم نويسنده ارجمند این رساله را با سبکی
 ساده و روان مرقوم داشته و در هر جا بنا به موقع ابیات
 و مضاربع بسیار مناسبی از شعرای معروف اضافه کرده
 چنانكه گویی آن شعر برای همان موضع بخصوص سروده
 شده است .

برای اینکه مندرجات این رساله از هر حیث کامل باشد
 بغیر از مشروح كنفرانس ضمائم چند نیز بدان افزوده
 شده است كه عبارتند از:

ترجمه پیامها و تلگرافات مبارك با افتخار شركت نندگان
 كنفرانس دهلې جلسات خصوصی ايادي امرالله و -
 نمایندگان، عبرت اعانات - ملاقات نمایندگان بهائیان
 با سران حكومت هند و ستان انتشار امرالله از رادیو



حسب الامر مولای توانا حضرت ولی امرالله ارواح العالمین له الفدا مدرسه تاپستانه
 با اشکالات فراوانی که در بیشتر بود از تاریخ ۱۳ شهرالکلمات ۱۱۱ موافق دوم
 مرداد ماه لغایت ۸ شهرالکمال موافق ۱۷ مرداد ماه بمدت ۱۵ روز در یکی از
 باغهای زیبایی که در دوراهی قصرالدشت نیم فرسنگی شیراز واقع گردیده است
 تشکیل شد . بطور کلی تعداد شرکت کنندگان در این مدرسه تاپستانه ۱۰ نفر بود

در این مدرسه مطالب مفیده امریه بصورت کلاسها و کنفرانسهای متعدد بسمع محصلین رسیده و ضمن برنامه های جالبین
 نیز برای تفریح و استراحت شرکت کنندگان تنظیم شده بود .

کلاسهای میبادی روحانی - تواقیع منیعه ۱۱۰ و ۱۱۱ ولوح منبع قدظهریم المیعاد توسط ناشرفحات الله جناب
 محمدعلی فیضی و کلاس سرمخالعه کتاب مستطاب بغاوضات براهنمائی جناب مهندس سرعلی بهجت و کلاس نظم اداری توسط
 جناب عبدالعلی دحقان اداره میشد . در پروگرام این مدرسه ساعتی نیز برای کنفرانسهای محصلین در نظر گرفته
 شده بود و محصلین در مواضیع مدرسه تاپستانه - حیوة بهائی - نظم بدیع - صلح اعظم - تعلیم و تربیت عمومی
 جامعه عمومی دنیا - عهد و میثاق الهی - مشرق الانکار - حریت و نظر دیانت بهائی - فنزیه و تقدیس - بیانات
 مفیده ای ایراد نمودند و سراز هر نطق فرصتی برای بحث آزاد در موضوع نطق پیشربینی شده بود که توسط جناب
 محمدعلی فیضی اداره میشد این کلاس در روز ۱۷ مرداد ماه خاتمه یافت و محصلین با قلبی سرشار از وجد و سرور در
 حالی که خاطرات بسیار خوشی از مدرسه تاپستانه داشتند آن باغ زیبا را ترک کردند تا سال آینده نیز با همت
 وجدیتی نوین در کلاس تاپستانه دیگری که یقینا تشکیل خواهد شد شرکت نمایند .

بقطع پستی بوسیله لجنه نشر آثار امری
 طهران تکمیل شده بقیمت ۲۵ ریال
 در دفتر لجنه نشر آثار امری بفروش میرسد .
 مطالعه این رساله مفید و ذیقیمت
 برای عموم احباب بخصوص جوانان عزیز
 لازم و واجب است و ما مطالعه آنرا
 بکلیه دوستان عزیز توصیه
 مینمائیم .

پایان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

=====

==

دهلی صورت نفوسی که در کنفرانس د اوطلب
 مهاجرت شده اند .
 این رساله را نویسنده در نوامبر ۱۹۵۳ در
 (شانق نیکان) بنگاه حسب الامر محفل مقدس
 روحانی بهائیان هند و پاکستان برمه نوشت
 و در تاپستان امسال که بمرخصی برای دیدار دوستان
 با خانواده خود با ایران آمده بودند با اجازه
 و تصویب محفل مقدس روحانی بهائیان ایران
 بخرج خود بفتح لجنه تبلیغ آسیای ایران بیاد بود
 پدر بزرگوارشان جناب نورالدین فتح اعظم منتشر کرده
 اند .

این کتاب مفید که در ۱۶۴ صفحه





آهنگ بدیع و نندگان

یاران روحانی و امام رحمانی را بشارت باد که آنحضرتی از ادب و دستان و شعرا و نویسندگان یاد و بیانی فراهم آمده که هفته‌ای یکبار گرد هم آمده و از آثار جدید خویش حضار را مسرور و محظوظ مینمایند. ورود باین محفل ادبی برای جمیع یاران از پیر و جوان و رجال و نساء آزاد است و فی الحقیقه این خود میدانی برای طبع آزمایی شعر و قلم فرسایی اهل ذوق و وفاست. آهنگ بدیع انظار یاران عزیز را باین مجمع نورانی متوجه ساخته و امید و ارادت همواره بر جلوه و شکوه این احتفال بیفزاید و نفوس پرازنده از این انجمن بیعت گردند. ظهر جلسات انجمن در روزهای پنجشنبه از ساعت ۵ بعد از در اطاق مجمع نسوان حظیرة القدس ملی تشکیل میگردد * در این شماره ابیاتی چند از قطعاتی را که جناب ابوالقاسم جاوید پور مهاجر عزیز گناباد متخلص به (حجار) برای ما ارسال داشته اند نقل میکنیم.

چگونه بد قدرت الهی اشکالات را بر طرف نمود که ایشان توفیق حاصل نمود که وارد نقطه مهاجرتی بشوند و جناب مستر شیر و رحم ایشان در تاریخ نهم دسامبر ۱۹۵۳ وارد مآب گناباد شدند و آن شد برای استقرار والی چهار سال جواز اقامت اندکنند و از طرف هیکل مبارک حضرت ولی امر الله نسبت بمهاجرین فوق کمال عنایت و مرحمت شده و برای این سپاهیان حیات باکترت مشغله مخصوصی صادر رکمال عنایت آنان را باللطاف الهی مطمئن و مستبشر میفرمایند از نفوسیکه برای ملاقات احبای مکاتب آمده اند اول دفعه حضرت ایادی امر الله جناب ذکرا الله خادم روحی فداه که باتشریف فرمائی خود شان از طرف هیکل مبارک بآب رحمت و فضل رابرو جوه قاطبه اهل السی گناباد و خانم میس آرون تور مهاجر هنگنگ و خانم میلا رد متحد باتفاق شوهر شان که از طرف هیکل مبارک ماموریت دارند نقاط مهاجرتی بحر اعظم را سرکشی و عنایات مبارک رابگروه مهاجرین و مجاهدین ابلاغ میفرمایند و جناب مستر چارلز موری مهاجر هنگنگ و جناب جمشید فوز دار

در قطعه اول که در مدح حضرت ولی امر الله ارواحنا فدای است چنین سروده اند:

ولی امریها جان عالی فدایت - سپهر سرکش خود از سرفکنده بیای
منور است که عد مملکت بنور حجتا - بیا و قلب مرا جلوه و نور صفا
رسید تا وک عشقت بسینه (حجار) - خوش آن زمان که ز نبال و نایب
و اکنون چند بیت از قطعه دیگرشان:

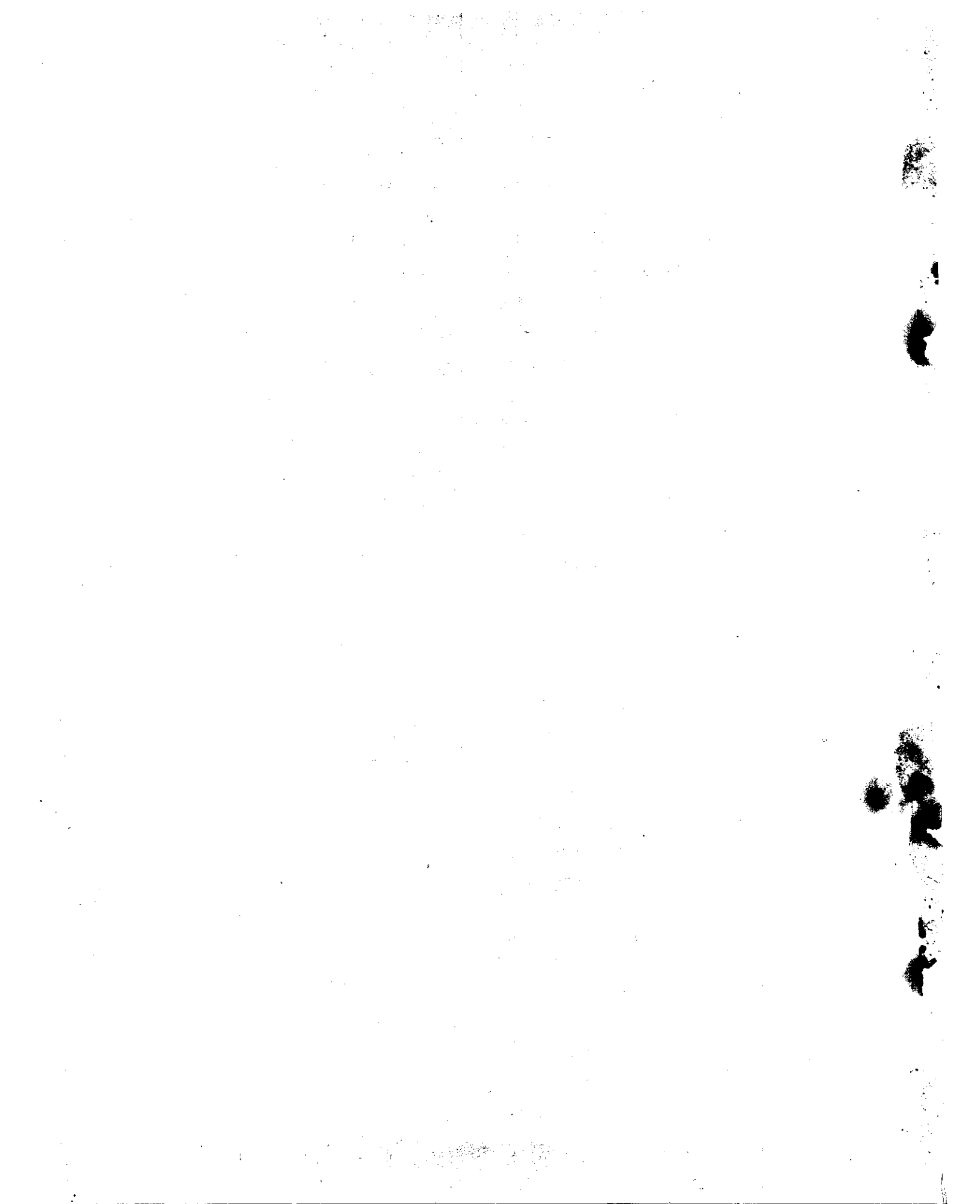
ای توانا خیز روزی ناتوان خواهیم شد
ناگهان زین عالم فانی نهان خواهیم شد
رخش همت را بمیدان عمل باید کشید
آن زمان سرمشق افراد جهان خواهیم شد
گر نیروی عمل بنیان عمیان بر کنیم
هادی راه نجات دیگران خواهیم شد
ضمنا ایشان غزل مؤثر دیگری بمطالع بلبلا ترا گر چو فنا
از خوار هجران میرسد (سرود هاند که زبان حال ایشان
است و درس استقامت و یاری باحبای الهی میدهد
که جدا گانه در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میسرند یا
انتظار وصول سایر آرا را این مهاجر عزیز و مستقیم توفیق
ایشان را خواهیم.

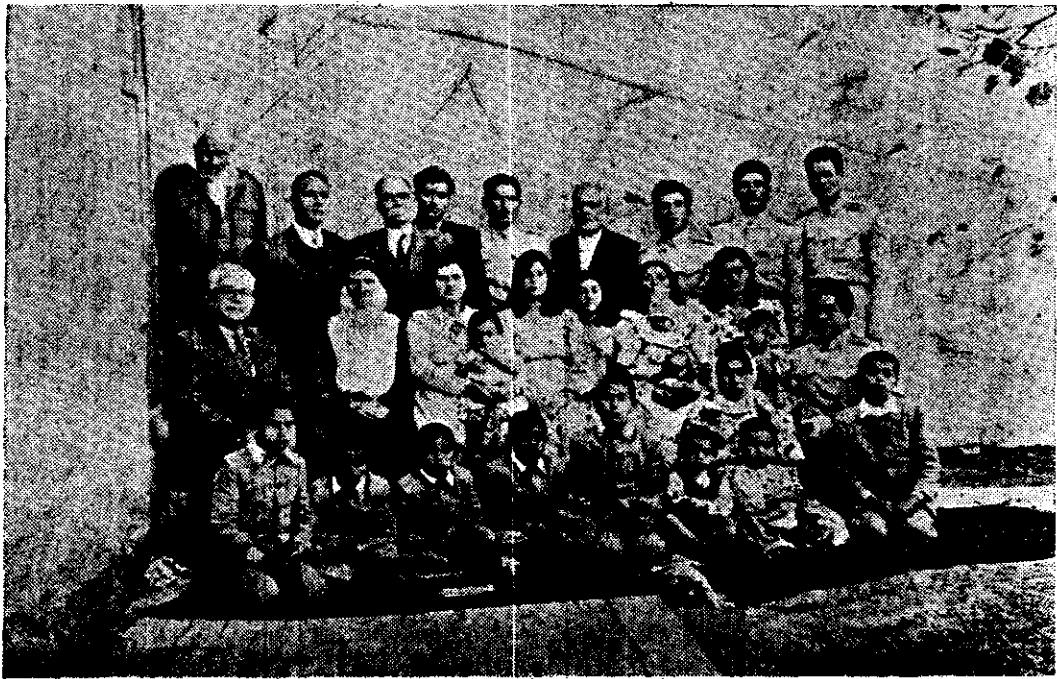
* یکی دیگر از دستاورد ایشان مانا شرفحات اللہ جناب سید ابوالقاسم فردوسی قطعه‌ای در تاویل سوره مبارکه (ازا زلزلة الارض زلزالتها) با سبکی مهیمن برای فرستاد هاند از لطف ایشان متشکریم.

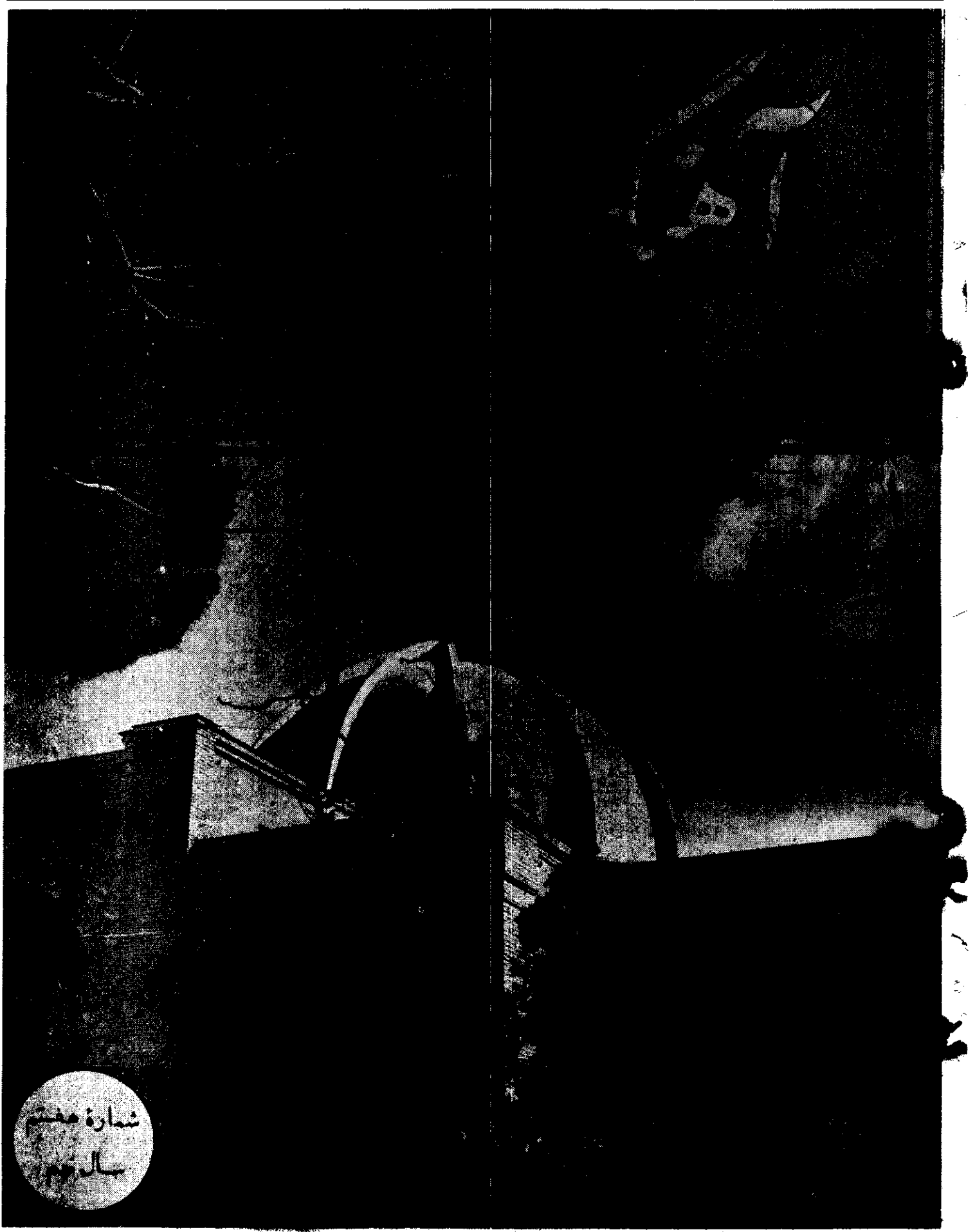
* دو ستائیکه مقالاتی برای آهنگ بدیع ارسال میدار اگر با تلخیص اثر یاد رج نام خود شان در صفحه (آهنگ بدیع و خوانندگان) موافق نیستند تذکر دهند و در صورت عدم تذکر آنان آهنگ بدیع خود را مجاز در تلخیص اثر و ذکر نام ایشان خواهد دانست.

" آهنگ بدیع "

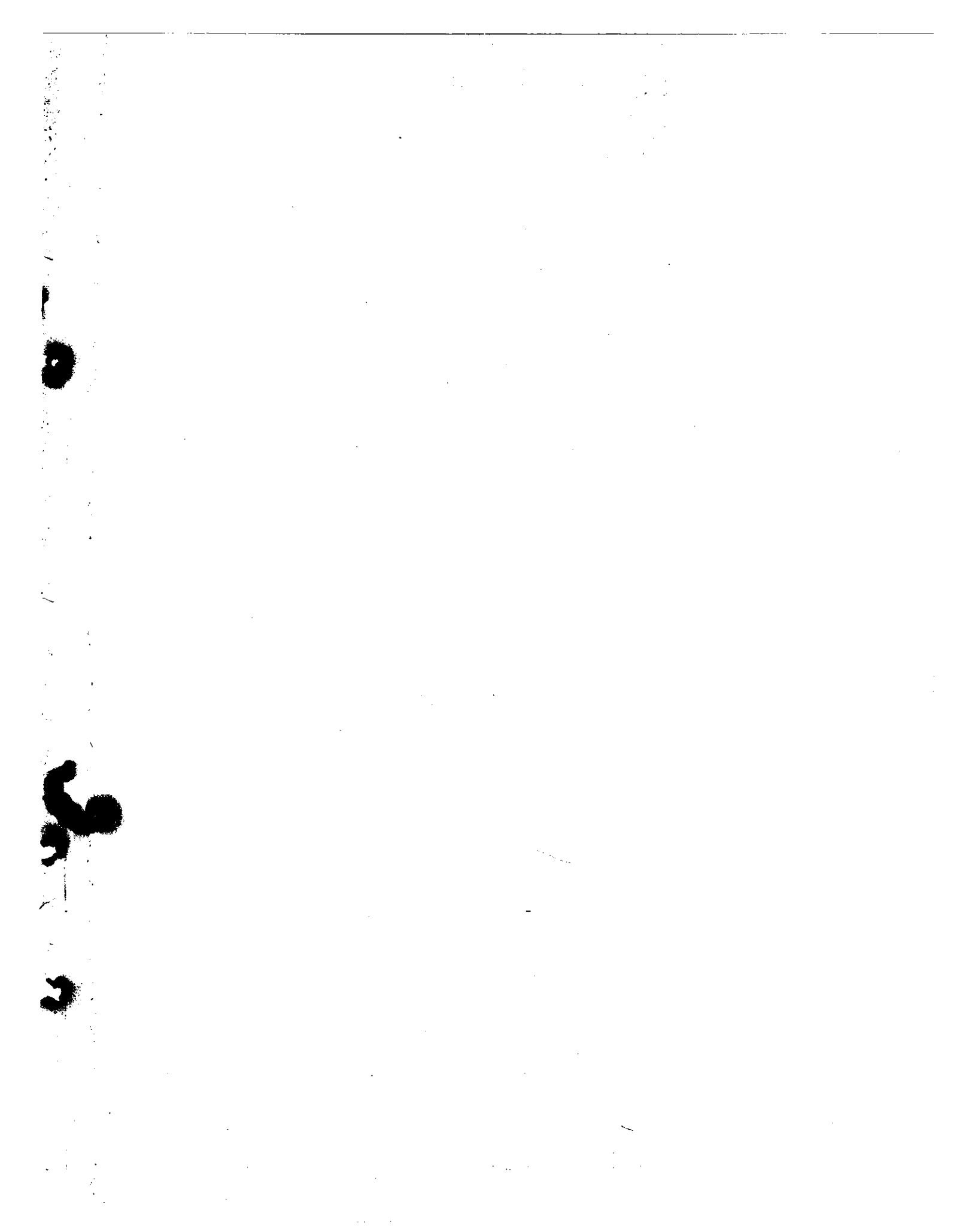
فاتح ساراواک فرزند برومند خانم شیرین فوزدار که عائله شریفه بتمام معنی متشقت و متفرق شده اند این خاندان جلیله چندین فاتح بعالم امر تقدیم داشته و انحمد لله اکنون مصدر خدمات عظیمی هستند. پایمان







شماره هفتم
سال دوم



آهنگ بدیع

مخصوص جوانان بهائی است

هسرماء شمسی يك شماره منتشر میشود

وجسه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره هفتم شهرالعره - شهرالمشیت - شهرالعلم ۱۱ بدیع سال نهم شماره مسلسل ۱۴۹ مهر ۱۳۳۳ شماره مسلسل ۱۴۹

فهرست مندرجات :

۲ صفحه	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل ثناؤه
۳ "	۲- دلائل الوهیت (دلیل اول و دوم)
۶ "	۳- جواهر وجود
۸ "	۴- تکامل شخصیت انمان در ظل دیانت مقدسه بهائی
۱۱ و ۱۰ "	۵- ازگد شنگان و معاصرین
۱۲ "	۶- مهاجرت
۱۶ "	۷- شرح حال موعظی مسکرکا ثانی (بقیه ارزشما و تقبل)
۲۶ "	۸- آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح حکمها :

روی جلد - منظره ای از حظیره القدس ملی

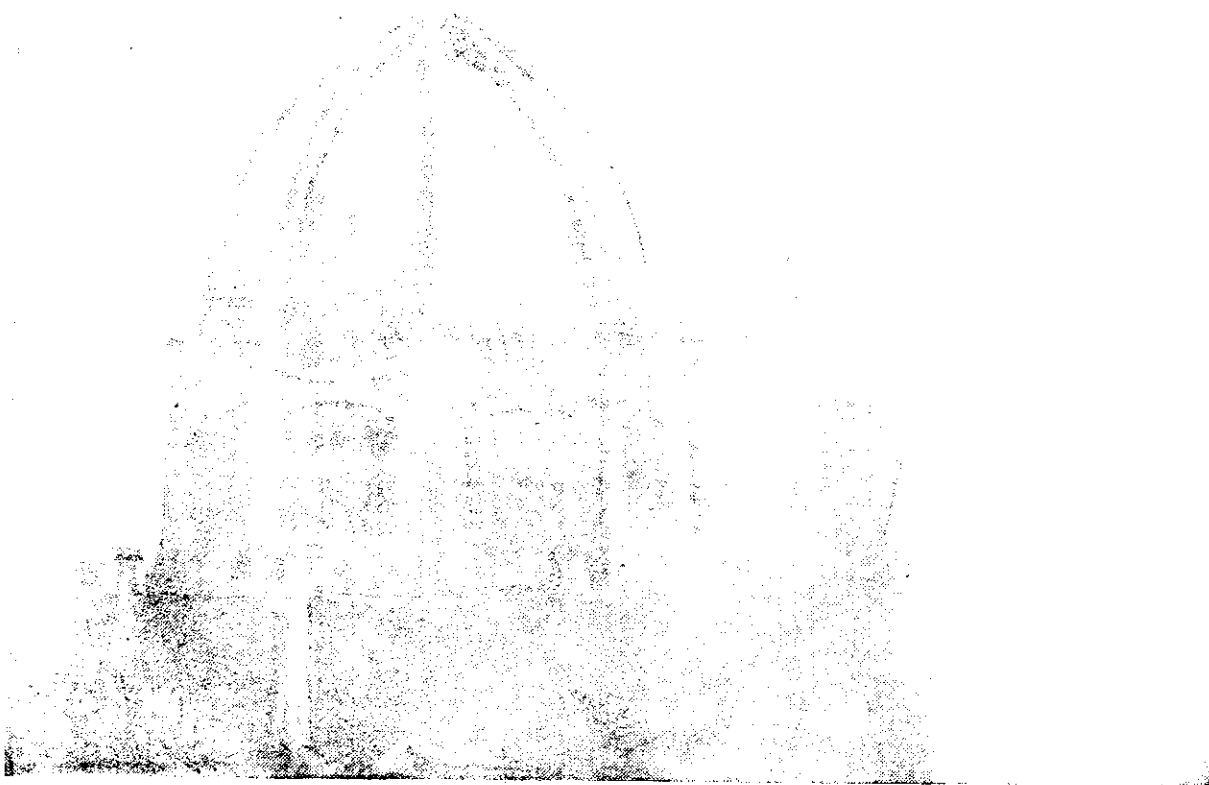
۱- جوانان عربخیل (۱۱۱ بدیع)

پشت جلد :

۲- جشن جوانان بهائی شهرضا (۱۱۱ بدیع)

سواللهی

ای بنده الهی از خدا بخواه که در این کوراعظم فرج قلوب احبای
الهی کردی و سبب فسحت و انشراح عدور دوستان حقیقی اگرید انسی
که اطفال و جوانان مشتعل بنا رحبت الله و پیران منجذب الی الله
در درگاه الهی چه مقام دارند سرسجود آری و شب و روز بشکرانه
رب جنود پرداز دیگر آن دست خسته قلم فریاد برآورده مداد
بیداد میکند که بس است از طلوع آفتاب تا بحال این قلم در جولا نست
لهذا کایست کردیم والیهما علیک .



د لایسل

الوهیت

با استفاده از بیانات مبارکه و آراء و عقاید

دانشمندان و علماء دلائل اثبات الوهیت در نه دلیل

بشرح ذیل خلاصه شده است :

۱- نفس صنع و کون دال بر وجود صانع و مکنون است و حقایق اشیا دلالت بر حقیقت کلیه مینماید .

۲- بطلان تسلسل علل و معالیل .

۳- ترکیب عناصر ارادی است نه لازم ذاتی یا تصادفی

۴- سلطه نفس انسانی بر طبیعت دلیل وجود قدرت نامتناهی است .

۵- انتظام و ارتباط و تفاعل و تعاون اجزا عالم دال بر وجود جهت جامعه است .

۶- اینکه مجموعه عالم امکان که عالم حد و نقص است بضروره به مبدأ واجب نامحدود کامل منتهی میگردد .

۷- حکم و فائق صنعیه عالم خلقت دال بر وجود علم و حکمت نامتناهی میباشد .

۸- مقاصد و ثبات مطلقه که در ایجاد کائنات پدیدار است دلالت بر اراده و حکمت مطلقه مینماید .

۹- وجود علم و اراده در عالم نفوس که جزئی از عالم کون است دال بر وجود علم و اراده مطلقه در مکنون عالم است .

لذا با توجه به دلایل فوق در این مقاله سعی شده است تا آنجائیکه مقدور و میسر بود از بیانات مبارکه

حضرت عبدالبها ارواحنا له الفدا و دانشمندان عالم

مقاله ذیل حاوی دلایل قاطعه محکمه ای است در اثبات الوهیت

که متد رجاء در آهنگ بدیع درج خواهد شد .

ما مطالعه دقیق این مقاله مفید را بعموم خوانندگان ارجمند خصوصا جوانان

عزیز توصیه کرده و از نویسندگ محترم آن صمیمانه تشکر میکنیم .

XX (صادق زاده)

توضیحاتی در زمینه هر دلیل داده شود هر چند موضوع

مهم و مضاعت نویسندگ مزجاء است امید و طید آنست

که این مختصر مورد استفاده باران خصوصا جوانان

عزیز بهائی فرار گیرد .

دلیل اول - نفس صنع و کون دال بر وجود صانع و مکنون

است و حقایق اشیا دلالت بر حقیقت کلیه مینماید

حضرت عبدالبها ارواحنا له الفدا در کتاب مستطاب -

مفاوضات میفرمایند (ادنی عنی از صنوعات دلالت

بر صانع میکند مثلا این نان دلالت میکند بر اینک

صانعی دارد سبحان الله تغییر هیئت کائنات جزئی

دلالت بر صانعی میکند و این کون عظیم غیر متناهی

خود بخود وجود یافته و از تفاعل عناصر و مواد تحلیق

جسته ؟ این فکر چقدر بدیهی البطلان است (انتهی)

ایسن حقیقت بقدری روشن است که احتیاج بتوضیح

ندارد زیرا هر کس بخانه ای که در آن زندگی میکند نظر

کند میفهمد که آن خانه را معماری ساخته بهر فرشی

که نظرافکنیم آن در زدنمان خطور میکند که آن را کسی

یافته سقراط دانشمند معروف یونان در این زمینه

مثلی بیان میکند که اگریدگان یکفر کفاش وارد شویم

می بینیم روی میز کار او انواع و اقسام اشیا از قبیل

میخ - چکش - چرم - موم - نخ و غیره موجود است

يك جفت كفش د وخته در قالب نیز روی این میز قسرا ر دارد ولی خود استاد پشت میز نشینست هر کس آنسا میتواند قضاوت کند که اگر چه این کفش زمیخ وچرم ونخ ومم ساخته شده ولی دوزنده این کفش غیر از این چیزها است و کسر دیگر است . آمدیم برسوقست دم این دلیل که حقائق اشیا د لالت بر حقیقت کلیه مینماید .

حضرت عبد البها میفرمایند " در عالم هیچ حقیقتی مجزا از حقیقت دیگر وجود ندارد " منظور ایمن است که اگر انسان در حقائق اشیا عالم د قیسق شود بی بوجود حقیقت کلیه میبرد زیرا هر کائناتی از کائنات عالم در تحت تاثیر موثری قرار گرفته که آن موثر و مسبب نیز خود متاثر از موثر و مسبب دیگر است مثلا در عالم میاه ملا حظه میشود که آب در یاهاد اثر تبخیر ومتر اکم گردیدن د رطبقات سرد هوا بصورت توده های ابر در آمده و بالنتیجه بشکل باران بروی زمین نازل میشود یا رطوبت حاصله از باران توسط اشجار جذب شده دوباره پس از فعل وانفعالاتی در داخل گیا ه بصورت بخار آب از درخت متصاعد میشود که در اصطلاح گیا ه شناسی بتعرق وتعریق تسمیه شده وهمچنین گردش مواد آلی طبیعت معرض تاثیرات وتاثرات متقابلهای است که مثلا بعضی نباتات از مواد ازته زمین استفاده نموده خود طعم حیوانات وانسان میشوند پس از مرگ انسان وتحلیل وتجزی سلولهای مواد ترکیب کنند ه جسم جز زمین شده دوباره مورد استفاده سلولهای نبات قرار میگیرند هرگاه این سلسله موثرات ومناثرات با بلفظ دیگر اسباب ومسببات را بدقت

تعیین کنیم وجود يك حقیقت کلی را در آنها باید قبول نمایم یعنی عقل انسان حکم میکند که این سلسله علل ومعالیل بایستی منتهی بعلت وموثری شود کسه او خود علة العمل باشد ود تحت تاثیر موثری دیگر قسرا ر نگردد و آن حقیقتی است که بواسطه قدیم ذاتی مبدا جمیع اشیا ومحیط بر کل بوده تمام کائنات پرنوی از انراق آن شعس حقیقت شناخته میشوند .

یکی از ائمه اطهار علیهم السلام راجع بمقام حق وخلق میفرماید " داخل فی الاشیا لاکدخول شیئی عنی " یعنی ونارج عن الاشیا کخروج الشی عن الشی " یعنی آن حقیقت کلیه وجهت جامعه باعلة العمل موجودات داخل در اشیا" عسالم هست امانه مثل اینکه چیزی داخل چیزی باشد وخارج از اشیا" است امانه مثل چیزیکه خارج چیز دیگر است " این بیان راحضسرت عبد البها ارواحنا لله الفدا بایکی تشبیه وتمثیل فوق العاده عالی ودرعین حال بسیار ساده بیان میفرمایند و آن این است که تعلق آن حقیقت کلیه باین عالم مانند تعلق آفتابست بآئینه آفتاب هم در داخل آئینه است وهم در خارج آئینه امانه مانند دخول شیئی در شیئی ونه خروج شیئی از شیئی مادرعین حالیکه شکل و صورت وحقی حرارت آفتابرا در آئینه حس میکنیم - آفتاب در علوزات وسمو مقام خود در آسمان موجود وموجود اوسلم ومثبوت است .

دلیل ثانی - بطلان تسلسل علل ومعالیل .
در بیانات مبارکه حضرت عبد البها" اغلب زیارت کرده ایم که ذکر دلائلی میفرمایند مبنی بر اینکه بطلان

دور و تسلسل واضح است مفاد بیان مبارک این است که اگر ما سلسله علل و معالیل را راسخای مثلا مانند زنجیر فرض کنیم و بگوئیم این سلسله یا رشته زنجیر همینطور الی غیرالنهاییه امتداد دارد و انتهای آن هم معلوم نیست این قضیه را عقل انسانی قبول نمیکند بلکه هر عقل سلیم و هر شخص یا انصاف و وجدان هر قدر هم که از علم عاری باشد آنرا در نظر میآورد یعنی میفهمد که هر چند این رشته علل و معالیل طولانی باشد - محدودیت عالم ماده مستلزم آنست که این رشته منتهی بیک علت کلی و نامحدودی گردد که خود مسبوق بحلتی نیست و آن علت همان است که بوجود مطلق یا علّة الحلل و قوه ماوراء الطبیّه و غیر منیع لایدرک تعبیر میگردد و شکی نیست که پی بردن بوجود آن حقیقت کلیه بهیچوجه مستلزم شناختن ذات او نیست مثلا ما میفهمیم امراضی هست و سیرای آن امراض طرق استعمالی وجود دارد ولی اطلاع باین موضوع قطعا مستلزم آن نیست که به کیفیت امر و طریقه علاج واقف باشیم و اگر فرض کنیم این سلسله یعنی رشته علل و معالیل بوجود باری تعالی که غنی بالذات و قاضی بر کائنات است منتهی نمیشود - باید معتقد باین عقیده شویم که عالم خلقت در حکم یک دایره یا حلقه وسیعی است که انسر و مؤنسر در محیط آن دور میزند و بیدار و منشائی ندارد و - بطلان این فکر نیز با اندک تعمقی قطع است .

یک مثال ساده اینست مطلب را روشن میکند ..

مثلا فرض کنیم ده عدد چراغ روشن بشکسل دایره روی میز چیده شده است یکی از اینها را که روشن است بعنوان چراغ آخر در نظر میگیریم فرض میکنیم سبب روشنی این چراغ چراغ ماقبل آن باشد و آن چراغ هم از چراغ ماقبلش روشن شده باشد و قس علی ذلک در اینصورت بدیهی است میشود فرض کرد چراغ اولی یعنی آنجائیکه دایره بسته میشود از چراغ آخر روشن شده است زیرا قبلا قبول کرده بودیم که هر چراغ از چراغ ماقبل خود روشن شده است و حالا بسمایند بخلاف فرضیه اول بگوئیم از چراغ مابعد روشن شده است در صورتیکه تقدم معلول بر علت امری محال و بدیهی البطلان است .

یعنی اگر سلسله علت و معلول منتهی به حقیقتی که آن علت اصلی است نشود معلول بدون علت یا بعبارت دیگر تقدم و زیادتى (فزونی) معلول بر علت لازم میآید و این فرض باطل و دلیل عقلی متنع و محال است .

یکی از دانشمندان چنین میگوید " هر متحرکی را تا گزیر محرکی است اگر متحرك نیز متحرك باشد بتسلسل منتهی گردد و حرکت حاصل نتواند شد " مثلا در ساعت ملا حفظ کنیم حرکت سوزنهای داخل آن معلول ساعت شدن فنری یعنی حرکت فنر است فنر نیز خود متحرك دست ما است و محرك اصلی نتواند باشد بلکه محرك اصلی - دست ما است که از سلسله علل و معالیل گردش ساعت خارج و مستقل است .

((جواهر وجود یا خاطره‌ای از سرزمین آلاسکا))

***** (با هره زوین) *****

هروقت که از روی تپه ها بسوی مغازه ام در شهر
آنکویرج آلاسکا میرفتم هیجانی در خود احساس میکردم
در آنروز سرد زمستان بامدادان خانه را ترک گفته و درین
فکری بودم که کوه محبوب من چه رنگ جامه در بر کرد ماست
وقتیکه بر فراز تپه رسیدم هیجانان درونم مرا ترک
گفت گوئی دستی بر وجود من نهاده شد و مرا آرام کرده
است تنها حس اعجاب و شگفتی در من بجای مانده بود .
هرگز کوهستان آنچنان زیبا در نظرم جلوه نکرده بود
آنروز کوه محبوب من پوششی سیمگون از برف درخشان
به تن کرده بود . در پای او رودخانه لاجوردین کوه
اپنلت بچشم میخورد و در آنسوی وادی قتل مرتفع
جبال "چوگاج" به قرص خورشید که با پرتو خود جامه
سیمین کوه را لمس مینمود تهیت میگفت .

ولی
در کشور آلاسکا شخص هر قدر در چارزحمت و مشقات گردد
مشاهدات مال و جلال و عظمت آن سرزمین جمله را جبران
خواهد کرد بدین تردید این مرز و بوم مورد عنایت حق
جل جلاله قرار گرفته که اینچنین زیبا آفریده شده ماست
اینجا سرزمین هزاران دریاچه - قتل مستور از برف -
گلپه‌های رنگارنگ زیبا و جنگلهای زمردین است گذشته
از مواهب فوق خداوند اراد فرمود که این سرزمین
برکت بیشتری یابد و از موهبتی دیگر بهره مند نسود
این افکاری بود که از مخیله مهاجری بهائی که بامداد
یک روز زمستان بسوی کار خویش میرفت میگذاشت .

حضرت عبدالبها درباره آلاسکا چنین میفرمایند :
"آلاسکا اقلیم وسیعی است ولی نند ابلکوت
الهی هنوز در آن اقلیم وسیع بلند نشده - لهذا تا نتوانید
بکشید و نفوس ناطقی منقطع الی الله و منجذب
بناحای الله و منزله و متمدن از نفس و هوی بآن عفات -
بفرستید که زاد و توشه آنها تا لیم الی باشد و اول خود
بآن عمل نمایند بعد ناس را دلالت کنند بلکه انشاء الله
انوار هدایت کبری آن اقلیم را روشن نماید و نسانم
گذشتن محبت الله مشام اهل آلاسکا را معطر کند . . .
قبل از آنکه بکار پردازم با اینکلمات بدرگاهش نیاز بر دم
کدام پروردگار اگر مشیت تو برین قرار گرفته فرصتی عنایت
فرما تا امروز درباره امر تو صحبتی کنم مرا مدد فرما
تا در این اقلیم وسیع امرت را منتشر سازم و با فروغ -
تسلیمات ملکوتیت این سرزمین رافتح نمایم .
آنروز پس از آنکه طبق معمول برنامم هفتگی خود را در
باره امر بهائی اجرا نمودم در حالیکه سراپایم غرق -
شادمانی بود ایستگاه رادیو را ترک گفتم محولا هر بار
که کار قابل ملاحظه انجام گیرد این احساس در من
برجود میآید با استماع نام مبارک حضرت بهاء الله
که در فضا پخش میشود در انسان قدرتی توأم با حس
مسئولیت عظیم و خضوع و خشوع بوجود میآید .
پیام جانپور حق بدشتها و هامونها - بخانه های
کپچک سیادان - بکلبه های چوبی ماهیگیران - بدره ها

و کوه ها ویدورد ست ترین نقاط شمال آنجا کعبه ای
آموزگار ویرستار با وضعی طاقت فرسا کمر همت بخدمت
قبائل اسکیموها زده اند و جزائر دوردست به طیاراتی که
از خاور پرواز مینمایند و سفاینی که دل آبرا شکافته
و مسیری برای خود در بحر " برونیک " و اوقیانوس قطبی
میجویند خلاصه کلمات خلاصه خداوند و نام مظهرش
حضرت بها' الله با' سماں - بزمین ویدریا فرستاده -
میشود . هنگامیکه بمغازه خود بازگشته و بکار مشغول
بودم رنگ تلفن شنیده شد صدای آرامی پرسید آیا
ممکن است اطلاعات بیشتری از امر بهائی بمن بدید؟
سه هفته قبل اولین بار برنامه رادیویی شما را شنیدم
موضوع برایم تازهی داشت هفته دیگر آنرا استماع نمودم
بآن علاقمند شدم امروز برای سومین بار برنامه شما را
شنیدم دیگر طاقت نیابردم و خواستم اطلاعات بیشتری
در باره آن کسب کنم . او را دعوت بشام نمودم تا
فرصت بیشتری برای صحبت داشته باشم دعوت را -
پذیرفت و وعده داد که در خانه ام حضور یابد .
آنشب میز شام را حاضر نموده بودم که ضربه ای بدر -
نواخته شد در را باز کردم خانمی زیبا با چهار
درخشان و حالتی که نشانه اصالت و بزرگواری او بود
با صدای ملایمی خود را بنام گریس باهوک ساکن
جزیره بارانف آلاسکا معرفی نمود .

از زندگی خود برایم صحبت کرد دانستم که او شوهرش
که رئیس اداره پست است در آن جزیره دوردست زندگی
میکند آنطور که میگفت در طی شبهای تابستان در کرانه
آبها به جستجوی اجزای نیمه قیمتی و مروارید و غیره میبرد
خفتند

(۱۴۳)

و پس از چندی مقدار قابل توجهی از آنها را بدست
آورده اند آقای باهوک از سنگهای مذکور زینت آلاتی
چون گردنبند و گوشواره و دست بند تهیه نمود اما مقدر
آرزو داشت که سنگ یشم که در آن نواحی یافت میشود
بدست آرد مدتی گذشت تا آنکه گریس بنا به پیشنهاد
شوهرش برای رفع خستگی و استراحت مسافرتی میکند
اما بجای رفتن بشهر ستیل به آنکورپج میآید تا شاید
ضمن سفر سنگ مورد نظر شوهرش را بیابد متاسفانه
آنطور که اظهار میکرد هنوز موفق بیافتن آن نشده بود
دوست من خانم داکاردان پس از شنیدن موضوع -
تبسی نمود و اظهار داشت میتوانم در این راه بشما
کمی کمک و بعدها با راهنمایی او گریس توانست مقدار
سنگ یشمی که میخواست بدست آورد آنشب برای ما
شبی فراموش ناشدنی است تا وقت سحر در باره امر
بهائی بصحبت سرگرم بودیم و فتنیکه برای رفتن ازجا
برخواست قوای مرا برآنداشت که کتابی امری بسا و
مدیه کتم ویرشت جلد آن این کلمات حضرت بها' الله
را بنهم (۱) " من برای اخذ جواهر این عالم آمد نام
اگر در مجوهری در حجری موجود آن حجر در خلف ابجر
سبعه باشد تا آن حواهر از آن اخذ ننمایم دست از
او برندارم " از آن پس بارها گریس بملاقات ما آمد
سئوالات مختلفی مینمود و کتاب برای مطالعه میخواست
شبی که میخواستیم فیلم مشرق الاذکار را برای سی پنج نفر از
جوانان نمایش دهیم و با اتفاق دوتن از دوستانش بمجمع
(۱) (بلوچ پنج کنز مراجعه شود) - و در لوح این ذئب
جمال قدم معنی کنز چنین بیان میفرمایند : سوف -
یبعث الله بك كنوز الارض وهم رجال بنصرونك بك وسه
باسمك الذی احیی الله افئدة العالمین .

(۷)

تکامل شخصیت انسان در ظل دیانت مقدسه بهائی *

***** (میرزا منیر وفائسی) *****

<p>اولین و مهمترین موضوعی که فکر علمای جامعه شناسی و روانشناسی را متوجه و معطوف بخود نمود عبارت از موجودی بود که میتواند تاریخ را بوجود آورد و تحولات و تطورات بزرگی را در زندگی خود و هموعاشش ایجاد کند و یا بهترین گوئی موجودی که میتواند تشکیل اجتماعات و تمدن نهائی را بدهد چنین موجودی را انسان نامیدند و مجموعه خصائص و آثار را که از او ظهور و بروز مینمود شخصیت او نام گذاشتند . علما و دانشمندان به تحقیق و مطالعه درباره انسان یعنی این جرم صغیر</p>	<p>که اشرف مخلوقاتش مینامند و جهان بزرگتری در او منطوق و پیچیده شده است پرداختند و برای شناساندن و معرفی شخصیت او تمرینهای نمودند ولی هر چه کوشیدند باز هم نتوانستند در قالب الفاظ و عبارات شخصیت انسان را کاملا ب مردم بشناسانند مادراینجا نمیخواهیم بطالعه دقیق شخصیت از نظر روانشناسی بپردازیم فقط یاد آور میشویم که علمای فن عقایدی در این باب اظهار نموده اند که متکی بر تجربیات و نظریات علمی است و برای کسب اطلاع از این نظریات</p>
--	--

ما آمد با خرسندی آنان را خوش آمد گفتیم و بد یگران معرفی نمودیم لطف و تواضع گریس همه را مقنون نموده بود . قبل از آنکه وی بشهر خود بازگردد تصمیم گرفتیم که بافتخارش ضیافتی ترتیب دهیم همه احباب کم کردند و قتیکه همه چیز آماده بود صدای همان ضربه آشنا بگوشمان خورد گریس با همان سیمای تابناک خود ایستاده بود تبسوی شیرین بر لبانش نقش بسته بود آرام و ساکت ایستاده بودم گویی در انتظار وقوع حادثهای هستم باز تبسوی کرد و گفت من جوهری از جواهر حضرت بهاء الله هستم که مرایافته است من بجستجوی بشم باینجا آمدم اما گوهری گرانبها نصیب نمید . آتش کلمات خلاقه جمال قدم و دلواچ و صایای حضرت عبدا لبها را تلاوت کردم گریس تقاضا نمود که نامش در دفتر سجلات امری ثبت شود و قتیکه ورقه تسجیل خود را امضاء نمود او را بوسیده و گفتم تو اکنون خواهر بهائی من هستی . این واقعه یکی از حوادثی بود که در آلاسکا روی داد تقدیر بر این بود که شخصی که در هایتی بد دنیا آمده و ساکن جزیره ای دور دست بود بآنکو ریچ سفر کند در آنجا پیام حضرت بهاء الله را بشنود و مومن بامر بهائی گردد .

این حادثه که در سایه کوه محبوب من روی داد خاطره پس گرانبها برایم بجا گذاشته است .

پایان

بهبتر است به کتب روانشناسی و تحقیق در شخصیت که این مقاله مختصر گنجایش آنرا ندارد مراجعه بشود .
 در اینجا میخواهیم نشان بدهیم که شخصیتهای افراد در ظل دیانت ترقی و تکامل حاصل میکنند و بطور کلی میتوان گفت که شخصیت در قاموس ادیان الهیه با شخصیتی که افراد غیر متدین در نظر میگیرند تفاوت فاحشی دارد .
 در دنیای کنونی بشخصیتهای انسانها اهمیت داده نمیشود زیرا اگرخواهیم شخصیت انسان را فقط از لحاظ قوا و کارمادی او در نظر بگیریم شاید پیش از یک هزارم - شخصیت او را در نظر نگرفته ایم . در جهانی که انسانها را چون ماشین تصور میکنند و برای آنها شخصیتی جز کارمادیشان قائل نیستند رهبران عالیقدر این آئین مقدس انسانرا فقط از نظر قوا و استعدادات مندمج و مندرج در کمون او در نظر میگیرند و در مقابل گوهر گرانبهای شخصیت امورمادی را تا چیزی بلکه هیچ میانگارند و زینت او را فقط عرفان و ایمان و علم و هنر و بلاخره سایر استعدادات عالییه میدانند . جمال قدم جل ذکرة الاعظم میفرمایند " زینت انسان با سیب - نیا نبوده - بلکه عرفان حق عزاءزازه و علم و صنایع و آداب بوده شما لئالی بحرا حدیه اید در لوه لوه ملاحظه کنید که عفا و طراوت او بنفس اوست و اگر آنرا در حریرهای لطیف بگذارند آن حریر مانع لطافت آن خواهد شد زینت او بنفس اوست کسب این زینت نمائید و از عدم اسباب ظاهر محزون نباشید . " یکی از روانشناسان شخصیت انسان را در پنج قسمت مورد بررسی قرار میدهد و در آن ترقیات

بدنی و اطلاعات شخص و محیط او را علاوه بر شناسندگی روح و قوای دراکه اش در نظر میگیرد . دیانت مقدسه بهائی اهمیت زیادی برای توه درک معنویت و - احساسات روحانی قائل شده است چنانچه حضرت مولی الوری میفرمایند :

" چون انسان احساس روح داشته باشد مستغنی از دلیل وجود روح است اما از برای نفوس که از فیض - روح محرومند باید دلائل خارجه اقامه نمود . " افراد متدین بدیانت بهائی نفوس هستند کسسه از فتحات روح القدس استفاده میکنند و دارای احساسات روحانی میباشند بنابراین در بر تو احساس روح - موفق بحل بسیاری از مسائل غامضه میگردند . در این آئین مقدس رخوت و رکود - تنبلی و کاهلی مذموم و ناپسند است و انسانها بکار و کوشش و جدیت تشویق و تحریض میشوند تا استعدادات نهفته در کمون خود را بالفعل ظاهر و عیان سازند .

دیانت مقدسه بهائی با افراد تعلیم میدهد که اسیر محسوسات نبوده و بمعقولات توجه نمایند و در دنیائیکه افکار سایر جوانان بعضی متوجه بودن بمسائل روحانی و معنوی بیشتر متوجه امور مادی و هوی و هوس نفسانیمست جوانان بهائیس فکر خود را برای اصلاح بشر و نجات او از گرداب - بیدینی و فساد اخلاق بکار میاندازند .

ادیان الهیه انسانها را تقلیب میکنند و آنها را بسوی کمال سوق میدهند حکایت مردی را که از قطاع طریق (بقیه در صفحه ۲۰)



جناب نوش
 ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰ ۰۰

از - گد شگلان

که نعلنه اشريدل پاك عاشقان افتساد
 که درچمن سر را زنا ننگ بلبلان افتساد
 چسه نعلنه بود که پروانه را بجان افتساد
 که سر مستی مستان بکمشان افتساد
 که پرتوشريدل هفت آسمان افتساد
 به بين که جلوه معنی چسان عيان افتساد
 خروش ناله بلبل بگلستان افتساد
 چه پسرده ازخ زیبای دلستان افتساد

چه آتش است که امروز در جهان افتاد
 چه گل شکفت بگلزار این جهان امروز
 چه برق بود که انروخت نغمه سوزان را
 چه می پساغر دوران فکند ساعسی دهر
 چه نغمه بود ندانم طلوع کرد امروز
 زحرف عشق نشان بود معنی اثر پنهان
 ز فیض هاد صبا گل در این چمن بشکفت
 چه دیده ها که شد از نور عارض روشن

زحیرت است گرا ز شعر دلگد ازت نوش

سرر بخرمن عشان نانسوان افتساد



روح حیات

از - معا صرین

ضیاء الله موسی زاده

زمن ساطع فروغ جاو دانسی
 نلرزم هیچ از یاد خیزانی
 بلسی رویای عشقی آسمانی
 جو جاویدان بمانم با جوانسی
 د هند لطفی نمودار هیانسی
 عدیق و پاک چون یساران جانسی
 ز عشاقم عیان رمز نهانسی
 بدین گرمی نماید دستانسی
 نبینی جای دیگر آنچنانسی
 بچنگ بارید یا نقش مانسی
 گهی از لحن داو دم نشانسی
 هنر یعنی صفای زندگانسی

کیم من؟ شمع رخشان معانی
 گلی خوشترنگ و نوشبویم بگلزار
 سراپا عشقم و رویای عاشق
 گذشت عمر بهرم نیست ماتم
 گذشت عمر بر من لطف بخشید
 مرا عشاق بسیار است بسیار
 اگر هستم گلی در گلبن عشق
 کجا دیدی که معشوقی ز عاشق
 فقط در عالم ما اینچنین است
 آثار هنرمندان عیانم
 نمودارم گهی در شعر حافظ
 بلسی نام هنر بر من نهادند

خدایا بین که نام من بدین شور

بیان شد با زبان بی زبانی

((مهاجرت))

***** (ظاهره - خدادوست) *****

و همچنین در اول کتاب مبارک ایتان برای شناسائی
حق جل جلاله میفرمایند :

" ان العباد لن يصلوا الي شاطئ بحر المعرفان الا
بالانقطاع الصرغ عن كل من في السموات والارض =
و بعد میفرمایند " باید نفوس خود را از جمیع شئون
عرضیه پاک و متدلس نمایند یعنی گوش را از استماع -
اقوال و قلب را از ظنونان متعلقه بسبحات جلال و
روح را از تعلق با سباب ظاهره و چشم را از ملا حظه
کلمات فانیه و متوکلین علی الله و متوسلین الیه سالک
شوند . " حضرت عبد البها نیز در خصوص توکسل
و اعتماد بر اراده و مشیت الهی فرموده اند :

" توکل و اعتماد بر اراده و مشیت الهی انسان را بجائی
رساند که با وجود سعی و اهتمام در امور آرزوی چیز
آنچه واقع میشود ندارد . . . در آن حالت جمیع امور
را موافق میل و اراده خود بیند . . . و جز اطمینان -
اضطرابی نیابد . "

از بیانات مبارکه فوق مستفاد میشود که جهت -
و صورت با اهداف روحانیه انقطاع کامل از تعلقات و امور
زائده و تقالید لازم و واجب است یعنی تا انقطاع از
ماسوی الله و توجه و توکل نام بطوکوت ابهی و مشیت الهی
حاصل نگردد عرفان بشرق وحی و مطلع امر او غیر
ممکن و محال است بدون تداملاتی این مبدا عظیم

هر فرد عاقل و ذی شعور باید هدف و مقصد معینی
و در زندگی داشته باشد و مخاطب و وصول بآن منظو ر
تا سرحد امکان اهتمام نماید اصولا زندگی مفهومسی
ندارد مگر اینکه با هدفی توأم گردد زیرا در این صورت ا
که میتوان برنامه حیات را معین نمود و باروشی صحیح
هر لحظه بمنظور خویش نزدیکتر گردید .

افراد مادی غرق در امور دنیوی بوده بخاطر اهداف
جزئی و بی ارزشی ثوابی خویش را مصرف میدارند و لسی
الهیون کسب رضای الهی را نیز طالبند و هدف زندگی
خود را همین ایده و آرزوی عالی و عظیم قرار داده اند
و حصول باین هدف مهم نباید سرسری رعیل و اراده
شخص انجام گیرد بلکه بایستی در سبیل اصول و
روش صحیح ناشیه از مقاصد روحانیه مشی نمایند تا
هر چه زودتر بسر منزل مقصود رسند .

در ابتدا ای کتاب مستطاب اقدس کتاب آسمانی ما -
صریحا میفرمایند : " ان اول ما كتب الله علی سسی
العباد عرفان مشرق و حیه و مطلع امره الذی کسان
مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق من فایز به قد فایز بکل
الخیر و الذی منع انبه من امل الضلال و لو یأتی بکسل
الاعمال . اذا فزتم بهذا المقام الاصلی و الافق الاعلی
ینبغی لکل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود
لانها معالایقبل احد عمادین الآخره " .

پی بردن با اهداف جلیله مقدسه و دانستن روش و طریق وصول بآن مقاصد مهمه ممکن نیست .
 مهمترین وظیفه و سنگین ترین تکلیف اهل بهاطببق نصوص الهیه امروزه هجرت و تبلیغ است . حضرت عبدالبها " روح ما سواء فداء میفرمایند :
 " هر روزی امری موبد است و هر وقتی مقصدی مقتضی امروز تبلیغ امرالله و نشر تعالیم الهیه جاذب تأیید آغیبیه است وقت تخم افشانی است و الفا کلمه الهی و نیز حضرت ولی عزیز امرالله اروا حناله الفدا سر موفقیت احبا را در این روز عظیم در یک عبارت ساده معین فرموده میفرمایند :

"تایید طائف حول هجرت است"
 و نیز این بیان مبارک است که :

" امر مهاجرت درین ایام مغناطیس تأیید الهیست"
 و همچنین میفرمایند :

"بیم بهم جهاد کبیر اکبر است و زمان زمان تشنت و هجرت" این هجرت برای چیست ؟ چرا باید اهل بهاورا کبیر سفینه حمرا از وطن مالوف خویش آواره شوند و شرک سروسامان نمایند ؟ بچه دلیل این از خود گذشتگان چنین دیوانه و ارسر کوه و صحرا نهاد ، باتوکل باراد ، انهی اقدام بمهاجرت نموده از همه چیز میگذرند و دوری از نزدیکان و دوستان را بجان تحمل مینمایند ؟ مگر تحصیل رضای مولای عزیز اهل بهاک در حقیقت هدف اصلی و مقدس آنان است چیست که حاضرند بخاطر وصول بآن طریق هجرت در پیش گیرند ؟
 حضرت عبدالبهادر مسافرت امریکادریک قطار

راه آهن روزی طفلی را می بینند که انواع پرچمها^ی مدارس را میفروشد میفرمایند : " باو بگوئید اگر علم صلح عمومی داری پیار ما طالب چنان علمی هستی که عالی در زیر آن علم راحت باید و آسایش جوید .
 و همچنین این یکی از بیانات مبارکه مرکز میثاق الهی - است که میفرمایند " عصر وحدت عالم انسانی و مه زوال اوهام قرون ماضیه لهذا امید داریم سو تفاهم بین ملل یکی از میان بر خیزد تا بدانند که اساس رحمانی وحدت عالم انسان است .
 و نیز میفرمایند " آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی " از بیانات مبارکه متعالیه فوق مقوجه این نکته میشود که عالیترین و عظیم ترین مقصد اهل بهاکه سایر اهداف و آمال نیز در ظل آن جامه عمل خواهد پوشید وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و اصولا زندگی هر فرد بهائی بایستی باین منظور طی گردد که قدمی در سبیل تحقق این مقصد عظیم بردارد .

امروزه مولای مهربان اهل بهاکه با ما میفرمایند که بمنظور تبلیغ امرالله و ابلاغ کلمه الله بنفوس بشری و در حقیقت بخاطر ایجاد وحدت عالم انسانی اقدام بمهاجرت کنیم میفرمایند " بهائیان روح نباض و جانبخش امرالله را بعالیمان نشان دهند و چون نفس واحد قیام نموده عزت و جلال الهی را برسیط غیرا منتشر سازند . " و این موضوع انقدر اهمیت دارد که اسامی سلحشوران پرافتخار چند بهابری لوجه افتخاری بر سر در ورودی هر روضه مبارکه نصب میگردد احبای

احبای عزیز قیام عاشقان نمود و عواطف تلیلی خود را بصورت عمل جلوه میدهند زیرا محتاج موفقیت در این جهاد اکبر عمل است و عمل — عمل است و این عمل امروزه مهاجرت است . مهاجرین عزیزترین افراد جامعه بهائی هستند مهاجرین کسانی هستند که با فد اکاری و جانبازی در مقابل ناملا یجات و مشقات — مختلفه ایستادگی و مقاومت کرده برای جلب رضای مولای عزیز خویش و منظور نزدیک شدن بمقصود عالمی دیانت بهائی تا سرحد امکان مجاهدت مینمایند .

مهاجرین کسانی هستند که با توجه بپیان مبارک حضرت مولی الموری ارواحنا لرمسه الاطهر الفدا که میفرمایند :

” وفاء اقتضا آوارگی در این کوه و صحرا نماید و وفاء حقیقی وقتی است که سرگردان و بی نام و نشان گردم و در میدان فدا هدف تیرجفا شوم . ” قیام عاشقانه نموده با آوارگی در کوه و صحرا و توجه بسوی میا دین خدمت و فدا وفای خویش را بعهده و پیمان غلیظ الهی و خون پاک شهدای عظیم القدر سبیل وحدت عالم انسانی ثابت و مدلل دارند . مهاجرین کسانی هستند که گرمای طاقت فرسای نقاط استوائی و سرمای شدید منا قطبی درمای در تصمیم خلل ناپذیر و ایمان قوی و چون کوه آهنی نشان تاثیر ننموده پای برجا و مستقیم با ایمان کامل و انجذاب شدید بتبلیغ امرالله و ترویج شریعت الله مشغولند و متعاقبا بدین رکود و سکوت بفتح اقالیم بعیده و مدائن تلوپ مالوف .

مهاجرین افراد عزیزی هستند که بفرموده حضرت ولی عزیز امرالله ارواحنا لا لطاقه الفدا ” در او دیده

و جبال و جزائر نائیه ” مقیم گشته اند و ندای ” قوموا عن معادکم و انفقوا ما و جبکم ربکم و اهجرو دینکم رکب و اوطانکم و انصروا بارئکم ” را اجابت نموده اند .

این عزیزان از کک اطهر مولای مهربان بالقاب ” جیش هررم ” — ” جنود منصوره مهاجرات فی سبیل الله ” فارسان مضار مجاهدت ” و مظاهر انقطاع و قدرت و نجات و مسالت و توکل و استقامت ” ملقب و مفتخر گشته اند

پس چه خوست که مانع از ایمان محکم و انقطاع کامل از ماسوی الله سعی نمائیم که در زمره این مجاهدان و مهاجران عزیز در آئیم و همتی بلیغ و اطمینانی قوی قیام بمهاجرت کنیم ماکه دارند که میمای مقدس آئین بهائی — هستیم باید بدین بخل آنرا بدیگران تفویض نمائیم و با افراد بشر ثابت کنیم که برای رفع این جنگ وجدالها این اختلافات خانمان برانداز و مهلك این رنجها و درد ها باید دست بد امان دیانت بهائی زد و از آن راه چاره جست ماکه انتظار حلول عصر دهنی در او را کور لا اقل . . . هزار ساله بهائی را می کشیم ماکه تنها با میدروز زند مایم که امر بهائی بر سراسر کره ارض سایه افکنند و صلح ام و وحدت ملل ثا هر گردد ماکه آلمان مشاهده ارتفاع کاخ رفیع بیت العدل اعظم و استقرار حکومت و محکمه کبرای — بین المللی در ارض اقدس است — ماکه آرزوی جز اتحاد و اتفاق بشر و برقراری نظم بدیع جهان آرای الهی در سراسر آفاقند آریم — ماکه اطمینان داریم روزی تمام کره ارض از قطب شمال تا جنوب تحت لوای معنوی دیانت عظیم بهائی خواهد آمد باید فد اکاری کنیم — مهاجرت کنیم — جدیدت نمائیم و مطمئن باشیم دیری نخواهد پایید

که نسل آینده این جانبازان دلیروسربازان فد اکا رجند بها یعنی مهاجرین عزیز که با اسلحه توکل و همرمز و هم برای فتح قلوب هجوم برد و مظهر الطاف و عنایات - مولای عزیز شده اند بخدمات اجداد خویش افتخار کنند که پدران و مادران مادست اتحاد بهم داده از راحت خانه و مسکن اصلی چشم پوشید بجهت اعلاء کلمة الله بی سروسامان گشتند و خاندان مادر سبیل دوست و برادر واضح است که ارزش تحمل این همه خدمات و جان نشانیهای اجبای الهی در یک قرن گذشته وقتی بنحو احسن واضح خواهد شد که حسب الامر مولای عزیز قیام و اقدام یاران خدم و جان نشان الهی بهمان نهج و سبیل درجه و قوت ادامه داده شود تا با این فد اکا ریهایی متوالی مومنین نتایج عالیه حصول یابد و عصر ذهبی آشکار شود .

بسر بیائیم بکدل و یکجان خود را در این میدان مهیا و آماد فد اکاری و جانبازی سازیم . بیائیم قدمی در دو روز حیات برداریم که نتیجه ابدی سمره دائمی از آن بدست آید . بیائیم برای هدایت نفوس از طریق هجرت بممالک و دیار خدمات جانبازان و شهدا گذشته را تکمیل نمائیم . بیائیم با توجه به بیان مقدس حضرت و بجای علی در قیم الاسماء که فرمودند :
 " اخرجوا من دیارکم بنصر الله " و فرموده مبارک حضرت عبدالبهاکه میفرماید : " مانند حواریون مسیح در دیار مشقت شوند . " هجرت را بر همه چیز زندگی ترجیح دهیم تا الی الابد در پیشگاه محبوب سر بلند باشیم
 اگر چنین عملی اقدام کنیم و چنین فیضی نائل

گرددیم طبق دستورات مبارک و وظائف ما چنین است - مهاجرین عملا و قولا تبلیغ نمایند بعد از مهاجرت - مجاهدت لازم است .
 - تجارت برای مهاجرت است نه مهاجرت برای تجارت - نقل و انتقال بکشورهای دیگر موجب ازدیاد نفوس - نمیشود مگر با مجاهدت در سبیل تبلیغ .
 - مهاجرین باید بکمال انقطاع قصد خدمات امرالله کنند نه آنکه نیت انتفاع داشته باشند .

- بفرموده مبارک " چون هو الطیف شوند و چون الم شتمعل گردند و از نقل ماسوی الله خفیف شوند و چون اریاح بر افتادند و اشطار مرور نمایند . . . بقوه توکل بیرون آیند و بردای تقوی مرتدی گردند و برجل استقامت قدم سیدان گذارند و با انقطاعی بی نظیر و توجهی تام و قلبی پرفتح و عزیزی چون کوه آهنین مانند اولیا و اصفیا از پیشینیان در ممالک مشقت شوند و عالم کون را بحرکت آورند . "

- در مهاجرت استقامت کنند تا بید هم میرسد .
 باید متذکر بود که امروزه کسانی گوی سبقت از میدان مجاهدت رمود هاند که اقدام بمهاجرت نموده بسا عزم محکم و متین خویش و با اعمال مجدانه و رفتار بهائیان خود سطوری پر کتاب قلمور خدمات و جانبازی در سبیل سعادت بشریت و تحقق اهداف عظیم دیانت مقدس بهائیان افزودند . البته طرقی خدمت متعدد است ولی نزدیک ترین و عذاب ترین طریق که شک و تردیدی در صحیح بودن آن وارد نیست راه مهم هجرت است که تا بید طاقت حیل آنست . امید است کل در سبیل کسب رضای الهی موفق گردیم تا در برابر ارواح مقدسه مجاهدان عزیز و عصر رسولی روسفید باشیم .
 پسا ایسان

شرح حال عمو علی عسکر کاشانی

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (سید حسن هاشمی زاده - متوجه) *****

کرد هاید؟ بعد از عرض جواب فرمودند بروید و بخوانید بدین جهت است که همه این لوح مبارک را قرائت بینمائیم البته در اثر این امر همه با اندازات در لوح منبع نسبت به سلطان و آنسرزمین مطلع شدند بعد از دو سه روز هنگام مراجعت از حضور من طاف حوله الاسما در محل پر جمعیت شهر دیدم چارچی مطالبی بعرسی بیگوید همراهان بعد از شنیدن آن مطالب همگی حق را بعظمت یاد کردند بعد از آنکه از مضمون گفتار او پرسیدم گفتند ذکر میکرد بر حسب تلگرافی از مفسر سلطنت خیر دادند که سلطان عبدالعزیز عزل و سلطنت براد نصب شد معلم گردید که اندازات الهیه بکسی صد افسر آشکار گردیده است.

قبلا ذکر شد که آقا علی عسکر برای خدمت بهر کس مسیمان حاضر بود و بار و اغیار او را دوست میداشتند و باو عمو خطاب میکرد گاهی بمیدان و محل بارفروشی عمومی میرفت چیزی را میدید که از قیمت معمولی ارزانتر است آنرا خرید به منزل میآورد و همسایگان را میگفت بیائید و قسمتی که لازم دارید ببرید هر کس بقدر لزومش گرفته و قیمتش را میبرد اخست.

از آنجمله در اوقات معینه برای تهیه لوازم زمستانی از قبیل هیثم و ذغال و نمک و پیاز و غیر از اینها جهت جمال بروجردی همیشه خودش اشیا را خرید میبرد به بخانه اش و این عمل همه ساله معمول میشد و در رسمیت

باز میگفت روزی در محضر مبارک مقصود عالمیا بودم - هیکل انور رحال مشی نظرشان بخارج قصر افتاد بایک حال بشاشت و سروری بحاضرین فرمودند آقا میاید بروید استقبال کنید و نیز حکایت میکرد که چون مفرجما ل قدم جل اسمه الاعظم در قصر بهجی بود و مجاورین در عکا سکونت داشتند و مسافرینیکه برای تشریف وارد میشدند حسب الامر در مسافر خانه عکا متوقف میگرددند کلیه امور امریه و اداره بیت مبارک بتمامه بعهد حضرت سرالسه الاعظم بود همه روزه نام واردین بحضرت اقدس معروض و هر وقت هر کسی را اراده مبارک بود بقصر احضار و بلفا و اصفا بیانات احلی فائز و نائل میگشت ولی همه روزه در عکا بزیاارت حضرت مولی الهوری عبدالبهام وفق میشدیم روزی بعد از صرف چای در صبح احبای حاضر در اطابق جناب زین المقرین جمع شدیم و در آنجا باستماع لوح

مبارک رئیس توفیق یافتیم بعد از خروج از آنجا عده ای بمنزل یکی از مجاورین میرفتند مراهم با خود بردند ملا شد که در آن خانه نیز لوح رئیس را قرائت میکنند بعد از بیرون آمدن از آن منزل باز عده دیگری که بخانه مجاور دیگری میرفتند مراهم با آنجا دعوت کردند در آنجا نیز مشاهده شد که بتلاوت لوح رئیس مملکت عثمانی مشغولند پرسیدم چه سبب دارد که امروز همه این لوح مبارک را میخوانند گفتند دیشب جمال مبارک از نفوس که مشرف بودند سؤال فرمودند لوح رئیس را زیارت

و یا در ضمن الواح دیگران ذکر او شده قریب نوزده محل زیارت کرده ام .

اما از قلم مرکز میثاق ذاتیتی لقراب عقیته الفدا الواح عدیده با اسم او نازل گردیده است و یکی از آنها را پس از شرح حکایت ذیل برای استحضار یاران الهی مینگارم که هم مورت تذکر قارئین این اوراق گردد و هم مقام او - در ثبوت بر امر الله و محفوظ ماندنش در مواقع امتحان ظاهر و عیان شود .

چنانچه تبلا ذکر شد او در قوا اطراف طهران بکسب پیله وری و قماش فروشی اشتغال داشت و سفرش در هر دفعه پانزده روز طول میکشید در سال ۱۳۱۱ قمری هجری بعد از رفتن او به سفر یگانه فرزندش که دختری ۱۲ ساله بود بمرض و پای انفرادی مبتلا و بعد از دو روز از این عالم صعود نمود دو روز بعد از فوت او پدرش از سفر آمد در حالیکه فقط هفت روز بود که رفته بود بعد از ورود و قرار همه حاضرین را ماتم زده دید از این عبود که در آن زمان تقریباً ۱۲ سال داشتم از حال عیالش پرسید گفتم که چون مریض و ناتوان است در آن مقابل خوابیده است و متحیر با طراف نگاه نمود و پرسید تا اهره کجاست معلوم است جواب این سؤال جز گریه منسوبین چیزی نیست . بحضور اینکه فهمید دختری فوت شده است بسجده افتاد مدتی سجده شکر گزارش طول کشید و چون سر برداشت غانی هم برای مشغول کردن او و هم فهمیدن علت این شکر متقدم پرسیدم در این مقام چه چیزی موجب شکر گزاری شده است ؟ در جواب گفت

و همراهی با او در بین احباب معروف بود تا آنکه دوران نقض میثاق پیش آمد و جمال بد بخت بطرف ناقضین رفت و خود را ببنکت ابدی مبتلا نمود (این عبد از لسان حضرت عهد الله هویتی لخدایه الثابتین فدا نشنیدم که فرمودند جمال محرك و مغوی اساسی میرزا محمد علی و اعوانشش بود و فرمودند که روزی نزد من آمد گفتم برایش جای آوردند او نخورد زیرا خیال میکرد در آن سم ریخته شده لذا هماً جای را گرفته نوشیدم چون اطمینان یافت طلب جای نمود) منظور از شرح صدمات پیشانیه او این بود که دانسته شود این مرد جلیل تاچه حدی برای اجرای اوامر الهیه حاضر بود و غالباً این آیه مبارکه را تلاوت میکرد (طوبی لمن اصیح قائماً علی خدمت الانام) اما پس از بروز نقض جمال دیگر آقاعلی عسگر با او ملاقات نکرد حتی با آنکه پس از ضرب شمس جمال ابهی محاسنش را حنا بنه نعی بست پس از آنکه جمال بوال نیت سوخوش گرفتار شد و نقض آشکار گردید عموطی عسکر که مدت چند سال خضاب تعمیر شریع نمود که محاسنش را حنا بنه بندد - علت این عمل را بعد از این مدت پرسیدند گفت که چون جمال ریشش را سفید گذاشته راضی نیستم در ایمن عمل با او شبیه باشم

با آنهم دوستی و خدمت گذاری نسبت به جمال هیچیک از احباب تصور نمیکرد که از او قطع تعلق کند و بعد از نقشش او را چنین ترك نماید عموطی عسکر از جمال قدم جل - جلاله الواح متعدده منبعمه داشت چنین خاطر دارم الواح منبعمه ای که بطور خصوص در باره او نازل شده

شعاعید آید سفر من همیشه بانزد، روز امتداد میسافت
 ایندفعه شوق دیدار د ختم مرا چنان بیطاعت کرد که
 پیش از هفت روز نتوانستم تحمل دوری از او بنمایم
 و بعد از هفت روز فقط برای دیدار او آمدم. زیرا بعد از
 فوت سیزده اولاد دلم بپوچید این بگانه فرزند چهاردهم
 خوش بود حال که با این آرزو قصد آمده و فهمیدم که
 جمال کبریا او را از من گرفته است یقین نمودم الطاف
 الهیه شامل حال من است و نمیخواهد که بخیر از او توجه
 و تعلق داشته باشم زیرا در رکعات مبارکه مکتوبه میفرماید
 "اگر مرا خواهی جز مرا مخواه و اگر اراده جمالم داری
 چشم از عالمیان بردار" چون تعلق من باین فرزندم
 زیاد شد نخواست بجای حب او دوستی دیگری در قلب
 من یافت شود زیرا میفرماید (اراده من و غیر من چون
 آب و آتش در یک دل و قلب ننگد)

بعد از چندی لوح منیع ریل بافتخارا و نازل شد.
 هو الابی جناب آقا علی عسکر علیه بها الله الابی
 هو الابی ای مظهر امتحانات الله نفوس بشریه در
 این خاکدان تراپی برد و قسمند و مقسم برد و حزینند.
 حزین چون خراطین ارض موطن نعمت و مقر راحت
 و گلزار مسرت و لاله زار موهبتشان طبعات تراپی و درکات
 سفلیه است و این جهان تاریک و تنگ در نظر مستشان
 بسی وسیع و روشن و فسیح و گشمن است لهذا اگر اسباب
 فرقی فراهم آید حرقتی زاید الوصف حاصل گردد -
 حیات فانیه را زندگی جاودانی شمردند و لذت جسمیه
 را منتهای کامرانی دانند و حزین دیگری که از جام الهی
 مستند و از شمع ن و قیود مادون رستند و دل بطکوت ابی

برفوق اعلی بستند این عالم فانی را زندان ظلماتی
 ببینند و این جهان خاک را تنگنای تاریک هولنا که
 دانند و صحتکده آفاق را زندان مشتاق یابند لهذا
 در کل حین آرزوی صعود و هرج بحقام محمود نمایند
 و از مکان و امکان بمعصه لامکان مشتاقان از فسات
 هیچ عزیزی مضطرب نشوند و از صعود هیچ قریبی محزون
 و منقلب نگردند. علی الخصوص آن طایفه با شیان بقا
 پرواز نمود و بر سر دره منتهی در ملکوت ابی آشیان
 نمود و از کوشش عطا سر مست جام لقا گردید محزون مشو
 مخم میباش شکر کن که خاتمه حیاتش فاتحتا لالفا
 بود و طوبی لها و لندی رضعها و البها علیک ع
 قبل از طاهره فرزند ی بنام عبد الله داشت که تقریباً
 یسن هشت سال رسیده بود و در آن اوقات عده ای از
 از لیبها که غالباً مواظب بوده اند تا در کسی که مفسد
 با ایمان بحضرت بها الله جل اسمه میشود او را محرف
 از امر الله نمایند و چون نفوس بوسیله آفتابی عسکر
 بصراط الهی راه یافته بودند این مدعیان کوشش میکردند
 تا بآن نفوس تازه تصدیق دست یابند اما چون این
 شخص هوشیار مراقب رفتار آنان بود و هر چه القا شبیه
 میکردند رفع و دفع مینمود لذا ب فکر افتادند او را از کار
 بیاندازند تا بدون مانعی بتوانند بمقصود خود
 نائل گردند باین منظور در صدد هلاک کردن پسرش
 برآمدند یکی از آنان موسم به محمد باقر و اصلی و شغلش
 در رویشی در محلات و خانها بود و با این مرد موافق
 آشنا بود و گاهی هم مراوده میکرد برای انجام این عمل
 اقدام کرد روزی عبد الله معصم را ملاقات کرد و جوز قند

که در آن سر ریخته بود با امید هد و آن طفل بعد از خوردن حالش منقلب شده و طولی نمیکشد که هلاک میشود وید ریزگوارش با آنکه از جریان کار اطلاع یافت از او صرف نظر کرده بخدا واگذار کرد و در همان روزهای اول واعلی راد رراه دید با و اظهار نمود من بابتوکاری ندارم و بخدا واگذاشتم ولی بدان اگر در این حد و دیده شوی زنها تو را خواهند کشت و او هم سرخجلت بپذیراند اخته و دیگر در آن محل دیده نشد اگرچه شرحی را که ذیلا مرقوم میگردد شاید در نظر بعضی چنین میاید که قصد نویسند زک خوارق عادی است در این ظهور و حال آنکه با بودن دلائل متقنه و حجج قاطعه و آیات واضحه زکسر خوارق عادات احتیاج نیست اما چون این جریان را از او مشروح شنیدم هم نمیخواهم ناگفته بگذارم و شاید نتیجه تاریخی هم داشته باشد و از همه گذشته نفسیکه حق منبعی بفضل بدی عشر در ایام ظهور از او دستگیری فرمود و قدر استعداد زمان و مکان توفیق بندگی یافته اسمش در عداد بندگان مولی الامکان مذکور گردد و آن حکایت چنین است .

میگفت که در عکا از احباب شنیدم یکی از روسای قبائل عرب که نامش شیخ محمود و مردی قوی هیکل و با هیبت بود در اوایل خروج محبوب عالمیان از قشله وزندان آن شهرو ساکن شدن احباب در داخل مدینه عکا البته با شرحیکه از طرف سلطان عبدالعزیز خلیفه مسلمین در آن بلد انتشار یافته بود مردم اهل بهار را با نظر بغض و عناد مینگریستند و همه را دشمن دین و نوامیس اسلامی میدانستند ولی حضرت مولی الهی عبدالبها برای رفع

سو تفاهم و فهماندن بعامه این موضوع را که بهائیان برخلاف آن مفتریان هم مومن و معتقد بخدا و نبوت حضرت محمد مصطفی و هم قائل و ناطق بحقایق قرآن بلکه بین آن واحادیث منصوصه رسول الله میباشند بدین جهت وجهاتی دیگر هر جمعه بمسجد جامع رفته و نماز جمعه بامسلمین میخواندند و با علما مجالس میشدند تا بتدریج بزرگان فهم بحضرت و احاطه علمیه انحضرت اطلاع یافته کاملا فهمیدند که هر چه شنیده بودند افک و افترا محض بوده است اما در اوایل تشریف بردن حضرت بجامع بعضی از بیخبران با نظر غناد و دشمنی بوجود مبارک ناظر و گاهی بیکیه بگری مینمودند روزی شیخ محمود مذکور بجامع آمد و چون حضرت من اراده الله را نشان داده بودند در حالیکه آنجناب مشغول گرفتن وضو بودند و ایشان آمد و بازوی مبارک را گرفته اظهار داشت (انت ابن الله) یعنی آیسای تو پسر خدائی حضرت عبدالبها نظر را بسوی او معطوف فرموده گفتند یا شیخ اگر الم الضیف بحضرت توجه باو و بیان این قسمت از آیه قرآن شیخ شرمند شده و رفت اما تاثیر آن نگاه و تکلم بیان آیه چنان شیخ را منقلب ساخت که تا چند روز دلتما بفر و بنا بر قول خود شروزی در بیابان گوش دلش این سروش شنید یا شیخ محمود تعال (ای شیخ محمود بیا) متعجب شد در حالیکه چنین فهمید که حضرت بهاء الله او را دعوت میفرماید دفعه دیگری نیز همین ندا در سمع قلبش طنین انداز شد و دفعه سوم که این ندای ملکوتی در وجود انش مسموع گشت دیگر طاقت نیاورد و برای تشریف بساحت اقدس عازم

گردید بعد از رسیدن به بیت مبارک و کسب اجازه در
حینیکه از بنده بالا میرفت همان ندای جانفزار شنید که
فرمودند . باشیخ محمود تعال لدی الورد خود را -
با قدم مبارک انداخت و مورد الطاف الهیه گشت .
تا اینجا مسمو فانی از آقاعلی عسکری بود . زمانیکه بمحضر
اطهر حضرت عبدالبهی در عکاشرف شدم روزی شخصی
به مسافرخانه و در مجمع احبا وارد شد که هیkla نماید و برآ
اشخاص عادی گفتند این مرد شیخ قاسم پسر شیخ محمود
است و حیکل و جنه او از پدرش کوچکتر میباشد و برای معرفی
او گفتند چندی قبل قصیده های انشاء و تقدیم حضور مجلسی
العباد کرد ، صفات الوهیت را نسبت بذات عبدالبهی
بیان نموده بعد از قرائت از این قبیل مدائح منعش -
فرمودند ولی چون (بلبل بی دل چو بیند گل چسان
باشد خموش - چون شکید عاشق هفتون چو بیند یار را)
بعد از چندی مدیحه دیگری معروض و تقدیم نمود با زارین
قبیل اشعار گفتن نه پیش کردند اما باز هم بفرموده جناب
ورقا (شاهی اگر نمائی و گریندگی کنی حد ره رلبا سو
قص رد او میشناسمت) دفعه سوم نیز مانند دو کره قبل
اشعاری سرود و به حضور مبارک تقدیم داشت در ایسن
دفعه او را بسختی منع و فرمودند اگر بعد اباین نعوت -
مرا بستائی تو را حد خواهم زد منظور از تحریر این قسمت
اخیر این بود که پدر آن طو توفیق عرفان و ایقان یافت
و پسرش تا این حد در عبودیت رسید .

عمولی عسکر شخصی موزون القامه و خوش اخلاقی
ومزاج و مودب بود و در مجالس غالباً سبب مسرت مستمعین
بود غالباً محترمین و متمولین از احبا مایل بمعاشرت و

مکالمه با او بودند و هر وقت او را میدیدند با عرار از او -
میخواستند که مهمانشان نماید او هم با آنکه بسیار کم مایه
و کم دخل بود گاهی آنها را با شرجو مهمان میکرد و -
مدعومین با خوشحالی بخانه کوچک و محقرش جمع میشدند
زیرادر مجلسش جز ذکر حق و اشارات امریه و تلاوت
آیات و مذاکرات روحانیه چیزی نبود و گاهی با او میگفتند
این کلاه نمدی را بکلاه دیگری تبدیل کن او در جواب
میگفت يك جو نَمَدَم بکل عالم نَمَدَم (شاید منظورش این
بود که چون با این کلاه بحضور محبوب عالمیان مشرف شد ،
ام میخواهم تا آخر عمر با همین وضع باقی باشم)

خواهر زاده های داشت موسوم به محمد حسین که
بدر و مادرش در او ان طفولیت اوقوت شده بودند و او را
خودش بزرگ کرده و با آنکه علم و سواد نداشت در ایمن
و تمسک بامرالله و تقوی سرآمد دیگران بود . از او و پسر
ویک دختر باقی ماند که هر یک امروزه عائله شریفه و مفید
دارند و هر کدام برای امثال امر مبارک حضرت ولی امرالله
روحی لعنایاته الفدا مهاجرت نمودند و تا ممکن بود
در اجرای این منظور پایداری کرده اند و خواهرش که
مقام ایمان و خلوص او از لیلح امنع الهیه که در ذیل درج
میشود معلوم میگردد از او نیز اولادی مومن و موقن باقیما
ند که بحمدالله ذریه موقنه ای از آنها در ظل کلمه الله موجود
میباشد .

(ط . اخت علی عسکر

بنام خداوند عالمیان ای کتیز من بهترین نساء عالم
الیم آن است که بحق اقبال نموده و از کاس عرفان الهی
آشامید ، مثلاً تو الیم عند الله اعظم و اسبق و اقدمی

از جمیع ملکات عالم . قدر و مقدار باقبال الی اللہ معلوم
 میشود جمیع حسب و نسب و نجابت و منزلت بایمان بالله
 ثابت میگردد اگر انبیا نفسی از اعزه عالم مذکور باشد
 و جمیع اجدادش الی آدم بکمال عزت و رفعت مشهور
 باشند و در امر الله توقف نماید از احقر عیاد و اذل ناس
 لدی الحق مذکور است طوبی للمعارفات طوبی للمعار^{فین}
 در اواخر ایام از جموع علی عسکر پسری بوجود آمد
 موسوم به آقا قدرت الله و حید طهرانی که میتوان او را از
 حیث تقوی و خلوص و تمسک بدین الله نمونه بهائی گفت
 زیرا با آنکه در کارهای دولتی مقام در رتبه عالی دارد
 و با نفوس گنبره همیشه طرف است هیچگاه کسی از او
 آزرده و ناراضی نبوده و بطوری در انجام کارهای اداری
 سعی و جاهد است که روسا و وزیر نهایت رضایت را از او
 دارند و برای ترقی او چندی پیش را و گفتند که بسرای
 خدمت بتو کاریرا که خواهان بسیار دارند برای تو مهیبا
 نمودیم که هم فایده مالی و هم ترقی معنوی و مقامی
 دارد و آن ماموریت برای رفتن بامریکا است در جواب
 اظهار داشت که قبول این امر موکول باستیذان از
 حضرت ولی امر الله است و وسیله محفل مقدس روحانی
 ملی از ساحت اقدس سئوال شد که آیا این ماموریت
 رفتن بامریکا را بپذیرد؟ جواب رسید که استغنا جایز
 نیست لذا اظهار داشت که ما ذین برفتن بآن صورت
 نشدم با آنکه رد امر و لطف رئیس و وزیران نمودن نرنجیدند
 و کار دیگری که هم از این مسافرت بود با و رجوع نمودند .
 منظوریانی از شرح این قسمت اخیر این بود که معلوم
 نمودن کان الله کان الله له کسیکه برای خدا خود را

خالص و حاضر به بندگی نمود حق جلت عظمته نیس
 خوشبختی و سعادت دارین برای او فراهم میگردد .
 لازم میدانم این قصه را هم که از آقا علی عسکر خود شنیده ام
 مذکور دارم تا هم نتیجه تاریخی داشته باشد و هم سبب
 تذکر و تبصر گردد .

حکایت مینمود در اولین دوره که دولت ایران بفکر افتاد
 اداره خصوصی برای حفظ نظم شهر طهران فراهم سازد
 شخصی را که معروف به (کت) بود از خارج استخدام
 نمود و او زمام امور را که انتظامی بود بدست گرفت و
 اداره منظم و قانونی با سم مرکز پلیس تشکیل داد و عده ای
 هم بالباس و وضع جالب توجهی بنام پلیس گرد آورد .

این افراد و اداره در انظار عم حق خود شاه نمایش
 و جلوه مخصوص داشت بطوریکه شاه قطعه ذیل را انشا
 نمود و بدیوارهای کوچک و بزرگ صورت آنرا نوشته و اعلام کردند
 اندیشه کنید خیل رندان زلیس

هرگز نرویده خج ایشان تدلیس

در کده کت و منت و فرخواستند ماند

در چرخ اگر خطا نماید برجیست

در همان اوقات بود که علما کمال سعی را بجری میداشتند
 که امر بهائی را نابود و اصل بهار معدوم سازند و دولت
 بالاخص پسر ناصرالدین شاه کامران میرزا نایب السلطنه
 امیر کبیر کوشش مینمود که مقصود علما انجام پذیرد و
 بهائیت از ایران بلکه از دنیا محو و نابود گردد و یکنفر از
 طرف نایب السلطنه و دیگری از جانب سید صادق سنگلی
 مامور شدند تا در جمع بهائیان در آیند که هم اسرارشان را
 کشف کنند و هم اشخاصشان را شناخته بعملما دولت خیر

دندند این دونفر اول باسم طالب محقق و بعد بعنوان مومن و موافق در جلسات داخل میگشتند و همه روزه با احباب محشور و مالوف بودند و خبردانی بآمرین خود میدادند .

بالتبجیه چنین تشخیص دادند که جمال بروجرودی سبب نشر دین بهائی در طهران بلکه در ایران است زیرا او در آن زمان با یاران رحمان بیبیا و محشور مربوط بود و در امر امریه دخالت زیادی داشت .

پس از آنکه احباب دریافتند که این دو وجه سمتی هستند و شغلشان جاسوسی و تفتین است از آنها دوری جسته و بجامع خویش را هشان ندا دند و چون علما و دولت تاحدی از جریان داخلی این حزب باخبر گردیدند در عدد برآمدند که جمال بروجرودی را اخذ نمود ، معدومش کنند و او از این قصد مطلع شده پنهان گشت مامورین شنیدند که او در خانه آقا شیرعلی میبشد عده کتیری سواره و پیاده برای دستگیری او نیمه شبی خانه آقا شیرعلی و آقا علی عسکری که پهلوی یکدیگر واقع بودند احاطه نمودند اول از دیوار خانه آقا علی عسکری بالا رفتند چون عدای پای آنها را شنید از طاق پیرون آمد و بوسیله نزدیکان پیام آمد دونفر که در آنجا بودند او را گرفته بکوچه انداختند میگفت دیدم -

عده بسیاری از سواره و پیاده در کوچه میباشند در خانه را گشوده و جمعی وارد شدند پرسیدند جمال کجاست ؟ اظهاری خبری نمودم تفتیش کامل کردند چون کسیرا نیافتند لذا بخانه آقا شیرعلی رفتند و خود او را نیز گرفته تحقیقات مفصل از آنها و خود او درباره جمال نمودند و از چند خانه دیگر هم نفوس را گرفته آوردند عده گرفتار شدگان به نوزده نفر بالغ گردید که دونفر از آنها طفل بودند .

یکی آقا میرزا نصرالله خادم والد جناب آقا ذکرا الله خادم ابادی امرالله و دیگری فرزند مرحوم استاد حسین نعلبند . گرفتار آنها را اداره پلیس برده محبوس ساختند صبح همان شب از زندان بیرون آورده در حیات در مقابل معاون کت که موسم به میرزا ابراهیم خان کنتی بود برپا داشتند او سئوالاتی در خصوص جمال نمود چون جوابی موافق میل خودش نشنید امر داد همگی را واحد بعد واحد فک کرده چوب زدند و زندان برندند روز بعد نیز بهمین قسم عمل نمودند اما آن دو طفل را علیحده نگاه داشتند و همه روزه انواع آزار میکردند و از محصل اختفا جمال سئوالاتی مینمودند اینکار مدتی ادامه داشت یکی از روزها خان مذکور بعد از چوب خوردن ویدگونی ها اظهار داشت

که این رویه معمول خواهد شد بلکه
شدیدتر میگردد اگر بپاه الله برحق است
شما را نجات دهد و مرا بجزای علم برساند
بخاطر دارم که گفت بعد از دو روز یا بیشتر
مانند همه روزه آمده برسم قبل گفتند بای بی
بیائید ماهمه برای خوب خوردن حاضر
شده از زندان خارج شدیم خان معاونرا
دیدیم امروز ایستاده اظهار داشت
هریک یک فرآن جزای نقدی بدهید بی کنار
خود بروید .

در موقع بیرون رفتن از اداره مرحوم استاد حسین
نعلبند که مردی قوی القلب و متمسک بود بخان
موصوف گفت که حضرت پناه الله همانطور که
گفتی ما را نجات داد .

قسمت دوم گفتار شمسا را تا به بینیم چگونه
انجام خواهد داد زیرا گفته بود
(اگر بپاه الله برحق است شما را نجات
دهد و مرا بجزای عملی
پرسانند .)

بعد از تشکیل اداره پلیسیه اعلان شد
بود که هرکس یا اسم مست بودن در معاینه
فریاد کنند و شرارتی بنصاید حبس
و جریمه خواهد شد فوج توپخانه
که در آن زمان مطلق العنان و بخود

سری در طهران بلکه در ایران معروف
بودند اعتنائی باین حکم نکردند
و رفتار خویش ادامه میدادند تا آنکه
دو نفر از آنانرا پلیس گرفته و زندان
بردند چون تویچیان از گرفتاری آنان
باخبر شدند جمعی مسلح رفته و هر دو
نفر را از حبس خارج نمودند .

این دو نفر چون از طرف میرزا ابراهیم خان
مورد تنبیه و آزار واقع شده بودند تویچیان
انتظار فرصت مناسب را داشتند تا روزی
مشارالیه سواره با دو نفر مستخدم از میدان
تویخانه عبور میکرد تویچیان که اطلاع
حاصل کردند نزد گردا را گرفته از
اسب بزرگشانند اختنند و بعد از آزار بسیار
اورا از میدان مذکور خارج کردند .

این قضایا حکایت را فانی از آقا علی
عسکر شنیده بودم در سال ۱۳۲۸ هجری قمری
یا سال بعد از آن روزی در سرای امیر
در طهران در حجره خود نشستیم بودیم
مرحوم حاجی مونس و روشنی دیگر وارد شد
همردو نفر کلمه مبارکه الله ایستی گفته
نشستند بعد از صرف چای حاجی مونس
پرسیدند حاجی خان را می شناسی
گفتم نمی شناسم اظهار داشتند

ایشان آقای حاجی میرزا ابراهیم خان کتبی هستند که هم خود را مومن یا مرحضرت بهاء الله میدانند و هم در سلسله در ایش بهائسی درآمده اند .

بعد از شنیدن گفتار مرحوم حاجی مومن تمام قضایای فوق الذکر بخاطر آمد و بحق جلست قدرته را بعظمت یاد کردم .

البته بآنها چیزی نگفتم ولی ملا حظه نمودم که این مرد چون خود ش بآن نفوس مظلومه مسجوننه گفته بود که اگر بهاء الله برحق است شما رانجات دهد و مرا بجزای عملتم پرسیانند هم آنها نجات سریع یافتند و هم او نتیجه رفتار ظالمانه خود را دیده و عبرت - للمتبهترین گردید .

تا آن حد که خود را در ردیف بهائیان محسوب بلکه در سلسله مدیحه سرایان جمال کبریا در آورد تا معلوم شود که " انه اقدر القادریین و ارحم لعباده الثابتین است .

بصاری جناب ملا علی عسکر در اواخر ایام حیات سکه ناقصی کرد و در این سکه نتوانست کار کند و خواهر مومنه اش (مادر نگارنده که لوح مقلوله در این اوراق بافتخار ایشان است) که نامش خدیجه بود تا آخر حیات آقا علی عسکر و عیالش را پرستاری و اداره مینمود .

ملا علی عسکر سرانجام پس از یکم عمر خدمت باسقیان الهی و تحمل شدائد و سلا یای متعدد در سبیل امرش در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در سن ۷۵ سالگی بطکوت ایهی عمود کرد و در قبرستان جنوب طهران نزدیک آب انبار ناسم خان مدفون گردید .

پایان

*

واهل تقفاز بود شنیده اید که در اثر دیانت تقلیب - حاصل نموده و محضر ایمان از شرارت و زناالت خود را کنار کشیده و در جرگه اهل عداقت و راستی درآمد و ایمان و ایقان او را از عوامل نقص نجات داده بسوی جهانی پراز کمال رهبری نمود .

صفحات تاریخ ادیان الهیه مشحون از این نوع تقلیب شخصیتهاست . در قاموس ادیان الهیه ایمان بمعنی حیات و عدم آن بمعنای ممات میباشد . و اصولا برای مردگان هم در حقیقت نمیتوان شخصیتی قائل شد چه که شخصیت مخصوص نفوس زنده است .

آری آوای ملکوتی و ندای الهی است که بمردگان -

فراش غفلت حیات می بخشد و بقول شاعر :

"گوید این آواز آواها جاد است .

زنده کردن کار آوا ز خداست"

فقط ایمان است که میتواند بانسانها شخصیتی عالی و ممتاز عطا کند و اصولا بدون ایمان هم زندگی معنی و مفهوم ندارد و بقول فیلسوف - بزرگ تولستوی "آنچه مردم را بزیستن و امیدارد - ایمان است" فقط در یرتو ایمان میتوان شخصیتهای افراد را ترقی داده و آنان را تقلیب نمود .

فقط باید نفثات روح القدس مدد کار شود تا شخص متدین بتواند نفوس غافل بشری را تقلیب نموده و شاگرد حقیقت دلالت نماید و فقط بدین وسیله است که میتوان مردگان را بدم مسیحا سی زنده کرد و بقول شاعر :

فیض روح القدس را باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

محققین شخصیت انسان محیط را یکی از عوامل مؤثر در شخصیت او میدانند بهائی در محیطی زندگی میکند که پر از روحانیت و صفا و محبت و وفاست . در محیط خانوادگی او با آداب بهائی پرورش میدهند و بحیات بهائی آشناییش میسازند . در محیط اجتماعی خود جز عفا و یکرنگی جز محبت و الفت و جز صمیمیت و صداقت چیز دیگری را مشاهده نمیکند . کره و کدورت - بخل و کینه و درونی و دورنگی را در محیط اجتماعی خود نمیبینند و طبق بیان مبارک کتاب مستطاب اقدس که میفرمایند

کونوا کالاصابع فی الید والارکان للبدن " خود را یکی از اعضا هیکل امرالله و مطیع و منقاد دستورات حق

جل جلاله و اراده غالبه الهیه میدانند . در این

محیط با و ندا میرسد که " بخود مشغول نباشید در

فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید " در این محیط

او را از کینه توزی و انتقام جویی منع نموده و به مهری

در مقابل ظلم و وفا در مقابل جفا موظف میسازند بالاخره

در این آئین نازنین برای چنین موجود تکامل یافته ای

که دارای چنین شخصیت عالی و ممتاز میباشد مقامی

بس عظیم مائل شده و میفرمایند . " من فایز محیی حق

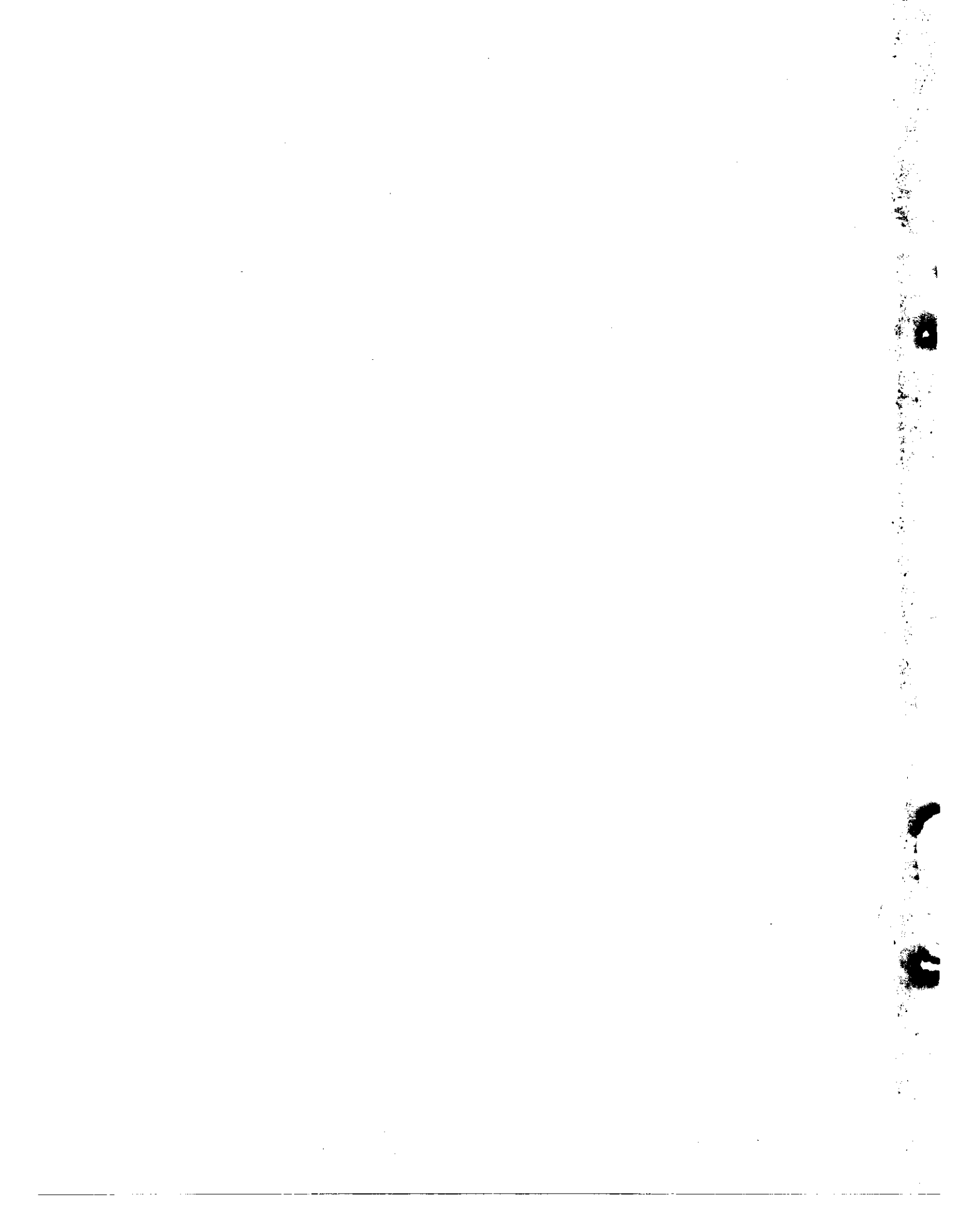
له ان یقعده علی سریر العقیان فی صدر الامکان والذی

منع عنه لویقعده علی التراب انه یستعید منه الی الله

مالك الادیان . . . پایان

آهنگ بدیع و خوانندگان

- ۱- از این شماره بیعد در آهنگ بدیع يك شعر از شعرای متقدم و يك شعر از شعرای معاصر بنظر خوانندگان عزیز خواهد رسید .
از ارباب ذوق انتظار داریم که در این طریق با ما مساعدت نموده و با ارسال اشعار و آثار خود ما را از همکاری خود قرین امتنان فرمایند . ضمنا از خوانندگان عزیز تقاضا داریم چنانچه اشعاری از قدمای امر دارند که جالب بوده و کمتسر بنظر دوستان الهی رسیده است برای درج در آهنگ بدیع ارسال فرمایند .
- ۲- در تعقیب اصلاحات قبلی از کلیه نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات تمنسی داریم هرچه زودتر وسیله سریع و مطمئن را که بتوان آهنگ بدیع به نقاط ارسال داشت معرفی نمایند . تا تاخیری در ارسال آهنگ بدیع روی ندهد و بلا فاصله پس از انتشار در دسترس خوانندگان عزیز ولایات قرار گیرد .
- ۳- در سال جاری سه مسابقه در آهنگ بدیع طرح شده است که متاسفانه تاکنون عده قلیلی از دوستان در این مسابقات شرکت نموده اند امیدواریم که خوانندگان ارجمند استقبال بیشتری از این مسابقات بعمل آورده و با آهنگ بدیع بدینوسیله همکاری فرمایند .
- ۴- آهنگ بدیع همواره در انتظار آثار و مقالات دوستان و علاقمندان عزیز بوده و هر نوع نظر و انتقادی را با آغوش باز می پذیرد .



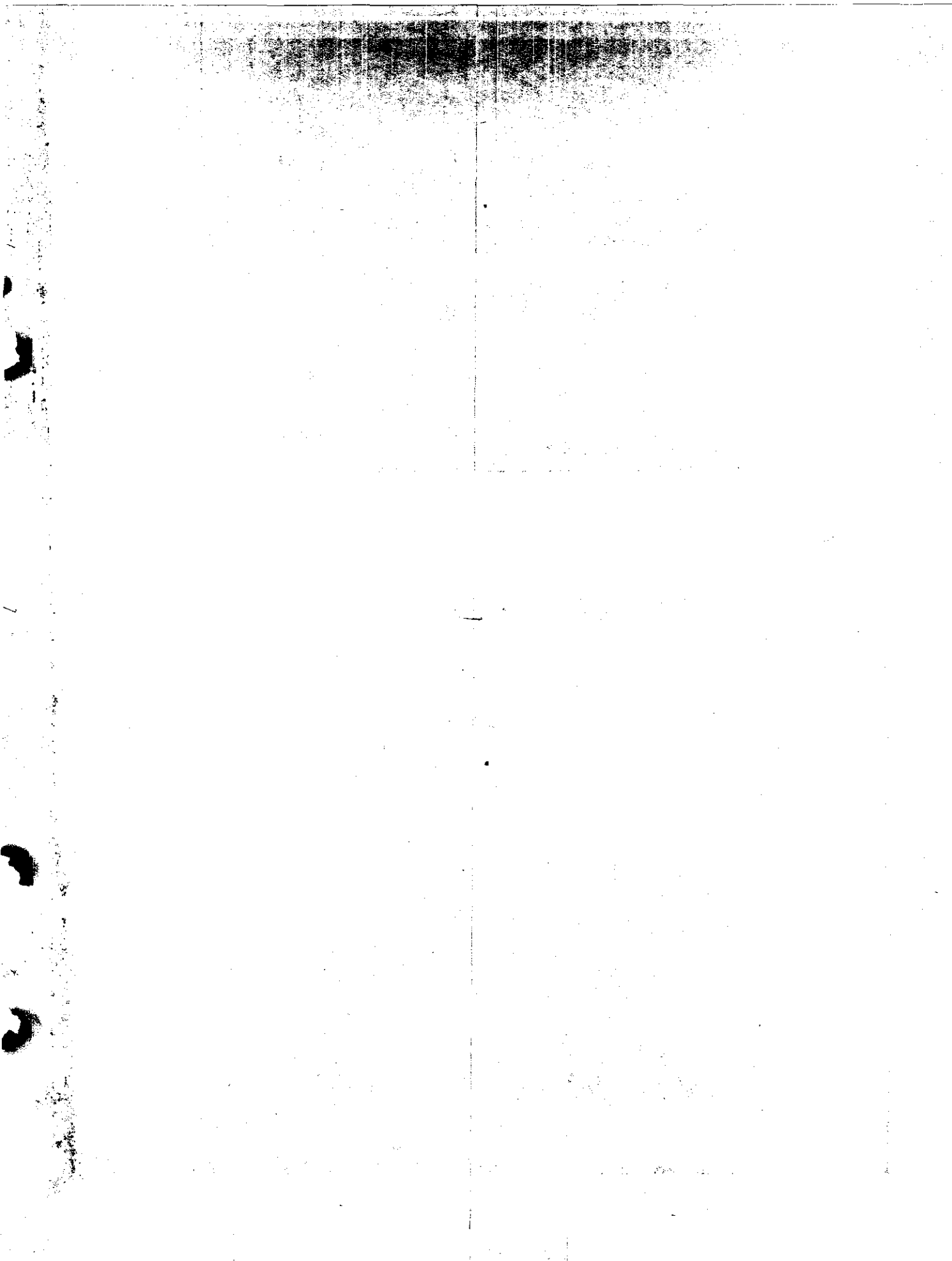


آهنگسازان

سال نهم

شماره هشتم





حـوالـلـه

ای حیدر صغیر الحمد لله در پیشه عرفان شیر مولای و
در حدیقه رحمان بلبل خوش الحان خروس سحر بانگ
یا بهایه الایه میزند وندلیب خوش آهنگ گلبانگ
یا علی الاعلی بلند نماید و نهنگ دریای حقیقت مردم خروش
نماید و دریای امکانرا بحوش آرد با وجود این او هم پرستان پرستش
نام نمایند و از صاحب نام غافل و بیخبر از آن . تو حمد کن
خدا را که بحقیقت مولی پرستی نه بنام و دیده بیناداری و گوش
شنوا جوی نه کرو و کجور و گنگ به فرجام تا توانی یکوش
که ستاره درخشنده آنکشور گردی و شمع انجمن یاران
مهر پرور شوی و علیک الایه الایه

ع ع

((قول و عمل))

***** (روحی - ارباب) *****

اقدام میشود یعنی این افکار و نوایای عالیله از حیز قول تجاوز نمیکند و مرحله عمل و آزمایش در نیاید . مردم مانند تشنه لبی که آرزوی نوشیدن جرعه ای آب کنند و یا عاشقی که امید دیدار معشوق در دل پیر و رانسد منتظر و مترصدند که آنچه را بگوش شنیده اند و برای ترقی و رفاه عالم مفید میدانند در عمل مشاهده کنند .

مثلا کسیکه دم از راستی میزند خود را ستگو باشد فردی که امانت را وسیله رستگاری و نجات بنی نوع آدم می شمارد شخصا تاج امانت را زیر راس خود قرار دهد تا آنکه نیات پاک او در قلوب مردم نیز تاثیر نماید . خدای ناخواسته اگر قرار باشد آنچه میگوید عامل نباشد بلکه بالعکس رفتار نماید چطور میتوان انتظار داشت که مردم باقوال وی اهمیت دهند و برای گفته هایش قیمتی قائل شوند .

در الواح و آثار مبارکه اهل بهار ابا بتبع از دستورات و تعالیم اخلاقی دعوت میفرمایند و قبول ایمان را از جانب حق مشروط و موقوف بر اتصاف صفات حسنه و تخلیق باخلاق مرضیه میدانند و این وسیله مهمه را موجب هدایت و ارشاد ناس می شمرند و انتظار شدید دارند که اهل بها در عمل قذوه حسنه بین الناس گردند و صحیفه ای باشند که مردم با دیدن و زیارت آن متنبه و متذکر شوند . علاوه بر آن با اعمال و انحال ملکوتی نفوس را از کردار سوء نجات بخشند و نوعی سلوک و

بارها راجع بقول و عمل مطالبی خوانده و شنیده ایم کرارا در الواح و آثار مبارکه بیانات متعالیه الهیه را در این زمینه زیارت کردیم ولیکن شنیدن و خواندن تنها کافی نیست غور و تمعن لازم است تا انسان بتواند اندکی به رموز و حقائق مکنونه در این دستور اخلاقی واقف گسرد .

در کتب و رسائل اخلاقی بالاتفاق دم از راستی درستی - حق پرستی - امانت - صداقت و امثال آن میزنند همه دانشمندان و مربیان اخلاق صفات مثبتیه و فضائل اخلاقی را میستایند و اخلاق رذیله ذمیمه سالبه را نکوهش مینمایند نویسندگان باقلمی توانا و خطیبان بابیانی فصیح و شیوا و شعرا با اشعار و ابیاتی نغز و زیبا در ارزش و اهمیت اخلاق حمیده و آداب مرضیه داد سخن داده اند و چون نیک نظر کنیم خواهیم دید که اول موسس و مربی اخلاق انبیای الهی بوده اند و سپس بر اثر اقدام آن هیاتل ربانی بزرگان قوم و دانشمندان عصر در ترویج و تعمیم این رمز سعادت عاشقانه گام برداشته اند .

همه مردم دنیا از مکر و حیل - نیرنگ و خدعه - دروغ و خیانت - ظلم و شقاوت متنفرند همه میخواهند در محیطی فارغ از جنگ و جدال و خونریزی و قتال بسر برند همه از فساد و تعدی خسته و آزرده شده اند ولی باید اذعان کرد که در عمل برای نیل به سعادت حقیقی کمتر

ورفتار کنند که نفس عملشان جاذب و جالب نفوس غافل شود . ایمان و ایقان بمنزله شجر و اعمال طیبیه ظاهره پنبابه ثمرات شجر باید دارای نمر باشد و الا چه نتیجه و حاصلی دارد .

بنابراین اگر شخص خود را مؤمن و موقن بداند و لکن از حلیه کردار پسندیده عاری باشد بر ایمان او چه نتیجه مترتب است . مثلی است معروف میگویند به حلسوا حلوا گفتن دهان شیرین نمیشود . ساختن و پرداختن جملات فصیح و رسا و نگاشتن مقالات شیرین و دل‌سریا درد را درمان نمیکند . امروز هیکل عالم به مرض هولناکی گرفتار شده و این بیماری بقسمی شدید است که مطبیبین عالم از درمان آن عاجز مانده اند و ای پرء الساعه میخواهد تا شفا حاصل گردد . دروغ و تزویر تقلب - تظاهر - ریا عدم توجه و تقید بمعقداً دینی ماده پرستی - انهماک در شهوات و هواجس شیطانی - حرص و طمع - تضییع حقوق - جور و ظلم عدم علاقه به عفت و عصمت عدم وفائی عهد و میمان حق ناشناسی و هزاران صفات و اخلاق ذمیمه دیگر مولود روح سرکش و طغیانی عالم حیوانی است .

وسائل مخربه - آلات جهنمیه ادوات اختراعات مرعبه مدحسه موحشه چنان نگرانی و تشویشی در افراد بشر ایجاد نموده که در تاریخ گذشته چنین بهم و هراس سابقه نداشته است . اختلافات مذهبی و سیاسی و وطنی و اقتصادی رو بتراید گذاشته و نه تنها با تشکیل مجامع و اتحادیه‌ها از شدت و قدرت آن کاسته نمیشود بلکه روز بروز بر تعداد این مشکلات افزوده -

میگردد . اساس نکاح که کافل حفظ و صیانت بشر است و فرموده حضرت مولی الوری حصن حصینی برای جلوگیری از معصیت است چنان متزلزل گشته که در - جوانان علاقه و میلی برای زناشویی باقی نمانده و غالباً از جاده عفاف منحرف گردیده اند . روابط زوجین در اثر توجه به مادیات و راحت طلبی مفروط و تقویت شدن حیوانی هر سال سست تر و بی ارزش تر میشود و اگر باحصائیه ممالک راقیه عالم توجه گردد معلوم میشود که آثار شوم هوی و هوس چنان ضربه مهلکی بر پیکر خانواده ها وارد آورده که هر روز بر تعداد طلاق - افزوده میشود و اطفال بی گناه در نتیجه نبودن سرپرست و گسستن رشته علقه و محبت خانواده بدست قضا و قدر سپرده میشوند .

اصل مهم توالد و تناسل که در ام الکتاب جمالی قدم نکاح و ازدواج را برای تعمیم آن تجویز فرموده اند در اثر خوشگذرانی و علاقه و توجه مادران به مجالس عیش و شادمانی و حد اکثر استفاده و التذاذ از نشئون حیوانی بکلی مختل و معوق مانده هر روز بروز بر تعداد افراد پیرو این فکر عقیده افزوده میشود .

رشته نفع و اعتماد که بگانه حارس و حامی نظم اجتماع و بزرگترین وسیله تحکیم و تقویت جیل اتحاد است در زیر زمانی است گسیخته و حس بدبینی و سوء ظن موجب باس و حرمان گردیده است . حسن اطاعت و انقیاد کسبه لازمه حسن جریان امور در خانواده و ایجاد نظم و ترتیب در جامعه است در بین اطفال و جوانان ضعیف گشته و کمتر فرزند انیرا سراغ داریم که اوامر و دستورات والدین

را مطیع باشند و طبق راهنمایی و هدایت آنان عمل کنند
اعتقاد بوجود خدا و روح و مقامی آن در نظر ماده پرستان
و مقلدین امری موهم تلقی گردیده و این فکر قدری -
تقویت یافته که معتقدین بماوراء الطبیعه در نزد آنان
افراد کهنه پرست و بی فکر معرفی شده اند .

مطالعه کتب گرامیه و عشقیه که طبق دستور شارع مقدس امر
بهائی تحریم گردیده اسباب التذاد و ابتهاج افراد بشر
شده و بر تعداد نویسندگان اینگونه کتب فساد اخلاق که
نفع مادی سرشاری نصیبشان میگردد روز بروز افزود میشود
نشر و توزیع عکسها و تصاویر منافی اخلاق و عفت عمومی در
پشت جلد مجلات و کتب مروج فساد بقسی اهمیت یافته
که چاپخانه های بزرگ تاسیس و افراد زیادی برای تهیه
و تدارک اینگونه محصولات ضرره عرف وقت میکنند و جوانان
چنین امتعه ای را با میل و اشتیاق و حسرت و واهی
تمام میخرند . رفتن به سینماها و نمایشهای مبتذل و
بی معنی که نتایجش شهوت پرستی و میل به غرایز
پست حیوانی و بروز انواع جنایت هاست چنان جوانان و
اطفال را مسحور ساخته که آنی از این فکر منصرف نمیشوند
و حتی بزرگسالان هم مشوق آنان میگردند . طرز آرایش
زنان طبق سلیقه ها و اذواق سقیمه که مولود فکر مریضی
یکعده سود پرست است و ملبس شدن آنان به لباسهایی
که از لحاظ عفت عمومی بهیچوجه مناسب نیست روز بروز
آتش فساد و مضار اخلاقی را دامین میزند و بر تعداد -
گناه کاران و منحرفین از شاخه راه عفت میافزاید . عدم تعدیل
معیشت و حرص و آز افراد منفعت پرست و خود خواه تاب
و توان را از کف مستمندان و بیچارگان ربوده بقسی که

برای سد جوع خود در بعضی موارد مجبورند که دست
به جنایات بزنند .

خلاصه اگر بخواهم بتفصیل جمیع مفاسد و بدبختیها
و بلیات و مصائبی که در اثر عدم توجه بعبادی روحانسی
و اخلاقی بر افراد نوع انسان چیره گشته بیان کنم و از
درد ها و امراض مزمنه مهلکه که بر هیكل بشر طاری گردید
در این مقاله مشروحا گفتگو نمائیم در حوصله این گفتار
نیست بلکه باید صدها جلد کتاب با قلم توانا و سحرآر
نویسندگان برشته تحریر درآید تا واضح و عیان گردد که
نسل حاضر در چه شرایط و وضعی ادامه حیات میدهد
و در اثر این لا قیدی و لامذ هبی و فساد چه خطر عظیمی
عالم بشر را تهدید میکند .

سئوال میشود که آیا برای اینهمه اسقام و آلامی که ذکر شد
چاره ای وجود دارد ؟ بدیهی است در وی این امراض
شدیده و آلام مهلکه در دست پزشک بزدانی است -
کسانیکه نسخه و دواى طبیب الهی را در دست دارند
با ید برای علاج این درد های مزمن قیام عاشقانه نمایند
عمل باین دستورات اسباب نجاح و فلاح عالم است
ملاحظه فرمائید عمل پاک چقدر ارج و اهمیتش زیاده
است که جمالقدم در لوحی از الواح باین بیان احلی
آنها میستایند قوله الاعلی : " يك عمل پاک عالم خاک
راجنت علیا نماید . " ماکه پرورده اسم اعظمیم ما
که شب و روز آیات الهیه را که متضمن دستورات و تعالیم
اخلاقی و کافل عون و حمایت عالم انسانی است تلاوت
میکنیم و متصد و مرامی جز رفاه و آسایش اهل عالم نداریم
ماکه بفرموده جمال قدم باید قد و حسنه در بین مردم

باشیم ماکه باید جامع جمیع کمالات و فضائل انسانی
 گردیم ماکه معتقدیم چنانچه قطعان بیش از عظماء -
 باشد عدمان بهتر از وجود مانست ماکه میخواهیم
 باعمال سبب هدایت و ارشاد مردم باشیم باید دستوراً
 اخلاقی را نصب العین خود قرار دهیم و طبق
 آن عمل کنیم - زیرگوشی - لفاظی جمله پرداز می بکاهیم
 و بعمل بیفزائیم اگرچنین کنیم یقین است در اندک
 زمانی ابواب آسایش و رخا و صلح و صفا پر روی بندگان
 الهی گشوده خواهد شد و فیالحق تایید و کتاب نصر
 و توفیق یزدانی چنان جولانی در عالم وجود خواهند
 نمود که عقول و ابصار ما ت و مبهموت مانست
 در اول و ملل عالم با دیده عنصری سطوت و سیطره
 تعالیم آسمانی را خواهند دید و در سراسر
 عظمت و بزرگی امر الهی مرتعظیم فرود آورده
 و با قدرتی زائد الوصف بر نصرت دین حق قیام
 خواهند کرد .

وظیفه ما بسیار سنگین و خطیر است مسئولیتمان بس
 شدید است اگر خدای ناخواسته بنام بهائی مشتبه
 گردیم و فقط بقسول اکتفا کنیم -

و انرا فی نفسانی و شتهیات حیوانی
 نسوعسی غلبه کنید که نتوانیم از
 عهد و انجمن گناه و معصیت ما بمراتب
 تسدیدتیر و سخت تر از
 دیگران است و یقیناً در درگاه
 عدل الهی مسئول و میاخذیم
 زیرا اعمال ما خون نازنین
 حضرت اعلی و بیلیات و عدومات
 وارده بر جمال اقدس ساری و حضرت
 مولی السیوری و مولای جنون حضرت
 ولی امرالله را نا چیزانگاشته
 و وسیله تضییع امرالله را فراهم
 ساختیم ایما دشمنی و عناد می
 سخت تر و شدید تر از این میتوان
 تصور کرد ؟؟ .

پایان

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXX

XXXXXX

XXX

*

(دلائل الوهیت)

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (بقلم - صادق زاده) *****

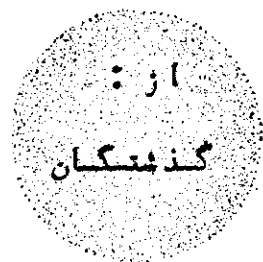
دلیل سم - ترکیب عناصر ارادی است نه لزوم ذاتی
باتصادفوسی .
حضرت عبدا لبها ارواحنا له الفدادین کتاب سفرنامه
مارک آمریکا اساس عقیده طبیعیون را با پمانی موجز
و کامل چنین میفرمایند : " طبیعیون میگویند در جمیع
موجودات واضح و مشهود است که این عناصر بسطه بصور
نامتناهیة منحل و ترکیب شده است هر ترکیبی کائنی از
کائنات موجوده و چون این ترکیب تحلیل گردد عدم
نسبی و اضافی تحقق یابد زیرا عدم محض را مستحیل
و محال دانند پس تحقق کائنات از ترکیب است و
تشتت موجودات از تحلیل این ترکیب و تحلیل متتابع
و مترادف و مستمر در این صورت چه احتیاج بحی قدیر؟
در جواب گفته شد که این ترکیب که اس اساس وجود و -
سبب حیات کائنات است از اقسام ثلاثه ترکیب کدام
یک است ؟ زیرا ترکیب باتصادفی است یا لزوم ذاتی
و یا ارادی یعنی تحت اراده الهیه اگر گوئیم ترکیب
کائنات تصادفی است معلول بیعلت لازم آید و این
ممتنع و محال است که معلول بی علت تحقق یابد بطلان
این قضیه بدیهی است و اگر این ترکیب لزوم ذاتی
است در این صورت تحلیل ممتنع و مستحیل و ابدیت و
سرمدیت از لوازم ذاتیه آن اینهم که نیست پس چه
مانند ترکیب ارادی یعنی باراده حی قدیم هذاهو
الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبین " امروزه در علم

فیزیک و شیمی ۹۶ عنصر بسط تشخیص داده میشود -
هرگاه این عناصر را بایکدیگر ترکیب نمائیم اجسام
مختلفی بدست میآید مثلا از ترکیب دو عنصر اکسیژن
و هیدروژن آب بدست میآید ولی از ترکیب ناقص
همین اکسیژن با کربن که آنها عنصر دیگری است
گاز اکسید د و کربن حاصل میشود که سمیت آن معروف
است اجسام مرکبه خاصیت عناصر اصلی خود را نخواهند
داشت مثلا کسر که یکی دیگر از این عناصر است گاز
سی است که در جنگها بکار میرود باز سدیم عنصر
دیگری است که آن نیز بسیار شدید الاثر است ولی از
ترکیب این دو عنصر یعنی کلسیم و سدیم ماده ای بنام
کلور سدیم بدست میآید که همان نمک طعام معمولی
است و اید اخصییت د و عنصر مرکبه خود را ندارد و ممکن
است پیش از د و عنصر یعنی دها عنصر با هم ترکیب
شده اجسام دیگری بوجود آورند مثلا در شیمی
عناصر متعدد نظیر کربن - هیدروژن - اکسیژن
ازت و غیره موجود است منظور مبارک این است که در
عالم این عناصر خود بخود ترکیب نیافته اند بلکه اراده
مطلقه ای حواسته است که اینها این طور ترکیب
یافته و بعدا تحلیل یابند . اگر کسی گوید که این
ترکیب عناصر لزوم ذاتی آنها یعنی خاصیت باطنی
آنهاست که گامسی با هم ترکیب یافته سپس
تحلیل یابند در جواب میگوئیم لزوم ذاتی

خاصیتی است که اصلا هیچوقت از جسم انفکاک نیابد مثلا لزوم ذاتی آتش سوختن است لزوم ذاتی آب رطوبت است محال است آتش نسوزاند و آب رطوبت نداشته باشد حال اگر این ترکیبات لزوم ذاتی عناصر است اجسام حاصله باید تا ابد بهمان حالت ترکیب بمانند و از هم جدا نشوند مثلا اگر ترکیب کلسیم و سدیم لزوم ذاتی آنها بود میتوانیم کلسیم و سدیم را بکلسر و سدیم تجزیه کنیم در صورتی که عملا بوسیله تجزیه الکتریکی سرعت میتوانیم از هم جدا کنیم کلسیم و سدیم کلسر و سدیم خالصیدست آوریم پس ترکیب عناصر لزوم ذاتی آنها نیست چون از جسم مرکب جدائی پذیرند نوع دوم ترکیب تصادفی است که آنها غیر ممکن است چون اصولا تصادف آنست که مرتبا تکرار نشود و حال آنکه در عالم آفرینش همیشه عناصر را در حال ترکیب و تجزیه مشاهده میکنیم همه آنها نمیتوانند تصادفی باشند پس تنها نوع سوم ترکیب باقی میماند که ترکیب ارادی است یعنی اراده ای در ترکیب و تحلیل کائنات موثر است که اراده خداوند حسی قدیر است .

مرحوم میرزا منیر نبیل زاده دانشمند معروف پمائی در کتاب حدیقه البهاثیه در جواب این سؤال که شاید عناصر بسیطه قدیم ذاتی و ترکیب و تحلیل

نیز لزوم ذاتی آنهاست چنین مینگارند :
 قدیم ذاتی باعطلاق و اتفاق حکما و فلاسفه و عرفا چیزی است که معلول نباشد و تغییر و تبدیل در او حاصل نشود و دست حوادث از دامن او کوتاه باشد و نیز ذاتی آن عفت و کیفیت را گویند که انفکاک نیابد و تغییر و تبدیل نپذیرد و از حالتی بحالتی منتقل نگردد و این مسئله هم مسلم است که در شیئی واحد بسط و ذات ضد و غیر متناسب جمع نشود پس ترکیب و تحلیل چون ضد یکدیگرند و ترکیب عناصر مبدل بتحلیل و جمع طبایع منتهی بتفریف میگردد اینست که میگوئیم عناصر بسیطه قدیم ذاتی نیستند و نیز ترکیب و تحلیل عناصر عفت ذاتی آنها نه حتما محتاج بمرکبند مثلا همینکه ماشینی آفرخته سرخ مثلا سوزاننده می را دیدیم گمان مینمائیم آتش است و حرارت ذاتی اوست ولی چون مشاهده نمائیم کم کم رنگش سیاه و حرارتش به برودت مبدل شد فوراً یقین میکنیم که حرارت و آفرختگی ذاتی او نبوده از مجاورت آتش با آنحال انتقال یافته بود و حال بسبب انفکاک از آتش با آنحال دچار گشته از این آثار و تغییرات مسلم میشود که آن شیئی قدیم و نه حرارت ذاتی او بوده پس نفس تحلیل عناصر پرمی نیست عظیم که عناصر قدیم ذاتی نبود و ترکیب نیز صفت ذاتی آنها نه .



استاد محمد علی سلمانی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

پسر قوی عشق

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

التفاتی بجز از مهر وفا نکرد
 قصد ارساب و فاساد و خطا نکرد
 خنده ای کرد بشوخی و باکسر نکرد
 جلوه در کون و مکان ناهد ما کرد نکرد
 پرتو عشق بسی شاه و گیدا کرد نکرد
 درد لست عشق مرا بیسر و پا کرد نکرد
 آنچه با غنچه گل باد عبا کرد نکرد
 آخر انصاف بده بهر خد ا کرد نکرد

گریگویم که بمن یار جفا نکرد نکرد
 ترک آمو ننگه چشم تو از تیسر مژده
 گفتمش زلف تو دلهای پریشان بر سود
 خلق در دیر و حرم طالسب یار نسد مگو
 عشق بیسرتنگ ندانم که چه رنگ آمیز است
 ترک سرتانکسی پای منسه از رعشق
 دانی انفسا نسبتبامن دلتنگ چه کرد
 زاهد از فتوی نالحق چقد ر خونها زخت

منتهی مقصد عشاق بود وی بهیسا

هر که دیدش جهان جان نرفد ا کرد نکرد



بلیبل معانی

متوکل بخدا بوده ام و خواهم بود
 پیرو عشق و ولا بوده ام و خواهم بود
 برسو عهد وفا بوده ام و خواهم بود
 من مہمای فدا بوده ام و خواهم بود
 عاری از نقص و ہوی بوده ام و خواهم بود
 شمع جمع ادبیا بوده ام و خواهم بود
 ارضم و رنج رها بوده ام و خواهم بود
 مست از جام بقا بوده ام و خواهم بود

نغمہ بلیبل گزار معانی بشنو

بنده باب بہا بوده ام و خواهم بود



بنده باب بہا بوده ام و خواهم بود
 گرچہ در ہجر رخس رنج فراوان بردم
 گرچہ آزار و جفا دیدہ ام و خواهم دید
 گرچہ او را بقدا کاری مانہست نیاز
 تا ہوا پیش سرافتاد و دلم را بریود
 تا کہ پروانہ صفت گرد رخس میگردد م
 تا بگشود بہ احباب رخس با بفرح
 اندرین بزم ولا از کف ساقی الست

(قسمتی از نامه آقای ممتازی از زاپین)

در این اواخر لوح مبارک هیکل اطهر ولی عزیز امرالله رسید و مهاجرین ایرانی را مورد لطف و مرحمت قرار داد و میفرمایند وقت آن رسید که امرالله بسرعت عجبی در سراسر زاپین پیشرفت نماید از این لحاظ است که خود در ابلاغات ما تاثیر غریبی گذاشته است دسته دسته نفوس میآیند و میشوند و با نهایت ادب تمجید میکنند بعضی موفق بایمان میشوند و تسجیل میگردد روزهای جمعه که جزو روزهای کار است ساعت ۱۲ بعد از ظهر در حجره مجلسه تبلیغ دایراست تجار درجه اول - مدیران - کارخانجات گاهی روزنامه نگاران و اعضا عالی رتبه بانکهها میآیند و تعالیم مبارک را میشوند و شیفته امرالهی میشوند در این اواخر چندین نفر زاپینی تصدیق نمودند که یکی از آنها مردی است فاضل و دانشمند او میگفت که من چهل سال است که در ادیان مطالعه میکنم حالا فهمیدم که امر حضرت بها^ع الله نتیجه تمام ادیان است الحمد لله سرچشمه آب حیات را پیدا کردم . خلاصه بعد از اقرار و اعتراف بمظهریت حضرت بها^ع الله نامه ای بحفل روحانی این حد و نوشته و در آن کاغذ قید کرد که من با خدای خود عهد کرده ام که خدمت این امرنازنین را عهده بگیرم کلمات این شخص تاثیر فریبی دارد چون بزبان زاپونی صحبت میکند اغلب نفوس زاپونی غیرسهانی که صحبت او را شنیدند میگویند خیلی صحبت او دلنشین است و چند نفر او طلب تسجیل شده اند شبهای شنبه

هم در حظیره القندس جلسه تبلیغ دائراست با معلم داده ایم و گفته ایم حاجب و دیان در این دوگاه نیست " مردم با کمال ادب میآیند میشوند بعضی محب و بعضی مومن میشوند در یکی از جلسات که مستر کین دانشمند مذکور صحبت میکرد یک خانم زاپونی تصدیق نمود و تقاضای تسجیل کرد یک دکتر دانشمند که پروفیسور دانشگاه هند انسازی بود حضور داشت بعد از استماع سخنان مستر کین اظهار نمود که من تا حال خود را طبیب میدانستم و علاج تمام امراض را بدست خود میدیدم حال معلوم شد که خود مریض و باید شفا حاصل نمایم از مزدوهای خوب و شنیدنی تشکیل اولین کنفرانس تبلیغی زاپون است که در شهر رتانی از شهرهای خوش آب و هوای زاپون در هفته گذشته تشکیل شد جای شما بسیار خالی بود نمایندگان احباب از سراسر زاپون آمدند بعضی امریکائی بعضی زاپونی دسته ای ایرانی روحانیت غریبی بود همه متوجه بساحت قدس الاهی همه آرزو مند تبلیغ همه ساعی و جدی چهره دار روحانی - قلبهانورانی -

دو شبانه روز بذكر الاهی مشغول و مانوس بودیم چون در آن جمعیت کسیکه حضور حضرت عبدالبها مشرف شد باشد غیر از این ذره بی مقدار نبود مرا وادار کردند که بزبان انگلیزی شرح تشریف خود را بگویم من هم بیاد این افتادم که در موقع تشریف در ۳ سال پیش حضرت عبدالبها . وعده امروز را داده بودند و من بچشم خود وقوع وعده های مبارک را دیدم من منقلب بودم و میگریستم و آنها از من منقلبتر

شخص زابونی مطالب مرابزایونی ترجمه میکرد و آخر
جلسه از او پرسیدم آیا تو خوب میفهمیدی من چه میگویم
گفت من از حضرت عبد البها الهام گرفته بودم و مطالب
تورا بهدایت قلب خود میفهمیدم و ترجمه میکردم خود این
مترجم سه و چهار ماه بیشتر نیست که تصدیق امر مبارک
را کرده خود مانند کره ناراست . در این کنفرانس که
عده آن در حد ودسی و پنج نفر بودند تصمیم گرفتند که
نفوس برای اعلاء کلمة الله در سرتاسر زابون حرکت نمایند
مناجاتها بزبانهای زابونی انگلیزی و ایرانی تلاوت
میشد ولی بمناجاتهای فارسی چون بالحن خوانده
میشد بیشتر اهمیت میدادند و میگفتند اینها بزبان مولای
ما است قربان وجود مبارکت گردم یا حضرت بهاء الله
که ایرانیها قدر تو را ندانستند و انواع مصائب بر وجود
مبارکت روا داشتند ولی زابونیها با سروجان میپذیرند
دوران نزدیک و نزدیکان دور گشتند .

از امور قابل توجه کنفرانس این بود که يك دختر
۲۵ ساله که - ارای معلومات ثابته است و در مقامات
امریکائی زابون سمت مترجمی را دارد در کنفرانس
حاضر بود که هم وضعیت بهائیان را از نزدیک به بیند و
هم در این شهر خوش آب و هوا گردش کرد باشد ولسی
وقتی کنفرانس تشکیل شد و عظمت امر مقدس حضرت
بهاء الله را برای العین مشاهده کرد و اله و شهید اشد فوری
تصدیق کرد و اظهار نامه داد که اسم او را در دفتر بهائیان
زابون تسجیل نمائیم البته سابق صحبت داشت و با
اوقبل خیلی صحبت شده بود ولی در کنفرانس تصدیق
کرد حالا به بینید چه اثری از خود باقی گذاشت که
(۱۷۵۴)

شایسته است حضور مبارک بفرستیم .
آن اثر این است که چون در آن هتل که کنفرانس تشکیل
شد ستگانهی بود که ظروف و بشقابهای سفید را میدادند
اشخاص بذوق خود برای یادگاری در آنها با نقوشی را
نقش کنند و با عباراتی را بنویسند بعد آن ظروف را در
کوره مخصوص میگذارند که آن نقشها ثابت شود بشقابی
باین دختر دادند این دختر با بدمیه يك شعر زابونی
انشا نمود و روی ظرف نوشت و آن ظرف را در کوره
گذاشتند و بیرون آوردند آیا شما تصور خواهید کرد که
در آن بشقاب چه نوشته و آن شعر چه بوده کفوری انشا
کرد ترجمه آن شعر زابونی این است .
" ابرها بر طرف شد و از بس اوقیانوسها عدای هزاران
دوست را شنیدم "

به بینید چقدر زیامعنی است یعنی وقتی ابرتقالید و
اوهام از مقابل چشم من بکنار شد عدای هزاران بهائیان
مقیم سرتاسر عالم را از بس اوقیانوسها شنیدم . میدانم
جزء آنصداها عدای شما هم از ایران است که میگویند
مرحبا بتو ای دختر که پا در دایره امرالله گذاشتی
از همه بالاتر اینست که این دختر سمت مترجمی دارد
برای ترجمه الواح و آیات مبارکه بزبان زابونی ارزش
فوق العادهای برای ما دارد .

بدانید که امرالله بدست صاحب امر ترقی میکند و مسا
ضعفا را خود بکار واداشته و تاییدش را شامل حال ما
میسازد دعا کنید و از او یخواهید که نظر
عنایت خود را از این مشت ضعیفان برگرداند .

بسیان

(بشتاب - بشتاب که وقت تنگ است) *****

***** (فوجهر - مبشر) *****

در لوحه منزه ضمیر وصفه پاک قلب خود نگاه میداشتند
وسینه مبارک حضرت رب اعلی روحی له الفدا که بتیتر
خونخواری سبب مشبک شده بود ولیات و عدمات وارده
بجمال اقدس ابهی جل ذکرة الاعلی و رحمت و رنجها
فراوان محمله حضرت عبدالبها ارواح العالمین له
الفدا را پیوسته بخاطر داشته و برانرا آن گام بر میداشتند
تا اینکه عاقبت خونهای مظهر آن عزیزان برای سقایه
نهال نورسته امر اعز صمدانی و منظور حصول بغایت
قصوی و هدف عالی دیانت مقدس بهائی که در کوه و -
دشت مدن و قرا، سرازیر و در لحظات آخر حیات ندای
یا بها، ابهی را مرتفع نموده و ایادی نیاز بسوی -
آیندگان بلند کرده که :

ما نکردیم خدمتی بسزا دیده مادر انتظار شماس
اکهن این مائیم که باید چنین کنیم زیرا آنها کردند -
آنچه می بایست و امروز از عرف ملکوت چشمه قیام و اقدام ما
دوخته اند . حال ای جوانان عزیز . ای کسیکه وارث
این صمه عرت و افتخار هستی و در راه امریکه تو افتخار -
انتساب بآنرا داری هزاران نفر جان خود را بپایه
اند تو در مقابل ارواح گذشتگان و تسلیهای آیند مسئولی
بنا ندیش که آیا ساز و آران هستی که مورد ورود ستایش
آیندگان قرارگیری و نام تو زینت بخش اوراق تاریخ آیند
باشد آیا تو هم در پیروی از اوامر و نواهی مولای عزیز خود

بصفحات سراسر افتخار تاریخ گذشته بنگر و عفو ف
سربازان رشید و از جان گذشته جند هدی را در نظر آر
و لا حظه کن که با چه همتی بلند و هزنی ارجمند پای
بمیدان فداکاری و مضار مجاهدت میگذاشتند و در نهایت
انقطاع و آزادی در راه محبوب عالمیان جان بریاگان
فدا میکردند و برای انتشار نجات لیبیه قدس سیه الهیه
از هیچ نوع جانبازی و از خودگذشتگی فروگذار نمی نمودند
در نظر آری ایامی را که جوانانی رشید با قلبی ملتعب و
مالا مال از امید و آرزو و دلپهایی مملو از محبت جمال
محبوب بی همتا شتابان و پرچوش و منظور استفسرار
رایت صلح و یگانگی حنجرهای مبارک خویش را بخنجر
های ظلم و عدوان الو البغضا آشنا می ساختند و تا آخرین

دم از مقتدای محبوب خود دل برنمیداشتند .
ملا حظه کن که آیا گوشه ای از خاک مقدس این مرز و
بوم یافت میشود که آفتاب بنخون شهید ای گلگون کهن
نباشد و بنگر که آیا این نازنینان دلداده تا آخرین
نفس جز آوای عشق و وفا نغمه ای بر میا و زند ؟
و جز نام محبوب بی همتا استی سرزبانند
میرانند ؟ نه جز آن نغمه ای برزنی آوردند و جز این
دم برزبان استی نمی رانند چون همه عاشق بودند
و در راه معشوق حقیقی عاشقانه گام بر میداشتند و درین
شبیله ملا مت خسته گیران و تنقید دشمنان را به هیچ
میشمردند و کلام مبارک " اگر مرا خواهی جز مرا خواه و
اگر اراده جمال داری چشم احوال میان بردار " را همواره

برای انتشار نور وحدت و یکرنگی و صلح و صفاور هائی این مردم غافل از پریشانی و بیسروسامانی قدیمی که درخور تحسین و تعجید باشد برداشته‌ای؟ آیا فارغ از ماسوی الله برای بیداری افکار و نشر نفعات طیبه الهیه هست گماشته‌ای؟ و آیا بمنظور اجرای نقشه جهاد کبیر روحانی که در دستور برنامه اعمال توقرار دارد اقدامی نموده‌ای؟ اینها همه از وظائف حتمیه و لازم الاجرای تو است اگر آنها را عمل کرده‌ای که بفرموده حضرت ولی امر الله اجرت در ملکوت جزیل است والا در برابر گذشته و آینده خجل و شر مسار خواهی بود و از هم اکنون بایستی جبران مافات نمودی زیرا "وقت تنگ است و حرکت خیل الهی بید رنگ بایست سبقت پیشی گرفت و شمع نورانی افروخت"

پس بیانید تا وقت باقی است اقدامی نمائیم و بقوه اسم اعظم برای رهائی جهان محض انسان همبها هم قدم برداریم و وسیله تبلیغ امر الله جازیب تایید الهی بایستیم حضرت عبد البهاروح ماسوا قد امیفرمایند "یقین بدانید که هر نفس الیم بنشر نفعات الله قیام نماید جنود ملکوت الله تایید فرماید والطف و هنایات جمال مبارک احاطه کند ای کاش از برای من میسر میشد که پای پیاده و لوبیکمال فقر بآنصفحات مسافرت مینمودم و نعره زنان در شهرها و دهات و کوه و بیابان و دریا یا بهاء الابهی میگفتم و ترویج تعالیم الهی مینمودم ولی حال از برای من میسر نه لهذا در حسرتی عظیم هستم"

باید جهدی شدیدی و همتی بلیغ مبذول داریم و عهد ایت نفوس خموده و منجمده برخیزیم در شهرها بپراکند و گردیم و بخدمت امرا ملک ایجاب اقدام نمائیم در کوه و دشت

بجولان آئیم و بدانیم که ان الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یویدهم الروح الامین . و در جمیع احیان و اوقات دست نیا زبدر گاه حضرت بن نیاز برانرا بیم و طلب توفیق و تایید کنیم تا بصرف فضل و عنایتش این بن نوایان مستمند را بخدمت آستان مقدسش موفق دارد و همواره این کلمات عالیات مولای فرید و عزیز را در نظر داشته باشیم که میفرمایند :

" اهل بهاکما امرهم مولا هم و محبوبهم با بد چون هوا لطیف شوند و چون اریاح بواقطار و اشطار مرور نمایند و از تلونات و تضرورات و انقلابات عالم افسرده و هطرب نگردند بقوه توکل بیرون آیند و مردای تقوی مرتدی گردند و هر رجل استقامت قدم بیدان گذارند و با انقطاعی بن نظیر و با توجهی تام قلبی بپرتوح و عزیم چون کوه آهنین مانند اولیا از پیشینیان در ممالک و بلدان مشقت شوند و عالم کون را بحرکت آورند و در جبال و اوادیه و سراری و عساری و جزائرند ای جانفزای یا بهاء الابهی را بسمع و شریف از طویف و قیاسل و هنائر و مذاهب وادیان و طبقات و اجناس مختلفه رسانند پرچم امر الله را در ماورا قطب شمال مرتفع سازند و صیبت آئین الهی را در جزائر واقعیه در اقصی جنوب نیمکره غریب مرتفع نمایند آرام نگیرند راحت نجویند و تاسمی بمطالع انوار دهر رسولی نمایند و مداومت نمایند تا از خود در صحیفه عالم یادگار گذارند که عرفش الی ابد اند هور مشام روحانیان را معطر سازد .

آل نداد

شهرقم که در الواح جمال قدم بارض "قاف" و
 "م" تسمیه یافته است مانند سایر امکنه و بلاد از قبیل
 رحمت الهی محرم نماند و سحاب مکرمت یزدانی بر
 این ارض نیز باریدن گرفت و حرارت محبت الهیه بر اثر
 تابش اشعه شمس حقیقت در آن نقطه اثر کرد و براندک
 مدتی سنبلات معطری انبات نمود که از روائح آن مشام
 روحانیان معنبر گردید و عده ای بر مائده آسمانی اجتماع
 نمودند و با آن احبای ثابت قدم تماس گرفتند و از
 انفاس قدسیه آنان که بد غیبی الهی باحبای خود
 ارزانی داشته بود حیاة جدید و تولد ثانوی یافتند و در
 سلك اهل بها داخل شده ایم باقیه حیات فانی را
 صرف تبلیغ امرالله و هدایت نفوس قائمه بسراط مستقیم
 الهی نمودند الواح شتی از براعه مصدر جلال جمال
 اقدس الهی و حضرت مولی الوری و نیز از قلم مقدس حضر
 ولی مقدس امرالله کینونتی لهم الفدا عن نزول یافته
 که همگی شواهد بزرگی بر علو درجت و سمو همست
 و اهمیت خدمات گرانبهای آنان در سبیل امرالهیست
 قبل از شروع به بیان شرح حیات و خدمات علمداران
 شجاع و باسلان میدان مجاهدت و تبلیغ طایفه آل نداد
 متذکر میگردد که در نگارش این سطور از کتاب بهجت
 الصدور تألیف مبلغ مشهور جناب حاجی میرزا حیدر علی
 اعلی الله مقامه و جزوه ایکه مرحوم آقا میرزا ابراهیم
 ابن نداد بخط خویش در ترجمه احوال خاندان نداد
 نگاشته اند و همچنین از مطالب جزوه نیکه مرحوم آقا
 (۱۷۸)

میرزا حبیب الله نداد در این باره مرقوم نموده اند
 (هر دو جزوه نزد نگارنده موجود است) استفاد
 شده و لذا مطالب این مقاله موثق و قابل اعتماد است
 زیرا مستند بمدارک معتبری است که فوقاً مذکور شد .
 بسم الله العلی الاعلی
 جنابان مشهدی محمد حسین و مشهدی محمد
 رضای نداد که در ایام حیوة مولی الام جمال قدم جمل
 اسم الاعظم بتاج ایمان متوج گشته اند و نفس مقدس
 میباشند که قلم اعلی و کلک گهر بار مرکز میثاق شهادت
 پر خد مت و محویت آنان در ساحت یزدان داده اند
 از جمله حضرت بها الله جل جلاله در لوح خطاب
 بجناب محمد حسین نداد میفرمایند قال وقوله الحق :
 " قلم اعلی براقبال و خضیع و خشیع و خدمت شما شهادت
 داده و این شهادت لدی الله احب است از آنچه دیده
 و شنیده ای ان انرح بهذا الفضل العظیم . " و در لوح
 جناب محمد رضای نداد که بدین بیان احلی آغاز
 میگردد " بسمه الظاهر من افق الملکوت - امروز هر
 کاذبی دعوی صدق نموده . . . میفرمایند قوله تعالی
 " الحمد لله با بام الهی فائز شدی و از صهبای رحمت
 رحمانی در این صبحگاه آشنامیدی . "
 مولد این دو برادر بزرگوار اردستان محل باب الرها
 بوده و خال ایشان حضرت آقا سید مهدی از جمله
 شهدای قلعه شیخ طبرسی مازندران در دوره حضرت
 اعلی روحی له الفدا میباشند . در سنه ۱۲۷۸ هجری
 (۱۷۸)

قمری که تا اظهار امر علنی جمال مبارک جل سلطانسه
درست دو سال فاصله داشت این دو آیت انقطاع به
اتفاق برادر دیگرشان فرارا بمدینه قم مهاجرت نمودند
برادر ثالث در بین طریق برفیق اعلی صعود و اخوان
بمدینه قم وارد شدند . بلا فاصله بشغلند افسی
مشغول و در همان اوان با یکی از درویش سبعمه
آشنا شده رانحه ای از امر مبارک بشامشان میرسد تا
آنکه بالاخره توسط بیک رحمان حضرت شیخ سلمان
موفق بایمان میگردد آرزوی عریضه ای بخاکبای مبارک
جمال اقدس را بپی روحی لاجبائه الفدا * مینمایند
جناب شیخ سلمان میفرمایند آنچه میخواهید بنویسید
جواب از مصدر جلال عنایت خواهد شد عرض میکنند که
ما سواد خواندن و نوشتن نداریم - خلاصه القول کاغذ
آورده و چند خط بروی آن میکشند و نیت مینمایند و تو
شیخ سلمان بحضور مبارک میفرستند مدتی میگردد
از ساحت جمال کبریا لوحی بافتخار برادران نداف
نازل میشود که چند سطر آن فارسی و بقیه بلسان عربی
میباشد و ابتدای آن اینست : " اخوان ندافان -
معروفان از هر جهت ایمن آنچه خواهش آن دو بزرگوار
بود مقبول افتاد " الی آخر قوله تعالی
نیت اخوان این بود که گشایش در کارشان حاصل شود
تا آنچه از مال دنیا بدست آید نذصرف اعلای کلمه الله
نمایند و بحضور جمال قدم فرستند تا صرف امور ضروریه
شود . لطف الهی شامل میشود و آنچه آرزو کرده بودند
عملی میگردد برکت من عند الله در کارشان میرسد و تا
طائف حول میگردد بهمتی ملکوتی و قیامی عاشقانسه

بخدمت امر مالك مبدا * و آب قیام مینمایند از این بیعد
حضرات ندافها سی سال در شکنجه اهل ضلال بوده
و دائما در حبس و تبعید بسر میبردند و پیوسته تحت
سلاسل و اغلال بودند قلم این ناتوان از ذکر ایمان
و ایقان و عرفان این نفوس مخلصه عاجز و قاصر است
در مدینه قم موفق به تبلیغ و هدایت نفوس عبده ای
از طبقات مختلفه فضلی ارجمند و کاسب و مستمند میگردد
از ذکر کلیه مسائب و مشقات آنان و شرح خدمات و تصدیق
و تبلیغشان در این مقاله که بابه آن پراختصار گذارده
شده صرف نظر میگردد فقط برای آگاهی اجبای عزیز
این لوح مبارک حضرت عبد البها جل ثناء درج میگردد
تا اولو الالباب و عاشقان بصر بمتدار منزلت و علویت مقام
آن اخوان بظاهرامی و بیسواد پی برند و تحقیقت
این بیان مبارک حضرت ولی مقدس امر الله و قوف حاصل
نمایند که میفرمایند قوله الاحلی " نتح و نظرد رایسن
قرن انور نصیب مومن نیک رفتار است نه عالم بد کرداد ."
و این است قسمتی از آن لوح که بافتخار جناب ید الله این
نداف قمری نازل گشته است قوله الاحلی " . . . این عبد
ارخاندان نداف اگر راضی نباشد بی انصاف است
زیرا آن خانواده در ملائی در سبیل خدا کشیدند و هر
جام تلخی نوشیدند و هر ذلتی دیدند و هر مصیبتی -
تحمل نمودند سی سال در شکنجه اهل ضلال بودند
و هر روز سینه ها هدف تیر جفا نمودند در شامی زخم
شمشیری میدیدند و در جمیع موارد ثابت و مستقیم بودند
یقین است من از آنان راضی و خوشنود و مسرورم و از مرکز
الطاف خاندان نداف را عون و عنایت بی منتهی -

خواهم آن دو دمان مانند شمع در انجمن عالم روشن گردد و جمیع آن مصائب ویلا یا یک یک ورد زبان هر انجمن شود . . . " انتهى

اولین مرتبه حاجی سید صادق نام مجتهد قمی بعنوان اعانه گرفتن برای ساختمان مسجدی آن مظلومان را سه ماه زندانی نمود بعد روانه و تبعید بطهران مرکز سلطنت عظمی مینماید مدت یکسال ونیم در قریب بسا نهایت حركت و اندوه بسر میبرد تا آنکه حکمی از - صدر اعظم وقت گرفته بقم مراجعت میکنند همواره از روی حکمت بتبلیغ کلمه الله والقاء حجج و براهین و اثبات شریعة الله مالوف بودند می غافل نمی نشستند - سراجی نورانی بودند و شعله های رحمانی نفوس گسیره توسط ایشان بشریعت الله فائز شدند که بعضی صعود نموده و گروهی هنوز در قید حیاتند و خدمات امریه مشغول مدتی بعد از این وقایع باز عوام بدستور علمای اعلام آن دور اسخ فی دین الله را بقدری اذیت و آزار نمودند و بلا بر آنان وارد آوردند که تلم از ذکرش عاجز فقهای ذوی العز و الاحترام شور نمودند و متحد شدند که آن دور را از قم اخراج بلد نمایند مره اخری آن مضطهدین فی سبیل الله بطهران حرکت کردند باری چندی در طهران متوقف و بعد دستخطی از حضرت سلطان ایران ناصرالدین شاه قاجار گرفته مراجعت مینمایند مدت این توقف در طهران دو سال بود ولی باز اعداء دست از ایذا و اذیت برنداشتند جام بلا لبریز گشت هجم خلق از یکطرف فتوای علما از طرف دیگر منع معاشرت ناسرا با آنان از جهت دیگر

بالاخره قدغن کردن از ورود بحمام مسلمین و منع از کسب و کار و غیره عرصه را برایشان تنگ نمود . از جمله موقعی جمعی از سادات و متظاهرين بدین جلومشهدی رضا نورالله مرقد و میرزا ابراهیم پسر جناب مشهدی محمد حسین گرفته و بنای ناسراگونی روزالت را میگذارند و آنقدر آند وجود نا زنین را میزنند که از حال رفته وی هوش میشوند سپس با کارد و چاقو و جوب و چماق بد نشان را خونین و مجروح میسازند عاقبت دست و پایشان را گرفته زیرا تون حمام میبرند که ناگاه عدای داد و فریاد اهل محل بلند شده آن د و مظلوم را از دست ظالمین گرفته بمنزلشان میسازند و این واقعه در فصل زمستان اتفاق افتاد و ایشان مدت سه ماه مشغول معالجه بودند . بعد ها مصائب دیگر رخ میدهد از جمله مدت ه ماه حضرات ندانها در زندان بسر میبرند و بعد تبعید بطهران میشوند و در طهران آقا علی شیروانی از تجار معروف دستخطی از ناصرالدین شاه با اسم آنان گرفته بقم مراجعت میکنند باری دیگر ندانها را گرفته زجر میدهند و مشهدی محمد حسین ندانها را که پیرمردی پیش نبود چون کاری مینماید و چهار نفر فراش بقدر سه شریه شلاق با و میزنند بعدا بامر نصرت الممالک رئیس بستخانه قم کاغذی بحکومت نوشته میشود که آنان را آزاد کنند .

باری پس از چندی یک شرکت بنیه در قم ایجاد میگردد حضرات ندانها با این شرکت مراده نموده معاملات مینمایند و همیشه چهار قزاق جهت حفظ آنان از دست اعداء مراقب بودند و باین ترتیب این خانواده مدت

قلیلی از شر اعدا^۱ در امان بودند تا آنکه اجازه تشریف از ساحت حضرت مولی الوری میرسد جناب مشهدی رضا و جناب یدالله ابن نداف عازم کوی دست میگردد مدت بیست و هفت روز مشرف و از فیض لقا کامیاب میشوند خاطرات زیادی از این تشریف داشتند و سرای احبا تعریف مینمودند که حقیقتا تشریح و بیان ایسن خاطرات سبب تنبه است .

باری بعد از تشریف بقم هرود میکنند باز هیجان و شورش عمومی برخاسته و لاجرم بطهران هجرت میکنند مدت سه سال در طهران بسر میبرند در این موقع مشهدی رضا در اثر کمالت مملکت ابهی صعود میکند علیسنه رضوان الله و غفرانه محل دفن ایشان در جنوب امام زاده معصوم است چندی بعد حسب الامر محفل مقدس روحانی طهران جناب یدالله ابن نداف بقم مراجعت مینمایند باز فتنه و آشوب ایجاد میشود تا مجبور اجناب ایشان بامر علما و فرمان حکومت به پرو جرد مسافرت مینمایند مدت چهار سال در غربت مشغول کسب بوده اند دوباره با سایرند اف زادگان جناب میرزا حبیب الله و میرزا علی محمد بقم مراجعت و کسب ندافی مشغول میشوند در اثر شورش اعدا^۱ هشت روز بعد از عید نوروز سنه ۱۳۰۰ شمسی بطهران حرکت میکنند در حالیکه هر گونه زحمت و تلخی و امتحان دیده بودند در وطن جمال اقدس ابهی جل جلاله ساکن شدند و در این ایام بتبلیغ نفوس عده بملغی بعضی از دانشمندان و تاشمین نفعات الله از قبیل حضرت سینا و جناب نیر علیهما بها^۱ الله مشغول بودند .

در همین اوان یعنی سنه ۲۷ ۱۳ هجری قمری یا ۱۲۸۷ هجری شمسی بود که جناب میرزا ابراهیم ابن نداف و عیال و والد ه شان از خاکدان ترابین مملکت ابهی صعود میفرمایند و مشهدی محمد حسین بزرگ خاندان نداف نیز بعد از فراق از ولد و عیالش بوم دوشنبه ۱۸ خرداد ماه سنه ۱۲۸۹ شمسی تقریباً یک بعد از نصف شب با نهایت تقدیس و انقطاع بجهت اعلی پرواز نمودند در حق جمیع آنها زیبا رتنام از صدر جلال حضرت عبدالبها^۱ نازل گردید که در آخر این مقاله تمینا و تبرکا درج خواهد شد .

حال برای تزین این مقام قسمتی از کتاب بهجت الصد^۲ تالیف مبلغ مشهور جناب حاجی میرزا حیدر علی اعفهای اعلی الله مقامه را در شرح احوال خاندان نداف - ضمیمه این اوراق میسازد (ص ۲۱۶ به بعد از آن کتاب در بهجت مسافرت با بران) قوله ... :

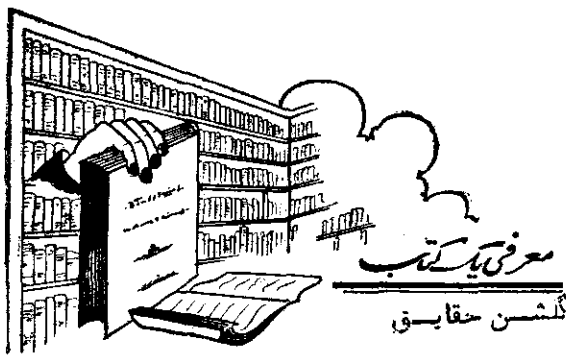
"فانی بحضرت معصومه قم آمد و از قبل هجرت آمده بود و در ونفر برادر نداف بود ندکه مشهدی محمد حسین برحمت ایزدی پیوست روحی لثرت الفدا و استاد محمد رضا اخوی اش با پسر آن مرحوم آقا یدالله روحی فدا همادراین سال ۱۳۲۸ بطواف مطاف اعلی و حضور حضرت عبدالبها با محبت و انجذاب و اشتغال و استقامت و تقدیس ملکوتی مشرف شدند و در الواح مبارکه نیز ظهیر حضرت مکمل طور نهرین مذکورند و فطرت ایسن اخوین و ذریاتشان فطرت اولیه ایمانیه حبیبه تقدیسیه است .

شدند دست ماگفت من از مدتها قبل آرزو داشتم چنانکه همه شما داشته ودارید که بمهاجرت رفته و امرمولا ی عزیز مان را اطاعت نمائیم این تصمیم موقعی بمرحله عمل رسید که لوح ۱۱۱ زیارت نمودم راستی که لوح غرائی است باید چندین مرتبه زیارت کرد و در بطون آن تعمق و تفکر نمود تا بحلاوت و عظمت آن پی برد - بالاخص این چند بیان مبارک راجع بمهاجرت که چون در شا هواری در میان لعل بدخشان خود نمائی میکرد در من تاثیر بسزائی داشت (ای برادران و خواهران روحانی حال وقت قیام است و بیم خرج و هجم و - خروش و زمان زمان مهاجرت و مجاهدت و نشر انوار هدایت و جنگ و ستیز با ظلمات ضلالت ایام درگذ راست فرصت را باید غنیمت شمرد والا یا حسرة علینا عینی ما فرطنا فی جنب الله) (الروحا الیحا یا معشر المومنین و المؤمنات العجل العجل یا عباد الله و امانه فی المدن و الدیار قوموا علی التصریک بکلیتکم و دعوا الی الدنیا و زخرفها عین ورائکم و اترکوا اوطانکم و اکارکم و ذوی قریبتکم و شد و اظهرکم و بلغوا الناس ما ینفعکم ربکم و بارئکم و شروهیم بما وعدکم مقصودکم و محبوبکم) نمیدانم آیا در قبال این بیانات تامات و کلمات در ربار دیگر مجال عذر و بهانه ای میماند مکن است ستوال نمائید کارهای مربوطه و وسائل زندگانی روزمره و مقول معروف آلودگیهای خود را چگونه سروسامان داده و بر طرف نموده ام - عزیزانم در مرحله اول باز به بیان مبارک حضرت بها' الله روح ما سواه فدا مشبث میشم که میفرمایند . (ثروت عالم را وفائی نه آنچه رافتنما اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتنائی نبوده و نیست مگر علی قدر معلم) و در ثنائی باید بگویم در این امور باید اندکی گذشت داشت همت نمود از حرص را بیکسو گذاشت قدم در میدان وسیع و بی انتهای فداکاری گذاشت نمیدانید که در این مدت چه پیش آمدهای عجیبی نموده و بجه نحو تایید و توفیق شامل حال گذشته راستی متعجب بودم و در بحر حیرت غوطه ور خود را - قایل این تاج و هاج و لطف و مکرم نمیدیدم در تمام (۱۸۲)

اوقات فضلش شامل حال بود یک قدم برمیداشتم ده ها قدم جلو بودم بعضی موانع که چون کوهی در نظر بود چون پرگاهی ازین میرفت و این نبود مگر از تاییدات - لا ریبیه او زیرا خود در این امر وعده تایید و توفیق داده همه این بیان مبارک حضرت عبد البها را بخاطر دارید که میفرماید (یقین بدانید که هر نفسی الیم بنشر نجات الله فیام نماید جنود ملکوت الله تایید فرماید و الطاف و عنایات جمال مبارک احاطه کند) یاد رنقطه دیگر حضرت ولی امر الله باین بیان احلی ناقص (اگر فی الحقیقه یاران الهی بزبور راستی و فداکاری و ثبات و اتقان مطرز و مزین گردند افواج تایید چنان احاطه نمایند که عالمیان حیران گردند و دشمنان مدحوش و سرنگون شوند) شما هم همتی نمائید قدمی بردارید ملاحظه نمائید که مشکلات و معضلات بخودی خود حل میشود جنود ناصره تایید و توفیق در حول و حوش ما همیشه در حرکت است آنها منتظر اقدامات ما هستند تا کمک شایانی بما بنمایند باین بیان مبارک حضرت عبد البها صحبت خود را خاتمه میدهم (الیم احبای الهی باید کل بجمیع قوا بنشر نجات الله او کلمة الله بردارند ایام غانیه را فدای حیات باقیه کنند و راحت جسمانی را در سبیل بشارات روحانی انفاق نمایند ایام درگذ راست و زندگانی این دنیا بیفایده و شمر مگر آنکه در سبیل جلیل اکبر جان و سرفدا شود و عاقبت انسان در قبر با نگاه عشق علم فدا بیفرزند) بعد از خاتمه بیانات او روی خود را بسوی پدر بزرگوارش متوجه نمودم و از او درخواست نمودم که اونیز بیاناتی در باره امر مهاجرت ایراد نماید پدر لبخندی که حاکی از رضایت بود بر لب آورد بابیانی سحر آسا و متین اظهار نمود مال و منال - ثروت و ضیا و عتار همه را باید در راه کلمه او نثار کرد و بفرموده مبارکش در کلمات مکتوبه عمل نمود که میفرماید : (ای پسر ارض - اگر مرا خواهی جز مرا خواه و اگر اراده جمال داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجند) - بر راستی این دو چون آب و آتشند چه پسر دارا که در پیش (۲۱)

پای پدر سربریدند و چه جوانان را که در نزد مادر رمله کردند شما تاریخ امر را بهتر از من میدانید قضیه ام اشرف را بخوانید وضعیت روح الله و وفا را بخاطر بیاورید - شهیدان عزیز بزرگ چه بلا کشیدند و شهیدای اصفهان چه رنجها متحمل شدند آیا سزاوار است که مادم مظهر آنان را مینا و همدار کنیم و زحمات طاقت فرسایشان را به طاق نسیان سپاریم لله الحمد که فرزندان موفق شمس قدمی برداشت امیدوارم در رحل مهاجرت خود موفق شوید و امید گردد و نبات و استقامت پیشه خود سازد رضای - خاطر مبارک بگانه مولای عالمیان را فراهم آورد روزی فرارسد که آرزو کنیم قدمی برداریم ولی دست ماکوتاه و خرما بر نخیل پشیمانی سودی نخواهد داشت امروز روز خدمت است امروز روز فداکاری است باید همه را بگذاریم و برویم چه خوش سروده حضرت نسیم (مالکان ازین گذاشتن است - صرف دین گرشود بود افضل - چون در آخر خدک باید خفت - ای خوشحال خفته مقتل) چون مندر شد ما است روزی تو - سعی اگر برحق کنی اجمل) راستی که این بیان و طرز خطاب و اداه کلمات در روحیه فرد فرد ما تاثیر بسزای داشته همه را متفکر و متحیر نمود یکی از دوستان اجازت خواست و چند دقیقه با این بیانات همه را مستغیض نمود - دوستان عزیزمیدانم همه خسته هستید ولی چه میتوان نمود شاید سالها رفیق صمیمی خود را نه بینیم حتی موفق بنگاشتن مراسله ای برای او نشویم ما امشب برای تشویق و تحریص او جمع شدیم ایسم بلکه برای تذکر خود آمدیم که شاید حرکتی کنیم و - فعالیتی نمائیم امیدوارم که از این شب خوش نتیجه خوشتر بگیریم جوانان عزیز دوران جوانی دورانی است پر از امید و آرزو پر از شدائد و مهالک جوانی ستاره ایست درخشان که در آسمان عمریک مرتبه میدرخشد جوانسی چون بازار طولانی برده ها هوشی است مملو از اشیا رنگارنگ که همه در ظاهردارای جلای مخصوص و فریبندگی خاصی است گذشت از این بازار و اشیا زیبای رنگارنگ کاری - است پس در شوار ما باید قدمی برداریم که حق گذشتگان را داد کردیم باشیم امروز روز مهاجرت است بفرموده مبارک

امروز یک فرد مهاجر لازم است نه یک شهید دوران - شهادت سپری شد امروز یک نفر مهاجر لازم است نه یک شهید دوران است باید دست از همه چیز بشویم و قدم در بین میدان وسیع گذاریم و از امشب با خود عهد و پیمانی گذاردیم که دقیقه ای آرام نه نشینیم هر چه گز آوردیم و هر چه اندوختیم هر چه خواندیم همه کافی است همه را رها کنیم و سر در بیابان هجرت نهم تا شاید بجلب رضای مولای مهربان موفق شویم تا چند باین زندگی بکنواخت خود علاقمندیم تا بکی خویشتن را بحقیقه دنیا مشغول میکنیم ساعات عمر کوتاه خود را با هزاران زحمات لاتعد و لاتحصی - میگذرانیم مال و منال گرد میآوریم حتی تحصیلات عالیه میکنیم خسته و ناتوان روز خود را شب میرسانیم ولی آنچه که در فکر آن نیستیم جلب رضای مبارک است پس از این عمر چه فایده و چه حاصل ؟ برخیزید همه تصمیم بگیریم همه یک دل و یک زبان دست بدست یکدیگر را داشته باشیم عاجلان کنیم دوستان خود را تشویق کنیم ماکه در مهمل امرالله هستیم چرا باید از دوستان غربی خود عقب باشیم در این موقع دست ناطق ما باعدای هیچان انگیزی فریاد زد که یا بیا! الاهی یا حضرت اعلی یا حضرت عبدالبهات و خودت ناعر ما باش تو خودت تایید و توفیق کن تا ازوادی حرف گذشته با آسمان عمل پرواز کنیم ما دست بدامن تو زدیم الطاف بی پایانت را شامل حال کس ما را بخود و امگزارویش از این درد رگت خجل مکن نظر با استعداد و استحقاق ما منماترس از روزگاری داریم که پای برهنه نعره زنان و فریادکنان باعجز و لا به تصمیم به امثال امرت را داشته باشیم دستمان بجائی نرسد و موفق نشویم بلا یا از شش جهت احاطه کند راه مفری - نداشته باشیم - این بیانات شورانگیز همچان زائد الوصفی در حاضرین انداخت چشمان همه مملو از اشک گردید و همه با هم بازبان دل بیک آواز میخواندند - گرد آتش رفت باید چون خلیل - و رجویحیی میکنم خوشم سبیل - و رجو یوسف چاهوزند انم کنی - و رجو قمر عیسی مریم کنی - سرنگرد انم نگردم از تو من - بهر فرمان تو دارم جان و تن (مولوی) این مجلس باخواندن لوح



یکی از سائلی که برای امر مهم تبلیغ لایم شناخته شده - استدالات نقلیه از کتب مقدسه است . از بد و ظهور دیانت بهائی دانشمندان و مبلغین کتب استدلالی متعدد عقلی و نقلی در اثبات این امر نازنین به نثر و نظم پررشته تحریر در آورده اند که کتاب فرائد "دلائل العرفان" - استدلالیه های منظم و منثور جناب - نعیم و نظایر آنان را میتوان از آن زمره محسوب نمود . یکی از کتب مفیدی که بدین منظور نگاشته شده کتاب (گلشن حقایق) تالیف جناب حاجی مهدی ارجمند همدانی است .

بطوریکه مولف کتاب در مقدمه آن نگاشته علت تالیف چنین بوده است که یکی از اطباء و مبلغین مسیحی بنام دکتر "هلمز" امریکائی چندین سال قبل برای تبلیغات

مبارک حضرت عبدالبهاء روحانیت عجیبی پیدا نمود : (ای عزیزان من محزون مشوید افسرد همگردید خاموش نشینید و خود را پریشان و مایوس مکنید من با شما هستم و شمارا در حصن رعایت و کف حمایت گرفته در رهراستی تایید و توفیقی جدید نمایم و با ما مریبها نمائید و تانفس اخیرمانند این عبد در خدمت امرالله و عبودیت آستانش بکوشید و جانفشانی نمائید و از یکدیگر سبقت گیرید از - هجران من ملول مشوید و از شئون دنیا و حوادث زمان خائف و مضطرب مگردید . . .) راستی چه دقایق - گرانبهای همه مات و متحیر سردرگریان تفکر فرورده هیچکس حاضر نبود محل خود را ترک نماید در این موقع زنگ ساعت بصداد آمد و چهار ازشب گذشت و اعلام نمود گویی بازبان بی زبانی حاضرین را مخاطب ساخته که از نشستن و فکر کردن از محزون بود و مخموم شدن آرزو کردن و همت نمودن صحبت کردن و عمل نمودن نتیجه حاصل نیست برخیزید و مانند رفیق خود قصد حرکت کنید همه ازجا برخاستیم و با دوست مهاجر خود مصافحه نموده و طلب تایید و توفیق نمودیم . پس ایسان

و تبلیغ بهمدان موطان نگارند آمده و جناب ارجمند باوی مباحثاتی در اثبات امر مقدس بهائی مینمایند و ایسن مذاکرات تبلیغیه رایاد داشت کرد بصورت کتابی بنام "گلشن حقایق" در آورده اند .

این کتاب دارای چهار فصل و هر فصل مشتمل بر چند باب میباشد رئیس مطالب مندرجه در فصول چهارگانه بدینقرار است : فصل اول - کیفیت ایمان نگارنده و ذکر اوام و حجبی که علت غفلت طوائف و ملل در ایام ظهور مظهر موعود بوده . فصل دوم - اثبات حقیقت مظاهر مقدسه الهیه و مزایا و آثار غیبیه و فائده آن .

فصل سوم - بیان مقام و ادعای حضرت بهاء الله و ادله و براهین آن و شرح برخی از علائم ظهور .

فصل چهارم - تحقیق و تکمیل بشارات و مواهید کتب مقدسه دریم ظهور حضرت بهاء الله و شرح علامات ذرات در ظهور حضرت مسیح و در اثبات ظهور حضرت محمد (ص) خاتمه در بیان مقام حضرت عبدالبهاء .

چون این مناظره و مباحثه با شخص مسیحی بوده مولف محترم بالتبع از کتب مقدسه (انجیل ستورات) که دکتر فوق الذکر به نصوص آن معتقد بود استفاده کرد و در همه جا بنا به اقتضای محل از آیات این دو کتاب مقدس رسا ذکر آیه و محل آن در کتاب نقل گردیده است -

همچنین از آیات قرآن کریم و نیز آثار مبارکه (عربی - فارسی) در خلال مندرجات کتاب آورده شد است که دلیل بارزی بر احاطه کم نظیر مولف بر این کتب مقدسه و اطلاع و وقوف کامل بدانها میباشد .

مؤلف محترم در این کتاب به مطالب مهمی که پیر و انادیان کلیه و مسیحی و اسلام بدان تمسک جسته اند استناد نموده مفصلاً آنها را مورد بحث قرار داده است و با انطباق نبوات و پیشگویی های آنها وید دست دادن ماخذ تاریخیه و رموز و اشارات مندرجه در کتب مقدسه نتیجه تبلیغی گرفته است . مثلاً در باره حقیقت مسائلی مانند شق البحر حضرت موسی از آسمان آمدن حضرت

حضرت مسیح و امثالیه بنحوی مستدل به تحقیق پرداخته و مطلب را بر خوانندگان روشن کرده است .

این کتاب مفید و سودمند که در سال ۷۵ سنه بدیع نوشته شده و در ۳۰۳ صفحه بقطع پستی است در دسترس غالب احبا میباشد . مطالعه این کتاب بر همه مخصوصا جوانان عزیز کسه باشور و شوق بامور تبلیغی اشتغال داشته و درباحثات تبلیغی خود احتیاج به استناد بآیات کتب مقدسه دارند لازم و واجب است و در حقیقت این زحمت آنانرا مولف کتاب آسان نموده و راه را هموار کرده است .

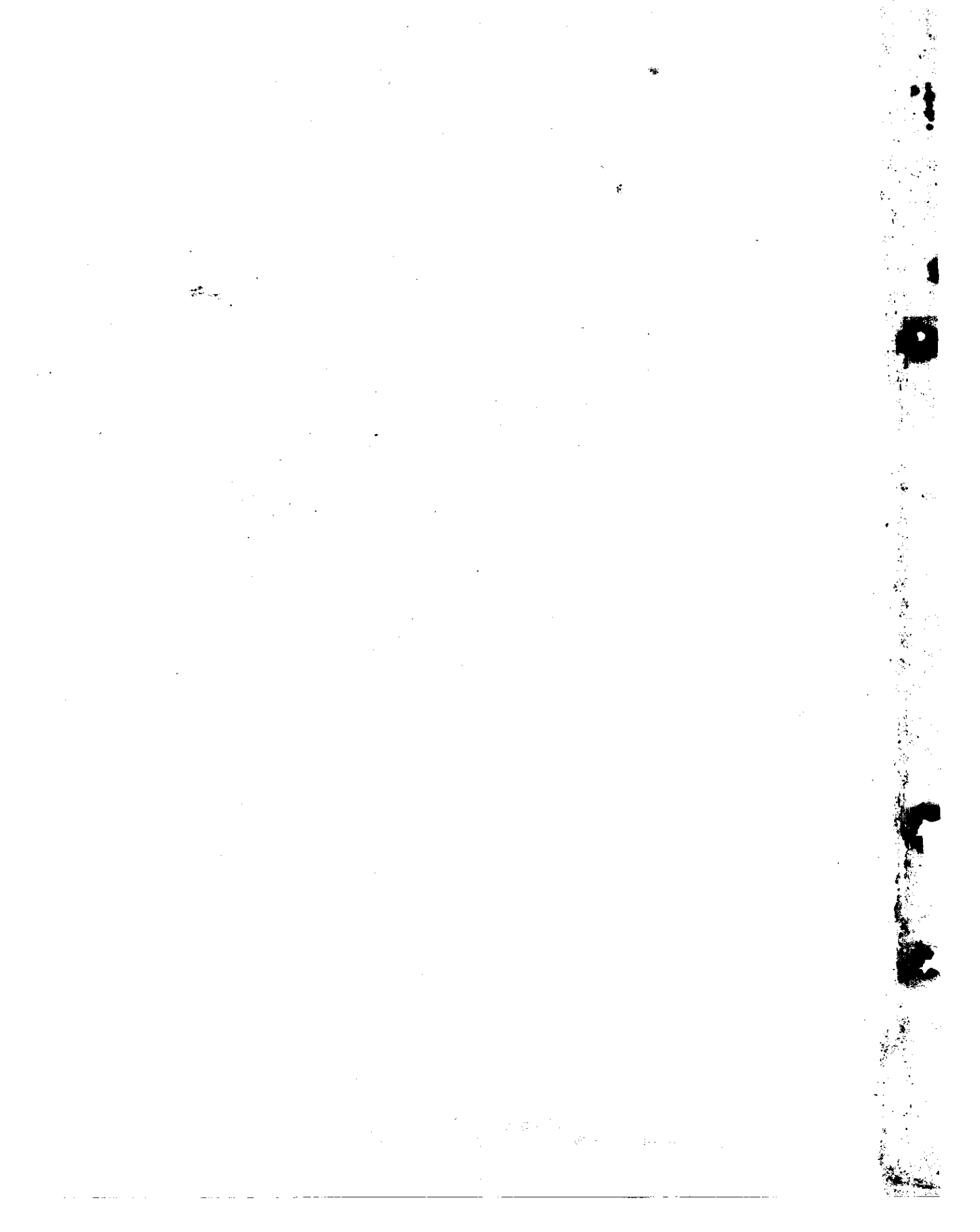
پایان

در تعقیب املا نات قبلی از کلیه نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات تمنی داریم هرچه زودتر وسیله سریع و مطمئن را که بتوان آهنگ بدیع به نقاط ارسال داشت معرفی نمایند . تا تاخیری در ارسال آهنگ بدیع روی ندهد و بلا فاصله پس از انتشار در دسترس خوانندگان عزیز ولایات قرار گیرد .

قابل توجه

تعدادی دوره کامل شماره های آهنگ بدیع از سال سوم تا سال ششم و نیز مقداری شماره های متفرقه مربوط بسالهای مزبور در دفتر آهنگ بدیع موجود است که دوره کامل به بهای یکصد ریال و تک شماره ۱۰ ریال بفروش میرسد . بدین وسیله از جوانان عزیز و علاقمندان آهنگ بدیع و کسانیکه مایل بداشتن مجموعه نقیسی از مقالات و آثار و اشعار متنوعه میباشد دعوت میشود تا بامراجعه بنمایند آهنگ بدیع در اطاق لجنه جوانان از این فرصت استفاد فرموده و احتیاجات خود را تامین نمایند . برای علاقمندان ولایات در صورت ارسال قبلی وجه شماره های لازم فرستاده خواهد شد .

آهنگ بدیع



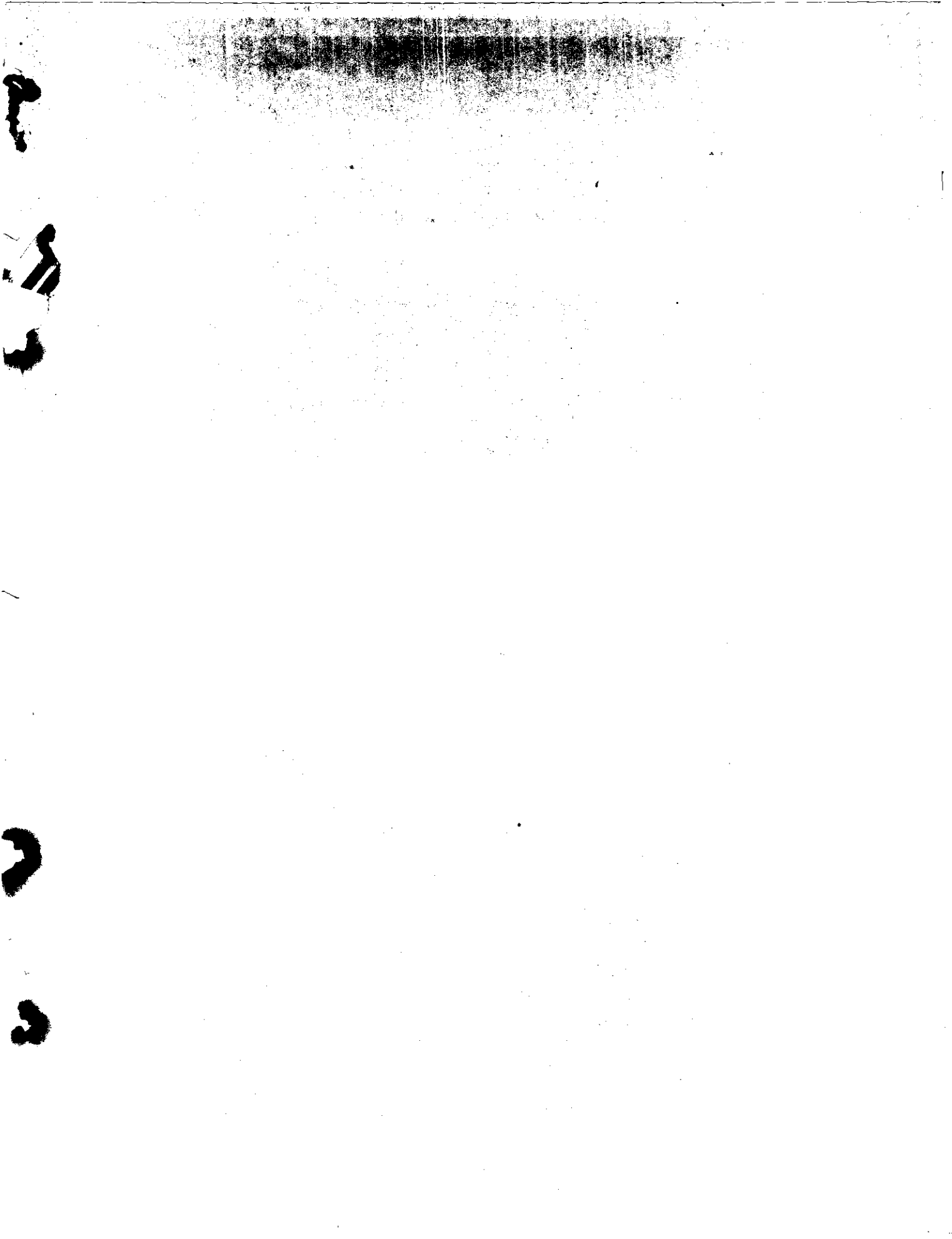


آهنگ سید

سال نهم

شماره نهم





ای بنده الهی شعاع از مرکز متد محیط است و هر قدر ارتباط بیشتر خطوط
شعاعیه محکمتر گردد در عالم وجود موج از دورها متتابع و متراذف است موجی از
بحر عذب نرات برخیزد سبب حیات کائنات گردد و موجی از دریای شور بحر کسوت
آید هواطی وجود را از انبات و کمبری و خرمی محرم نماید نفوس عالم و افراد بنی آدم
بمنزله امواجند پس تا توانسی بموج بحر عذب فراخ قدم شو تا از انفات قدس اسم اعظم
روز بروز اهتمام از بهشتیابی و مشام مخطر ترکشی در همه امکان از ملائکه رحمان
موجود آنان بشارت دهند و هدایت فرمایند و حیات جاودانی بخشند و نفوس دیگران بستر
و ابکم و اعمی و اصم مشهوره آنان سبب صمات شوند و از سبب نجات منع نمایند
پس هر نفسی را که رائقه حیات از او استشمام ننماید بداند که از جمله اموات است
توجه بملأ اعلی و تثبیت بدین کبریا نمائید تا در هر نفس روحی جدید یابی مانند سراج
بدرختی و علیک البها الابهی .

== عالم امر ==

***** (محمود مجد و ب) *****

جمال قدم جل اسمه الاعظم در کتاب مستطاب
 اقدس رباین بیان اعلی ناطق نوله عزبیانه " ان اول
 ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه ومطلع
 امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق ."
 اهل بها ویرگنیدگان حضرت کبریا برطبق^{اضریح} والواج -
 مقدسه مبارکه علیا بوجود سه عالم اعلی یعنی عالم حق
 وخلق وامر قائل هستند وهالم امر را واسطه ایصال -
 فیض از عالم حق به خلق میدانند عرفا وصوفیه فقط
 به دو عالم حق وخلق قائلند ومیگویند لا ثالث بینهما
 ولا ثالث غیرهما . حق را مانند بحر وکائنات رابستابه
 امواج بندارند ویوحدت وجود معتقدند وتمام اشیا
 رامظهر وجلوه گاه حق دانسته خدا را ارحالم جسد ا
 نی دانند ومیگویند که انسان تنها از راه عقل
 واستدلال نمیتواند پرده از جمال زیبای حقیقت بسر
 دارد بلکه باید طی این مرحله را باریاضت وتصفیه
 باطن وتزکیه تفسیر بنماید .
 عقیده وحدت وجود خود مبحثی جداگانه ومفصل است
 اما در این مقال تا حدود اقتضا ونحو اختصار راجع بآن
 بحث مینمائیم .
 وجود اصولا یعنی بود وحستی که در مقابل عدم ونیستی
 قرار دارد . وقتی از کسی میپرسیم آیا در این ظرف -
 چیزی هست ؟ سؤال از وجود کرده ایم وزمانی که از او
 میپرسیم چه چیز است ؟ سؤال از ماهیت نموده ایم

مفهوم وجود از جمله بدیهیات میباشد زیرا بدون تامل
 وتعمق قابل ادراک است حاج ملا هادی سبزواری گوید
 مفهومه من اعرف الاشیا - وکنهه فی غایة الخفاء
 بعلاوه وجود رانیتوان تعریف نمود زیرا آنچه که
 در تعریف آن بنکار رود لابد از امور وجودی است
 واین تعریف بتفسیر بوده وباطل است .
 ارسطو وحکمای مشاه باصالت وجود قائلند اما
 اشراقیین مانند افلاطون وشیح شهاب الدین سم رود
 ماهیت را اصیل میدانند . جناب شیخ احمد احسان
 به اصالت هردو قائل است .
 پیروان ارسطو وجود را حقیقت های متباین میدانند
 ومیگویند که وجود هر موجود کاملا غیر از موجود دیگر
 است وخیج وجهه مشارکتی بین آنها نیست . بنابراین
 لفظ وجود فقط مشترك لفظی است .
 متکلمین مسیحی وفلاسفه اولیه اسلام ابتدا باعقیده -
 ارسطو همراه شدند ولی چون با این فرضیه وجود خدا
 باصلت اولی از هر جهت از موجودات دیگر متمایز میشد
 وهیچ رابطه ونسبتی بین علت ومعلول باقی نمی ماند
 لذا مسیحیان باقائلم ثلاثه (اب - ابن - روح القدس)
 قائل شده وآنها را جلوه های یک حقیقت دانستند .
 فلاسفه اسلام به تشکیک وجود معتقد شدند وگفتند
 که وجود یک حقیقت است منتهی شدت وضعف دارد
 جماد موجودی ضعیف - نبات از او قوی تر - حیوان

از او بالاتر ناپرسد به ذات اقدس باری تعالی که وجود مطلق و بسیط است. عرفا و صوفیه تابع نظریه وحدت وجود گردیدند. مقصد از عقیده وحدت وجود اینست که پیروان این عقیده وجود را واحد و اختلاف موجودات را امری ظاهری و ناشی از اختلاف ماهیات میدانند. زیرا ماهیت منشاء تکثر و اختلاف است چنانکه آفتاب جها نقاب چون بر شیشه های رنگارنگ بتابد نورش در هر شیشه برنگی جلوه گرمیگرد و حال آنکه نور آفتاب واحد و یک حقیقت پیش نیست. همچنین ذات اقدس باری تعالی در مرایای ماهیت های گوناگون جلوه گر شده و هر یک از کائنات بحسب استعداد و لیاقت خود مظهریت او را یافته اند و جمیع موجودات جلوه گاه کالات حق شده اند. بعبارت دیگر تحقق اشیا و کائنات را از حق تحقق ظهوری میدانند نه صدور و سهمین مناسبت برخی از عرفا همه موجودات را جلوه حق دانسته اند.

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد

اینهمه نقش در آئینه اوهام افتاد

علاوه بر عرفا و صوفیه بعضی از حکمای یونان قدیم هم پیرو این عقیده بوده اند اما اهل بها بر طبق السواح و خصوص مبارکه تحقق اشیا را از حق تحقق صدور می دانند نه ظهوری و معتقدند که نزول و هبوط ذات اقدس باری در عالم ترابی که معدن نقائص است امری است منتع و محال. حضرت عبد البها جل ذکروه الاعلی در کتاب مستطاب مفاوضات چنین میفرمایند:

قوله الاحلی " تجلی ظهوری عبارت از آنست که شیئی

واحد در صورت نامتناهی ظاهر شود مثلا حبه کسه شقی واحد است و دارند کالات نباتیست چون ظهور نماید بصورت نامتناهی اغصان و اوراق و شکوفه و انمار منحل گردد این راتجلی ظهوری گویند و اما تجلی صدور و اینست که آن واحد حقیقی در علوت قدیس خویش باقی و برقرار و لکن کائنات از او صدور یافته نه ظهور مثلش مانند آفتابست که شعاع از او صادر و بر جمیع کائنات فالش ولی نفس در علوت قدیس خود باقی تنزلی از برای او واقع نه بصورت شعاعیه منحل نگردیده و در هیئت اشیا به تعیینات و تشخیصات اشیا جلوه ننموده.

قدم حادث نگردیده - غنای مطلق اسیر فقر نشده کمال محض نقص صرف نگردیده و مختصر کلام اینست که صوفیها خلق و خلقی قائلند و گویند که حق بصورت نامتناهی خلق منحل گردیده و ظهور یافته مانند دریا که بصورت نامتناهی امواج جلوه نموده این امواج حادثه ناقصه همان بحر قدیم است که جامع جمیع کالات الهیه بوده اما انبیا بر آنند که عالم حق است و عالم ملکوت و عالم خلق سه چیز از حق صادر اول که فیض ملکوتیست صدور یافته و تجلی در حقائق کائنات نموده نظیر شعاع که از آفتاب صدور یابد و در کائنات جلوه نماید و آن فیضیست که شعاعست در حقائق کل شیء بصورت نامتناهی تجلی کند و بحسب استعداد و قابلیت ماهیات اشیا تعیین و تشخیص یابد اما قول صوفیها اقتضا کند که غنای مطلق تنزل بدرجه فقر نماید و قدیم بصورت حادثه تقید یابد و قدرت محض در مراتب عجز محدود بحد و امکانیه شود و این بدیهی البطلانست ملا حظه مینمائیم که حقیقت

انسانیه که اشرف مخلوقات است تنزل بحقیقت حیوانیه ننماید و ماهیت حیوانیه که واجد قوت حساسه است برتبه نبات هبوط نکند و حقیقت نباتیه که آن قوه نامیه است در حقیقت جمادیه سقوط نفرماید . مختصر اینست حقایق علیه را در مراتب سفلیه تنزل و هبوطی نه چگونه میشود که حقیقت کلیه الهیه که مقدس از جمیع اوصاف و تعویضت با وجود تقدیس و تنزیه صرف بصورت حقائق - کونیه که مصدر نقائص است منحل گردد این وهم محض است و تصور محال بلکه آن جوهر تقدیس جامع کمالات ربوبیت و الوهیت است و جمیع کائنات مستفیض از فیض تجلی عدوی و مقتبس از انوار کمال و جمال ملکوتی او مانند جمیع کائنات ارضیه که اکتساب فیض نیر از شعاع شمس مینماید و شمس را در حقائق مستفیضه موجودات ارضیه تنزل و هبوطی نه) انتهی

پس از ذکر این مقدمه اکنون باصل مطلب پردازیم و هر یک از عوالم دو گانه حق و خلق را بیان نموده عالم امر را شرح میکنیم . قبلا باید دانست که عالم عبارتست از خود و شغوری است که یک موجودی را از موجود - دیگر و یا یک سلسله از موجودات را از موجودات سائره مشخص و ممتاز میکند . مثل عالم جماد - عالم نبات و یا عالم حیوان که این عوالم شمول بر یک سلسله از موجودات داشته و آنها را از موجودات عوالم دیگر جدا میکنند .

عالم حق - یعنی آن عالمی که مخصوص حضرت الوهیت و ربوبیت و منحصر بذات باری تعالی است از قدیم فلا سفه و علما گفته اند که عالم حق منقطع وجدائی است یعنی

هیچ ارتباط و پیوستگی بین عالم حق و خلق موجود نمیباشد و کمالا منقطع از ماست آدمی را راهی بر آن حقیقت محض و وجود بحت نیست . حضرت علی علیه السلام در این باره میفرمایند " السبیل مسدود و - الطلب مردود " راه وصول به کنه ذات حضرتش بسته و طلب و کوشش در این ره مردود و غیر مقبول است . حضرت عبد البها مرکز میناق امر بها در این خصوص میفرمایند " ابواب کنه ذات حق مسدود است پس کل وجود و طلب و آمال در این مقام مردود هرگز منکبوت او هام پراغضان عرفان حقیقت عزیز حلام ننهد و شمه خاک پیرامون عقاب افلاک نگرود . " انتهی

مختصر آنکه در وجود بشر استعداد و لیاقت درک حقیقت الوهیت بودیعت نهادن نشده و هیچ نسبتی بین عالم حق و خلق موجود نیست " ماللتراب ورب الا رباب " چه نسبت خاک را با عالم پاک .

" موج از حقیقت گهر بحر غافل است " حادث چگونه درک تواند قدیم را از بیانات متعالیه فوق مستفاد میگردد که بشر توانائی درک ذات حقیقت الوهیت را ندارد . زیرا بشر ضابط است و ذات حق قدیم . فقط میتواند از روی آنسا رو کمالات حق و نظام عالم خلقت و شناسائی مظاهر مقدسه الهیه که مرایای عافیه کمالات و صفات حقند بقدر استعداد و لیاقت خود آن حقیقت محض را ادراک نماید خلاصه آنکه بشر نمیتواند کما هو حقه به کنه ذات - حضرت الوهیت پی برد و به بارگاه احدیتش راه یابد و کمالا مخفی و مستور از انظار و ابصار بوده خود چنانکه

رأیه آن عالم راهی نیست .

"خرد مومین قدم وین راه تفته

خدا میداند آنکس که رفتہ"

عالم خلق - یعنی عالمی که موجودات و کائنات مختلفه

چون جماد - نبات - حیوان و انسان با هم در آن -

مشترک و همواره ملازم و همراه یکدیگرند و مجموعه آنها

عالم خلق را تشکیل میدهند که از منبع ذات الوهیت

عبارت شده اند . در عالم خلق هم هر ماده و بی ازاد را

رتبه مانوق خود عجز دارد . مثلا نبات هر قدر در ترقی

کند پی بعالم حیوان نبرد همچون حیوان هر اندازه

تکامل یابد از عالم انسان و کمالات و آثار روح او خبر

نگیرد و از اینهمه اختراعات و اکتشافات غریبه و مرسوم

و معارف متنوعه که از مختصات روح انسانی است مطلع

نکرد . بعلاوه در هر عالمی هم افراد آن دارای یک

رتبه و مقام نبوده و بین آنها تفاوت و تمایز موجود است

مثلا چون بعالم انسان نظر کنیم مشاهده نمائیم که

طرز تفکر و استعداد و میزان عقول و ادراک افراد آن

کاملا متفاوت است . پس مادام که بین افراد مختلفه

یک عالم چون عالم انسان تفاوت مراتب موجود باشد

تمایز و فاصله عالم حق از عالم خلق را میتوان بر آن قیاس

نمود و تلاش و کوشش عقل بشر را برای درک که ذات -

حضرتش پیبوده و حجت دانست .

"بعقل نازی حکم تاکی - بفکرکرت این ره نمیشود طی

بکه ذاتش خرد برد پی - اگر سمد خس بقعر دریا

عالم امر - اکنون که عالم حق و خلق را شناختیم و

فاصله و ابتعاد آن دو را از یکدیگر دانستیم حال باید -

دید که چگونه عالم حق با آن علو و سمو بعالم خلق

با این پستی و در تو افاضه فیض میکند و وسیله اتصال این

دو قطب چیست ؟ بعقیده اهل بها عالم امر واسطه

و رابطه بین این دو عالم است که مشیت اولیه یا مشیت

کبیه نیز نامیده شد . برای روشن شدن موضوع میتوان

مطلب را باین طریق در لباس تمثیل بیان کرد .

"آفتاب در علو ذاتش میتابد (عالم حق) زمین و -

موجودات آن از روشش کسب فیض میکنند (عالم خلق)

حال اگر از آفتاب جهت آفتاب شعاعی ساطع نمیشد البته

بین زمین و آفتاب که در میلیون و چهارصد هزار کیلومتر

فاصله است رابطه ای موجود نبود . و اگر آفتاب پرتو

افشانی نمیکرد هرگز ما بوجود آن واقف نمیشدیم

بهمین نحو است رابطه عالم حق با خلق و چیزی که این

دو عالم را بهم ارتباط میدهد همان شعاع ساطع از

حضرت احدیت است .

حضرت ولی عزیز امرالله در لوح مبارک قرن جمال اقدس

ابهی را اول شعاع ساطع از حضرت الوهیت خطاب

فرموده اند پس آن مشیت اولیه یا مشیت کبیه و یا عالم

امر و یا شعاع ساطع از حضرت ربوبیت و یا تعبارة اخری

رابطه عالم حق و خلق حضرت بها "اللعل اسمع الاعلی

بوده و هستند .

حضرت نقطه اولی روح ما سوا فداء در کتاب مستطاب

بیان الباب الخامس من الواحد الثالث باین بیانات

متعالیه ناطق قوله عزیمانه "ظهرالله در هر طهر شور

که مراد مشیت اولیه باشد بها" الله بوده و هست که

کل شیء نزد بها" اولاشیء بوده و هستند "بنا بر این

طبق بیان مبارک فوق تکلیه ظهورات مظاهر مقدسه از قبل و بعد رابط بین عالم حق و خلق و واسطه ایصال فیض ازلی و سرمدی ظهور حضرت بها^۱ الله بوده و خواهند بود^۲ الی ان ینتهی هذا الکورا لاعظم العظیم^۳ و جمیع انبیا^۴ و مظاهر مقدسه الهیه در ادوار سابقه جلوه ای از جمال او بوده و در هر زمانی بقیمی ظاهر شده و اهل عالم را بشریعه عز احدیه هدایت فرموده اند ولی هیچکدام از آنها مستقیما و بلا واسطه با عالم حق ارتباط نداشتند بلکه رابط آنها همان مشیت اولیه است در مثل میتوان گفت که مشیت اولیه بمنابسه آفتاب و انبیای الهی در ادوار سابقه مانند اقمار مختلفه بوده که در هر زمان به یکی از آن پرتو افشاند و آنها را مبعوث فرموده است و در این کور بدیع هم خود بنفسه المهیمنه علی العالمین و بصورت ظاهر ظاهر شده و به بیان مبارک (لا اله الا انا المقدر المتکبر المتعالی العظیم الحکیم " ناطق گشته است .

باید دانست که انبیا و مرسلین گذشته هیچکدام - چنین ادعائی نفرموده و این مقام مختص است به جمال قدم جل ذکرة الاعظم و درین مقام اورا شریک و منیلسی نبوده و نخواهد بود . و انبیای الهی در ادوار ارماضیه ادعائی جز ماموریت از جانب او نکرده و اهل ارض را بمقتضای استعداد و نشو و ارتقای روحانی بظهور و فوز بلقائ او که عین لقا^۵ الله است بشارت داده اند و خود را در ساحت حضرتش احقر الوجود شمرده و آرزوی دقیقه ای از ایامش را نموده اند . و جمیع آنها از اظهار معجزه و اتیان خارق عادت امتناع کرده و به بیاناتی از قبیل -

انابشر مثلکم ناطق شده اند اما حضرت بها^۱ الله هنگامی که در بغداد تشریف داشتند علما شخصی را بنام ملا حسن عمو بحضور مبارک فرستادند مشارالیه عرض کرد که علما بمراتب فضل و کمال و درجه علم و دانش آنحضرت مقر و مدعینند تمنا آنکه برای اطمینان قلب و تشفی خاطر آنها معجزه ای ظاهر فرمائید تا خجست کامل و برهان واضح شود . جمال مبارک میفرمایند که علما مجتمعا معجزه ای انتخاب نمایند و ذیل آنرا امضا کنند و لو برگرداندن شط فرات باشد اگر ظاهر شد حجت بالغ والا هر طور بخواهند در حق مامعومل دارند اما علما از ترس ظهور معجزه و از دست رفتن ریاست و مقام ظاهری حاضر بابتکار نشده و امتناع نمودند مقصد اینست که مقایسه اهمیت و عظمت این ظهور مبارک و موسسین عظیم الشان آن با ظهورات سابقه و انبیای گذشته نتیجه عدم توجه و اطلاع بر اکملیت این ظهور عظیم و انوار ساطعه از آن میباشند .

جمال اقدس ایمنی در اثبات عظمت این یم عظیم و اهمیت این امر فخیم به بیانات قدسه متعالیه ذیل ناطق قوله عزبیا نه " امروز یوم الله است و حق و حده در او ناطق لایذکر فیه الا هو " " امروز سید روزها و سلطانی ایامهاست بصرایام است بلکه بصرعالم بآن روشن عالم زمان بساعتی از ساعاتش معادله ننماید " " اگر اصغلت یوم الهی علی ما هو علیه ذکر شود البتة اکثرنا من منصعق شونند بلکه عرض مشاهده کردند " و نیز میفرمایند قوله جلت کبریائه " این یم راملی نبوده و نیست چه که بمنابسه بصراست از برای قرون و اعصار و یستابد نور است

از برای ظلمت ایام " وایضا میفرمایند " امروز بای -
 مفتوح است اوسع از سموات وارض ولحافظ فضل مقصود
 عالیمان متوجه کل عمل بسیار جزئی در مرآت علم الهی
 اکبر از جیل مشاهده میشود یک قطره آب اگر در -
 سبیلش داده شود در آن مرآت دریا دیده میشود . "
 وهمچنین میفرمایند قوله الاعلی " تالله الحق تلك
 الايام فيها امتحن الله كل النبيين والمرسلين نسيم
 الذین هم كانوا خلف سرادق العصاة وفسطاط العظمه
 وخباء العزة وكيف هو لاء المشركين " " هذا يوم فيه
 فازت الاذان باعصاف ماسع الكلم فی الطهور والحبيب
 فی المعراج والروح اذ صعد الى الله المهين القيم "
 وایضا میفرمایند " هذا الظهور یظهر نفسه فی كل
 خمس مائة الف سنه مرة واحدة كذلك كشفنا القناع و
 رفعنا الاحجاب " " قل ان لمعراج محمد قد عرج -
 سبعین الف سنة الى ان بلغ الى فناء هذا الباب "
 وهمچنین از کتب مطهر مرکز ميثاق امر بها حضرت
 عبدالبها متمالما صدر من القلم الاعلی در بیان اکملیت
 واعالت این عصر کریم و شان و منزلت این یوم عظیم
 بیانات مقدسه ذیل نازل قوله جل جلاله عظمته :

" قرنهای گذرد و در هر هابسر آید و هزاران اعصار منقضی
 شود تا شمس حقیقت در بروج اسد و خانه حمل طلوع وسطو
 نماید " اولیا پیشینیان چون تصور و تخطر عصر جمال
 مبارک مینمودند متصعق میشدند و آرزوی دقیقه نمیگردند
 وهمچنین میفرمایند " جمیع اولیا در اعصار و قرون ماضیه
 گریان و سوزان آرزوی آنی از ایام الله را مینمودند و در
 این حسرت از این عالم فانی بجهان باقی شتافتند "

و در جای دیگر میفرمایند قوله جل جلاله " این ظهور
 اعظم مثلش آفتاب است و ظهورات سابقه در اکوار سابقه
 و لاحقه نجم و اقمار نگرند او هار و احقاب که اقل از انصاف
 هزار سال نبوده و نباشد " از بیانات مبارکه فوق مستفاد
 میشود که تاگذشتن مدتی که اقل از انصاف هزار سال
 نیست چنین ظهور عظیمی واقع نخواهد شد و مظاهر
 مقدسه الهیه در مستقبل ایام از فیوضات جمال اقدس
 ایبی مستفیض و در سبیل حضرتش سالک خواهند بود .
 اینست که مرکز ميثاق امر بها در این باره چنین میفرمایند :
 قوله عزیمانه " واما مظاهر المقدسه التي تاتي من بعد فی
 ظلل من الغمام من حيث الاستفاضه هم فی ظل جمال
 قدم ومن حيث الافاضه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید "
 حضرت ولی مقدس امرالله مبین کلمات الله نیز در لوح
 مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع در باره عظمت و شوکت این کور
 اعظم و مقام و منزلت موسس جلیل القدرش به این بیانات
 مبارکه ناطق قوله عزیمانه " این کور اعظم انفس
 بشارتش در متون محف و زبر و کتب و اسفار و الواح از آدم
 تا خاتم مدین و در تاریخ شرایع و ادیان از اول النبیین
 الی خاتم النبیین بی نظیر و عدیل و مثیل و سابقه است
 پشانی بزرگوار است که امتدادش پانصد هزار سال است
 و مجلی و مجور و موسس مظهر نفس الله جمال قدم و اسم
 اعظم قیم الارض و السموات و مالک الوجود بیعت الرسل
 مکم الطور - رب الجنود اب سماوی - مالک یم الدین
 که در تورات و انجیل و قرآن مجید بتلویح و تصریح مذکور
 و باید ع نعت و تا عظم و اشرف اوصاف موصوف . این کور
 مقدس پشانی منبع و رفیع است که نسبتش بحق داده شده

قرارد است که دروازه قدیمی قلعه بود این همان دروازه ای بود که همیشه بسوی سیله اصحاب جانفشان وفد اکابر نگاهداری و محافظت میشد این محلی بود که بعد های قلیل از آن خارج میشدند و پرهزاران نفر از دشمنان فائق میگشتند برج و باروی اطراف قلعه منهدم گشته بود در کنار این دروازه قدیمی بحالت احترام ایستاده و مناجاتی چند تلاوت نمودیم قطرات اشک از دیدگان ما برخاک مقدسه قلعه فرو میچکید پس از زیارت این مکان وارد مقبره شیخ طبرسی گشتیم از اطاق اول عبور نمودیم و وارد اطاق ثانی شدیم کف اطاق از کاشی مفروش بود در وسط این اطاق ضریحی قرار داشت که در زیر آن جسد مطهر شیخ طبرسی مدفون بود و در کنار این ضریح رسم مطهر مقدس حضرت باب الباب قرار گرفته بود پس از ورود بدین مکان مقدس همه بسجده افتادیم و بر مظلومیت آن حضرت گریستیم و در آن حال راهنمای ما از نجاحت و شهادت وفد اکبری و دیانت حضرت باب الباب داستانهای بسیار تعریف مینمود و در این موقع یکی از همراهان بالحسن ملکوتی زیارتنامه حضرت باب الباب را در نهایت روحانیت تلاوت نمود در حین تلاوت زیارتنامه وفد اکبری حضرتش و سایر اصحاب جانفشان در مقابل دیدگان ما مجسم میگشت آری در نتیجه جانفشانی آنان در آن زمان و زحمات احباب شرق و غرب پراهنمائیهای مشفقانه مولای محبوب و مهربان در این ایام است که عالم را سر بدین پایه و مقام رسیده و در پیش از ۲۳۵ اقلیم امر مقدس بهائی

منتشر گشته جوانانسی که در نهایت فد اکبری از راحت خویش گذشته و بنقاط دور افتاده و جزائربید آب و هوا و غیر تمدن میروند همیشه فد اکاریها و از خود گذشته گشتگان را در مد نظر دارند باری ما برای زیارت سایر نقاط قلعه رهسپار شدیم در زمین ناهموار و زمردین قلعه درختی کهنسال وجود داشت که شاهد کلیه وقایع قلعه بوده و در اثر شلیک توپها ساقه اش چندین رشته منقسم گشته بود در نزدیکی آن گودالسی قرار داشت که چاه قدیمی اصحاب بوده و بوسیله خود ایشان حفر شده بود در قسمت دیگر این مکان گودال وسیعتری وجود داشت که حمام اصحاب بوده است پس از تلاوت الواح و مناجات با قلبی ملتهب و چشمی اشکبار از خاک مقدس معبر قلعه و داع کرده مسازم شهر شده و مقداری از تربت این مکان مقدس را برای تبیین و تبرک با خود بارمغان آوردیم.

پایان

== اثبات الوهیت ==

***** (بقیه از شماره قبیل) ***** (عادل قزاده) *****

دلیل چهارم - برای اثبات الوهیت دلیل ساطه روح انسانی بر طبیعت است پیش از آنکه این دلیل اقامه شود لازم است کلمات انسان و طبیعت تا اندازه ای تعریف و تشریح گردد زیرا با اینکه این کلمات زیاد در کتب نوشته شده و همه آنرا بر زبان میرانند ولسی در حقیقت کم اند اشخاصی که بفهمم و اتمن این دو کلمه پی برده باشند کلمه طبیعت در اصطلاح مردم امروز بیشتر بعالم محسوسها دنیای خارج و کائنات اطلاق میشود و عبارت دیگر مجموعه عالم جماد - نبات و حیوان را طبیعت میگویند و حال آنکه این تعریف ملا و بر اینکه فوق العاده ناقص است اساسا هم غلط است طبیعت را حکمای الهی از قدیم وجدید اینطور تعریف کرده اند : طبیعت قوه مدیره من غیر اراده و شعور است " (الطبیعة کیفیة و خاصیة اثریه یکون من خواصها التریب و التمزج) یعنی طبیعت کیفیت و خاصیتی است که یکی از خواص آن ترکیب اشیا است طبیعت فی المثل مانند ماشین خانه نظمی است که قوه غالبه مشعره مدبره فی اورا برای ایفای وظایفی چند خلق فرموده است و او بلا اراده و شعور در هر آن بکار خود مشغول است " حضرت عبدالبها ارواحنا له الفدا در کتاب مستطاب، مفاضات که در - حقیقت مجموعه ایست نفیس از تعریف جمیع حقایق عالم در تعریف طبیعت چنین میفرمایند قول جلال بیان

(۱۱۷)

" طبیعت کیفیتی است و با حقیقتی است که بظاهر حیات و معات و عبارتة اخری ترکیب و تحلیل کافه اشیا را جامع باوست و این طبیعت در تحت انتظامات صحیحه و قوانین متین و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است " در مقامی دیگر میفرمایند " طبیعت عبارت از خواص و روابط ضروریه است که منبعت از حقایق اشیا است " و این تعریف حضرت عبدالبها تعریف جامع و مانع و در حقیقت فصل الخطاب است که شاید بتوان گفت تاکنون در هیچ جا تعریفی صحیحتر و جامعتر از این دیده نشده در مورد انسان هم همین اشکال موجود است معمولا امروز اکثر مردم بخصوص طبیعیون و قنسی که انسان میگویند فقط بظواهر این کلمه یعنی بجنبه حیوانی و جسمانی انسان ناظرند مثل این نفوس مثل کسی است که هطر را عبارت از قوطی مقوائی و شیشه آن بداند بعبارت دیگر مظروف و محتویات رانده گرفته فقط بظرف ناظر باشند در نظر اینگونه اشخاص انسان حیوانی پیش نیست و یا ز روی همین اصل است که میگویند انسان عبارتست از يك لیطر آب و عدد میسج آهنی و یا ندازه يك قوطی کهریت گوگرد اینها میگویند چرا بین قوه مدبره انسان و حیوان فرق گذاریم و ولی را عقل دومی را شعور بخوانیم باز میگویند بزرگترین خصلتی که انسان بخود می بندد این است که انسان یعنی مردم اموات خود را تشییع میکنند این صفت

(۱۱)

میان فیلهام دیده شده است و امثال ذلک ولیکن در اصطلاح اهل حقیقت کلمه انسان بحقیقت مودعه الهیه در وجود انسان اطلاق میشود که از خواص و اثرات این قوه معنویه عقل و اراده و قوه متجسمه یا کاشفه تفکر و تخیل و حافظه و امثال آنست این قوه معنویه انسانی که غیر مرئی است بفرموده حضرت مولی النوری ضمن خطابه در یکی از جامع امریکا آثاری دارد از جمله میفرماید :

"انسان بقانون طبیعت ذیروح خاکست ولی بقوه معنویه این قوانین محکمه طبیعت را میشکند و شمشیر از دست طبیعت گرفته و بر فرق طبیعت میزند در هوا پرواز مینماید بر روی دریا میتازد در زیر آب میبرد . . . با شرق و غرب در یک دقیقه مخا بره مینماید . . . انسان قوه برقیه را بآن - شدیدی که کره لامپشکافد در زجاجه بی حصر و حبس کند انسان زمینی است اکتشافات سمائیه نماید و این خلاف قانون طبیعت است"

یکی از دانشمندان میگوید :

"اگر خواهیم بفهمیم وقتی که ما کلید برق را باز - میکنیم و میگوئیم چراغ روشن شد چه اعمالی صورت گرفته بایستی چند صد جلد کتب علمی و هزاران فورمول را مطالعه کرده باشیم تا بتوانیم بطور ناقص به کنه و حقیقت علل و وسائلی که موجب روشنائی چراغ شده اند پی ببریم"

و همچنین اسرار مکنونه طبیعت که بحکم طبیعت باید مخفی بماند انسان آن اسرار مکنونه طبیعت را کشف مینماید و از حیز غیب بحیز شهود میآورد مثلاً عمر کرمه ارض و کیفیت پیدایش آن وادار اربعه معرفه الارضی برای انسان از روی علم طبقات الارض تا اندازه ای مکتوف شده است که ظهور و انتشار حیوانات و نباتات در مناطق مختلفه روی زمین ابتدا بساکن و اتفاسی نبوده بلکه بر اساس یک قاعده کلی که همان تکامل تدریجی است صورت گرفته است بعقیده دیرین شناسان ابتدا نرم تنان و سیاری از مهرگان در دوران اول بوجود آمده و در طی این دوران تمام شاخه های مهرگان بظهور رسیده اند و از مهره داران ماهیها پیش از دو حیاتین در این دوران بوجود آمده اند از ابتدای دوران دوم - خزندگان کثرت و تنوع حاصل نموده در اواسط این دوران پرندگان پی از خزندگان بظهور رسیده اند دوران سوم زمان کثرت و تنوع پستانداران عالی بوده است و انسان یعنی عالی ترین مهره داران در ابتدای دوران چهارم که تقریباً دوست هزار سال از بسد و آن میگردد بوجود آمده است یعنی مقتضیات طبیعی کاملاً در این دوره

برای بیدایش انسان مساعد بوده و این کیفیات با مشاهده آثار و بقایای حیوانات متحجر (فسیل) امروزه بصورت تقریبا علمی درآمده و درموزه های علوم طبیعی با طبقه بندی مرتب و منظم در معرض مشاهده عموم گذارده شده است .

و همچنین خواص اشیا که از اسرار طبیعت است انسان آنرا کشف مینماید مثلا کشف نیروی اتم (کوچکترین جزء جسم ساده که خاصیت اصلی خود را از دست نداده باشد) که خود پی بردن بیکی از اسرار ازلی و ابدی جهان است تا آنجا پیشرفته است که با متوقف ساختن حرکت محیرالعقول الکترون که دارای بار منفی است بدور هسته مرکزی اتم انفجار عظیمی رخ میدهد که چندین ملیون درجه حرارت تولید میکند مثلا در انفجار اتمی اخیر در جزایر پیکینی در وسط اقیانوس کبیر ملیونها متر مکعب آب را بصورت بخار درآورده و انبساط تشعشع (را دیو اکتیویته) آن تا شعاع چند هزار کیلو متر موثر واقع شده است و در آتیسه بسیار نزدیک این نیروی سرکش که باراده انسانی مغلوب گشته است برای سعادت نوع بشر و نسیای کساح تمدن مادی

و معنوی بکار خواهد رفت .

کشف رادار و تلسکوپ عملا موضوع بعد را حل نموده است مثلا تلسکوپ (دور بین نجومی) پالومیر کالیفرنیا پنج ملیون سال نوری یعنی مسافتی پیرایر ملیاردها برابر فاصله زمین تا خورشید را در دسترس مطالعه دانشمندان قرار میدهد بطور کلی علوم فنون صنایع و اختراعات یعنی اسرار ازلی طبیعت که مستور و پنهان بوده روز بروز بقوه کشفه انسانی از حیث غیب بحیث شهود در میآید حال اگر بگوئیم که این استعدادات و کمالات امری طبیعی است موضوع حل نخواهد شد چون عملا تسلط این قوه کشفه را طبیعت مشاهده مینمائیم و مطابق اصل کلی پیروی جز از کل ممکن نیست کمالاتی در جز تحقق یابد که کل از آن محرم باشد در این مرحله اسبیت که اضطرار انسان بوجود کمال مطلق وجهت جامعه و فوه مدیره مدرکش مافوق عالم طبیعت متوجه میشود که منبع فیاض عقل و کمالات آنهایه عالم انسانی است .

پایان



پرتو آثار

جناب خازن بختیاری

جز تو هر چیز که بینم عدم اندر عدم است
هر چه بینم بجهان پرتو آثار بها است
اوج افلاک سراسر طرب اندر طرب است
هر کجا بیگرم رأیت علاج است بلند
ایمن همه هلهله از اوست که اندر عریست
ایمن همه همه وز مزه در ارض و سما
آن گدائی که از این باده یکی قطره چشید
آسرافراز که سر در قدمش کرد نثار

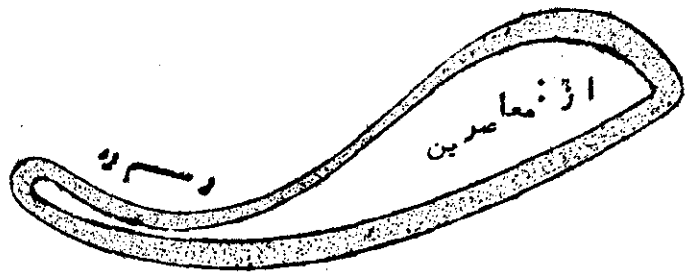
جز طواف سرکویت همه بیت الصنم است
رو به سر سو که کنم شمس جمال قدم است
سرکمز خاک یکایک نعم اندر نعم است
هر طرف دیده گشایم خیم اندر خیم است
این همه ولوله از اوست که اندر عجم است
جمله از سلطنت مالک لوح و قلم است
هیچ شک نیست که اندر دوجهان محتشم است
جاودان زنده بود تا باید محترم است

مرتفع گشت ابراج نریا علمش

منصق شد همه آفاق ز صور قلمش



مظفر یوسفیان



ای بهای جان ودل ای مطلع سر یقا
 عاشقان طلعتت در دام عشقت مبتلا
 مالک عرش و ثرائی فاطر ارض و سما
 هر که خواهان تو شد شد تشنه جام بسلا
 زندگانی بی رضایت جمله هیچ است و هبا
 قهرت و سرمایہ نهر است و ساکی و صفا
 کی شود هرگز در فرمانبر نفس و هوئی
 ای خوشا آن جان که شد در را بیمانت فدا
 تادل و جان بی خبر گردد در گرا زما سوائ
 تالستت را زهر سویی بلئی آید بلسنی
 تا مگر از وصل رویت درد ما یابد و ا
 شد عیان بر اهل عالم ناگهان کنز خفا
 بنده فرمانبری باید ترا ای پادشاه
 مرد ره خواهد که بپود اندرین ره بی عصا
 رسم ره بشتوتوا زکک گهر بیار بهما

ای بها ای نور حق ای مشرق شمس هدی
 عاکهان در گهت در حصن امرت مستقر
 حکم تو حکم خداورای تو رای خداست
 هر که جوهای تو شد آواره شد در مرد یا ر
 جان سپردن در رهت ارزندگانی خوشتر است
 عشق تو سر چشمه شور است و جوش است و خروش
 هر که فرمان تو را از جان و از دل بند نکشت
 ای خوشا آن تن که شد آغشته با خون گوی
 جرمهای در جام ماکن زان می عرفان خویش
 مست کن ما را زنی ای ساقی روز السست
 ما بجان اندر بی در دیم و آنهم درد عشق
 تا که کردی از جمال انورت کشف نقاب
 هر کسی نبود سزای خدمت در گناه تو
 را موصل در گهت صعب است بر شیب و فراز
 گرز شوق جان "مظفر" وصل او داری طلب

"گر خیال جان همی هستت بدل اینجامیا"

"درین نار جان ودل داری بیا وهم بیار"

"رسم ره اینست که وصل بهاداری طلب"

"ورنباشی مرد این ره در شوق رحمت بیار"

== آل نسید اف ==

***** (بقیه از شماره قبیل) ***** (حسنت الله آل نداف) *****

دو برادر چهارصد تومان اول اقبالشان داشته اند از نظریشان پروز کرده که بظهور الله فائزند پس وجان و مال از خداست و باید در راه خدا صرف شود باید با کمال جد شب و روز حلاجی کنیم و قوت لایموت قناعت کنیم و آنچه از مال بیشتر میشود تقدیم نمائیم و یا نصرت نمائیم و بفقرا وضعفا ایتم و اراامل احباب دهیم و از چهارصد تومان سالی ششصد و هفتصد و زیاد تر پیدا میکردند و صرف امرالله مینمودند و در خانه شان کمال قناعت را داشته پهمان چاهی میدادند و خودشان پملا حظه سرور میمانند يك پپاله میآشامیدند امثال فانی (جناب میسر ز ا حید رعلی) وارد میشد فوری شیرینی یا لباسی از بازار میخریدند بیخانه میبردند که فلان آمده است این راتعارف آورده است اهل خانه هم میگفتند مهمانش کنید باین قسم اهل بیت خود را تحبیب و تشویق و تبلیغ نمودند عامی ای بودند ولی حسال و اقوالشان از نظر اولیه السهام و تایید و توفیق حکایت مینمود حضرت حاجی سید جواد کریمانی پیر مرد نورانی رحمانی بود که حضرت همایونی شاه شهید باموکب سلطانی عبور مینمود ایشان هم عبور میفرمودند ملاقات نمود و از خاصان پرسید و اکثری هم آن مرحوم را با اسم بهائی میشناختند کیست عرض کردند یا نکسر دند

خدا عالم است فرستاد زیارتشان را تمنا نمود و وعده خواست و ملاقات نمود و محاسنشان را بوسید بسیار احترام نمود و ۵۰ تومان انعامشان فرمود و از تلامذ حضرت آقا سید کاظم رشتی روحی لقرتبه الفدا و اکثر مومنین ظهور حضرت اعلی از سیما هم فی وجوه هم من اثر السجود از قم به یزد و کرمان تشریف میبردند و در کار و انسرائی منزل داشتند و اخوین مقصود مشهدی محمد حسین و مشهدی محمد رضا از منزلشان شام آورده بودند و از امرالله صحبت میداشتند حضرت حاجی سید جواد فرمودند آهسته صحبت بدارید مردم میگرددن و بی نشوند وضو می نمایند مرحوم مشهدی محمد حسین فرمود جنابعلی امشب میرید و فلا نسی دو روز دیگر کسیکه در قم است و یا خلق قم محشور است و باید ملا حظه و احتیاط کند منم و برادر آمدن جنابعلی و فلا نی بقم مقتضی است دسدن کنیم و ملاقات نمائیم و از امرالله صحبت نمائیم و البته مردم خورد نخورده مطلع خواهند شد و ما را از بیت خواهند نمود چکم خدا خواسته است ما را معروف کند و مبتلی و محتن فرمایند و قوی قدیر سلطانست ما هاضعقای فقرای عجزا چگونه میتوانیم برخلاف اراده غالبه محیطه مهینه حرکتی نمائیم از قبیل در ظهور حضرت ختمی مآب است که چون آنحضرت اظهار رسالت و معنت خود را فرمودند شبی

بزرگان قریش حضرت را دعوت نمودند و احترام و تواضع کردند و ستایش و نوازش نمودند و مهربانی کردند و بعد عرض نمودند ماها شرفاً مکه معظمه هستیم و بیت الله را خادم و حافظیم و هند العرب سید و عزیز و محترمیم و این صحبت و نبوت و ادعای رسالت تو مخرب بیسوت ماست و هادم اساس سیادت و امارت و شرافت ماست غنا را تبدیل بفقیر میکند عزت را تحویل بذلت مینماید از این خیال محال بگذر و از این ویا ل کلال عرفی نظر کن بر خود و ما واجد اد و ذریات و طایفه و عشیره ای رحیم کن جز صدمه و اذیت و مشقت و فقر و ذلت و روسپاهیسی دنیا و آخرت این نهال امل ثمری ندارد چون نصیحت و نصیحت را بآنها رسانیدند آن معدن غیرت و فتوت و آن شمس جهان نبوت و رسالت گریستند کفار قریش - مسرور شدند که صحبت و نصیحت آن پیخوردان از خدا بی خبر در آن حضرت اثر کرده است و دشمنان و پریشان - شده اند و چون از سبب گریه و ندبه سوال نمودند آن حقیقت صدق و مظهر صدق الصادقین ارحم الراحمین فرمود من که از نزد خود برخدا ای پیدا ر لا تاخده سنة و لا نهم قیوم محیط مهیمن بر کل دروغ نه بسته ام اوامر فرموده بگو پیغمبرم و مبعوث و برگزیده ام آن سلطان مقتدر مختار مرا ظاهراً فرموده و امر فرموده من جز بشری حقیر و ضعیف و عاجزی نیستم چگونه میتوانم عصیان و مخالفت مالک الملوك و سلطان سلاطین الملك و الملکوت را نمایم الی آخر فانی دید و ذکر نمود که همان صحبت معدن نبوت را این مومن بالله و موقن بآیات الله بظطرت اعلیه اولیه فرمود بر این اخوین و ذریاتشان از جهل

(مضمود از اول امر ۱۲۶۰ تا ۴۰ سال بعد است) - تا حال بلا با ابد و هراذیت و جنائی و نقیمت و ابتلائی بر ثبات و استقامتشان افزوده لا تزلزلهم العواصف و ما حركهم القواصف قاموا و استقاموا و قالوا اللله ربنا و رب من فی السموات و الارضین چون فانی و دیگری بقم وارد میشد بقدر قوه نگاهش میداشتند و در تبلیغ و آگاهی خلق بجان میکوشیدند و قتی آمدند و ذکر نمودند - مشخص است حقیقت متدین و خدا ترس است و امین و صادق ولی بسیار هم متمسک بعلمائست اگر جائسی ملاقات می نمودی و صحبت میداشتی امید اقبالش هست قرار دادیم در خارج شهر جنب نهر و گلستانی فانی اسباب چاهی حاضر کند و بار فیه خود موانست نماید آنها مجبور کنند و تعارف نتایم و جالس شوند و راهی برای تبلیغ باز کنیم آمدند صحبت داشت و بسیار هم شگفته و خندان و مننون و مششکر شد و چون دانست فانی کیست و مقصودش چیست با کمال محبت و خضوع فرمود بیانات صدق و صحیح است ولی عذر میخواهم چه که علمای اعلام صحبت این طائفه را حرام فرموده اند ذکر شد در مسائل جزئیه فروعیه تقلید صحیح است و این مسئله از مسائل کلیه اصولیه است تحقیقش واجب و تقلیدش باطلست فرمود یا مرخص کنید مرخص شوم و یا صحبت دینی و مذهبی ندارید از جاهای دیگر و یا در عادات گفتگو نمودیم و از او پرسیدم بسیار خوب شما صحبت با فانی را ردین و آئین حرام میدانید اگر میخواهم مسئله تیرا از علما سوال کنید و جوابش را گرفته برای فانی بیاورید ممکن است و یا این راه حرام میدانید

فرمود تا مسئله چه قبیل مسئله باشد نمیتوانم قول بدهم
ذکر شد پس مسئله را عنوان کنم تا بر تکلیف خود عرضه
دارید فرمود بسیار خوب عرض شد - سؤال :

حجیت قرآن مجید و معجزه بودن این کتاب مستطاب
عظیم از چه راحی است و چیست اگر بفرمائید فصاحت
و بلاغت و حسن نظم و ترتیب است این قسم جواب بگو
و چون استدلالش از قبیل ذکر شد تکرارش لازم نیست
فرمود بسیار خوب مسئله ای نیست ولی بنویسید میبایم

و جوابش را هم گرفته میآورم فانی نوشت و این ساده
صادق بود نزد علما و چون دیدند آن بیچاره را بسیار
زدند و سب و لعن کردند و خواستند حبس کنند
که بهائی است این ظلم وی انصافی و جز علما سبب
آگاهی و اقبال او شد . . . (الی آخر)

این بود مختصری از شرح حال خاندانند آنها
که جهت آگاهی احبای عزیز در این مقاله مذکور شد
اما راجع بالواحدیکه بافتخار این طایفه مظلوم از برعه
اقدس ابهی و حضرت مولی النوری و حضرت ولی مقدس
امرانله روحی لهم الفداء عز نزول یافته تنها نزد
نگارنده ۷۰ لوح موجود است که همگی آنها حکایت

از خلوص نیت و مقام و منزلت آنان در ملکوت ابهی مینماید
و اخیرا که عمده خانم خرم دختر عموی پدر بزرگ
این جانب بارض اقدس مشرف شدند الواحات خط
اصل را تقدیم نمودند تا در محفظه آثار بین المللی
ضبط و نگهداری گردد .

بند و حقیقتا نمیدانم از همه این الواح کدام را انتخاب

نمایم فعلا همانطور که در این مقاله وعده
دادم ذیلا یکی از الواح جمال تدم را که بافتخار
جناب محمد حسین علیه بها^۱ انله نازل شده درج -
میکنم و بعد داد و مناجات یکی طلب مغفرت برای
جنابها - ان محمد حسین و محمد ابراهیم و دیگری
مناجاتیکه بافتخار این عائله از کک گهیار مرکز عهد
و میثاق الهی عز نزول یافته اضافه مینماید لیکون
ختمه مسک .

قسم - جناب محمد حسین علیه بها^۱ الله

بسمه الظاهر من افسق الملكوت

امروز هر کاذبی دعوی صدق نموده و هر ناجری خود را
بطراز زهد جلوه داده آتش جهانسوز جاهلی است
که خود را بطراز علم مزین نماید از حق بطلب تا ترا
موبد فرماید براستقامت کبیری تا از اریح منته
انفس خبیثه حرکت نمائی و چون جیل بر امر الله ثابت
و مستقیم مشاهده شوی قلم اعلی بر اقبال و خضوع و -
خشوع و خدمت شما شهادت و این شهادت لدی الله
احب است از آنچه دیده ای و شنیده ای ان افرح
بهذا الفضل العظیم .

— — —

قم جناب استاد محمد رضا و جناب آقاید الله علیهما

بها^۱ الله الابهی

مناجات طلب مغفرت لمن صعد الی مقعد قدس کریم

محمد حسین و محمد ابراهیم علیهما بها^۱ اله الابهی

←

***** (از نامه های مهاجرین) *****

((قسمتی از نامه جناب مهندس روح الله ناطق))

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست

از اخبار خوش این دیار خواستار بودید . سر حلقه اخبار قابل تکرار سفر پر نمر جناب فیضی است بسوی - هند وستان که بنا بر پیشنهاد محفل مقدس ملی آن سامان جهت تدریس در کلاس تا بستانه بد انصوب رهسپار گشتند .

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگال میرود

در ابتدای ورود بنا بر تصمیم آن محفل و اطلاع ایشان اعلانی عمومی در شهر بمبئی مبنی بر نطق جناب فیضی را جمع بنظم بدیع جهانی منتشر و نیز در روز نامجسات درج گردید .

استقبال شایانی ازین دعوت بعمل آمد

در روز دهم اکتبر مجلس مزبور تشکیل و حاکم سابق بمبئی نظامت جلسه را قبول کرد نطق پرهیجان جناب فیضی مدت ۵۰ دقیقه بطول انجامید بعد ناظم خود شریراست

وگفت :

" چون مطالب بسیار جالب بود میخواهم برای عده ای که انگلیسی نمی فهمند بزبان - هندی ترجمه کنم و تمام نطق را مجدداً بیان کرد و ضمناً گفتم که من از طفولیت درین حقیقت بودم و هر روز نزدیک منزلتان اعلان " بهائی سنتر " (مرکز بهائی) را میدیدم و باز هم درین حقیقت میگذشتم تا اینکه بعدها از امر بهائیس اطلاع یافتیم و فهمیدم در تمام این مدت حقیقت دم در خانه من بود و آنرا ندیده هر روز میگفتم .

دوست نزدیکتر از من بمن است

این عجب تر که من از وی دو ر م انشاء الله خبرتشکیکسل جلسه دم نطق ایشان و قیه مؤقیقتها ایشان را بمحض وصول تقدیم خواهم داشت این هنوز از نتایج سحر است .

بیاده روی رفع نوائیم مهمترین نواید بیاده روی تاثیرات مستقیم بر روی کلیه دستگامهای بدن است .
 تعجب نکند با راه رفتن جریان خون سریع تر و کسار ششها منظم تر و اعمال کلیه ها دقیق تر صورت میگیرد
 عمل خون که رساندن غذا باعضا و تصفیه آن در کلیه ها و دفع سموم از خود و جذب اکسیژن هواست در اثر این ورزش منظم تر میشود این ورزش در رفع سوهاضمه و کم اشتها بی نسبت زیادی موثر است تعادل سلسله اعصاب آن بستگی داشته خواب ملایم و لذت بخشی کد ر اثر این ورزش برای استراحت اعضا دست میدهد حائز مفیدترین تاثیرات برای آرامش سلسله اعصاب بطور کلی بیاده روی یعنی اعتدال کامل دستگامهای بدن . حد اکثر استفاده از این ورزش وقتی صورت میگیرد که نکات مندرجه ذیل مورد توجه دقیق خواننده عزیز قرار گیرد . بهترین موقع بیاده روی در فصل بهار و یا نیز است که هواد رحال اعتدال بوده و بهر طبعی ملایم است . راه رفتن نباید بسیار سریع صورت گیرد مناسبترین سرعت ۴ الی ۵ کیلومتر در ساعت است سرعت زیاد مانند ایستادن خود موجب اختلالاتی است که مهمترین آن از زمین رفتن تعادل داخلی است . موقعیت مسیر بسیار قابل توجه است باید سعی نمود برای این منظور نقاط خوش آب و هوا و مناظره انتخاب شود که علاوه بر فایده جسمی و بدنی تاثیر روحی را نیز دارا باشد . در بیاده روی دستها باید کاملا آزاد باشد یک وزنه سه کیلوژی در دست برابر ۱ کیلوارد رکوله

پشتی نخستگی ایجاد میکند پس بهتر است برای حمل بارهای سبک بخصوص در بیک نیکها و گردشهای خانوادگی بار را در رکوله پشتی فرار داد تا فشار بر روی پاها بنحو مساوی تقسیم شود . پیران و کودکان در راه بیمانی با جوانان قابل مقایسه نیستند چون آنان قدرت مقاومت معادل جوانان را نداشته و جوانان نیز صبر و شکیانسی در همدستی با پیران و کودکان را نخواهند داشت .
 خوردن آب خصوصا آب سرد در موقع حرکت باعث بعضی اختلالات گوارشی میشود که ذکر آن از حوصله این مقال خارج است .
 اغذیه در اینگونه بیک نیکها باید ساده یعنی مختصر و مفید باشد قدری نان و کره تازه یا گوشت سرخ کرده و چند شکلات کافی است .
 عموما برای همه بخصوص جوانان که براه بیمانی های صمد اقدام میکنند لباس مناسب بسیار قابل اهمیت است . لباسهای تنگ و گشهای ته لاستیکی معمولی در کار ایجاد میکند و خستگی را در چندان میخاید . این ورزش مفید با این شرایط یکی از عمومی ترین و باارزشترین ورزشها در میان کلیه ملل دنیا شناخته شده و حتی قهرمانان نیز بعرصه ظهور آورده است با این وصف میتوانیم خصائص این ورزش را در چند کلمه (عمومی - مفید - باصرفه و لازم) خلاصه کنیم تا بیشتر مورد توجه دوستان عزیز قرار گیرد .

پایان

شرح حال متصاعدالی اللہ جناب ملا حسین حقدوست
علیہ رضوان اللہ وقرآنہ

xxx (علی جاہری)

ہرگز نمیرد آنکہ دلش زندہ شد بعشق

ازقراہ دشتی ودشتستان ازجملہ :

نیت است برچریدہ عالم دوام ما
جناب متصاعدالی اللہ ملا حسین شہرت رسی حقدوست
(مشہورہ ملا حسین دشتی) از اہالی قصبہ برازجان
درسال (۱۲۶۴) شخصی باہم مرصہ وجود گذاشت
و در سن سی سالگی پشرف ایمان بامر مبارک مشرف گردید
خلاصہ از زندگی آن نفس مقدس و ایمان او بامر الہی
وقیامت تبلیغ و ہدایت نفوس شرح ذیل است :

در دیوہ سلاطین صفویہ شخص بود موسم بہ شہسوخ
حبیب اللہ کہ در قریبہ ہوم از قراہ لارستان ساکن و از اجلہ
علماء بود تحصیلات عالیہ و مسلک عارفانہ داشت و وزہد
و تقوی معروف و مشہور اندک اندک پایہ تقویا پیش
بجائی رسید کہ مرشد و مراد قم شد و صفای باطن
و طہارت قلب بقرب ظہور موعود پی برده جمعی از
معتقدین خویش را از اسرار قلب خود آگاہ ساخت و کتابی
بخط خویش نوشت و چون از جہالت جہلا و ناد علمائے
سوہ واقف بود اجازہ طبع انرا نداد و وصیت نمود
کتاب او بین معتدین و صاحبان قلوب زکیہ دست بند
سپردہ شود مرحوم شیخ بیروان خود را ہمیشہ بانقطاع
از ماسوی اللہ امر میدعا و مناجات مخصوصاً در سحر ہا
تشیق و تحریف مینمود بیروان اودر زمان سلطنت
نادرشاہ افشار بعلت فشار مامورین دیوان بچند قریبہ

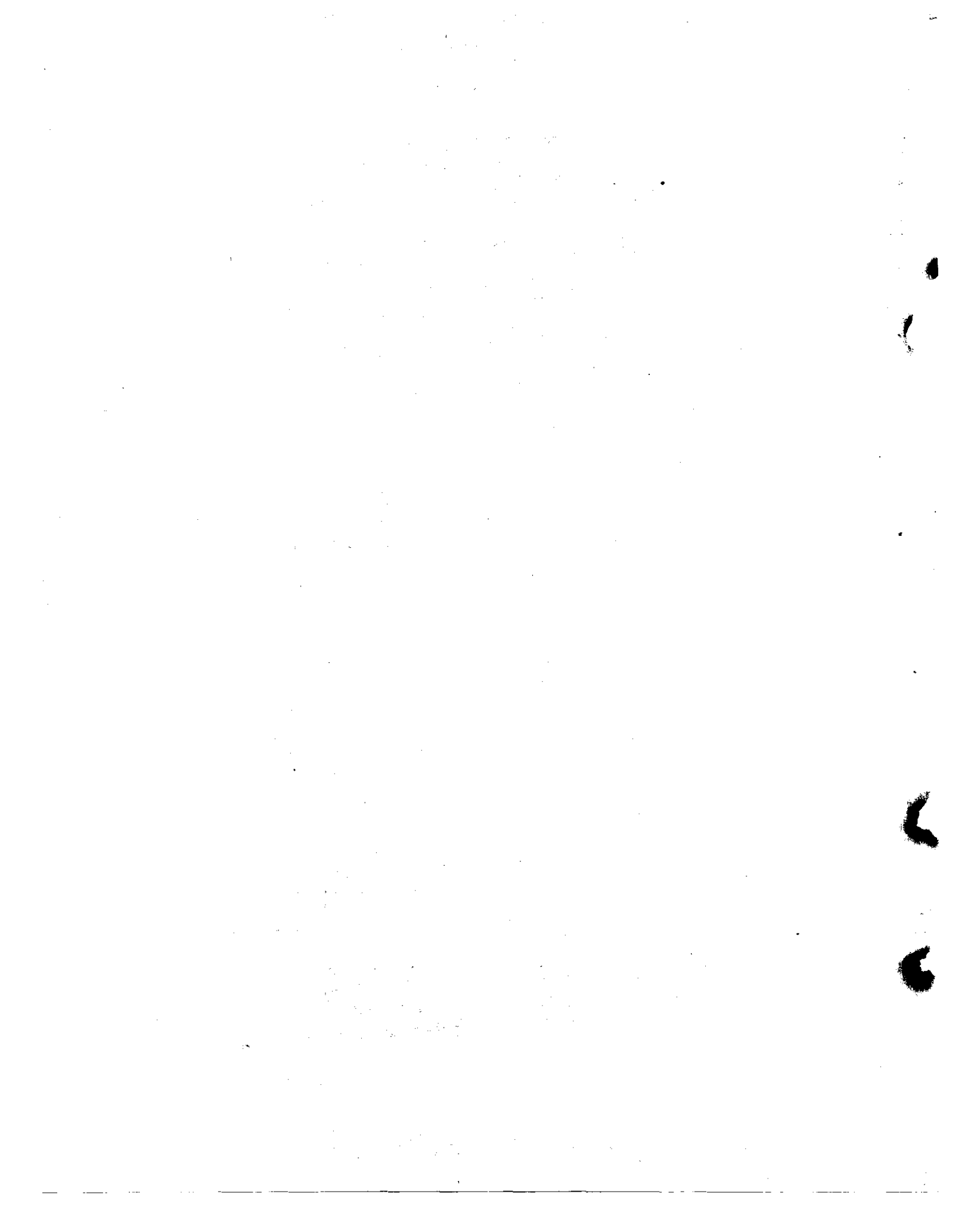
برازجان - اہرم - طویل - خورمچ - فقیہ حستان
مہاجرت نمودند والان در آن صفحات بطایفہ گرمسیری
و در برازجان بطایفہ دشتی مشہور و معروف میباشند
ایمن طایفہ از زمان شیخ حبیب اللہ مرحوم ہمیشہ
رئیس روحانی برای خود انتخاب و در امور مادیہ و
معنویہ از او مشورت مینمودند و ہرکدام از روسای مزبور
بعد از خود کسی را کہ لایق و قابل میدانستند بجامعہ
معرفی مینمودند تا نوبت بہ مرحوم ملا حسین حقدوست
رسید کہ بواسطہ زہد و تقوی و طہارت نفس در عین
چواتی مرجع طایفہ رئیس قم خود شد و نسخہای از
کتاب عارف را در دست داشت کہ اکنون نزد فرزندان
او موجود میباشند مرحوم حقدوست در اثر مطالعہ کتب
عرفانی ہمیشہ در صدد پیدا کردن مظهر امر الہی
بود ولی از شدت احتیاط و جہالت قم جرات اظہار
نداشت تا در سن سی سالگی بمناسبتی سفر نامہ مبارکہ
حضرت عبدالبہا بدستش رسید و چون شوق و شغفی
برای مطالعہ آثار بزرگان داشت کتاب
مزبور را در اندک مدتی قرائت
نمودہ و برای تحقیق پیشتر درین
باب باتفاق ملا جعفر شاعر زادہ - حاجی
جاہری و علی محمد تقی سفری بشیراز نمود

وهرچند در آنجا بتحصیل خوبی موفق نگشت معذاک دست طلب از دامن مجاهدت برداشت تا اندکی بعد بشرف ایمان بامر حضرت بهاء الله فائز و در قلیل مدتی بحقایق امور آشنا و بامر عظیم الهی مومن و موقن شد کم کم درجه حب و انقطاع ایشان بیابان ای رسید که بین یار و اغیار مشار بالبنان گردید و با وجود یکه از معلومات اکتسابی جز سواد فارسی نداشت در اثر شوق و شوریکه در خدمت بامر الهی داشت شب و روز بمطالعه کتب استدلالیه و زیارت الواح مقدسه مبارکه امریه مشغول بود تا بفاعله کمی بساد لائسل و حجج امریه آشنا شده زبان به تبلیغ و دلالت و هدایت یار و اغیار گشود این مرد منقطع با وجود قلعه بضاعت مالی همیشه منزلش در برازجان بسروی یار و اغیار باز بود و با بودن مشکلات شدید آنی از صحبت و گفتگو و اقامه بینه و برهان در اثبات امر فرو گذار نمی نمود تا بالاخره در دوران حیات موفق شد جمیع اقرا در این طوایف را که قبلا ذکر شد در چهارقریه مزبور و در خود برازجان که عده آنجا بسر چهارصد تن بالغ میشد بوساطه مستقیم و غیر مستقیم هدایت و شرف ایمان

نائل فرماید .

مرحوم حقد وست عشق تامی بمطالعه کتب عرفا داشت و با وجود قلت سواد اشعاری چند از آثار هریریک از عرفا مخصوصا ملای رومی - شیخ بهائی - و شیخ عطار و امثالهم از برداشت و در باحنات تبلیغی و حتی در مذاکرات عادی خود از اشعار عرفا شا هد میآورد و همه چیزها را بعشق حقیقی مقایسه مینمود و هر کس را در ترازوی عشق میسنجید و همیشه این شعر بود زبانش بود
عشق شیری است قوی پنجه و میگردد فاش

هر که از جان گذرد بگذرد از پیشه ما
مرحوم حقد وست در برازجان از ابتدا ای تاسیس تشکیلات نقش موثری داشت و برای تربیت جوانان و نسوان طایفه خود آرزو هادردل میبروراند او چهار پسر و پنج دختر از خود بیادگار گذاشت ولی از همین جهت که هیچکدام نتوانستند مقام روحانی پدر را احراز نمایند نگران و متاسر بود تا در سن شصت و هشت سالگی در تاریخ ششم آبانماه هزار و سیصد و سی مطابق با چهارده شهریور العلم ۱۰۸۰ بدیع بطکوت ابهی صعود نمود و در گلستان جاوید برازجان مدفون گره شد .
پایان



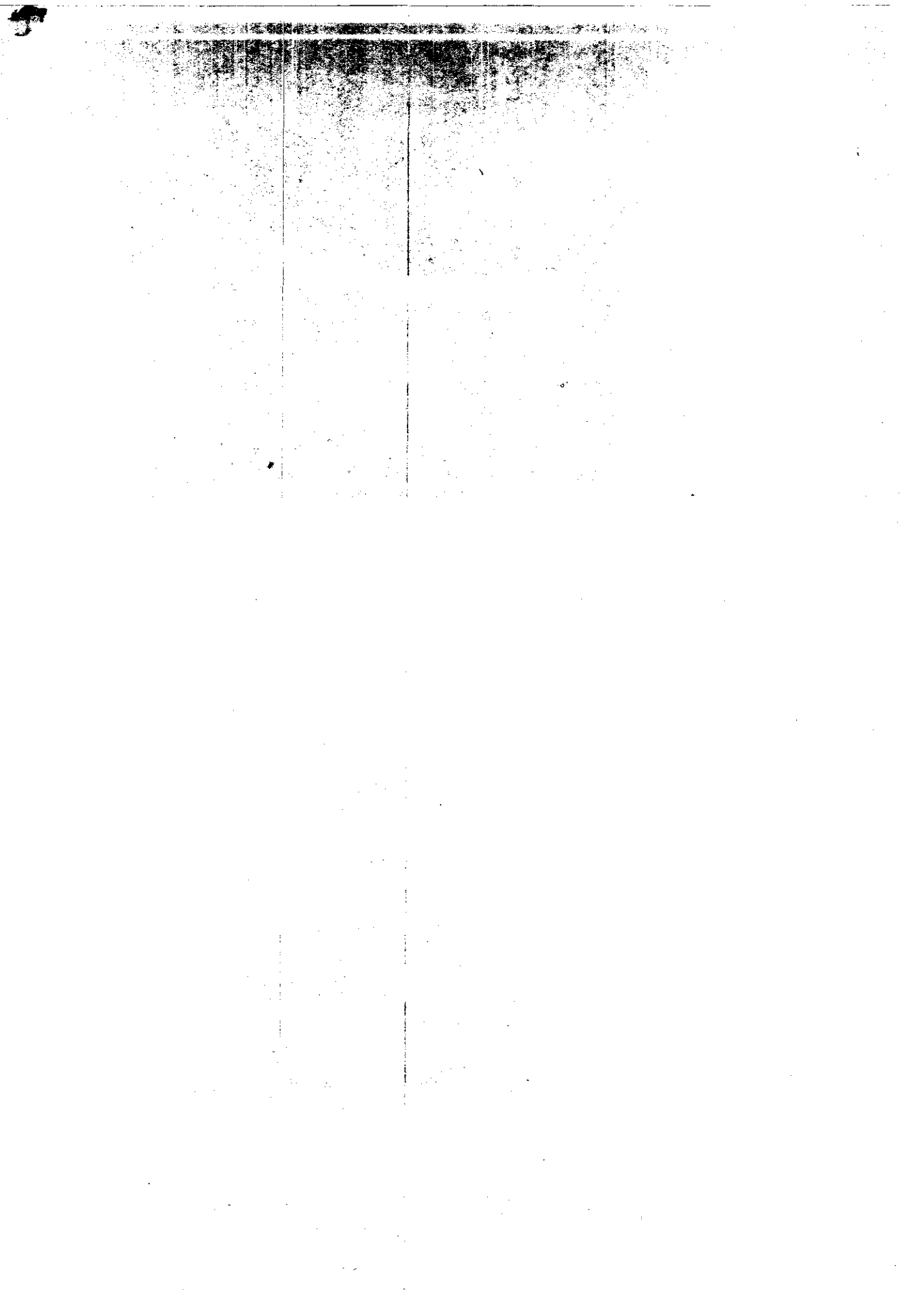


آهنکس پدع

شماره دهم



سال نهم



آهنگ يك بيع

مخصوص جوانان بهائی است

هرماه شمسی يك شماره منتشر میشود

و جه اشتراك سالیانه ۱۲۰ ریال

شماره دهم شهر المسائل - شهر الشرف - شهر السلطان ۱۱۱ سال نهم ۱۵۲ شماره مسلسل
دی ۱۳۳۳

فهرس مندرجات :

۲	صفحه	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه
۳	=	۲ - اختلافات موجوده و صلح عمومی
۱۰	=	۳ - جلسه ماریون چك ^{تذکر}
۱۵	=	۴ - اثبات الوهیت (دلیل پنجم)
۱۷	=	۵ - مسزاح
۱۹ و ۱۸	=	۶ - از گذشتگان و معاصرین
۲۲	=	۷ - شرح حال جناب وحید کشفی

شرح عکسها :

روی جلد : جناب وحید کشفی (یصفحه ۲۲ مراجعه فرمائید)

پشت جلد : ۱ - جوانان بهنمیر (۱۱۱ بدیع)

۲ - احبای بابلسر (۱۱۱ بدیع)

۱ - احبای زاهدان (۱۱۱ بدیع)

۲ - جوانان بابلسر (۱۱۱ بدیع)

مثن :

سوالنامه

ای بنده الهی همت را شب و روز بر نصرت امر حضرت
احدیست بگمار تا قدرت رب عزت مشاهده
نمائی و موهبت ملکوت و حدانیت ملا حظہ کنی انوار
تائید ساطع بینمی و اسرار توفیق لامع یابی
آنوقت فریاد بر آری طوبی لی و حسن مآب قدرت
قدیمه چنان قوتی بنماید که حیران گردی و چون
جان حقیف شوی و منفحات ریاض ملا اعلی
الیسف گردی و البها علیک .

ع ع

***** (اختلافات موجوده و صلح عمومی) *****

((اختلافات و تعصبات وطنی))

***** (مقاله چهارم) ***** (احمد یزدانی)

سلسله مقالات محققانه و مفیدی که تحت عنوان کلی (اختلافات موجوده و صلح عمومی) بقلم دانشمند محترم جناب احمد یزدانی در شماره های سال هشتم آهنگ بدیع درج میگردد بعلمت مسافرت ایشان بصفحات داخل و خارج ایران مدتی دچار تعطیل شد . آهنگ بدیع خوشوقت است که اکنون میتواند دنباله سلسله مقالات مذکور را مجددا در معرض استفاده خوانندگان ارجمند قرار دهد .

ضمن ابراز تشکر صمیمانه از جناب احمد یزدانی مطالعه این مقالات مفید و جامع را بعمم خوانندگان مخصوصا جوانان عزیز توصیه میکنیم .

آهنگ بدیع

و با واسطه فشارها و تعدیات و هجوم قبائل و طوائف عاثره دیگر و با بعثت غریزه حیوانی تجاوز و دستگیری و با حس بهبود و وسط و توسعه زندگانی و ملل و موجبات طبیعی و اجتماعی دیگر از مینوی بزمین دیگر و از ناحیه طبیعی دیگر حتی از اقلیدی باقلیمی دیگر گویج و مهاجرت کرده و زمانی بسرزمین اول مثلا برسبیل رحله الشتاء - و الصیف بر میگشته اند و گاهی نیز ممکن و وطن اصلی خود را هیچگاه نمیدیدند و باقتضای مسکن و اوطان جدید بتدریج وضع و سلك و شکل قومی آنها تغییر می یافتند و بصور و اشکال دیگر در می آمدند و بطور خلاصه تعلق - خاطر ذاتی بمعنای طبیعی لاینفک بخاک و وطن مخصوصی نداشته اند تا بتوانند منشأ تعصبات غلیظه و مانع وصول بمقصد اعلی و اتم باشد هر جا بهترین زیسته اند همانجا اقامت میگزیده اند مثلا قسمتی از طوائف آرینها و هونها از آسیا نقل مکان و در نقاط مختلفه اروپا توسط

در مقالات سابقه اختلافات و تعصبات دینی و مذهبی و نژادی و ملی با مراعات ایجاز شرح داده شد که هر یک چگونه مانع صلح عمومی و وحدت بشر میبایند اینک در این مقاله یکی دیگر از آن اختلافات مهمه که همواره باعث خصومت و جنگ و خونریزی و مانع صلح عمومی و آرامش و اطمینان بشر و مخل انتظام و گانگی در بین اقوام و ملل بوده بیان میشود و آن عبارت از تعصبات مربوطه باختلافات وطنی و سرحدی و بیسمل و حرص بر بسط وطن و جهانگیری است .

علم الاجتماع و تاریخ بشر نشان میدهند که طوائف و قبایل بزرگ و حتی ایلات و شاهزادگان رازمنه قدیمه غالباً مسکن و وطن ثابتی نداشته اند بلکه بواسطه سرما و گرما در تلاش و سائل معیشت و با ضرورت تجسس آب و سبزه برای حیوة خود و اغنام و احشام بعبارة اخری بواسطه فقدان مدنیته و رهائی از جنگ و موانع مشکلات طبیعت

جستند و صورت افوام و ملل دیگر درآمدند همچنین نهضت ترکان مغول با سیای غریب و ایجاد حکومتها ی مختلفه ترك در آسیای صغیر و قسمتی از اروپای شرقی و حمله و هجوم بعضی از سلاطین غزنوی و سلجوقی بسه خاک هند وستان و مهاجرت جمع کثیری از مسلمانان ایرانی و ترکستانی بآن خطه وسیعه و تشکیل حکومت اسلامی در قرون کثیره در آن شبه قاره عدم دلپستگی ذاتی مهاجرین را بر زمین مخصوص و احساس میل بتغییر وطن اصلی و علاقه بر زمین های تازه دیگر را نشان میدهد و حتی در دوره های تمدن بشر ملا حظہ کشف آمریکا و مهاجرت گروهی از اقوام و ملل مختلفه اسپانیولی و پرتغالی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و چینی و ژاپونی و غیرهم بر زمین دنیای جدید و وطن در آن اراضی مکتشفه و قطع علاقه از اوطان اولیه و بذل تمام مساعی و هم خود برای عمران اقالیم جدید و برهانی قاطع است بر اینکه انسان فطرۃ و طبیعۃ محتاج و مایل است در محلی رحل اقامت بیفکند که موجبات راحت و آسایش و نشو و نما و ترقی و تعالی خود و عائله را در سلطه امنیت و آرامش فراهم سازد و جانی که این نعمت و موهبت برای او دست دهد همانجا وطن اوست که در حفظ و آبادی و اصلاح آن میکوشد و این سعی و اهتمام را فریضه حیوة خود می شمارد خواه در آن سرزمین متولد شده و آبا و اجدادش در آنجا زیست میکردند و خواه در وطن جدید هیچگونه سابقه قومی نداشته باشد اما همینکه مطلوب او یعنی آزادی و امنیت یا معاش و حقوق -

انسانی او مورد مخاطره قرار گیرد و یا جای دیگر را برای حصول آن مقصد عزیز متناسب تر و مقتضی بیند به حکم اجبار و یا حس راحت طلبی و نعمت و عزت طلبی با اولین وسیله امکان ب وطن تازه نی کوچ و خاک و زمین اول را ترك میکند (سعه یا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح)
 نتوان مرد بذلت که من اینجا را دم)
 این عمل فطری و هادی و تاریخی بشر است که از آن مبتوان بر سبیل تجربه و استقراء و واقعیت آن تعریف حقیقی وطن را بدست آورد و آن این است که وطن عبارت از مسکن و ماوای انسان و جانی است که در آن رحل اقامت افکند و میبخواهد در آنجا بسعی و کوشش خود و اطرافیان خود جمعیت خاطر و آسایش و امنیت جان و مال و حقوق حقه خود و عائله را بدست آورد و وظایف انسانی خود را بتواند انجام دهد و باین تعریف هر انسانی در صورت حصول شرایط مذکور و میتواند در هر نقطه از کره ارض مسکن و ماوی بگیرد و از آب و هوا و آفتاب و آسمان و جمادات و نباتات و حیوان که در همه روی زمین موجودند بهره مند گردد و اگر درین عوامل طبیعی مختصر تفاوتی در بعضی از نقاط گرمسیر و سردسیر و یا کوهستانی و دریائی مشهود است همین تفاوتها حتی در نواحی مختلفه یکوطن نیز وجود دارند و مانع وحدت آن وطن نیستند بر روی همین اصل است که حتی درین عصر نفوس از موطن اصلی خود بعلل شخصی یا سیاسی مسافرت و مهاجرت بیلا د و ممالک و اقالیم و مقاطعات دیگر میکنند و پس از چندی با اوضاع جدید و انس و الفت یافته

بحکم ضرورت و یا تمایلات شخصی ترك تابعیت کرده بسر طبق قوانین و مقررات جاریه بتبعیت کشور دیگر در می آیند و آنوقت کشور تازه را موطن خود می شمارند و کشور سابق را با اصطلاح امروزه و نه بمعنای واقعی کشور اجنبی و بیگانه می خوانند اما اگر بعرف اجتماع و سیاست و عادات و تعصبات امروزه بعضی از مردم جهان وطن راجائیسی بدانیم که در آن متولد شده ایم یا آباء و اجداد و نیاکان و همفکران و یا همزادان و یا همزبانان ما زیست می کرده اند و محدود و محدود معینه ایست که در نقشه ها و کتب جغرافیا ترسیم و تشریح شده و آنگاه متعصب در آن باشیم که در همانجا باید بخت وزاری و ناکامی و محرومی از مسوا هب حیوة بمیریم و مدفون شویم و ضمانت نیست به اوطان دیگر لا قید و یابد بین و یا مهاجم و متجاوز باشیم هر چند قسمت اول این تعریف تاحدی صحیح باشد ولی باختتم آن بلوازم بعدی که گفته شد اشکالات و مصائب عدیدش برین تعریف و این فکر متوجه و مترتب میشود که دائما اهل اوطان برحمت و رنج و تزلزل خاطر زیانهای مادی و معنوی دچار میگردند زیرا وطن مفروض که محدود و محدود معینه است این حد و مفروضه همیشگی و ثابت و یا لاخره طبیعی نبوده و شاید غالباً از روی عقل و منطق و یا ضرورت و مصلحت و احتیاج و عدالت ایجاد نشده بلکه جنگها و حوادث سیاسی و اجتماعی و نظامی جهان حدود اوطان را کرارا دستخوش تغییر نموده و در قرون و اعصار کثیره سرحداث اوطان بشهادت تاریخ بدفعات عدیده برهم خورده مثلا بواسطه ظهور جهانگیران بزرگ و مغول

مقتدره مانند کورس کبیر و داریوش و اسکندر رمقدونی و نابلیون و مطر کبیر و چنگیزخان و غیرهم و یا بعلت طلوع ادیان و احزاب و افکار قومیه و در نتیجه محاربات و فتح و شکست ها اوطانی کوچک تر و محدود تر شده یا از بین رفته محفل و ملحق با ماکن غالبه گردیده و یا بعرف و اصطلاح امروزه مستعمره کشور دیگر گشته و اوطانی با اصطلاح وسیع شده اند حال اهل وطن شکست خورده که حد و دش تغییر کرده و وسعتش کم شده و اتمام ررنج و محنت و فتنه شکست خود بوده و همواره در فکر و تلاش تجدید قوا و انتقام و حمله و هجوم بفتحین اند که شاید اراضی از دست رفته را پس بگیرند و تلافی مافات نمایند و از طرف دیگر غالبین نیز همیشه در طریق مدافعه و حفظ طعمه که در نتیجه جنگ و غلبه و یا اوضاع سیاسی دیگر دست آورده اند بوده و هرگز راضی نیستند سرزمین متصرفی را بطیب خاطر مسترد دارند و یا اینک بدلائل و سوابق و اوامی آنرا حق مطلق و ثابت خویش میبندند و همین سبب بین غالب و مغلوب و طرفداران طرفین حالت صلح و مسالمت متنع و بلکه همواره هردو در کمال تعصب در تهیه و تمهید جنگ و ستیز و حمله و دفاع مینانند بنابراین صلح عمومی با همه این اختلافات و تعصبات وطنی میسر نخواهد شد چنانکه تعصبات وطنی بین آلمان و فرانسه چند مرتبه عالم انسانی را متزلزل کرده جنگهای بین ایران و ترکستان قدیم و ایران و عثمانی سابق و روسیه و سوئد و روسیه و عثمانی و یا موضوع کشمیر امروز و سرزمین فلسطین و کره و امثال و نظایر آنها که در صفحات

تاریخ بشرمندرج است ناهداست که همواره بشر از این اختلافت و تعصب رنج کشیده و زیانهای فراوان برده و امروزه نیز یکی از مخاطرات جاریه و علل و موجبات تشنج و جنگ میباشد اگر درازمنه سابقه آرامش و صلح و امنیت ملل بسته بحل اختلافت سرحداتی و عقد قرارداد های سیاسی بین طرفین متخاصمین بوده امروزه چون عصر حیوة اجتماعی و عمومی بشر است و ارتباطات سیاسی و تجاری و اقتصادی و غیره باین نفع ضرر عالم انسانی بصورت عمومی جلوه گرفته و صلح و امنیت و آسایش جهانیان جز در سایه حل عمومی همه اختلافت و تعصبات و از آن جمله تعصب وطنی میسر نیست و حل آن نیز با انعقاد قراردادها و تکمیل - تحسیدات و تجهیزات جنگی و اعمال نفوذ های سیاسی و اقتصادی و تهییج احساسات ملل بنام تعصب در حب وطن و میهن پرستی و دفاع از مادر وطن و حفظ مرز و هم باستانی از هجوم اجانب ممکن نیست زیرا این عنوان و احساسات علاوه بر اینکه منطبق با مجاری - احوال عصر حاضر نیستند دستاویز مهاجمین و مدافعین هر دو بوده و در همه جا وجود دارند و همه بهمین بهانه هاستمسکند بعلاوه حفظ سرحدات کنونی که در نتیجه جنگها و غلبه و شکست و با اوضاع و احوال نامناسب دیگر حاصل شده نه با حقیقت و عدالت وفق میدهند و نمخلو بین راراضی و فوابع آرام میکند و نه مطامع متجاوزین را محدود میسازد و اضافه بر اینها حفظ سرحدات و اوطان با وسائل جنگی امروزه که از هوا و زمین و دریا قوای مهاجم چون

سیل جاری میشود مقدور میسر نیست چنانکه در جنگهای بین المللی اول و دوم دیدیم که خطرات محارسات کنونی بقدری عظیم و شدید است که حدود و ثغور و همه آن استحکامات قویه در سرحدات کشورها مانع برادع تجاوز نگردد و بلکه سرزمینها و ممالک عده و حتی کشورهای بیطرف و دروازه مرکه های سیاسی نیز دستخوش ناخوت و تاز و خرابی و دمار گردیدند . پس ناچار یک اساس فکری و معنوی دیگری کببین المللی و جهانی باشد و بیکوه و قدرت غالبه نافذ و عادله حقیقی و عمومی در این عصر لازم است تا این اختلافت و تعصبات دائمی و وطنی را حل و رفع کند و آن این است که :

عمم اهل عالم خصوصا اهل فکر و سیاست و زمامداران - بیغرض و بخوار بشر علی الخصوص نمایندگان ملل جهان که در سازمانهای بین المللی کنونی ذی علاقه و ذی مدخلند درین قضیه مهمه خطیره از جنبه علم و حقیقت و عدالت و عمومیت نظر و قضاوت نمایند نه از جنبه سوابق و لواحق سیاسی و تاریخی و آمال قومی و تعصب وطنی بدین معنی که علاوه بر افکار اختصاصی وطنی فکر و عقیده عمومی و وطن رانیز در بین قاطبه ملل و اقوام عالم ترویج و تنفیذ نمایند تا بر همگی معلم و مبرهن گردند که همانطور که جمعیت بشر بشری مخالف قبل در حقیقت یک ملت و یک نوع است و وطن و مسکن این ملت بزرگ هم بر وفق اصول حق و عدالت و حکم علم و ضرورت یکی است و آن کره ارض است که همه رسکونت و استفاد از منابع حیوتی و طبیعی آن ذیحق و وطن مشترک عمومی

است مقتضا از مرکز واحدی یعنی از پایتخت عالم انسانی
بنظم بدیع وجهانی و حسن نیت باید اداره شود .

و این یکی از اصول و مبادی دیانت عمومی بهائی است
که بالغ بر یک قرن است در عصر درخشان ترقی و تکامل
بشر اهل عالم را اصلاح میزند و همه را بوحدهت وطن و
حب نوع بشر و تساوی حقوق افراد انسانی و ترک تعصبات
و وحدت لسان و تأسیس حکومت مرکزی جهان دعوت
مینماید آننانکه پیرو تعلیمات مقدسه این آئین جهان
آرای عمومی هستند و در بین اقوام و ملل مختلفه متخاصمه
هدایت یافته اند همه روی زمین را وطن خود و همه بشر
را چون برادران و خواهران خود متساوی و مورد تکریم
و محبت قرار میدهند و ادنی عداوت و تعصب و کراهی
نسبت با هالی اوطان و ملل سائره ندارند و آتش بغض
و کینه و تعصبات و اختلافات وطنی و غیره در بین انسان
یکلی خاموش و دور محبت و یگانگی عمومی جایگزین آن شده
است .

اینک محض نمونه چند فقره از نصوص و کلمات مبارکه این
آئین مقدس عمومی در این باب ذیلا نقل میگردد :

حضرت بهاء الله جل ثنائه الاحلی میفرماید :

" ای دانایان ام از یگانگی چشم بردارید و بیگانگی
ناظر باشید و با سبایه که سبب راحت و آسایش عموم اهل
عالم است تمسک جوئید این یک شجر عالم یک وطن و یک
مقام است نزد اهل بهاء افتخار بعلم و عمل
و اخلاق و دانش است نه بیوطن و مقام "

و نیز میفرماید : " آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل

نازل فی الحقیقه سلطان آن را بنظهور اعظم از سما
مشیت مالمک قدم نازل از قبل فرموده اند حب الوطن
من الایمان و لسان عظمت دریم ظهور فرموده لیس الفخر
لمن یحبیب اوطن یل لمن یحب العالم باین کلمات
عالیات طیور افنده و ابرواز جدید آموخت و تجدید و تقلید
را از کتاب محونمود "

حضرت عبدالبهاء میفرماید : " اما تعصب وطنی ایسن
نیز جهل محض است زیرا روی زمین وطن واحد است هر
انسانی در هر نقطه از کره ارض زندگی میتواند پس
جمع کره ارض وطن انسان است این حدود و شغور را انسان
ایجاد کرده در خلقت حدود و شغوری تعیین نشده "

بعضی از نفوس نظری مقاصد شخصی و منافع ذاتی هر یک از
قطعات را تقسیم نموده اند و وطن خویش انگاشته اند

خدا در بین فرانس و آلمان فاصله خلق نفرموده متصل بیکدیگر
است بلی در قرون اولی نفوس از اهل غرض بجهت تمشیت
امور خویش حدود و شغوری معین نموده اند و روز بروز -

اهمیت مسافته تا این سبب عداوت کبری و خونریزی
و درندگی در قرون آتیه گشت بهمین قسم غیر متناهی
خواهد بود و این فکر وطن اگر در ضمن دائره محصوره -

ماند سبب اول خرابی عالم است هیچ عاقلی و هیچ
منصفی از عان باین اوام ننماید و هر قطعه محصوره را
که نام وطن مینویسیم و با و هام خویش ما در مینامیم و حال -

آنکه کره ارض ما در کل است نه این قطعه محصوره خلاصه
ایامی چند روی این زمین زندگانی مینمائیم و عاقبت در

آن دفن میشویم قبر ابدی ماست آیا جائز است بجهت

این قهرابندی بخونخواری بردازیم و مدیگر را بد رسم
حاشا و کلا نه خداوند راضی نه انسان عاقل اذعان
باین کار مینماید ملاحظه نمائید که وحوش مبارک ابله
و وطنی ندارند بایکدیگر در نهایت الفتند و مجتمعانند گا
میکنند مثلا اگر کبوتری شرقی و کبوتری غربی و کبوتری -
شمالی و کبوتری جنوبی بالتصادف در آن واحد در جانی
جمع شوند فوراً بایکدیگر الفت نمایند و همچنین جمیع -
حیوانات مبارکه از وحوش و طیور و لکن حیوانات درنده
بمجرد تصادف بایکدیگر در آویزند و پیرخاش برخیزند
و یکدیگر را بدرند و ممکن نیست در بقعه واحد زندگانی
کنند همه متفرقند و متهور و متحارمند و متنازع "

امثال این بیانات مبارکه بسیار است که در این کتاب
درج بیش از این نیست ولی از همین قدر که نقل شد ارباب
تحقیق و انصاف درمی یابند که بگانه راه حل اختلاف
و تعصب وطنی و جنگ دائمی بین اهالی اوطان فقط -
باین اساس متین عقلی و الهی متصور و ممکن است که
عالم قطعه واحد و وطن واحد و اهل عالم سکنه ایمن
و وطن بزرگ شمرده شوند و این اساس با علم و ارتباطات
ضروریه سیاسی و تجاری و اقتصادی امروزی عالم انسانی
کاملاً موافق و مطابق است .

در خاتمه نکته ذیل نیز برای جلوگیری از تاراج سو

تفاهات احتمالی بیان میشود :

اول آنکه حسب عالم بهیچوجه مغایر حب وطن اختصاصی
و محل سکونی نیست چنانکه مثلا ایرانی ساکن اصفهان
تعلق خاص و ضروری بشهر اصفهان و اصلاح و نظم و ترتیب
آن شهر و استان مربوط بدان دارد و در عین حال علاقه

عمومی نیز بتمام ایالات و شهرهای ایران دارد و باصطلاح
مانعة الجمع نیست بلکه حب و تعلق بعالم بخودی -
خود مستلزم حب تمام اجزاء و قطعات آنوطن بزرگ
و قسمت مسکو نه شخص است زیرا حب کل بدون حب
جزء و اجزاء ممکن نیست و فی الحقیقه امروزه حب حقیقی
هو وطن خاص مستلزم این است که اهل آن علاقمند
بتمامی جهان و ذی دخل در نظم و ترتیب عمومی کلیه
عالم بوده باشند تا هر یک از اجزاء آن وطن کبیر از شمر
تعدی و تجاوز مامون و مصون ماند و همین است منظور
علمی و جامع از حدیث شریف "حب الوطن من الایمان "

بنابراین درین عصر حب عالم و علاقه و اقدام با منیت
عمومی جهان فی الحقیقه منشاء و مبنای حب و علاقه
بوطن خاص و مقدم بر آن است .

پس تا همگی ملل تمامی زمین را وطن مشترک خود ندانند
و در تأمین نظم و امنیت و حسن اداره و اساس جهانها
شریک و سهیم نگردند گذشته از اینکه وطن و مسکن مالوف
آنها مصون از تعرضات و تجاوزات نماند و فی الحقیقه
بخلاف آمال خود حق حب وطن را ادا نکرده اند و
هیچگاه اختلافات و تعصبات وطنی و نتایج وخیمه
آنها نیز مرتفع نشده و صلح عمومی برقرار نخواهد گردید .
ناتیا تصور نشود اهل بهاکه امروزه در ۲۳۵ مملکت
جهان وجود دارند بواسطه عقیده حب عالم و وحدت
وطن خواهان اختلاف و مرج و مرج در اوطان مختلفه
و مرزهای کشورها هستند بلکه بکلی برعکس بموجب
تعلیمات مقدسه دینی اهل بهادر هر مملکتی ساکن اند
مطیع قوانین و مقررات رسمی آن مملکت و وطن فعلی خود

بوده و تابعیت خود را نیز حفظ کرده و میکنند و هیچوجه معتقد و مایل نیستند در امور مرزی و وطنی فعلی عالم اغتشاش و اختلالی روی دهد و لکن معتقدند که عالم باید بصورت يك اتحادیه عمومی از کلیه ممالک جهان - مانند کنسور ایالات متحده امریک در آید که با اینکحد و د و شعور هر یک از ۹۴ ایالت آن معلوم و مشخص است - معهدا همه آنها در امور عمومی سیاسی و نظامی بیکدیگر پیوسته و مطیع قوانین صادره از مرکز واحدی هستند ولی در امور و شئون داخلی و وضع قوانین محلی استقلال و خود مختاری دارند و نیاهم تقریباً بهمین صورت متشکل و اتحادیه بزرگ جهانی و ازای مرکز واحدی خواهد شد چنانکه حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه در لوحی بافتخار احبای امریک میفرماید: ترجمه " . . . وحدت نوع بشر مستلزم اتحادیه عمومی خواهد بود که در ظل آن کلیه نژادها و جمیع عقاید و طبقات - پیوسته مزوج و متحد بوده استقلال هر یک از ممالک عضو آن و همچنین آزادی اشخاص و ابتکار افراد تابعه آن ممالک قطعاً و کاملاً تأمین گردد . . . پایتختی بین المللی مانند مرکز اعصاب مدنیست عالم و کانونی خواهد بود که قوای جسمانیه مولیده وحدت بسوی آن متوجه و اشعبه حیثیات و فعالیت از آن صادر و منتشر خواهد گردید . . . "

ثالثاً - تنها وحدت اولیایان و تشکیل

اتحادیه عمومی جهان و تمرکز قوای ثلاثه تقنینیه و قضائیه و اجرائیه نیز رافع کلیه اختلافات و تعصبات و موجد صلح عمومی و وحدت بشر نخواهد بود بلکه سلسله وحدت های بهائیه یعنی وحدت دین و وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق بشر و وحدت اولیایان و وحدت لسان و تساوی حقوق زن و مرد و وحدت مرکز قانون گذاری و وحدت اصول کلی تعلیم و تربیت در همه جهان و محکمه کبری و سایر تعلیمات مقدسه فردی و اجتماعی آئین بهائی مجموعه و ترتیبی که در نظم بدیع جهانی مذکور و مشروح است مؤسس و کافل و ضامن صلح عمومی و مانع بروز اختلاف و تعصبات و محارسات خواهد بود .

و هر یک از این مسائل اساسیه ضمن مقاله خاصی مختصراً انشاء الله شرح داده خواهد شد .

پایان

بود و تابعیت خود را نیز حفظ کرده و میکنند و بهیچوجه معتقد و مایل نیستند در امور مرزی و وطنی فعلی عالم اغتشاش و اختلالی روی دهد و لکن معتقدند که عالم باید بصورت یک اتحادیه عمومی از کلیه ممالک جهان مانند کشور ایالات متحده امریک در آید که با اینکحد و دشمنی هریک از ۹۶ ایالت آن معلوم و مشخص است -

معهدا همه آنها در امور عمومی سیاسی و نظامی بیکدیگر پیوسته و مطیع قوانین صادره از مرکز واحدی هستند ولی در امور و شئون داخلی و وضع قوانین محلی استقلال و خود مختاری دارند و نیاهم تقریباً بهمین صورت متشکل و اتحادیه بزرگ جهانی و ارای مرکز واحدی خواهد شد چنانکه حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لوحی بافتخار احبای امریک میفرماید: ترجمه

"... وحدت نوع بشر مستلزم اتحادیه عمومی خواهد بود که در ظل آن کلیه نژادها و جمیع عقاید و طبقات پیوسته مزوج و متحد بوده استقلال هریک از ممالک عضو آن و همچنین آزادی اشخاص و ابتکار افراد تابعه آن ممالک قطعاً و کاملاً تأمین گردد... پایتختی بین المللی مانند مرکز اعصاب مدنیست عالم و کانونی خواهد بود که قوای جسمانیه مولده وحدت بسوی آن متوجه و اشعه حیات و فعالیت از آن صادر و منتشر خواهد گردید..."

ناتنا - تنها وحدت اوطان و تشکیل

اتحادیه عمومی جهان و تمرکز قوای ناسه تقنینیه و قضائیه و اجرائیه نیز رافع کلیه اختلافات و تعصبات و موجد صلح عمومی و وحدت بشر خواهد بود بلکه سلسله وحدتهای بهائیه یعنی وحدت دین و وحدت عالم انسانی و تساوی حقوق بشر و وحدت اوطان و وحدت لسان و تساوی حقوق زن و مرد و وحدت مرکز قانون گذاری و وحدت اصول کلی تعلیم و تربیت در همه جهان و محکمه کبری و سایر تعلیمات مقدسه فردی و اجتماعی آئین بهائی مجموعاً و ترتیبی که در فظم بدیع جهانی مذکور و مشروع است موسس و کافل و ضامن صلح عمومی و مانع بروز اختلاف و تعصبات و محارسات خواهد بود .

و هریک از این مسائل اساسیه ضمن مقاله خاصی مختصراً انشاء الله شرح داده خواهد شد .

پایان

فراهم شود در پرداخت مصارف با محافل ملیه ایالات -
متحدہ امریکا سپیم و شریک کردم این مرتد جلیل سبب
برکت ابدیہ برای کشوری خواهد بود کہ ہم اکنون بشرف
غرب جوار مدینہ مقدسه محل اعلان امر حضرت بہاء اللہ
مفتخر می باشد .

سپس ناطق جلسہ چنین ادامه داد ایادی امراللہ
میسس کالینز در موقع وصول خیر صعود آن ورقہ موقنہ در
حیفا بودند اینطور ذکر نموده اند کہ یکی از وظایف اصلیہ
و مهمہ ایشان در حیفا مکاتبہ از قبل ہیگل مبارک با ماریون
چک بود ہیگل مبارک ماریون چک را مورد محبت مخصوص
خود قرار دادہ و چنان لطف و مرحمتی در بارہ ایشان بنذول
میداشتند کہ فوق آن متصور نہ . حضرتشان غالباً
در مورد مهاجرت آن امہ موقنہ و خاد مہ براز ندہ ریاد فرمود
واظہار میداشتند کہ مایک نمونہ عالی و کامل برای قیام
مهاجرین و مهاجرات داریم و آن نمونہ و مثال همانسا
ماریون چک است وقتی خبر صعود این مهاجر عزیز بسمع
مبارک رسید آثار لطف و عنایت مخصوص از سیمای مبارک
ظاہر گشت در خاتمہ میسس کالینز یاد آور شد ند کہ اگر
مهاجرین و مهاجرات عزیز بہمان نحو کہ ماریون چک سبب
سرت خاطر مبارک شدہ بود بتحصیل رضای مبارک -
مولای محبوب فائز شوند یقیناً در زمرہ همان نفوس مخلصہ
فداکار کہ باین مواہب نائل شدہ اند محسوب خواهد -
گشت .

سپس میس آد ناترو تاریخچہ حیات و خدمات ماریون
چک را مجسم نمود و از خدمات گذشتہ چکی *partly*
کہ دوستان و آشنایان ایشان از روی کمال لطف و محبت
(۲۲۱)

ایشان را باین نام خطاب مینمودند ذکر کرد ند .
ماریون چک در سنت جان (*St. John*)
نیو برانسیوک روز اول دسامبر ۱۸۶۶ متولد و در ۲۵
مارچ ۱۹۵۴ در سوفیا بلغاریا صعود بملکوت ابہی
نمود . دورہ تحصیلات خود را در شہرهای فرانسه و
انگلستان گذرانندہ مخصوصاً در نقاشی و موزیک علائقہ
شدیدی ابراز می داشتند اولین دفعہ کہ از امر مبارک
اطلاع حاصل نمودند توسط جناب میس ربی ابادی -
امراللہ بود جناب میس ربی خود نشان شرح مختصری
مرقم داشته اند . اولین خاطرہ کہ از ماریون ^{چک} در نظر م
است وقتی است کہ ہردوی ماد مرحلہ لاتین در ریاریس
بتحصیل اشتغال داشتیم ماریون چک در قسمت نقاشی
ومن در قسمت معماری علاوہ بر اینکہ ہر روز دریلوار
یکدیگر را ملاقات مینمودیم در ریانسین مادام فیلیپ
کہ برای دانشجویان اختصاص داده شدہ بود نیز
سکونت داشتیم باین ترتیب من و ماریون با یکدیگر
آشنا شدیم من فرصتی بدست آوردم و راجع با مبارک
با ایشان صحبت داشتم باینطریق ند ای کلمہ اللہ
برای اولین بار بگوش ایشان رسید و بعداً نیز چکی عزیز
با بہائیان کہ بقصد دیدن من با ستودیو می آمدند
ملاقات مینمود تا اینکہ بشرف ایمان فائز شد در سنہ
۱۹۱۸ مجدداً ماریون چک را در حیفا ملاقات کردم
در آن موقع بتدریس نوبہ های حضرت عبدالبہا مشغول بود
موقعی کہ ایشان بامریکا مراجعت کردند معلوم نیست
و آنچه مسلم است اینست کہ چندی بعد بخدمات -
مهاجرتی ایشان در آلاسکا و یوکان شروع شد .

در این موقع ناطق مجد را بصحبت خود ادامه داد چنین گفتند بعضی از دوستان عزیز مانیز خاطره اوقاتی را که این خانم محترمه در سنه ۱۹۱۴ بمنزل مستر مکسول در متراول آمد و شد مینمود بیاد دارند . ماریون جـك مدت نسبتا مدیدی نیز در گهین ایگر بخدمات تبلیغی ادامه داده و ضمنا بنقاشی درونما و شبیه سازی مشغول بودند غالب دوستان عزیز این وجود نازنین را که مجسمه روحانیت و انقطاع بود بیاد میآورند این خانم عزیز چنان محبوبیتی در میان دوستان و آشنایان داشت که بمحض بردن نام ایشان آثار مسرت و شادی در وجنات هویدا میگردد . ماریون جـك بر حسب ظاهر کمتر از سن خود جلوه مینمود بسیار خوش معاشرت و محبوب پیر و جوان بود هر کجا میرفت بواسطه صفات حسنه خویش و محبت حقیقی و بندگی آستان مبارک مولای حقین همه رامفتون خود و مجد و بیکدیگر مینمود اگر بخواهم شرح خدمات این خادمه بپردازم باید هم باید بگویم هدف او در زندگی فقط خدمت بامر بود او حیات خود را وقف این منظور جلیل نمود و در زمره اولین نفوس است که دعوت حضرت عبدالبها را در مورد مهاجرت و تنفیذ نقشه ملکوتی اجابت نمود .

مش

در سنه ۱۹۰۳ و مرتبه بحیفا رفت در مدت انا

در حیفا حضرت ولی امرالله دستور فرمودند بصوفیسا پایتخت بلغار برای مهاجرت عزیمت نمود و بقیه عمر را در آنجا بگذراند .

خانم بلس و دخترش جین در ۱۹۳۶ جکی را در بلغاریا

ملاقات نمودند ایشان ذکر نمودند که ماریون جـك در بلغار بکمال قوی بخدمت امر مشغول بودند جلسات متعدد تبلیغی تشکیل داده و حاضرین جلسه از دکتراهی - پسرو فسورها و مردمان طراز اول بلغاریا بودند ماریون جـك چندین دفعه در مدرسه تاپستانه آلمان شرکت نمود و با وجود تضییقات و مشکلات متعدد مرتباً برای مسائل امری بومین بود و اوست مسافرت نمود و مجد را بسوفیا محل اقامت و مآخورت خود مراجعت مینمود آقای گوستانو یکی از بستیدان ماریون جـك که بوسیله ایشان با آمریکا اقبال نموده بود شرح خدمات و مشقاتی که آن امه موقنه در زمان جنگ با آن مواجه بود چنین بیان مینماید وقتیکه آتش جنگ بین الملل دم مشتعل شد این خانم بزرگوار مجبور شد جلسات تبلیغی خود را ترک نماید و دیگر ممکن نبود بتوانیم بیکدیگر را ملاقات نمائیم من بوسیله شخص دیگری که اصلاً بلغاری بود با ماریون جـك تماس میگرفتم در اکتبر ۱۹۴۰ وقتی موفق بگرفتن ویزا برای عزیمت با آمریکا شدم جراتی پیدا نمود و با ایشان تلفن نمود و - حتی بمهمانخانه که سکونت داشت ستافتم معلوم شد ایشان نقل مکان نموده در مهمانخانه بسیار کوچک و ارزانی سکونت نموده اند خانم عزیز مرا در اطاق انتظار هتل پذیرائی نمود شاید اطاق ایشان کنجایش و نفر راحتی نداشت من موضوع رفتن آمریکا را با ایشان در میان گذارده و تقاضا نمودم که بهمراهی من با آمریکا مسافرت نمایند و قول دادم کمال مواظبت را از ایشان مینمایم اما ماریون جـك قبول ننمودند و اضافه کردند که حضرت ولی امرالله

اجازه فرمودند که من چسویس عزیزت منطیم ولی من تصور کردم که شرط زندگی آنست که در بست خود باقی و تمام مصائب و آلام تن در دهم . این ملایعات و مصائب در مذاقم شیرین تر از ترك محل هجرت و اقامت در سوئیس و کانادا بود . ماریون جك دارای طبیعی بسیار ملا یم فوق العاده مهربان شجیع صاحب اراده قوی بود . حقیقتا ز نوال جك اسم با مسائی بود که حضرت عبد البها بایشان عنایت نموده بودند . ماریون جك دارای نفس مطمئن ایمان راسخ خدمت با مرا از جان شیرین عزیزتر میداشت از این عالم بعالم باقی صعود فرمود اکنون جسم عزیزش در آرامگاه ابدی در قبرستانی که مخصوص عساکر انگلیسی است خفته روح پرفتوحش برای همیشه سبب نزول عنایات الهیه و برکات لایحصری برای سرزمینی که جان خود را فدای نمود و تا این اندازه آنرا گرامی داشت می باشد . اینك مطالبی که از قبیل هیكل مبارك حضرت ولی امرالله خطاب بجنه تبلیغ اروپا در امریکا درباره عفت و خصوصیات زندگی ماریون جك ابلاغ شده است زیارت میگرد .

جامعه پیرو جوان مثالی بارزتر از این روح پاک که در سبیل مهاجرت قیامی عاشقانه نمود نخواهند یافت سی سال تمام با وجود کسالت قلبی و ضعف و نقاهت در محل مهاجرتی خویش باقیماند غالب اوقات با عسرت و تنگدستی همعنان بود و عبارة اخری از جمیع لوازم حیات محرم خوراک و پوشاک و مسکن کم جزو مجرومیت های مادی ماریون بود . ماریون جك در يك اطاتی استراحت مینمود که سایرین نیز در آن بیتوته مینمودند

اطاق ایشان فائد و مسائل گرما و در معرض جریان هوا قرار داشت بعد از جنگ با کمال شهامت به بلغاریا مراجعت و فعالیت تبلیغی خویش ادامه داد حضرت ولی امرالله توصیه فرمودند که از بلغاریا بسویس نقل مکان نماید زیرا اقامت در بلغاریا از لحاظ تابعیت کانادا بسیار خطرناک بود ولی با اینحال ماریون استدعا نمود اذن عنایت فرمایند در بلغاریا توقف نماید و عرض نمود که تنها آرزویم آنست که در محل هجرت که برای من بسیار عزیز و گرامی است با فرزند ان روحانی خویش بسر برم باین منوال با استقامتی خستگی ناپذیر بسخدا منت امر اشتغال داشت ماریون جك در نزد عمم معزز و محترم بود در مستقبل ایام که نفوذ امر در آن سامان زیاد شود مرقد ماریون جك زیارتگاه عمم اهالی خواهد گشت هیكل اطهر میل مبارکش آنست که هر فرد بهائی علی الخصوص نفوسی که اکنون در راه هجرت قدم برداشته و ترك سروسامان نموده برای نشر نجات الله بمحللهای مهاجرتی حرکت کرده اند بر زندگی ماریون جك اطلاع یافته و بر اثر اقدام او مشی نمایند .

سهس جناب هراس هالی منشی محفل ملی امریکا و ایادی امرالله که با خانم ماریون جك از سوابق ایام آشنائی داشتند اینطور بیان مطلب نمودند . ما باید در این موضوع قدری تفکر و تعمق نمائیم که ماریون جك چگونه توانست پیشه هنری خویش نقاشی را کنار گذارد و از مادیات منقطع گردیده و در زمره نفوس مقدسه قرار گیرد سهس ناطق لوح مبارك حضرت عبد البها را تلاوت نمودند و در آن لوح مبارك حضرت عبد البها تصریح میفرمایند

که "عنقریب بفیض مدرا و تائیدات ملکوت اسرار نفوسی
 بیعوت خواهند شد که شب و روز بخدمت امر قیام نمایند"
 سپس ناطق جلسه توجه جمعیت را با اهمیت تلگراف
 منبع مبارک در باره مارناروت - لوآکسینگر - بی ماکسویل
 هاید وان - سوزن مودی - کیت رانسم کهلر - الابیغ
 دورتی بیکر و از اینکه از لحاظ خدمات امری در یکدیگر
 قرارداد جلب نمود و در باره خدمات تبلیغی و -
 مهاجرتی آنان در سپیل امرالله مطالب جامعی ابراز
 نمود از جمله این بیانات بود این برگزیدگان حضرت
 رحمن بحقیقت از شئون مادی گذشته بملکات و فضائل
 انسانی که پشت پازدن بعلائق مادی و قیام بانقطاع
 وفداکاری است فائز شدند بعبارة اخیری با قبول -
 محویت و فنا بعزت ابدیه نائل گشتند مرگ در عرف این
 جواهر وجود معنی و مفهومی ندارد تاثیر برای ماست
 که باید در باره حیات و ممات خود بیاندیشیم و در نظر
 بیاوریم که در یک دوره بحرانی بسیار عجیبی زندگی
 میکنیم از طرفی عنایات و مواهب الهی در انتظار و از طرف
 دیگر مواجه با مصائب و آلام لاتحصى هستیم
 که تبه آن در تاریخ مشاهده نشده .
 تمام این نفوس مقدسه در انسرفداکاری و
 جدیت و جانفشانی در سپیل امر بنعمت و ایمانی
 موفق گردیدند که هر یک در موقع معین
 بفراست مقتضیات خدمت را در هر موقع درک نموده
 و موفق آن بشرط بنسبکی و هجرت قیام نمودند

ماباید بسرانرا اقدام ایشان مشی نمائیم
 با همان فراست مقتضیات خدمت را در این زمان
 تشخیص داده تصمیم فاطمی برای مهاجرت
 خود در قبال این نقشه عظیم بگیریم
 و وظیفه خود را در سپیل هجرت با عشق
 و اطمینان کامل انجام داده هرگز یاس
 و نا امیدى بخود راندیم این اطمینان
 که منبعث از خلوص و ایمان است بیدریغ بجهانیان
 مبذول داریم واقعا چقدر جای مسرت
 و شادمانی است که با مشتق بهائیان دنیا
 مامور راهنمایی بشر و ورود آنان
 بشریعه الهی هستیم .

در خاتمه ستر هالی یکی از السواح را تلاوت نمود
 و سپس جمعیت با کمال احترام و سکوت
 بسالمن معبود برای زیارت
 آثار و السواح و دعا و مناجات
 بر آگروه برجسته ای که ماریسون جک
 یکی از آنان بولفتند جلسه دعایا
 تلاوت زیارتنامه حضرت عبدالبها
 خاتمه پذیرفت .

پایان

((اثبات الوهیت))

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (بسیار احمد صادق زاده) *****

دلیل پنجم - برای اثبات الوهیت چنین خلاصه
 میشود : ضرورت انتها " مجموعه عالم امکان وحد و نقص
 بجداه واجب نامحدود و کامل به منظور از جمله فوق این
 است که چون ما بعالم امکان نظر افکنیم یعنی
 جمیع کائنات عالم را از جمله نبات و حیوان ملا حظہ کنیم
 صحتی بینیم که تمام آنها ناقصند و محدود هر
 ناقصی محتاج است به کاملی ضرورت عالم وجود وجود کامل
 مطلق است حضرت عبد البها این مطلب را در کتاب مستطاب
 مفاوضات چنین بیان میفرمایند قوله الاحلی " و از جمله
 دلایل و براهین الوهیت آنکه انسان خود را خلق ننموده
 بلکه خالق و تصور دیگری است و یقین است و شبیههای -
 نیست که خالق انسان مثل انسان نیست زیرا یک کائنات
 ضعیف کائن ضعیف دیگر را خلق نتواند و خالق فاعل باید
 جامع جمیع کمالات باشد تا ایجاد صنع نماید " و اینکسه
 گفته میشود عالم امکان یعنی عالم جماد و نبات و حیوان و
 انسان ناقص است یعنی احتیاج بتربیت و کمال دارد -
 کاملاً محقق است چه که چون ما انسان نگریم ملا حظہ مینماییم
 که عاجز است بدیهی است همین عجز انسان دلیل
 بر قدرت خداوند قادر علی است زیرا تا قدرت نباشد عجز
 تصور نگردد و مصداق این مثل کاملاً ثابت است که میگویند
 " تعرف الاشیا باضدادها " یعنی جمیع اشیا " بوسیله
 ضد و مخالف خود شناخته میشوند مثلاً روشنائی شناخته
 نمیشود مگر با وجود تاریکی که عدم روشنائی است اگر روزی

آفتاب غروب نمیکرد برای ما روشنائی آفتاب هم مجهول
 بود حضرت عبد البها " باز در همان کتاب مفاوضات میفرما
 یند " عجز خلق دلیل بر قدرت حق است زیرا تا قدرت نباشد
 عجز تحقق نیابد مثلاً در عالم امکان فقر است لابد غنائسی
 هست که فقر در عالم تحقق یافته و در عالم امکان جهل
 است لابد علمی هست که جهل تحقق جسته اگر چنانچه
 علم نبود جهل تحقق نمیگرفت چرا که جهل عدم علم است
 اگر وجود نبود عدم تحقق تعیافت " اصل مسلم ثابت
 فلسفی است که اثبات هر شیئی مقدم بر نفی آنست زیرا
 عدم صرف ممتنع است حضرت عبد البها میفرمایند " عالم
 عالم وجود است " پس ما وقتیکه اسم خدا را میبریم وجود
 او را هم ثابت کرده ایم زیرا اگر ماده نبود یعنی مفهوم
 کلمه ماده نبود کلمه ماده هم که مفهوم ماده است
 نبود زیرا باز از مسلمات است که اول مفهوم پیدا میشود
 بعد اسم آن محال است مفهومی نباشد ولی اسم آن
 مفهوم پیدا شود اما اینکه میگوئیم خدا وجود را در اینهم
 بحثی است حضرت عبد البها ارواحنا له الفدادین سفرنامه
 مبارک میفرمایند " وجود مفهومی ذہنی که ما ادراک میکنیم
 و میفهمیم و اعراض پراشیا است اشیا " بمنزله جواهر و بمنزله
 عرض است اما وجود واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود
 حقیقی است که قائم بالذات است نه وجود مفهومی ذہنی
 وجودی است که اشیا با و تحقق یابد اشیا " بمنزله فعل
 اوست و جمیع کائنات قائم با و ما او را تعبیر بوجود میکنیم

زیرا محتاج تعبیری هستیم نه آنکه آن وجود باد راک ما
 بگنجد و مقصد از تعبیر ما بتحقیق به الاشیا است منظور بهار
 این است که معمول مردم چنین است اول چیزی را میبینند
 و بعد راجع بیودن و نبودن آن قضاوت میکنند زیرا همان -
 طوری که در بالا گفته شد عدم محض محال است و عالم وجود
 است یعنی عالم هستی است نه نیستی و نیستی نیست
 اما راجع بذات مقدس الهی وقتی که میگوئیم هست نه اینست
 که ابرارید ما بشیم بلکه مقصود این است که این عالم پسوند و ن
 واجب الوجود متصور نیست زیرا مخلوقی میبینیم قضاوت -
 میکنیم قطعاً این مخلوق خالق دارد نظامی می بینیم آنا
 وجود ناظم بفکرمان خطور میکند . ممکن است بعضی
 تصور کنند که مثلاً آفتاب ماه و ستارگان اصولاً ناقص نیستند
 در جواب میگوئیم نفس آنها تحول و تغییر آنهاست چنانچه
 گفته اند العالم متغیر و کل متغیر حادث فالعالم حادث
 و باز ممکن است بعضی ها بگویند چطور ما خدائی را که
 نمی بینیم بوجود او معتقد شویم آیا این موهوم نیست -
 باینگونه اشخاص چنین جواب داد میشود اگر چنین قضاوت
 کنیم که هر شیئی مشهود موجود است و هر چه مشهود نشود
 موهوم چنین قضاوتی قضاوت نوق العاده سطحی است
 موهوم آنست که وجود ذهنی داشته ولی وجود خارجی
 نداشته باشد و عقل هم وجود او را تصدیق نکند والا اگر بنا
 باشد هر شیئی غیر محسوس و مشهود را انکار کنیم بایستی تمام
 حقایق مسلمة الوجود عالم وجود را که موضوع ملیونها
 کتب کتابخانه های دنیا است منکر شویم و مانند اشخاص -
 جاهل بیک زمین صاف و هموار زیرایمان و یک آسمان بشکل
 سلج بالای سرمان معتقد شویم و پس اگر ما میگوئیم جس
 (۲۶۶)

موهوم است برای اینست موجودی بد آن شکل که عوام تصور
 میکنند در خارج وجود ندارد و عقل ما هم بودن چنین موجو
 را تصدیق نمیکند . امروزه بعضی از علمای مادی چنین
 اظهار میدارند که بشر اولیه در مقابل قوای مادی و طبیعی
 خود را عاجز میدید و برای هر یک از این توالیه تصور میکرد
 مانند الهه دریا الهه برق و امثال ذلك یعنی ترس از
 جهولات عالم طبیعت او را بپرسش الهه متعدد معتقد
 ساخته سپس این طرز فکر بر مرور زمان تکامل یافته و بصورت
 دوالیزم یعنی عقیده بد و بعد اخیرو شر یا رحمان و شیطان
 درآمده است و ایده آلیزم کنونی یعنی عقیده بخدای
 خارج از عالم طبیعت داشتن در نهان سیر تکاملی همان -
 طرز تفکر ناقص اولیه است هر چند این طرز تفکر میان تمام علما
 مادی عمومیت ندارد مع هذا اقامه دلیل و جواب آن بسیار
 ساد ووار خود این طرز تفکر سطحی استنتاج میشود زیرا -
 اکثریت قریب باتفاق علمای معروف علم مثبت مادی مانند
 ارسطو فیثاغورث نیوتن دکارت کانت پوانکاره و علامه کبیر
 قرن بیستم آئنشتین که خود موسسین و واضعین قوانین
 اساسی علم بودند بذات مقدس الوهیت معتقد و حتی
 بعضی از آنها مانند کنت تولستوی روسی در کلیه تالیفاتش
 بجد تمام بانیات این مطلب پورا اخته است و لشر دانشمند
 معروف قرن نوزدهم که خود از مخالفین سرسخت کلیسا بوده
 است مع هذا درین باره در دیکسیونر فلسفی خود چنین
 میگوید بفرض محال اگر خدائی نیز متصور نبود نظم و هندسه
 کامله عالم آفرینش ما را وادار و ملزم باقرار وجود مهندسان بزرگ
 عالم مینمود بطور کلی تصور وجود خدا از منتهای ارجح و نادان
 سرچشمه نمیگیرد بلکه جهان علم و دانش خود مقدس موهوم خلی
 (بقیه در صفحه ۲۴)

مـزاح

***** (روحی ارباب) *****

منلسی است معروف میگویند : " المزح فی الکلام کالمطعم فی الطعام " نك طعام را خوشمزه و مطبوع میدارد مزاح نیز کلام را دلچسپ و دلنشین میسازد و مستمع را از خستگی و ملال بیرون میآورد پرواضح است همانطوریکه اگر نك در خوراك از حد معمول فزون گردد در اثر شوری خوردن آن در سوار است و لذت غذا از زمین میروید بهمین قسم هم چنانچه مزاح و شوخی از حد لازم تجاوز نماید مورت که ورت و زحمت خواهد شد البته بین مزاح و گستاخی و اهانت باید فرق فائل شد و معنی و مفهوم مزاح را درك کرد والا بهر کلام مبتذل و سخیف نمیتوان نام لطیفه و ظریفه و مزاح اطلاق نمود .

بعضی از نفوس بصرف اینکه با ادای مطالبی مستحسین و حضار را میخندانند گاهی چنان از خود بیخودند و عباراتی را بر زبان میرانند که شاید خود بنفسه بمسخرات وابتدال آن واقف نیستند همین تبعیت از هوی و هوس و عدم توجه به نتایج گفتار سبب میشود که غبار تیسر و کدورت و کلفت بر قلوب می نشیند و نورانیت و صفای محبت و الفت زائل میگردد .

لطیفه گوش بطوریکه از معنی و مفهوم آن سخوی مستفا د میشود ذکر مطالب نیکو و متحسن و لطیف است و چنانچه فاقد چنین مزایا و محاسن باشد به کلام درشت و خسونت آمیز تعبیر میشود و اثمار تلخی بیار میآورد .

اگر در جمیع شئون بمظاهر مقدسه الهیه اقتدا و تاسی شود یقینا انسان از لحاظ تربیت و ارتقا روح بسرحد کمال میرسد ملاحظه فرمائید در بیانات مبارکه مرکز عهد و پیمان الهی مزاحها و لطائف و ظرائفی وجود دارد که اسباب انبساط جان و راحت وجود ان است . در عین حال که جنبه مزاح و شوخی آن محفوظ و ملحوظ است ولی معذالك ملو از حقائق لطیف و مشحون از معانی دقیق است که از جهت تربیتی و اخلاقی بسیار مهم و مسجوسی است . کرا را از نفوس که در محضرات مشرف شده اند شنیده ایم که مزاحها و شوخی های مبارک بقدری محبت آمیز و فرح انگیز بوده که مخاطب از شنیدن آن غرق در دریای وجد و سرور میشده و در واقع مزاح مصطلحی در بین مردم نبوده بلکه درس اخلاق و تربیت بوده است برای نمونه چند مزاح مبارک را که در سفرنامه والواح مبارکه استنساخ گردید به عنوان شاهد زیب این ورقه مینمایم .

در لوحی میفرمایند : " حضرت حکیمان با شما مزاح خوش است و سرور آورد از حطام خانه از خشت خام باقی مانده بود آنرا نیز بیاد دادی دیگر نه لائسه ای نه آشیانه ، پاك باخت سدی حال دیگر آرام گیر گویند پاك بازی - جانبازی است و نهایت قمار بازی الحمد لله در این میدان با عبد البها هدم و سمرای د و فلس که يك آواز خوانند خدا را خنده گیرد ع (بقیه در صفحه ۲۰)



عزیز الله صباح

نقش معانی

ما امنی جز سرکوی تو ندارد دل من
 تا سوی کعبه مقصد بسرد محفل من
 غیر مهر رخ خود نذر از حاضل من
 ورنه از جهل و جهل حل نشود مشکل من
 چیزی سو دای جنون خاطر لای عقل من
 تا که شد خاک گنای تو سزمن من
 چون ولای تو بود کشتی و هم ساختل من
 هم مگر لطف عمیم تو شود شامل من
 زندگی بخند و منبت بنهد قاتل من

از ازل مهر تو آمیخته شد با گل من
 ناله عشق در اینم سر حله میاید و بس
 برق بر خرمن هستی زن و باقی مگذار
 سینه ای ده که در او نقش معانی خوانم
 بارها بنسب همی دادم و الفت نگرفت
 رشک پرمنزلتیم اهل سموات پرند
 نیست اندیشه اگر بحر ملامت سواج
 حاصلی نیست مرا جز گنه از کشت وجود
 کاشکی خون مرا بزد و بر عظم رمیسم

جان بیروز که ازوادی اینم صباح

صبحگاه قیسی تاخته در محفل من



64





فیروز براقی منهد

از :
معاصرین

بهار خوش

بپای غنچه زلبیل ترانه برخیزد
بنواز وغمزه زخواب شبانه برخیزد
بچهره باغ ز گلها نشانه برخیزد
شکوفه ها زکران تا کرانه برخیزد
نوا ی شادی وچنگ وچغاباه برخیزد
نوا ی زیر وسم عاشقانه برخیزد
زهر کنار هزاران زبانه برخیزد
هزار میوه زهریک جوانه برخیزد
فروغ علق و صفاد زمانه برخیزد
غبارکین بنشینند بهمانه برخیزد

خوش آن بهار که غم از میانه برخیزد
خوش آن صبح که نرگش د و دیده بگشاید
خوش آن زمان که بهر یوسه از نسیم سحر
خوش آن زمان که بطرف چمن زیاد بهار
خوش آن زمان که ز ساغر گشان مجلس انس
خوش آن زمان که بهر سو ز جمع عشاق
خوش آن زمان که شرار ادب برانروزد
خوش آن زمان که درخت هنر نمرگیرد
خوش آن زمان که ز بیگانگی انزباید
خوش آن زمان که ز سرخ و سیاه وزرد و سفید

خوش آن زمان که ز نیم جهانیان فیروز

سرود مهر و وفا جاودانه برخیزد

از جمله در سفرنامه مبارک مذکور است که حضرت عبدالبها بامیس بئلاک که دختری قصیرالقامه بوده و افتخار تبلیغ و هدایت عده زیادی را داشته است مزاح میفرمودند و بیان مبارک این بود "که تود ختر باین کوچکی باقد کوتاه چطور این همه پسران و دختران بلند بالا را تولید نمودی" عرض میکرد این از تائید و عنایت مبارک و قوه خارق العاده ملکوت ابهی است و این فرزند ان روحانی سبب افتخار حیات ابدی این کنیز آستان پیمان - رحمانی " همچنین در سفر آمریکا در مهمانی منزل مسمیس پارتز چون در اطاق دیگر جلوس فرمودند باخدم حضور بنای اظهار عنایت و مزاح گذاردند که بیائید و - بنشینید جای و شربت و شیرینی و چند رنگ میوه را مسمیس پارتز برای شما حاضر نموده بنوشید و بخورید و بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی زحمت است این نحو گذران در چنین عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضائی سیرکردن با چنین خدام و دوستان محترمانه بودن واقعا خیلی بشما بد میگردد خدا بفریادتان برسد . انتهی ملا حظه فرمائید در شواهدی که بدان اشاره شد روح عظیم بنده نوازی مرکز عهد و پیمان الهی در نهایت وضوح مشهود است گرچه بیانات الهیه در قالب مزاح افراغ گردید و برای رفع خستگی و ملال است و لکن روح معظمه و نصیحت و مهر و محبت کاملاً در آن مکنون و مخزون است گاهی دیده شده که مزاح از عرصه قول به حیظه عمل نیز وارد میشود و بعضی از نفوس زمام اختیار را از گداده با حرکات و رفتار ناشایسته بوسیله ابروود هان و چشم و - دست برزخ خود شوخی میکنند و برای تفریح و تغییر ذائقه

خود و دیگران را بر زحمت میاندازند مثلاً در فصل سر در زمستان سطلی پراز آب بر روی کسی ریخته میشود و یا اگر شخص در کنار استخر ایستاده باشد بآب افکند و گردد و یا از مکان مرتفعی انسان را به پائین پرت کنند و قس علی ذلک یعنی حرکاتی که منجر به هلاک و یا نقص اعضای انسان گردد آیا میتوان نام مزاح بر اینگونه افعال اطلاق نمود؟

بسا اوقات در حین مکالمه و مصاحبه برای تحقیر و توهین مخاطب و ابراز مافی الضمیر از در شوخی و مزاح وارد صحبت میشوند و این عمل سبب میشود که کدورت و اغبرار حاصل نگردد و رشته محکم و متین دوستی و محبت میگسند اساس دیانت الهیه بر روی محبت نهاده شده است شارع قدیر در راه ایجاد محبت جان و مال خود را فدا فرمود از قبول بلا یا تحمل انواع رزایا نهراسید تا قاصر مشید محبت و کاخ رفیع اخوت در عالم بنا شود علم اتحاد در قطب آفاق موج زند و شهباز بلند پرواز در فضای تقدیس اوج گیرد . پس باید بانچه که موجب تحکیم و تشدید اساس محبت است متوسل شد و از آنچه که اسباب اختلاف و انشقاق است متنفر گردید زمام گفتار و کردار را باید به عقل سلیم سپرد نه نفس اماره بسوء آنچه با تعالیم الهیه و دستورات سماویه وفق داد باید معمول نمود و هر چه مخالف و مغایر با روح امر و آداب الهی است مردود و منفور تلقی گردد در معاشرت و مصاحبت با یکدیگر در رعایت ادب و احترام و حفظ ثنون باید سعی بلیغ مبذول داریم . گفتار را با میزان عقل بسنجیم و در معنی و مفهوم آن دستگیریم

کلام بشابه مرضی است که چون از نفس دهان بیرون پرید
دیگر اعاده آن مقدور همیسر نیست پس بمصداق —
"نکوگوی اگر دیرگوئی چه غم" قدری درگفتن
تعمق نائیم و کلامی مرضی رضای حق از دهان خارج
سازیم .

اشخاصیکه بکلام مبتذل و سخیف میخندند و اسباب —
تشجیع و تشویق گوینده میشوند همان اشخاص درغیبت
گوینده از سبک سری و بی مغزی کلام صاحب آن زبان
به تنقید و تکذیب میکشایند پس چرا انسان کلام
مستحسن و مبتذلی بر زبان راند که در نزد دوست
و دشمن حقیر و بی مقدار گردد . اگر واقعا طالب
ظریفه گوئی و مستزاج هستیم میتوانیم
داستانها و امثله حکایاتی را درگفتار
خود ذکر نمائیم که بهیچوجه اسباب
تکدر احدی نشود و از جمله ادب و انسانیت
نیست منحرف نباشد والا تلفیق
عبارات نازیبا و بیان مطالبی

بقیه از صفحه ۱۶ (اثبات الوهیت)

است برای تقرب بپارگاه قدس الهی مضافا باینکه
مجهولات بشری بانوسعه علم و فنون مبسوطا متناسب
است منکر این واقعیت نمیتوان شد که تحیر و تعجب
دانشمندان^ت قرن بیستم در برابر انرژی اتمیک کمتر از —
تحیر و تعجب بشر اولیه در مقابل قوای
طبیعیاتی نیست .

پایان

زشت و نارسا چه دردی را درمان میکند
و جز ایجاد تالسم و اغبیرار
چه نتیجه و ثمری دارد ؟

اگر طفیل سبق خوان مکسب عظیم
پسزدان شویم چنانچه نغمه سراسری
بدیع الاحسان گلستان محبوب
عالیمان گردیم از گفتار و کردار
هندار ما عسرف ایمان استشمام —
خواهد شد .

معلم حقیقی و آموزگار عمیمی
جمله طحسرق زندگانی را برای
ما تعیین فرموده و روشن و منور
داشتند دروس اخلاق و آداب انسانی را
بما تعلیم داده . خوشحال نفوسی
که چون تلمیذ تیز هوش
در این مکسب بزرگ اخلاق وارد شدند
و مقادیر آداب الهی و متخلیق باخلاق
ببزرگایی گردیدند و تبارک خویش را
بایمن اکیل مرصع و زیبا مکلل
و مفتخر داشتند .

پایان

کشفی معروف و مشهور میباشند .

جناب وحید کشفی در سال ۱۲۸۰ هجری تولد
 قمری مطابق سال ۱۲۴۴ شمسی در قصبه
 "اصطهبانات" فارس محل اقامت پدری خود متولد شدند
 اصطهبانات قصبه ایست که تا داراب فارس ۴ فرسنگ
 و تا نیریز ۶ فرسنگ فاصله دارد .

پدر ایشان مرحوم حاجی محمد اسمعیل
 از تجار معروف (لار) فارس بود و سا
 هندوستان و بسنی داد و ستد داشت جناب وحید
 بسن ۷ سالگی بودند که پدرشان از مشغول تجارت دست
 کشید و خراسان رفت و مجاور آستان قدس وضوی گردید
 تا صعود کرد بعد ها هنگامیکه جناب وحید بسن ۷ رسیدند
 از احوال پدر از حضرت عبدالبهاجل اسمه -
 الاعلی سؤال کردند در جواب لوحی بافتخار ایشان
 صادر شد که در آن میفرمایند :

"..... مومن بودند و از نندت بلا یا ورز یا کمان
 نمودند و حق هم داشتند" مادرشان (جهان بیگم)
 دختر آسید جعفر کشفی دارابی و همشیره آسید یحیی
 وحید دارابی معروف بود و هنگامیکه جناب وحید بسن
 ۷ سالگی رسیدند وفات کرد .

بدین طریق نسب جناب وحید کشفی
 جناب وحید دارابی معروف بو وحید اکبر
 که در عصر رسولی خدمات و فد اکاره های درخشانی نموده
 و اقیبت الامر شهید شدند میرسد باین معنی که
 آن بزرگوار خال جناب وحید کشفی میباشند و در الواح
 متعدد ه ایکه از کلک مرکز میثاق بافتخار ایشان صادر

شده جناب وحید کشفی را بجمعیت از نسیم و اخلاق و رفتار
 جناب وحید اکبر تشویق میفرمایند از جمله در این لوح
 که در ایام توقف جناب وحید در امریکا صادر شد چنین
 میفرمایند .

(نیویورک - جناب میرزا یوسف خان)

هو الله ای پادگار آن سرور برابر چون بآن یار روحانی
 نامه نگارم بیاد آن مظهر رحمانی افتم یعنی حضرت
 خال بزرگوار در قلب چنان جوش و حرکتی بدیدار گردد
 که زمام اختیار از دست برود لهذا بذکر آن مه تابان زبان
 گشایم که چگونه جان فشانی فرمود و قربانگاه ربانی
 شرافت و چه نفعه قدسی منتشر کرد و چه شمع نورانی
 بر افروخت نورهدی را مشکافه نورا گشت و کوب هدایت
 را افق رحمانیت گردید چنان علمی بر افراخت که در قطب
 آفاق تا ابد الابد خافق است و چنان تخی بگشت
 که در جنت ابهی نخل باسقی روحی فد الارض سفک
 علیهادمه الطاهر الباهر . . . ای یار مهربان از
 فضل قدیم امید چنین است که روش و سلوکی فرمائی و چنان
 توکل و انقطاعی بنمائی که سررشته عمم یاران گردد و -
 در سقور العمل جمیع مبلغان تا چنین نگردد نتیجه نبخشند
 و تسورائیت الهیه نه درخشند بلکه عاقبتش پشیمانست
 و ندامت ناگهانی نظر بنفوس طایفه طاهره مبارکه در
 قرون اولیه نمائید که بچه روش و سلوگی و حالت انقطاعی
 و فرط انجذابی نشر نفعات نمودند و اعلا کلمة الله
 کردند فس الذاهبین الاولین من القرون لنا بصار . . .

تحصیلات اولیه

جناب وحید پس از فراگرفتن خواندن
 و نوشتن فارسی در سن ۱۶ سالگی

پشیران رفتند و تحت سرپرستی یکی از اقوام بدریسان
 پروش تلامذه آنزمان حجره‌ای در مدرسه خان شیراز
 گرفته و در آنجا بتحصیل مقدمات منطق و حکمت و عربی
 و سایر علم متداوله عصر پرداختند در این اوقات بود
 که با متصاعدالی الله جناب آقا شیخ ابراهیم (معروف
 بفاضل شیرازی) که از بزازان برای تحصیل پشیران
 آمده بودند آشنا شدند و با وجود آنکه در آنزمان
 تحصیل حکمت که همان (فلسفه امروزه است) کسر
 محسوب میشد و هر کس بتحصیل آن میپرداخت مورد تکبیر
 واقع میگردد جناب وحید بتحصیل آن میپرداختند
 ایشان پس از دو سال تلمذ در
 شیراز برای ادامه تحصیل در
 سال ۱۲۹۸ هجری قمری بیژد رفتند و دو سال در
 مدرسه خان یزد بکسب علم پرداختند سپس مسافرتی
 باصفهان و از آنجا بپروچورد برای ملاقات خال دیگر
 خود آسید ریحان الله حجت الاسلام پروچورد که بجا در
 جناب آسید یحیی دارای و مشخص فاضلی بود نمودند
 جناب وحید پس از ملاقات خال خود که حوسن یا مسر
 نبود از پروچورد بکرملا و نجف اشرف مسافرت کردند و در
 عتبات برای تکمیل تحصیلات و فراگرفتن علم قدیمه در
 مجالس درس علمای بزرگی مانند آشنخ عبدالله مازندرانی
 و حاجی میرزا حبیب الله رشتی و حاجی سید حسین -
 ترک که از علما و مدرسین بزرگ زمان خود بودند حاضر
 میشدند .

مر اجعت با بران

تا آنکه پس از دو سال توقف و تحصیل
 در عتبات از راه بغداد بصره

بوشهر - لنگه بند و عباس بدار اب رفته و یک هفته در
 آنجا توقف کردند و پس از آن از راه سیمرجان کرمان
 تربت - سبزوار و نیشابور بمشهد وارد شدند و مدت
 یکسال و نیم در آن شهر مقیم گشتند .

ایمان بامر مبارک

در این شهر مقدس بود که جناب
 وحید بسائقه حسن باطنی که

همیشه در اشخاص سلیم النفس موجود است بامر مبارک
 مومن گردیدند و تفصیل آن چنین است که در اوقاتی
 که قبلا بیژد و کرمان مسافرت کرده بودند در کرمان
 با آسید محمد و در یزد با آسید احمد پسران جناب
 وحید اکبر که هر دو مومن بودند ملاقات کرده و با ایشان
 مذاکرات تبلیغی نموده بودند با این سابقه بود که در
 مشهد در سال ۱۳۰۳ هجری قمری چون حالت -
 طلبی در خود یافتند بنا بعقیده مسلمین که بعد از نماز
 صبح دعای دوازده امام علیهم السلام خواجهمصرالدین
 طوسی را برای استجابیت مقصود میخواندند ایشان نیز
 چهل روز متوالی این دعا را خوانده بودند روز چهارم
 در حین تلاوت دعای مزبور آنجا که در وصف قائم موعود
 میباشند میروند و چنانی که میفرمایند (والغبیه -
 الالهیه) این دو کلمه که از دعای مزبور مانند
 جرقه ای که با نبار باروتی پیفتند سر تا پای جناب وحید
 را که مستعد بودند مشتعل میسازد پس از آن زیارتنامه
 حضرت بهاء الله جل ذکروه الاعلی را که بافتخار خال
 بزرگوار خود جناب وحید اکبر نازل شده تلاوت و -
 تصدیق امر مبارک مینمایند بعد ها در اوقات توقیف
 در طهران که با آسید محسن پسر کوچک آسید یحیی -

دارایی محسور بودند از هر حیث بر اطلاعات و معلوما^ت
خود درباره امر مبارک افزوده و مرتبه ایمان و ایقان -
و اعل گشتند .

اوقات واقعه شهدای بیزد اتفاق افتاد ایشان از رفتن
بیزد خود داری نمودند .

در سال ۱۳۰۴ هجری قمری -
مسافرت بطهران جناب وحید از طریق نیشابور
سبزوار شاهرود بسطام دامغان و سمنان بطهران
وارد و در منزل دختر دانی خود ساکن شدند و بطوریکه
گذشت در این ایام بود که بمراستب عرفان و ایمان
کامل و اعل شده و در حقیقت (حیات بهائی) خود
را از همین جا شروع کرده اند .

جناب وحید در اواخر سال
مسافرت باآذربایجان

۱۳۰۹ هجری قمری بعزم -
تشرف بحضور جمالبارک عازم تبریز شدند ولی در آن -
شهر خبر صعود را شنیدند و از رفتن منصرف گردیدند
در سال ۱۳۱۰ از طرف مسیون امریکائی طهران بنظا^{مت}
و معلمی کالج امریکائی رضائیه (ارومیه سابق) مامور
و آن شهر رفتند در رضائیه در خلال انجام وظیفه
صوری بایفای وظائف روحانی و تکمیل اطلاعات و معلوما^ت
امریه و تبلیغ امر مبارک میبرد اختند .

آغاز کار جناب وحید در سال ۱۳۰۷ هجری
قمری برای اولین بار شروع بکار کردند
و در کالج امریکائی که در آن زمان تازه تاسیس یافته
بود با سمت معلمی السنه عربی و فارسی مشغول بکار
شدند و در احوال فراغت چون عشق بآموختن زبان
انگلیسی داشتند نزد رئیس مدرسه بفرآگرفتن زبان
مزمور میبرد اختند و پس از ۹ ماه ممارست در امتحان
زبان انگلیسی مدرسه قبول شدند در این اوقات بود که
اولیای کالج امریکائی نظر بادلمیتان و اعتمادی که
بایشان داشتند مباشرت ساختمان جدید کالج را که
در خیابان قوام السلطنه طهران واقع بود بوی واگذار
کردند و جناب وحید این ماموریت را بنحو احسن انجام
دادند در همین سال جلال الدوله که بحکومت پسزد
منسوب شده بود و اجناب وحید سابقه آشنائی داشت
ایشان را بسمت منشی گری و پیشکاری در نظر گرفت
که بهمراه خود بیزد ببرد ولی چون مقارن همان -

جناب وحید در اوقات توقف در رضائیه مسافرتی
به تبریز کرده و در آن جا مظفرالدین میرزا ولیعهد مقيم
تبریز بود جناب وحید بسبب آشنائی با امامقلی میرزا (۱)
والی تبریز و بواسطه او به ولیعهد معرفی شدند تا بمرده
شرح معلومات و فضائل و کمالات جناب وحید را به ولیعهد
معروض داشت و ولیعهد هم حکم لقب (لسان حضور)
برای ایشان صادر کرد و طبق معمول آن زمان در انتر
(۱) - امامقلی میرزا برادر رها هزاره ملک قاسم میرزای

معروف است که اسمش در مقاله سیاح مذکور است و این
همان کسی است که حضرت اعلی در مسافرت رضائیه در منزل
وی توقف فرمودند و قضیه حمام رفتن حضرت اعلی و تفصیل
مذکور در تاریخ امردر همان موقع اتفاق افتاده است و -
خانواده ملک قاسم میرزا که امامقلی میرزا جزو آن بوده است
اصولا محب و تاحدی هم مومن یا مبروده اند و آشنائی جناب
وحید با امامقلی میرزا والی تبریز و خد ماتنی که او جناب وحید
نموده مسبق بهمین سوابق بوده است .

صد ویراین حکم امامقلی میرزاسالی یکصد تومان بیسول
آنروز ود و خروارگندم مقررى برای ایشان تعیین کرد که
حکم آن موجود است .

این لقب (لسان حضور) بعد ها از طرف محمدعلی میرزا
که بولیعهدی رسید تایید شد که ضمن وقایع حیات جناب
وحید خواهد آمد .

در سال ۱۳۱۳ هجری قمری در اثر نقل
مسافرت بعثت^{نی} شاه جناب وحید نظر به ملا حظاتی

سفری بخاک عثمانی کردند و نزدیک مرز ایران در ولایت
(وان) متصرفی (باش قلعه) مدت ۶ ماه در
خانواده یکی از مشایخ اهل تسنن موسم به (سید طه)
اقامت گزیدند و پس از فرونشستن غائله دوباره برضایه
یکارسا بقی بازگشت نمودند .

در این اوقات که اوائل دوران مرکز
ملاقات با آسید
اسد الله قسمی
میثاق بود آسید اسد الله قسمی

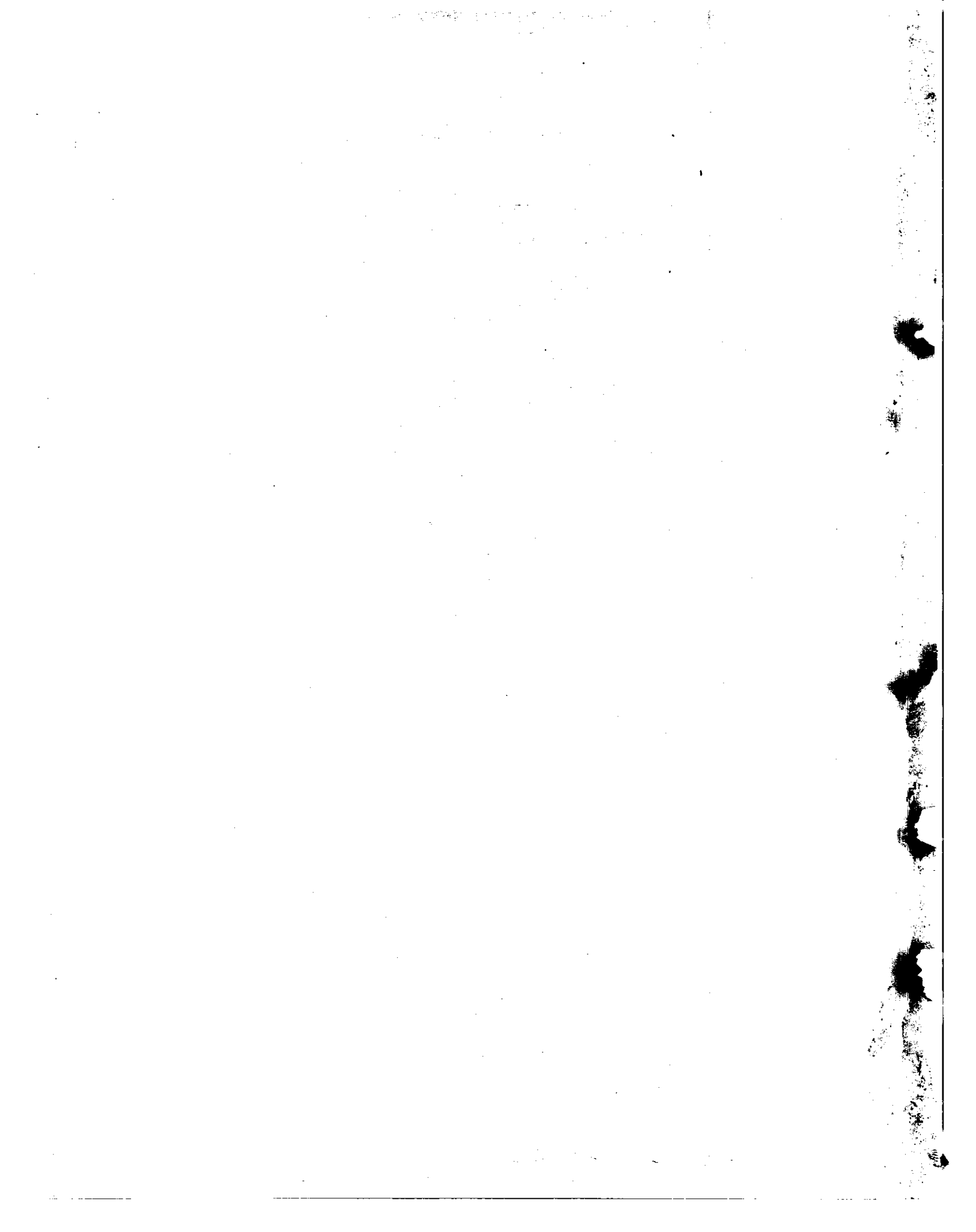
برضایه آمد و با ایشان ملاقات کرد آسید اسد الله
که اشتعال و انجذاب و خدمات امریه جناب وحید را
مشاهده کرد در یکی از عرایض خود بحضور حضرت عبدالبها
جل ثنائک سهای از وضع و خدمات ایشان را حضنتوز
مبارک عرض کرد حضرت عبدالبها نیز لوحی را که اولیسن
لوح جناب وحید است بافتخار ایشان صادر فرمود که
صورت آن لوح منیع اینست :

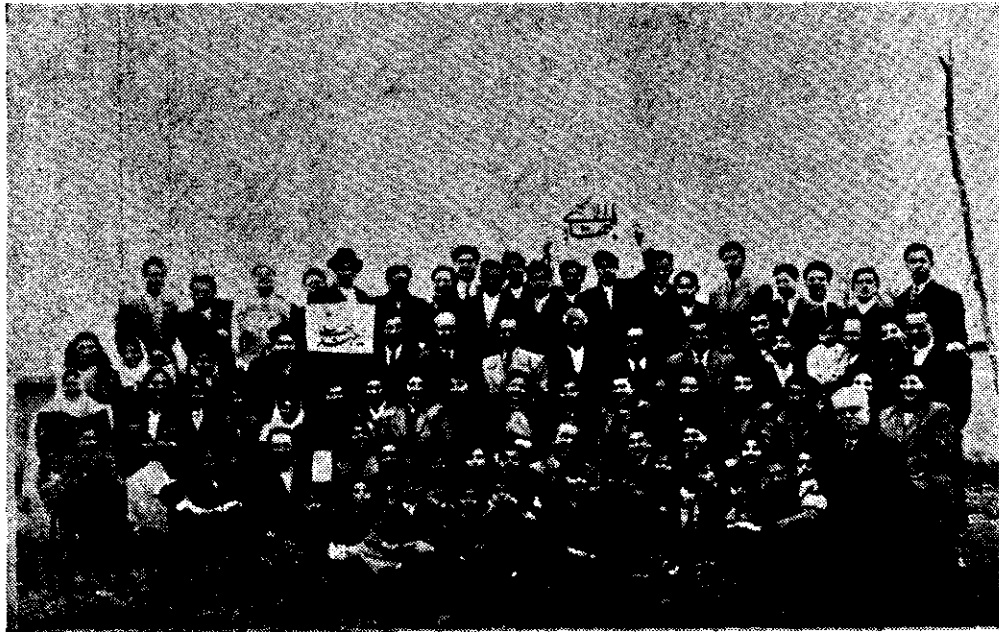
"هو الله ای مشتاق دلبر آفاق جناب آقا سید اسد الله
نعت و ستایش زائد الوصف از شما نمودند بقسمی که سبب
روح وریحان قلوب گشت که الحمد لله در باغ حضرت

وحید شهید فرید روح الشهدا الفدا نهال بیهمالی
در نهایت طراوت و لطافت نشو و نما نموده و فواکه طیبه
بارور گشته امید است که تزیین آن بهشت برین گردد و
بمنابه بلبل معانی در آن گبین روحانی بنغمه و آهنگ
بدیع پسراید جناب آقا سید اسد الله از برای شما اذن
حضرت خواستند که سفر بیلا^{الله} به غربت نمائید و نشر نفعات
نمائید و باعلاء کلمة الله پروازید این نهایت آمال

مخلصین است و مخلصی آرزوی موحدین ولی این سفر
پر مشقت است و در ممتنهای تعب و زحمت باید مانست
خوار بین مسیح دست از جان بدل پشت و یکی از
راحت و آسایش چشم پوشید هیچ صبحی راحت
نیافت و هیچ شامی سرور و امان نجست هر دم
همدم عدد هزار الم شد و تحمل عدمات ندیده کرد
و نشر نفعات نمود و اعلاء امر حضرت رحمن کرد اگر
مرد میدانی اینک گوی و هوگان اذن حضور داری که
نصیب موفور پری و علیک التحیة و الثناء . ع ع

تاتمام



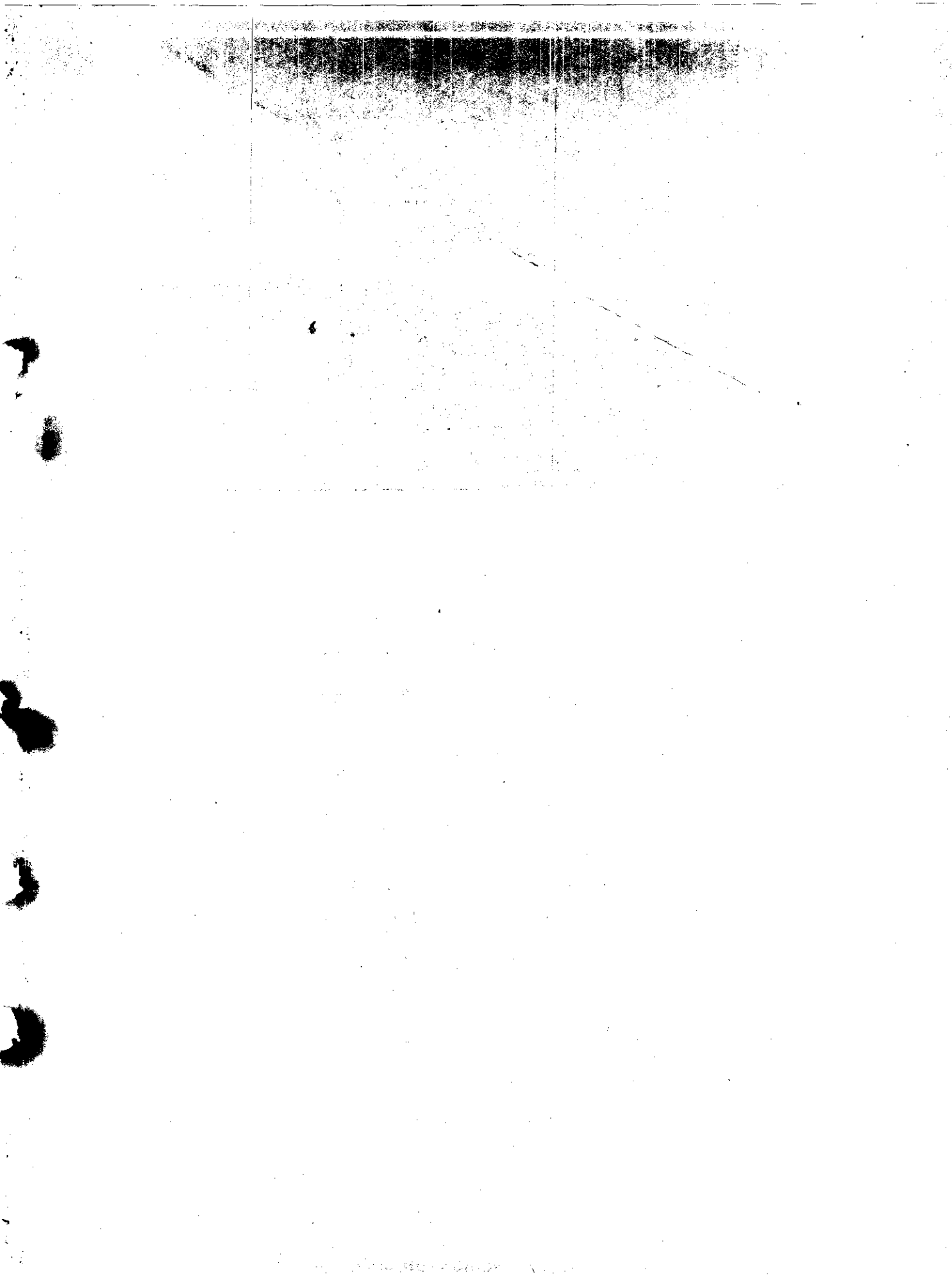


آهنگ سید

سال نهم

شماره یازدهم





ای پروردگار این حزب مظلوم را موفق نما که بخدومه عالم

انسانی مومد گردند تا دست تجاوز ظلم و هوان کوفاه گردد و بارقه

عزت ابدیسه عالم انسان منتشر شود عدل و انصاف تاسیس گردد بنیان

جمهور و اعتساف برافتد الفت بی پایان بمیان آید و وحدت عالم انسانی

جلوه کند .

تعصب دینی و وطنی و جنسی و سیاسی از میان پر خیزد بیگانگی

و آزادگی بنیاد بیگانگی بر اندازد روی زمین بهشت برین گسزد

و شرق و غرب آیات باهره نور ببین شود توشی مقتدر رهزیز و توانا و توشی

بخشنده و درخشنده و مهربان مع

((حب و بغض))

***** (روحی ارباب) *****

خواهد بود . غرض اینست که اگر در کرب میکنیم منظور -
 حس است که در مورد و موضع خود از آن استفاده تسود
 تا مستحسن و مقبول جلوه نماید شك و تردیدی نیست
 که محبت نور الهی است و بغض ضد اوت ظلمت شیطانی
 هر قلبی که بنور محبت روشن و متیرشد فیوضات آسمانی
 و سنوحات رحمانی است . هر دلی که ساحتش از غبار
 تیره بغض و عناد پاک و مصنی شد برای ورود و حلول -
 تجلیات یزدانی آماده و مهیا است آنچه در عالم
 آباد و معمور است از آثار محبت است و آنچه ویران و
 مطمور است از نتایج بغض و اوت ؛ بغض منشأ
 جمیع بدبختی ها و اساس هائیکه ناراحتی ها است
 بغض سبب میشود که هزاران صفت نیک و پسندیده فرد
 مبعوض در نظر انسانی زشت جلوه کند و رفتار و کردارش
 ناپسند آید غرض مرضی است که عقل سلیم را از درك
 حقائق لطیف محروم مینماید و هر عمل ممدوح و مقبولی
 را زشت و مذموم جلوه گرمیسازد . خدا نکند قلب
 انسان که جایگاه نزول حضرت یزدان است مامن و ماوی
 بغض و عناد که از مظاهر شیطان است قرار گیرد .
 تاریخ بشر صحنه های شوم بغض منفور را در برابر
 مآظ هر و مشهود میسازد و ما تعلیم میدهد که چگونه
 خورشید حقیقت در پس ابرهای مترام کینه همواره مستور
 مانده و افراد نوع انسان برای مدتی از تیرتو روح بخش
 آن محروم مانده اند . بغض و اوت فرعون و اعوانش

کرارا د و کلمه متضاد حب و بغض را در کتب خواننده و از
 افواه شنیده ایم ولی شاید زیاد در فهم و معنای واقعی
 آن دست نکرده باشیم شکی نیست اگر اندکی در معنای
 آن غور نمائیم بر ما معلوم خواهد شد که چه نتایج عجیب
 و آثار عظیمی بر این د و کلمه مترتب میشود . البته نباید
 تصور شود که ابراز حب در هر مورد و موضعی امر ممدوح
 و مقبولی است زیرا پر واضح است که هر عملی اگر در غیر
 مورد و موضع خود انجام گیرد نه تنها محبوب و معقول -
 نیست بلکه چه بسا اوقات مذموم بوده و عواقب سوئی را
 در بر خواهد داشت من باب مثل بد روماد نسبت بسه
 اولاد خود محبت فوق العاده دارند و تمام هم خود را
 در تامين آسایش و راحتی فرزند ان خویش مصرف میسازند
 بقسمی که اغلب دیده شده حتی جان خود را در طریسق
 سعادت جگر گوشگان خود نثار مینمایند ولی بدیهی است
 که اگر این توجه و علاقه شدید والدین موجب شود که
 معایب و نواقص اخلاقی فرزند ان نادیده تلقی گردد
 و گفتار و کردار آنان هر قدر زشت و سخیف باشد در نظر
 اولیا زیبا و نیک جلوه کند البته باید گفت که چنین
 محبتی جز رنج و محنت و خواری و ذلت ثمر و نتیجه دیگری
 ندارد . بنا بر این محبت که اینقدر ممدوح و مقبول است
 و در آثار الهیه و کتب سماویه مخصوصاً در این د و ویردانی
 و عصرتوراتی افراد نوع انسان را بد ان تشویق و ترغیب
 فرموده اند چون در غیر مورد ابراز شود مورت ضرر و زیان

سبب شد که مهر موسوی در پس غم او هام سالها می
 متاد از انظار مخفی و محبوب ماند، کینه و عناد -
 فرسیان موجب گردید که پدر لامع عیسوی در خسوف
 عناد و بغضا، سنین طولانی محسوف و مقنوع گردید
 ضغینه و بغضای علمای بهبود و نصاری ویت پرستان
 باعث شد که جمال محمدی در پشت پرده جهل و حسد
 مغطوب گردید و ظلم و اعتساف اهل صغیان و عصیان
 عد رمنیر قائم موعود و مبشر ظهور محبوب را مشبک
 نمود و یوسف الهی و جمال لایزالی را در زندان مظلیم
 طهران و سجن اعظم اخر ب مدن جهان مسجون داشت
 چون غرض آمد هنر پوشیده شد

عد حجاب از دل بسوی دیده شد

چون دهد قاضی بدل رشوت قرار

کی شناسد ظالم از مظلوم زار
 نتیجه همین غرض بود که علما در صورتیکه واقف بر منزل
 آیات نبودند و زیارت یکی از آثار حضرتعالی و یا جمال
 اقدس ابهی نائل میشدند زبان به تحسین و تمجید ..
 میگشودند و چون بر منبع و منشأ آن مطلع میشدند -
 بتنفید و تکذیب قیام مینمودند . نمره تلخ درخت
 غرض بود که متجاوز از صد و یازده سال میگذرد و چنان
 ابصار محبوب از حجاب تعصبات است که انوار مهر
 رخشان را نمی بینند و منکر وجود آن کوه تابناک هستند
 همین غرض بود که خون هزاران نفس بیگناه را ریخت
 اطفال را یتیم و بی سرپرست نمود . پدران و مادران
 را در ماتم فرزندان را اغدار کرد آه مظلومان را بفلسک
 انیر رسانید و سرشک دیده یتیمان را جاری و ساری

نمود . این همان بغض و غرض است که جمال اقدس ابهی
 یگانه مرین عالم امکان و خیر خواه و مصلح نوع انسان برای
 اخمد نار آن تحمل بلا بای عدیده و زحمات و خدمات
 میدیده فرمودند و بالتبعه در اثر قوه یزدانی و نیروی
 شگرف آسمانی نفوس در ظل کلمه الله مبعوث شدند که
 قفس تنگ شئون مادی را شکستند حجاب بغض و عناد
 را در اثر مواظب الهیه دریدند و چون طیر قدسی در
 فضای لایتناهی پرواز در آمدند این نفوس قبل از ژود
 در ظل خیمه بکرنگ الهی چنان غرق در در بای تعصب
 بودند که در اثر بغض و عناد بلعن و تکفیر هموعان
 خویش قیام مینمودند و آنرا عوایب عظیم میسرمدند .

تحریر حقیقت که اول تعلیم این دور مبارک است برای
 احتراز و اجتناب از سقوط در مهالك بغض و عناد عاملی
 است موثر اگر انسان در جمیع امور از جزئی و کلی تحریر
 و تحقیق نماید و آنچه در اختیار دارد برای تمیز
 و تشخیص عدق از کذب و امانت از خیانت و بالاخره حقیقت
 از مجاز بکار برده و با روح ایمانی در هر امری از امور
 قضاوت نماید یقینا در برابر عفو لشکر جبار بغض
 و عناد پیروز خواهد شد و هیچگاه بدون تعمق زبان
 به دم و قدح احدی نخواهد گشود و قتیکه انسان در -
 مناجات حضرت عبدالبهار روح الوجود لالطافه القد ا
 زیارت میکند که " جمیع جامع عیوسیم " چگونه جرات و
 جسارت میورزد که قبائح نفوس را تجسس کند و در صد
 خرد گیری برآید و تخم بغض و نفرت در ساحت دل -
 پهر براند .

هر وقت صحبت در این مقوله میان میآید

بیان روح پرور حضرت مسیح بخاطر میگذرد که در حین سنگسار نمودن زن بدکاری خطاب به مجتمعین فرمودند هر کس گنجهکار نیست در رجم این زن اقدام کند و واقعا از حق نباید گذشت که با وجود انحطاط و تدنی اخلاق آن زمان معذک نفوس آنقدر منصف بودند که در این عمل شرکت ننمودند و چون بنفس خود مراجعه کردند همه خود را خاطی و عاصی دیدند و سر را بزیر افکنده آن زن را آزاد گذاشتند .

چه خوب است انسان هر وقت میخواهد در اعمال و افعال مردم دقیق شود و نکات ضعف اخلاقی آنها را مورد توجه قرار دهد اول بنفس خود مراجعه کند و چنانچه خود را عاری و مبری از عیوب دید آنگاه زبان به طعنه گشاید .

چه نیکو و زیباست بیان احادی مقتدای عالمیان که میفرماید . " لسان مخصوص زکرم است بغیبت میآید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول نمیدهد بغیبت خلق من " واقعا اگر ما همین دستور الهی را در زندگانسی خود بکار بندیم و مطابق آن عمل کنیم یقینا درد نیا و عقبی دستگار خواهیم شد .

کدورتها - اختلافات نا راحتیها مرتفع و تایید و توفیق ربانی شامل حال خواهد گردید .

قدری انصاف لازم است همان انصافی که در کلمات مکتوبه عربی جمال افتد

ابهی آنرا محبوبترین چیزها در نزد حق بیسان فرموده اند و طریق وصول بآن را نیز تعیین میفرمایند

* * *

جوانان عزیز که وارد تشکیلات بهائی میشوند و تشنه خدمت در سپیدار محبوب عالمیسان هستند باید بدانند که قبل از همه چیز بفرموده مولای - جنون حضرت ولی امر الله ارواحنا لعنایا الفدا " باید قلب را پاک و نیت را خالص نمود والا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمر نبخشد " اگر پسند ستور عظیم را بکار بستیم و موفق بتصفیه قلب شدیم آنگاه خدمت مسافر آستان الهی مقبول خواهد بود و اگر خدا ای ناخواستگانه این عمل انجام نپذیرد موفقیت در امور حاصل نشود و جز ضرر و زیان چیز دیگری عاید نگردد .

در احیان دعا و مناجات بد رگناه خداوند قاضی الحاجات باید استغاثه کنیم که قلب ما از غبار تیره بغض پاک و مبری شود و جز رضای الهی و توکل بساحبت قدس یزدانی آرزوی در دل نداشته باشیم .

بسیان

هوارد آیوز (Howard Colby Ives)

مؤسسه کتاب درهائی بسوی آزادی

(Portals to Freedom)

*** (ترجمه و تلخیص از کتاب عالم بهائی) ***** (باهره زمین) ***

زندگی هوارد کلی آیوز را میتوان مثل ونومسه ارتقا روحانی دانست آنچه نمود او را نمایان ساخت حوادث زندگی نبود بلکه چگونگی تعبیر و تلقی وی بسا آن حوادث بود که او را از دیگران ممتاز نمود خداوند قلبی رفیق چون دل شهدا و سبزی متواضع و روحی در تغلای اعتلا با و اعطا فرموده بود. هوارد آیوز در اتوبیوگرافی روحانی خود بنام درهائی بسوی آزادی - حیات نمود را بدو قسمت تقسیم کرده است چهل و شش سال او زندگی یعنی قبل از زیارت حضرت عبدالبها را با زندگی و تجربیات یک طفل در هساله مقایسه نموده است وی بسال ۱۸۷۶ میلادی در بروکلین متولد شد و پس از فوت پدر جمعیت خانواده اش به Niagara Falls, N.Y. رفته و در سن هفده سالگی بسه بروکلین بازگشته است در شرح حیاتش چنین میخوانیم که مدتی برای بهبود بیماری خود در خارج از شهر مسر برده و باز میخوانیم که در نوزده سالگی در دامنه کوه سارا روزها به چرانیدن گوسفندان و شبها در برتو صفتاب به انشاء اشعاری پرداخته است در سال ۱۹۰۲ بعد رسه موحدین در شهر مید ویل داخل شد و در سال ۱۹۰۸ یعنی در سن ۳۵ سالگی از آنجا فارغ التحصیل گردید. در باره این دوره از حیاتش دختری موسوم به موریل آیوز بارو *Muriel Ives Barrow* چنین مینویسد.

"پدرم اولین بار در کلیسای زیبای نیوانگلند در شهر بروستر بکار پرداخت و پس از خدمات مختلف در شهر - سامیت سکنی گزید و در اینجا علاوه بر انجام وظیفه خود به ایجاد جمعیت و قاعونی بنام قانون طلایی اخوت بمنظور کمک باینها بشریبا تشکیلات منظم پرداخت محروک او در این فعالیتها روح خستگی ناپذیرش بود که ویرا بکار و فعالیت تحریک و تشویق مینمود اعضا جمعیت فوق جلسات هفتگی ترتیب میدادند و درسی آن بودند که افراد بیشتری را در این نهضت وارد کنند هوارد آیوز بوسیله یکی از افرادیکه در این جلسات - حضور وی یافت در اولین جلسه بهائی راه یافت و در آوریل سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبها به نیویورک تشریف فرما شدند و میریج قسمت از حیات وی آغاز شد و خلقی جدید یافت.

حضرت عبدالبها در میان جمع کبیری که وجود مبارک را احاطه نموده بودند کشیشی را مشاهده فرمودند که دور از دیگران ایستاده است گویی خود را در آن جمع غریب و تنهایی بیند مرکز میثاق و پیرانزد خود خواندند و هوارد آیوز در کتاب خود باین قسمت اشاره نموده - مینویسد با آنکه هنوز قلم سرد و منجمد بود ناگهان چنان عشقی و محبتی سراپایم را مسخر نمود و هیجانی در من بوجود آورد که گویی نسبی از یادای ملکوتی پیشانیم را لمس نموده است.

هنگامیکه حضرت عبد البها ویرا نگاه فرمودند متوجه —
 شهر و شکوه یکی از برگزیدگان خود گردیدند نفوسیکه
 هیکل مبارک را احاطه نموده بودند جمله شیفته قیافه
 ملکوتی و سجایای آن حضرت بودند و در آن جمع عده —
 انگشت شمار از جمله هوارد آیزو وجود داشتند که جمال
 ملکوتی رافی نفسه خواستار باشند و آن عشق ورزند سالها
 بعد در جواب بوسشی که در باره محبة الله نموده بودم
 برایم اینطور نوشت "آن عشق پرشوری که انسان نسبت
 به محبوب عالمیان احساس میکند هیچگونه رابطه
 با تمبیرات جسمانی ندارد این نوع تخیلات در زمسان
 گذشته مانع تقرب افراد بدرگاه خداوند میشد تمام
 تلاشهاییکه عو تخیل در این زمینه بعمل میآورد بهیث و
 بیهوده ماست دروازه های روح خود را بگشایید
 او داخل خواهد شد اما نه از آن راه که ما میپنداریم
 بلکه طریقی که خود میخواهد آیواب لا مکان پیوسته
 مفتوح است اما خون کلگن عاشق میخواهد تا آستانه اش
 رازینت بخشد .
 هوارد آیزو کسب روحانیت از حضرت عبد البها نمود —
 رشته روحانی بین او و هیکل مبارک برقرار گردید و هرگز
 نه بعد مکان و نه تغییر اوضاع نتوانست این رشته را تضعیف
 کند وی آنطور که اعتراف میکرد در سلین اولیه زندگیش
 پیوسته در جستجوی محبوب بود تا آنکه مایوس و خستید
 گردید اما وقتی که حضرت عبد البها رازینت نمود نشانه
 محبوب را یافت و آنوقت دانست که مقصود خود را در کجا
 جستجو کند .
 در نامه که بسال ۱۹۳۵ برایم فرستاد بود چنین نوشت:

"جهان حضرت بها" الله آنقدر رزبیاست آنقدر مشحون
 از شگفتیهاست و آنچنان فروغ خیره کننده ای دارد که
 چشم روح از مشاهده آن نابینا میشود اما چه بهتر که
 چشمان گشوده و تخصصی نابینا شود تا آنکه برای ایست
 همچنان بسته ماند این روشنی خیره کننده بسان فروغ
 آفتاب نیمه روز است که انسان پس از محبوس بودن در
 مکانی تاریک ناگهان با آن روبرو شود شاید از مشاهده
 آنها نور شخص احساس درد و ناراحتی کند اما پس از
 اندک زمانی چشم معتاد به آن خواهد شد و قادر میآید
 راه خواهد گردید فروغ ربانی نیز چنین است روز بعد
 میرسد که بآن نور خیره کننده معتاد خواهیم شد و —
 آنوقت خواهیم توانست که در دنیای حقیقت راه خود را
 بیابیم و خوف و هراسی که مولود تیرگی و ظلمت وجود ماست
 با پدید میشوند گویی از ابتدا نیز وجود نداشته اند .
 هوارد آیزو در کتاب ابواب بسوی آزادی چنین مینویسد
 "حضرت عبد البها شروع بصعود از بلکان نمودند و منم
 بدنیال هیکل مبارک روان بودم برای سومین بار توقف
 فرموده و مرا نگرستند گویی جمیع فروغ روح خود را بروی
 من افکندند آنوقت با صدائی که چون غرش بعد در —
 گوش من طنین انداخت با جسمانی تابنده در حالیکه
 دست مبارک را بالا نگه داشته بودند فرمودند "بخاطر
 آور که این یوم بهم اقدامات بسیار عظیم است اقدامات
 بسیار عظیم است . مثل آن بود که خیابانهای خلوت شهر
 آن صدای مهین را گرفته منعکس مینمودند و با رنگوش
 من میرسانیدند احساس میکردم که در برابر آن قامت
 زیبا بتدریج کوچک و حقیر میشم آن صدای دلنواز مرا

همچون احاطه نموده بود . من چه بودم که به انجام کارهای عظیم فرمانم میدادند هوا رد آیوز شغل سابق خود را ترك گفت تا بهتر بتواند خدمت کند کارهائی را برای خود انتخاب نمود که ضمن آن بتواند بیشتر سفر کند و با مردمان در تماس باشد ضمن سفرهای طولانی خود با راه آهن به مطالعه آثار مبارک حضرت بها' الله می پرداخت و تدریج یکی از شخصیت های بزرگ امریهائی گردید .

در سال ۱۹۱۹ با خانم می بل و ایس ری که خانمی منجذبه و مشتعل بود آشنا شد و سال بعد با یکدیگر ازدواج نمودند از اقتران ایند و همچون بهم پیوستن دو جویبار که رودی عظیم بوجود میآید نیروئی شگرف که خود را آماده خدمت به حق نموده بودند تولید شد .

ایند و نفس نازنین از ابتدای زندگی رتاشوئی تصمیم گرفتند که زندگی خود را بر محور انتشار امرالله قرار دهند ابتدا مقیم شهر نیویورک شدند تا هرچه زودتر اندوخته گرد آورند و خود را برای تبلیغ که آنرا وظیفه خود میدانستند آماده سازند یکروز پس از مشاورات طولانی باین نتیجه رسیدند که بایباید چون دیگران درسی تلاش معاش روند و خود را بانوید به آینده دلخوش سازند با آنکه از همه چیز بگذرند و آنزمان قیام کنند .

شق دم را اختیار کردند پس بید رنگ به فروش مایملک خود پرداخته و به سفر بنیادرت نمودند سالها میگذشت و ایند و همچنان به سفرهای تبلیغی خود ادامه میدادند هیچکس انتظارنداشت که آنانرا صاحب خانه و مسکن بیند .

در سال ۱۹۳۴ که هوارد آیوز در شهر شیکاگو بود در نامه ای برایم چنین نوشت "از من می پرس که چگونه خود را به بیخانمانی عادت داده ام ؟ هر يك از ما آرزو مند به داشتن خانه و مسکن هستیم و این آرزو ملامت بسیار نیست حضرت بها' الله در تعالیم مبارک خود داشتن خانه و میهمان نوازی را خدمت به خدا ذکر فرموده اند با این حال گاه در گوش بعضی از ما چنین زمزمه میفرمایند خانه مرا قصر خود ساز قصری نامتناهی و مقدس " من و رضوانیه (نای است که خانم آیوز بآن مشهور است) گاهی اوقات آرزوی داشتن خانه را می نمائیم اما ماجر آنکه این تمنا در دل بوجود میآید ناگهان مجبور به ترك آن مکانیکه نسبت به آن علاقه مند شده ایم میگردد کلمات حضرت عبدالبها در گوش طنین انداز است که هنگام توصیف حواریون حضرت بها' الله میفرمودند بیخانمان و بدون آسایش و راحت "اطمینان داشته باش که تا خداوند خانه ملکوتی برای ما تهیه نفرماید خانه زمینی را از ما نخواهد گرفت بشرط آنکه مشیت او را بسا رضایت و سرور خاطر بپذیریم دختر عزیزم در خانه که حضرت بها' الله بتوا عطا فرموده خوشحال و مسرور باش اگر لایق باشی او ترا به خانه ای دیگر میدهد لهای دیگران منتقل خواهد نمود و آنوقت سرور بیشتری خواهی یافت زیرا بتو نعمت خدمت در میدان وسیعتری ارزانی شده و آزادی روحانی بیشتری بتو عطا شده و قیود دیگری از قیود این دنیا از تایت برداشته شده است .

هوارد آیوز و همسرش به شهرهای متعددی مسافرت کردند در این نقاطند ای ملکوت رابه سمع آشنا و بیگانه

رسانیدند و نهال امرالهی را انبات کردند و اکسون
فرزند آن و اخلاف کسانی که هوارد آیوز و همسرش مسبب
اقبال آنان بامربارک بودند جزو خدمتگذاران و —
مهاجرین نسل حاضر در شوق و عجب این کشوربنکار
و فعالیت مشغولند. برآستی که بیم بیم اقدامات عظیم
بود و باچه سهامت و نیروی بیمارزه و خدمت قیام کردند
برای پی بردن برمز عظمت و سهامت و شجاعت او در
انجام کارهای عظیم او بایستی بد بیاناتش توجه کنیم
توصیف هوارد آیوز در باره این نیروی نهانی شکست
انگیز با نظریات فلسفه جدید در این زمینه کاملاً مغایرت
دارد او چنین میگوید مشیت خداوند و اراده انسان
بایستی بایکدیگر تطبیق داده شود. همانطوریکه

هدم فعالیت بهیچوجه جایز نیست اگر اراده خود را
با اراده او تطبیق سازیم آنوقت از قدرت و عظمت او بهره
خواهیم شد اگر خود را تسلیم مشیت وی کنیم بر مشکلات
فائق خواهیم آمد و ترقی خواهیم نمود آنوقت است
که تنهاراه نمی سپاریم بلکه با او قدم بر میداریم
اراده ناتوان خود را بدست توانای وی میسپاریم و
آنطور که مشیت اوست پیروز میشویم آیا در این صورت جز فتح
و ظفر چه انتظار میتوان داشت؟

با آنکه بیست سال بخدمات لا ینقطع و فعالیتهای —
مدام مشغول بود اما روح شکست ناپذیرش هرگز پس از
اینهمه خدمت و زحمت خسته نگردیده بود در سال —
۱۹۳۴ پس ۶۷ سالگی در شهر نوکس ویل به تحریر
پرداخت او را برای تهیه طرحی در باره سد بزرگ —
استخدام نموده بودند و هوارد آیوز ضمن انجام وظیفه :

تمایلی در خود بنوشتن یافت در او خرسپاروا وائل
تابستان در گرمای طاقت فرسا روزی چهار ساعت
پشت ماشین تحریرش می نشست و به تحریر می پرداخت
یکروز صبح او را بیهوش در کنار تختش یافتند ایسین
نخستین حمله بیماری او بود افسوس هویتتی را که در
خود یافته می توانست او را از فشار اقتصادی برهاند
چه زود می بایست از دست دهد صحت مزاجش مختل
شده و حس باصره و سامعه خود را بسرعت از دست
میداد هوارد آیوز میدانست که چه در انتظار اوست
با اینجهت میخواست از کوتاهترین فرصت استفاده نماید
تا بتواند خاطرات روحانی خویش را بصورت کتابسی
به رشته تحریر درآورد او کتاب خود را در سال ۱۹۳۷

بپایان رسانید و در پی آن دیوان اشعار خود را بنام
ترانه های آسمانی منتشر ساخت سپس کتاب دیگر
نوشت که هنوز انتشار نیافته است .
همانطور که ذکر شد خداوند کریم قلب رقیق یک شهید
را به هوار آیوز عطا فرموده بود پس از تحمل درد ورنج
کند رخلال آن به تحریر خود ادامه میداد یکی از —
کمالان شهر ممفیس با او اظهار داشت که چشمانش آب
مروارید آورده است وی که قوه شنوائی خود را از دست
داد بود اینک از حس دیگری که او را با دنیای خارج ارتباط
میداد محروم میشد اما زندگی اش انقدر وفات کرد که بینائی
خود را از دست دهد و نهی بصرش بطور معجز آساکسی
برای رفع نیاز میم او باقیماند با مراجمه بدیدار داشتها
که در سال ۱۹۴۰ نوشته است میتوانیم چگونه برخورد
را با بصریه شدیدی که بر روح شکست ناپذیرش وارد —

آمد بیابیم هوارد آیوز اینطور نوشته است:
 دیروز روز شگفت انگیزی بود در آنوقت که پزشک به
 صراحت تام نام بیماریم را بر زبان میراند گویی ندانی
 ظفر آلود از درونم فریاد میکشید بنگر چگونه بتسو
 اعتماد دارم تو زندگی خود را قربانی رامن نمودی
 من بتو بگفتار تو اطمینان دارم پس از چند صفحه
 دیگر اینطور ادامه میدهد اگر همانطور که از
 سنین شباب از صمیم قلب آرزو مند روحانیت بودم اگر
 از آنروز که حضرت عبدالبها را زیارت کردم طریق حصول
 روحانیت را که از راه فداکاری و انقطاع از ماسوی اللذ
 یمن عرضه شده است آرزو میکردم اگر پیوسته دعای
 من به آستانش این بود: روحم را لبریز از تم کس
 تا زندگی حقیقی یابم پس عکس العمل من در برابر تحقق
 قسمتی از این آرزوهای دیرین چیست و پاسخ روح من
 به آن رنجها و غمها به آن امتحانات عظیمی که از ملکوتش
 تازل میگردد کدام است . او من میگردد راه بکار بردن
 یکایک اعضا جسمت را از تو گرفتار اعصاب پاهایت
 قلبت گوشه‌هایت و اینک چشمانت را و تونه مگردندی و
 نه در جستجوی راه گریز برآمدی و نه یکدم از عشق خود
 بمن سرباز زدی بلکه در بعضی هریک از اینها رادلیل
 عنایت من دانستی
 جعلت فوق که از یاد داشتهای روحانی او استخراج
 شد انعکاس عدای اوست که اینسک از سرزمینی
 که نیروی عظیم روحانی خویش را بدست آورده
 است با ماسخن میگوید . در جایی دیگر چنین مینویسد
 وقتیکه این حقیقت تردید ناپذیر را در من یابم

که آنچه زندگی من آموخته است فقط نشانه
 است از آنچه در دنیای ملکوت خواهم آموخت آنوقت
 سراپای وجودم غرق تسبیح و تمجید از رب مجید که
 اینهمه نعمت نامتناهی بما ارزانی داشته است میگردد
 در بیست و سوم ماه جون ۱۹۴۱ قریب
 به پنجاه نفر از احباب در کلیسای
 لیتل راک *Little Rock* در شهر آرکانزاس
Arkansas گرد آمدند تا با بیکری
 که منزلگه روحی عظیم و بزرگ بود
 مراسم وداع بعمل آورند همسر محبوبش
 که در مدرسه تاپستانه جورجیا *Georgia*
 به تدریس مشغول بود خود را بموقع
 به بالین وی رسانید . بود .
 در دوران سنج او آخر حیاتش همچون طنپن
 سحر انگیز آرنه و پلوتون بود که بانوای
 محنت زا و ملکوتی خود دل را به ارتعاش
 دچار میسازد اما عبرت جزیل اوستی
 پاداش نماند و به زیارت محبوب شتافت .
 مسک الختام زندگی پرافتخارش تلگراف
 مبارک حضرت ولی امرالله بود که
 خدماتش مورد تقدیر مبارک قرار
 گرفته و تلگراف تسلیتی به خانواده اش
 مخابره فرمودند .

پایان

اثبات الوهیت

***** (صادق زاده) *****

دلیل ششم - برای اثبات الوهیت این است که انتظام و ارتباط و تفاعل و تعاون اجزاء عالم دال بر وجود جهت جامعه است. راجع باین موضوع حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات چنین میفرمایند " این سببیت در تحت نظامات صحیحه و قوانین متینه و ترتیبات کامله و هندسه بالغه است که ابتدا از اوتجاوز نمیکند بدوجه ایکسه اگر بنظر دقیق و مصرح دید ملاحظه کنی ذرات غیر مرئیه از کائنات تا اعظم کرات جسیمه عالم وجود مثل کره شمس و سایر نجوم عظیمه و اجسام نورانیه چه از جهت ترتیب وجه از جهت ترکیب و خواه از جهت حرکت در نهایت درجه انتظام است و میبینی که جمیع در تحت یک قانون کلی است که اید اوتجاوز نمیکند " برای اینکه بدانیم ذرات غیر مرئیه از کائنات بطور در تحت نظم و قانون کار میکنند در مثال بارز یکی از امیر و نوزی با علم جنین شناسی و دیگری از مبحث فیزیکوشیمی در اینجا ذکر میشود در تحقیق شناسی محرز است که پیدایش انسان از تخم است و تخم تشکیل گردیده است از اتحاد و ترکیب و سلول که یکی نرود یکی ماده است و این تخم بلا فاصله در قسمت شده چهار سلول میسازد و بالاخره این سلولها تکثیر یافته عضو مخصوص را در بدن بوجود میآورند مثلا یکده سلولها جهاز اعصاب بدن را میسازند و ده دیگر جهاز هاضمه را درست میکنند و غیره با نظم و ترتیبی که واقعا محیر عقول است برای -

مثال ثانوی مبحث آتم و انرژی آن که جالبترین مطالب قرن بیستم است ذکر میشود پیش از آنکه بمبحث علمی آتم بپردازیم لازم است اصطلاحات مقدماتی آنرا بدانیم آتم کلمه یونانی و بمعنی جز " لا یتجزی است جز لا یتجزی یا آتم بنابر تعریف عبارتست از کوچکترین ذره جسم ساده یا عنصر که خاصیت خود را از دست نداده باشد هر چند از قدیم بحث آتم در میان علما بوده و فرضیات و نظریاتی راجع بآن ابراز شده ولی انرژی آتمی منحصر نتیجه کشفیات علمای قرن بیستم است و مقدمات آن اینطور است که در سال ۱۸۹۶ میلادی عالم معروف فرانسوی بکرل درمعدان اورانیم متوجه شد که رگ های اورانیم اشعه مرموزی از خود متشعشع مینمایند که در روی صفحه عکاسی مونواست بعدا تجربیات این عالم را در وفسر عالم دیگر بنام پیر و ماری کوری ادامه داد و در همان رگ ها عنصر تازه ای بنام رادیم کشف کرد و نشان دادند که اشعه مرموزی بکرل مربوط باین عنصر جدید میباشد مادام و پیر کوری معتقد بودند که مقدار زیادی انرژی در این عنصر مکنون است بعدا علمادرضی کشفیات جدیدی موفق بحل موضوع شده منبع این انرژی را آتم یا بهیتر بگوئیم هسته آن دانستند این آتم ها باندازه ای کوچک میباشد که حتی با میکروسکپ الکترونی که قدرت بزرگمائی آن بیش از صد هزار بار است غیر مرئی میباشد تاکنون در طبیعت در حدود یکصد نوع از این

آنها شناخته شده اند که کلیه موجودات عالم هستی که عملاً تعدادشان بی نهایت است از اجزای فلزات چوب هوا و غیره از آنها متشکل شده است و هر جسم مرکبی که در طبیعت ملاحظه میشود از ملکولها بوجود آمده است که خود ملکول مجموعه ای چند اتم است مندلیف عالم بزرگ روسی در سال ۱۸۶۹ با در نظر گرفتن وزن اتمی عناصر جدولی بنام جدول تناوبی تنظیم نمود و در این جدول تمام عناصری که دارای خواص شیمیائی مشابهند در زیر یکدیگر قرار گرفته در زمان او در جدول ۶۳ عنصر در عالم شناخته شده بود و بالطبع تعدادی از خانه های جدول مندلیف که در جدول ۹۲ خانه بود خالی مانده بود مندلیف پیش بینی نمود عناصری که تا آنزمان یافت نشده بود باید در این خانه های خالی قرار گرفته و آنها را پر کند و مسلماً خواصش در جدول صدق خواهد نمود پس از جستجو صحت نظریه او ثابت و عناصر مکتوفه بعدی خانه های جدول ویرا پر نمود و بدین ترتیب معلوم گشت که عالم جماد نیز در تحت نظم و قاعده واحد که مندلیف موفق بکشف آن شده بود قرار دارد . قبل از کشف بکرل و کوری علما عقیده داشتند که اتمها غیر قابل تقسیم و تجزی و عناصر قابلیت تبدیل بیکدیگر ندارند ولی اکتشافات این دانشمندان سبب شد که عالم علم یعنی علما با اتم بنظر جامعتری بنگرند زیرا بعداً ثابت شد که عناصر پرتو افکن مانند رادیوم و اورانیوم و توریوم پس از تشعشع کامل تبدیل بسرب خواهند شد (و مدت این تحول بسته بنوع عنصر پرتو افکن از چند هزارم ثانیه تا قرنیه بطول میآیند) .

تجربیات بعدی کیفیت تبدیل اتمهای یک عنصر را در یوآکتیو را بعنوان غیر رادیوآکتیو دیگر نشان داد مثلاً در رادیوم عمل تشعشع با پرتاب یک ذره وزین که چهار برابر اتم هیدروژن جرم دارد توأم است که آنها را بنام اشعه ۱- اشعه آلفا (چهار برابر) ۲- اشعه بتا که ذرات الکتریسته منفی است و ۳- اشعه گاما که از نوع ارتعاشات نوری است می نامند این کیفیات بدون تاثیر عوامل خارجی خود بخود صورت میگیرد و تعجب در این است که این تبدیلات در برخی از عناصر رادیوآکتیف بسیار طولانی مثلاً ۴/۵ میلیارد سال و در بعضی دیگر این زمان بسیار کوتاه یعنی یک میلیونیم ثانیه عملی میشود زمانیکه علما بجزایئات تبدیل اتمی متوجه شدند دانستند که ساختمان درونی اتم باید بسیار پیچیده بوده و بقول شاعر آفتابیش در میان باشد بتدریج مشهور شد که اتم عبارت از دو قسمت است قسمت داخلی و قسمت خارجی قسمت خارجی که با الکترون موسوم شده کیفیات و ترکیبات شیمیائی اجسام بدان مربوط است و قسمت داخلی که هسته یا پروتون نامیده میشود سبب تبدیل عناصر بیکدیگر است دانشمندان انگلیسی روتر فرد در ابتدا ای قرن بیستم شمای اتم را مشابه منظومه شمسی دانست که پروتون - بمنزله آفتاب و الکترونها بصورت سیارات با سرعت شگرفی دور آن در حرکتند . هسته بعضی از عناصر از چند پروتون و مقداری پروتونهای بدون بار الکتریکی موسوم بنوترون تشکیل شده در حقیقت نوترون پروتون مساوی وزن میباشند ولی پروتون دارای الکتریسته مثبت بود و نوترون از لحاظ بار الکتریکی خنثی است تعداد پروتونها

برابر الکترونها میباشد تا تعادل الکتریکی اتم محفوظ ماند زیرا وزن الکترونها نسبت به وزن پروتونها بسیار ناچیز است ولی نوترونها تنها جرم اتم را زیاد میکنند - بنابراین وزن جسم برابر است با وزن پروتون + نوترون مثلا اورانیم که ۲۳۸ نوترون و پروتون دارد چون تعداد الکترونهاش ۹۲ است پس پروتونها هم ۹۲ عدد بوده و باقیمانده که ۱۴۶ است نوترون خواهد بود الکترونها با سرعت تقریباً $\frac{1}{13}$ سرعت نور یعنی ۴۸ هزار کیلومتر در ثانیه دور هسته در حرکتند این حرکت الکترونها بسیار منظم و مینا مانند حرکت سیارات بدور کره آفتاب میباشد کشف سازمان داخلی اتم هنوز اشکال دیگری را در برداشت و آن این بود که چگونه یک گرم رادیوم بعد از تشعشع نیمی از اتمهای خود حرارت عظیمی تولید میکند که قادر بر ذوب چندین تن فولاد است حل این مشکل توسط آلبرت انیشتین علامه کیهو قرن بیستم انجام گرفت که رابطه تبدیل جرم با انرژی را کشف نمود و مستدل داشت که در نتیجه تشعشع عناصر از وزن رادیواکتیویته طبق فرمول خاصی کاسته میگردد و بجای د واصل حفظ جرم و حفظ انرژی ثابت کرد که جرم و انرژی تبدیل بیکدیگر میشوند ولی در صورتی که اندازه گیری در سیستم واحدی انجام پذیرد جمع بین آن دو ثابت است و از آن تبدیل یک گرم جرم ۲۲ میلیارد کالری حرارت و یا ده میلیون کیلو وات - ساعت الکتریسته میتوان بوجود آورد موضوع مهمی که امروز از مسائل لاینحل فیزیک است و با هیچیک از قوانین مسلم فیزیکی توجیه و تفسیر نمیشود ایسن

است که در بحث الکتریسته و مغناطیس بدیهی است که دو الکتریسته همجنس یکدیگر را دفع مینمایند پس چه عاملی باعث آن میشود که در داخل هسته مرکزی اتم پروتونها که ذراتی با بار الکتریسته مثبت میباشند در مجاورت یکدیگر قرار گرفته و حتی برای تجزی آنها انرژی موسم بانرژی اتصال لازم است یعنی این اصل مسلم فیزیک در داخل اتم صدق پیدا نمیکند که سهل است بلکه بالعکس تحقق مویابد آیا چه عاملی ایسن شگفتی هارا در درون اتم ایجاد مینماید؟ این نیروی محرکه غائی جهت جذب ذرات متحد الجنس و ایجاد قوه جاذبه و مرکبه که در دنیای آتمی که نمونه کوچکی از جهان مادی است تحقق یافته بنام جهت جامعیه اصلیه پاروج با اساسی دیگر نامیده شده است حضرت عبدالبها میفرمایند "روح فیض الهی است که بر جمیع کائنات اشراق کرده و جمیع کائنات را از آن بهره و نصیبی باشد ولیکن این فیض در هر مرتبه با اقتضای آن رتبه ظاهر است در عالم جماد یک قوه جاذبه ایست که سبب اجتماع اجزاء فردیه است و آن حیات جماد است و در عالم نبات قوه نامیه روح نباتی است و اما در عالم حیوان قوه حسیه روح حیوانی است و اما در عالم انسانی نیز کیفیتی است که از ترکیب عناصر منبهمست میشود ولی منظم بنفس ناطقه و قوه عاقله است این روح انسانی که نفس ناطقه و قوه عاقله است محیط بر اشیا است و کاشف اشیا و مدرک اشیا این است که اسرار کائنات را از حیض غیب بحیز شهود در میآورد این قوه هر چند غیر محسوس است و بحواس ظاهره دیده نمیشود لیکن بحواس باطنه

احساس میشود *

نتیجه مطالعات اخیر علما بدین مرحله رسیده است که هرگونه جرم یا ماده نتیجه مستقیم تراکم و تکانسف نیروی است که با سرعت بستگی تام و نسبت مستقیم دارد و با بقول آئینستین "باز" سرعت اضافی اضافه جرم حاصل میشود. پس عالم وجود نتیجه مستقیم تبدیل و تظاهر نیرو و انرژی بصورت ماده است حال بایستی فهمید - حرکت اولیه و استعداد تبدیل نیرو بجرم توسط چه عاملی انجام مییابد پس باید با علما "و فلا سفه الهیون هم عقیده شد که جمیع قوا و نیروهای موجود مجرداً بوده و از حیز ماده خارج میباشند و عبارت دیگر - تقدم روح را بر ماده قبول کرده و این میان جامع حضرت عبدالبها را فصل الخطاب این مبحث دانست که میفرماید "حقیقت اشیا در خزائن ملکوت است چون جلوه عالم ناسوت نماید اعیان و حقائق کائنات تحقق یابد" موضوع دیگری که از لحاظ اهمیت و ارزش کمتر از قسمت اول این دلیل نیست تفاهل و تعاون اجزاء عالم وجود در عین اختلاف است حضرت عبدالبها میفرماید "حقائق کائنات هرچند در نهایت اختلاف است ولی در رقابت ارتباط و این حقایق مختلفه را جهت جامعهئی لازم که جمیع رابط بیکدیگر دهد مثل ارکان و اعضا و اجزاء و عناصر انسان در نهایت اختلاف است ولی جهت جامعهئی که آن تعبیر بروج انسانی میشود جمیع را بیکدیگر ربط میدهد که منتظماً تعاون و تعاضد حاصل گردد و حرکت کل اعضا در تحت قوانین منتظمه که سبب بقای وجود است حصول یابد اما جسم انسان از آن جهت

جامعه بکلی بیخبر و حال آنکه باراد و امنتظماً وظیفه خود را ایفا مینماید "یک مثال کوچک از فیزیولوژی بدن - انسان این مطلب را روشن میکند مواد غذایی اهم از قند چربی و سفیدهای مستقیماً قابل جذب و استفاده اعضا بدن نیستند مثلاً سفید تخم مرغ که از لحاظ غذائیت از مواد غذایی بسیار مفید است اگر مستقیماً بخون تزریق شود اختلالات بسیار شدید که منجر بهلاکت انسان میشود فراهم میآورد پس برای آنکه عمل جذب صورت گیرد از غذای دستگام هاضمه ترشحاتی میشود که این مواد را بمواد ساده تر و قابل جذب تبدیل نماید مثلاً همان سفید تخم مرغ در معده در مجاورت آسیدی که از جدار معده ترشح میشود در نتیجه تاثیر شیر و معدی (پپسین) ساده تر شده و با آلبوموز تبدیل میشود که باز خود آلبوموز قابل جذب نیست در اینجا پانکراس (لوزالمعده) دخالت میکند که شیر و آن برعکس شیر و معدی احتیاج بساده قلیانی یعنی ضد آسیدی دارد که صفراوی دفعی این ماده را فراهم میکند بطور خلاصه قلیا و آسید (ترشی) در عامل شیمیائی متضاد موجبات هضم یعنی تغذیه یک موجود زنده را فراهم میکنند راجع بتعاون و تعاضد حضرت عبدالبها در لوح دیگر میفرماید "ای امین ربانی در عالم ایجاد جمیع کائنات در نهایت ارتباط و از این ارتباط تعاون و تعاضد حاصل و تعاون و تعاضد سبب بقا و حیات و تعاون و تعاضد در قیقای از حقائق اشیا برداشته شود جمیع کائنات - انحلال یابد و حیا منبثا گردد مثلاً از نفس حیوانات - عنصرهایی که الیم تعبیر به هیدرجن و کاربن مینمایند منتشر و این سبب حیات نباتات و از نباتات و اشجار عنصر

ناری که تعبیر باکسیجن مینمایند و این سبب حیات و بقا حیوان و قمر علی ذلك تعاون و تعاضد در بین جمیع کائنات حاصل و همچنین اعظم تعاون و تعاضد بین نوع انسان است که بدون آن رفاهیت و معیشت زندگی مستحیل زیرا هر نفسی بنفسه بدون معاونت سایر نوع زندگی نتواند بلکه حیران و سرگردان گردد.

در خاتمه مقال از ذکر این مطلب نیز ناگزیریم که بعضی از اشخاص که تقلید سطحی از تمدن فرنگ خواهند منکر اصل تعاون و بقا شده و میگویند تعاون و تعاضد خیالی - بیش نیست دنیا دنیا تنازع بقا یا با هم دیگر رقابت حیاتی که اول دفعه آنرا عالم معروف انگلیسی داروین در کتاب معروف خود راجع بتغییر انواع ذکر کرده است این است که موجودات نوع واحد سبب اختلاف درونی و بیرونی که در انانای تناسل برای متابعت با مقتضای حال پیش میآید در وقت زادن همه یکسان نیستند و باید یکسر قضا و قهای جزئی دارند پس همه آنها برای بقا میکوشند و هر کدام مستعد تر و مجهز ترند کامیاب میشوند و آنچه در وجود آنها از اسباب و وسایل پیشرفت و کامیابی بود ببارت بیازماندگان منتقل میشود و این طریق در آن نوع واحد اصناف مختلف ظهور میکنند و سرور زمان در ضمن این عمل تفاوتهای جزئی که میان اصناف بوده شدت مییابد و سرانجام اختلافات چنان گلی میشود که بد رجعت نوع میرسد و از نوع واحد نخستین انواع تازه منشعب میگردد و از آنها هر کدام که شایسته ترند باقی میمانند و آنها که کمتر شایسته اند یا منقرض میشوند یا در حالت پستی و وقوف میایستند پس بنابراین در این معنی قانون تبدیل انواع باید فرض کرد که موجودات همه در آغاز خلقت چنانکه امروزه هستند

خلق نشده اند نخستین جاندار نوع واحد بود و آنگاه بر حسب قواعدی در ظرف چندین کرو سال تنوع دست داد و انواع مقتضای همان قواعد هموار و تکامل رفته و در این تکامل در ورشته شد یک رشته گیاه بود رخت و یک رشته جانور گردید و جانور از مرتبه پست نخستین مراحل چند از قبیل صدف و اسفنج و مرجان کمبگیاه بیشتر شباهت دارند پیموده از مراتب هوام و حشرات گذشته و استخواندار شد و بصورت امثال ماهی و مار و سوسمار و پرندگان درآمد و سرانجام پستاندار شد و انواع چهارپایان ظهور کرد و بعدتر به سگ و فیل و خرس و بوزینه رسید و حیوان دریا که حکما حیوان ناطق خوانده میخورد را اشرف مخلوقات میدانند در سر همه قرار گرفته و هر صفتی که در این موجودات تنگ کرده است رای داروین یکی از نظریاتی است که مسجل میکند جریان امور عالم برضابطه و نظام مقرر محفوظ است و این امر بهترین دلیل است بر اینکه عالم حقیقی دارد و هر چه و مرج نیست و مقول معروف دنیا صاحب دارد همچنانکه هیئت جدید از تحقیقات کپرنیک و کپلر و نیوتن گرفته تا فرض لابلان کلبه عالم جسم بیجان را در تحت نظام و قاعده واحد درآورد رای داروین نیز در کلبه عالم حیات همین کار را کرده و این درد برای بخوبی نشان میدهد که چگونه کثرت از وحدت بوجود میآید و از این رو راه وصول بتوحید را برای ما نزدیکتر میکند و حقیقت اینست که ایمان امری است باطنی و وجدان هر کس متمایل با ایمان است رای داروین را نیز از دلایل توحید می شمارد و آنکه طبعش مایل به بی اعتقادی است بدون رای داروین هم منکر الوهیت است و اینکه انسان حیوان است شکی نیست و همچنانکه شرافت هر کس بسته بمیزان شایستگی و خصائل او بوده و بستگی با عمل



استاد محمد علی سلمانی

شمیم زلف

کجا بوند دل و بعد با که آ میزند	ند انم از تو کسانی که رو بیسره میزند
بهر کجا که نهی با هزار جان میزند	فدای تو سروجان گرفتول فرمائی
دوساره زنده شوند و خاک برخیزند	به قتلگاه شهیدان خوش گز گزری
در آفتاب بمعجیل مشک می بیزند	شمیم زلف تو بگذشت من گمان کردم
که گریه میغ زنی به دروغ نگریزند	تکرده ای تو چنان صید خاطر عشاق
هزار بار کشند و سدارم آ میزند	بهنق بس نکندم گر مرا بفتوی عقل
نشاید عشق و عبوری بهم در آ میزند	چنانکه جمع نکردند با هم آتش و آب
بعرصه ای که بمیدان و صفت انگیزند	کمیت ناطقه کائنات مانده اند

بصلح باش تو با کائنات کاهل بها

بجنگ رو نکند و خصم نستیزند

و دبیر مخصوص خود معرفی کرده جناب وحید از آن پس در همه جا به (میرزا یوسف خان لسان حضور) معروف و موصوف گردیدند و حتی در عنوان الواحی که از این زمان به بعد از کک مرکز میثاق با افتخار ایشان صادر شد بنام (لسان حضور) مخاطب گشته اند تا اینکه مدتها پس از مراجعت جناب وحید از امریکا لوحی با افتخارشان صادر گردید .

در آن لوح فرمودند که لسان **تبدیل لسان حضور به لسان تبلیغ** حضور باید (لسان تبلیغ) گردد از آن به بعد جناب وحید ترك کلیه عناوین و القاب نموده فقط بکنه وحید که حضرت عبد البها روح ما سواه فداه بایشان عنایت فرموده بود ندا کفا کردند و آن لوح ضیح اینست (ای یار قدیم و همدم و تدیم آیا ایام ملاقات فراموش نمودی که چنین خاموش گشتی من از تو امید داشتم که در این گلشن الهی مانند بلبل معانسی هر دم گلبانگه ربانی زنی و بیان مقامات معنوی کنی لسان حضور لسان تبلیغ شود و در نشر تفحات الله یزلیغ بلیغ منشر نماید جمیع یاران الهی را بحشر و نشور آورد ای دوست عزیز این را بد آن که سلطنت جهان بعبودیت آستان مقدس مقابلسی ننماید زیرا آن فانی و ایسن باقی آن نا پایدار و این بی پایان زندان با بندگی حق ایوان عزت ابدیه است و سریر سلطنت بسد و ن عبودیت حضرت احدیت عاقبت حقیض مذلت است یزولون من القصور الی القبور و سقطون من السرور - الموضوعه الی الاحداث الموعوده پس سر قدم نجوم ساطعه و اقطار لامعه و شموس باوقه سیر و حرکت نماهدا

وصیتی لك فاختر لنفسك ماشئت ان ريك بیود من یشا' علی ما یشا' و انه لعلی كل شیئ قدیر مع))

جناب وحید بتوسط **تشریف بحضور حضرت عبد البها** آسید اسد الله قمری

بهمگام مسافرت برضائیه که ذکرش گذشت از حضور مبارک رجای تشریف و همچنین سفر به غرب برای تبلیغ مینماید در جواب لوحی که نقل شد و با جمله (ای مشتاق دلبر آفاق) شروع میشود با افتخار ایشان نازل میگردد حضرت عبد البها جل اسه الاعلی در این لوح ضیح سختی ها و صعوبات این سفر را بایشان گوشزد فرموده و پس از آن اذن حضور بایشان عنایت میفرماید چون در آن اوقات تشریف بحضور مبارک بسیار دشوار بود با اسم رفتن با امریکا و با توصیه های که از ولیعهد داشتند در سال ۱۳۱۹ هجری قمری مطابق ۱۹۰۲ میلادی شغل و خانه و زندگی را رها نموده و اثاثیه خود را حراج کردند و باسری پر شور و دلی امیدوار عازم کوی جانان شدند از راه باد کویه باطمینان - ارض روم - اسلا بیول و بیروت بعکا وارد و بحضور حضرت مولی الهی مشرف و مورد الطاف بی پایان مولای عالمیان واقع گردیدند .

جناب وحید پس از نوزده روز **عزیمت با امریکا** تشریف بحضور مبارک با کسب اجازه

از راه یاقا - پرت سعید - قاهره - اسکندریه - مارس پارسی - لندن در سال ۱۳۲۰ هجری قمری - نیویورک وارد شدند و از آنجا به میسوری پنسیلوانیا و واشنگتن - گرین ایگر و ستون مسافرت کردند . در میسوری نامه ای بد رسه (سنت لوئیز) نوشته

رفت و محمد علی میرزا ولیعهد جدید در تبریز مقیم شد .
در سال ۱۳۱۹ هجری قمری محمد علی میرزا روزی با اتفاق
عده ای از سران سپاه و امرا، برضایه آمد همراهان و ی
جناب ناظم الحکما (پد رایادی امرالله جناب علائی)
و شجاع السلطنه رئیس کل نظام آذربایجان و مسعود
الممالک خلخالی لله باشی محمد علی میرزا وزین العابدین
خان لقمان الملک و نظام الدوله والی وثقه الطسک
بودند و جناب وحید در این سفر بوسید اطرافیان
ولیعهد که از مراتب فضل و کمال و سعه معلومات ایشان
اطلاع داشتند بحضور ولیعهد معرفی شدند و در یکی از
اعیاد که ولیعهد میبایستی سلام بنشیند و مراسم زمان
باید یک نفر شخص دانشمند و ناطق بسمت
(مخاطب السلام) تعیین شود جناب وحید برای این
منظر انتخاب شدند ولی بعضی از اطرافیان مغرض
نگذاشتند و اینکار عملی نگردید .

فردای آن روز ولیعهد
گوشی دل شیر داشت
و ملتزمین رکاب بنا بدعوت

اولیای کالج و مریضخانه امریکائی برای باز دید مدرسه
و مریضخانه آمدند و محمد علی میرزا دارای عیقل و هیئت
ترس آوری بود بطوریکه کمتر شخصی بود که در مواجهه
با او هراسان نگردد وی با چنین وضعی باتفاق
همراهان بکالج امریکائی آمد و بکلیسای مدرسه رفت
و پشت میز کلیسا نشست در آنجا جناب وحید بنا بدعوت
قبلی روسای مدرسه و مریضخانه مدتی ساعت بسد و ن
ترس و واهمه و وقفه شرح مبسوطی درباره تاریخچه تاسیس
مدرسه و مریضخانه و خدمات مہم‌بین امریکائی در ایران

بیان داشتند بطوریکه محمد علی میرزا از سلاست
و فصاحت بیان ایشان متعجب شد پس از خاتمه نطق
ایشان ولیعهد برخاست و باتفاق همراهان از کلیسا
بیرون آمد و در حالی که راه می‌رفت و همراهان خود که
پشت سرش راه می‌رفتند کرد و به نظام الدوله که از همه
نزدیکتر بود گفت " دید چه نطقی کرد ؟ مارا مرد ،
میپنداشت! گوش دل شیر داشت! مارا ایدا بحساب
نمیآورد " جناب وحید هم که در آن جمع حاضر بودند
تعظیمی کرده و چیزی نگفتند و سپس کلیه قسمت های
مدرسه و مریضخانه و دواخانه را به ولیعهد نشان داده
و در هر جا توضیحات لازمه را بعرض میرسانیدند .

پس از اینکه ولیعهد
لسان حضور و سرهنگی افتخاری
از مدرسه و مریضخانه

دیدن کرد بمنزل خود رفت به پیشنهاد زین العابدین
خان لقمان الملک ولیعهد دستخطی مبنی بر تاسیس
و تجدید لقب لسان حضور که پدرش مظفرالدین شاه
بایشان داده بود و جناب وحید از مزایای آن استفاده
نمیکرد صادر کرد و همچنین شجاع السلطنه رئیس کل
نظام آذربایجان نیز در همان موقع حکم سرهنگی
افتخاری قشون بنا بر رسم زمان بنام ایشان صادر نمود که
این احکام حالیه موجود است و هم چنین چون جناب
وحید قصد تشرف بحضور مبارک و مسافرت با روسا و امریکا
را داشتند مظفرالدین میرزا توصیه هائی بنمایندگان
سیاسی ایران در اسلا مبول و پاریس و لندن و واشنگتن
درباره ایشان نمود که نهایت مساعدت را مرعی دارند
و در آن توصیه ها ایشانرا (لسان حضور) و منشسی

(شرح حال جناب وحید کشفی)

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (ع- صادقان) *****

در این اوقات جناب وحید که تازه
مشوق حقیقی قدم در میدان خدمت گذاشته
 بودند در اثر تشویق و تحریص حضرت مولی الموری -
 عد چندان بر اشتغال و انجذاب و خد ماتشان افزوده
 گشت و خود را وارث روحانی جناب سید یحیی وحید
 دارابی دانستند و بطوریکه در الواح متعدده نازل
 از قلم مرکز میناقی مصرح است ایشانرا به پیروی و متابعت
 از روش و سلوک آن بزرگوار تشویق و تحریص فرموده اند
 و میتوان گفت فی الحقیقه مشوق حقیقی جناب وحید در
 خدمات برجسته سراسر حیاتشان همانا حضرت عبد
 روح ماسواه فداه بوده اند و این معنی از لوح منبع ذیل
 بخوبی ظاهر و نمایان است:

(هو الله ای یادگار حضرت وحید آن نفس نفیس و
 شخص شخیص هدایت مجسم بود و موهبت مشخص و علم
 و دانش مصور آیه الکبری بود و موهبت عظمی از او هم
 و علم باطله پرست و بعلم ندنی الهی دل بیست و -
 باولنای ربانی پیوست منادی حق در جهان الهی شد
 و اعظم ملائکه آسمانی گردید تو که یادگار
 آن بزرگوار و از منتسبین آن سید ابرار امید و ارم که
 فضائل موروث آشکار فرمائی و جذب و سرور مانوس
 گردی چه که سایر منتسبان خموش بودند بلکه
 انشاء الله توجوش و خرومش زنی و فرهنگ و هوشی بنمائی
 . . . حال شما باید آن مجرّ آتش کنبد و رانحه عود

و غیر منتشر نمائید شمع حضرت وحید فرید را در هر
 انجمن بر افروزی و بیان فصیح و بلیغ او را در هر جمعی
 ظاهر نمائی من چنین امید و ارم و از برای تو چنین منقبت
 عظیمه آرزو مینمایم یا ران از شما مدح و ستایش نمایند
 و اظهار رضایت کنند و مشکراز هست فرمایند من نیز
 نهایت خرسندی را از تود ارم ولی مقامی بلندتر از این
 از برای تو خواهم و قوت و قدرتی بیش از این طلب
 نمایم خواهم که در آن اقلیم عین تسنیم شوی و در آن
 سامان چشمه آب حیوان گردی و حیات ابدیه بخششی
 تا در آن آفاق نور اشراق بتابد و اخلاق رحمانی از
 دوستان ربانی جلوه و ظهور نماید تا توانی بجمیع خلق
 مهربانی کنی و با هر بیگانه آشنائی نما با هر مجرمی مانند
 محرم خوشخونی کنی و با هر غافللی مانند آگاه خوشرفتاری
 نما خاطر میبازاری و لو ظالم غدار باشد قلبی مکرر مکن
 و لو زهر مکرر بخشد هر آزرده تیرا آزادگی جوهر -
 افسرده تیرا سرور و شادمانی ده یا ران الهی را این
 روش و سلوک پیاموز تا مهر و وفا و محبت و صفا و خلوص
 و ولا و عقل و نبی در حقائق انسانیه کشف نقاب نمایند
 و بیستترین جمال جلوه و ظهور کند و هلیک التحیه و
 الثناء ع)

پس از قتل ناصرالدین
ملاقات با محمد علی میرزا
 شاه مظفرالدین میرزا
 که ولیعهد و مقیم تبریز بود بیاد شاهی رسید و طهران



ظاهری رفسنجانی	نورایمان کوکه تا روشن روان سازد مرا
فارغ ازظلمات هر وهم وگمان سازد مرا	در سر کامل عیاران ز رزمس یکسان بسود
کیمیای عشق کوکز جسم جان سازد مرا	عشرتی پر وانه راخوشتر زسوزشمخ نیست
زحمت گردون مکشغم شادمان سازد مرا	دایه کام را بزهر عشق زانروبرگرفت
تا که درهر نامرادی کامران سازد مرا	زان هدف را دید مسازم تا بهینم رفتنش
چون به تیری آن شکاواکن نشان سازد مرا	ظاهری گریک د روزانده دیرین رفت رفت
تابشکل دیگر آید امتحان سازد مرا	

ای بها ای غافر العصیان بود سترا بگیر

چون در اطباق زمین غفلت نهان سازد مرا

وشرح حال وسوابق خدمات واطلاعات خود را در آن نامه ذکر نموده تقاضای تحصیل در آن مکتب را نمودند و با اینکه شرایط ورود بآن مدرسه مشکل بود مدبرانه و زیر بعد از دریافت آن نامه بایشان جواب داد که شما بدون مراعات شرایط مقرر نمیتوانید بمدرسه داخل شوید ولی بدبختانه بواسطه ناسازگاری هواجناب وحید مریض شدند و پس از مدتی معالجه بهبودی کامل حاصل نگردید وضع مالی ایشان هم چندان خوب نبود ناچار عریضه ای بحضور حضرت عبدالبهاعرض کردند که در جواب این لوح بافتخار ایشان از برعه مرکز مینا قی نازل شده قوله الاحلی :

(هوالله ای بنده جمال ابهی مکتوبیکه از باریس مرهم نموده بودید رسید الحمد لله دال بر صحت و عافیت وجود شریف بود از این جهت نهایت مسرت حاصل گشت و از جهت دیگر که دلیل بر مشقت و حسرت بود بسیار متأثر شدیم که اسباب چنین فراهم آمد چون باینجا آمدید این عبد را مقصود چنان بود که شما چندی در ارض مقدس ساکن باشید تا اسباب سفر و معیشت در آن مملکت فراهم آید بعد مسافرت فرمائید ولی آن جناب یکسر از آن رایجان عزم رحلت بامریکا نمودید و اسباب را یکسر فرستادید چون در ارض مقصود وارد شدید این اظهار را فرمودید که من اشیا را بامریکا فرستادم تاخیر نمیتوانم من نیز ملاحظه کردم که کار گذشته است لهذا تمکین نمودم باری لابد بر این است که در این سفر مشقت و زحمت بسیار حاصل خواهد شد و لیسسی انشاء الله طولی نمیکند فی الجمله راحت حاصل

خواهد شد . . . امیدوارم که مرد میدان و جوان زن و گوی ربا باشی . . . وعلیک التحیه و الثناء ع .
ولی ایشان تجدید را پس از آنکه مریض شدند و اوضاع مالی و روحیشان رو بوخامت میرفت عریضه ای بساحت اقدس عرض کرده و کسب تکلیف نمودند در جواب همکسر اظهار ویرا تسکین و دلداری داده فرمودند که بنسب جناب ابوالفضائل که در آن اوقات در امریکا اقامت داشته اند مشورت نمایند قوله الاحلی :

(نیویورک بواسطه مسترد و ج جناب میرزا و سیف خان علیهها ابهی :

هوالله ای بنده جمال ابهی مکتوب مقدره آن جناب وارد بقرائتش احزان از جمیع جهات احاطه نمود ما را امید چنان بود که بموصول آن دیار ناه هائی از آن جناب رسد که مهورت سرور و جبر گردد حساب معلوم میشود که علیلی مزاج از جهت و پشیمانی افکار از جهتی هرد و سبب حیرانی شما گشت . . . (پس از ذکر نماندن جناب وحید در ارض اقدس و تساسی ایشان به خال بزرگوار در راه امرالهی) . . . حال ای جان و دل با حضرت ابوالفضائل مشورت نمائید هر نوع که از شور در آید همان رضای عبدالبهاست اما در خصوص گذران در آن دیار اگر چندی مکث فرمائید شاید اسباب فراهم آید وعلیک التحیه و الثناء

ع

جناب وحید خاطرات تلخ و شیرینی از اوقات اقامت در

یکی از خاطرات سفر امریکا

امریکا دارند که یکی از آنها را چنین نقل مینمایند در

لوقاتی که در امریکا اقامت داشتیم هنوز هیکل بسارک حضرت عبد البها بامریکا تشریف نبرده بودند و خیرالله اختلافاتی تولید واذهان بعضی از احباب را نسبت به مرکز میناق مشوب کرده بود یکی از دستورات و ماموریت های محوله به بنده این بود که حتی الامکان این اختلافات موجوده را از میان ببریم در همان ایام روزی در (گرین ایگر) در محفلی باحضور ۲۵ نفر نطقی ایراد کردم و قبل از شروع نطق خود را معرفی کردم و سپس از مرکز میناق سخن راندم و تذکر محامد و نعمت و اوصاف حضرت عبد البها مشغول عدم خانمی که خانم پرفسور جاکسن بود و معلم بود تحت تاثیر القاء آت سو خیرالله قرار گرفته بعنوان اعتراض بلند شد و گفت اگر راست میگویند چرا این شخص (مقصود حضرت عبد البها بود) باینجائی آید و در شرق که محل جهل و تاریکی است ظهور میکند .

اگر راست میگویند بیایند اینجا . . . منم مثل کسی که ملهم باشد بی اختیار گفتم اگر بالای کوه بلند می چشمه آب گوارائی باشد آیا تشنگانی که در این کوه هستند باید بروند و آبرو بنوشند یا آب باید بسراغ آنها بیاید و خود را به تشنگان تنبل برساند ؟

از شنیدن این جواب دندان شکن همه حضار شست برای من دست زدند و آن خانم از گفته خود پشیمان و منفعل شد و با خجالت جلو آمد و با من دست داد . . . و راستی نمیتوانم بگویم که در آن لحظه با رهک چگونه لطف جمال مبارک شامل حال شد که فوراً و بدون سابقه ذهنی چنین جواب مقنعی بذهنم خطور کرد که نزد آن

جمع روسیاه و شرمنده نگردم (. . .)

جناب وحید در حدود یکسال **مراجعت بایران** و نیم در امریکا ماندند و چون از اقامت در آن دیار سودی نبردند و همیشه مریض و هلیل بودند و نمیتوانستند کاری کنند بنابد ستور حضرت عبد البها با جناب ابوالفضائل که در آن اوان در امریکا اقامت داشتند مهورت کرده با عواید بد ایشان از راه نیویورک روسیه و تبریز برضایه مراجعت نمودند . پس از مراجعت از امریکا جناب وحید از عدم موفقیت خود تاحدی مایوس و نگران و افسرده بودند ولی در همان اوقات حضرت عبد البها که همواره مشوق وی در خدمات امریه بوده اند الواحی با افتخارشان صادر و ایشانرا دل داری داده تشویق و تشجیع بخدمت و تبلیغ در آذربایجان و تبریز میفرمایند که دو طغرا از آن الواح هفتسل میگردد :

" هو الله ای بنده جمال ابهی تابحال بعد از رجوع امریکا چند مکتوب ارسال شد حال نیز از شدت حبسی که با جناب دارم باز نامه نگارم با آنکه ابد فرصت ندارم و مکاتیبی که بجهت آن جناب بامریکا ارسال شده بود بشما نرسید حال بر میگردد لهذا ملفوظا ارسال میشود . ای یار مهربان من حال که مراجعت بسنته آذربایجان فرمودی آذری بجان غافلان زن و شعله ای بدل جاهلان پرده حجابات بد رویصر بصیرتشان را بینا کن تا سرازخواه ب غفلت بردارند و هشیار گردند مشتاق دیدار شوند و مملکت اسرار توجه کنند آیات هدی ترتیل نمایند و حضرت کبریا را تعجید و تبجیس

ای بار مهربان نشسته هر باده ای نهایت خمار است
 و سرور هر دلی عاقبت فتور است مگر نشسته عیبای الهی
 فرج و بریحان رحمانی که فرج اندر فرج است و بشارت
 اندر بشارت زیر اسرمت این خمر طهور از نفع مسرور
 هشیار نگردد و میدار نشود چه که نشسته ابدیست و مستور
 سرمدی و هلیک التحیه و الثناء))

" هوالله - ای بنده جمال ایمنی خیر مر اجعت آن
 جناب باذریبجان و همچنین نامه آنجناب از تفرلیس
 وارد تقدیر چنین بود البته حکمتی در آن واقع است
 انشاء الله در ولایت تبریز موفق بخدمات فائده در عقبه
 مقدسه گردید و در آذربایجان بدل و جان بکوشی و نشر
 نجات نمائی ای عزیز آنچه سبب سعادت جبین از نور بین
 است قیام بکمال قوت بر این امر عظیم و جانفشانی در سپیل
 حضرت رحمن و رحیم امید داریم که کل بآن موجد گردیم
 ای عزیز تا توانی در این امر مهم بکوشی تا روح مقدس
 حضرت وحید را در ملاه اعلی و ملکوت ایمنی سبب
 از یاد فرج و سرور گردی عبد البها را آرزو چنان است
 که نفس از آن خاندان محترم برخوردارم نمایم
 بقسمی که سراج آن نور الانوار را در عالم امکان و هلال
 نماید و هلیک التحیه و الثناء))

اشتغال مجدد در
 مدرسه امریکائسی

جناب وحید پس از مراجعت
 برضائیه چون بیکار بودند
 خواستند شخصا مدرسه

ای دائر کنند لذا از حضور مبارک کسب اجازه کردند
 حضرت عبد البها اجازه فرمودند ولی چون اسباب
 آن فراهم نشد دوباره در مدرسه امریکائی که قبل از

رفتن با امریکا مشغول بودند استخدام شدند و یکبار
 تدوین و تنظیم مدرسه برداختند و چون از امریکا برگشته
 بودند و نظر بسوابق امانتدوستکاری میرود اعتماد و
 اطمینان اولیای مدرسه واقع شدند تا جائی که اسناد
 و اوراق سفید مهر مدرسه را بایشان میسپردند و در جمیع
 امور اختیارات را بایشان میدادند .

ملاقات با ولیعهد در رضائیه

در همان ایام محمد علی میرزا
 باتفاق عده ای از همراهان

برضائیه آمد بکنفرانس تومانی بمناسبت معامله ملکی از جناب
 وحید بولیعهد شکایت کرد ولیعهد ایشان ترا احضار نمود و
 ضمن صحبت راجع بمسافرت امریکا و اوضاع اجتماعی آنجا
 سئوالاتی نمود جناب وحید هم در باره اوضاع آسمان صحبت
 ها کردند و رشته سخن را با آنجا کشانیدند که در امریکای شرقی
 مسیحی پرستان و کاتولیک و ارتودکس مثل فرقه شیعه و
 سنی اسلام وجود دارد یا مثل طائف جدید (مقصود
 ایشان پنهانین و بابیان بوده است که میگویند فرقه جدید
 است) کم صحبت را بتاریخ وقایع امرکشانیدند و آنجا
 رسیدند که گفتند حضرت باب را در تبریز شهید کردند . . .
 وقتی باین جمله رسیدند یکمرتبه محمد علی میرزا متغیر شد و
 گفت: (شهید کردند) جناب وحید جواب میدهند این
 اصطلاحی است که پیروانش استعمال میکنند و مخالفین
 میگویند او را کشتند پس از آن ولیعهد میپرسد کی او را کشت
 جناب وحید بدین ترس ووا هم جواب میدهد (شاه بابا . . .)
 (منظورشان ناصرالدین شاه بوده است) ولیعهد متغیر
 میگردد شاه بابا؟! جناب وحید نیز تمظیمی کرد محکم
 و صریح و بی پروا میگوید: (بله قربان شاه بابا)
 تا تمام

((ای جوان))

***** (شکوه رضائی) *****

اگر درگذشته قیام واقدا می نکرده ای چندان
مایوس باش بلکه دعوش "تا وقت باقی مانده
رجوع کن و فرصت را مگذار" جهد کن که کار امروزت بفردا
نماند .

ای وارث شهدا' وای راکب سفینه حمرا' ای
فارس ضمیر عبودیت و ای مشعل فرزان جمال ابهی
ایام در گذر است تا وقت از کف نرفته
و بهار جوانی را خزان پیری فرا نرسیده
برخیسز و قیام کن - قیام که زلزله برارکان
عالم اندازد اگر چنین کسی نامت الی الابد
در عقیقه عالم باقی و افتخار آنرا خواهی داشت
که تسرا سرماز الهی خوانند .

پس ای عاشق جمال ابهی عزم آجین
وقدم ثابت و قلب را سخ بدست آرو فارسان
میدان خدمت همعنان شو ویزمان
دل این ابیات بخوان :

ما اساس کسر را زیر وزیر خواهیم کرد
هر کسی را از حقیقت با خبر خواهیم کرد

کسر دانی چیست پونیدن بیاطل روی حق
ما حقایق را بگیتی جلوه گر خواهیم کرد

طلعت خالق بغیر از خدمت مخلوق نیست
لا جرم ما خدمت نبع بشر خواهیم کرد

ای جوانی که خود را سرماز فد اکار امرالله دانسته
و قلبا آرزو مندی که فرامیسن سپهسالا رجند هدی
را بکار بندی ای جوانی که نامه های مستابع
گمشگان وادی زندگی ترا بخود آورده و مشتاقی که
آنان را از این ورطه هولناک نجات بخشی .

قیام کن که راه دور است و وقتتنگ و "حرکت خیسل
الهی بیدرتنگ" خود را هر چه زود تر به امثال و اقزان که
در میادین مبارزه منتظر آمد اند برسان از ماسوی الله
یکباره چشم ببوش و آنچه باقی و جاوید است دیده و وز
چشم هوش بگشای و بدون ادنی توجه به صعوبت و دشواری
راه بسوی هدف خویش پیش رو چه که هدف تو بسیار
عالی و از جمیع شوائب و مفاسد خالی است .

پیش رو تا صفوف جهل و عناد را در هم شکنی و ابواب
سعادت و دستگیری را بوجه من علی الارض بگشایی .
ای مجهز به برو تقوی سلاح تو همانا لسان قاطع
و نافذ تو است ممالک تو قلوب و ناعین توجنود ملائعسی
میباشند پس زود تر آهنگ حرکت نمای .

چه بسیار تشنگانی که در میادیه ضلالت قدح بدست
گرفته و بد نبال جره ای آب بهر سو روانند تو ای سرمازی
که کونرحیوان بدست تو است منتظر چه هستی چه بسیار
مجروحین که در میادین مبارزه در طلب ذره ای دار و
مشرف بهلا کنند تو ای طیبی که درمان کلیه آلام در
دست تو است منتظر چه هستی

بارغسم از دوش هر غمید، برخورداریم دانست
 کرد احمد گویند لایف عرب شق القمر
 بهر تعمیم معارف جانفشان خواهیم بود
 پیش از این گردید در میرفت علم و معرفت
 همچو سقراط ازین تعدیل اخلاق عموم
 خیمه بکرنگی اقوام عالم را بلند
 این تعصبات گوناگون دینی را تمام
 موده ها گشتند از ما جمع معدودی و ما
 ما و بیضایی بیذل گنج تعلیم به ما

موجبات رنج و غم را اینتر خواهیم کرد
 ما بتالیف بشر شق القمر خواهیم کرد
 هستی خود برخی علم و هنر خواهیم کرد
 ماجه الت را از ایران درید خواهیم کرد
 حق پرستی را بدلهای مستقر خواهیم کرد
 در جهان از خاوران تا باختر خواهیم کرد
 غرق در حقیقت چون شمر خواهیم کرد
 زنده شان بهر تلافی سر بسر خواهیم کرد
 هر کجا باشد گدائی معتبر خواهیم کرد

(بقیه از صفحه ۱۵) - اثبات الوهیت *

باصل ونسب او ندارد شرافت انسان هم بسته بآدمیت ونحوه مزایائی است که پرحیوان دارد اگر آدمیت
 و شرافت داشته باشد حیوان نژاد بودنش ننگ نیست و اگر ندارد فرشته نژاد هم که باشد بی شرافت است (۱)
 باید توجه داشت که اصول این قسمت از عقاید داروین یعنی موضوع تنازع بقا متفق علیه علماء نیست وحتی
 یکی از علمای معروف مادی که معروفیت او درجهان مادی کمتر از داروین نیست در کتاب معروف
 خود بنام "دیالکتیک طبیعت" راجع باین موضوع بداروین سخت تعرض و حمله کرده چنین میگوید:
 همش از بیدایش عقیده داروین تمام پیروان امروزی او طرفدار اصل تعاون و تعاضد در عالم نبات و حیوان بوده و
 اثبات میکردند که چگونه نباتات برای حیوانات غذا و اکسیژن تهیه میکنند و متقابلاً حیوانات برای نباتات کود و آمونیاک
 و اسید کاربن تهیه مینمایند ولی همینکه عقیده داروین قبول شد همین دانشمندان همه چیز را روی تنازع بقا قرار دادند
 کاملاً کود کانه است تمام مظاهر متنوع و متکثر حیات را بایک فرمول سطحی و ناقص "تنازع بقا" حل کردن تنازع بقا
 یعنی سخن بیهوده اگر اصلاً آدم این حرف را نزند خیلی بهتر است (۲)

شما تمام

(۱) - سیر حکمت در اروپا نگارش محمد علی فروغی چاپ دوم جلد سوم صفحه ۱۷۰

(۲) - دیالکتیک طبیعت انگلس چاپ سال ۱۹۴۶ صفحه ۲۵۱

مدرسه تباستانه
بهائیان تبریز

حسب الامر مطاع مبارك حضرت ولی محبوب امرالله ارواحنا لعناياته الفدا وبهت وساعدت احبباً اولين مدرسه تباستانه بهائیان تبریز در سیستان (۹ فرسخی تبریز) تشکیل گردید مدت این مدرسه ۹ روز از ۱۴ تا ۲۳ مرداد ماه ۱۳۳۳ بود .

عده شرکت کنندگان در این مدرسه (رجالا و نساءا صغیرا و کبیرا) قریب ۵۰ نفر بودند که بقدر ریج بر تعداد شرکت کنندگان افزود شده تا اینکه تقریباً صد نفر بالغ گردید .

نظامت و مدیریت مدرسه بعهده جناب آقای مهندس حسین آوارگان و معاونت ایشان بسا آقای محمود جلیلی بود محل تشکیل مدرسه سالن وسیع حظیرة القدس سیستان بود .

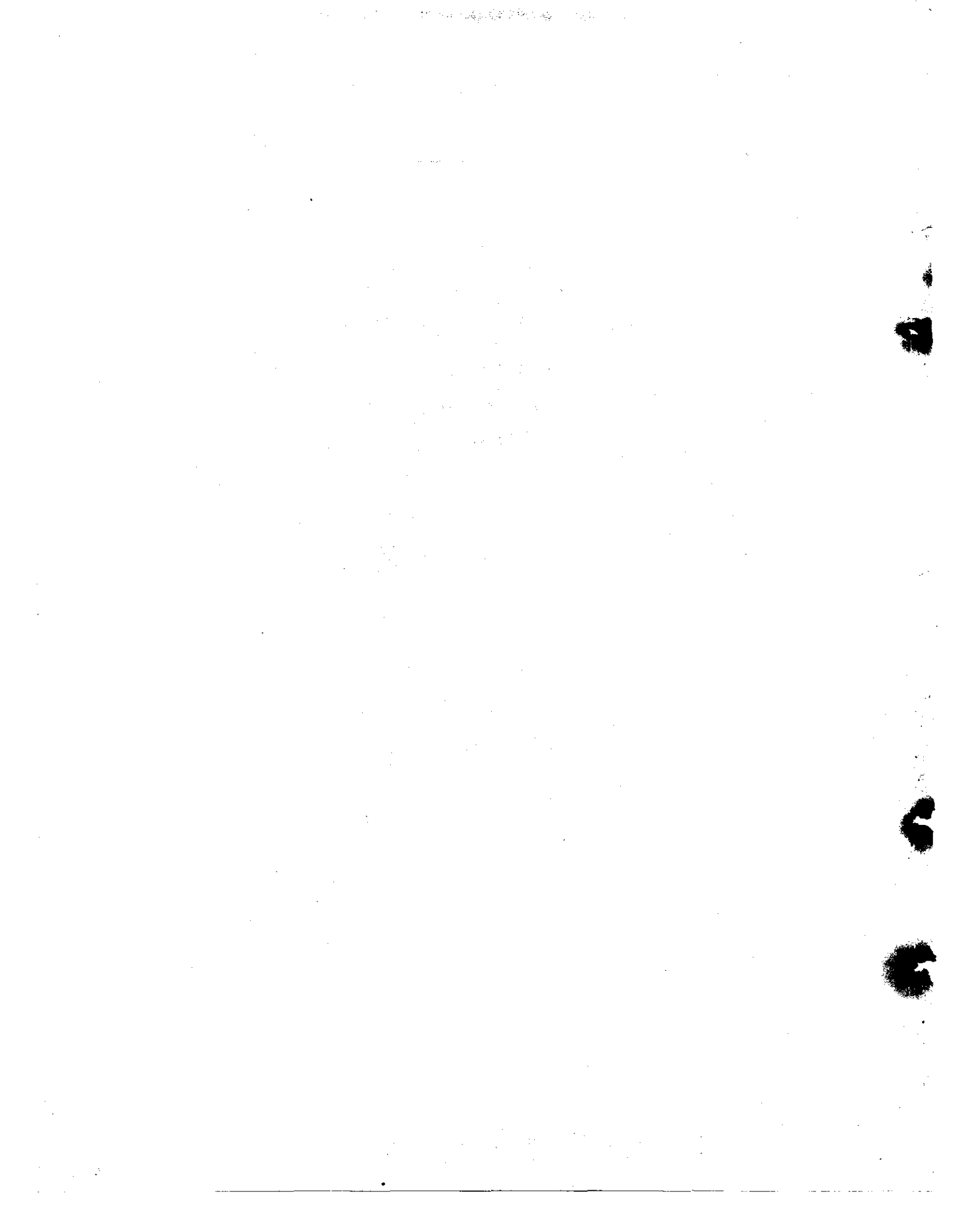
بروگرام مدرسه از ساعت ۱/۲ صبح آغاز میشد نیمساعت برای نظافت و نیم ساعت برای نماز و دعا و تلاوت آیات و مناجات صرف میشد و نیمساعت دیگر برای صرف عیجانه منظور شده بود .

ضمن پروگرام این مدرسه کفرانسهای مختلفه و موسیقی و گردش های دسته جمعی نیز اجرا میشد و برای اطفال ۵ تا ۱۰ ساله کفرانسهای مخصوص اطفال تشکیل میگردد که اغلب اوقات سایر احبباً و امام الرحمن نیز میل شرکت داشتند .

در کلیه مراحل و اوقات مختلفه عکس های متعددی برداشته شده که ۳۸ قطعه از آنها مساماً بتصویب محفل مقدس روحانی تبریز رسیده و قابلیت ضبط در آلبوم مخصوص مدرسه را پیدا کرده است از جمله سه قطعه عکس است که در روی جلد و پشت جلد این شماره از نظر خوانندگان محترم میگردد .

جامعه بهائی تبریز از موفقیت در تشکیل این مشروع جلیل بسیار مفتخر و مسرور میباشد و امید و طیبید دارد که در رساله های بعد بعون الله تعالی موفق بتشکیل مدارس بعدی نیز بشود .

راپورت مفصل و مشروع مدرسه از طرف محفل مقدس روحانی تبریز بساحت محفل مقدس فلسفی تقدیم شده است .





آهنگسازان

شماره دوازدهم

سال نهم



آهنگ بک بیع

مخصوص جوانان بهائی است

همراه شمسی يك شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالانه ۱۲۰ ریال

شماره مسلسل ۱۵۴ سال نهم شهرالملك - شهرالاعلا ۱۱۱ بدیع اسفندماه ۱۳۳۳

فهرس مندراجات :

۲	صفحه	۱- لوح مبارك حضرت عبدالبها جل ثناؤه
۳	"	۲- در پستی ایمان
۷	"	۳- انفساق
۹	"	۴- اثبات الوهیت (دلیل هفتم)
۱۳ و ۱۲	"	۵- از گد شنگان و معاصرین
۱۵	"	۶- شرح حال جناب وحید کشفی (بقیه از شماره قبل)
۲۲	"	۷- سئوالات خوانندگان
۲۴	"	۸- آهنگ بدیع و خوانندگان
۲۳	"	۹- فهرس عمومی مندراجات سال نهم آهنگ بدیع

شرح عکسها

روی جلسه : معلمین محترم کلاسهای درس اخلاقی شیراز با حضور

ایادی امرالله جناب فروتن (۱۱۱ بدیع)

پشت جلد : ۱- جوانان باپلسر (۱۱۱ بدیع) ۲- جوانان عریخیل (۱۱۱ بدیع)

متن : ۱- جوانان بهائی قزوین ۲- جوانان بهائی مراغه

هـوالا بهی

قیب
یا من آمن بالله وصدق بکلماته آنچه در عرصه وجود است عا
فانی و مفقود مگر مقام محمود آن مقام در قطب فلك بقا مستقر و فیض
مستمر چه که آیت تامه و حجت بالغه رب بود و وظل محدود است
پس تا توانی دست بذیل آن مقام زن تا فوز عظیم با بسی و فیض مبین
بینی و نصر قریب مشاهده کنی نعم بقا بر افروزی نور هدی
روشن کنی شبستان قلب بیمارانی گلشن دل تزیین کنی
علم مبین بر افروزی کتاب کریم بخوانی ان ذلک من مواهب

ربک . ع ع

دیانت بهائی اعلام میدارد که حصول چنین کیفیت روحانی منظم و مقصود زندگانی انسان در ایسن جهان است تا آنرا بدست نیاورد ه ایم معنای زندگی تحقق نیافتسه است و هنگام مرگ انسان درمی یابد که عبث زندگی نموده و عمری را بدون جهت بسر آورده است آنوقت است که مانند اطفالی که کور و کرولال پابد نیای مامیگذارند او نیز ناقص در جهان دیگر قدم میگذارد اینگونه اشخاص همچون اطفال فوق الذکر که در مدارس مخصوصی تحت تعلیم قرار میگیرند در آن جهان از کسانیکه ترقی و تکامل بیشتری نموده اند کمک خواهند گرفت اما پیشرفت و ترقی آنان بس مشکل و بطئی خواهد بود .

اقرار به ضعف و زبونی خود و دانستن این نکته که محتاجان کیفیت روحانی می باشیم اولین قدم بسوی پیشرفت و تکامل ماست سختیها و موانعی را که انسان در زندگی با آن مواجه میشود نباید نادیده گرفت زیرا همیسن مشکلات است که بیا فرصتی میدهد تا میزان ایمان خود را بسنجیم و از جهالت و بیخبری بیرون آئیم .

ذکر اینکه من مومن هستم کافی نیست بلکه باید ایمان را مورد آزمایش قرار داد همانگونه که کافی نیست محصلی بگوید من میدانم و بایستی او را امتحان نمود تا میزان معلوماتش هم بخود وهم بدیگران ثابت شود مانیز برای دانستن درجه و میزان ایمان خود محتاج به آزمایشهایی میباشیم اگر داری ایمانی قوی باشم از حوادث و مصائب زندگی بیمی بخود راه نخواهم داد و بیجهت وقت خود را در اضطراب و نگرانی از حوادث احتمالی و مشکلات و مسائل زندگی تلف نخواهم کرد بلکه بخدا توجه میکنم و از او

رجای راهنمایی می نمائیم .

پس از تلاوت دعا و مناجات آرامش خاطر ی بیامد سسخت میدهد اضطراب و نگرانی و ترس و آزدگی از وجود ما رخت برمی بندد آنوقت با فکر باز و روشن در باره مسائل زندگی می اندیشیم راه حلی برای مسائل خود می یابیم و مشکل ما آسان میگردد . باینطریق پس از چندی دیگر مشکلات زندگی قار ر نخواهد بود که ما را دچار اضطراب و نگرانی سازند بلکه هر روز بر میزان بصیرت ما افزوده میشود ثبات و پایداری بدست میاوریم و زندگانی هزاران معانسی تازه بخود میگیرد اگر ایمان حالات مذکور را در ما ایجاد ننماید پس باید گفت که فاقد ایمان حقیقی هستیم شخصی که دائما نگران است شخصی که از آئنده بیمناک است گوا اینکه خود را منتسب بدیانتی داند فاقد ایمان حقیقی است . دیانت بهائی اعلام میدارد که بشر امروز بجای آنکه متشبث به تعالیم شاریین ادیان گردد خود را پایبند عقایدی که مخلوق دست بشر است نموده و عقاید معتقدان مصنوع بشری مهمتر از تعالیم اولیه شاریین ادیان گردید است . ما معتقدیم که جمیع ادیان از یک منبع فیض لایزال مستفیض میگردد مقصد همیشه یکی است و آن هدایت نفوس است تا به کمال رسد و استعداد خدا داد او بتدریج بمنصه ظهور آید .

خداوند انسانرا به صورت خود خلق نمود اما ما امید انیم که این شباهت جسمانی نیست بلکه روحانی است بعلاوه این شباهت در حیز قوه است مانند گلی که در دانه نهان است و باید آنرا آشکار ساخت شاریین ادیان همچون باغبانانی هستند که در اثر تعالیم آسمانی خود

و مثل زندگی خویشتن زیباییهای مکنونه در وجود انسان
 رانمایان میسازند مقصود از ظهور پیامبران در هر عصر
 زمانی آن بوده که هر روز بیش از پیش پرده از روی شاهد
 ازلی بردارند و انسان را به سرچشمه فیض الهی رهبری
 کنند و او را از فیوضاتی که در اثر توجه به پیامبر خداوند
 بدست میاید بهره و نصیبی بخشند این همان تولد
 ثانوی است که حضرت مسیح بآن اشاره فرموده است
 این خلق جدید روحانی است و در غیر آن انسان رامرده
 نام می نهند ممکن است از خود بپرسیم چه لزومی دارد
 که خداوند بیش از یک بار خود را به انسان ظاهر سازد
 به عقیده بهائیان دیانت الهی همواره در تکامل است
 و دلایل ذیل است که خداوند در هر عصری با انسان تکلم
 میکند .

۱- باگذشت زمان بشر از صراط مستقیم منحرف میشود
 و این انحراف در اثر تفسیراتی است که در باره گفتار
 پیامبران بعمل میآید تا با آنجا که شخص بد رستی نمیدانند
 گفتار حقیقی پیامبران چه بوده است و آنقدر عقاید مختلف
 استماع مینماید که متحیر است کدام را اصلی و مهم
 و کدامیک را نادیده گیرد .

۲- زمان تغییر میکند و برای انسانیکه روه تکامل میبرد
 مشکل است تعالی که برای مردمان بدوی نازل شده
 بپذیرد هر پیامبری که ظهور مینماید تعالیم اولییه
 را با تناسب زمان تجدید میکند در هر عصر زمانی مسائلی
 وجود دارد که مربوط به همان عصر است و با زمان گذشته
 متفاوت میباشد مثلا امروز مسئله نظم جهانی یکی از
 مهمترین مسائل عصر کنونی است اما در زمان حضرت -

صبح که هنوز قسمت اعظم کره ارض مکشوف نشده بود
 اگر حضرت مسیح نقشه‌ای برای حکومت جهانی طرح -
 میفرمود چقدر بیمورد بنظر میرسید و مردم آن عصر -
 هرگز نمی توانستند موضوع اتحاد دنیا را درک کنند
 حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی تعالیمی برای
 نظم جهانی حکومت جهانی معارف و دیانت جهانی
 صادر فرموده اند .

۳- باگذشت زمان انسان بتدریج روح حقیقی دیانت
 را از دست میدهد مثلا در قرن اول میلادی بعثت
 تعبیرات و تفسیراتی که در دیانت یهود وجود آمده
 بود باشکال شخصی میتوانست روح حقیقی آن دیانت
 را دریابد از شریعت موسوی بجای معنی و حقیقت
 فقط ظواهری باقی مانده بود حق جل جلاله بوسیله
 حضرت مسیح خود را ظاهر ساخت و روح دیانت را
 تجدید فرمود باین جهت است که ایمان مسیحیان
 اولیه فروغ تابناکی گردید که سراج تمدن را از نو فروزان
 نمود نفوس با اقبال به آن دیانت افرادی دیگر شدند
 و معنای تولد ثانوی را دریافتند این تقلیب قلوب -
 سبب گردید که جامعه نیز تغییر یابد و تمدن سیر تکامل
 پیماید .

امروز فروغ ایمان رو بخاموشی رفته است و نتیجه آن -
 اغتشاشات و مصائبی است که مشاهده مینمائیم اما با ظهور
 مظهری جدید این فروغ از نو پرتوافشان شده است
 با توجه بادیان گذشته نمیتوان فروغ ایمان را مشاهده نمود
 بلکه باید آنرا در همین عصر و زمان جستجو کرد و تکیه
 پرتو ایمان در دل افراد تابیدن گرفت صلح و امنیت

نیز در جهان برقرار خواهد شد .

بهاثبات عقیده دارند که خداوند امروز در هیكل حضرت بها' الله تجلی فرموده و ندای الهی از آن حضرت مرتفع است آنان میگویند که حضرت مسیح رجعت فرموده تا مسیحیان را بیدار کند آنانرا متحد سازد و روح ایمان حقیقی را به پیروان جمیع ادیان باز دهد با تحری حقیقت محبت و عرفان انسان نسبت به حضرت مسیح افزود میگردد و مقام و منزلت آن حضرت را بهتر درک میکند متوجه میشود که مسیح قادر است بقول خود وفا نماید و چنین نیز نمود ، است هر قدر که بیشتر مطالعه میکند بتدریج پرده ابهام از برابر چشمانش بیکسو میروید و معنای حقیقی تجربیات زندگی بی مبرد و مفهمد همین مسائل و مشکلات زندگی که او را بریشاک و مضطرب نموده بود بانی و باعث تحری حقیقت گردیده است .

بعضی گمان میبرند که واگذاری امور به خداوند نشانه سستی و کاهلی است اینگونه اشخاص هنوز به معنای حقیقی ایمان پی نبرده اند ایمان حقیقی احساس آرامش باطنی و اطمینان خاطر است که در اثر واگذار کردن کارها به بد قدرت او خواستن مشیت و دانستن اینگونه از هر حادثه ای میتوان استفاده برد در مسأله بوجود میآید اما این آرامش خاطر نباید مآربه سستی و کاهلی کشاند همانطور که ما همین متوقف نده را - هیچکس قادر بر راندن نش نیست خداوند نیز آنانرا که از خود فعالیت بیروز نمیدهند هدایت و راهنمایی نمیکنند بنابراین توکل بخداوند با اضافه فعالیت را میتوان ایمان حقیقی خواند آنوقت است که هنگام ^{اضیاح}

میتوان از آن منبع لایزال کسب قدرت نمود . پیشرفت برای حصول روحانیت بسیار بطی است بایست سعی مداوم نمود تا بآن نائل گردید مومنین حقیقی نیز اگر پیوسته دعا نمایند و خداوند را در قلب خود نجویند ایمان خود را از دست خواهند داد تفاوت بین مومن و غیر مومن نظریه چگونگی تلقی او با مسائل زندگی است این مسائل برای هر دو موجود است اما آنکس که ایمان دارد هنگام مواجه شدن با مشکلات توازن خود را از دست نمیدهد او میداند که مقصد از زندگی تکامل و حصول بلوغ روحانی است میداند مشکلات برای علتی مشخص که عبارت از تکامل اوست در سر راهش قرار میگیرد و میزاید اند که حق جل جلاله هیچکس را افزون از میزان توانائیش امتحان نمی فرماید باین طریق هر مسئله مسئله دیگر را آسانتر میسازد تا آنجا که بر جمیع مشکلات فائق میشود و حتی میتواند بدیگران نیز مساعدتی نماید این معنای ایمان واقعی است .

ما باید شاکر باشیم که در چنین عصری زندگی میکنیم زیرا امروز دست آوردن ایمان حقیقی بسیار آسان است خداوند راهب دست آوردن آن و ادعیه ای که در این راه ما را مدد میکند و همچنین علت حقیقی بیماری دنیا را که فقدان ایمان و روحانیت است بمانشان داده است مقصد نهایی امر بهائی تکامل افراد انسانی است هیچکس بنفسه قادر نیست که خود را کامل کند بلکه با استعانت از خداوند - باری تعالی ایسن کار برایش امکان پذیر است پروردگار - هرگز ما را فراموش نمیکند و در هر عصر زمانی پیامبران خود را برای هدایت ما میفرستد در این عصر ما از خداوند تکلم -

== اتفـاق ==

***** (روحی ارباب) *****

مصفی کام شیرین ننماید بحد رشد و بلوغ نرسد و در -
 بوستان وجود نهال برومند و جوان تنومند نشود . پس در
 اثر این رمز عظیم و اصل فویم است که عالم وجود تکون یافته
 و حیات جماد و نبات و حیوان و انسان در روی کره ارض -
 تحقق پذیرفته است هیچکس را قدرت انکار نیست که تر
 وسیله بقا و دام و تجزیه و تحلیل اسباب موت و انعدام است
 چون اعضا و ارگان بدن با عمیمیت و اتحاد و وظائف خویش
 را انجام دهند و روح همکاری و تعاون را معرفی و ملحوظ -
 دارند وجود انسان سالم است ولی همینکه عضوی از اعضا
 دچار ضعف و سستی شد و از مساعدت و یاری باعضای
 دیگر محروم ماند وجود روه صعب می‌رود و عاقبت مختل
 میگردد . چارطبیع مخالف سرکش

چند روزی بوند باهم خوش

چون یکی زان چهارشد غالب

جان شیرین برآید از غالب

در هیئت جامعه انسان که افراد مانند حلقهات زنجیر -

بیکدیگر مرتبط و متصلند اصل تعاون و تعاضد از اصولی

است که بهیچوجه قابل تردید و انکار نیست بیوستگی

و علاقه و ارتباط افراد بیکدیگر بحدی است که اختلافات

جزئی در امور هر فردی از افراد با مال انعکاس و تاثیر

شدید در حیات فرد دیگر دارد راحتی و آسایش و رحمت

و آسایش یک فرد گرچه ظاهراً بنحو محسوس در حیات فرد

دیگری که فرسنگ ها از او دور و مهجور است تاثیر و نفوذ

ندارد و لکن در نفس امر مانند پرتوی که از کره خورشید -

هرگاه با نظر دقیق و صریح دید در کائنات
 بنگریم ملاحظه خواهیم نمود که دوام و بقای عالم وجود
 مبتنی و موسس بر اساس عظیم تعاون و تعاضد است
 و ارتباط و اتصال بین اجزا و افراد کون لایقناهی بقدر
 شدید و قوی است که جزئی تغییر و تبدیلی تاثیرش در
 جمیع ذرات معلوم و مشهود می‌گردد . اگر این عامل
 مهم و موثر وجودند است نظم و ترتیبی که بهترین و عالیترین
 شاهد بر وجود مدبر علم و حی قدیر است مشاهده نمیشد
 ترکیب که نتیجه اش حیات است موقوف به اجتهاد و
 ارتباطی است که در بین ذرات کائنات وجود دارد و
 سرمویی انحراف موجب انهدام و انعدام است اگر ابر
 نیسان نگرید و مهر تابان نخندد و نسیم روح بخش نوزد
 گل صد برگ خندان در طرف گلستان رخ نگشاید و دیده
 از دیدار آن لذت موقور نیابد . اگر خاک سیاه دانه
 بی مقدار را در رطوبت خود نپروراند و از خوان نعمت بیگرا^{نش}
 غذای مطبوع نخوراند درخت برومند بیار نیابد . هرگاه
 طفلی رضیع در آغوش مام مهربان پرورش نیابد و از لبس

فرموده است روح حقیقی دیانت را تجدید نموده است

اما چون گذشته باز ما را مختار فرموده که یا کور کورانه

قدم برداریم یا آنکه متوجه پیامبر اوشویم

و از این روح حیات بخش نصیبی بریم .

پایان

ساطع شود و در روزهای طبیعت نفوذ میکند آثار آن نیز غیر قابل تردید است .

در الواح نصیحه الهیه ظالمان را از آه مظلومان و ستمگر دیده یتیمان بر حذر داشته اند مگر آهی که در کلبه محقری از نهاد بیوه زنی بر میآید و یا سرشکی که از دیده یتیمی فرو میریزد در ظاهر چه تاثیری در حیات ظالمی دارد ؟ باید دانست که این مسائل معنوی در آزمایشگاه مورد مطالعه قرار نمیگیرد بلکه نتایج و آثارش در حیات بنحو محیر العقول ظاهر میگردند و حکایات و داستانهای زیادی را شنیده و یا خوانده ایم و با وقایعی را چشم خود دیده ایم که چگونه ستمکاران و ظالمان در طی گردش این جهان نیز بسزای اعمال زشت و کردار ناپسند خود رسیده اند شکی نیست قوه نامرئی و غیر محسوس ما را الطبیعه در عالم وجود دارد که تاثیر و نفوذش بمراتب اقوی و اشد از قوای مرتبه است قوه ایست که در یک آن قادر است در نتیجه اعمال نیک یا بد افراد هزاران بلا را معمور و یا هزاران خاندان را ویران و مضمور سازد این قوه موهم نیست شخص عاقل هر قدر ماده پرست و خود خواه باشد با اندک تأمل و توجهی ناچار باید برابر این نیروی شگرف عظیم سر تسلیم فرود آرد .

کسیکه در زمستان سرد در کنار بخاری گرم نشسته و شب را در سترتم بخواب عمیق شیرین فرو میرود و از اغذیه و اطعمه لذیذ و گوارا میخورد و از زیبایی و لطف فرزند دلبنده خویش بهره مند میشود بحکم وجدان باید بیاد نفوسی هم که از این نعم و آلاء محروم و ممنوعند باشد از مایه خویش باید مبلغی جهت فقرا و مستمندان تخصیص

دهد و برای رفاه و آسایش آن گروه بمصرف رساند زیرا یکی از صفات مدد و خیر و خصائل پسندیده انسان دستگیری از ضعفا و بیچارگان است .

در این دورریانی اغلب از الواح و مناجاتهای مبارکه در تشویق و ترغیب احباب بر انفاق مال و توجه و رعایت حال مستمندان است . بطوریکه همه میدانیم تکدی و سؤال در امر غنی مشعال حرام است و لکن امنای بیت العدل باید در احوال و اوضاع نفوس بی بضاعت و فقیر فحص نمایند و چنانچه بیقین بر فقر و مسکنت فردی از افراد مطمئن شدند مصارف لازمه او را باید از صندوق بیت العدل بپردازند اطفالش را بدرسه گمارند و آنچه لازمه محبت و انسانیت است در حق وی مرعی و مجری دارند برای تامین این منظور جلیل و اهدا فعالیه عظیم دیگری که در امر جمال اقدس ایهی مورد توجه قرار گرفته باید صندوق بیت العدل که در زمان حاضر صندوق محافل روحانیه است عوائدش سرشار باشد تا با تکا آن صندوق بتواند مهای موثر و مفیدی در امور خیریه برداشت .

هرگاه انسان دائما متوجه حیوشتن باشد یعنی کار کند بپند و زد و منافع خود و خانواده را تامین نماید و ابدا توجه و نظری بحال دیگران نداشته باشد چه وجه تمایزی بین انسان و حیوان است ؟ افراد ولو هر قدر عوائدشان قلیل و ناچیز باشد میتوانند برای رفع حوائج عمومی و مصارف ضروری جامعه و جوهری را اختصاص دهند اغنیاء و ثروتمندان در موارد بخشش و عطا باید سرمشق عموم قرار گیرند و در مواقع انفاق و ایثار چنان بذل و سخاوتی از خود ظاهر سازند که اسباب تحسین گردد

اثبات الوهیت

(شماره اول)

***** (میراحمد عادل قزاده) *****

بفیض تابش د رشو و نماست اگر حرارت و اشراق آفتاب
 نبود طبقات کره ارض تشکیل نمیشد و معادن کریمه
 تکون نمیافت و این خاک سیاه قوه اثبات نمیجست و عالم
 نبات پرورش نمیافت و عالم حیوان نشو و نما نمیکرد و عالم
 انسان در کره ارض تحقق نمیافت و جمیع این بخشایش
 از فیض آفتابست و هم چنین میفرمایند "درین دایره -
 شمسیه اگر فیوضات شمسیه نبود کائناتی از موجودات -
 تحقق نداشت بلکه کل تاریخ و متلاسی میشدند .
 فلا ماریون میگوید "زمینی که ماریون آن زندگانی میکیم
 یکی از سیاراتی است که در آفتاب میچرخد خود آفتاب

"ستارگان گواه راستی منند"
 (حضرت بهاالله)
 دلیل هفتم برای اثبات الوهیت این است که
 دانیان عالم میگویند حکم و دقائق صنعیه عالم خلقت
 دال بر وجود علم و حکمت نامتناهی میباشد حضرت -
 عبدالبها ارواحنا له الفدا در کتاب مستطاب مفاوضات
 میفرمایند : "کره ارض در تحت تربیت آفتاب است
 و مستفیض از انوار او اگر آفتاب نبود کره ارض و
 جمیع موجودات ارضیه مشهود نمیشد . . . این آفتاب
 فلک انیر را اشراق بر آفاق است و جمیع کائنات ارضیه

در توفیق منبع اخیر مبارک که با افتخار احبای امریک عزت زول یافته خطاب به ثروتمندان میفرمایند :

" بنابراین بر هر یک از افراد بهائیان امریک خصوصاً نفوس ثروتمند و مستقل و علاقمندان با سایش و کسانی که پای بند
 علائق مادی هستند لازم و ضروری است که قدم در میدان خدمت گذاشته اموال و اوقاف و حتی حیات خویش را در سبیل این
 امر اعظم که درک جلال و عظمت آن برای احدی ممکن نبوده و نیست مصروف و بدین درنگ و تأمل دریک بر حسب استعداد
 و توانائی سهم خود را در میدان خدمت و توفد اکاری ادا نمایند مباد این بخت بلا یا حوادث ناگهانی تسامت اعظم حطام دنیوی
 راکه گرد آید هاند از چنگ آنان برآید " (ترجمه)
 این خطاب نه تنها با احبای امریک است بلکه مخاطبین این
 بیان احلی کلیه احباب رشرق و غرب عالم هستند زیرا تحولات و انقلابات عالم کون شیدا است و تافرست باقی است بایست
 نهی رفتار شود که مال و ثروت موجب زیان و خسران نگردد بلکه درد و عالم اسباب سرافرازی و افتخار شود .

برای پیشرفت امر در قطعات خمس عالم باید صندوق محافل قوی باشد یعنی وسائل و وسائط مادی امری است مهم
 و ضروری و وسائل تامین نمیشود مگر آنکه هر فردی از افراد جامعه از وضع و شریف پیرو بر نادر این امر برور مشارکت نمایند
 جوانان عزیز که با بر حله زندگانی میگذارند و عوایدی دارند و لو هر قدر ناچیز و قلیل باشد باید سهم قابل ملاحظه ای بر ای
 تقویت صندوق که تعمیم در امور برور خیریه تاثیر زیادی دارد تخصیص دهند و با این عمل پاک نشان دهند که متقدمین
 و پیشینیان جانبازند آکار را فرزند برورندی هستند و در حفظ میراث مرغوب لا عدل له الهی از این ارجان و مال دریغ و مضایقه
 ندارند

پایان

یکی از ستارگان کهکشان است در کهکشان ملیارد ها آفتاب وجود دارد در این آفتابها سیاراتی در حرکتند که تعداد آنها هنوز معلوم نشده (۱) از این کهکشانها هم در فضای لایتناهی میلیونها وجود دارد. هر یک از این کهکشانها تخمیناً بشکل سلطی میمانند یعنی دایره وارند و طول قطر این دایره آنقدر زیاد است که نور با سرعت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر در ثانیه پس از طی یکصد هزار سال میتواند آنرا طی کند میان کهکشان ما و نزدیکترین کهکشان با یک میلیون سال نوری فاصله است دانشمندان دیگر میگویند: "بتازگی توسط تلسکوپ کوه کوهیا لومر (۲) در آمریکا ستارگانی کشف کرده اند که نور آنها هزار - میلیون مرتبه از خورشید قویتر است با این دوربین سحابیه هائی (۳) کشف شده است که با مایهزار میلیون سال نوری فاصله دارند بطوریکه دانشمندان میگویند عمر کره ما دوهزار میلیون سال است یعنی وقتی که نورایی -

سحابیه ها برای افتاده هنوز کره زمین بوجود نیامده بود و اگر فی المثل امشب ستاره مزبور خاموش شود تا هزار - میلیون سال دیگر روشنائی آن بجا میرسد .
در عالم حیوانات نیز حکم و دقایقی مشاهده میشود که دال بر وجود علم و حکمت نامتناهی در کون عالم است مثلاً کبوتر دارای حس مخصوصی است که بشر و سایر حیوانات و پرندگان فاقد آن هستند بدین معنی که قوه نقل زمین و اثر مغناطیسی هر نقطه آن تاثیر مخصوصی بر کبوتر دارد و ممکن نیست در نقطه از زمین دارای یک اثر بر آن حس مخصوص کبوتر باشد و چون در محلی مانوس شد هر کجا که او را رها کنند به استفاده از حس مخصوص آنقدر میروند تا بنقطه منظور برسد و برای همین حس است که از کبوتر در آرتش هم استفاده میکنند ایضا در جنگل و بیابان بکتوب سوسک کوچک وجود دارد که غذايش گوشت حیوان مرده است کار این سوسک خیلی سریع و تند تر از مورچه است

(۱) - تا بحال عدد سیارات را بتمامه نیافته اند عنقریب کشف میشود و بر عدد سابق میافزاید این علم بحرینست بی پایان از برای هر یک از نوابت سیاراتی است و هر یک از سیارات عالی از عوالم پروردگار

ولکل نوابت سیارات ولکل سیارة خلق عجز عن احصائه الحصون

(حضرت بهاء الله)

(۲) - سال نوری یعنی سالی که در هر ثانیه آن پنجاه هزار فرسخ پیموده شود مثلاً نور خورشید که صد و پنجاه میلیون -

کیلومتر با ما فاصله دارد در مدت هفت دقیقه و هشت ثانیه بجا میرسد .

(۳) - دوربین های خیلی قوی و بزرگ مخصوص مشاهده اجرام سماوی تلسکوپ کوه پالومر این امتیاز را هم دارد که

مجهز بآینه خلی قوی است که در حقیقت حمل عکاسی انجام میدهد .

(۴) - سحابیه یا سحاب الضیئه هیئت جامعه کواکب کوچکی هستند که از دوری مسافت با بسیار ضعیف مینمایند در این

سحابیه ها میلیونها آفتابها مانند دوده کوچکی که در ستون دود بسیار ضخیم و بلند ی حرکت کنند حرکت میکنند

خود کهکشان ما هم یکی از این سحابیه ها خواهد بود اگر از سحابیه خیلی دوری بکهکشان مانگاه کنند .

چنانچه اگر خرگوشی بچنگش آید در عرض سه ساعت آنرا ریز ریز کرده بزیر خاک میبرد و در آنجا انبار میکند این سوسک دارای حس شامه فوق العاده قویست بطوریکه از فاصله ده کیلوتری پی میبرد که لاشه حیوان کجاست افتاده است ایضا یکی از دانشمندان امریکائی که متخصص حشره شناسی است (۱) و تاکنون چندین هزار حشره جمع و مطالعه کرده است میگوید یک نوع پروانه هائی در طبیعت وجود دارند که زمینبال آنها بزرگ عنابی است و در حاشیه اش دو خط طلائی موازی وجود دارد باصطلاح علمی این پروانه را شاه میگویند گوشت این حشره بندری تلخ است که اگر حشره های باو نیش بزنند دیگر تابد با و نزد یک نخواهد شد و بالعکس پروانه دیگری نیز که آنرا شاهزاده مینامند وجود دارد که گوشتش شیرین است و لسی حشرات غالباً او را با اولی اشتباه کرده و با او نیز نزدیک نمیشوند دانشمندان معظم و طبیعیدان معروف دنیا دکتر فور آلمانی بهائی که عمر خود را صرف مطالعه در حشرات و بالخصوص در مورچگان کرده است راجع به تشکیلات اجتماعی و طرز زندگانی و ساختمانهای زیرزمینی مورچگان مطالبی می نویسد که حقیقتاً محیر عقول است طرز زندگانی زنبورها را نیز هر کس کم و بیش شنیده و میداند که تقسیم کاری که ما امروز از آن زیاد بحث کرده ایم آن اهمیت زیاد میدهد همین در میان زنبورها هزاران سال است وجود دارد .

هوش اسب عرب المثل است این حیوان بقدری باهوش است که آنا تشخیص میدهد شخصی که سوار او شده است اسب سوار ما هری است یا خیر مبتدی و ناشی است و همچنین تشخیص میدهد شخصی که الآن سوار او شده آیا سرحال

است یا خیر عصبانی و مداخله مییابد .

دانشمندان روسی بوگرف در کتابی که راجع به ماهیان دریای بنام عالم تحت البحری نوشته چنین میگوید : در دریا ماهیان مخصوص هستند که در پهلوئی خود عضوئی دارند که يك باطری حسابی است و دارای ۳۰۰ ولت برق میباشد و با این الکتریسته حیوان دشمن خود را دفع میکند بعضی از ماهیها در سواحل نروژ تخم ریزی کرده ولی برای تغذیه و پرورش این تخم ها تا در ریسای بارنتس پیش میروند بعضی از ماهیها برای تخم ریزی از بحر خزر حرکت کرده تا قسمت علیای رود اورال پیش میروند بکنج ماهی دیگر که در رودخانه های اروپا زندگی میکنند برای تخم ریزی بوسط اقیانوس اطلس میروند یعنی حس درونی ماهیها آنها را وادار میکند تا محلی را که برای تخم ریزی مناسب و محفوظ است انتخاب کنند و هر جا که برای تغذیه و نشو و نما بعدی تخمها لازم است بد آنجا مانند طيور نقل و مکان نمایند ایضا راجع بطرز نگهداری تخم از طرف ماهیها مینویسد - بعضی از ماهیها دیده شده بتنهایی تاسیصد میلیون تخم گذاشته اند و این عمل باعث میشود که نسل این حیوان هیچ وقت منقرض نشود .

مطالعه وسائل دفاعی حیوانات با اندازه ای عالی و قابل توجه است که آنرا از اسرار عجیب خلقت باید دانست در میان حیوانات دریائی نم تن موسم به (مرکب چین) بقیه در صفحه ۱۴

(۱) - این دانشمند بهائی است .



جناب نوش

از هر طرف

انوار آن جان جهان بینم عیان از هر طرف
 بگشا نظریتگر عیان سر نهان از هر طرف
 دیدم متاع حسن او صد کاروان از هر طرف
 بیخود دوانم روز و شب چون بیهشان از هر طرف
 سیل سرنشک عاشقان بینم روان از هر طرف
 برگردن دلها رسن دارد کشان از هر طرف
 برق گشود و شد عیان صد گلستان از هر طرف
 زی کوه و صحرا مایلم دل دل کنان از هر طرف

از حسن یاریسی نشان بینم نشان از هر طرف
 بستی برده آن محبوب جان گردید ظاهر در جهان
 از یاد آن روی نکو ناظر شدم بر چار سو
 دل میکند وصلش طلب جان از غمش آمد بلسب
 غوغای عشقش در جهان افکند بس نور و فغان
 گیسوی آن سیمین بدن افکند همچون بیلتن
 این طرفه ترک آن دلستان با عارض چون گلستان
 تا شد بگیسویش دلم دیوانگی شد حاصلیم

جان گشته مد هوش از غمش لب ماند مخاموش از غمش

مجنون عفت نوش از غمش بیخود دوان از هر طرف



6

2

7



غلا مرثا روحانی

ضیافت رشك فردوس برین است
 برای مومنین فوزی عظیم است
 بگیر ای دوست بایاران حق انیس
 که حق واجب نمود این میهمانی
 از آن روحسوق ولو بالماء فرمود
 کز آن جماری شراب خوشگوار است
 تواند از غم هر دو جهان رست
 همه الراح و آیات الهی
 چو بر نظم بها گردید ناظر
 بچو نظم بها را در ضیافتات
 به تشکیلات سازد رهنمایی
 اساس انیس والفت غیر از آن نیست
 بخواه از حق ترا گریست حاجات
 همه بر کرسی عزت جلسند
 همه مستبشر از بانگ سروشنند
 بهم یارند و بار کردگارند
 مصفا تر زباغ و بوستانست
 همه نعماتش از خلد برین است

ضیافت رکی از ارکان دین است
 ضیافت خوشتر از باغ نعیم است
 اگر خواهی مکان در ساحت قدس
 ضیافت رو بهر شهر بیانی
 ضیافت از ضروریات دین است
 درین خلد برین بس چشمه سار است
 از آن می هر که شد مخمور و سرمست
 بود آن می بیانات الهی
 خونا آنکس که حق را گشت شاکر
 اگر خواهی رهی از کسل آفات
 ترا این محفل از نظم بهانی
 ضیافت اصل تشکیلات امر است
 شنو با گوش جان صوت مناجات
 درین محفل همه حق را انیسند
 همه از جام وحدت باده نوشند
 همه یک قم و یک ایل و تبارند
 هر آن محفل که جای دوستانست
 همانا روضه رضوان میمن است

درین رضوان ز نعمات الهی

به از لذات روحانی چه خواهی

بقیه از صفحه ۱۱ (اثبات الوهیت)

که محل اصلی زندگانی اودریاهای چین و ژاپن است و سیله دفاعی عجیبی دارد که بی شباهت بکیفیت استتار در آرتشهای امروزی نیست و آن این است که بمحض نزدیک شدن دشمن که کوسه ماهی میباشد سرعت از کیسه مخصوص ماده بسیار غلیظ و سیاهسی که محیط اطراف او را تیره میکند ترشح مینماید و در تیرگی محیط خود را از جنگال دشمن خلاص میکند در اعماق دریا گیاهانی هستند که با الیاف خسود حجراتی میسازند و در این حجرات ماهی خارا نکار میکنند بدین ترتیب که محض ورود ماهی در این حجره راه فرار سرعت مسدود و گیاه با جنگالک سای مخصوص ماهی گرفتار را میخورد ولی ننگه جالب این است که این گیاهان بایک نوع ماهی مخصوص کاری ندارند و ماهی مذکور بمحض احساس خطر از این مصونیت استفاده نموده و وارد این پناهگاه میشود هر ماهی دیگری که بدنیال این ماهی بیاید طعمه این گیاه ریسه دار میشود قورباغه ها در پشت خود غد دی دارند که ماده زهر آگین بسیار تلخی از آنها ترشح میشود اگر جانوری قورباغه را گاز بگیرد آنرا بسیار تلخ و سوز مزه یافته از شکار او منصرف میشود .

اشخاصیکه مختصر آشنائسی با اصول لشکر کشیهای امروزه داشته باشند میدانند که در موقع حرکت لشکر از محلی بمحل دیگر قاعده بر این است که اول يك قسمت از این لشکر بفاعله

خیلی زیاده ای از عمده قوا در جلو حرکت میکند که آنرا در اصطلاح نظامی جلو دار - میگویند جلو دار بمحض برخورد با دشمن شروع بمقاومت کرده ضمنا وضعیت را بعمده قوا اطلاع میدهد که غافلگیر نشده و حاضر باشد .

حاج شیخ اسدالله ممقانی در کتاب بسیار مفید خود - موسوم به (دین و شئون) (۱) می نویسد که طیور در موقع مهاجرت و پروازهای دستی جمعی خود بمناطق گرمسیر عینا بنحو فوق عمل کرده و نظم و نظامی در کارشان دیده میشود که فوق العاده محیر عقول است . دانشمندی دیگری می نویسد بسیار دیده شده طیور و حیوانات دیگر در موقع حمله دشمن اطفال را در وسط گرفته و خود دایره اطراف آنها تشکیل داده با تمام قوا میجنگند و ماده ها نیز کمتر از نرها نبوده بلکه در موقع دفاع از اطفال بیشتر از نرها تهور و شجاعت بخرج میدهند بطوریکه با اطمینان کامل میتوان گفت کلیه اصول جنگی را بشر از حیوانات اخذ کرده و تمام اقسام جنگ از قبیل استتار حفاظت حمله و دفاع و غیره از قدیم الایام بشکل غریزه طبیعی در حیوانات موجود است و شاید هم امثال همین چیزها بوده که بعضی را بکسی از جاده عوالم منحرف کرده و اینطور فکر کرده اند که انسانهم حیوانی بیش نیست و برای مبارزه بشر با بشر اصالتی قائل شده و آنرا جزو نوامیس طبیعی شمرده اند . پس حکم و قائلین شعبیه که وجیزه ای از آن قوه شرح داده شد دلیل متین بر وجود علم و حکمت و قدرت پروردگاری قدیر است .

(۱) - این کتاب مفارسی خیلی فصیح و بلیغی نوشته شده و در اسلا میول چاپ شده است .

شرح حال جناب وحید کشفی

***** (بقیه از شماره قبل) ***** (ع - عا د ق ی ا ن) *****

محمد علی میرزا از این صراحت لهجه و جرئت و -
جسارت و ایمان جناب وحید بی نهایت متعجب شده
و چون جوابی نداشته سکوت اختیار میکند و چند لحظه
بفکر فرو میرود و سپس سر بلند کرده به لقمان الملک
که حاضر بود میگوید ببین مطالب را چطور مسلسل
وی پروا میگوید و سپس جناب وحید را مورد لطف و
عنایت خویش قرار میدهد و شکایت امیر تومان هم منتفی
میشود در اوقاتی که جناب وحید چنان سریع وی
پروا در حضور محمد علی میرزا که در مواقع عادی هم
پردلترین اشخاص را ترس ووا همه میگرفت صحبت میکردند
رجال و امرای درباری همه پشت در جمع شده و باعجاب
و تحسین باین منظره نگریسته پس از ختم جلسه و مرور
آمدن وحید از اطاق بایشان میگویند تو مگر از جسان
خود گذشته بودی که چنین بی پروا صحبت میکردی ؟

جناب وحید ضمن
ترك خدمت مدرسه امریکائی
تدریس در مدرسه امریکائی
هابه تبلیغ و نشر تفحات در رضائیه و سایر نقاط آذربایجان
مشغول بودند تا آنکه در سال ۱۳۳۲ قمری که در کلاس
ششم ابتدائی تدریس میکردند هشت نفر شاگرد داشتند
که دو نفر از آنها آسوری و بقیه مسلمان بودند (و نفر
از آنان اکنون مصدر امور مهمی هستند) جناب وحید
پس از فراغت از درس بایشان مذاکرات امری و تبلیغی

میکردند و در نتیجه چند نفرشان در آخر سال تحصیلی
بعد از گرفتن تصدیق بهائی بودن خود را اعلام
کردند این موضوع باعث عصبانیت اولیای مدرسه و
میسوین امریکائی گردید زیرا آنان که هدفشان از -
تاسیس مدرسه و مریضخانه و غیره تبلیغ دیانت حضرت
مسیح بود وقتی دیدند شاگردان همین مدرسه بوسیله
معلمی که مستخدم خودشان است بهائی میشوند جناب
وحید را از خدمت معاف کردند و از ایشان بکنسولگری
امریکا شکایت نمودند هیئتی بریاست حاج محتشم
السلطنه اسفند ریاری حاکم رضائیه (که مدت ها رئیس
مجلس شورای ملی بود) مامور رسیدگی باینکار شد و
مجلسی ترتیب داد جناب وحید با اولیای امریکائی
در آن مجلس حاضر شدند جناب وحید پیشدستی
کرده در آن محضر از آنان پرسید چند سال است که
من در دستگاه شما بوده ام ؟ امریکائیها جواب دادند
تقریباً بیست سال (از سال ۱۳۱۱ الی ۱۳۳۲) -
جناب وحید پرسیدند آیا من در این مدت قصوری
در انجام وظائف و امور محوله نموده ام جواب میدهند
نه و از مخدومات ایشان تمجید و تحسین میکنند .
باز جناب ایشان سؤال میکنند آیا اختلاف حسابی
بامن دارید جواب نفی میدهند محتشم السلطنه
چون چنین میبیند عصبانی شده بامریکائی هامیگوید

پس چه شکایتی از ایشان دارید؟ جواب میدهند شکایت ما از این است که ایشان مذهبی را که مربوط بایران نیست رواج میدهند جناب وحید خنده تمسخر آمیزی کرده میگویند انصاف بدید من مذهبی را ترویج میکنم که مربوط بایران نیست یا شما؟

دیانتبهائی از ایران ظهور کرده شما چه میگویند؟ حاجی محتشم السلطنه برمیخیزد و میگوید من حاکم هستم و نامور مذهبی کاری ندارم و اعضای میسیون سراقکنده و خجالت زده از مجلس بیرون میروند در همین اوقات جناب وحید شرح مآووقع را و اینکه امریکائیها با وجود تاسیس مدرسه و مریمخانه و صرف پول زیاد موفق به تبلیغ احدی از مسلمین نشده اند حضور مبارک حضرت عبدالمطلب عرض میکند در جواب لوح منیع بلسان عربی از قلم مبارک صادر گشته وی را به تبلیغ تشویق نموده میفرمایند با وجود بلا یا ورزشیا در این امر عظیم مردم هیچ فوج داخل میشوند و آن لوح اینست:

"هو الله ايها المنجذب بنفحات الله اني رتلست آيات السكر لله بما ايدك على احياء النفوس ويرا لكه والابكم بقوة نور الهدى ووقفك على احياء الاموات - بنفحات الله واعلاء كلمة والنداء بظهور ملكوته فسسى تلك العدو والقصى فانظر الي آثار قدرت الله ان عصبه من المبشرين بالانجيل قد توجهت الي تلسك الناحية القاصيه منذ سفين متواليات واستمرت على الدعوة وتشبهت بالوسائل الكبرى كالمكاتب والمدارس ودارالشفاء وحقت آمال اولى الاربه ببذل الاموال والى الان لم يتسر لها الا انتشار ولم يدخل في حوزتها

من الرجال والنساء احد من اهل الفرقان اما لهذا الامر العظيم والخطب الجسيم زواج وروايع وعواصف وقواصف من الامتحان والافتتان فعندك يدخلون الناس فهمة افواجا في جميع آفاق من شرقها وغربها وجنوبها وشمالها فهل من برهان اعظم من هذا عند اولى الانصاف الذين تركوا الاعتساف وادركوا موهبته خفي الاطراف واستل الله ان يشمل سليلكم الجليل بلحظات اعين رحمانية في كل الاحوال عليك اليها الابهى .

عبد اليها عباس

استخدام درآمد رسه فرانكسويها
 اخراج از مدرسه امریکائیها
 در همان سال یعنی در سال ۱۳۳۲ قمری درآمد رسه کاتولیکهای فرانسیسی که موسیو (سون تانک) نمایندگانه باپ اعظم رئیس آن بود استخدام شدند و مدت در سال در آن مدرسه تدریس کردند در همین ایام بود که انقلاباً اوائل مشروطیت بوقوع پیوست و در موقع تصرف رضائیس از طرف روسها وغارت آنجا همین نمایندگانه باپ ایشان را مورد حمایت خود قرار داد و خانه و عیال ایشانرا از آسیب مصون داشت .

غائله سیمیتقوس
 غائله معروف سیمیتقوس پانده و اراضی مزروعی و خانه و اثاثیه جناب وحید مانند سایر ساکنین آنسامان مورد نهب وغارت واقع گردید در آن موقع عریضه ای حضور مبارک عرض کردند در جواب لوحی از کک مرکز میناق نازل شد در این لوح ایشانرا باستقامت در مشقات و بلا یا ورزشیا میفرمایند: قوله الاحلى

"تبریز بواسطه حضرت بنکد ار ارمیه جناب لسان حضور
علیه بها الله . هوالله

ای یار قدیم آنچه مرقم نموده بودید واضح و معلوم -
گشت شکایت از مشقت نموده بودید آیا راحتی در عالم
هست لا والله امواج حوادث پی در پی رسد و ایمن
از لزوم ذاتی ممکنات است و خصائص حادث و عدم
انقلاب و عدم تغییر و تبدل لزوم ذاتی قدیم است
نه حادث پس باین گونه و قایم مولمه اعتنا نباید نمود
بلکه نظر باید بملکوت احدیت گردد و نتایج در عاقبت
اگر از حیثات بشر نتیجه مطلوبه حاصل گردد سرور اندر
سرور است و بود در هر دمی هدف سهام موفور گردد
و اگر چنانچه از وجود سودی نه حزن اندر حزن است
و لواپام و اوقات مسعود و مشکور باشد این جوهر
مطلب است هذا هو الحق بقول شاعر از این رباط
دو در چون ضرورت است رحیل - رواق طاق معیشت
چه سر بلند و چه پست غیر از نشده دنیوی سرمستان
جام الهی را نشئه دیگر است و منجذبان دلبرا آسمانی
را ولهی دیگر امید و ارم که کل مورد این فیوضات گردیم
و مورد آثار ملکوت رب الارباب و علیک التحیقو الثناء ع
"بخط مبارک"

ای یار مهربان عبد البها را آرزو چنان که چراغ حضرت
شهبید مجید خال فرید جناب وحید را روشن نمائی
لهذا باید مردم میدان گردی و بیبر بیان شوی شهبیسا ز
ایع عزت ابدیه شوی و همراز آن عقاب فضای حضرت
رحمانیه و لیس هذا علی الله بحزین ع

بعد از غائله سیمیتو چون ماندن در رضائیه موردی -
نداشت مسافرت هائی به میاند و اب و تبات و مراغه و تبریز
کردند و موفق به تبلیغ نفوس منجمه و نفر کیمی در -
میاند و اب شدند .

سپس مسابقه دوستی که بسا
اقامت در شیشوان (۱) شاهزاده امامقلی میرزا که دارای

مقام امیرتومانی (معادل درجه سپهبدی حالیه) بود
داشتند در شیشوان که مولد و موطن شخص مذکور است
در حدود ۶ الی ۷ ماه توقف کردند و چهار سروی را
تعلیم میدادند جناب وحید در این اوقات هم بیکبار
نشستند و چهار نفر هم اگر خود را بامبارک هدایت
کردند در این اوقات قضایای غارت سیمیتوو موفقیت
های تبلیغی خود منجمه تبلیغ و نفر کیمی فوق الذکر
و چهار پسر امامقلی میرزا و غیره را بحضرت مبارک رسانیدند
این عریضه موقعی بارض اقدس رسید که حضرت عبد البها
روح ماسواه فداده از سفر اروپا و امریکا برگشته بودند
و لوجری در جواب ایشان عبادر میفرمایند عورت آن
اینست : ((هوالله - ای حضرت وحید چند روز پیش
نامه بی مرقم گردید حال مکویی به آقاسید اسدالله
مرقم نموده بودی ملاحظه گردید چون از مشقات سفر
سه ساله ضعف و نقاهت حاصل لهذا مختصر جواب -
مرقم میشود . . . الحمد لله در شیشوان و سناپ و مراغه

(۱) - شیشوان بفتح شین دوم قصبه کوچکی است
که لب دریاچه رضائیه (ارمیه) واقع شده و شش فرسنگ
تامراغه و ۱۲ فرسنگ تاتبریز فاصله دارد .

و میآید و اب سبب تسلی قلوب احباب گشتی و سبب ایما
د و نفس مبارک کیمی بظهور رحمن شدی امید و ایمان
این د و نفس نتایج عظیمه بخشد از پاکبازی خویش
مرقم نموده بودی که آنچه را شتید از دست رفتی
امیدم چنان است که تلاقی گردد آن ربك لهوالمعطی
الکوم . . . وعلیک البها' الابهی عبد البهاعباس))
در اوقات توقف جناب وحید در -

دعوت بدینه
عشق

شیشون نامه ای از محفل مرتب^ه
طهران رسید که ایشان را برای تدریس و تعلم و تبلیغ
بعشق آباد دعوت کرده بودند ایشان عرضهای بحضور
مبارک عرض کردند و در جواب لوحی بافتخارشان نازل
شد که هیکل مبارک وجود شانرا در آذربایجان مفیدتر
دانسته بودند در این لوح منیع هم اشارت به امامقلسی
میرزا و د و نفر از پسران وی بنام (ذوالاسمین) و (اخوین
سعیدین) که تا آن موقع موفق بتصدیق امر مبارک -
شده بودند میفرمایند قوله الاعلی () هوالله
ای ثابت بر ایمان الحمد لله در شیشون نورهد ایست
رحمن درخشنده و تابان گشت و حضرت ذوالاسمین
استفاضه از نور خافضین نمودند و استفاده از فیض
المشرقین و المغربین کردند و همچنین اخوین سعیدین
استماع ندا^ه منتشر در خافضین فرمودند شرق منسور
است غرب معطر استخاور و باختر دست در آغوش
یک دیگر است مرقم نموده بودید که از محفل
مرتب^ه شمارا احضار نموده اند و حضرات تبریز^ه
این خواهش را نموده علی العجاله شما باید در ارومیه
و شیشون بنشر نفعات رحمن پردازید و خدمت را

اکمال کنید و با لفت آن شخص محترم و آن نفوس محترمه
پردازید این نظر مناسب تریاید دیگر هر نوع مصلحت
بدانید همان مجری حضرات محترم از قبل عبد البها'
بنهایت اشتیاق تحیت ابدع ابهی دارید . . . وعلیک
البها' الابهی)) چندی بعد جناب وحید توسط
آسید اسدالله قی از حضرت عبد البها' از ان حضو ر
خواستند در جواب هیکل مبارک فرمودند که وجود شما
در آذربایجان لازم تراست و اجازه تشریف فرمودند و آن
لوح اینست: () هوالله ای یار عزیز عبد البها' نامه
شما کبه آقا سید اسدالله مرقم نموده بودی ملا حظته
گردید و در ضمن از برای بعضی از نفوس مبارکه طلبسبب
تحریر کرده بودید ولی از پیش مرقم و ارسال شده بسود
البته تا حال رسیده و خود شما از ان حضور خواسته بودید
حال حکمت امر الله چنین اقتضا مینماید که آن صفحات
را خالی نگذارید زیرا چشمه حیات در تبهان است و نثار
محبت الله در فوران باید شب روز بهد ایت نفوس پرداز
و این اوقات حرب سایر احزاب را بایکدیگر غنیمت شمارید
تا رشحات سحاب عنایت اشجار آن حدائق را بشبثیم
حقائق تروتازه نماید وعلیک البها' الابهی ع)

مسافرت بطهران

سرانجام در سال ۱۳۴۰ قمری
جناب وحید عازم طهران شدند
و درین راه در اثر تصادف پایشان شکست در طهران
(۱) - قبل از تشکیل محفل روحانی طهران و تشکیلات
کنونسی امریه لجناتی مانند " محفل نورانی " و " محفل مرتب " و
و امثالها در طهران موجود بود که مصدر خدمات امریه
بودند .

نزد دکتر ارسطوخان علاج و دکتر لطف الله حکیم
معالجه کردند و در منزل اخ الزوجه خود مقیم شدند .
جناب وحید چندی در مدرسه

مدرسه تربیت و محفل نورانی

تربیت منزل گزیدند و در -

اوقاتی بود که جناب یزدانی رئیس مدرسه و جناب فاضل
مازندرانی روح الله خان خادم و جناب فرات از معلمین
آن بودند در آن ایام جناب وحید در یکی از تشکیلات
تبلیغی طهران بنام " محفل نورانی " عضویت یافته
و با سایر اعضای این محفل که عبارت بودند از جناب
حاجی مهدی ارجمند - جناب حاجی نندی - جناب
فاضل مازندرانی - جناب عزیز الله مصباح و
جناب نورالدین فتح اعظم - جناب علوی و جناب
فرات اشتراک مساعی میکردند و در خدمات تبلیغی شرکت
میکردند در همین ایام برای اداره مدرسه امری (وحدت
بشر) گناشان نامزد شدند ولی مسافرت ایشان عملی
نگردید .

استخدام دولتی

جناب وحید در سال ۱۳۰۳ -

شمسی برای اولین بار در دستگاه

دولتی استخدام شدند و آن موقعی بود که دکتر میلسپو
برای مرتبه اول بایران آمد و بود ایشان بسمت مترجم
در دفتر نامبرده در وزارت مالیه بکار مشغول شدند . و
تا زمانی که دکتر میلسپو در ایران بود باین خدمت باقی
ماندند و پس از رفتن او با آمریکا از وزارت مالیه بیرون آمدند

خدمت در قزوین

جناب وحید در سال ۱۳۰۶

شمسی در وزارت فرهنگ

استخدام شدند و قزوین رفته یکسال بعد بریت و تدبیر
(۲۸۱)

در مدرسه "حمد الله مستوفی" قزوین مشغول بودند
و چهار سال دیگر نیز در قزوین ماندند و مدارس امری
" توکل " (بنین و بنات) را اداره میکردند .

مهافرت به تبریز

در اواسط توقف در قزوین در سال

۱۳۰۸ شمسی در اوقاتی که مبلغه

شهبیره میس مارناروت بایران آمده بود همراه ایشان
سفری به تبریز نمودند و سمت مترجمی مشارالیه را
داشتند بعد از مراجعت دوباره در قزوین باینجام خدمات
خود پرداختند لازم بتذکر نیست که جناب وحید چه در
قزوین چه در طهران یا آذربایجان همه جا و در همه حال
دائماً به تبلیغ و اعلا کلمه الله مشغول بودند و با اطلاعات
و معلومات وسیع خود همیشه بعنوان یک نفر مبلغ مسرور
بهائی شناخته شده و خدمات تبلیغی بیشماری نموده اند .
جناب وحید در سال -

مسافرت های تبلیغی

۱۳۱۲ شمسی از قزوین

ب طهران آمدند و در سال ۱۳۱۳ شمسی در اوقاتی
که متصاعده الی الله مبلغه شهبیره میس کیترانسو م
کهلر امریکائی بایران آمدند همراه ایشان بسمت مترجمی
به گیلان خراسان مازندران - اصفهان مسافرت کرده
و پس از صعود مشارالیه اصفهان ب طهران بازگشتند
پس از آن سفر تبلیغی به اراک - ملا پر - خرم آباد
بروجرد در فول و اهواز نمودند ب طهران بازگشت نمودند
و در سال ۱۳۱۵ شمسی نیز سفر تبلیغی دیگری بهمند
نمودند . در سال ۱۳۱۷ شمسی هنگامی که مسیز میلارد
متحد که از آمریکا و ارض اقدس بایران آمده و حامل
پیامهای مبارک برای احبای ایران بودند بسمت مترجمی

بهمراه ایشان به تبریز - ماکو و سایر نقاط آذربایجان رفتند .

اواخر ایام حیات جناب وحید پس از مراجعت از این سفر در طهران ساکن شد به واسطه کهولت و امراض گوناگون که مانع از راه رفتن ایشان میشد غالب اوقات را در منزل شخصی خود یا منازل احباب بتبلیغ و هدایت متحرران حقیقت مشغول و مالوف بوده و همواره مرجع مراجعه احباب و تشریح و توضیح آیات و آثار و بیانات مبارکه و طرف استفاده و استفاضه دوستان بوده اند اخیرا نیز در سال ۱۳۳۲ که مرضشان شدت پیدا کرده و در بیمارستان میثاقیه بستری بودند ایادی امرالله جناب دکتر جیاگری در بیمارستان مزبور ایشان را عیادت کردند

عیال و اولاد جناب وحید در مدت حیات چهار مرتبه ازدواج کرده اند اولین ازدواج قبل از تصدیق بامر مبارک بود باین طریق که نوه دختر ساری آسیدیحیی دارابی (دختر سید مصفا) را در اصطهباناتا قبل از بلوغ بطریق اسلامی عقد بسته بودند که پس از مراجعت از عیالات او را بدین وصلت طلاق دادند ازدواج دوم در ایامی که در سن ۲۵ سالگی در طهران مقیم بودند و در کالج امریکائی تدریس میکردند انجام شد و عیالشان قمرخانم دختر میرزا نصرالله معروفه (خدا!) بود که نامبرده پس از مدت کمی در طهران وفات کرد و در امامزاده یحیی مدفون است ازدواج سوم ایشان در اوقات سکونت در رضائیه واقع شد که زوجه سم (کوکب خانم) دختر نصرالله خان پسر قلیچ خان معروف بود این ازدواج در اوائل ورود ایشان برضائیه و اندکی پس از فوت عیال

دوم صورت گرفت و عیال مزبور پس از مدتی مطلقه شد و - پس از آن فوت کرد جناب وحید از عیال سم که دو فرزند آورد اولی بنام هبة الله که کارمند وزارت کشاورزی بود و در راه گرگان صعود کرد و رایام مسافرت حضرت عبدالبهیا در اروپا عریضه ای مبنی بر طلب تأیید برای این پسر خود خواش کردند در جواب این لاج صادر گردید :

(بخت مبارک) (هو - ای حبیب وحید من بجان عزیز و سرپر عقل و تنیذت قسم که نفسی فرصت ندارم تمام شب روز فریاد میزنم و عمره یا بهاء الابهی در کتاس کبری و دار الفنونهای عظمی برآرم لهذا عذر میخواهم که از قصور معذور دارم عنقریب رجوع نمود و تلاقی تقصیر موفور گرد در حق نجل جلیل پدرگاه رب جمیل تضرع و زاری شد که موفق بتایید شدید گرد .

((عبد البهیا عباس))

پسر دیگری که از عیال سم دارند به (عطاء الله) موسوم است که جزو محصلین کشاورزی از طرف دولت برای تحصیل با آلمان رفت و هشت سال در آلمان تحصیل کرد و پنج سال قبل با یران بازگشت و اکنون بسمت مهندس کشاورزی از طرف دولت در رضائیه مشغول تدریس کشاورزی است چهارمین و آخرین ازدواج جناب وحید در سال ۱۳۰۲ شمسی در طهران واقع شد که با محبوبه خانم اهل اشتهارد ازدواج کردند از این عیال دو اولاد دارند یکی بنام (نعمت الله) که از سال ۱۳۲۶ شمسی تاکنون مفقود - الاثر شده و دیگری دختری است بنام (خجسته)

اطلاعات و معلومات جناب وحید علاوه بر علم قدیمه ای که قبلا در قسمت (تحصیلات

اولیه) به تفصیل از آن سخن رفت دارای اطلاعات جامع و کاملی از معارف امریه والواح و آثار مبارکه و آیات الهیه و احادیث قرآنی و سایر مسائل استدلالیه تبلیغیه میباشد که همیشه در محاورات تبلیغی مورد استفاد و کامل واقع شده و مورث هدایت نفوس گمته است . ایشان بزرگانهای فارسی عربی - انگلیسی - ترکی - آذربایجانی - واسلا بیولی آشنائی کامل داشتند و کم و بیش فرانسه هم میدانند .

جناب وحید در ایام حیات خود همواره **خدمات امریه** بخد مات امریه مخصوصا به تبلیغ که اکتیل خدمات است موفق بوده سراسر عمر بر افتخار خود را باین امر مهم گذراند و است در ایام توقف در رضائیه که در حدود ۳۲ سال بود همیشه منزلشان مرکز اجتماع متحرران حقیقت بود و است در این مدت نیز در زمان حضرت عبدالبها امین حقوق بود و وجوه حاصله را طبق امر مبارک مصرف مینموده است .

جناب وحید در مدت ۳۲ سال توقف در آذربایجان مرتباً بشهرها و نقاط آن سامان مسافرت های تبلیغی نموده در همه جا موفق و موید به هدایت بسیاری از نفوس گشته اند و این تایید و توفیق ایشان در امر مهم تبلیغ از خلال الواح مبارکه ای که با افتخار ایشان صادر گردید مشهود است از جمله در شیشوان چهار سراماقلی میرزا را تبلیغ کرد که ملای آن محل پس از اطلاع بر این موضوع حکم تکفیر ایشان را داده است در اوقات توقف در طهران نیز مسافرت های تشویقی و تبلیغی بقاظ ایران نموده و همواره موفق و موید بوده اند .

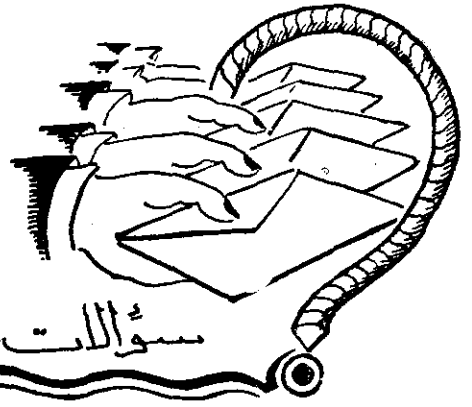
لبنها **عنايت مرکز ميثاق** **بجناب وحيد** در وجه لطف و عنايت حضرت عبد

بجناب وحید از الواحی که با افتخار ایشان صادر گشته واضح و مشهود است و خدمات برجسته ای که در سبیل تبلیغ امرالله نموده اند همواره مورد نظر مبارک بوده و همیشه خدمتشان را ستودند و اینجاست برای اینکه مقام ایشان از نظر مرکز مینا واضح و معلوم شود نامه ای را که آئید اسدالله قمی که جزو ملتزمین رکاب حضرت عبدالبها در سفر اروپا و امریکا (۲۸۳)

بوده از بود اوست بایشان نوشته اند نقل میکنیم .
(روحی و کینوتتی لخلوصك الفدا . . . فقط چیزی که هست از روزی که در حضور سیدی الحضور (۱) ارواحنا فداه رفته الی امروز احدی را ندیده باند از حضرت وحید مورد تعجید و مشغول تائید و صد و توفیق بودن و مصداق یختر بخند مضمین پشاه مثل شما بود بند ، قریب شش ماه طول کشید رجای نمود که بجهت طلعت ورقه العلیا ارواحنا فد اعنایتی میفرمایند طلب با جوابت مقرون نگردد ولی از برای آن حضرت بواسطه آن جناب تاکنون مکرر مکرر عنایتی صادر و تنازل و هذامن فضل ربك عبدالبها . . .) در خاتمه این اوراق در مناجاتی را که حضرت عبدالبها با افتخار جناب وحید صادر فرموده اند برای تشریح مقام ایشان در نظر حضرت عبدالبها نقل میکنیم لیکن ختامه مسك (هوالله الهی الهی هذاعبد انتسب الی وحیدك الفرید المجید الذی ادرك بيم اشراق نورك و انفلاق صبح توحیدك و فاز بلفاؤك و اقتبس من اشراقك و رفع علم توحیدك و دارفی البلاد و قطع التلؤلؤ و السهول و الحزون و الوهاد و نادى باسمك على روس الاشهاد و هدى الناس الى معين رحمانيتك ناشر اشراع سفینه النجات تحركه ارياح الايات البينات الی ان قدی ماله و روحه هزه و شهرته و كلمافسی سبيلك و سفك دمه الاظهر فی محبتك حبا لجمالك ای رب اجعل العبد هذاتذکاراً مینه لعبدالبها و ابده لشدید القوی و انطقه بالثناء علی جمالك الابهی و انشره نفعات محبتك فی تلك الانحاء و اهد به کل طالب و اشف به کسل علیل و ارمیه کل علیل و عززه کل ذلیل و اجعله نوراً من انوار موهبتك یاری الاعلی انك انت المقتدر علی ماتشاه و انك

نعم القدر القدير (م)

و نیز قسمتی از مناجات مفصلی صادر از کک اطهر .
(هوالله اللهم یا خالق الاعیاب و محیی الارواح . . .) ثم اسئلك یا الهی ان توفق عبدك الخاضع بسلطنتك الخاضع بیاب احدیتك المقضوع الی ملکوتك علی خدمتك رب اشد دأززه فی عبودیتك و سهل له کل صعوب بموهبتك و یسر له امره فی عبادتک و اشرح صدره بمعرفتك و انطق



درین صفحه آهنگ بدیع بسئالات خوانندگان عزیز
 در مواضع مختلفه جواب میدهد جواب سئوالاتی
 که در آن در آهنگ بدیع ممکن نباشد مستقیماً بر آن
 سئوال کننده گان ارسال میشود .
 "آهنگ بدیع"

سئالات خوانندگان

آقای محمد الله صیحون (عبدالرحیمی) سه سئوال
 فرموده اند که بدو سئوال ایشان بطور خصوصی و سئوال
 دیگر بادیج عین سئوال ذیلا جواب داده میشود .
 س- آیا جوانان بهائی از چه سن حق عضویت در
 تشکیلات را دارند و حق رای دادن و یا انتخاب
 شدن مخصوصاً در جلسات ضیافات نوزده روزه را در
 چه سن حائز میگرددند ؟

ج - در جواب سئوال فوق ذیلا دو قسمت از سالسه
 نظامات بهائی "ترجمه از" بهائی پروسیجوز" را
 نقل می کنیم :

الف - " سن پانزده سالگی که حضرت بها" الله مقرر
 فرموده اند فقط مربوط بتکالیف ووظایف روحانیه

لسانه بذکرک ونور بصره بمشاهده آیاتک واسمع
 نغمات طيور القدس فی ریاض ملکوتک وانصره بجنود
 ملائکتک وانجده بقبیل من ملا رحمانیتک وانشره
 نفحاتک وارسله نسما تک انک انت القوی المقدر العزیز
 (المحبوب ع)) طهران مهرماه ۱۳۳۳

انفراد بوده و با میزان استعداد و قابلیت نفوس جهت
 شرکت در تشکیلات امری که بکلی مبعوض جداگانه
 وحد آن اجالتاً سن ۲۱ سالگی تعیین گشته ارتباطی
 ندارند . " صفحه ۱۹ نظامات بهائی "
 باتوجه باین قسمت روشن است که افراد بهائی از سن
 ۲۱ سال به بعد حق ابدای رای و انتخاب شدن را
 در تشکیلات حائز میشوند و البته این امر مربوط بعضویت
 در محافل ملیه و روحانیه و تشکیلاتی از این قبیل هست
 و عضویت در تشکیلات جوانان از این امر مستثنی است
 و اما درباره عضویت در ضیافات .

ب- " در ضیافات نوزده روزه فقط نفوس میتوانند
 شرکت نمایند که در جامعه حق ابدای رای داشته باشند
 ولی جوانانیکه سنشان از ۲۱ سال کمتر و نامشان در
 دفتر سجلات محفل ثبت رسیده باشند مخصوصاً اگر
 عضو خانواده بهائی هم باشند میتوانند در جلسات
 مزبوره حضور یابند " صفحه ۱۸ نظامات بهائی .

آلای هر هیکه مطلبی نیز چهار سئوال از ما کرده اند
 که جواب یکی از سئوالات ایشان بطور خصوصی ارسال
 و جواب بقیه سئوالات بادیج عین سئوال ذیلا داده
 میشود .

مبارک که منم است که باستی با آتش محبت
وصفا و منطبق و استقامت ریشه کسر و عداوت
و شک و ریب اعدا را سوخت و آنسان را بشریعه
بقا رهنمون گردید از این رو است که در بسیاری
از مواضع نامحبت - نارحشقی - آتش احسان و
از این قبیل عبا رات که آتش و نار را در مواقع -
لطف و احسان و کرم و عشق و ممدردی استعمال نمود ،
اند بکار رفته است .

۳- در مکاتیب مبارک جلد سوم میفرمایند :

" مدینه بهائیه که در ساحل شرقی برزیل واقع
است چون در قرون ماضیه اساسا این شهر
به بهائیه موسم گشته هیچ شبهه ای نیست
که باله نام روح القدس بوده " .
لطفنا این مطلب را توضیح بیشتری داده و شهر
مزیب را در صورت امکان معسررسی
فرمائید .

ج- نام این شهر در عصر بهیه یا باهیا است
که با اسم *Sao salvador*

نیز خوانده میشود و همانطور که حضرت
مولسی البری ارواحنا فداء فرموده اند در ساحل
شرقی برزیل از کشورهای آمریکا جنوبی
واقع است .

در جلد ثانی رحیق مختم قاموس لسوح مبارک
قن صفحه ۱۰۴۲ آمده است " مقصود باهیا
است که در آمریکای جنوبی در برزیل واقع
استودارای محفل روحانی است " (نقشه
صفحه ۹۹۹ جلد نهم عالم بهائی) باهیا
مهمترین بند مهم ساحل شرقی
برازیل است .

۱- منظور از دو بیان مبارک ذیل چیست ؟
در ابتدای کتاب مستطاب اقدس قلم اعلی باین بیان
احلی ناطق " ان اول ما كتب الله على العباد عرفان
شرف و حیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم -
الامر و الخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر و الذی
منع انه من اهل الضلال و لویاتی بكل الاعمال " .
حضرت مولی البری نیز در یکی از خطابه های مبارک در
لندن میفرمایند " انسان ممکن است بهائی باشد ولو آنکه
نام حضرت بها الله را ننشیده باشد .

ج- جای هیچ گونه تردید نیست که بدلول بیان -
مبارک حضرت عبد البها ارواح العالمین فداء اینست که
انسان ممکن است بعمل بهائی باشد ولو اینکه نام
حضرت بها الله را ننشیده باشد و آنچه مطلب را کاملا
روشن میسازد شان نزول این بیان امر احلی است که
در کفرانس لندن در مورد یک یا چند تن از نفوس مخلصه
از قم اطهر جاری گردیده که اسم مبارک حضرت بها الله
را ننشیده و اسما بنام بهائی شناخته نشده بوده اند
و آیه مبارکه که در کتاب مستطاب اقدس از سما مشیت
نازل گردیده مخصوص اشخاصی است که از کاس عرفان
آشنا شده و مقام ایمان بحق و مظهر امر او نائل و فائز
شده اند نه دون آن و در این مقام باید متوجه بود که
فرق است بین کسیکه نام حضرت بها الله را ننشیده و
با و ابلاغ کلمه نشده است تا کسیکه با اطلاع از ظهور
مظهر حق در مقام عرفان بر نهاده است .

۲- منظور از " وکن کسملق النار لاهدائی " و بیاناتی
از قبیل (ویاکل بتمام القتم نه کلفت ویا جمیع در فکسر
محبت و رحمتیم نه زحمت . مامور بدوستی و انسیم
نه نفرت و وحشت) (از الواح مبارک حضرت عبد البها)
چیست ؟

ج- پرواضح است که منظور از وکن کسملق النار -
لاهدائی این نیست که شخص بهائی فی الشمل
آتش می افروزد و دشمنان امر را در آن بظواهر
بسوزد بلکه با توجه به سائر بیانات

(معذرت و تصحیح)

در شماره ششم این نشریه در مقاله " شرح مدرسه تابستانه شیراز " متأسفانه نام جناب
غلامعلی دهقان از احبای عزیز و فعال شیراز که سمت علمی در آن مدرسه داشته اند بنام
عبدالعلی دهقان مرقم شده است . آهنگ بدیع مراتب تأسف خود را از این اشتباه خدمت
ایشان ابراز داشته ام خوانندگان ترضی دارد این اشتباه را تصحیح فرمایند .

از آقای حسام متحد که این اشتباه را یاد آوری فرموده اند نیز صمیمانه تشکر میکنیم .
" آهنگ بدیع "

== آهنگ بدیع و خوانندگان ==

انشار این شماره و پایان نهمین سال آهنگ بدیع بار دیگر ما فرصت میدهد تا صمیمانه ترین تشکرات خود را
بمخبر دوستان و همگنان ارجمندی که بنحوی از انحصار خواه با ارسال آثار و مقالات مفیده و خواه در امور تکبیری
غیره با همکاری نموده و ما را در طی طریق مساعدت و معاضدت فرموده اند تقدیم نمائیم بخصوص در این مقام وظیفه
خود میدانیم که از نمایندگان محترم آهنگ بدیع در ولایات نیز که با ما صمیمانه همکاری فرموده اند تشکر کنیم امید داریم
که در سال جدید بتوانیم با همکاری و مساعدت خوانندگان و دوستان علاقمند آهنگ بدیع را بطوری که شایسته
جامعه برگزیده و موقر بیانی است منتشر نمائیم .

* از دوستان عزیزی که برای آهنگ بدیع مقالات یا اشعاری ارسال میدارند خواهشمندیم سعی نمایند که در صورت
امکان نوشته هایشان را ماشین کنند و هرگاه ممکن نباشد با خط خوانا مرقم فرمایند که هنگام تکثیر اشتباهی رخ ندهد
* یکی از دوستان جناب عطا الله اکبری قطعه شعری تحت عنوان (داروی شفا بخش) ارسال داشته اند که زیلا
قسمتی از آن را که بوزن بدیعی سروده اند نقل مینمائیم و منتظر سایر آثار ایشان هستیم .

آنجا نگاه کن افقی تیره سهمگین — آنجا نگاه کن که ز بیجا رگی بشر — آتش بیاشد از بغض و خشم و کیس
در عالم هوی و هوس میکند سفر — فریاد و ناله فغان دل حزین — عمر شباب خویش چسان میدهد در
سرکش یا آسمان چون جمع جاودان

* خانم روحیه درخشانی قطعه ادبی موزیکالی بنام " اشرف مخلوقات " برای ما ارسال داشته اند با اظهار تشکر امید داریم
سایر آثار خود را برای ما بفرستند .

* قطعه شعری از سرکار خانم قدسیه متحد به مطلع " ای خفته بر خیز و میا این قرن جان افزا ببین — این امر و احکامها
وین نهضت عظمی ببین " با آهنگ بدیع و اعل شد ما ز لطف ایشان متشکریم و منتظر سایر آثار ایشان میباشیم .

 فهرس عمومی مندرجات سال نهم آهنگ بدیع

شماره	صفحه	عنوان	شماره	صفحه	عنوان
۱۳۱	۶	د رنگاهش چه دیدم؟			الف آثار مبارکه
۱۳۹	۷	دلایل الوهیت (۳۹)			عنوان
۱۴۶	۷	تکامل شخصیت انسان	۵۷	۳	الواح مبارک در صفحه اول هر شماره
۱۴۸	۷	مهاجرت -			قسمتی از توفیق منبع نوروز ۱۱۱
۱۶۵	۸	قول و عمل			<u>ب - مقالات</u>
۱۶۹	۸	بتو ای مهاجر عزیز	۳	۱	نهمین سال انتشار آهنگ بدیع
۱۷۰	۸	دلایل الوهیت (۳)	۴	۱	طرز روحانی
۱۷۶	۸	بشتاب بشتاب که وقت تنگ است	۶	۱	سال نو با نقشه نو برای ایجاد جهانی نو
۱۸۲	۸	وداع	۷	۱	اهمیت تشویق
۱۸۹	۹	عالم امر	۹	۱	لزوم فرا گرفتن معلومات امریه
۱۹۲	۹	دلایل الوهیت (۴)	۱۳	۱	بنم خاموشان
۲۰۷	۹	پیاده روی یا ورزش برای همه	۱۶	۱	جهاد جهانی روحانی
۲۱۳	۱۰	اختلافات موجوده و صلح عمومی	۲۳	۲	چرا در سیاست دخالت نمیکنیم؟
۲۲۵	۱۰	دلایل الوهیت (۵)	۲۷	۲	آینده و جوانان
۲۲۷	۱۰	مسزاج	۳۵	۲	شش روز در ارض اقدس
۲۳۹	۱۱	حب و بغض	۴۷	۳	طلایع نظم جهان آرای الهی
۲۴۷	۱۱	دلایل الوهیت (۶)	۵۱	۳	با اولین موسسه بین المللی بهائی آشنا ^{شوید}
۲۶۰	۱۱	ای جوان	۶۲	۳	در جستجوی سعادت
۲۶۹	۱۲	اتفاق	۶۷	۴	انقطاع یا انزوا
۲۷۱	۱۲	دلایل الوهیت (۷)	۷۰	۴	دیوارها فرو میریزد
		<u>ج - ترجمه</u>	۷۳	۴	کشف و شهود
۲۸	۲	نامه بیک بهائی جدید	۹۱	۵	امر بهائی انشقاق ناپذیر است
۵۴	۳	صلح و اخفاق بهائی	۱۱۷	۶	هاجر و اوطانکم
			۱۲۱	۶	ازدواج

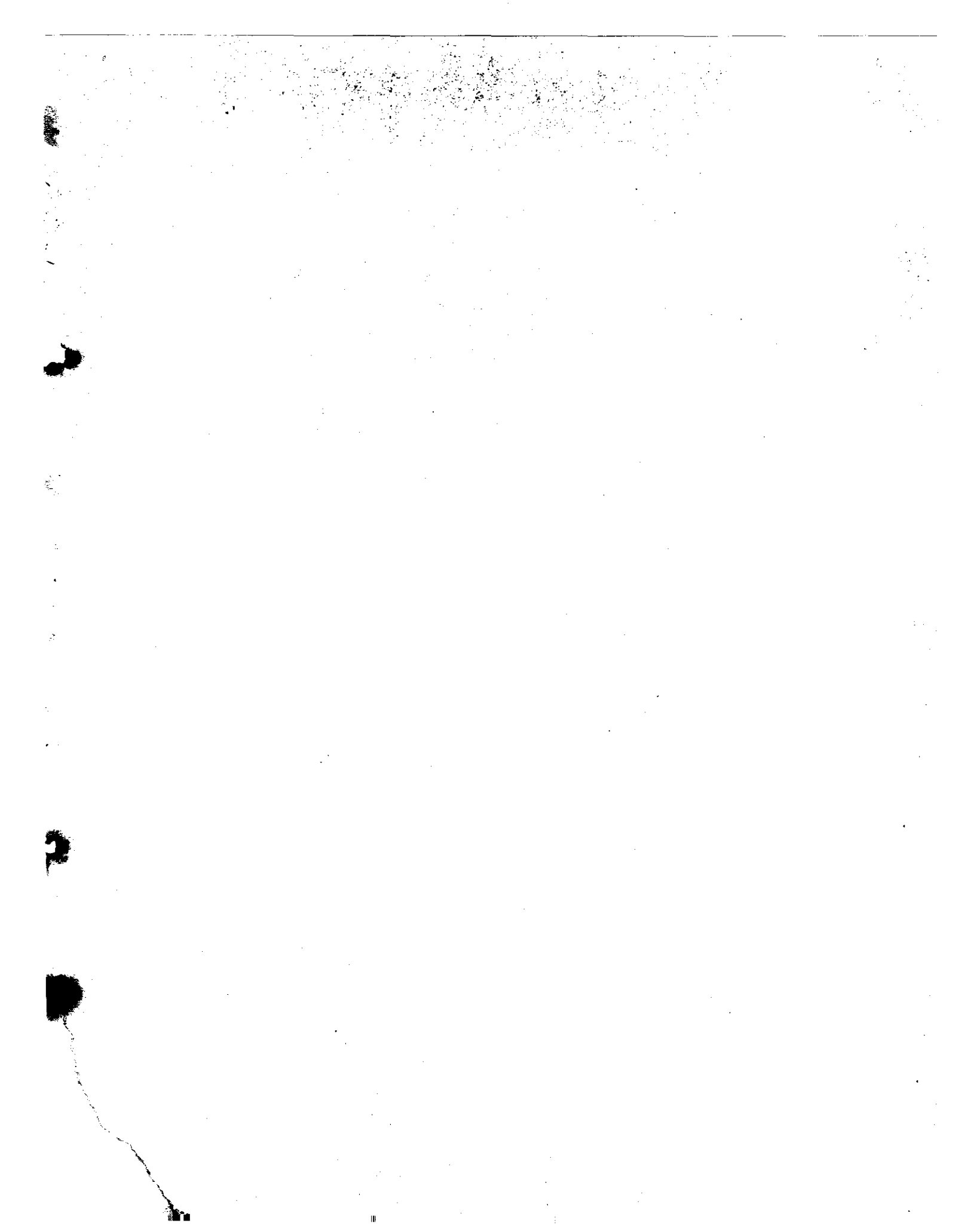
صفحه	شماره	عنوان	صفحه	شماره	عنوان
۲۲۸	۱۰	نقش معانی	۷۶	۴	نیروی روحانی حضرت عبد البها
۲۲۹	۱۰	بهار خوش	۹۶	۵	از درهائی بسوی آزادی
۲۵۲	۱۱	شمیم زلف	۱۴۲	۷	جواهر وجود یا خاطره ای از آلا سکا
۲۵۳	۱۱	کیمیای عشق	۲۲۰	۱۰	جلسه تذکر ماریون جک
۲۷۴	۱۲	از هر طرف	۲۶۵	۱۲	دریسی ایمان
۲۷۵	۱۲	ضیافت			
<u>و - معرفی کتاب</u>			<u>د - تاریخی - بیوگرافی</u>		
۸۷	۴	مقالات ایادی امیرالمجناب فروتن	۸۲	۴	زندگی جناب ملا شهریار (۱)
۱۳۳	۶	مسک الختام سنه مقدس	۱۰۲	۵	زندگی جناب ملا شهریار (۲)
۱۸۵	۸	گلشن حقایق	۱۲۶	۶	شرح حال عمولی عسکر کاشانی (۱)
			۱۵۲	۷	شرح حال عمولی عسکر کاشانی (۲)
			۱۷۸	۸	آل نداف (۱)
			۱۹۵	۹	خاطرات قلعه طبرسی
			۲۰۲	۹	آل نداف (۲)
			۲۰۹	۹	شرح حال جناب ملا حسین حق دوست
			۲۳۲	۱۰	شرح حال جناب وحید کشفی (۱)
					هوارد آیوز - نویسنده کتاب درهائی بسوی
			۲۴۲	۱۱	آزادی (ترجمه)
			۲۵۴	۱۱	شرح حال جناب وحید کشفی (۲)
			۲۷۷	۱۳	شرح حال جناب وحید کشفی (۳)
<u>ز - مطالب متنوعه</u>			<u>ه - شعری</u>		
۳۴	۲	نمایشگاه آثار هنری جوانان بهائی طهران	۸	۱	من یا ربارین نیستم
۴۲	۲	مسابقه قابل توجه	۲۳	۴	راز شیراز
۴۴	۲	قابل توجه	۵۳	۳	روح عصر
۵۸	۳	شجیع تر جمشود تر منقطع تر	۷۲	۴	چشم فتنه بار
۸۶	۴	مسابقه هنری	۱۰۰	۵	گذار حقایق
۱۰۱	۵	جوانان برازنده قرن بزدان	۱۲۵	۶	پشارت
۱۰۹	۵	سومین مسابقه آهنگ بدیع	۱۴۶	۷	از گذشتگان - جناب نوش
۱۱۰	۵	هشتمین انجمن شهر روحانی جوانان بهائی ایران	۱۴۷	۷	روح حیات
۱۳۰	۶	تصحیح و معذرت	۱۷۲	۸	پرتو عشق
۱۳۴	۶	مدرسه تابستانه شیراز	۱۷۳	۸	لایزال
۱۳۵	۶	فاتحین مکان	۲۰۰	۹	پرتو آثار
۱۷۴	۸	قسمتی از نامه آقای ممتازی از زاهد	۲۰۱	۹	رسم ره
۱۸۶	۸	قابل توجه			
۲۰۶	۹	قسمتی از نامه جناب مهندس روح الله ناطق			
۲۶۲	۱۱	مدرسه تابستانه تبریز			
۲۸۴	۱۲	جواب پستقولات			
<u>ه - آهنگ بدیع و خوانندگان</u>			<u>ه - آهنگ بدیع و خوانندگان</u>		
۱۸	۱	آهنگ بدیع و خوانندگان	۱۴۶	۷	از گذشتگان - جناب نوش
۴۳	۲	" " "	۱۴۷	۷	روح حیات
۶۴	۳	" " "	۱۷۲	۸	پرتو عشق
۸۸	۴	" " "	۱۷۳	۸	لایزال
۱۱۴	۵	" " "	۲۰۰	۹	پرتو آثار
۱۳۶	۶	" " "	۲۰۱	۹	رسم ره
۱۶۲	۷	" " "			
۲۸۶	۱۲	" " "			



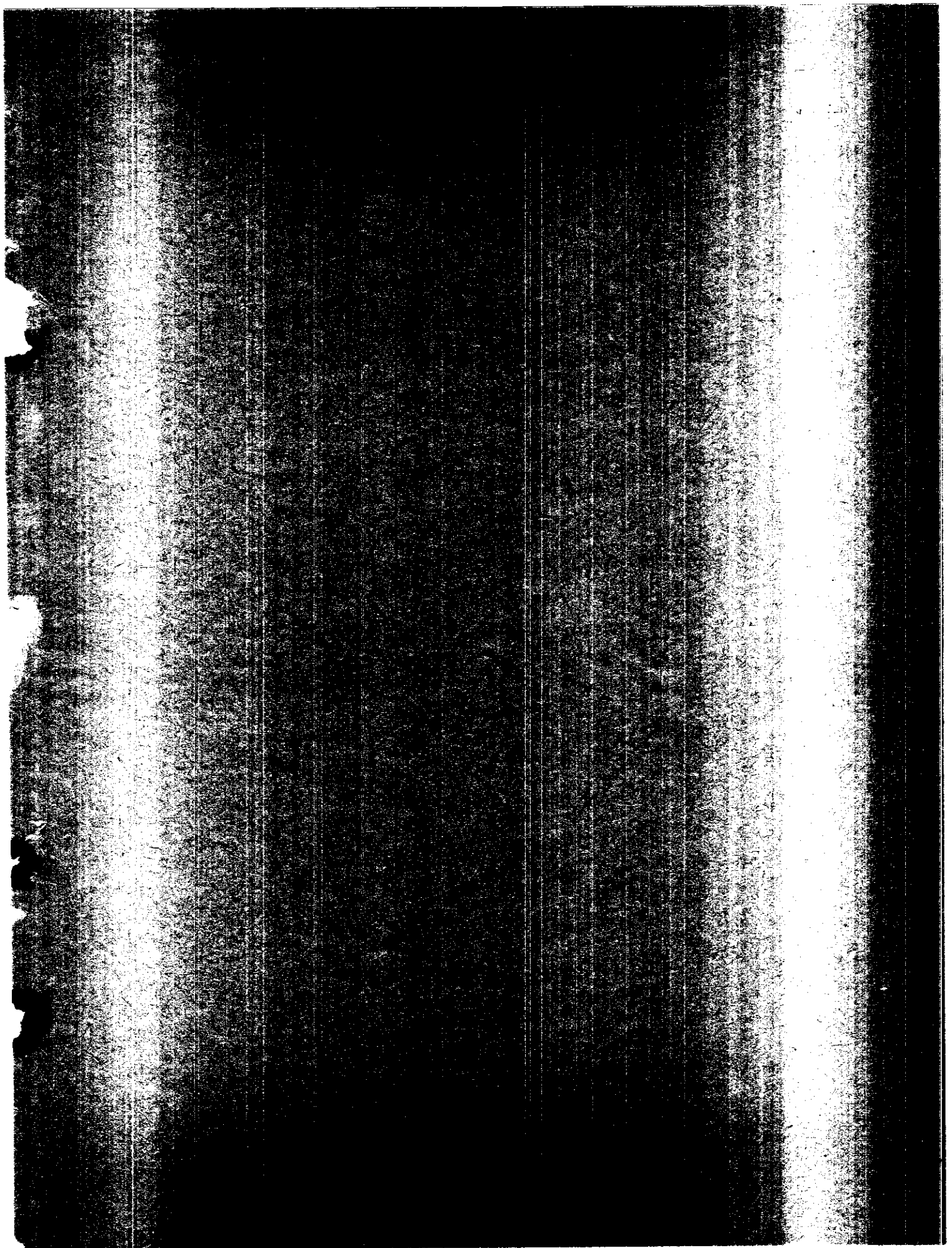
شماره اول



فروردین ۱۳۲۴



Handwritten text, possibly a signature or list of names, including the word "Clement" and "John".



هوای بهی

ای ناطق بشنای حضرت بزبان در موسم زمستان آنچه طغیان طوفان شدید تر و باران و بسوران عظیمتر در فصل نو بهار گلشن و گلزار طسراوت و لطافتش بیشتر گردد و حلاوت و زینت چمن و لاله زار زیاد تر شود گریه ابر سبب خنده گل گردد و دمدمه رعد نتیجه اش زوزه بلبل شود و شدت برد جمال ورد بیمار آورد و طوفان سرد باغرا بشکوفه های سرخ وزرد بیا راید اریاح شدید منتج نسائم لطیف گردد و باد عیسا شمیم گل حمرا گیرد .

سفیدی برف سبزی چمن شود و افسردگی خاک شکفتگی سرسبز و نسترن گردد و پژمردگی شتاب تری و تازگی بهاری شود و شدت سرما اعتدال هوا گردد و سر و بیابانداخته بنالند بلبل بخوانند گل چهره بر افروزد لاله ساغر گیرد و ترکم مخمور گردد پنفسه مد هوش نسود اشجار سبز و خرم شود و امراق طراوت جوید از هار بدمد اثمار نمودار شود گلشن مجلس انس شود و چمن محفل قدس گردد جمیع این فیوضات و تحلیات بهیاری اثر صیبا زمستان است و کسب سرور و جبهه گلشن و گلزار از اثر شدت پروت فصل شتاب .

لهذا ای اسیر سلاسل و اغلال و رحین و شیق و سجن در راه بروردگار اگر چه در بلا یای شدیده افتادی و در روزیای عظیمه گرفتار شدی گام بلا نوشیدی و زهر ابتلا چشیدی بسا شبها که از ثقل اغلال نهار میدی و بسا روزها که از اذیت اهل ضلال نیا سودی انبست عدمات قویه بود و جلیست پلایات شدیده امید و اوم که این مشقات جسمانی و راحت و مسرت روحانی آرد و این آتش سوزان عوانان روح بر جان قلب و وجدان آرد این مسرت سبب مسرت گردد و این رحمت بساعت رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی سجن کشایش جهان الهی شود قسم بسلاطین و جود و عیال غیب و شهود که این مسلیات سبیل محبوب از جان عزیزتر است و از شهود و شکر لذیذتر .

آغاز دهمین سال

بمد امید نهادیم درین مرحله‌های
ای دلیل ره گذشته فرو مگذارم

میگذد که در آغاز دهمین سال آهنگ بدیع از این دوستان
و همکاران ارجعندی که بسیاری از آنان از شدت خلوص و
صفای قلب با همه مساعدت و کمکی که در انتشار این نشریه
بما میکنند حاضر نیستند که حتی نامشان را هم در این
صفحات ذکر نمائیم صمیمانه تشکر کنیم .

آهنگ بدیع در پرتو تائیدات حضرت ولی امراللمسه
ارواحفا و همکاریهای ذقیمت و صمیمانه دوستان و
علاقندان خود بایک دنیا امید قدم بدهمین سال -
انتشار خود مینهد . بامید باینکه الطاف و تائیدات -
لا ریبیه مولای اهل بها در سال جدید نیز شامل حال
شود . بامید اینکه همکاری و بذل مساعدت و معاضدت
دوستان و علاقندان آهنگ بدیع کماکان ادامه و استمرار
یابد . بامید اینکه مشکلات گوناگون بید قدرت الهی -
و همت و فعالیت دوستان عزیز مرتفع شود و آهنگ بدیع
بعصورت نهمیه‌ای که شایسته جامعه برگزیده بهائوسی
است منتشر گردد . آری بغیروی این امید هاست که ما
با تمام ضعف و حقارتی که در مقابل نوایای مقدسه مولای
توانا و وظایف جسیمه اهل بها در خود احساس میکنیم
قدم بدهمین سال میگذاریم و در این میدان خدمت -
جرات جولان مینماییم .

آغاز دهمین سال آهنگ بدیع مقارن است با شروع

با انتشار این شماره آهنگ بدیع نه سال را
در پشت سر میگذارد نه سالی که توأم با فعالیتها و -
مجاهدات بی شائبه و صمیمانه‌ای بود نه سالی که
مشحون بیک سلسله فداکاریها و زحمات طاقت فرسا و
مشتاقانه بود حاصل این نه سال فداکاری و فعالیت
بعصورت نه دوره آهنگ بدیع درد سترس همه دوستان و
عزیزان ما قرار دارد جز تائیدات مقتابعه مولای مهربان
و جز همت مردانه و مساعی صادقانه یک عده از دوستان و
جوانان خدوم و با ایمان هیچ وسیله دیگری نمیتوانست
با این فقدان وسائل و مشکلات گوناگون نه سال تمام بیک
نشریه آبرومند و مفید را مرتباً منتشر ساخته و روز بروز بسر
جلوه و رونق آن بیفزاید .

هر روز آهنگ بدیع داستانی از روح همکاری و
صمیمیت و فداکاری و مجاهدت در بردارد از همکاری -
فضلا و نویسندگان ارجعندی که با تحریر مقالات و تهیه اخبار
و مطالب مفید و مختلف بر ما منت مینهند از کوشش و مراقبتی
که متصدیان تکمیر و انتشار برای فراهم آوردن مجلسه
متحمل میشوند از فعالیتها و زحماتی که نمایندگان ارجعند
و عزیزان ما در روایات بدون هیچگونه اجرومزدی برای توزیع
و معرفی آهنگ بدیع بذول میدارند تمام اینها از خلال
هر روز آهنگ بدیع ظاهر و هویدا است و وظیفه ما با حکم

میکند و یا محقق پس از تدقیق و تفحص فراوان نکتهای
از تاریخ امر را که کمتر بدان توجه شده است می یابد
و یا شرح حیات اول من آمن نقطه‌ای را با تحقیق از مردم
آسمان پرشته تحریر در می‌آورد و یا شاعری در حال جذبه
شعر و فزلی شعر انگیز میسراید اینها بمنظور همکاری
با "آهنگ بدیع" آثار خود را برای ما میفرستند .

مقالات و اشعار واصله در کمیسیون "آهنگ بدیع" -
بدقت مورد مطالعه اعضا قرار میگیرد و احیانا اصلاحات
لازمه در آن بعمل می‌آید پس از تصویب کمیسیون به‌همراه
معرفی کتابها مصاحبه‌ها - رپورتاژها - اخبار - جواب
پرسش‌ها - آهنگ بدیع خوانندگان و بعضی مطالب
دیگر نیز که مستقیما بوسیله اعضای کمیسیون تهیه میشود
بلجته ملی نشریات و تالیفات ارسال میشود .

در لجنه مجله نشریات که مامور تصویب کلیه انتشارات
در جامعه امر می‌باشد عددهای ارضلا و محققین عضویت
دارند مقالات و اشعار و آثار مختلفه بوسیله اعضای این
لجنه بدقت مطالعه و در صورتیکه مفید و موافق اصول امر
باشد تصویب و مجدداً بکمیسیون آهنگ بدیع ارسال میشود
و البته لجنه نشریات در رد و قبول یا اصلاح مقالات
مختار است .

از مقالات مصوبه مطالب شماره‌های آهنگ بدیع
تهیه و تنظیم میشود و در اینجا مرحله تحریری آهنگ بدیع
خاتمه می‌پذیرد

* * *

اما مرحله دوم کار مربوط بامور تکمیری و اداری آهنگ
بدیع است در اینجا باید وسائل لازم را هیچگاه از نظر

در نداشتن بعضی اوقات کاغذ مخصوص "آهنگ
بدیع" یافت نمیشود و این امر وقفه‌ای شدید در انتشار
این نشریه ایجاد میکند که شاید خوانندگان مسئولیت
آنها متوجه کمیسیون آهنگ بدیع دانند و حال آنکه
آنها در این باب تصور و تقصیری نیست .

باید مطالب آهنگ بدیع نخست روی اوراق مخصوص
استنسیل تاپی شود و این امر بوسیله متصدی مخصوص
انجام میشود خواندن خطوط افراد مختلف که هر یک
رویه و سلیقه مخصوص در نگارش دارند کار ساده و آسانی
نیست و گاه کمیسیون مجبور است بعضی مقالات را مجدداً
پاکتویس کند تا قابل استفاده متصدی تاپی گردد .
مقابل و غلط‌گیری اوراق استنسیل کار بسیار دشواری -
است و چشم را بی اندازه خسته و ناراحت میکند و تا کسی
یکبار چنین عملی را انجام نداده باشد قادر بر درک
آن نیست .

سپس این اوراق شماره گذاری شده و بوسیله ماشین
استنسیل دستی بکمک فرد مسئول بتعداد معین
تکثیر میشود .

این اوراق متفرق بوسیله ماشین دوخت بهم ملصق و
سپس تجلید میشود . ولی باز این آهنگ بدیع که
بدست شما میرسد نیست باید این اوراق بهم ملصق
شده که از لحاظ قطع باهم متفاوتند بریده شود تا بصورتی
درآید که قابل توزیع باشد در اینجا مرحله دوم یا تکمیری
پایان می یابد .

* * *

اما مرحله سوم توزیع آهنگ بدیع است و آنرا میتوان

بد و قسمت کرد توزیع طهران و شهرستانها .

مطبعه و موسسه مطبوعاتی بهائی در طهران است .

ارسال آهنگ بدیع با حبابی طهران که دوسراسرایین شهر وسیع پراکند ه اند کار آسانی نیست بخصوص اگر باین نکته توجه شود که عهد های از مشترکین عزیز که تغییر آدرس داده اند کمسیون را از محل جدید خویش بی اطلاع میگذارند و باز هم انتظار دارند که "آهنگ بدیع" خود آدرس ایشان را دریابد و نشریه مرتباً بوسیله موزع برای ایشان ارسال شود .

بذل مساعی برای انجام نقشه مهمترین و اساسی ترین وظیفه ایست که بر عهد عموم افراد بهائی در اقطار جهان نهاده شده است . احبابی هم وطن جمال اقدس ابهیی بخصوص جوانان روحانی که اثمار روحانی تربیت عد ساله آئین نازنین بهائی هستند باید سهم موثرتری در انجام آن ایفا نمایند . زیرا قدیمترین و بزرگترین جامعه امر در دنیا هستند .

در سال دهم انتشار آهنگ بدیع حسب الامر محفل مقدس ملی جنبه ملی یافت و در ولایات توسط نمایندگان بین مشترکین توزیع گردید ولی در این مورد اشکالات باند آزهای زیاد است که بهتر است از ذکر آن صرف نظر کنیم فقط باید بدانید که بعضی آهنگ بدیع ولایات تنها بوسیله مسافرین فرستاده میشود بهمین سبب بعضی اوقات چند شماره با هم ارسال میگردد .

پس دوستان عزیز! ما که مایلیم دنیائی نوین بر اساس احکام متین الهی بنا شود شایسته است که تمام افکار و مساعی خود را حصر در انجام نقشه روحانی جامعه بهائی نمائیم زیرا فرصت برای انجام هر امری باقی میماند ولی برای انجام نقشه مهلت بسیار اندک و وظیفه بسی خطیر و دشوار است و اگر امروز قیامی نکنیم فردا از عهد جبران برنمائیم .

این بود شمهای از طرز کار آهنگ بدیع که باختصار تمام ذکر شد تا موجب ملال نگردد امید داریم بتایید الهی روزی جامعه بهائی ایران نیز بتواند همانند جوامع بهائی دوسراسر عالم مطبوعات خود را چاپ و منتشر نماید البته در آنوقت امر آهنگ بدیع وضع دیگری خواهد یافت و دیگر نیازی به پیمودن این همه مراحل دور و دراز نخواهد بود . اما تحقق این آرزو وابسته بقیام دلیوانه عموم احباب ایران در اجرای اهداف نقشه جهاد کبیر اکبر ده ساله است که مخاطبیس بتایید و ب مجید است زیرا یکی از اهداف این نقشه تاسیس

یازان مهربان "اکلیل اعمال" و سرلوحه آمال

رضای الهی است و این میسر نمیشود مگر بخدمت

در راه انجام نوایای مولای حنون و مهربان .

پس تا وقت باقی است و فرصت بکلی از کفر نرفته است بیائید قیامی و خدمتی کنیم که در تاریخ بشر بفرموده مبارک محیر العقول بماند .

تصمیم از ما است و بتایید از جنود ملا اعلی

امید است که کل بجلب رضا بش موفق و نائل

گردیم .

پسایمان

(آهنگ بدیع مال شماسست)

***** (ع - عاد قیان) *****

شده است که حتی الامکان سعی نمود تا بر میزان انتشار نشریات و مطبوعات مفیده در جوامع مزبور افزود .
شده و افراد آن جوامع بیش از پیش بمطالعه کتب و مطبوعات راغب و مایل شوند .

اهمیت مطبوعات و استفاده هائی که از آن میشود بقدری مهم و زیاد است که در اصطلاح مملکتی نیز " مطبوعات " را " رکن چهارم دموکراسی " نامیدند و روزنامه را " زبان مردم " خوانده اند .

نقشی را که " مطبوعات " در تنویر افکار افراد جوامع بشری و هدایت آنان بازی میکند غیر قابل انکار است هر کس بامختصر تعمق در اجتماعات کنونی باین امر واقف میگردد .

* * *

حال که اهمیت " مطبوعات " و نشریات درد نیای کنونی واضح شد باید بدانیم که یکی از واجبات و لوازم پیشرفت هر جامعه زنده ای داشتن نشریات و مطبوعات مرتب و مفید است و هر دسته و جمعیتی همیشه کوشیده اند که اصول و مبادی و عقاید خود را بوسیله " مطبوعات " بسایرین ابلاغ نموده و در بین جامعه خود انتشار دهند .

جامعه بهائی که جامعه های زنده و مترقی است از بد و تاسیس با وجود مشکلات فراوان سعادت آنسرا داشته است که از نشریات مفیده ای بهره مند گردید .

یکی از خصوصیات این عصر عصری که بآنصورت ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم منور و مزین شد به پیشرفت حیرت انگیزی سابقه ایست که در جمیع رشته های علوم و معارف نصیب بشر گردیده و این پیشرفت را میتوان تا حد زیادی مرهون توسعه وسائل و ارتباط بین افراد بشر دانست .

درد نیای کنونی " مطبوعات " بزرگترین عامل نشر علم و معارف شناخته شد و است زیرا بوسیله آن در شرایط سهل و آسان مبادی و اصول علم و نظریات و عقاید علمی فلسفی و اجتماعی و کشفیات و اختراعات دانشمندان و متفکران در بین مردم منتشر میگردد و همه افراد بسهولت میتوانند از ثمرات و نتایج این کشفیات و تتبعات بهره مند گردند . امروز در ممالک متقدم و مترقی از " مطبوعات " بعنوان بزرگترین وسیله " تبلیغ " و نشر اخبار و اطلاعات بین مردم استفاده میکنند و از این راه نتایج بیشماردی بر میگیرند . در سراسر جهان هر روز ملیونها دستگاه ماشین چاپ بحرکت درآمده و مقادیر معتنا بیهی کاغذ را بصورت کتاب - نشریه - مجله - روزنامه بزبانهای مختلفه بامطالب و اطلاعات متنوعه دردسترس مردم جهان میگذارند . با کوشش هائی که در سالهای اخیر برای باسواد نمودن ساکنین ممالک عقب افتاده شد و سازمانها ملی و بین المللی که برای رفع این نقیصه بوجود آمده - سرانجام نتیجه همه این مطالعات و مجاهدات ایسن

بمانند . آسمان شریعت بهائی بانوار مطبوعه^ع مفیده‌ای که چون نجم بازه همواره پرتو افشان بوده اند منورومزین است .

در میان قدیمی‌ترین نشریات بهائی شاید بتوان نام مجله "نجم باختر" *The Star of the West* منطبعه شیکاگو پانگلیسی و فارسی و مجله "خورشید خاور" منطبعه "عشق آباد" بفارسی و مجله "اخبار امری" - منطبعه طهران بفارسی را نام برد و هنوز هم کتب امری که با چاپ و جلد زیبای مصر و هند وستان - بفارسی و عربی طبع شده زینت بخش کتابخانه های عمومی و شخصی بهائی است .

"آهنگ بدیع" افتخار دارد که با انتشار مرتب خود توانسته است برای خویش جانی در این فضای وسیع در میان اینهمه نجم و ستارگان درخشنده و تابان باز کند با اهمیتی که "مطبوعات" از لحاظ تبلیغ اصول دیانت و تنویر افکار افراد جامعه ما دارد و با توجهی که در برابر به نشریات بهائی شده و میشود میتواند وظیفه مهمی را که "آهنگ بدیع" در جامعه کنونی عهده دار است احساس کرد .

این نشریه که تنها نشریه جوانان بهائی ایران بشمار میرود نه سال است با زحماتی که ناشرین جوان آن از لحاظ مشکلات تحریری و چاپی متحمل شده‌اند منتشر میشود و شمه‌ای از این اشکالات در همین شماره بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد باشد که تاحدی بر مشکلات فراوان و گوناگونی که در سر راه انتشار چنین نشریه‌ای وجود دارد واقف شوند .

"آهنگ بدیع" از بدو انتشار هدایت و تنویر افکار جامعه بهائی ایران را عموماً و جامعه جوان را خصوصاً بعهد گرفته و هدف خود را تعمیم معارف امریه و هدایت جوانان بسوی يك زندگى با سعادت توأم با ایمان قرار داد و خوشبختانه در این نه سال با پشتکار و فداکاری و همکاری یکمده از جوانان و افراد خدوم و مخلص تاحدی در این سبیل توفیق یافته است چنانکه اخیراً مراتب رضایت مولای توانا را و احفانداه از بن نشریه بوسیله جناب دکتر لطف‌الله حکیم ابلاغ شده و موجب دلگرمی و تشویق اعضای کمیون آهنگ بدیع که مسئول تهیه مطالب و نشر آن هستند گردیده است و امیدوارند که لیاقت و شایستگی این لطف و مرحمت را پیدا کنند .

نگه ای که در اینجا لازم بتذکر است اینست که این نشریه بفرود ویا موسسه بخصوصی بستگی ندارد بلکه به "جامعه جوان بهائی ایران" وابسته است و یقیناً پیشرفت و موفقیت و رونق آن نیز نسبت مستقیم با علاقه و استقبال و پشتیبانی "انفراد جامعه جوان بهائی ایران" از آن دارد .

یکی از اصول مسلم اینست که در هر مورد - مقاصد روحانی و معنوی با وسائل صوری و مادی - پیشرفت و توسعه پیدا میکند و انجام می‌یابد بنابراین نشریه "آهنگ بدیع" که هدفی پس‌عالی و ارجمند دارد برای رسیدن باین هدف عالی محتاج کمک و پشتیبانی شما دوستان عزیز می‌است که این نشریه مخصوص

نما تهیه میشود .

بدون تردید اگر شما خوانندگان عزیز که هر کدام فرد فرد صاحبان اصلی این نشریه هستید برای پیشرفت و ترویج آن دلسوزی کنید و علاقه و دل بستگی نشان دهید بیش از پیش وضع ظاهری و معنوی آن روم بهبودی خواهد گذاشت و مایه آبروی جامعه جوان خواهد بود .

از نظر دیگر هم یکی از مفید ترین و سرگرمی ها و وقت گذرانی ها " مطالعه " است و بسیار دیده شده است که در خانواده های بهائی در هر هفته يك یا چند مجله غیر امری وارد میشود اگر بجای این مجلات غیر امری و یا لا اقل علاوه بر آنها که غالباً هم مطالب بی فایده و حتی مضر دارند " آهنگ بدیع " را مشترک شده مطالعه نمائید علاوه بر فایده معنوی کمکی هم به نشریه مخصوص بخود نموده اید .

خوانندگان عزیز این نشریه مال شماست بفرود فرد شما تعلق دارد و ناشرین و اداره کنندگان آنها عسده ای اند وستان شما هستند پس چه خوب است که بنشریه ای که بخود شما تعلق دارد کمک کنید و باعث پیشرفت آن گردید . راه کمک به " آهنگ بدیع " بسیار آسان است - اگر خود شما آنرا مشترک نیستید مشترک شوید و مرتباً مطالعه فرمائید و اگر مشترک هستید اشتراک آنرا

بسیار دوستان و رفقای بهائی خود توصیه کنید تا اقلاً در هر خانواده بهائی يك نسخه " آهنگ بدیع " وارد شود . اگر اهل قلم هستید آثار منظوم و منثور خود را برای درج به کمیون آهنگ بدیع ارسال فرمائید اگر نظری نسبت بمطالب یا وضع ظاهری آن یا هر موضوع دیگری که با " آهنگ بدیع " مربوط است دارید بکمیون آهنگ بدیع مرقوم فرمائید تا مورد توجه قرار گیرد و نقایص اصلاح گردد مطمئن باشید که بنظریات شما کمال توجه مبذول خواهد شد .

اینها وسایلی است که شما میتوانید باین طریق به " آهنگ بدیع " و انتشار و ترویج آن کمک کرده باعث دلگرمی ما را فراهم فرمائید . باشد که این نشریه با تاییدات جمال اقدس ابهتی و کمک شما خوانندگان عزیز - بتواند وظیفه مهمی را که برعهده گرفته است ایفا نماید .

ما بدین مقصد عالی نتوانیم رسید

هم مگر لطف تودر پیش نهاد گامی چند

پایان

بیاضی از
سه سال
پیش

نویسنده این مقاله آقای ابراهیم منصوری از همکاران
اولیه قدیمی و فعال آهنگ بدیع میباشد که خاطرات
خود را بطور خلاصه بر شتمه تحریر و آورده اند .

***** (آهنگ بدیع) *****

بدون تردید سال ۱۰۲ بدیع ویا ۱۳۲۴ شمسی
را باید آغاز سال نهضت جوانان بهائی ایران
دانست . زیرا در این سال بگفته دوستی ارجمنند
که اکنون فرسنگها از ما دور است :
جوانان این سامان را شوری دیگر در سراسر است و سوزی -
دیگر در دل گوئی به " آهنگ بدیع " این کلمات دلنشین
را از مولای نازنین بر میخوانند و اشک شوق از دیده -
بذوق می افشانند .

" زمان زمان خدمت و فعالیت و هنگام ظهور و بروز عواطف
رحمانیت مخصوصا جوانان مذهب که اولاد و احفاد
خیر الاخلاق نعم الاسلافند و مزایا و سجایا و صفات
ملکوتی آراسته اند سزاوار آنکه علم تقدیس را مرتفع
سازند و از هر جهت ممتاز از دیگران گردند هر یک
مشوق دیگری شود و روابط و اتحاد و محبت و وداد را بسند
مستحکم و متین سازد . . . آنوقت ملا حظه شود که چگونه
تایید و توفیق شامل شود . . . الیوم یوم نهضت و قیام
عاشقانه جوانان است "

آری هدف جوانان عزیز بهائی را در آن سال و سالهای
بعد این کلمات دلنشین مولای توانا حضرت ولی امر الله
ارواح العالمین له الفداء تعیین و معلوم نموده بود .
لجنه جوانان بهائی طهران سال ۱۰۲ بدیع با فعالیت

و همت بی نظیری شروع بکار نمود همانطور که ذکر
شد هدف اساسی لجنه جوانان بهائی بفرموده مولای
نازنین " نهضت و قیام عاشقانه جوانان " بود .
بر روی همین فکر و هدف مقدس لجنه جوانان بهائی -
طهران اقدام بتأمین مشروعات مهمهای نمود که یکی
از آنها انتشار نشریه آهنگ بدیع بود .
اعضای اولین هیئت تحریریه ای که برای انتشار مجله از
طرف لجنه جوانان تشکیل گردید عبارت بودند از :
۱- جناب عزت الله زهرانی ۲- جناب شاهپور راسخ
۳- جناب سیروس توفیق ۴- جناب حشمت الله موسد
هیئت فوق الذکر بلا فاصله پس از تشکیل اولین جلسه
شروع بکار نمود چون تهیه مطالب جهت انتشار مجله
اقتلا برای چند شماره کاری بی نهایت دشوار بود از این
جهت لازم بود کلیه اوقات هیئت تحریریه صرف تهیه
مطالب مناسب گردد . از این رو لجنه جوانان اقدام
به تاسیس هیئت دیگری بنام " کمیون نشر نفعات " -
نمود وظیفه هیئت نامبرده تکثیر و توزیع نشریات لجنه
جوانان بود .

در کمیون مزبور عده ای از جوانان فعال و کاردان -
بهائی عضویت داشتند که شایسته است در این مقام
نام ایشان ذکر شود .

جناب احسان الله زهرانی - جناب صفار - جناب بقا^{نی} الله
جناب منشادی - جناب شهاب زهرانی - جناب رحمت
اشرف - جناب داریوش آذری - خانم عمده موسی -

زاده - خانم عفت اشرف (مهاجر)

بودجه ای که در ابتدا ای کار در اختیار هیئت تحریریه
گذاشته شده بود از سه هزار ریال و یک دستگاه ماشین
استنسیل مستعمل تجاوز نمیگردد کسانی که با مورد طبوعاتی
سرور کار دارند و بطرز تهیه و انتشار یک مجله آگاهند
میتوانند تصور کنند که چنین بودجه ای با عدم وسائل
چاپ و تکثیر نمیتواند وسیله انتشار یک نشریه آبرومند
بصورت آهنگ بدیع باشد ولی از آنجائیکه تأییدات -
لا ریبیه الهیه همیشه شامل حال کسانی است که برای
انجام مشروعات امریه بدون در نظر گرفتن مشاغل عدیده
قدم حمت در میدان خدمت میگذارند - هیئت تحریریه
نیز به اتکا تأییدات جمال قدم شروع بکار نمود .

باید متذکر گردید که مجله آهنگ بدیع اولیسن
نشریه مصوربهرانی است که تا بحال در ایران منتشر شده
است . بنابراین لازم بتوضیح نیست که تهیه عکسها
و کلیشه و چاپ آنها روی کاغذ سفید و سپس چاپ بسا
استنسیل چه اندازه مشکلات فنی در بر دارد .

در اولین جلسه هیئت تحریریه آهنگ تصمیم گرفته شد
که اولین شماره در ماه شهر اشرف ۱۰۲ بدیع مقارن
با آذرماه ۱۳۲۴ انتشار یابد تا در جلسه ضیافت
نوزده روزه لیل اول شهرالسلطان توزیع گردد .

بی مناسبت نیست اگر بدانید که انتخاب نام مجله
نیز در همان اولین جلسه هیئت تحریریه تصاویر

در حقیقت یکی از مناجات های حضرت عبدالبها برای
افتتاح جلسه تلاوت میگردد بعمل آمد در مناجات
مزبور میفرمایند :

"... آهنگ بدیع ملکوت ذرات کائنات را بحرکت -

آورده ... باید گفت که انتخاب این نام صرفاً

تاییدی بود که در قایق اولیه تشکیل جلسه حیسن

تلاوت مناجات نصیب گردید تعداد مشترکین اولیسن

شماره بیش از ۲۰۰ نفر نبود ولی چون طبعاتعداد

مشترکین پس از انتشار مجله زیاد تر میشد از اینرو در

حدود ۶۰۰ شماره منتشر گردید که بعد هاشماره اول

مجدد تهیه و در دسترس کسانی که شماره اول را نداشتند

گذاشته شد . آنها که از تشکیلات یک چاپخانه مجهز

آگاهی دارند میدانند پس از آنکه صفحه های مجله بسته

و حروفهای آن چیده شد آنها را در ماشین چاپ گذاشته

و بطور خودکار هر مقدار که خواسته باشند چاپ مینمایند

بعداً نیز با ماشینهای مخصوص صحافی و تجلید نمود

و بوسیله تشکیلات مرتبی توزیع مینمایند . ولی بعضی

نشریه ای چون آهنگ بدیع هیچیک از این وسائل موجود

نبوده و اکنون نیز وجود ندارد .

تکثیر آهنگ بدیع بوسیله دستگاه استنسیل و صحافی آن

باصطورت توزیع آن بوسیله کسانی است که صرفاً از نظر

همکاری اقدام مینمایند با کوشش و فعالیت های که برای

انتشار آهنگ بدیع در راس موعده بعمل میآید متأسفانه

باز مشاهده میشود که اوقات معمولی برای انتشار آن

در موعده مقرر با در نظر گرفتن وسائل موجود کافی نیست

از اینرو هیئت تحریریه و کمیسیون نشر تفحات موافقت نمودند

شبهانیز کار ادامه داشته باشد از این جهت هر شب
تاصبح عده‌ای بکار مشغول بودند در این شماره چند
قطعه عکس از اعضای کمیونهای فوق که معرف فعالیتها^ی
مستمر و شبانه روزی ایشان است بنظر خوانندگان عزیز
میرسد چه بسا نیمه های شب دستگاه از کار میافتاد
ولی بهتر تریبی بود مجددا بکارنداخته میشد تا تاخیری
در کار رخ ندهد . خوشبختانه اولین شماره در راس
مهد مقرر یعنی اول شهر السلطان ۱۰۲ بدیع با اینکه
نقائص فراوان داشت منتشر گردید .

از آن پس مرتباً مجله آهنگ بدیع دست بدست بهمت
جوانان عزیز بهائی طهران منتشر میگردد تا اینکه
که نه سال از انتشار آن میگردد . کسانی که مرتباً
شماره های آهنگ بدیع را در اختیار دارند میتوانند
در ک کنند که هر شماره نسبت بشماره قبل از هر لحاظ
رجحان و مزیتی محسوس دارد . و بدیهی است این
سیر تکاملی ادامه خواهد داشت تا روزی که با وسائل
مجهز و کامل نشریه بصورت بهتری منتشر گردد .

آهنگ بدیع درید و انتشار نشریه ای محلی بود ولی
چون از شهرستانهای ایران مرتباً تقاضای اشتراک میشد
و از همه در ظل توجهات و عنایات مولای توانا حضرت
ولی امر الله طبق دستور محفل مقدس روحانی ملی
بهائیان ایران نشریه مزبور جنبه ملی یافت و بلا فاصله
شماره های آن با طرف واکتاف ایران نیز ارسال گردید
در این موقع تعداد مشترکین سه برابر شده بود .

در خاتمه این مقاله لازم است که بادی از همکارهای
گرانبهای فضلا و اساتید ارجمند از جمله ایادی عزیز

امرالله جناب علی اکبر فروتن - جناب فاضل ارجمند -
عبد الحمید اشراق خاوری - مقصاعدالی الله جناب
مهندس عباس شهید زاده - استاد هنرمند جناب
مهندس هسوسنگ عیجون - ناشر نجات الله
جناب روح الله مهرآبخانی و نویسنده ارجمند جناب
روحی ارباب و همکار عمیمی جناب هوشمند فتح اعظم
و مهاجر عزیز جناب ابوالقاسم فیضی - و جناب مهندس
سیروس ارجمند و سایر جوانانی که از هیچگونه کم
ومساعدت با نشر آهنگ بدیع خودداری ننموده اند بشود .
باز شایسته است بادی از جناب عزت الله زهرانی
مهاجر عزیزی که اکنون فرسنگها از ماد و راست ولی
همیشه مساعی و مجهودات عمیمانه وی شایسته مشارالیه
در خاطر کسانی که در انتشار آهنگ بدیع سهمی داشته اند
بیادگار است بنمائیم .

این مهاجر عزیز که اکثر اوقات خود را صرف تنظیم
مطالب و ترجمه موازین مفیده جهت آهنگ بدیع مینمود
اوائل انتشار لایم بود قبل از انتشار هر شماره نمونیه
باز دست تهیه کرد تا شماره های دیگر از وی آن تکثیر
شود حال بنظر بیاورید که جناب عزت الله زهرانی بسا
چه زحمتی هر شماره را قبلاً با دست نوشته و تنظیم و نمونه
را برای تصویب و تکثیر در اختیار متصدیان مربوطه
میگذاشتند .

بنابراین اگر مشارالیه را جز افراد بادی که آهنگ
بدیع بدون زحمات شبانه روزی آنها استمبا لغه نکرده
ایم آنهایکه افتخار عضویت اولین هیئت تحریریه
را داشتند چنین روزهایی که مجله وارد هیسن



جناب عندلیب

در ایام عید نوروز

و
نعت جمال قدم

افشاند بر عالم گهر باشید برگزینی در
باد خیزان سوز آمده شد گستان رشک ارم
کویند کسوس خوشدلی گویند یا بشری بهم
گلپای بس خرم نگر کز خاک خیزد عبجد م
از ساسین و ستون در عیسران و انبیرم
تابوکه سلطان بقا بیرون خرامد از حرم
وز نغزه هر سنبلی محظوظ چشم و گوش و شم
باعد شکوه و کبر و فر همچون خدیوی محتسب
در ز کسر سلطان زمن اندر نوا ی زیر و سم
زان می که از من شد روان در آرزوی جان و جم
چندین سروش آری مرا در مدح سلطان قدم
عرش شرف شمس بها ماه عرب شاه عجم
غیب بقا فیض ابد کز خفا فضل اتم
محبوب دل سلطان دین رب الوری مولی الامم
اندر جهان خلق بدیع ایجاد فرمود از عجم

ابوا بعدوان بسته شد چهل چیل بکسته شد

پرسته و شکسته شد دست و تن پست و صنم

عید است و ابر آذری از مخزن جود و کرم
عید است و نوروز آمده نور و ز فیروز آمده
عید است و ذرات جهان از جلوه خورشید جان
باد مسیحا دم نگر اعجاز من مریم نگر
شد مشک بوکوه و دمن مانند صحرای ختن
شد بوستان بس باعفا از ارغوان و لاله ها
از جلوه هر نوگلی و ز نغمه هر بلبللی
طاوس زرین بال و سر چتری مرصع زد بسر
در باغ مرغان چمن پرچاخه گلها چسوم
ساقی برای بیخانهان در جای از صهبای جان
تاد خروش آری مرا چون خم بجوش آری مرا
اصل کم بحر سخا وجه قدم رب سما
غیث عطا ذات احد غوث دری نور عجم
مقصود قلب مرسلین معشوق جان عارفین
از جلوه وجه لمیغ از جذبه امرنیسم



زبان آهنگ بدیع

ضیا* الله موسی زاده

بارنج جمعی دوستان و زلف ذات کبریا
 من نیزین لطف زمان مستوریم شد بر ملا
 آموختم خنیا گری تا عشق بسازم سالها
 لیکن شمار اند و ختم آری شماری جا نفزا
 اوراق زرینم نگرکان شاهد ایمن مدعا
 مطلوب هر خرد و کلان بر تو جوانان ره نما
 بیننده از سرو چمن هرگز نکوید جز عفا
 نه سال رنج بیش و کم این است درد ست شما
 بخشنده گردد برجهان تا عمر عنقای بقا

ناله ام بنیاد شد آغاز شد این ماجری
 شد باد نو روزی وزان بر جسمها بخشید جان
 سالی گذشت و دیگری تا آنکه رسمز دلبری
 نه سال بر خود سوختم زین آتش کافروختم
 از من تو گر خواهی عمر را بر فضیلتها بیسر
 بودم حکیم نکه دان گوینده اسرار جان
 بینی تو در هر آنجمن کز حسن من باشد سخن
 آن حاصل نه سال غم نه سال دور از هر نعم
 لیکن امید دوستان آنست کاین گنج روان

حضرت عبدالبها میفرماید :

تحریر وانشاء بسایند محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب عبارات .
انتهی

" اطفال باید اول بآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند آنگاه بقدر امکان کوشش در تحصیل علم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیه و اخلاق حسنه نباشد اکساب علم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و مضرات نفس و هوی نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت الهی و حسن اخلاق توأم باشد .
انتهی

" نفوس خاکی در قید قصرند اما دوستان الهی در خیال قبر خداوند برای شما قصری ابدی ساخته که هیچ انهدام نیابد تفرجگاه ماها در آنست و آن قصر سرمدی ترویج امر الهی است نشر آثار رحمانی است عرفاتش آیات سلطان نور است غلمان و حوروش فضائل و اسرار بهم انشور بنیانش کلمه الله است و ایوانش معرفت الله علمش صلح عمومی بین ملل و امتهاست و پرچمش اسم اعظم الهی حد افکش مزین بگلکهای معانی و حقائق است و انجارش پراز نمرات رموز و دقایق کنگرهایش تاعرش اعلی است فضای جا نفازش محیط ارض و سما خادمانش اهل ملکوت الهی و دربانانش عبدالبها مادرفکر چنین قصری هستیم دیگر الحمد لله نه قصری داریم و نه آن نیاتنی خواهیم هر جا برویم ماوی داریم درویش هر جا که شب آید سرای اوست " انتهی

(بقیه از صفحه ۱۳)

اما چه بسیار مطالبی که خواندن آن باعث انحراف و فساد اخلاق میشود و موجب تباهی و سیاه روزی میگردد .
خوبنیتانند رجا معه ما نشریه ما هان بهیست جمعی از جوانان عزیز و انتشاری یابد که برای ما و بخاطر ماست آهنگ بدیع همانطور که انتظار ما را آنست نشریه ایست سود مند که حاوی مقالات مفید و پراز ارزش میباشد . یک شماره از آهنگ بدیع را در برابر خود گذاریم و آنرا ورق زیم قبل از همه چشم از زیارت یکی از انواع مبارک منور میگردد و نشاط خاطر از تلاوت آن کلمات عالیات دست میدهد و شرح حیات قدما و امرو شهدائی که جان خود را در راه امر الله نثار کردند هر بار ما را بخود مشغول میسازد مقالاتیکه حاصل فکر و نتیجه تنجیح —
(۱۶)

نویسندگان و دانشمندان است افق فکرمان را وسیعتر مینماید و هر مرتبه منام جان از استنشام نفعه مشگبیز گلهائی از گستان ادب معطر میگردد و علاوه بر اینها از خلال هر سطر فعالیت و کوشش مدام جمعی که در این راه کمر همت بر بسته و ما حاصل زحماتشان بصورت آهنگ بدیع جلوه مینماید ما را متوجه ارزش و اهمیت این نشریه سود مند مینماید . آهنگ بدیع برای ماست باید برای تکاملش کوشش کنیم آنرا بابت مطالعه نمائیم زیرا که تنها ما را مشغول میسازد بلکه هر بار نکاتی نوین و مواضیعی تازه به ما میآموزد . مطالعه آنرا بدوستان و آشنایان توصیه نمائیم از هر گونه کمکی که از ما ساخته است در راه پیشرفتش در بیخ نهر زیم ما بسین انتظاری است که آهنگ بدیع از ما آید .
(۱۶)

بصورت هزاران فرضیه از طرف دانشمندان و فلاسفه جهان بیان شده و هیچکدام پای از حرم فرضیه و تصور بیرون ننهادند و حتی همین فرضیه پاسکال نیز سز که بآن اشاره فرموده‌اید يك امر مسلم و قطعی نیست بلکه مبتنی بر فرض بوده و محتمل الصحة والسقم است و بنا بر این نمیتواند ملاک قطعی و پایه اساس برای بحث در چگونگی ایجاد موجود اولیه قرار گیرد و همین‌تک است که ما بین راد حقیقت در مقابل نظریات الهیون کسسه وجود را معلوماً مشیت الهیه میدانند برزاق در آورده است س ۳- در قرآن مجید میفرمایند " ایحسب الانسان ان لن جمع عظامه بلی قا درین علی ان نسوی بئانه - (آیه ۳ و ۴ سوره قیامت) مضمون اینتکه خیال نکنند که ما نمیتوانیم استخوانهای انسان را جمع کنیم بلکه ما قادریم که سرانگشتان او را هم درست گردانیم و بدین ترتیب صریحاً عذاب جسم را در آخرت تصدیق میکنند - آیا این چگونه است ؟

جواب - مراد از این دو آیه اینست که جامعه های انسانی هر قدر سقوط و زوال پیدا کند که فی المثل حتی استخوان پوسیده‌ای هم از آن اجتماع باقی نماند باز فضل و قدرت پروردگار نهضت جدیدی ایجاد میشود که آن استخوانها پوسیده و مشتت سابق را حیات تازه میدهد و از نو جامعه تازه‌ای بوجود میآورد بنا بر این اصول در این دو آیه موضوع عذاب وارد نیست و آنچه که منظور نظر است انبات قدرت لایزال الهی است برای مطالعه بیشتری در این باب بهتر است کتاب مستطاب ایقان را یکبار دقیقاً مطالعه فرمائید تا با توجه بنحوه تعبیر

بیانات مبارکه قرآن کریم به که این مطلب و نیز کیفیت عذاب در آخرت پی برید .
س ۵- حضرت بهاء الله در لوح ابن ذئب میفرماید که " یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقای بالله است این مقام لا املك لنفسی نفعاً ولا ضراً لا حیوة ولا نشور آ است " وید بین ترتیب معنی حقیقی جملات عید های نظیر " لا الله الا الله " معلوم میشود که این جملات فی الحقیقه از فنای فی الله حکایت میکنند ولی آیا مقصود از جملات دیگری نظیر " قد ولد من لم یلد ولم یولد " که جنس اب عند لیب میفرماید " کسیکه بود لم یلد ولا د تشرید شد چیست ؟

جواب - در کتاب مستطاب ایقان قلم اعلی میفرماید :
" از قبل در مقام از برای شمس مشرقه از مشارق الهیه بیان نمودیم یکی مقام توحید و رتبه تفرید چنانچه از قبل ذکر شد لا نفرق بین احد منهم (سوره البقره) و مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است در این مقام هر کدام راهیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و وحدوی مخصوص است چنانچه هر کدام باسی موسوم و موصوفی موصوف و بامری بدیع و شرعی جدید ما موند نظر با اختلاف ایسن مراتب و مقامات است که بیانات و کلمات مختلفه از آن پنا بیع علم سبحانی ظاهر میشود و الا فی الحقیقه نزد عارفین معضلات مسائل الهیه جمیع در حکم یک کلمه مذکور است چون اکثر ناس اطلاع بر مقامات مذکوره نیافته اند اینست که در کلمات مختلفه آن هیاکل متحد و مضطرب و متزلزل

میشوند باری معلوم بوده و خواهد بود که جمیع این اختلافات کلمات از اختلافات مقامات اینست که در مقام توحید و علو تجرید اطلاق ربوبیت و الوهیت و احدیت صرفه و هویه بحته بر آن جواهر وجود شده و میشود زیرا که جمیع بر عرش ظهور الله ساکنند و بر کرسی بطون الله واقف یعنی ظهور الله بظهورشان ظاهر و جمال الله از جمالشان با هر چنانچه نعمات ربوبیه از این هیاکل احدیه ظاهرند و در مقام ثانی که مقام تمیز و تفصیل و تحدید و اشارات و دلالات ملکیه است عبودیت صرفه و فقریحت و فنا یات از ایشان ظاهر است چنانچه میفرماید انی عبد الله و ما انا الا بشر مثلکم و از این بیانات محققه مثبتة ادراک فرمایند مسائل خود را که سؤال نموده بودی تا در ردین الهی راسخ شوی و از اختلافات بیانات انبیا و اصغیا منزلزل نشوی و اگر شنیده شود از مظاهیر جامعه انی انا الله حق است و ربیبی در آن نیست چنانچه بکرات مبرهن شد که بظهور صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر است که میفرماید و ما ربیبیت اذ ربیبیت ولكن الله ربی (سورة الانفصال) و همچنین ان الذین ینا یعونک انما ینا یعون الله (سورة الفتح) و اگر نغمه انی رسول الله بر آرند این نیز صحیح است و شکسی در آن نه چنانچه میفرماید ماکان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله (سورة الاحزاب) و در این مقام هم

مرسلند از نسز دآن سلطان حقیقی و کینونست ازلی و اگر جمیع ندای انا خاتم النبیین بر آرند آنها هم حق است و شبهه راراهی نسبه و سپیلی نه زیرا که جمیع حکم یک ذات و یک نفس و یک روح و یک جسد و یک امر دارند و همه مظهر ربوبیت و ختمیت و اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت آن روح الارواح حقیقی و سازج السوانج از لیلند و همچنین اگر فرمایند نحن عباد الله این نیز ثابت و ظاهر است چنانچه بظاهر در مرتبه رتبه عبودیت ظاهر شده اند احدی را یارای آن نه که بآن نحو از عبودیت در امکان ظاهر شود و اینست که از آن جواهر وجود در مقام استغراق در بحار قدس صمدی و ارتقا به معارج معانی سلطان حقیقی از کار ربوبیه و الوهیه ظاهر شد اگر درست ملاحظه شود در همین رتبه منتهای نیستی و فنا در خود مشاهده نمودند در مقابل هستی مطلق و بقای عرف که گویا خود را معدوم صرف دانسته اند و ذکر خود را در آن ساحت شکر شمرده اند زیرا که مطلق ذکر در این مقام دلیل هستی و وجود است و این نزد و اصلان پس خطا چه جای آنکه ذکر غیر شود و قلب و لسان و دل و جان بغیر ذکر جانان مشغول گردد و با چشم غیر جمال او ملاحظه نماید و با گوش غیر نغمه او شنود و با رجل در غیر سبیل او مشی نماید در این زمان نسمة الله وزید و روح الله احاطه نمود و قلم از حرکت منوع و لسان از بیان قطع گشت باری نظر باین مقام ذکر ربوبیه و امثال ذلك از ایشان ظاهر شده و در



خوانندگان عزیز تاکنون همیشه در این صفحه کتب را برای شما معرفی کرده ایم ولی هیچگاه از کتاب قطوری که از نه سال پیش تا کنون منتشر میشود و هنوز هم انتشارش ادامه دارد با شما سخن نگفته ایم. فرقی که این کتاب با سایر کتب منتشره دارد اینست که اگر هر کتاب را یک نفر تألیف میکند مؤلف این کتاب کثیر الصفحه دهها نویسنده و مترجم و ناشر میباشند شروع انتشار این کتاب از سال ۱۰۲ بدیع بوده و مجلدات نه گانه آن یکجا بلکه جزء جزء بصورت شماره های بیست و چند صفحه ای مدون گردیده و هنگام نوشتن این سطور نه جلد از این کتاب منتشر گردیده است. این کتاب قطور که بنیاباست به یک دائرة المعارف نیست "آهنگ بدیع" نام دارد برای اینکه بخوبی از مندرجات این کتاب مطلع گردیم بیائید با هم مجلدات آنرا یک یک ورق بزنیم.

اولین جلد کتاب با مناجاتی از حضرت عبدالبها و پیام از هیئت تحریریه آهنگ بدیع شروع میشود در این پیام ناسرین این کتاب چنین میگویند "بیاری خداوند پاک بیهمتا و شمول تائیدات باهره مولای توانا حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه) ماسوا فداء و در تحت توجهات و مسامحه ذیقیمت محفل مقدس روحانی طهران باکمک دوستان عزیز که نسبت بجامعه جوانان علاقمندند اینک نخستین شماره "آهنگ بدیع" را به پیشگاه یاران عزیز الهی -

تقدیم میداریم مشوق و محرک مادر این امر خطیر در مرتبه اولی احساسات قلبیه خفیه ایست که جوانان را بدین نشریه تشویق میگرداند که آئینه تمام نمای افکار بدیع آنها و نمایاننده بارز مهیمن روح پرفروغ ایشان باشند تشویق و ترغیب میکند و سپس امید موفقیت در انجام این مقصود و هدف عالی بنحو اکل و انتظار بذل توجه و استقبال شدید بی نظیر یاران الهی است . . . هدف غائی از انتشار این نشریه ذکر نکات دقیقه اخلاقی و تنظیم مطالب متنوعه علمی و تاریخی و اجتماعی و درج مسائل مربوط به نظم اداری و نظریات و عملیات لجنة جوانان بهائی طهران و کمیونتهای تابعه آن و تشویق جوانان باذوق و دانشمند بهائی بنگاشتن مقالات سودمند و ایجاد حس مطالعه و ابتکار و تشویق بآموختن معلوماً امری علمی و بیان چگونگی حیات بهائیه است . . . سپس هیئت تحریریه جوانان را بهمکاری فکری و قلمی دعوت میکند .

در این سال که آهنگ بدیع دوره ابتدائی خود را طبع نموده و جنبه محلی یعنی (نشریه جوانان بهائیه طهران) داشته است .

مقالاتها والواح و خطابات مبارکه ای در باره انتخابات محافل نوروز - رضوان - انجمن عالم و کودکان - زینت بخش صفحات جلد اول این کتاب است و نیز سلسله

مقالات اساسیه‌ای مانند (جامعه جوانان بهائی) از عباسقلی شاحلی " تعالت هذه القوة القدسیه " از مهتدی
 عباس شهید زاده " آداب معاشرت " از س. ت
 " نفحات منگبار " " نهنگ آتشی " از عبد الحمید اشراق
 خاوری " علاج یا مقصد اهل بها " از سیروس ارحمنند
 " عموم حیا الجمالی " از حیثت تحریریه " طیبیب جمیع
 علتها " از غیر روز موزون " هنرمند " از مهتدی صیبهون
 " توه دراکم روش نطق کردن " از م. نابتیان " زبان
 عربی " از سیروس توفیق درج گردیده است در قسمت‌های
 تاریخی مقالات (شهادت سلیمان خان افشار - وفات
 جناب سید کاظم رشتی) (ورود حضرت بایکسر بلا)
 (تازیانه خوردن ملاعادی مقدس) (ملامهدی کندی)
 از روحی ارباب (با استفاده از تاریخ نبیل) (مشکین قلم)
 (جناب کلیم) (محمد نبیل قانلی) از تذکره الوفا (شرح
 حال مفصل جناب نعیم) از محسن نعیمی (شرح حال
 حضرت روح الله) از روح الله مدبر مسیحانی (پیسک
 شهید) از م. نابتیان (آقا سید مهدی گلیایگانی) از
 فضل الله شهیدی مندرج است . مقالات تربیتی و -
 اجتماعی " حاسب نفسک - پیام بمادران - تنزیه و
 تقدیس - سینما و اطفال - حضرت ولی امر الله - جوانان
 عزیز بهائی طهران " از علی اکبر فروتن (چند نامه
 ادبی) از شایور راسخ (مهربان) (وفای شمع اتانم)
 « شرح حال دکتر اسلمنت - ترجمه سلسله مقالات -
 " تشکیلات امروزی بهائی " از ابوالقاسم فیضی در این
 کتاب دیده میشود .
 در قسمت " ادبیات " این کتاب اشعار و غزلیات و قصائد
 (۲۱)

دلنشین از " سلمانی - طاهری - عندلیب - مصباح
 نعیم - مخموره - سلیمانی - دستوری - عبدالدین
 حبیبی - خلیل سهیل - حسین نیرسینا - احمد
 انصاری " چشم میخورد و نیز منظومه مطولی بنام " سلیمان
 عشق میسوزد " و نیز غروب کوهسار - مقاله ادبی " معبد نور
 از دو شمسند فتح اعظم مندرج است قطعات " نیکوکاری
 خالی از شائبه - یا عزیز یابریک ویل " از دکستر
 یونس افروخته و مقالات " عقل سالم و روح سالم -
 شخصیت حضرت مهدی البها " (ترجمه) از هدایت الله
 سهراب نیز در این جلد وجود دارد . در این جلد
 قسمتهائی بکودکان اختصاص داده شده حکایاتی -
 توسط (روحی ارباب - سیروس توفیق - فرخنده توفیق
 امین الله لامع - بهمن گرانفر - زهرانی) نوشته و ترجمه
 شده است و نیز ترجمه های مفیدی از مطالب متنوعه
 مانند " نبوغ خود را پیدا کنید " ترجمه علی اعظمی
 (در کنار دریاچه میشیگان) از ابراهیم منصوری -
 " مصاحبه با راستم دامبری " تولستوی و امر بهائی

 بقیه از صفحه ۱۹ (جواب سئوالات)
 و در مقام رسالت اظهار رسالت فرموده اند و همچنین
 در هر مقام با اقتضای آن زکری فرموده اند و همه را
 نسبت بخود داده اند از عالم امرالی عالم خلق و از عوالم
 ربوبیه الی عوالم ملکیه اینست که آنچه بفرمایند و هر چه
 ذکر نمایند از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت
 و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه‌ای در آن نیست
 پس باید تفکر در این بیانات که استدلال شده نمود تا دیگر
 از اختلافات اقوال مظاهر غیبیه و مطالع قدسیه احدی را
 اضطراب و متزلزل دست ندهد . پایمان (۲۱)

مارتاروت " از ظهوری " جامعه عمومی دنیا " از جورج لاتیمر " مستر فرنتون جیس - زبان بین المللی - - جشن رضوان در مصر - شهادت مستشرقین - و مجسمه نیم تنه حضرت عبدالبها - - نامه هائی از آلمان - مگر عدد نه بال دارد " مندرج میباشد .

در این جلد قسمتهائی به " اخبار " اختصاص داده شده و ابراهیم منصوری مخبر و نگار آهنگ بدیع - مقالات و اخباری درباره کانونشها - مجامع احتفالات اقدامات کمیونها " و نیز از همین نویسنده " شرح حال مهندس عیبهون - عبدالصمد - بیاد روح پاک مظفری - نژاد و پرورنده دانشجوی دندانسازی " مندرج است

در مقاله نیز از نسوان بهائی " ازدواج بهائی " از ظاهره رادپور " ذره ای از صفت " ازیدرالملوک موزون در این جلد موجود است در خلال صفحات قطعات و نکاتی بنام " شنیدنیها " از بیانات مبارک تاریخهای امری و غیره گنجانیده شده که موجب تنوع مطالب آن است و نیز در هر شماره مسابقات و جداولی برای تشویق و سرگرمی خوانندگان گذاشته شده است در اول هر شماره نیز " تقویم بهائی " مندرج است جلد اول این کتاب بر روی ۱۹ جزو (نوزده شماره) ۴۱۶ و صفحه میباشد و ۱۴۵ لوح و مقاله و شعر و ۸۶ عدد عکس در پشت و روی جلد و متن آن بچاپ رسیده است .

* * *

جلد دهم این کتاب را ورق بزنیم

در این جلد " آهنگ بدیع " جنبه ملی پیدا کرده است و بهبود وضع مندرجات آن برای خواننده محسوس است صدر هر شماره و خلال صفحات بمناسبت بالوایح و توافیق و بیانات مبارکه در مواضع مختلفه مزین گردیده است .

در این جلد مقالاتی اساسیه " ولایت امر " از ادیب ظاهر زاده " عالم حادث است - تعلیم اجباری " - از علی اکبر فروتن " امروز اهم امور تبلیغ است - روز پیروزی " از ابراهیم مولوی و سلسله مقالات " اصالت

نوع " عم " از دکتر امین الله مصباح " کیفیت خدمات امری " از سیروس توفیق " گل شاداب بوستان الهی - انوار فروزان - بیاد شهدای شاهرود " از احسن الله لامع " نظم بدیع بهائی " از احمد یزدانی " خیانت عائله بهائی " از کاظم کاظمزاده " علم و عقل " از هوشنگ طراز " بهائی و امور سیاسی " از هوشمند فتح اعظم - " عشق و کار " از عباس تقوی " جامعه بهائی از مادران چه میخواهد " از قدسیه ناطقی مندرج است .

همچنین مقالات تاریخی " میس مارتاروت " ترجمه هوشنگ نعیمی سلسله مقالات " ملکه رومانیا " از احمد یزدانی " ملا بهرام اخترخاوری " از فاضل مازندرانی سلسله مقالات " شهادت جناب حاجی محمد رضا " از جناب ابوالفضائل " استاد جوانمرد " از بهمن جوانمردی - " شرح حال جناب ناطق " از بهجت ناطق " الفت " از جلال الفت " وداع اصحاب " از دکتر بصاری درج گردیده است در این جلد اشعاری از شعرای قدیم و جدید بهائی مانند " عندلیب - ورقا - نیرو سینا - خلیل سهیل - ناطق - نبیل زرنندی - سید مهدی گلپایگانی - نعمت الله بیضائی - نوش - ادیب اهری - ورقا - غلامرضا روحانی - دستوری - فاضل شیرازی " با شرح حال مختصر بعضی از آنها بچشم میخورد .

ترجمه های مختلفه در این جلد نسبتا فراوان است و میتوان مقالات " دعوت بسلطنت و قدرت " از عبدالحسین نعیمی " نفوذ امر در امریکا " از هدایت الله سهراب " زابرت ترنریکی از بیانات اولیه " از گلوریا فیضی " توماس بریک ویل - چشمه حقیقت - مقام ناشرین - نضات " از ابوالقاسم فیضی " میراث جوانان - بر سر د و راه " از جلال صحیحی " مکتوب یک سرباز " از حبیب ظاهر زاده " عصرا تم مبارز می طلبد " از - جمشید مغناط " غار الیا - نه بیرونی و نه طبلی - بیاد مانی مهتا " از ظهوری " حتی شما هم میتوانید مقصد نظم عمومی است " از فضل الله شوقیان -

"کونوا کالصابغ فی الید" از علی نخجوانی "فرد مورتن سن" از عزت‌الله زهرانی "گنجان گهن" مصحح جدید نه چشمه - خلق جدید - رویه حضرت عبدالبهاو - وحدت ملل "درج شده است .

مطالب متنوعه دیگری مانند جبل کرمل - حجرزاویسه - الدرۃ الاولى - درمرضخانه چه دیدم - انجیل از بهجت الصدور - از خاطراته ساله - از نهادت مستغرقین - اولین مشرق الازکار - امریهائی در چکسلواکی - مشرق الازکار طاق کسری - رابرت در ایران - جدول تاریخ وقایع حیات حضرت تبها - الله مهاجرت و مهاجرین - معرفی کتاب قد ظهیریم المیعاد بر تنوع مطالب این کتاب می افزاید و نیز در این جلد اخبار جوانان داخل و خارج و چند ریورتاز از جامع امری - جوانان طهران مندرج میباشد . جلد دهم "کتاب آهنگ بدیع" در ۱۹ شماره و ۳۸۸ صفحه منتشر شده و دارای ۶۹ عدد عکس رو پشت جلد و متن ۱۸۹۰ لوح و مقاله و شعر میباشد .

نظری بجلد سوم "کتاب آهنگ بدیع" بیفکیم - صدر هر شماره این جلد هم مزین بالواح و آثار مبارکه است این جلد در احیان اجرای نقشه ۵ ماهه مهاجرت احبای ایران منتشر شده و در سرفاز آن اظهار امیدواری شده است که "آهنگ بدیع" بتواند در اجرای این نقشه سهم موثری داشته باشد .

در این جلد مقالات اساسیه ای مانند "انتخاب وکیل" از هوشمند فتح اعظم "وظائف امروزی اهل بها" از عزیزالله مصباح "عید اعظم رضوان" از علی اکبر فروتن - "آینده دنیا" از عبدالحسین نعیمی "لذت خدمت" از عبد الله فاضل سلسله مقالات "حل مسئله اقتصاد" تساوی حقوق زن و مرد - صلح عمومی - آداب معاشرت از بنایت الله سهراب "عرفان الهی" از حسن نوش آبادی "چه فکر میکنم" از امین الله لامع "کاروان سعادت" از روح الله مبشر "ضیافات نوزده روزه" از علی نخجوانی "روز بین المللی جوانان" از سیروس علائی "حیات بهائی" از ابراهیم مولوی "خدمت - حکمت و عبادت (۲۳)

- نظراجمالی بتمدن بهائی "درج شده است .
و نیز مقالات تاریخیه ای تحت عنوان "طرا زیه خانم سمندری" از دکتر مهدی سمندری "خسرو حق بزوه" از سهراب فریدانی "کریلائی اسد الله - آقامیرزا باقر شهید" از عباس رفسنجانی "دکتر عطاء الله خان افغان" از فاضل مازندرانی "تولستوی و امریهائی" از ظهوری ترجمه "حکیم آقاعیان" از علی فیروز "بامید گنج" از سیروس علائی "بیمبیس ماکسول" (ترجمه) حضرت نمره "از زیننده نمری مندرج است .

و نیز سلسله مقالات جالبی بنام "تقییم آهنگ بدیع" - در هر شماره از وقایع تاریخی امریهائی در هزمه بهائی از قبیل "شهرالیها" - شهرالجلال . . . الخ . . . بقلم نویسندہ باذوق "هوشمند فتح اعظم" درج گردیده در این جلد اشعار و قصائدی از طاهره - عندلیب هوشمند فتح اعظم - خلیل سهیل - اشراق خاوری عباس قایل - فاضل یزدی - نیر - سینا - سید علامرضا روحانی - ذکائی بیضائی "جلد سوم این کتاب در تنوع مطالب آن میفرزاید . ترجمه سلسله مقالات "سرباز بهائی" از علی نخجوانی "امریهائی" عزت‌الله ذبیح "اول من آمن امریکا" از گوریا فیضی "پرواز -

سفر حضرت عبدالبها" با امریکا - جوانان امروز - ازدواج با سعادت "از عبدالحسین نعیمی" در جستجوی - حقیقت "از صادق مهربان "جان هائری هایدان - اظهارات دیگران" از ظهوری "مهاجرت به پرو" از هدایت سهراب "خانه تکانی روحانی - چگونه خدمت کنیم - عمل تربیت در اجتماع" بر لطف مطالب کتاب می افزاید بجز مطالب فوق مواضع متنوعه دیگری مانند "ستون ثابت" مهاجرت و مهاجرین - ایام عید در ارض اقدس "از خاطرات نه ساله دکتر فروخته" جریراتی منعتی "از ابوالقاسم فیضی" مقالات "مرقد بیسن شریفین و مقام اعلی" از جهانگیر هدایتی "یک نامه" از مشایخ و مکتوبی از فنلاند" مندرج گردید است در این سال ۱۹ شماره ۶۴ صفحه و ۸۵ عدد عکس و ۱۲۲ الواح و اشعار و مقالات منتشر شده است .

مندرجات جلد چهارم کتاب (آهنگ بدیع) راملا حظه کنیم الواح و آثار بکار که مانند مجلدات سابق در صدر هر شماره ود رخلال صفحات جای گزین شده است - این جلد را میتوان از لحاظ مطالب یکی از نئی ترین مجلدات این کتاب قطور بشمار آورد در جلد چهارم - مقالات اساسیه در مواضیع مختلفه از قبیل "حضرت شوقی ربانی - واقعه عظیم - روزه" از دکتر حبیب مویذ "کتابخانه ملی بهائی - فضیلت" از حسین رستگار "حکمت احکام و تعالیم" از هوشمند فتح اعظم "دیگر چه غص" از رهبر آگاه "لسان - خوان مواعد روحانی" از بهرام بصری "لزوم توافق نظرمین پدر و مادر - اتلویات الله" از علی اکبر فروتن "عیب جوئی است یا دل سوژی - شراره های عشق - بسوی آیند هطلانی" از ابراهیم مولوی "حکومت و سیاست - اخلاق بهائیهی تعلیم و تربیت عمومی - توافق علم و دین - اخلاق بهائی وحدت لسان" از عنایت الله سهراب "مزایای قوانین الهی" از بهیه نادری سلسله مقالات استدلالی - قائم آل محمد - بهشت و دوزخ - ملایران - ملکو یزدان "از روح الله مهرآبخانی" عظمت تعالیم حضرت بهاء الله "از عزیز الله مصباح" کلاسها افتتاح میشود "از سیروس توفیق" طریق پیشرفت در امر تبلیغ "از سهیل سمندری" هنر و مکاتب آن "از شاپور راسخ - آخرین لحظه دیدار از امین الله لامع" داستان ارشاق و ایمان - کاروان سعادت - راه رستگاری "از پرویز جاوید" نظری بگذشته و آینده "از روح الله مہشر" مطالعه "از صادق مهربان - سلسله مقالات "شقایق حقائق" از اشراق خاوری دیده میشود "بها و نیز ترجمه های متنوعه مانند "میز غذای حضرت عبد ازهدایت الله سهراب" سلطه اتم و انسان "از صادق مهربان" پرفسور فورال و تعالیم بهائی - علم و نظم - جهان - رفتار و گفتار حضرت عبد البها "از روح الله مهرآبخانی" قسمتهای از کتاب ضیافت ملکوتی "از هدایت الله سهراب" من دیانت بهائی را بشما توصیه میکنم - خاطرات تشرف بحضور حضرت عبد البها

از ذکرا الله خادم "خاطرات دکتر اسلمنت" از یعقوب گلکار "موسیقی" از رهبر آگاه "سفر عکا" از هوشنگ نعیمی در این جلد درج گردیده است - مقالات مختصر و مفصل تاریخی این جلد زیاد است و میتوان شرح حال طاهره خانم "از علی اکبر روحانی" "محب السلطان" "شرح تصدیق محمد علی بینه دوز" از بیژن بیامی - "شرح حال آقای محمد صلح پرور - شیخ علی اکبر قوچانی از نصر الله رستگار" اهمیت حظیره القدس رضائیه "از نور الله مهاجر جاسبی" شرح حال جناب نبیل زاده "از سهیل سمندری" شرح تصدیق ملا علی اکبر ارانی "از حسام فروغیان" فاضل طهرانی "از سید حسن دانشی - زاده (متوجه) "حاجی و لفظ قزوینی" از واهظی لسانی شاعر کاشانی - شهادت دکتر برجیس "از روح الله مهرآبخانی" شرح حال ماستر خدا بخش "از اسفندیار مجدوب" شرح حال استاد میرزا رگستجانی "از محمد فلاح" سیاه چال و قره کهر "از دکتر یونس افروخته - عبد الکرم اشراقی "از مهدی اشراقی حاجی عبد المجید ابوالبدیع" از شیخ کاظم سمندر "امریهائی در امریک" از عبد الله مصباح "و شهدای سبعه عراقی از حسن - نوش آبادی" مشکین قلم "از حسین محبوبی آقاعلی آگاه" از سبحانی "گلشای جاویدان در بوستان رحمن" از صهری راسخ "ملا علی معلم" از حضرت سمندر (نبیل زرنندی) "از فاضل مازندرانی را میتوان نام برد - و نیز اشعار و قصائد و غزلیات دلپذیری از "ابراهیم شیروانی - طاهره خانم - خلیل سهیل - ورقا - عباس طاهری - حسام فروغیان - غلامرضا روحانی - عندلیب - دکتر مصباح - منوچهر راستان - شاپور راسخ - قدرت الله مهرآئین - بیضائی - فاطمه منزوی - وقار صفائی - اسمعیل اقبالی - لسانی - احمد نیکویی نژاد - هوشمند فتح اعظم - دکتر یونس افروخته" در این جلد درج گردیده است کتابهای "دیانت و مد نیت - نظر اجمالسی در دیانت بهائی - حیات بهائی - طرز رفتار با کودکان - مصابیح هدایت - رحیق مختم - نظم اداری - شهادت جناب متحده - وظائف محافل روحانی - گنجینه حد و

احکام - ده اندرز تربیتی - مطالعات مقدّماتی در امر بهائی رساله شهرک - بدایع الانار - سالنامه جوانان بهائی - مائده آسمانی " معرفی شده است . مطالب متنوع " مهاجرت و مهاجرین - نامه های مهاجرین - نکات مهمه راجع بتبلیغ - اخبار و احصائیه بیسوادان جهان - شمعون عفا - آهنگ جوانی - نمایشگاه آثار هنری - لسان عشق و مناجات زبان اسپرانتو " برتنوع مطالب این جلد افزوده است . این جلد دارای ۱۹ شماره و ۴۲۶ صفحه ۶۳ عکس ۲۰۳ لوح و مقاله و شعر میباشد .

انتشار جلد پنجم کتاب " آهنگ بدیع " مصادف با ختم نقشه ۴۵ ماهه مهاجرت احبای ایران بوده و باین مناسبت سرآغاز این جلد با تلگراف مولای توانابندین مناسبت مزین گردیده است و در آن از موفقیت در یسن نقشه جلیله ابراز خوشحالی و مسرت گردیده و بجامعه بهائیان ایران این موفقیت را تبریک و تهنیت گفته است . مندرجات این جلد نیز فراوان و دارای مقالات متنوعه مانند " هدف تشکیلات جوانان " از علی نخجوانی " سلسله مقالات " مژده بانسانیت " از ابراهیم مولوی - سلسله مقالات " حقائق حقائق " از شراق خاوری " نسب انسان " از بهرام بصری " مقام زن " از هوشمند فتح اعظم " لسان عشق و مناجات - تفسیر قرآن در امر مبارک - بل هو قرآن مجید " از فاضل مازندرانی " اسم اعظم - ابوالفضائل در زبان فارسی - موجود است زنده در - سیارات " از روح الله مهرآبخانی " علوه و مناجات " از حسام فروغیان " درباره تبلیغ " از حضرت ابوالفضائل " کوشش در تحصیل " از جلال صحیحی " داستانی از دوستان " از دکتر پرویز جاوید " جلوه امر الهی " از بهیه نادری " دین و طبیعت " از دکانی بیضانی " تربیت از محترمه نیکوین " نجم در آسمان عبودیت " از روح الله مبشر " بلای تعصبات " از رحمت الله برهانی " دیانت بهائی و بحران کنونی " از دکتر منوچهر بدیع " مقایسه دیانت بهائی " از علی اکبر فروتن درج گردیده است .

در این جلد ترجمه آثار خارجی نیز نسبتاً فراوان است و میتوان مقاله " کلمات مکنونه " از هوشمند فتح اعظم - ایمان خداشناسی " از محسن آوارگان " علم و نظم جهان رفتار و گفتار حضرت عبدالبها امر بهائی در زبان " از روح الله مهرآبخانی " یک نامه از نروز " از صادق مهربان " از مغان بهائیت برای اطفال " از خسرو مهندس - " می آئیس ماکسول - اطفال بهائی و صلح " از ایرج متحدین " بشارت از همرق و غرب " از ایرج ایمن " قسمت بهائی از ضیافت ملکوتی " از هدایت الله سهراب سلسله مقالات " صلح عمومی بوسیله نظم عمومی " از دکتر امین احمد زاده " فرزانه در سوئد " از حبیب طاهر زاده " مقام و خصائص و وظائف ولایت امر " بیست و پنج سال در ظل ولایت امر الله - بنیاسانی ولایت امر " از روحیه خانسم خرم مبارک رانام برد .

یک قسمت بزرگ مندرجات این جلد را مطالب تاریخی امثال کرده است میرزا اسدالله خان وزیر از سید حسن هاشمی زاده " مقام اعلی در کرمل " از محمد علی فیضی " اولین مصدق ایل شاحسون " از دکتر منصور برجیس سلسله مقالات " ایادی امر الله " از شاپور راسخ " صدمین سال شهادت حضرت اعلی " از فاضل مازندرانی " واقعه تبریز - بشارت شلمغانی - شاه نعمت الله ولی از روح الله مهرآبخانی " تاثیرات مهاجرت " از عنایت الله عادقیان " احوال سراج الحکما " از دکتر آگاه " و عیایای حضرت قدوس " از دکتر فروغ بصری " حضرت افغان " از حضرت سمندر " شرح حال شیخ رئیس از شراق خاوری " فرزانه صحیحی " از فرج داچی " قبل از صعود مرکز میناق " از دکتر یونس افروخته " از تنگنای جهانی " از عنایت الله فائز " گوشه ای از تاریخ " از روح الله خوشبین " شمع باریق " از حسین خدادوست " بیستون " از دکتر حبیب مود از این قبیل اند .

در این جلد نیز اشعار نغزی از علی خاتمی نوری - ابراهیم شیروانی - دکانی بیضانی - احمد نیکوینسی نژاد - شاپور راسخ - فلا مرضا روحانی - عباس طاهری لقانی - سلیمانی - طاهره خانم - دکتر یونس افروخته

منهج الرئيس - خلیل سہیل - و ہوشمند فتح اعظم دیدہ میشود و نیز کہب "تاریخ صدر الصدور - مادیون والہیون - بیان حقائق - روح انسانی - مسئلہ داوین نیز معرفی گردیدہ است و مقالات "عشق - بشارتی از انگلستان - خاطرات سفر انگلستان - مدرسہ تابستانہ بریتانیا - خاطرات ۱۰ سالہ - ہنر و ہنرمند ان - چند نکتہ - نامہ از ہند - بوستان دوستان - نامہ بہ دست نامہ ای از آلمان "برتنوع مطالب کتاب میافزاید .
جلد پنجم کتاب "آہنگ بدیع دارای ۱۹ شماره و - ۲۶ صفحہ و ۶۰ عکس و ۱۲۹ لوح و مقالہ و شعر میباشد

* * *

بمراغ جلد ششم کتاب "آہنگ بدیع" بروم صدر ہمسر شماره حسب المعمول بالواج و آثار مبارکہ در مواضع مختلفہ مزین میباشد مقالات اساسیہ مانند "تنزیہ و تقدیس - اتلو آیات اللہ" اعلی اکبر فرتن "بانیان کاخ سعادت بشر - ولایت امراللہ" از دکتر پرویز جاوید عالی از دکتر حبیب موید سلسلہ مقالات "وحدت عالم انسانی" از داریوش گبریل "سازمان ملل متحد" از - باہرہ زوہین سلسلہ مقالات "فارسی و عربی" میناق الہی - روح عالم زندہ است "از زوج اللہ مہرا بخانسی "ہیچ امری اعظم از تبلیغ نیست" از رحمت اللہ فرهنگی سلسلہ مقالات "خطاب با تقلم اعلی" از محمد علی فیضی "عاشق مردہ" از ہوشمند فتح اعظم "نہیں امارہ - لایعترض احد" از روحی ارباب "ریا در شرع بہا" از محمد علی جلالی "مقام انسان" از عزیزہ دہقان "موطن مقدس" از صدر مہدوی "ہنر و اجتماع" از مہندس ایزدی "طاووس بہشتی" از بدیع بشرولی - "صیام - جوانان بہائی - بدوستی جوان - جلوہ عشق" از بہرام بصری "غیبت" از ایرج متحدین "لا زال ہدایت باقوال بودہ" دیدہ میشود .

و نیز در این جلد ترجمہ های مفیدی مانند "نامہ از حرم مبارک - مری عالم انسانی - وحدت با بیان" از رحمت برہانی "عقیدہ چند دانشمند" از محسن آوارگسان "بہائیت و دنیای آیندہ - مفہم تعلیم و تربیت -

عدالت اجتماعی" از خسرو مہندسی "نور آفتاب" از جہانگیر ہدایتی "علامت وحدت" از ضیا اللہ شخصی سلسلہ مقالات "آلام متزایدہ یک محفل روحانی" نمایشنامہ بقلم حرم مبارک ترجمہ ہوشمند فتح اعظم "وظیفہ ما" از آلبرت شووایتزر "ارتباط روحانی - بعضی از تعالیم - بدیع دیانت بہائی" درج گردیدہ است .
مقالات تاریخی در این جلد نسبتا کم است و میتوان - "مہندس شہید زادہ" از دکتر پرویز جاوید صحبت لاری "از زوج اللہ مہر آبخانی" املا اعلی (ترجمہ) از رحمت برہانی سلسلہ مقالات "دکتوریوس افروختہ" از فرزادہ افروختہ "میرزا زین العابدین جاسپی" از نور اللہ مہاجر جاسپی "سید سدید" از دکتر فریخ بصری "شجاع ترین زنان عالم" از محمد علی فیضی زانام برد .

اشعار برگزینی از "بیضائی - دکتر مصباح - غلامرضا روحانی - سیروس روشنی - نپیل زرنندی - ورقا - لقانی سینا - از رمیروزدی درین جلد دیدہ میشود و کتب "روش پرورش نوبا وگان - مقام و حقوق زن - علوہ در امور بہائی - دستور زندگی - بقای روح - لزوم دین - نیز معرفی گردیدہ است مقالات "ہنر و ہنرمندان - مسافرتی در ایران از پرفسور بوزانی - بخاطر خدمت چند نکتہ - صفحہ ای از مکاتیب - مصاحبہ بانمایندگان انجمن شورجوانان - مدرسہ تابستانہ آلمان - آہنگ بدیع و خوانندگان "برتنوع مطالب افزودہ است . این جلد دارای ۱۹ شماره ۳۴۶ صفحہ ۱۴۱ لوح و مقالہ و شعر ۴۶ عکس میباشد .

* * *

صفحات جلد ہفتم این کتاب متاسفانہ کم است باین جهت دارای مندرجات محدودی میباشد در صفحات اول - ہر شماره و در خلال صفحات الواح و آثار مبارکہ نقل شدہ است مقالاتی مانند "جوانان را طاعت امروز گیر" از دکتر حبیب موید سلسلہ مقالات "اختلافات موجودہ و علل اختلافات دینی و مذہبی - اختلافات دینی و نژادی اختلافات ملی و نژادی - اختلافات لسانی" از احمد یزدانی "ترویج و تبلیغ - اسباب تفریق" از حبیب اللہ

حکیمی " تربیت و عاطفه " از محترمه نیکو بین " حمد - امانت و دیانت - امید در دنیای آشفته " از روحی ازبا " وحدت جمع اهل بها " از روح الله مهرباخانی " - مشرودعا " از باهره زوبین درین جلد مندرج است در قسمت تاریخ مقالات " میرزا علی اکبر رفسنجانی " از محمد هدائی سلسله مقالات " داستان آدم و حوا " از روح الله مهرباخانی سلسله مقالات " شرح خاتم مندر قزوینی " از اشراق خاوری " بیان جیوه ای " از رستم اهورائیان و ترجمه های سودمند مانند " آیا جوانان بوظائف خود عمل میکنند - مرکز روحانی بهائیان " از محترمه نیکو بین " کفرانس تبلیغی اروا - دیانت عصر جدید " از مظفر یوسفیان " نامه بک جوان مهجور " از روح الله جسمساید " چرا مشرق الاذکاره " از عزت الله فرج روز از جمله مندرجات این جلد است. اشعار دلنشینی از " غلامرضا روحانی - دستوری - شاپور و راسخ - بلبل معانی - دکتر مصباح - پور باستانی - احمد نیکوشی نژاد - عندلیب " بر تنوع مطالب میافزاید و مصاحبه با " ایادی امرالله جلی ذکر الله خادم و نماینده گان انجمن شور روحانی جوانان از ع - صادقان از مباحث جدید این کتاب است و نیز درین جلد کتب حافظه و تقویت آن - دومین سالنامه جوانان کتاب درس تبلیغ - بوسیله دکتر پرویز جاوید و " نظامات بهائیتی - درج لسانی هدایت - مقام شعر در ادیان - امر بهائی " بوسیله ع - صادقان معرفی شده است مندرجات کتاب بچند مقاله متنوع دیگر مانند " نامه ای از محمود زقانی کفرانسهای چهارگانه - اطلاعاتی درباره کمالات مکتوبه - اعلا میه ملکه رومانی " ختم میگردد .

این جلد دارای ۹ شماره و ۱۸۲ صفحه ۸۶ و ۸۷ لوح و مقاله و شعر و ۳۹ عکس میباشد .

x x x

جلد هشتم کتاب " آهنگ بدیع را مرور میکنم در این جلد که بواسطه تصادف با سال مقدس دارای مطالب فراوانتر است پنج شماره مخصوص دیده میشود که

چهار شماره آن مخصوص کفرانس های بین القارات کامپالا - ولنت - استکهلم - و دهلی " میباشد - و هجتمی بمناسبت اختتام مقام بهی الانوار اعلی " شماره مخصوص مقام اعلی " تأیید شده است . این چهار شماره حاوی الواح و تلگرافات و اخبار و گزارشها و کتبهای مختلفه درباره کفرانسهای چهارگانه مزبور و اوضاع تاریخی و جغرافیایی قاراتی که کفرانسها در آن منعقد شده میباشد که از هر حیث حالب است درین جلد مقالات زیادی مانند " پورتو نور بر آفریک - مسعود ایران در قبال نقشه آفریقا - حکام الهی - ام العباد عالم - حفیظ و عیانت جوانان - یوگاندا که است - آفریقا در ظل امر " از مظفر یوسفیان " از طهران تا کامپالا بیاد کفرانس استکهلم - یک ماجرای شنیدنی - جوانان و دنیای آینده " از شمسی نویدی - " یک روز تاریخی " از علی اکبر خداداد " خاطراتی از یک کفرانس " از مسعود خشمی " خاطراتی از کامپالا " از دکتر فواد احمد پور " تأیید طائف حول هجرت است - خاطرات سفر هند " از حسین خداداد وست " خدمت " از روحی ارباب آرمغان سفر امریکا - ساعاتی چند در محضر حرم مبارک " از جلال صحیحی " معبد نور " از هوشمند فتح اعظم - " در کرم چه دیدم - میدانید برای چه " از محترمه نیکو بین " مقصود از حکمت در تبلیغ - بهائیت و اطاعت - سعادت - از کوری تاینائیسی " از م - مشرفزاده امرالله در کشور هلند از احمد یزدانی " مراسم زیارت شمایل مبارک - مسك الختام سه مفید " از جاوید خد خدام " نامه ای از استکهلم " از ماه مهر وحدت چند خاطره از شاپور راسخ " پروانه شمع حقیقت " از سیمین شکوهی " ندای حقیقت در هند " از سعید عنایتی " بیاد کفرانس " از مؤثران خادم " نقش و ورزش " از روح الله سخنور " اهل بها " و نقشه دهساله " از حشمت الله شهریاری " اجتناب از دخان و مسکرات " از حسین فروغیان " روز خدا هزار سال است " از روح الله مهرباخانی " دقایق فنی مقام اعلی " از مهندس ایزدی جریان کفرانس استکهلم - سوئد کجاست - شبه قاره هند

عزیزالله مصباح حدکتر یونسرافروخته - نعیم - احمد نیکویی نوابعلی ممتازی - حدکتر مصباح - پدر باستا مفتون فارانی - عندلیب - خازن بختیاری " مندرج است و نیز مقالات خیبری بنام " مصاحبه با دو مهاجر جوان مصاحبه با جناب اساسی - مصاحبه با یک دوست غریب - مصاحبه با دو دوست جوان - انجمن شور سال مقدس - حدکتر جیاگری در ایران - ملکه کرمل " بوسیله ع-صادقیان نوشته شده و کتب " خاطرات نه ساله عکاس - ارتباط شرق و غرب " بوسیله حدکتر جاوید و " رشحات حکمت - بهجت الصدور - فرائد - شرح حال اخوان الصفا - مصابیح هدایت - راهنمای نقشه دهساله " بوسیله ع-صادقیان معرفی گردیده است و بالاخره این قطعات بر تنوع - کتاب میافزاید " پرگرام کنفرانس کامپالا - خیر مقدم حد جناب بنانی - جلسه عمومی تشکیلات جوانان طهران - سفر های جناب فاضل - علت دست بنگارش گذاشتن یادداشت های حدکتر مصباح - اطلاعاتی در باره مشرق الاذکار - نامه جناب فروتن - آسیا و نقشه دهساله مرقومه جناب سمندری - سوالات خوانندگان - آهنگ بدیع و خوانندگان " این کتاب ۱۹ شماره و ۳۹۶ صفحه و ۱۷۸ لوح و مقاله و شعر و ۱۲۳ عکس میباشد .

* * *

جلد نهم " آهنگ بدیع را مطالعه کنیم در اول هر شماره در خلال صفحات الواح و آثار - مبارک نقل شده است . مقالات فراوانی از قبیل " طرد روحانی " از هوشمند فتح اعظم " سال نو با نقشه نو در جستجوی سعادت " از پرویز ایزدی " اهمیت تشویق قول و عمل مزاج - حب و بغض - انفاق " از روحی ارباب " لزوم فرا گرفتن معلومات امریه " از حدکتر با عر فرقانی " در نگاهش چه دیدم - بزم خاموشان - شش روز در ارض اقدس - دیوارها فرو میریزد " از باهره ژوبین - " جهاد جهانی روحانی " از حشمت الله شهریار - " چرا در سیاست دخالت نمیکنیم - انقطاع یا انزوا - بتو ای مهاجر عزیز " از مظفر یوسفیان " آینده و جوانان از عباس ایزدی " نمایشگاه هنری جوانان - شجیعت

نظری بسال مقدس و کنفرانسهای چهارگانه " از ع-صادقیان " جریان کنفرانس در هلی " از بهرام زامیادی " خاطره دیدار حدکتر جیاگری " از بهرام ایزدی " خونی که ریخته شد " از حشمت الله وحدت " در دامنه کرمل " از حدکتر پرویز جاوید درج گردیده است . نوشته های تاریخی و پیوگرافیهی این جلد نیز زیاد است و میتوان " پیدایش امر در امریک - مقام اعلی و ابواب نه گانه " از م - نیوکومین " یادی از ابوالفضائل . یادی از چند خدمتگذار - از شیراز تا کرمل " از مظفر یوسفیان " درباره اولین سنگ " از ابوالقاسم فیضی " مراسم نصب اولین سنگ " از بدیع الآثار " ندای امرالهی در اروپا و مومنین اولیه هند " از حدکتر پرویز جاوید سلسله مقالات " جناب فتح اعظم " از هوشمند فتح اعظم امر بهائی در هند - شیخ محی الدین عربی " از فاضل - مازندرانی " سلیمان خان تنکابنی " از تذکره الوفی - " یک هنرمند وارسته " از باهره ژوبین " بیاد درویتی بیکر محبوب " از جاوید دخت خادم " اول من آمن سوئد از مهندس حبیب همزاری " بیاد حدکتر برجیس " از حدکتر منصور برجیس " تورن تون جیس - لوی بوژوا - انیس رب اعلی چند ستاره درخشان " از ع-صادقیان " شرح حال ایادی امرالله میس درویتی بیکر و یک جوان ورزشکار " را میتوان نام برد .

ترجمه های این جلد عبارتند از سلسله مقالات " آیاهلم جانشین دین شده است " از دکتر امین احمد زاده - " اندیشه های نیسو " از شاپور راسخ " بیانات جناب آی او اس - مطبوعات امریکا - تنفسی از بحران جهان کنفرانس در هلسی جدید - امر بهائی از نظر رجال هند نظری بمطبوعات هند " از مظفر یوسفیان " دیانتی که در آن تعصب نیست " از عزت الله فرخ روز " بشریک نژاد - واحد - خاطراتی از حضرت بقره علیا " از روح الله جاوید " اتمام مقام اعلی در سال مقدس " از هوشنگ مهرآسا - مقام اعلی در حقیقا " از ضیا الله شمس " اثبات الوحییت از روح الله مهرابخانی .

درین جلد اشعار فراوانی از " بلبل معانی - روحانی

جسورتر منقطعتر - انجمن شور جوانان از ع - صادق
 تلابیع نظم جهان آرای بهائی - کشف و شهود " از
 شاپور راسخ - " اولین موسسه بین المللی بهائی " از
 هوشنگ مهرآسا " امر بهائی انشقاق ناپذیر است "
 از روح الله مهرباخانی " هاجرو اوطانکم " از اشراق
 خاوری " از دواج و داع " از حشمت الله وحدت .
 " فاتحین مکائو " از منصور عزیزی سلسله مقالات " دلائل
 الوهیت " از میر احمد صادق زاده " تکامل شخصیت
 انسان در ظل دیانت مقدسه بهائی " از میرزامنیر -
 وفسائی " مهاجرت " از ظاهره خدادوست " بشتاب
 بشتاب " از منوچهر مبشر " عالم امر " از محمود چ
 مجذوب " پیاده روی " از روح الله سخنور " اختلاف
 وطنی " از احمد یزدانی " ای جوان " از شکوه -
 رضائی و نیز ترجمه هائی مانند " نیروی روحانی حضرت
 عبدالبهاء - نامه بیک بهائی جدید " از روح الله
 مهرباخانی " صلح و اطفال بهائی " از جلال -
 صحیحی " ابواب آزادی " از فنا خادم " شرح آیه یوز .
 جواهر وجود - در پی ایمان " از باهره زوبین " جلسه
 تذکره ماریون چک " از جاوید دخت خادم درین جلد -
 یافت میشود اشعار دلنشینی از شعرای جدید و قدیم
 بهائی مانند " عزیزالله مصباح - روحانی - بلبل مع
 عندلیب - ابوالقاسم جاوید پور - نوش - داکتر مصباح
 مظفر یوسفیان - سلمانی - طاهری - خازن یختیا ری
 فهروزبهراتی - ضیا الله موسی زاده " لطف خصوصی
 بمندرجات کتاب داده است در قسمت تاریخی " زندگی
 ملا رضا شهریار " از حشمت الله شهریار " شرح حال

* * *
 اکنون که از مطالعه مجلدات نگاهانه کتاب " آهنگ بدیع "
 که بیک " دایرة المعارف امری " بی شباهت نیست فراغت
 حاصل کردیم خموست نظری کلی باین کتاب بزرگ بیاندازیم
 انتشار کتاب آهنگ بدیع از سال ۱۰۲ بدیع شروع شده
 است و نه سال مرتباً ادامه داشته و هنوز هم انتشارش
 ادامه دارد درین مدت ۱۵۴ شماره و ۳۳۲ صفحه و
 ۱۴۴۷ لوح و شعر و مقاله و ۶۱۹ عدد عکس درج گردیده
 است . بطور متوسط در هر شماره ۲۱/۵ صفحه و ۵/۹
 مقاله و ۴ عکس وجود داشته و در هر سال بطور متوسط
 ۷ شماره و ۳۷۰ صفحه و ۶۰/۵ لوح و شعر و مقاله و -

(مسابقه نقاشی)

بنام بتقاضای آهنگ بدیع از کمیسیون هنر مسابقه نقاشی تحت عنوان وین ذیل :

۱ - وحدت عالم انسانی ۲ - تحری حقیقت ۳ - " ای بنده یزدان آن شجر که بدست بخشش

کنتمیم بسا ثمر آشکار و آفت مزده که در کتاب دادیم اکنون بسا اثر هویدا .

بمسابقه گذارده شده امید است هنرمندان عزیز ازین مسابقه حسن استقبال فرمایند . برای شرکت کنند

جایزه های جالبی نیز در نظر گرفته شده است که در موقع اعلام نتیجه درج خواهد شد . تمام آثار یک قابیل درج

در آهنگ بدیع باشد بترتیب از آنها استفاده خواهد شد . مدت این مسابقه برای هنرمندان عزیز طهر

تا آخر اردیبهشت و برای شهرستانها تا آخر خرداد ماه سال جاری خواهد بود . آثار خود را میبایست که مستقیماً



از اول بهمن ماه سال ۳۳ تا ۱۰ اسفند ماه آنسال اشعاری تحت عنوان
 (آوارگی خوش است) و (جهان جان) از آقای ولی الله رضوانی اصفهانی و (تقدیم
 به حاجین عزیز) از خانم قدسیه متحده (استادام چه آموخت) از آقای رستم اهوراوند
 و سه قطعه از جناب جلال عییحی فی ریز و یک قطعه از آقای جمال حداد زاده و
 چند قطعه از اشعار درویش حسن جهری توسط آقای حق گو نماینده محترم
 آهنگ بدیع در شیراز و یک قطعه تحت عنوان (هاجر و او طانکم) از آقای بهرام -
 علمزاده لاهیجان و بالاخره چند قطعه شعر از جناب غلامرضا روحانی بآهنگ بدیع
 واصل شده . در خلال همین مدت مقالات و ترجمه ها و نوشته های ادبی تحت عنوان -
 (ای مهاجر عزیز) از آقای حشمت الله وحدت و (شخصیت انسان در خدمت
 اجتماع) از آقای "میرزا" منیر و فنائی و جانبازی شهد ای یزد (از آقای -
 رحیمیان یزد (معدن انسانی) از جناب هوشمند فتح اعظم هندوستان (امریکایی
 از نظر جهانیان) از تیمسار هدایت الله سهراب مقاله ای درباره ورزش از آقای سید
 روح الله سخنور . مقاله ای درباره عقل از خانم طویلی ثابت .
 قطعات ادبی (سید نیال خدا) از آقای فریدون جاوید (زنبق سرخ) از خانم -
 نجمیه وثوقی مقاله (گل سیاه) ترجمه از جناب اشراق خاوری - یک قطعه ادبی از آقای
 بهرام داروگر و مقاله ای تحت عنوان (اثرات شمس حقیقت) از آقای محمد غفاری مهاجر اراک
 و سبک نامه از جناب دکتر سمندری با مقدمه ای مربوط بآن از آقای هدایت الله سمندری
 بآهنگ بدیع واصل شده است .

بسا عرض تشکر از این دوستان ارجمند امید واریم که این همکاری همچنان ادامه یافته
 و آهنگ بدیع مستمرا از آثار ایشان بهره مند گردد .

(آهنگ بدیع و خوانندگان)

۱ - با انتشار اولین شماره سال دهم آهنگ بدیع اقتضا داشت که یادی از فعالیت ها و مجاهدات - مبعذ و له در ه سال گذشته بمان آید و بسر اساس همین فکر مطالب مندرجه در این شماره تقریبا حصر در امور مربوط بآهنگ بدیع گردید تا خوانندگان ارجمند نیز کم و بیش بطرز کار آهنگ بدیع و مجاهداتیکه از طرف دوستان و علاقمندان آهنگ بدیع برای دین کار می رود آشنا شوند . امید است که در سال جدید آهنگ بدیع بتواند با همکاری های صمیمانه و مستمر دوستان عزیز گامهای موثری در طریق ترقی و کمال بردارد .

۲ - جناب نعمت الله علانی که مطالعات دقیق و عمیقی در الواح و آثار مبارکه داشته و گنجینه های - گرانبهایی از بیانات بدیعه مبارکه دارند بجز لطف فرموده و قطعاتی از بیانات و آثار مبارکه را در مواضع مختلفه امری و اجتماعی و تربیتی در دسترس آهنگ بدیع قرار داده اند که ازین پس در هر شماره از بیانات بدیعه مزبور که حاوی مطالب و - نکات عالییه است استفاده خواهد شد . بدینوسیله از جناب نعمت الله علانی صمیمانه تشکر کرده و امید داریم که همکاری ایشان با این

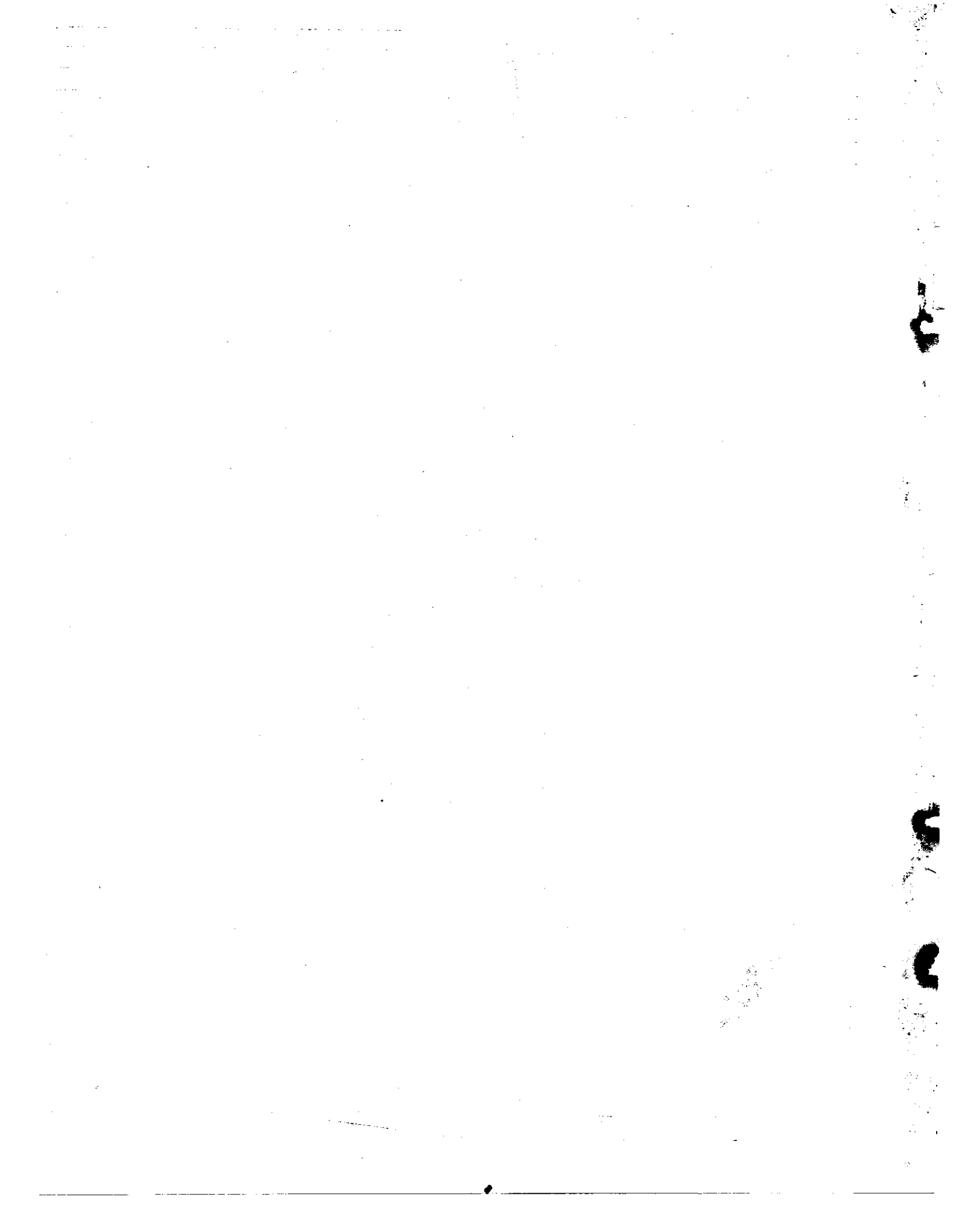
نشریه مسترا ادامه یابد .

۳ - ازین پس برای اینکه خوانندگان ارجمند و کسانیکه آثار و مقالات خود را برای دین در آهنگ بدیع ارسال میدارند از رسید آثار مزبور بآهنگ بدیع اطلاع حاصل نمایند در هر شماره رسید آثاریکه در فاصله انتشار دو شماره بآهنگ بدیع واصل شده است با اطلاع خوانندگان ارجمند خواهد رسید و البته از آثار مزبور آنچه که در دین در آهنگ بدیع مقتضی باشد بتدریج در نشریه استفاده خواهد شد . و درین شماره رسید آثاریکه از اول بهمن تا تاریخ ۱۵ اسفند ماه سال گذشته بآهنگ بدیع رسیده است با اطلاع خوانندگان ارجمند می رسد .

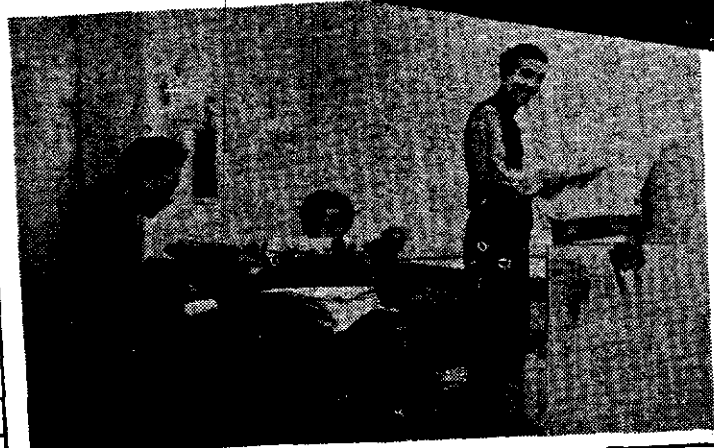
۴ - در تعقیب اعلانات قبلی با اطلاع دوستان عزیز آثار خود را برای دین در آهنگ بدیع ارسال داشته و مسایل نیستند که آثار مزبور در صفحه آهنگ بدیع و خوانندگان تلخیص شود مراتب را صریحا اعلام فرمایند و در غیر این صورت آهنگ بدیع خود را مجاز در تلخیص خواهد دانست .

۵ - از کلیه مشترکین محترم آهنگ بدیع تمنا دارد که وجوه اشتراک را فقط در مقابل اخذ قبض رسید رسمی آهنگ بدیع پرداخت فرمایند هر گونه پرداختیکه بغير اینصورت بعمل آید برای آهنگ بدیع معتبر نخواهد بود

اکنون که اولین شماره سال دهم منتشر شده است آهنگ بدیع با کمال - انتیاق در انتظار و عول نظریات اصلاحی و پیشنهادات مفید دوستان و علاقمندان ارجمند است و امیدوار است که خوانندگان عزیز از بجز لطف در - رخ فرمایند .
" آهنگ بدیع "*****



ده سال
پیش



پیشین آغاز کار نمودیم



و امروز هم
با همان رخسار
ادامه میدهیم

آهنگسازان

سال دهم



شماره دوم و سوم



2

3

4

مبارک باد

آهنگ بدیع

عبد اعظم رضوانسرا بحموم احبای

عزیز الهی در سرا سر کشور مقدس ایران تیر یک گفته سعادت

و موفقیت آنرا در اجرای نوایای مقدسه مولای عزیز

و مهربان و تنفیذ اهداف نقشه ده ساله جهاد روحانی از جمال اقدس ^{میتواند} مستقل

براه شمسیت شماره شصت و نهم - محلی استراخان سپتامبر ۱۳۰۰

مخصوص جوانان بهائی است

« شماره مخصوص نسوان »

شماره مسلسل	شماره	شهر الجلال - شهر الجمال - شهر العظمه شهر النور ۱۳۰۲ هجری	شماره دوم و سوم
۱۰۵۷ - ۱۰۵۶		اردیبهشت - خرداد ۱۳۳۴	سال دوم

فهرست مندرجات:

۲	صفحه	۱ - تسبیح مبارک حضرت عبدالبها جل ثنائه .
۳	"	۲ - پیام امة البها ایادی امرا لله روحیه خانم حرم مبارک خطاب به نسوان بهائی .
۵	"	۳ - ترجمه پیام حرم مبارک .
۷	"	۴ - منتخباتی از آثار مبارکه حضرت بهاء الله راجع به امه الرحمن .
۸	"	۵ - سید منبع مرتفع شد .
۱۶	"	۶ - ببال و دم .
۲۱	"	۷ - مفاخر رجال از شرق .
۲۶	"	۸ - شعر " رخصت عضویت محفل پر جلاله نسوان " .
۲۸	"	۹ - منتخباتی از آثار مبارکه حضرت عبدالبها راجع به امه الرحمن .
۲۹	"	۱۰ - تشریح نسوان .
۳۲	"	۱۱ - از حضیض ذلت تا اوج عزت .
۳۹	"	۱۲ - حضرات ایادی امرا لله " از جامع امه الرحمن " .
۴۲	"	۱۳ - برای اولین بار .
۴۷	"	۱۴ - مفاخر رجال " از غرب " .
۵۱	"	۱۵ - آمار .
۵۲	"	۱۶ - آهنگ بدیع و خوانندگان .

تشریح عکسها

روی جلد : محفل مقدس روحانی بهائیان ایران سن ۱۳۰۲ هجری
 پشت جلد : گل
 عکسهای متن : مفاخر رجال " بصفحه ۳۹ و مراجع فرمائید "

هو الله

ای اما، جمال ابھی ملا حظہ نمائید کہ شما را بچہ عنوانی خطاب مینمایم و کنیزان عزیزان درگہ جمال ابھی می شمارم قسم برب وجود و نفحات قلوب اہلسل سجود کہ این عنوان فخر و میاہات حوریات قدس در ملا، اعلیٰ و ہر دوس - ابھی است دیگر معلوم است کہ باید چگونه باشید و چہ قسم منجذب و مشتعل گردید و ہر یک پاکیزہ کنیزان عزیز شوید و جام لہریز محبت را بردست گرفتہ شود و ابھی انگیزید کہ قلوب جمیع نسا، با ہتزاز آید و نفحات جنت ابھی آن اقلیم را منگیز نمایند .

ای اما، رحمن محفل بحبت اللہ آرایش دهید و در آن محفل بکمال حکمت در اوقات مخصوصہ مجتمع شوید و تذکر آن یار مہربان مشغول گردید و مذاکرہ در ادلسہ و براهین ظہور جمال بیمن فرمائید تا ہر یک از اما، رحمن نطق بلیغ یابند و لسانی فصیح بکشایند و سبب ہدایت اما، گنبرہ گردند .

امروز اعظم امور تبلیغ امر اللہ لہذا اما، رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز بہ تتبع در براهین و حجج الہی مالوف گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیسان حجج و دلائل الہی نمایند و اشارت بیسوم ظہور دهند .

ولیکن التحبۃ والنتا
عع

"ترجمه پیام اقبالها ایادی امرالله حرم مبارک خطاب بسه نسوان بهائی ایران"

"یاران عزیز و محبوب"

نظرم اینک خواسته بودید برای نسوان بهائی پیامی بفرستم با وجود کثرت مشغله که اوقات مرا همواره بخود گرفته دانا در فکر بودم که چگونه تافی الواقع برای آنان مفید فایده و تعمیری باشد . مالا باین نتیجه رسیدم که چه بهتر انکسار خود را ساده و بی تکلف همانگونه که در مخیله خاطر میکنند برشته تحریر در آورم .

من تصور میکنم سهمی را که نسوان درین امر برعهده دارند بانقشی که در زندگی و با تعبیرات دیگر در خانه ایفا مینمایند آغاز میگردد . هیچکس نمیتواند تصویری از خانه بدون وجود زن در آن بنماید . یک مرد ممکن است مکانی برای زندگی داشته باشد ولیکن چنانچه دارای مادر - همسر - خواهر - یا دختری که از او مراقبت نمایند نباشد . فی الحقیقه ناقص خانه است در اینصورت و بهر حال باید گفت زن است که محیطی را که اصطلاحاً "خانه" مینامیم بوجود میآورد .

اصولاً "خانه" بفهم حقیقی محلی است که در آن انسان شاد و مسرور باشد . با وجود جمیع مصائب و آلام و فراز و نشیب های حیات نادی و فرج باید همواره در محیط "خانه" حکمفرما گردد و حصول این مقصد نیز ممکن و آسان است و این اولین وظیفه زن است که چنین شادی و سرور را بمدد محبت بوجود آورد .

خوب میدانیم که محبت نسبت بیکدیگر یکی از بزرگترین اوامر الهیه است . همه دارای مهر و محبتند و قادر با برآز آن و درین امر سن و جنس را مدخلیتی نیست منتها نسوانند که نمیتوانند محبتی بوجود آورند که موجب سرور و نشاط مدام و پایدار گردد چه که آنان قادرند آسایش - حسن تقاضا - ملاطفت و گذشت عطا نمایند . علاوه زنان میتوانند مصدر امور دیگری گردند که در زندگی حائز کمال اهمیت است بخصوص درین ایام که جهاد جهانی روحانسی و ظایف تبلیغی مهمی برعهده ما گذاشته است آنها میتوانند الهام - جرئت و سر مشوق دهند پدیهی است چنانچه زنان بهائی که خواستار خدمت درین نقشه جلیل مولای محبوبان حضرت ولی امرالله هستند پیروی ایمان و حسن رفتار مجبوز گردند در راه تحقیق اهداف نقشی نه تنها در داخل ایران بلکه در خارج آن سامان بخدمت ایشایانسی مؤسسین خواهند گردید . به چه صورت؟

بوسیله تشجیع مردانشان بجهت طرح نقشه و تعزیمت بنقاط مهاجرت سی جدید از طریق کسک بانسان برای درک این حقیقت که وقت تنگ است و اجر جزیل و فرصت رگزر بانشان دادن این معنی که خود ایمان دارند باینکه خداوند کسانیکرا که در سبیل خدمت مشقیام نمایند نصرت خواهد فرمود و بالاخره با شوق به فداکاری و از خود گذشتگی .

اگر زن از خطر نهراسد و سختی تن در دهد آیا ممکن است مسرد
 مومن بهائی تامل و تردیدی بخود راه دهد ؟
 من گمان نمیکنم وجه خوست که نسوان جنس با ظاهره و ام اشرف
 را بخاطر آورند .
 الیوم اولین وظیفه قیام و عزیمت بنقاط جدید مهاجرتی و مراکزی
 است که احتیاج بتقویت دارند آنکس که بنحوی که حضرت
 مولی الهی در الواح مبارکه وصایا بآن فرمان داده اند باید بتبلیغ امر
 پرداخت اگر یک زن یا مادر و یا دختر بهائی باین نتیجه رسد
 که شوهر یا پسر و یا برادرش تماما یلسی بحرکت و جنبش ندارد و ازین راه
 مانع بخصوصی در سبیل هجرت او میشود شایسته است یکمک تدبیر
 محبت لطف و خلاقه بالطائف الحیصل تا سرحد امکان بکوشد تا توجه و سررا
 در طریق خدمت بامر حضور در جلسات ضیافات نوروزی و روز خواندن اخبار
 ملاقات با ارباب امرالله و زائرین ارض اقدس که بتوانند درین
 باره سخن گویند جلب نماید تا ازین طریق در او ایجاد علاقه و تمایل
 شدید به پیشرفت مقاصد و آمالیکه جز لوازم حیاتی و ضروریه این ایام است گردد
 در انگلیس مثل استقدیمی که میگویند با مرنا پیش از سرگه میتوان مکس
 گرفت " مهربانی و ظرافت و معاشات بیش از ملامت و خشم در یک مرد لجاجت و موثر است و بالاخره
 بهترین وسیله برای نیل باین مقصد راز و نیاز و مناسجات است همان جمال
 مبارک است تا دیده بصیرت شخص غافل را باز و آرزوی خدمت
 در قلبش القا نماید . ملاقات نسوان ایران که بارض اقدس آمده اند
 موثر سرور فراوان و بهجت زائد الوصف است و قلبم ملو از محبت و اشغالی
 نسبت بکلکیده خواهران عزیز است که چنانچه آنان آشنائی حاصل گردیده
 است چه نعمت ملاقات هنوز دست نداده است .

باتحیات قلبیه " روحیه "

"... امروز هر يك از امام که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب

"... ای کنیز من بدایح ذکرم را فراموش مکن و جز ذکر منیعم را در قلب جای مده از اقبال دنیا و آنچه در اوست سرور مشو و از افتقاد آن محزون مباش ..."

"... الیوم جمیع اعمال و مقامات مشیوط بعرفان حق و قبول اوست مثلا اگر الیوم کنیزی از کنیزان عالم بعرفان الله فائز شود و اقرار بوجدانیت و فردانیت الهی نماید لای الهی او اعظم واسبق است از جمیع ملکات عالم که بشرفایمان فائز نگشته اند ..."

"... امروز اوراق سدره باید بکمال تنزیه و تقدیس امام ارض را بافق اعلی راه نمایند امروز امام الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیم لهن ..."

"... ای کنیز من بر حیم ثابت شو و از غیرم چشم دوز این است وصیت مسلم امره خود ..."

"... ابهسی طراز فردوس اعلی که مخصوص امام معین شده است جامه عصمت است ..."

"... یا اقی امام الله را از قبیل مظلوم تکبیر بر سرمان بگو از حسیق

جل جلاله از برای کل توفیق میطلبیم واستقامت کبشوری

میخواهیم باید بکمال تقدیس و تنزیه و اعمال

طیبیه و اخلاق راضیه مرضیه بس ذکر حمد و تسبیح

جل جلاله مشغول باشنند این است وصیت مظلوم

امام خود را .

حضرت ولی امرالله میفرماید :

"... امام مومنات موقنات وقت را غنیمت نمردند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام

اکتفا بمساوات اداری ننموده در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند

و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان بریابند و شجیع تر و جسور تر و منقطعتر در جامعه پیروان امرالله میبوغت گردند ..."

رضوان مقدس سال ۱۱۱ بدیع همی مبارک
 و میمون و عید اعظمی بمبار فرخنده و بر مسرت تر از سنوات
 ماضیه بود زیرا که یکی از اہم تعالیم و آمال مقدسہ اہل
 بہا در ایران تحقق پذیرفت و ازین جهت در تاریخ
 امر مقدس بہائی مقامی ارجمند دارد درین باب در
 لوح نوروز ۱۱۱ این کلمات مقدسہ نازل شدہ :
 "بشارت کبری کہ در خانہ این اوراق این عبد آستان
 بیازان و ستمدیدگان ایران و بالاخص جمہور امام الرحمن
 در آن سامان کہ در خدمات امریہ لیلا و نہار اساعی و جاہدند
 میدہد آنکہ در این عید رضوان کہ مسک الختام سنہ اولای
 جہاد کبیرا کبر است و افتتاح نخستین سنہ عقد ثانی
 در زمین نرن بہائی است و در سنوات آتیہ جمہور مومنات
 از سن ۲۱ ببالا کاملاً حق مشارکت با رجال را در عضویت
 محافل روحانیہ محلی و ملی خواهند داشت سد منیع در
 نتیجہ تطورات اخیرہ و خدمات باہرہ مستمرہ خواہران
 روحانی در آن سامان و خارج کشور ایران کاملاً مرتفع و
 مساوات تام حاصل . . . " این بشارت کبری و اعظمی
 شور و ولہ عجیبی در جامعہ بیروان اسم اعظم در کشور مقدس
 ایران انداخت چشمہائی خیرہ شد و دلہائی از شدت
 شوق و شغف بطیش در آمد نسوان ایران در ظل ایمان
 و عقیدہ راسخ و در نتیجہ زحمات و مجاہدات متوالی و
 کوشش فراوان در سبیل ترقی و تعالی در سنین اخیرہ

عاقبت درین سنہ مبارکہ بفضل و عنایت حضرت ولی امراللہ
 ارواحناله الفدا بمقام شامخی کہ جمال اقدس ابہی جلت
 عظمتہ برای آنان مقدر و مقرر فرمودہ بودند نائل و سرافراز
 گشتند و مصداق این آیہ مبارکہ نازلہ از قلم اعلی بقولہ
 تبارک و تعالی : " . . . امروز ہر یک از امام کہ بعرفان
 مقصود عالمیان فائز شد اودر کتاب الہی از رجال محسوب
 تساوی شان با رجال بہائی تحقق تام پذیرفت و ہمائی اہل
 عزت ابدیہ بر سر امام الرحمن سایہ افکند " و " سد منیع . .
 کاملاً مرتفع گردید و جمعیت بہائی بواسطہ تساوی و
 ہمعنائی در رکن عظیم بفرمودہ حضرت عبد البہا ارواحنا
 لرمسہ الاظہر فدا . . . " زنان یک رکن از در رکن عظیم اند
 و اول مرئی و معلم انسانی " حسن ترکیب و تکمیل یافت
 و طیر بہائی ایرانی باد و بال رنگین و برابر ورزین و نغمات
 دلنشین چون طیور رحمانی گلشنہای راقیہ در فضا ی
 خدمت و فعالیت و نشاط و سعادت عمومی بپرواز آمد
 تحقق این آمال مقدسہ چہ فرح و شادمانی و چہ روح
 سرور و جبوری در کالبد یز مردہ ولی پر امید ما میدمد -
 اینک بچہ لسان و بچہ بیان توانیم حمد و ثنا و شکر و ستایش
 این مہبت کبری را باستان مقدس بجای آوریم (-
 ما نتوانیم شکر و حمد تو گفتن - با ہمہ کریمیان عالم بالا
 مگر آنکہ در مقام شکر نعمت بعمل و اطاعت و اجرای دستور
 مبارکش پردازیم و ہمہ دلدادگان جمال ابہی خصوصاً

اما «الرحمن در انجام و تحقق این امر نسیح که در همان لوح مقدس نبروز ۱۱۱ نازل بجان و دل بکوشیم قوله - الاحلی "ولی امید چنان است که براتر این فتح و فیروزی پس از مدتی انتظار و اشتیاق اما مومنات و - موقتات وقت را غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند و در بین ایام اکتفا بنسواوات اداری ننموده در میسدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان برابند و شجیع تر و جسور تر و منقطع تر در جامعه بیروان امرالله مبعوض شوند و سخاوهران روحانی خویش در امریکه که در فتح ممالک بر رجال سبقت بسته اقتدا و تاسی نمایند و بالاخص بر اثر فخر المبلغین و - المبلغات آیه توکل و انقطاع و تبه نار محبت الله مارتاروت مئی نمایند و چنان همتی بنمایند که عمم من فی البها - حیران گردند و ملا اعلی تحسین نمایند و ندای جمال - ابهی از افق اعلی از خلق سر ادق کبریا مرتفع گردد که - بشری لکن یا امائی الزاکیات القائنات الناطقات بذکری والناسرات لتفحاتی والرافعات للوا دینی المبین بین العالمین"

اینک مختصرا بذکر سوابق این امر مهم میبرد ازیم مطلعین از تاریخ تمدن بشر و جریان تکامل ادیان میدانند که - هر چند حق سبحانه و تعالی در خلقت انسانی رجالا و - نسا تا تفاوتی نگذاشته و هر دو را بخلعت احسن التقوم مفتخر و بطراز صورت و مثال خود مزین و مقدر نموده و - استعداد و قابلیت ترقی و تعالی در مدایج کمال را برای هر دو و جنس مقرر داشته ولی رجال بواسطه علا بتوسطوت و قدرت جسمانی خود و سبقت در تربیت و ترقی بر نسوان

که تروی و آرامی و لطافت و مهر و محبت از خصایص فطری آنان است غلبه و تسلط یافته بوده اند چنانکه حضرت عبدالبها میفرمایند :

"ازمد و وجود تا یوم موعود رجال تفوی بر نسا در جمیع مراتب داشتند و در قرآن میفرماید الرجال قوامون علی النساء . . . " و نیز میفرمایند " در ایام گذشته عالم اسیر سطوت و محکم قساوت و قدرت بوده و رجال بقوه شدت و علابت جسماء و فکرا بر زنان تسلط یافته بودند اما حال این میزان بهم خورده و تغییر کرده قوه اجتنار رو باضحلال است و ذکا عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش -

شدید تر است رو بعلو و سمو و استیلا است پس این قرن بدیع شئونات رجال را بیشتر مزوج با کمالات و فضائل نسوان نماید و اگر بخواهیم درست بیان کنیم قرن سسی خواهد بود که این دو عنصر در تمدن عالم میزانشان بیشتر تعادل و توافق خواهد یافت " لذا در هزاران سال - تاریخ گذشته بشر شرایع و احکام ادیان و قوانین و مقررات موضوعه بشری یا مقتضیات مذکوره موافق و مردان بر تروی بر زنان یافتند چنانکه بنصوص صریحه رسائل ضمیمه انجیل در دهر مسیحی چنین بوده ولی در دور اسلام برای نسوان تاحدی حقوق بیشتری مقرر شده لیکن بمرور قرون و اعصار همینکه بشر بمراحل ترقیات علمی وارد و متدریج ابواب معارف و علم بروجوه عموم مفتوح و دختران نیز بعرصه تربیت و کسب دانش و کمال قدم گذاشته و همت گماشتند لیاقت ذاتی آنان کم کم نمایان و در قرن اخیر حاضر و آماده شدند تا حقوقی حقه انسانی خود را که تساویریا

بارجال است واجد و حائز گردند البته درازمه قدیمه از صفات ذاتی و استعدادات فطری زنان در مراحل معنوی و علمی و ادبی و سیاسی از مشاهیرنساء برجسته دینی اجتماعی طلوعات و ظهوراتی میشد مانند آسیه ارحامه فرعون و دیوره قاضیه و نبیه دوره فضات بنی اسرائیل و مریم مجدلیه در دوره حضرت مسیح و حضرت فاطمه کبری عقیبه ماجده حضرت رسول اکرم و سیاری از مشاهیر دیگر اجتماعی و سیاسی مانند زنوبیا ملکه بالمیر و ملکه کلثوم اترار و زاندارک و غیرها ولی چون نام در محدوده بود و شامل اکثریت نسوان که تحت سلطه قاهره رجال بودند نمیشد احکام دینی و قوانین مدنی هم با اقتضای وقت صادر میگردد (شرح سوابق تاریخی و مدارج و تکاملات دینی و مدنی عالم درین موضوع فصل و خارج از حوصله این مقاله است و ممکن است بکتاب عدیده بی که درین باب تالیف نموده رجوع نمود)

اما همینکه بارقه سعادت بشر درخشیدن گرفت و منفعتی را اولی و رفیع کبری اهل ادیان و ارباب افکار عتیقه را منصفی نمود و ندای جانفزای مبشر اعظم حضرت نقطه اولی روح ما سواه نداه بمسامع صاحبان هوش و گوش رسید و بساط اولین رادرتورید و هم تبدیل الارض غیرالارض یعنی تغییر اوضاع و احوال و افکار بشری تحقق یافت و طلوع سعادت و تمدن حقیقی و روحانی بشر نمایان شد آداب و عادات گذشته منسوخ و احکام و آئین جدید وضع گردید یکی از اوامر مبارکه آن مبشر اعظم این آیات مبارکه بود قوله الامنع الاقدس . " لقد احل الله علیکم النساء . . . ولتعزروهن ولتوقروهن ولتکوموهن ولتعظموهن لتکونن

عند الله ربکم من المقبلین ان الله ماجمل الفرق بینکم و بین النساء الا انتم کرجل الایمن و هن کرجل الاسیر . . . " زن و مرد را چون دو پای عالم انسانی بیان و امر و مقرر فرمود که از شروط ایمان و ایقان احترام و تعزیز و تعظیم و تکریم نسوان است و بر همین اساس در اولین گروه و نله نفوس مقدسه یعنی تشکیل حروف حسی و واحد اول بیانی حضرت ظاهره چون کوکب دری - میدرخشید چونکه در بین نساء عالم مثل و مانند بیست و در اندک زمانی در نطق و بیان و علم و ادب و استقامت و شهادت و شهادت در سبیل اموالهی شهره آفاق گردید چنانکه در کانونشن نساء امریک اسم مبارکش زینت بخش آن انجمن بود شرح آن در نجم باختر شماره ۵ سال ۵ چنین نقل شده است " بتاريخ ۹ جون الی ۱۹ - ۱۹۱۴ سه هزار زن از جمیع ولایات متحده بشیکاگو آمدند و تقریباً هفت هزار زن هم از افاضل نساء شیکاگو حاضر شدند و مجلس عظیمی منعقد کردند و مقصدشان طلب حقوق و مساوات نساء و رجال است و اسما نساء - همه این عصر را بقلم درشت نوشته و بردیوار ساحت اجتماع آویز کرده بودند از جمله اسم قره العین بخط فارسی و انگلیسی که این روح پاک از برای حریست نساء شرق شهید شده است "

و بعد که نفخه اخیری دمید و قیام قیامت کبری یعنی ظهور جمال اقدس ایزدی موعود کل ام و ادیان روح جدیدی بر مردگان غفلت و جهالت بخشید و شرع مقدس بهائی و اساس نظم بدیع عمومی جهان را وضع گردید و جمیع قواعد و سنن و قوانین سالفه دینی تغییر و

و موافق مقتضیات درواضع و عصر مشعشع مکرم بر اساس علم و عدل و عمومیت عالم انسانی بنانهاده شد ارادة الله بر رفع محرومیت و دفع مظلومیت و مقهوریت نسا و اعلا مقام آنان تا حد تساوی با رجال بلکه در بعضی شئون بسبقت بر مردان تعلق گرفت او امر شرعیه آئین بهائی در ازدواج و ارث و امور فردی و عمومی بتساوی حقوق زن و مرد و شرکت و همعنائی نسا و نسا در کلیه شئون مادی و معنوی و مدنی و روحانی نازل گردید و اینک این اوامر الهی تا حد و دامکان در کشورهای آزاد و مترقی جهان در بین رجال و نسا بهائی ساری و جاری است و حتی در ایلام و غرب اما الرحمن در خد متوقیام بسیر و سفر و تبلیغ امر الله از رجال سبقت گرفته اند لکن در مالک شرقی - خصوصا انجاها که هنوز نسیم آزادی کاملا نوزیده و مردم گرفتار تعصب جاهلیه میباشند انجام و اجرای این - اصل مهم و تعلیم مبارک تساوی حقوق جنسین میسر نبود تا اینکه بقوه غیبیه الهیه و اسباب مدنی و نفوذ علم و معرفت و مدنیّت و مسرور مراهلی می شد و انقلاب افکار حاصل گشت و درت معنوی کلمه الله و نشر آثار مبارک خصوصا سفر پراثر و برکت حضرت عبد البها بافریقا و اروپا و امریکا و بیان و اعلان تعالیم اساسیه مقدسه بهائی که از جمله در موارد عدیده در باب تساوی حقوق رجال و نسا و الزمیت تربیت دختران و ضرورت مداخله و شرکت مستقیم و تساوی نسا در امور عمومی اداری و حقوقی و قضائی و تربیتی بشر برای حصول و تأمین صلح عمومی و استقرار وحدت - عالم انسانی کاملا شرح و بیان فرمودند افق فکری اهل بها روشن تر و هم نشان در تحقق آمال و افجام تعالیم

الیه بیشتر گردید از جمله بیانات مبارکه ضمن نطقها یکی این بود که فرمودند " . . . تا مساوات تامه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیات - خارق العاده ننماید " و نیز ضمن نطق دیگر میفرماید : تاخر جنس زن تا بحال بجهت این بود که مثل مردان تربیت نمیشدند اگر نسا مانند مردان تربیت میشدند شبیهی نیست که نظیر رجال میگشتند چون کمالات رجال را - اکتساب نمابند الیه بدوجه مساوات رسند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر مساوات کامله زنان و مردان)

و در لوح مبارکی حضرت عبد البها میفرماید : " حریت نسا یک رکن از ارکان امر الله است لهذا من وره مبارکه روحا را بیاریس و نندره فرستادم و امة الله زینت و قدسیه را با آمریکا تا دستور العملی از برای نسا شرق گردد هر چند در ایران نظر شدت تعصب اهالی نسا حریت تام نیافته اند و اگر زنی حریت تمام یابد فوراً و رایار مباره کنند با وجود این احباب الهی روز بروز بر حریت نسا پیفزایند امید وارم که عنقریب نهایت حریت حاصل گردد " و در لوح مبارک دیگر میفرماید : " من موسس و مروج حریت نسا هستم . . . این قبیل الواح و آثار و بیانات مبارکه بمرور تاثیرات روح بخش تدریجی و حقیقی خود را در - اما الرحمن ایران بنمود و با اینکه جمعی از رجال بهائی نظر باوضاع مملکتی نهایت استیحاظ را از حریت نسا و تساوی آنان با مردان داشتند مع هذا بهیصت و سعی متمادی بعضی دیگر از رجال روشن ضمیر بهائی و علی الخصوص کوشش مداوم خود اما الرحمن فکر آزادی

نساء و ترقی و تقدم آنان با وجود هياهو مخالفين
 بتدریج قوت گرفت ضمنا مدارس دخترانه رونق و وفور
 یافت و دهه کبیری از دختران بهائی و اجد معلومات -
 کافیه شدند و علاوه بر تحصیل معارف عمومی در س -
 بحث روحانی و مطالعه و مذاقه در الواح و آثار مبارک
 خصوصا احکام و اخلاق و تعلم دلیل و برهان یعنی منطق
 روحانی برای ترویج امر رحمانی معمول و متداول
 گردید تا اینکه بتقدیر الهی در موقع مقتضی با مرعای
 حکومت مسئله رفع حجاب نسوان کشور بمیان آمد و حجاب
 ظلمانی که اولین مانع و رادع حریت و ترقی نساء درین
 عصر بود از بین رفت و محظور عمده اهل بهاکمستور
 بودن زنان کشور بود و اقدام اهل بها ممکن بود اسباب
 بهانه فتنه و فساد و تاخیر انجام مرام گردد و مرتفع گردید
 و نساء بهائی آزاد تر بر فعالیتهای خود افزودند و اولین
 قدمی که بامر و عنایت حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه
 قبل از کشف حجاب نسوان کشور نساء بهائی برای مقدم
 تساوی حقوق برداشتند شرکت در انتخابات عمومی
 محافل روحانی محلی بود که ضمن لوح مبارک ۲۷
 شمباط ۱۹۲۳ دستور فرمودند در آن موقع امام الرحمن
 انتخاب میکردند و الی انتخاب نمیشدند لکن در لجنه
 و کمیته ها و احتفالات امری بدستور مبارک شرکت نمینمودند
 و عاقبت برای اینکه قدمهای ثابتتر و سریعتری درین
 سبیل برداشته شود در سال ۱۰۳ بدیع در ضمن
 تصمیمات و اقدامات انجمن شهر روحانی ملی آسأل
 کمسیون برای تهیه طرح ترقی امام الرحمن تشکیل
 و نقشه و طرحی تنظیم نمودند که عینا مورد تصویب انجمن

و محفل مقدس روحانی ملی ایران واقع گردید سپس
 طرح مزبور بلجنه ملی ترقی نسوان احاله و نقشه چهار ساله
 ای ترتیب داده شد که بتصویب محفل مقدس روحانی
 ملی رسید و برطبق آن از سال ۱۰۴ تا ۱۰۷ یگرشته
 خدمات و اقداماتی از جمله تاسیس کلاسهای رفیع
 بیسوادی و تکمیل معلومات امری برای امام الرحمن ایران
 و احتفالات مرتب آنان مقرر گردید و فی الحقیقه این نقشه
 باعزم جزم و همت موفور لجنه ملی ترقی نسوان و مساعدت
 و پشتیبانی محفل مقدس روحانی ملی ایران بموقع اجرا
 عمل گذاشته شد و در تمام قسمتهای ۲۲ گانه امری
 ایران یک نهضت بزمعنی و اساسی برای امام الرحمن
 شروع گردید و دهه کبیری از نسوان بیسواد دارای سواد
 و خط و معلومات شدند و جمعی از دختران و خانمهای
 بهائی در کلاسهای متوسطه و عالی ترقی نسوان اطلاعات
 کافیه و معلومات آمیز بدست آوردند بطوریکه نهضت
 رفع بیسوادی نسوان بهائی مورد غبطه رجال بهائیس
 گردید زیرا در بعضی قرا و نقاط عمده با سواد خانمهای
 بهائی بر رجال با سواد بهائی فزونی یافت و برطبق نقشه
 چهار ساله مذکور هر سال در اواخر فروردین در طهران
 انجمن شهر امام الرحمن مرکب از خانمهای محترمه
 نمایندگان لجنه های ترقی نسوان بیست و دو قسمت امری
 ایران تشکیل میگردد و نیز چون یکی از مواد نقشه چهار
 ساله جمع آوری و نشر نصوص مبارکه در باب مقام زن و حقوق
 آنان بود اقدام مقتضی بعمل آمد و کتاب "مقام و حقوق
 زن در دیانت بهائی" طبع و نشر گردید که همواره مورد
 مراجعه و مطالعه و استناد امام الرحمن میباشد و در پایان

دوره نقشه چهارساله مراتب ترقیات اما' الرحمن و انجام نقشه تلگرافا بساحت اقدس از طرف محفل مقدس روحانی ملی ایران محروض و جوابا بیان تبریک و عنایت مفسور فرمودند و با اینکه پس از تقدیم نقشه مذکور بساحت اقدس در طی لوح منیعی که بافتخار محفل مقدس ملی صادر شده بود این بیانات مبارک مندرج بود قوله الاحلی " این مشروع خطیر بی نهایت مفید و ارزوایم - ضروریه جامعه در این ایام محسوب و مقدمه اعلان مساوات نامه رجال و نساء و اشتراک اما' الرحمن در عضویت محافل محلیه و محفل مقدس ملی در آنسامان من دون قید و شرط در آن اقلیم است امید چنان است که پس از اتمام و انجام این نقشه و رفع موانع حالیه این مقصد و مرام تحقق پذیرد و مساوات حقوق طرفین در جمیع شعبه چه روحانی و چه اداری ثابت و مدلل گردد و نساء آن اقلیم اما' موقنات فخر رجال گردند مع هذا تلگراف مبارک فقط حاکی از اظهار عنایت و تبریک و خالی از دستور اجرای تساوی حقوق اما' الرحمن ایران با رجال بود نگارنده این مقاله پس از مراجعت از سفر هندوستان و استحضار از نتیجه انجام نقشه چهارساله نظر با اطلاع و علاقه خاصی که بتحقیق این مشروع خطیر داشت جسارت ورزید و از بساحت اقدس مولای جنون ارواحنا فداه استعلام نمود که با وده مبارک در لوح منیع سابق الذکر آیا نقشه چهارساله بخوبی انجام نگرفته و نواقص هنوز در اقدامت اما' الرحمن برای نیل بمنظور موجود است یا علت دیگری موجب عدم صدور دستور تساوی حقوق شده جوابا بسا اوضاع نامسوار و نامساعد ایران را سبب تاخیر آن بیان

فرمودند و معلوم شد حضرات اما' الرحمن در کوشش و اجرای نقشه چهارساله کوتاهی ننموده و عملیاتشان مورد نظر و رضای مبارک بوده است چنانکه در لوح منیع نوروز ۱۱۱ میفرماید " . . . و الاخص جمهور اما' الرحمن در آنسامان که در خدمات امریه لیل و نهارا سعی و جاهدند این بود که تحقق و انجام این مشروع مهم را ضمن لوح مبارک نوروز ۱۱۰ که نقشه دهساله جهاد روحانی یا جهاد کبیر اکبر را با اهداف ۲۸ گانه آن بیان و هدف ۲۳ آنرا " اشتراک اما' الرحمن ایران در عضویت محافل روحانی ملی و محلی " مقرر فرمودند و معلوم شد موضوع تساوی حقوق رجال و نساء آنقدر مهم بوده که در طی نقشه جهاد کبیر اکبر باید انجام میگرفت و چون عنایت و توجه خاصی نسبت باین مسئله اساسی داشتند همینکه مرحله اولی جهاد روحانی یعنی سال اول آن پایان رسید در آغاز مرحله دوم و آغاز سال اول دومین عقد قرن ثانی بهائی یعنی نوروز ۱۱۱ این بشارت کبری را با بیانات مهیج و شورانگیزی بستم دیدگان ایران بیوه آنانکه رنج فراوان در سنین اخیره برده بودند عنایت فرمودند و قلوب - مجروحه مشتاقان و منتظران را مرهم رحمانی بر الساعه بخشیدند حضرات اما' الرحمن طهران آنقدر بوجد و شغف و شوق و هیجان آمدند که بوصف نمایند و با تصویب امنای رحمانی جشنهای باشکوهی در سالون حظیره القدر ملی ایران چندین شب آراستند و احبای الهی رجالات و نساء در آن بزمهای پرشادی و مسرت شرکت جستند و ناطقین و ناطقات بیانگ چنگ بگفتند آن حکایتها که از نهفتن آن دیک سینه میزد جوش .

سپس محفل مقدس ملی ایران طی ابلاغ مخصوصی دستور مبارك رادائر باجازه عضویت اما* الرحمن در محافل محلی و ملی بجمع محافل روحانی محلی ارسال ویا آنکه فرجه و فرصت انتشار این ابلاغ کوتاه بود معینا بطوریکه از اطلاعات واصله بد فتر محفل مقدس ملی استنباط میشود یعنی تاحدی که بمركز اطلاع رسیده در بیست قسمت از قسمتهای ۲۲ گانه امری ایران در ۱۲ نقطه حضرات اما* الرحمن بعضویت محافل روحانی محلی نائل و مفتخر شده اند و در مرکز نیز یکی از اما* الرحمن امریکایی که بخلوص نیت و معلومات کافیه اش از امرالله همه اطلاع دارند یعنی ورقه زکیه محترمه میس شارب علیها بیها* الله بعضویت محفل مقدس روحانی ملی ایران و د و نفر نیز از اما* موقنه منجد به فعاله بعضویت محفل مقدس روحانی مدینه منوره طهران منتخب و مفتخر گشتند و ممکن است در نقاط دیگری هم حضرات اما* الرحمن بعضویت محافل محلیه انتخاب شده باشند که هنوز اطلاع آن بمركز نرسیده باشند و بدیهی است در سال آینده این شرکت و عضویت اما* الرحمن در محافل روحانیه بنحویه موثرتر و بیشتری صورت خواهد گرفت و عضویت و رقات موفقات که بفرموده حضرت عبدالبها* ذکا* عقلانی و مهارت فطری و صفات روحانی یعنی محبت و خدمت که در نسوان ظهورش — ندید تراست* سبب ترقی و تقویت و جلال و کمال محافل روحانیه و تکمیل نظم ادارتی و تنظیم و تسریع خدمات امریه و نیز موجب هم آهنگی و توافق افکار و خدمات روحانی و عنصر یا دورکن جامعه بهائی ایران و تعدیل احساسات و عواطف و مزید رونق و استحکام تصمیمات محافل روحانیسی

بوده و مخصوصا در انجام یکی از اهداف نقشه ده ساله که مضاعفه عدد محافل روحانی محلی ایران است عامل موثری خواهد بود .

مسلم است حال که اعضای رجال محافل روحانی که خود را در محافل مزبور مواجه با حضرات اما* الرحمن یعنی اعضا* جدید و تازه نفس و دقیق و مراقب می بینند که مشتاق و طالب ترقیات و مجهود استقاز و سریمی در نظم اداری امرالله هستند و شکرانه الطاف و عنایات جدید و توجه خاصی بانجام دستورهای مبارك دارند و آیند آنان هم بوعده تقوی و سبقت بر رجال متکی است از این بیعد و ر طرز حضور در محافل و مراعات انتظامات و حفظ اصول و آداب روحانی مکالمات و مذاکرات و ابراز حسن نیت و اخذ تصمیمات کامل و عملی پیش از پیش مراقبت خواهند فرمود و هرگاه بعضی از حضرات اما* الرحمن هنوز بنحو کامل وارد در جریانات شور محفل و سوابق اموار امری محلی نیستند البته نباید بر آنان خرده بگیرند بلکه در تکمیل اطلاعات و هدایت افکار آنان بکمال خلوص و حسن نیت و طیب خاطر بکوشند و تحمیل فکر و رای را نیز بر آنان که تازه واردند رواندارند و همواره سعی فرمایند در مواقع شور با رعایت آزادی عقیده و بیان و حریت ابدای رای محیط پر محبتی در محافل روحانی ایجاد نمایند تا بمرور امور امریه ایران نیز مانند جریان امر در مالک غربیه بر محور مطلوب و منظم و سرحت و دقت و عصیمت و حقیقت دورزند و اقدامات جامعه بهائی ایران نیز مانند جوامع بهائی غربی مورد توجه و رضای مبارك پیش از پیش قرار گیرد .

بنابراین شایسته چنین است که اولاً محافل مقدسه روحانی ازین عطیه کبری و منزه عظمی یعنی شرکت امام^{ره} الرحمن در محافل روحانی که موجب تعدیل و تنظیم و تسریع - خدمات امریه خواهد شد جدا و حقیقتاً پشتیبانی و حمایت و تقویت فرموده اسباب مزید موفقیت و زکات مکرمات را فراهم سازند و کفران سهابند هند و رفع شبهه نمایند که منصرف ضعیف حقیقتاً ضعیف نبوده و نیست بلکه موید بشدید القوی است و جنس ناقص العقل حقا موصوف بذکا^ه عقلانی و مهارت فطری و مزید صفات روحانی خدمت و محبت است و در آستان^ه تفوق و سبقت بر رجال قرار گرفته است کلا سهای تزیین - معلومات امری و عمومی نسوان را ادامه و تکمیل نمایند و - هرگونه مانع و رادعی را برای ترقی و تعالی امام^{ره} الرحمن بقدر امکان ازین بردارند .

ثانیاً بر خود حضرات امام^{ره} الرحمن فرض است که اعمان نظر جدید و دقیق در مندرجات لایح منیع نوروز ۱۱۱ بفرمایند و این قسمت را مکررتلاوت فرمایند .

قوله الاحلی " وقت را غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند و در این ایام اکثراً بمساوات اداری نمودند و در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان برمایند و شجیع تر و جسورتر و منقطعتر در جامعه پیروان امرالله مبعوث شوند "

انجام و تحقق این امور و مولعید روح بخش وقتی میسر است که بانهایت شوق و همت در کسب کمال و تحصیل - معلومات امریه و عمومی بکوشد و در تبلیغ امرالله خصوصاً مهاجرت جهت نشر نفعات الله سعی بلیغ و مداوم^ی بنه^ی بذول دارد و در خانواده و جمعیت و عضویت محافل روحانی

وظایف مهمه و اعلیه خود را در تنظیم امور عائله و سلامت و تربیت اولاد و انجام تکالیف روحانی و همکاری با اعضای محافل روحانی بکمال متانت و حوصله و دقت انجام دهند و حقیقت مطالب و موضوعات امریه را دریابند و با اقوال این و آن اطمینان و اکتفا نکنند بلکه مستقیماً و مستقلاً از روی مدارک و دلائل بطریق تحری حقیقت اصل قضا یا را متوجه شوند و در مقام شورس از فکر و تعمق لازم آزادانه ولی بسا متانت و وقار و بدون تعرض و اعتراض با اقوال و آراء دیگران بکمال صراحت و صمیمیت و با توجه باستان الهی مذاکره و ابدای رای فرمایند همیشه در نظر داشته باشند که در هر خود توجهمودت و تمهیریت و حصر توجه آنان با مورخانسه و خانواده بکلی سپری شده و در ترقی و تعالی و سرینندی و همعنانی آنان با رجال و شرکت در امور عمومی قوا رسید و هرگز فراموش نفرمایند که علوه متشان باید معطوف به سبقت بر رجال در خدمات و وظایف امری و عمومی باشند و در جمیع احوال نغمه در ساله جهاد کبیر اکبر را نصب العین قرار داده اقدام و سبقت در اجرای مقررات آنرا وسیله حصول تائید و مزید موفقیت خود و جامعه بهائیه ایران شمرند .

پس ای امام^{ره} الرحمن ایران ای خواهران روحانی عزیز و گرامی اکنون دیگر سد منیع مرتفع شده و جمیع ابواب توفیق و تائید الهی بروی شما مفتوح است تا همت و قیام و کوشش و مجاهدت مستمره شما چه کند .

پسایان

عالم انسانی را دنبال است
"یکنال رجال ونک بال نسا"
حضرت حمید البها

بال و قوم

(مظهر - یوسفیان)

مقدمه اول

در مورد اغلب موجودات جاندار میتوان نمود و مسلمات نتیجه آن در اغلب موارد بیک نحو و یکسان خواهد بود .
فرضیه لامارک را توسعه میدهیم بجای در نظر گرفتن یک عضو از موجود زنده موجود زنده های را بنفسمه مورد مطالعه قرار داده و بجای اینکه یک عضو او را - بالنسبه بسایر اعضای بدن بسنجیم یک فرد را بالنسبه بسایر افراد در نظر میگیریم و برای اینکه فرد اکمسل موجودات زنده یعنی انسان را انتخاب میکنیم باکمال تعجب خواهیم دید که این فرضیه علم الحیات در - علم الاجتماع نیز صادق است . باین معنی که اگر وجود فردی از افراد جامعه انسانی بعلتی از علل برای مدتی مدید و یا نسبتا طولانی مهمل و بدون استفاده بماند یعنی از توانائی و قدرت بدنی و یا از قوای دماغی و نیروی فکری او استفاده های بعمل نیاید و از فعالیتها ی اجتماعی محروم بماند این فرد بمرور ایام از نظر اجتماعی و ارزش فردی ضعیف و ناپدید خواهد شد و برعکس اگر فردی بعلت مقتضیات محیط و یا هر علت دیگر در جریان یک سلسله فعالیتها ی دماغی یا جسمی مستمر قرار گیرد و دستگا ههای مختلفه بدن او در معرض فعل و انفعالات گوناگون واقع گردد بالطبع قوای بدنی و فکری او تقویت یافته و با کسب تجربیات مختلف وجود او در اجتماع منشا آثار مثبت خواهد شد .

لامارک دانشمند معروف علم الحیات فرضیه مشهوری دارد باین مضمون که هرگاه عضوی از اعضا ی بدن موجود است زنده برای مدت مدیدی مهمل و بدون استفاده باقی بماند و فعالیتسی نکند آن عضو بمرور زمان از بین میرود و برعکس هرگاه عضوی بطور مداوم مورد استفاده قرار گرفته و بکار انداخته شود موجب رشد و تقویت آن عضو میگردد و بطور خلاصه معتقد است که سرفقا و ارزش و نیرومندی هر عضو منوط بمیزان فعالیتسی است که آن عضو از خود بروز میدهد . مثلا در بدن انسان از آن نظر که افراد معمولا دست راست خود را بیشتر برای انجام امور مختلفه بکار میبرند و از دست چپ کمتر استفاده میکنند دست راست آنان بالنسبه بدست چپ دارای ارزش و نیرو و قدرت بیشتری است . برای امتحان بزنند کوچککی را بگیرند و یکبال او را بطرفی بیندید که قساده بحرکت دادن آن نباشد بال دیگر او را آزاد بگذارید تا هر نوع حرکتی که میخواهد بآن بدهد مدت زمانی صبر کنید تا رشد پرنده بجائی برسد که عادتا باید پرواز کند سپس بالی را که بستهاید باز کنید مشاهده خواهید کرد که بال مزبور بالنسبه به بالیکه آزاد بوده هیچ رشد نکرده و فعالیت جنبشی ندارد و همین سبب حیوان هم بعلت عدم تعادل قادر پرواز نیست . این تجربه را

باز هم فرضیه لامارك را توسعه میدهیم ازینکه سرد
میگیریم و افراد بسیاری را در نظر میگیریم باز ملا حظسه
میکنیم آنچه که از پیش گذشت در مورد یک سته از افراد -
اجتماع نیز صادق است یعنی افراد کثیری ازین اجتماع
نیز ممکن است که در اثر عدم امکان فعالیت جسمی
وفکری ویا بالعکس در اثر فعالیت مستمر بدنی و دماغی
با اختلاف مورد اجتماع ارزش وجودی خود را از دست
داده ویا حائز ارزش خاصی شوند .

مقدمه دوم

اکنون برای بیان مقدمه دوم این مقال مجدداً به
اصل فرضیه لامارك بر میگردیم نتیجه حتمی و مستنبط از
فرضیه مزبور که ذکر آن سابقاً گذشت ایمن خواهد بود
که هرگاه عضوی از اعضای بدن موجود جاندار بیعلتسی
ازخلل برای مدتی از زمان عاطل و مهمل ماند و سستی
ورخوت در آن راه یافت مادام که این سستی تضاد کامل
منتهی نشده است میتوان با رعایت اسلوب صحیح و فنی
و ورزشن تمرین متناسب آن عضو را از حالت سستی و رخوت
بدر آورد و هم پایه اعضای سالم ساخت و این حقیقت در
علم طبابت نیز مورد تصدیق و عمل قرار گرفته است .

کما اینکه امروزه برای معالجه و مداوای انواع فلجها
و سایر عوارض مربوطه بپاره‌های از اعضای بدن انسان -
ماساژهای طبی که نوعی از ورزش است مورد تجویز اطبا
قرار میگیرد و در اغلب موارد نتایج سودمند و مطلوبی بدست
میدهد .

تفسیری که از فرضیه لامارك نمودیم مانند اصل
(۴۹)

فرضیه قابل اعمال در اجتماع افراد انسان نیز هست
بدین معنی که اگر فرد یا افرادی ازین جامعه بیعلت
مقتضیات محیط ویا عدم امکان فعالیت ویا هر علت
دیگر برای مدتی مدید از صحنه فعالیت اجتماع دور ماند
و بدین سبب موای مختلفه فکری و بدنی و روحی ایشان
مخمود و پژمرده شود چنانچه همین فرد یا افراد پاروش
صحیح در جریان یک سلسله فعالیت‌های جسمی و فکری
و اجتماعی قرار گیرند و تحت هدایت و نظارت مربیان آزروده
بممارست و تمرین و جبران مافات بپردازند دیری نخواهد
پایید که آن جمودت و خمودت زائل شده و جای خود را
بفعلیت و نیرو و نشاطی کامل خواهد داد .

شاید خوانندگان نکته سنج بدون اینکه احتیاجی
بتوضیح باشد ازخلال سطور سابق الذکر بسی
باهمیت نقشی که تعلیم و تربیت درین میان بعهده
دارد برده باشند و همین سبب ما را نیازی نیست که
بحث خود را با ورود در بحث بیکران تربیت و انحراف
آن طولانی کنیم ولی برای آنکه این مقدمه ناقص -
نگذاریم و نیز برای آنکه لزوم و تاثیر تربیت را با کمال
وجه و اجمل کلام بیان کنیم بهتر است نخواهد بود که از
بیان رسای حضرت مولی الوری استمداد نمائیم و این
مقدمه با بیان مبارکش خاتمه دهیم قوله العزیز :
"..... جميع کائنات محتاج تربیت است هر
نباتی که در نهایت ضعف است چون تربیت شود قوت
یابد گلهای بسیار کوچک را تربیت میکنی بسیار بزرگ
میشوند درخت بی ثمر را تربیت میکنی با ثمر میشود
زمین پر خار و خس را تربیت میکنی گلستان میشود .

حیوان را تربیت میکنی ترقی میکند . . . پس واضح شد که تربیت در جمیع اشیا، انزاد و ولی در عالم انسانی اعظم است انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است مثلا اگر اطفال در بیا بان بمانند ابدًا تربیت نمیشوند یقین است جاهل میمانند یقین است از عالم مد نیت بی خبر میشوند نه عنایتی - نه لجارتی - نه فلا حتی . . . "زیرا" . . . تربیت است که اینهمه عنایع عجیبه را ظاهر میکند تربیت است که این علم و فنون عظیمه را ترویج مینماید تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدید را مینماید . . ."

۱- محرومیت

اگر بیان مقدمات درین مقال از حد اینجا ز خارج شد جای ملامت نیست چرا که یاد نظر گرفتن مقدمات سابق الذکر توجیه و درک علل عقب ماندگی طبقه نسوان از روزگار قدیم تاکنون بعراتب سهلتر و آسانتر شده و از دهان کسانی که این عقب ماندگی را تعبیر بضعف قوای جسمی و فکری و روحی نسوان و ساختن طبیعی بدن ایشان مینمایند برای درک حقیقت آماده تر خواهد گردید .

متاسفانه پاره ای افراد که عادت بقضاوت سطحی و بدون مطالعه دارند، کودک پیشرفت جامعه نسوان و عقب ماندگی ایشان را از قافله رجال که معلول علل بسیار و موجهی است حمل بر عدم قابلیت ترقی ذاتی این طبقه نموده و منکر این حقیقتند که نسا نیز ممکن است همپایه رجال شوند و در حقوق اجتماعی با ایشان

همطراز گردند حال آنکه يك نظر اجمالی در تاریخچه حقوق نسوان پرده ازین راز برخواهد داشت آیا آنهائیکه با اصرار و لجاج معتقد بعدم امکان تساوی حقوق رجال و نسا، بنا بر مقتضیات طبیعی هستند سیر تکاملی و تاریخچه حقوق زن را در جوامع انسانی بادیده وقت و انصاف مطالعه کرده اند؟ آیا دیده اند که بر اثر تعصبات بی جا و تفکرات بی پایه ای که در اجتماع بشری حکم فرما بوده است افراد طبقه نسوان حتی از بدوی ترین حقوق بشری یعنی حق حیانتیز محروم بوده اند؟ آیا ملاحظه کرده اند که در طول تاریخ با چند استثنا جزئی زنان از هرگز نه فعالیت اجتماعی برکنار بوده اند؟ آیا متوجه شده اند که درین فاصله زمان بر اساس همان تصورات غلط و نادر و تا چه حدی در تعلیم و تربیت نسوان قصور و اهمال رفته است؟ اگر ایشان را میدانند و معذک نسا را فطرتا مادران رجال می شمارند زهی بی انصافی! کدام شخص منصفی میتواند بگوید که اگر همین رجالی که امروز بر نسا فخر می فروشند در تحت همان شرایطی که نسوان در آن بسر برده یا میبرند زندگی میکردند وضع فعلی ایشان از وضع فعلی نسوان بهتر بود؟ قرنهای زن در چهار دیوار تعصبات و محدودیتهای گوناگون محصور و محبوس بوده قوای جسمی و فکری او از هرگونه فعالیتی بازمانده ابدای رای و اظهار اراده یکی از او سلب شده و باین ترتیب با آنکه بشرح مقدمات مذکوره قاعدتا میبایستی وجود او از نظر اجتماعی یکی ساقط شود معذک آنقدر رازش وجودی

ذاتی داشته و آنقدر مجاهدت و کوشش بخرج داد که
استکه خوشتن را از غرقاب فنا و نابودی محض نجسات
بخشیده.

در مقابل محدودیتها و محرومیتهای شدیدی که
زن در طول تاریخ داشته است مرد از همه نوع آزاد ی
و امتیازی برخوردار بود. فعالیتهای نامحدود اجتماعی
داشته قوای فکری او مرتباً در فعل و انفعال بوده
نیروی بدنی او بکار میرفته تعلیم و تربیت اختصاص بر او
داشته و خلاصه از کلیه مزایائی که ممکن است تصور آید
تقریباً بنحو انحصار برخوردار بوده است انصاف بد هم
که مقایسه این دو وضع و قضاوت در قابلیت یا عدم قابلیت
نسوان برای احراز حقوق کامل اجتماعی بدون در نظر
گرفتن این شرایط و سوابق عادلانه و منطقی نخواهد بود
وضع فعلی نسوان و رکود بیشترت اجتماعی آنان درست
مصدق کامل فرضیه لامارک در علم الاجتماع است یک
عضو از کالبد اجتماع برای مدتی مدید از هنر نوع فعالیت
و ابراز وجود محروم و ممنوع بوده این ممنوعیت و محرومیت
سبب بروز سستی و رخوت در ارکان آن عضو شده و
در نتیجه عضوی که با سایر اعضا از حیث حقوق و وظایف و
تکالیف اجتماعی کاملاً یکسان بوده است بمرور زمان ر و
بتباهی رفته و ارزش حقیقی خود را از دست داده است
۲- چاره چیست؟

آیا سستی و رخوتی که این عضو کالبد اجتماع
بدان مبتلا شده است درمان پذیر نیست؟ جواب این
سؤال با توجه بمقدمه دهم این مقال آسان است گفتیم

که اغلب از فلجهای اعضا، بامارست و تمرین مداوم و اعمال
طرق مخصوص قابل معالجه و درمان است باید بعضو
ی که در اثر عدم فعالیت مبتلا بسستی و رخوت شده است
میدان فعالیت داد تا با برنامه‌های صحیح بتمرین
بپردازد و اعصابش از حالت جمود و خمود خارج شده و
نرمش و حالت طبیعی خود را باز یابد و این همان طریقی
استکه طبیب حاذق الهی برای درمان این درد -
بعالیان ارائه کرده است این بند هائیکه قریب است
بردست و پای زن نهاده شده و او را از هنر نوع فعالیت
باز داشته است باید گسسته شود. باید در تعلیم
و تربیت زن نیز اهتمام کافی مبذول گردد و بند ریج
در فعالیتهای اجتماعی شریک و سهمی شود تا دستگاها
ی فکری و دماغی و بدنی او بکار افتد و حرکت و گردش طبیعی
بپردازد آنوقت ملا حظه خواهد شد که زن نیز همچون
مرد قابلیت ارتقا، باعلی مقامات علمی و اجتماعی و روحانی
را دارد زن در هر جا محیط فعالیت و ابراز وجود ی
یافته است قابلیت ذاتی خود را کاملاً نمایان ساخته
در عالم روحانیت در عالم علم و ادب در عالم ملکداری
و سیاست در همه جا زنانی یافت شده و میشوند کسسه
فخر رجالند امروزه در جوامع متمدن که زن از تعلیم
و تربیت صحیح برخوردار بوده و محیط فعالیت دار د
زنان از نظر اجتماعی بمقاماتی رسیده اند که برای اغلب
از مردان تصور رسیدن بآن مقامات نیز ممکن نیست.
حاصل کلام آنکه نسوان نیز میتوانند در سایه تعلیم
و تربیت و ابراز مجاهدت و فعالیت از هر لحاظ بامر دان

همدوش و همطراز شده و باین عدم تساوی که قرن‌هاست در اجتماع بشری حکمفرماست کاملاً خاتمه دهند .

۳- بسال دوم

اثرات ظلمی که در طول زمان نسبت بطبقه نسوان رفته است نه تنها در مشون مختلفه زندگی افراد این طبقه ظاهر شده و ایشان را از پیشرفت بسوی ترقی و کمال باز داشته است بلکه عدم تساوی حقوق رجال و نسا و شرکت ندادن نسوان در فعالیت‌های اجتماعی بیش از آنجه که تصور شود بترقی و تعالی عالم انسانی و استفسار از صلح جهانی لطمه زده است .

قدر مسلم اینست که اگر از نیروی جسمی و قوای فکری نسوان نیز بعضی اینک قرن‌ها بلا استفاده و مهمل بماند استفاده میشد و برای تقویت قوای رجال بکار میرفت بشر میتوانست با گام‌های استوارتری بسوی ترقی و سعادت واقعی پیش رود . قدر مسلم اینست که اگر نسوان نیز در امور اجتماعی مداخله داشتند بلحاظ سلامت نفس و لطافت قلب و باقتضای حس بردباری و تحملی که در نهاد ایشان نهفته است بسیاری از معضلات و اختلافات اجتماعی و جهانی بسالمت و ملامت ختم میشد و بر سر لجاجت‌ها و تعصبات بیجا اینهمه جنگ و جدال و خونریزی و قتال برپا نمیگردید . بهتر بین تجسمی که میتوان از لزوم همکاری زن و مرد و تساوی حقوق رجال و نسا نمود درین بیان موجز و تمثیل رسای مرکز میثاق نهفته است .

قوله العزیز "عالم انسانی را در مال است یکبال رجال و یکبال نسا" "آنها که این بیان مبارک را ندیده

میگیرند و میخواهند این مرغ را بایک بال ببر و از آویزند بیپوده میکوشند زیرا " . . . تاد مال متساوی نگرند مرغ پرواز ننماید . اگر یکبال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست . . . هر قدر کوشش شود نتیجه اش سقوط است " . . . تا عالم نسا متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاج چنانکه باید و شاید منتفع و محال . اگر ممکن هست که مرغ بایک بال پرواز در آید و اوج گیرد عالم انسانی هم خواهد توانست بدون مشارکت زنان و مساعدت ایشان بسوی ترقی و کمال پروبال زند ولی آنها که سرشته اجتماعات بشری را بیک دارند و آنها که شب و روز برای تأمین سعادت عالم انسانی در پی چاره و تلاشند مطمئن باشند که بقوله حضرت عبدالبها: " ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر بمساوات کامله زنان و مردان " پایسان

.....
 و تفریح و تفهیم و عفت و عصمت و ستر و حجاب
 و حیامنهور اهل آفاق گردند تا کل بریا کسی
 و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت
 دهند زیرا ذره ای از عصمت
 اعظم از صد هزار سال
 عبادت و دریای معرفت
 است .
 از پرا عمقد سه حضرت عبدالبها

مفاتیح الرجال (از شرف)

سید مرتضیٰ رشتی

در آسمان امرالهی ستارگان درخشند و تابان ظاهر شدند که تاج جهان تاجی است
 فروغ و تابش خود را از دست نخواهند داد و گذشت زمان قادر نخواهد بود که برده فراموشی بسر
 زندگی سراسر فدای کاری و جانبازی آنان افکند این اختران تابناک از آنرو چنین مقامی ارجمند یافتند
 که مقدس ترین و بالاترین عشقها یعنی عشق بخدا را در دل پذیرفتند و از حلق بدنی و مافیها روی
 پرتافتند این عشقی است که به عاشق بجای ناله و زاری و گریه و بیقراری شجاعت و شهامت و فدای
 و جانبازی می آموزد و دردی است که مبتلا پیش هرگز آرزوی بهبود و رجای شفا نمینماید این عشقی
 است که خوشبختی سرمدی بارمغان می آورد و سعادت ابدی نصیب عاشقان میسازد و عاشق را از
 دل بستگی به سرای فانی باز داشته و او را متوجه جهان جاودانی میسازد آنوقت است که نامش
 در شمار دلدادگان محبوبین همتا ثبت میشود و مقامش مورد غبطه و رشک جهان نیان میگردد
 آری بقول حافظ شیرین سخن :

مالله کز آفتاب فلک خویشتر شوی

در راه ذوالجلال چو بی باو سر شوی

این سه جانباز آنچه را که مقیاس خوشبختی زندگی
 میخوانند دارا بودند جمال بی مثال ظاهر زانسرزد
 خاص و عام بود در وقت و دشمن بر علم و کمالش گواهی
 میدادند شمس الضحی با قرین محترمه اش زندگی راحت
 و آسوده ای میگذرانید و زینب در سهار عمر در عنفوان شباب
 با هزاران امید و آرزوی جوانی میزیست اما ازین سه
 یکی پس از تحمل صدمات و مشقات و مسجونیت و محرومیت
 جانرا در راه محبوب نثار نمود و دیگری از راحت و آسایش
 چشم پوشید و بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفت و زینب
 نیز سینه خود را هدف گلوله های بیشمار دشمن قرار داد

گر نه عشق حق بدل و جانیانت اوختد

از پای تا سرت همه نور خدا شود

کیست که نام طاهره یگوشش آشنا نباشد و سا
 شنیدن آن نام آیتی از حسن و جمال و کمال را در نظر
 مجسم نکند ؟ کیست که شرح زندگی پرشهر و شیدائی او را
 نداند و بر جمال و کمال و فصاحت و بلاغت و ایمان و ایقانیش
 آفرین نگفته باشد ؟ کیست که با مطالعه تاریخ امرالهی
 و شرح حیات مومنین اولیه بر زندگی برماجرای شمس الضحی
 آن نار موقده محبت الله آشنا نباشد و یا شرح زندگی کون
 ولی برافتخار زینب آن سرباز مجاهد چند هدی رانند
 و در برابر جانبازی و فدای کاری و شجاعت و شهامت ایند و
 نفس مقدس سر تکرم فرود نیارد .

و بجای جامه سپید زفاف کفن گلگون در بر کرد و باخون
 پاک خود نهال امرالهی را سقایه نمود .
 این دلدادگان محبوب بیهمتا خود را در راه امرش
 فدا نمودند و ازین رو لقای جاودانی یافتند و از خود
 چشم پوشیدند و بحیات سرمدی فائز شدند .
 بلندی از او یافت کیست شد - در نیستی کوفت تا هست شد
 در خانواده حاج ملا صالح مجتهد قزوینی دختری
 بد نیا آمد که نام ام سلمه بر او گذاردند هیچکس -
 نمیدانست که ام سلمه بعد هائینام قره العین و ظاهره
 مشهور عالم گردد و شهرتش جها نگیر شود و وجودش تنها
 مایه مباهات خانواد هاشمی بلکه باعث فخر هموطنانش
 گردد در شرق و غرب او را تجلیل کنند و نسلهای آیند ه
 نامش را با عزت و افتخار ذکر نمایند ام سلمه از ابتدای
 طفولیت علاقه وافر بمطالعه داشت و اوقاتیکه اطفال دیگر
 بتفریح و بازی می گشت و شنود مشغول بودند او سرگرم ^{فتن} فراگر
 علم و فنون بود تا آنجا که پدرش افسوس میخورد که چرا
 این طفل با ذوق و قریح بایستی دختر باشد و نتواند
 پس از وی چراغ خاندانش را روشن نگه دارد - نمیدانست
 که همین طفل با هوش چنان شهرتی بدست خواهد آورد
 و نام خاندانش بواسطه وجود همین دختر که آرزوی پسر
 بودنش را مینمود جاودان خواهد ماند .

اوجویا میشد نام قره العین را جناب سید کاظم رشتی
 با و اعطا نمودند قره العین برای استفاضه بیشتری بسار
 سفر بروست و عازم کربلا شد اما متاسفانه قبل از آنکه
 چشمانش بزینت روی نورانی سید بزرگوار منور گردد وی
 ازین جهان دیده فرو بسته بود .

قره العین شب و روزش بدعا و مناجات میگذشت و رجای
 تایید دریافتن موعود ام مینمود و آنگاه او نیز چون شاخ
 گلی که چهره بسوی آفتاب میکند و از بر تو هستی بخشش
 آن بهره مند میگردد او نیز متوجه شمس حقیقت شد و بسوی
 آنکه موفق بزینت رب اعلی گردد مومن بامر الله گردید
 از آن پس دیگر سرا با شور و شیدائی بود یا اشجار و -
 غزلیاتی میسرو د و یا بهدایت نفوس میرد اخت و در فیسر
 آن بدعا و مناجات میگذراند جریان سفر او را پیغمداد و
 کرمانشاه و همدان و قزوین همه میدانیم در موطن خود
 چندی در خانه مسکن گرفت و تبلیغ و تبشیر برداخت و هنوز
 رنج سفر از تن نگرفته در اثر قتل ملا تقی هم خود در نهایت
 سختی افتاد و برادر خانه ای مسجون نموده و از هر طرف
 نگهبانان و فرانسائی بر آن خانه گماشتند درین وقت
 اراده جمال قدم برین قرار گرفت که ویرا بطهران خوانند
 و ازین رو آقا هادی قزوینی را مامور فرمودند و او هم با حسن
 تدبیر قره العین را از آن گیر و دار رهانید و شبانته
 بطهران رسانید و بسرای مبارک آورد .

مرکز میناق در کتاب تذکره الوفا راجع باقامت حضرت
 طاهره در بیت مبارک چنین میفرماید حکومت
 در نهایت جستجو بود و در هر کوی گفتگو با وجود این در

خانه متصلا باران میآمدند جناب طاهره در پس پرده بودند با آنان صحبت میکردند روزی جناب آقا سید یحیی وحید شخص فرید روح المقربین له الفدا حاضر شدند و در بیرون نشسته جناب طاهره بر او پرده نشسته و من طفل بودم و در دامان او نشسته بودم جناب وحید آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان میافشاند آیات و احادیث بسیار در انبیا این امر روایت فرمود بخت طاهره به هیجان آمد گفت یا یحیی فات بعمل ان کت ذاعلم رسید حالا وقت نقل روایات نیست وقت آیات بینا است وقت استقامت است وقت هتک استار او هام است وقت اعلاء کلمة الله است وقت جانفشانی در سبیل الله است عمل لازم است عمل

جمال قدم طاهره با خادم و حشم بیدمت فرستادند و چند روز بعد نیز موكب مبارك بد آنسوی حرکت نمود در بدمت در باغی خیمه ای با جمال مبارك افراشته شد در باغی دیگر جناب طاهره منزل گرفت و در باغ سم حضرت قسد و س مسکن نمود و در میدان واقع بین آنها احبب خیمه زد بودند یکروز حکمة جمال مبارك را نقاهتی عارض شد و از خیمه به بیرون تشریف فرما نشدند جناب قدوس و دیگر احببها در خیمه مبارك مجتمع شده بودند ناگهان طاهره بسی برده و نقاب در حالیکه فریاد کنان میگفت :

این نقره ناقور است این نقره صحر است از باغ بیرون آمده و خیمه مبارك شتافت این حادثه جنان ناگهانی و غیر مترقبه بود که جمله حاضرین از شدت حیرت و د هشت پریشان و آشفتگی شدند جمال مبارك فرمودند

سوره واقعه را بخوانید و قاری سوره اذا وقعت الواقعة را تلاوت نمود و قیامتی برپا شد هر يك از اصحاب بسوی فرار کردند عده ای لغزیدند و یکی منصرف شدند بعضی بازگشتند و از رفتار خود اظهار تدامت کردند برای کسانی که سالها با آداب و روشی مخصوص و معین خو گرفته اند ترک آن بسیار مشکل است عده ها سال زن در خلف پرده و حجاب میزیست و هیچکس تصور نمینمود روزی آید کسی برده را خرق کند و چون مردان بیایند میدان خدمت و جانبازی نهد هنگام بازگشت از بدمت حضرت طاهره گرفتار شد و در طهران در خانه محمود خان کلا نتر مسجون گردید وطن در آنجا نیز لحظه ای آرام و قرار نداشت سخنانش آنچنان شیوا و میاناننش آنقدر شیرین و دلنشین بود که مهمانان آنخانه مجلس جشن و شادی را گذاشته و در بیرون او مجتمع شده مفتون مجذوب سخنانش را استماع مینمودند .

آنشب طاهره میدانست که بزودی بزیارت روی محبوب خواهد رسید بهترین جامه را در بر کرده و عطر و گلاب بروی و موی خود زده بود حالتی خوش داشت لبخند از لبانش درو نمیشد هنگام وداع از زن میزبان که بخاطر او اشک میریخت و بر او تسلی داده و میگفت برای من محزون مباش زیرا عنقریب به آرزوی خود خواهم رسید فراموشان طاهره را از خانه کلا نتر بیباغی بردند و در آنجا غلامی سیاه دل دستمالی در دهان او کوه پیوسته نام محبوب بر لب میآورد فرود برد و او را از زندگی محروم نمود آرزویش که جانفشانی در سبیل الله بود

تحقق یافت و با مثل حیات پرافتخار خود سرمشقی برای
 نسوان عالم بجای گذاشت باشد که بر او تاسی نمائیم
 و فد اکاری و جانبازی را واعلاء کلمة الله را از آن آیدست
 جمال و کمال بیاموزیم اکنون سالهاست که ظاهره قفل
 خاموشی بر لب نهاده و دیگر با سخنان نغز و بیانات -
 دلکش خود دیگران را بهره مند نمیسازد اما آثاری که
 از او بجای مانده و شرح زندگی پرافتخاری زبان گویای
 او و بهترین گواه ایمان و ایقان حقیقی اوست .
 هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشقی

نیت است بخرجیده عالم دوام ما
 ۲- یکی دیگر از مومنات اولیه که با شهادت و فد اکاری
 خود نام جاوید بیادگار گذاشت خورشید بیگم ملقب
 به شمس الضحی مادر حرم حضرت سلطان الشهد است
 او نیز چون ظاهره از کودکی علاقه ای وافر بمطالعه کتب
 آسمانی و مسائل دینی داشت در کربلا بود که ندا ی
 رب اعلی را شنید و مومن با مرالله گردید و شب و روز وقت
 خود را صرف تبلیغ نفوس واعلاء کلمة الله نمود در سن
 اثنا بوسیله ورقة الفردوس همنسیره جناب باب الباب
 با حضرت ظاهره آشنا شد مرسته دوستی این دو نفس -
 مقدس که هردو هدف و آرزوی مشترک داشتند محکم گردید
 لحظه ای آرام و قرار نداشتند و فد ای حق را بگوش آشنا
 و بیگانه میرساندند شمس الضحی یکبار در کربلا سپهر
 بلا ی ظاهره شد او را کسان کسان از خانه بیرون بردند
 و با چوب و سنگ و دشنام بروی هجوم نمودند از کربلا
 همراه با حضرت ظاهره بیخدادت و از آنجا بایران سفر نمود

و مدتی در قزوین نزد دوست مهربان و دانشمند خود بسر
 برد تا اینکه قرین محترمش از تشریف بحضور حضرت اعلی
 در قلعه ماکو بازگشت و همراه او باصفهان رفت آقا -
 میرزا هادی از اصفهان بیدشت سفر نمود و در حبس
 مراجعت آنقدر دچار عذبات و مشقات عذیبه گردید
 که مرغ روانش بحالم جاوید پرواز نمود شمس الضحی
 پس از صعود قرینه خود لحظه ای آرام نداشت و قاتش
 بتفسیر آیات و تشریح مسائل مختلفه و تبلیغ امرالله میگذاشت
 آنچنان منجذب و مشتعل بود که مشهور بفاطمه زهرا ی
 بهائیان شده بود عذباتی درین که از همه بالاتر
 شهادت سلطان الشهدا بود بر روی آور شد مکنت
 و نروتش تاراج و تالان و ناچار بخانه ی برادر رفت در آنجا
 نیز از مکر و حیل و فساد معاندین در امان نبود و یکبار در
 خانه حاکم ظالم آنچنان مورد ضرب و شتم قرار گرفت که
 امید حیات از او قطع گردید ولی هیچیک ازین عذبات
 ایمان و ایقان و شجاعت و شهادت او را متزلزل نساخت
 بلکه با عزمی استوارتر و اراده ای راسختر بتبلیغ پرداخت
 تا باز آتش خشم دشمنان زبانه کشید و برادر شمس الضحی
 ورا با خود به مشهد برد تا شاید از حدت خشم معاندین
 کاسته شود .

در آنجا نیز این دلداده محبوب بی همکاراحت نداشت
 با کلام بلیغ و بیان فصیح خود بتبلیغ میپرداخت و نرسه
 ملکوت را بسمع آشنا و بیگانه میرساند تا روزی که برادر
 دیگر توقف را جائز نداشتند و دفعتاً با سفر بیرون رفت
 و شمس الضحی باصفهان بازگشت و از ترس جان او را بخانه

خود راه نداد و خانه حرم سلطان الشهدا فرستاد
شمس الضحی بی اعتنا بمخاطراتیکه از هر طرف او را احاطه
نموده بود همچنان بکار دیرین خود مشغول بود نه از
مخالفت معاندین بپسند داشت و نه تصدقات شایسته او را
از کار باز میداشت تا آنکه اراده امیرسربارک بحضور
شمس الضحی و خانواده سلطان الشهدا بسجن اعظم
عز صدر یافت در آنجا از کثرت سخن ویلا یائی که بر او
وارد آمده بود بستری شد با آنکه دیگر یارای حرکت
نداشت باز دمی ساکت نبود از مخاطرات گذشته اش
صحبت میکرد و میابدعا و مناجات میکرد اذ آنکه ازین
سرای فانی بجهان باقی شتافت و نامی پرافتخار و
جاودان از خود بیادگار گذاشت .

۳- نه ماه بود که در زنجان اصحاب حضرت حجیت
بکمال دلآوری و شجاعت از قلعه دفاع میکردند و از
هجم افراد صدرالدوله افغانی جلوگیری نمینمودند
در خلال این احوال خانواده بسیاری از اصحاب بدرون
قلعه آمده بودند تا در کنار جانبازان زندگی کنند و در
رنج و محن آنان شریک گردند در فواصل جنگها و قتیکه
از شدت حرب کاسته میشد زنان روستائی زنجان برای
فروش آذوقه و سایر اشیا بدرون قلعه میآمدند و کالای
خود را عرضه میداشتند در میان آنان زینب دختر جوان
روستائی بانظر دیگری به قلعه داخل میشد و هربار که
بخانه مراجعت میکرد محزونتر و مخموم تر از گذشته بود
زینب چندی پیش مومن با مرالله گردید و هربار که به بهانه
فروش آذوقه به قلعه راه مییافت از مشاهده تضيقات و

مشقاتیکه اصحاب تحمل مینمودند افسرده خاطر شده و
آتش اشتیاقش برای کمک بآنان شعله ور تر میگردد تا آن
آنکه تاب و توان از دست داد و در ریش پدر آنقدر رناله و
زاری نمود که موفق بچلب رضایت وی گردید و گیسوان مشکین
کوتاه کرد و لباس مردانه پوشید و بصف جانبازان پیوست
از آن پس فصلی تازه در زندگی او آغاز شد زینب دیگر آن دختر
نازک دل روستائی نبود که در ارضای غوغای شهر -
زندگی آرامی بگذراند و با طبیعت و دلوه های گوناگون آن
سروکار داشته باشد بلکه جوانی دلاور بود که در زیر باران گلوله
فریاد با صاحب الزمان از سینه بیرون میکشید و با شمشیر
آخته بقلب دشمن هجوم میبرد و هربار تنی چند را بدیار
عدم میفرستاد . بیکبار از درون یکی از برجها جنسب
حجت شهادت و جسارت این جوان نورسته را مشاهده نمود
و ویرا احضار نمودند لباس مردانه زینب نتوانسته بود حقیقت
امر را سبب سر ایشان مشتبه گرداند ویرا شناخته و
جویای مقصودش شدند زینب اشک ریزان خود را با قد ام
جناب حجت افکند و هرجای شهادت نمود لحن دختر جوان
آنقدر جانسوز بود که جناب حجت را بسیار متاثر نمود بوی
اطمینان دادند شجاعت و شهادتش راست بود و بواسطه
دلاوریش لقب رستم علی باو عنایت نمودند .

رستم علی ۵ ماه در کنار مجاهدین قلعه بجنگ پرداخت
وی پیوسته در صف مقدم مدافعین قرار داشت و از هیچ
خطری باک نداشت هریک از اصحاب در سنگری بدفاع
میپرداخت تنها رستم علی بود که هرجا عرصه را بمدافعین
تنگ میدید بکمک میشتافت و شجاعت خود اطمینان خاطر
(بقیه در صفحه ۳۴)



باید که برقص آئیم سرمست و مستان
 زین باد، جانپور در زمکه جانسان
 ویژه که درین رضوان عا در شده منشوری
 از کلك ولی امر بحر کرم سبحان
 در جام بیان کرده است صهبای معانی را
 الفاظ بدیع آن جانپخشش بیجان
 يك قطره از آن باد، جان در هیجان آر د
 وز سر نرود تاحشر این نشو جاویدان
 ماکر اثر آن می مستیم ز خود بیخود
 کی گیتی و آنبوش دارد دل ما پزمان
 مستیم ز جام او وز سحر کلام او
 افتاده بدام او وز حسن رخس حیران
 مفتون جمال او از دیده فتنانش
 کی دیده بگرداند و رفتنه این دوران
 در پای جهان هر چند طوفانی و آشفته است
 مارا نبود پروا نوح است چو کشتی بان
 هر روز ز معجونی از دارشقای حسیق
 پاروح مسیحائی بر خلق کند اتیان
 و امروز درین دفتر بنهاد، علاج دهر
 آنگونه که هر دردی بپذیرد از آن درمان
 هر سطری از آن توفیق شطری زشار است
 وز حکم و اشاراتش بس مشک ما آسان
 در خاتمه این لوح از خا مه مشکینش
 فرمان روانپخشش است بر مرد وزن ایران

رحمت حضرت محفل پر جا همسنان
 دکتر امین المصباح

از جام سخن ساقی درده می معنی هان
 تاملتی و شور آری در خاطر معنی دان
 هم جام جم ارباشد مانند چوتپی از پی
 بپرسند هد نشو کس را نکند نشوان
 عید خوش رضوان است و امروز مرا باشد
 شور دگری بر سر از آمدن رضوان
 کوه و دمن و صحرا آرزین نویسن دارد
 بو شیده حریر سبزه بر تن شجر عریان
 در باغ بهر شاخی قمری و تدر و مسالو
 افکنده بد لهار شور چون مطرب خوشا
 در دشت و چمن و رقا سرمست و ترنم ساز
 بلبل و سیروند اندر پیر شاخ گل ريسان
 جائیکه همه گیتی با شو ضرب دمساز
 هم سنگ سیه هم خیاک هم نای و هم حیوان
 پس انبرف بخلو قات در شوق جیرا ناید
 خاموش چسان یابند این ناطقه اسان
 امروز خدا بفتند برقع ز جمال خوبیش
 وز صقع و جوب آید در دایره انکسان
 روزی که باد راکش فائز نه رسول حسیق
 نه عیسی بن مریم نه موسی بن عمران
 بی رنج و تعب دیدم این روز مقید سرا
 تا شامل ما گردید فضل ملک منیان
 از دست که میآید شکرانه الطافیش
 کاندردل ما از روخت این بارقه ایمان

در این سنه رخصت داد از روی کمال فضل
 عضویت محفل را بر جامعه نسوان
 از اول پیدایش در هیچیک از اقطاع
 مرد وزن گیتی را احکام نبد یکسان
 زمین روی بماند از کار نیمی زن عالم
 وان نیم دگر زمین نقص رنجور شد و کسلان
 این حکم مساوات است دستور بها الله
 مخصوص باین آئین بی سابقه در ادیان
 از فیض بها مفلح برخاست زجا و آنگاه
 در جنبش و جوش آمد در پرتو این احسان
 زن گشت سهم مرد در نیک و بد هستی
 بین بار بدوش خود بردند بیک میز
 لیک از اثر این حکم در جامعه احباب
 زن پیش قدم از مرد در خدمت و در ایقان
 چون دید ولی امر این سبقت و توفیق
 از کله گه بارش آورد چنین فرمان
 زمین مزده جان پرور جانش است بشوق اندر
 سرد است همه پر شور دلهاست همه شادان
 تنها نه زنان را هست این مسزده نشاط انگیز
 مردان ز وصول آن در شوق دو صد چندان
 زیرا که عیان گردید این قدرت و ضعف زن
 در جمع انسانی آورده چنان خسرا ن
 گویند نخستین بار شیطان بلبه آموخت
 بر مادر ما حوا رسم و روش عصیان
 بارهبری مادر افتاد بدر در دام
 پس هر دو شدند از خلد آواره و سرگردان

شد طینت انسانی معجون زد و خوی ضد
 از خصمت شیطانی وز طبع خوش رحمان
 از روز از ل تا حال شیطان جفا پیشه
 از هر طرفی میکود در روی زمین جو لان
 درد و ربهها' الله اوضاع دگرگون است
 بی شبهه شکست آرد بر آهر من یزدان
 باید بقصاص مام در مرحله اول
 از دست زنان خیزد بیچارگی شیطان
 یزدان چو عطا کردش این قوت بازو را
 بایست هر یمن را بندی کند و زندان
 ای جامعه نسوان تایید تو را شامل
 چون کله ولی امر بر نام تو زد عنوان
 هنگامه نما از شوق هنگام ظفر باست
 این وقت غنیمت دان وز دستید مارزان
 نکرانه هر نعمت نعمت کندت آفرزون
 چونانکه خسارتهاست اندر بی هر کفران
 از لطف خداوندت میدان عمل حاضر
 باید بکمر بندیم در خدمت او دامان
 گوئی است درین میدان این نقشه ده ساله
 برخیز و تکف برگیر با همت خود چو گمان
 باید تودرین مضار خود را بشناسانی
 با خنگ خرد مبتاز این گوی نو این میدان
 تقوی است ترا زینت دیگر چه دهد زیور
 مرجان ترا یا قوت بال عمل و درو مرجان
 عفت بودت کسوت فرقی نه اگر پوششی
 خود جامه ابریشم یا پیرهن کتان

"... ترقی عالم نسا، سبب ظهور عظمت و بزرگواری این کور بدیع است ..."

"... راه ترقی عالم نسا و حفظ حقوق ایشان با اعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیه معلق و مربوط است نه دون آن ..."

"... در این کور بدیع نسا، همعنان رجالند بلکه در بعضی موارد سبقت گیرند ..."

"... شبیه نیست جمعیت نسا، در این عصر ترقی مینمایند و میکوشند تا با رجال همعنان گردند این نعمت بزرگی است ..."

"... در این کور بدیع ... نسا، در استقامت بر امر الله حکم رجال یافتند ..."

"... قسم بآن جمال بیمثال که در ملکوت غیب پنهان که چون ورقا تبخامد و نعوت در ستایش و تبلیغ امر رب و دود زمان گشایند اهل جوامع ملکوت و جوامع دوت گوش کنند و اعغانمایند و فریاد هله هله یا بشارت بر آرند ..."

"... قلوب اما، رحمان مرابای لطیفه است و آئینه های حقیقت همدم هر راز هست و کاشف اسرار - حقیقت بی نیاز ..."

"... کنیزان اسم اعظم قرب درگاه جمال قدمند و معزز و محترم عیب البها، آنان را خواهران و دختران خویش شمرد و ذوی القربی و خویش شناسد ..."

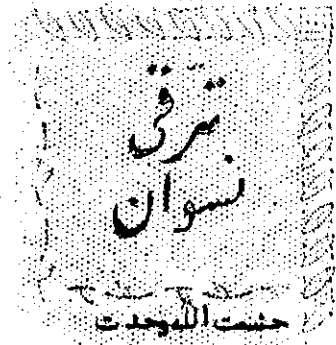
"... ورقا منجذبه لسانی فصیح دارند و بیانی طبع دارند و برهانی بلیغ دانند ترتیل آیات کنند و تلاوت مناجات نمایند و نسا، غافلات را هدایت فرمایند هر يك جام سرشارند و سراج - ایوانند و مشکاة انوارند و شجره حدیقه رحمان ..."

"... ای اما، الله هنگام تخلق باخلا نیست که نفحات قدس از آن استشمام گردد و رائحه طیبه تقدیس اکبر استنشاق گردد ..."

"... نظر عنایت متوجه اما، رحمن است و سایه مرحمت افکند بر فرق کنیزان یزدان ابر آزار است که در خشانست و باران نیمان حضرت سبحانست که متابعت در فیضانست هر يك از اما، الله عطش بیشتر نصیب او فرست است ..."

"... عالم نسا، در این دور، از فیوض جمال ایبهی در جوش و خروش است و از صهای الطاف مست و - مد هوش روز بروز در ترقی است عنقریب ملا حظہ مینمائید که درین نسا، نفوس چنان منجذب بمعوت شوند که سبب حیرت گردند ..."

"... توفیق از هر جهت شامل اما، الرحمن ثابت بریمان است و هر صوبه لیک وجود همدم هر ورقه را سخاوت بر عهد



اگر بخواهیم تاریخچه
مختصری از طرز رفتار
پیشینیان نسبت به
جامعه نسوان بنویسیم
واضعا و احوال آنانرا

شرح دهیم کتابی بس حجیم و قصه‌ای بس عجیب خواهد
شد و اگر بدینم که زن چه مراحل از میجاری و درماندگی
و حقارت را در ادوار سابقه پیموده و چه روزگارهای ظلمانی
را در عصر جهالت گذرانده است مایه تعجب و تاسف
خواهد گردید تاریخ زن داستانی است پراشده است
و بهالک زیرا در هر کور و دوری با طبقه نسوان بطریقی
خاص رفتار نموده و کم و بیش با نظری حقارت آمیز با آن
مینگریستند شرح و تکرار آن شدائد و بلا یا بجزاتلاف
وقت و کدورت قلب حاصل دیگری نخواهد داشت .

میتوان در خلال یکی از مناجاتهای یهود دریافت که -
حقارت زن را در قرون گذشته از زبان مرد میگوید (خداوند
لایزال شکر میکنم که مرا زن خلق نکرده) ازین بیان
میتوان حدس زد تا بجه بایه طبقه نسوان در جامعه
آنزمان فاقد قدر و منزلت و اهمیت بوده و در نظر مردها
ذلیل و حقیر جلوه مینموده است که با امثال این دعا
و مناجاتها خود را تسلی میداده اند البته تاریخ عرب
و طرز رفتار آنان با نسوان نیز خود کتابی است جسیم
که صفحات تاریخ از ذکر آن اعمال و افعال شرمناک
و دارد با وجود این میتوان گفت نخستین کسیکه بحال زن
رحمت آورد و او را اندکی در انظار دارای اهمیت
نمود حضرت مسیح و بعد شارع مقدس دین مبین اسلام
(۶۱)

حضرت محمد بود که تاحدی نسوان را از مذلت و گمنامی
رهائی بخشید و ازین وقت زن کم و بیش در هیئت ^{انسان}
مقامی یافت و حقوقی بدست آورد معذک تقریبا در تمام
مورد مطیع و بند و در حال بوده و در کلیه امور بدو ن تم
تابع و تحت اراده و فرمان آنها قرار گرفته بود و این وضع
بهین منوال ادامه داشت مخصوصا در شرق و ضعیف نسوان
روز بروز اسف انگیزتر میشد بطوریکه موجودی از اضعیفتر
و حقیرتر بنظر نمیرسید و این حقیقت در یکی از الواح حضرت
عبدالبها جل ثنائه که یافتخار امه الله عذرا نازل شد
است ظاهر و بارز است (در این دور بدیع اما الرحمن
باید مردم هزار شکرانه نمایند که بد عنایت نسا و
از حقیقت نجات داد و باج عزت رجال رسانیده
ملا حظه نمائید که چه موهبتی است زیرا که حزب نسا
بدرجه ای در شرق ساقط بودند که در لسان عربی چون
ذکر زن را میخواستند اهلك الله نسوان میگفتند نظیر
آن اهلك الله حمار میگفتند و در لسان ترکی حاشا حضور زن
قاری و در لسان فارسی در ذکر زن بلا نسبت میگفتند و -
تعظیم به ضعیفه مینمودند حال الحمد لله در ظل عنایت
مبارک نسا در نهایت احترامند (متأسفانه امروز هم
باز طبقه نسوان در بعضی نقاط باین حال و منوال عمیر
میگذرانند . باری این وضعیت رقت بار ادامه داشت تا
آنکه بارقه امید درخشید و بهنگل انور اعز اقدس حضرت
بها الله نقاب اوز برانداخت و تسا و حقوق رجال و نسا
را در عالم انسان تعلیم و گوشزد خاص فرمود در الواح
مبارک این موضوع را اهمیت بسزا داد و در حقوق بشری
نسوان را با رجال همپایه فرمود چه در امور و ناشی
(۶۲)

وجه درزندگی روزمره شخصیه از کلمه مزایا برخوردارش فرمود حضرت بهاء الله جل ذکوه الاعلی در یکی از بیانات خود میفرماید "امروز اوراق سدره باید بکمال تقدیس و تنزیه اما ارض را بافق اعلی راه نمایند امروز اما الله از رجال محسوب طوبی لهن و نعیما لهن حضرت عبد البهاء روح مساویه فداه جبین آثارش نیز صلاح دارد و یکی از ارکان مهم بشریت را زن شناخت چنانکه در یکی از الواح باین بیان احلی ناطق (عالم انسانی مانند طبری است که دو بال دارد یک جناح رجال و یکی نساء است تا هر دو جناح قوی و بایک قوه مویده نشود طهر را پرواز بسوی آسمان ممکن نه) بعضی را عقیده بر آنست که ملل غرب مقام و احترام نساء را بالا برده و او را از حیض ذلت باج عزت رسانده اند و قبل از دینان مقدس بهائی ملل غرب پایه این امر مهم را در عالم بشریت گذاردند برای رد این مدعا ذکر میشود که یکی از خطبای فرانسه میگوید (زن از نده زائد پهلوی مرد خلق شده و باین سبب از هم وادارک و تربیتی نصیب است) ولی حضرت عبد البهاء میفرماید (اول تکلیف باران الهی و اما زحمان آنست که بای وجه کان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند دختران مانند پسرانند اید افرقی نیست اگر دیده حقیقت نظر کرد در تربیت و تعلیم دختران لازم تر است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرورش شوند و اول مرین طفل مادر است) ملا حظه فرمائید که تفاوت ره از کجاست تا کجا از بیانات و اشارات متعددی که درین مورد موجود است واضح میگردد که درجه نسوان درین امر تا چه پایاست و چه

آئیه درخشانی برای اما الرحمن پیش بینی فرموده اند مثلا راجع بترقی و تعالی روز افزون این که ترازی عالم انسانی حضرت عبد البهاء جل ثناغه باینانی بطیح میفرماید (عالم نساء درین دوره از فیوضات جمال ابهی در جوش و خروش است و از صهبای الطاف مستود هوش روز بروز در ترقی است منقرب ملا حظه نمائید که درین نساء - نفوس چنان منجذب بمحوت شوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و ناطق بجهج و برهان ذوالعین) - بانوانیکه امروز در ظل این امر پرورش یافته اند دارای امتیازات اصلی و خصائل اختصاصی هستند و با فکری باز و روحی مستبشر و عقلی سلیم و کمالات بی حد و حصر چه در معلومات ظاهره و چه در فضائل و حسنات و احساسات - باطنه در جامعه مشغول فعالیت میباشند با نیروی مزید اطلاع و روشن شدن از همان آئیه درخشان این طبقه یکی از بیانات حضرت مولی الوری ذکر میشود (زنان باید روز بروز ترقی نمایند و در علم و معارف و تاریخ معلومات کافیه حاصل کنند تا کمالات عالم انسانی مکمل شود و عقوبت بحقوق خود نائل گردند و رجال مشاهده خواهند نمود که چگونه نساء بکمال جد و جهد با کسب علم و آداب بردارند سبب عزت ملت و مملکت شوند دشمن جنگ گردند نغمه مساوات بسرایند و تساوی حقیقتا ترا عطا لیه کنند امید من اینست که در جمیع شؤون حیات ترقی نمایند و تاج عزت ابدیه برسرنهند) الحمد لله همه ما بچشم سرو سرتقیات روز افزون نسوان و ظهور و بروز این کلمات تامه و بیانات مبارکه را مشاهده نمودیم زیرا در کلیه امور ترقیات - خارق العاده نصیب جامعه نسوان بهائی گردیده و کسه

تعریف بهائیت زبید همه برایشان	اکنون مثل اعلی برتو امة الایه است
سرمشق از او باید بگیرفت همه احیان	در خدمت و در ایمان در رسم فداکاری
در مکتب این خانم رو درس و سبق میخوان	دستور حیات امر حوید کسی ارگویم
دانا بعمل کوشد مکنار بود نادان	کم کن سخن و بر عمل افزای امین کار و ز

بقیه از صفحه ۲۵ (مفاخر رجال از شرق)

بدستان میبخشید و دشمنان را فراری مینمود یکبار که قسمتی از قلعه مورد حمله شد بد قوای دشمن فرار گرفته بود دستمعلی از فرمانده خود جناب حجت رخصت خواست که بکک آنان شتابد تا شاید در آنجا بمنتهای آرزوی خود که شهادت در سبیل الله است تائل آید آنروز نیز بانهایت شجاعت بسنگرهای دشمن حمله برد و در جنبه که فریاد با صاحب الزمان میکشید بروی آنان شمشیر کشید اما بعد از هر طرف او را گلوله باران نمودند و زینب بر اثر اصابت گلوله بر زمین افتاد و چشم از جهان پپوشید فریادش برای ابد در سینه خاموش شد اما زندگی کوتاه و مرفاقت خارش در تاریخ امر ثبت گردید و شجاعت و شهادتش بیادگار ماند تا بداند که دلدادگان محبوب بیهمتا از بند لجان نیز در راهش در پیغند آرند .

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیا موز - کان سوخته را جان شد و آواز نیامد - این مدعیان در طلبش میخبرانند - آنرا که خبر شد خبری باز نیامد
پسایان

بقیه از صفحه مقابل

که مایه افتخار و مباهات جامعه امر میباشند و این ترقی اداری و قتی بمنتهی حد کمال و اهمیت خویش رسید که پیام بشارت انگیز مولای عالمیان خطاب با حجابی ستم دیده شرق و اصل گردید (بشارت کبری که در خاتمه این اوراق این عبد آستان بیاران و ستمدیدگان ایران و بیلاخص جمهور ما^۱ الرحمن در آنستامان که در خدمات امریه لایا و نهارا سعی و جاهدند میدهد آنکه در این عید رضوان که مسک الختام سنه اولای جهاد کبیرا کبراست و افتتاح نخستین سند عقده ثانی در همین قرن بهائیت است و در سنوات آتیه جمهور مومنان از سن بیست و یک بیلا کاملاً حق مشارکت با رجال را در عضویت محافل روحانیه محلی و ملی خواهند داشت - سد منبع در نتیجه تطورات اخیر و خدمات با بهره مستمره خواهران روحانی در آنستامان و خارج کشور ایران کاملاً مرتفع و مساوات تام حاصل ولی امید چنان است که بر اثر این فتح و فیروزی پس از مدتی انتظار و اشتیاق اما مومنان موفقات و وقترا غنیمت شمرند و فرصت را از دست ندهند در این ایام اکتفا بمساوات اداری ننموده در میدان تبلیغ و مهاجرت فائق بر رجال گردند و در میدان مجاهدت گوی پیشی را از آنان بریابند و شجاعت و جسورتر و منقطعتر در جامعه پیروان امرالله مبعوث شوند) نکمای که قابل ذکر است اینست که نباید شرکت در تشکیلات و امور اجتماعی و ترقی روز افزون ایشان در امور امری آنان را از زندگی عمومی یعنی حیات زناشویی و تربیت اطفال محروم ساخته و پشت پا باین امور زنند بلکه باید با کمال شجاعت و همت این موضوع را توأم ساخته و خدمت شایسته بعالم بشریت نمایند بفضل و مننسه .

از حقیقتی نالت تا اوج عزت

باهره - ژوئیس

در سال باغرا رسیدن فصل بهار جهان رونق بخود میگیرد و جنبشی تازه در موجودات مشاهده میشود سستی و رخوت زمستان جای خود را بخوشی و نشاط میسپارد و عشق بزندگی و امید بآینده در دل افراد پدیدار میگردد اما بهار سال گذشته برای ما بیمنتی دیگر داشت در فصل ربیع پیامی جا نبخش از کوی دوست ما را هرق سرور و شادمانی نمود و پیش از زینب ز زندگی و آتیه امید و ارمان ساخت که جاد ارد بشکرانه آن همتی کنیم قیامی نمائیم آنچه تا کنون شایسته است در سبیل امرش خدمت نمائیم در فروردین سنه گذشته در توفیق منیعی که از سال اقدس عز و وصول یافت مولای مهربان چنین مسطور فرموده بود قوله الاحلی "بشارت کبری که در خاتمه این اوراق - این عهد آستان بیاران و ستندیدگان ایران و با لاجس جمهور امامه الرحمن در آن سامان که در خدمات امریه لیل و شبها را سعی و جاهد نمیدهد آنکه در این عید رضوان که مسک الختام سه اولای جهان کبیرا کبر است و افتتاح نخستین سنه عقد ثانی دومین قرن بهائی است و در - سنوات آتیه جمهور مومنان از سن ۲۱ بیلا کمالا حتی مشارکت با رجال را در عضویت محافل روحانیه محلی و ملی خواهند داشت سد منیع در نتیجه تطورات اخیر و خدمات باهره مستمره خواهران روحانی در آستان و خاطر کشور ایران کمالا مرتفع و مساوات تام حاصل ۰۰۰۰"

(۶۴)

بازارت توفیق مبارک آرزوی بدین نسوان این سرزمین صورت تحقق یافت و در جمیع حقوق با رجال برابر گردید اما باید بدانیم که این سعادت و خوشبختی متعصراست بما که در ظل آئین تازنین الهی زندگی میکنیم در دوران گذشته و در عصر حاضر در هیچیک از کشورها حتی در مسارب که خود را قافله سالار تمدن میدانند زن این چنین مورد عنایت قرار نگرفته است تا تاریخ گذشته او را در ادوار مختلف ندانیم تا به حقوق زن در طی قرون و اعصار سالانه از دوران ما قبل تاریخ تا کنون واقف نباشیم چگونه خواهیم توانست با رزش سعادت که اینک بما اعطا شده است پی بریم تا زندگی محنت زا و سراسر رنج او را از نظر نگذراتیم بمیزان خوشبختی خود که در چنین خجسته یومی زندگی میکنیم واقف نخواهیم شد . تاریخ تمدن بشر را در ق زقیه از نزدیک با زندگی زن - ماجرای هم افزای آن در طی قرون و اعصار آشنا تر شویم و به بینیم موجودی که آفریده دست قدرت الهیه است چگونه آنچه زار و بیچاره و در مانده گردید که حتی حق حیات را نیز از او سلب کرد و زندگی را قهرین رنج و بدبختی نمود و در اساس طمیرو افسانه های یونان قدیم چنین آمده است که در آغاز خلقت زن و مرد بصورت واحد آفریده شده بود و یعنی هر دو در قالب یک جسم که در آن واحد از مشخصات زن و مرد بهره مند بود .

(۲۲)

قرار داشتند بتدریج انسان که نیروی یافته بود میخواست
خود را از سلطه خدایان برهاند و علیه آنان علم طغیان
برافراشت خدایان نیز بر خشم آمدند و او را بدو نیم کردند
که از آن پس نیمی بنام مرد و نیم دیگر موسم بزن گردیدند
از آنروز آن نیم انسانی جفت خود را میجوید تا با یافتن
نیم دیگر خود انسانی کامل که در نیرو و قدرت بمانند
است مبدل گردد و هرگز زناشویی درین نکته نهان است.
این افسانه شیرین نشان میدهد که در قرون ماضیه برای
زن ارزش و اعتباری قائل بودند و او را نیم دیگر مرد
و در حقیقت مکمل او میدانستند با این حال با مطالعه
تمدنهای مختلف مشاهده میکنیم برخلاف آنچه که خود
معتقد بآن بودند زن اعتبار و ارزش اولیه خود را از
دست داده و در ضنهی بدبختی میزیستماست باز هم
صفحات تاریخ را بعقب ورق زنیم و زندگی زن را در ادوار
ساله مورد مطالعه قرار میدهم حتی کتاب تاریخ تمدن
بشری را بیکسو نهاده و از قرائن و شهودی که بدست
آمده است زندگی او را بررسی میکنیم آنچه از قرائن
استنباط میشود زن در قرون ماقبل تاریخ تفاوتی با مرد
نداشته است و قتیکه انسان اولیه در پناه قارها و در
شکاف کوه ها مسکن و ماوی داشته و هنوز بایه و اساس
خانواده مستقر نگردیده بود زن نیز بمانند مرد در
تلاش معاش سر به کوه و صحرا میگذاشت و چون او در
طلب رزق و قوت لایموت با موانع بیشمار مبارزه مینمود
اما بتدریج بسبب علل مختلفه منجمه دوران حاصل
هوازی دیگر نتوانست درین راه با مرد همراهی و همگاری

کند و در سفرها ناگزیر از کاره جوشی شد ازین پس
بر عهد مرد بود که حوائج زندگی را بدست آورد و معاش
جفت خود و فرزندان را تامین نمایند وزن نیز مکلف
بتدارک آسایش و راحتی مرد و اطفال خود گردیدند از
اینجا هسته خانواده بوجود آمد و هنوز هم پس از طی
قرون و اعصار این اصل بقوت خود باقی است یعنی مرد
مکلف به تامین معاش خانواده است و زن موظف بسبب
تنظیم و تمثیت امر خانه و پرورش اطفال .
در اینجا این سؤال از خاطر ما میگذرد که چرا زن که در
ابتداء همکار و برابر مرد بود در سوانح بدبختی آن
چنان سقوط نمود که حتی حق حیات نیز از او سلب
گردید ؟ چه عاملی سبب گردید که این تعادل را بر هم
زند و کله مرد را آنچنان سنگین و سبیم زن آنقدر سبک
و بی مقدار سازد ؟ در جواب باید گفت حس خود خواهی
و خود پرستی و تجاوز بحقوق دیگران در نهاد انسانی
نهان است هر جا که وضعرا مناسب بیند و ضعفتر از
خود را مشاهده نماید در پی آنست که از تفوق خود منتها
استفاده را نموده و نا توانتر از خود را مطیع فرمانبردار
خوش سازد ازین رو زن که بعقل طبیعی در خانه مانده
و برای تامین مخارج زندگی چشم امید بدست مرد دوخته
بود کم کم مقام اولیه خود را از دست داده و زیر دست
و فرمانبرداری گردید زن که طبع افکار و آمالش در چهار
دیوار خانه محصور شده و از آنچه در خارج میگذشت
غافل و بیخبر بود خواه ناخواه مطیع اراده مرد گشت
و چون دیگر در خود یاری برابری با او نمیدید ناچار

برای غلبه بر مرد از راه های دیگری دست بکار شد که امروز همان طریقی را که برای غلبه بر مرد بکار میبرد ج. صفات مشخصه او نموده و اکنون بعضی بکمال بی انصافی و در نهایت تعصب آن صفات نامایسته را با جنس زن متراف میدانند در ازمنه قدیمه عنوان انسان بزن اطلاق نموده و او را برتخ بین حیوان و انسان میدانستند مرد نسبت بزن خود حق هرگونه تصرفی چون خرید فروش کرایه قرض و امانت را داشت و حتی خود را مالک جان او میدانست در حقیقت زن برای مرد یک نوع سرمایه محسوب میشد و میزان سرمایه خود بتعداد زنانیکسسه تحت اختیار داشت میدانست و نسع مرد چون کارفرمائی بود که از مروت و انصاف بهر دلیلی نبرده باشد و جزئیسی بهانه کارگر را تحت شکنجه و ذل قرار دهد متاسفانه امروز هم که بشر از مواهب علم و دانش برخوردار است در باره ای نقاط آثار این توحش و بربریت مشاهده میشود مردان هستند که خود در نهایت آسایش و راحت زندگی میکنند و زنان خود بسختترین و طاقت فرساترین کارها و امیدارند تا از حاصل دسترنج آنان زندگی خوش و راحتی بگذرانند. به تاریخ روم وینان قدیم مراجعه میکنیم از مطالعه آن اینطور استنباط میشود که زندگی زن در آن دوره چندان توأم با آسایش و سعادت نبوده است زن حق هیچگونه دخل و تصرفی را بر اموال خود نداشته است دختران از ارث محروم بود و مغرض عدم محرومیت اگر شوهر اختیار مینمودند بکلی از ارث پدری بی نصیب میماندند و اگر هم بدون شوهر

زندگی میکردند بدون کسب اجازه از برادر و اقارب خود نمیتوانستند کوچکترین تصرفی در اموال خود نمایند در روم قدیم مراسم ازدواج در نهایت شکوه و جلال برگزار میکردند ازین رو تجلیل این مراسم برای زنی دیگر محال و نامشروع بنظر میرسید و همین جهت تعدد زوجات امکان ناپذیر و طلاق نیز تقریباً غیرممکن بنظر میرسید در قانسون مانو مذکور است زن در کودکی باید مطیع پدر باشد و در عهد جوانی فرمانبردار شوهر و اگر شوهر مرد باید مطااعت پسران خود دهد و هرگاه پسری نداشت خوشاوندان نزد یک فرمائیند چه زن را در اعمال خود مختار نتوان کرد جهاز دختر بشوهرت عسقی میگرفت و مرد علاوه بر آنکه اموال زن را اداره میکرد مد اخلات مالکانه نیز در آن داشت اموال زن در تمام دوران زناشویی در تصرف شوهر بود و پس از مرگ شوهر نیز حق استرداد دارائی خود را نداشت پلورئا کوس مینویسد " زنان روم حتی برای شهادت هم در محاکم حق حضور نداشتند " و در کتاب کایوس مسطور است " در قضاوت بقول زنان و پسران و غلامان تسلیم نمیتوان شد چه اختیار ایشان یادگیری است و چون از خویشتن مالک چیزی نیستند مسئولیت بگردن نمیتوانند گرفت ". محاکمه زن در خانه انجام میشد پدر و در صورت ازدواج شوهر سمت قاضی محکمه را داشت رای قاضی قابل استیناف نبود و آنرا میتوانست فوراً بموقع اجرا گذارد و قادر بود برای متهم حتی حکم اعدام صادر نماید . در کشور هند نیز کم و بیش این اصول برقرار بود و زن از

حقوق اجتماعی محرم بود اما با مطالعه تاریخ ایران باستان و مصر قدیم ملاحظه میکنیم که زنان این دو سرزمین نسبت بسایر نقاط امتیازاتی داشته و از حقوق بیشتری برخوردار بوده اند.

به سراغ حقوق و مقام زن در کتب مقدسه میرویم زنان عبرانی در نظر مردها قابل حکومت و ریاست نبودند سلطه شوهر بر زن بسیار قوی و زن ناگزیر از اطاعت شوهر و کورانه نسبت به شوهر خود بود حق طلاق با مرد و این کار آنقدر سهل و آسان انجام میگرفت که شوهر مجرد بیدار کردن بهانه و یا شنیدن حرف ناشایسته فوراً زن خود را طلاق میگفت اگر مرتکب جرمی میشد شوهر او را مجازات میکرد اما اگر تبرئه میشد بر شوهرش بحث نبود تعدد زوجات در میان آنان رواج داشت و عقیدت بقیود و محسوسات بشرطی نبود لاجرم اخلاق زن منحط شده و برای تلافی و گرفتن انتقام از اعمال بیرویه مرد بکارهای ناشایست مبادرت مینمود با ظهور حضرت موسی وضع زن رویه بهبود نمود و مقامش ارتقا یافت و حقوق بیشتری برایش منظور گردید حق طلاق تا اندازه ای تعدیل شد حضرت موسی اختیار زن را در تصرف اموال خود جایز دانسته اما آنرا محدود و محدودی فرمود ما مستحبیه مقام زن در دیانت مسیح میرسیم باید گفت با آنکه مریم عذرا را در حضرت مسیح مقامی پس از جند در نزد عیسویان دارند معذرا برای وجود زن چندان ارزشی قائل نبودند و اما راجع به حقوق زن در دیانت مسیح چون صفحات انجیل را ورق میزنیم و یکایک آنرا از نظر میگذرانیم -

مشاهده مینمائیم که سراسر آن شامل پندها و نصایح اخلاقی است که حضرت مسیح برای عمم مردم بیان فرمود است و کمتر از حقوق شرعی در آن بحثی بمیان آمده است زندگی حضرت مسیح باید نمونه و سرمشق برای پیروان آن حضرت باشد که تفاوتی بین زن و مرد قائل نبود و زنان را نیز عزت و احترام میفرموده است تنها موردی که اشاره به حقوق زن شده در انجیل متی است که درباره منحطی مسطور است متاسفانه من بینیم که پس از صعود آن حضرت پیشوایان دیانت مسیح آنطور که باید توجهی به حال زن نداشته و تفاوت فاحشی بین او و مرد قائل بوده اند چنانچه در رساله پولس رسول به قرنتیان چنین میخوانیم " اما میخواهیم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا زیرا که مرد نباید سر خود را بیوشاند چونکه او صورت و جلال خداست اما زن جلال مرد است زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است و نیز مرد بجهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد و همچنین در باب پنجم رساله پولس به افسسیان چنین نوشته است " ای زنان همو همان خود را اطاعت کنید چنانچه خداوند را زیرا که شوهر سرزن است چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند ."

بطور اجمال میتوان گفت که علیرغم عقایدی که در افواه شایع است زن در دیانت مسیح ارزش و منزلتی نداشته است حتی بعضی از علمای مسیحی استناد بآیه که در سفر

بیدایش تورات راجع به خلقت زن است نموده و چنین نتیجه گرفتند که چون زن از دنده مرد خلق شده است فاقد روح انسانی است اما عده‌ای دیگر بخالفت این عقیده برخاسته و بالاخره باین نتیجه رسیدند که چون مسیح از زن تولد نیافته بنابراین زن دارای روح انسانی است . کلیسای ارتودوکس زن را "آدا" وظیفه دینی محرم نموده و زن حق حضور در میان مجامع را نداشته و همچنین زن اجازه نداشته که بداخل محراب کلیسا راه یابد و هنوز هم با آنکه در جمیع شئون زندگی زنان مسیحی آزادی کامل مشاهده میشود این اصل باقی و برقرار است .

بدوران دیانت اسلام میرسیم حضرت محمد در میان امتی ظهور فرمود که تعصب جنسی بحد افراط در بین آنان وجود داشت زن در کشور عربستان در منتهای حقارت بسر میرد برایش هیچگونه ارزشی قائل نبودند و چه بسیار دختری که هنوز چشم بدنیا ننگشوده از نعمت زندگی محرم میگشت با اینحال شارع دیانت اسلام حقوقی بیژنان اعطا فرمود که تا آنزمان در هیچیک از ادیان گذشته سابقه نداشته است و وجود زن مورد احترام و تکریم حضرت محمد فرار گرفت تعدد زوجات با شرائط مشکلی یعنی اجرای عدالت کامل اجازه داده شد ولی با این حال کسانی که میخواستند از این قانون استفاده کنند بآیه دم که شرط ازدواج مجدد را بیان فرموده و قعی ننهاد و تنها آیه اول را ملاک عمل خود قرار دادند در مورد ازدواج جلب رضایت زن را لازم دانستند

اما حق طلاق فقط بامرد است در ارت نیز نصف حقوق مرد باو تعلق میگردد و زن حق هرگونه دخل و تصرفی را در اموال خود دارا میباشد .
 بآنوجه بمراتب فوق می بینیم که پیامبر اسلام تا آنجا که مقتضیات زمان ایجاب کرده در صد دفعه تزییع حقوق زن برآمده و حقوق و مزایائی باو اعطا فرموده است با اینحال کسانیکه سالیان دراز ببعدهی و تجاوز بر حقوق زن معتاد شده و نفع خود را در ضعف و زبونی او میدانستند ناست از کار پیشین خود برنداشته و همان رویه خلاف انصاف را تعقیب مینمودند و ناستند آیه الرجال قوامون علی النساء تا آنجا که قادر بودند اراده خود را بر وزن تحمیل نموده و از او انتظار اطاعت و فرمانبرداری را داشتند تا بتدریج زن بصورت عضوی زائد و فردی عاطل و طفیل درآمد و اکنون القابی که بعنوان افتخاریدنیال نام زن میگذارند حاوی ناپسندترین اتهامات نسبت باوست هنوز مقدم مولود بسر را با شادی و خرسندی استقبال میکنند بعکس کلماتی را که هنگام تولد دختری بر زبان میرانند حاکی از تسلیتی است بوالدین کودک اظهار میشود .

در میان روستائیان رسم است که وقتی میخواهند دعای خیری بدرقه راه شخص نیکوکاری کنند میگویند خدا - پسرت را نگهدارد و هرگز اسمی از دختر بمیان نیآید زیرا در نظر آنان تنها وجود پسر مایه سعادت است و برای دختری که از او برنند گمان میرد که این حسن تنفر از جنس زن تنها در میان

ساکتین کشور ماست هنوز هم قبائلی وجود دارند که زن را بسا زمرگ شوهرش طی تشریفات خاعی میسوزانند و او را از نعمت زندگی محروم میسازند هنوز هم در کشور پهناور چین اگر مولودی دختر بود اقوام و نزدیکان بوالدینش تسلیم گفته و از روی تنفر میگویند یکفرخ دستکار برعهده مردم افزوده شد این تحقیر زن منحصر بخاور زمین نیست در ممالک باختر با آنکه در مظاهر تمدن بر مراتب آزاد یگران سبقت گرفته اند باز در بسیاری نقاط زنان از حقوق حقه خود محروم هستند هنوز تفاوت بسیار بین زن و مرد موجود است و صحبت مدعای ما از تشریه ای که از طرف موسسه بین المللی کار منتشر شده ثابت میگردد در آن تشریه چنین میخوانیم مردی که برای حصول مساوی از کار زن و مرد پرداخته میشود مرد زن خیلی کمتر از مرد است و شاید نصف آن باشد . اگر در جوامعی تساوی حقوق زن و مرد اعلام شده آنها باید از نفوذ خلاقه تعالیم مبارکه آئین الهی و نتیجه مبارزات خستگی ناپذیر و تحمل عدالت و مشقات بیشمار نسلان در راه ایفای حقوق خود بدائیم خوشبختانه ما در دوری زندگی میکیم که شارع امر الهی تساوی حقوق بین رجال و نساء را اعلان فرموده است آنروز که هنوز کوچکترین نشانه از جنبشها و فعالیتهای زن برای ایفای حقوق خود پدیدار نبود آنروز که برده اوهم و تمصب جنس چنان دیدگان ایمانرا پوشانیده بود که نمیخواستند کوچکترین فرصتی برای ابراز استعداد زن دهند زمانیکه در شرق و غرب زن

در کمال بیچارگی و درماندگی بسر میبرد این پیام جانبرور بگوش افراد انسانی رسید که " در نزد خدا زنی و مردی نیست هر کس قلبش روشنتر است نزد خدا مقربتر است و هر کس ایمانش بیشتر است نزد خدا مقبولتر " . نسلان بهائیان که در ظل دیانت الهی زندگی میکنند نباید وقتی به تعینات و تلقینات مغرضین و تمصبیین که برده اوهم آنان را از مشاهده حقیقت باز داشته است بگذارند باید اطمینان داشته باشند که لایق ترقی و نیل بهر تعالی هستند زیرا حق جل جلاله چنین فرموده است اگر در ادوار گذشته استعداد و لیاقتی از زن پنهان نمیرسید از آنرو بود که با فرصت و مجال آنها نمیدادند او را در طی قرون و اعصار در قفس افکار ناروا و ناشایست گرفتار نموده بودند آنوقت بسرای صحت ادعای خود وضعف و زبونی زن برسکون و توقش طعنه میزدند او را پایند قیود اوهم و تمصبیات نابجا خود نموده و از اینکه نمیتوانست قدمی در راه ترقی و پیشرفت خود پیش گذارد و او را مورد سرزنش قرار میدادند اکنون بتدریج عقاید پوچ و اوهامیکه برای اثبات تسلط و حقوق مرد بر زن اقامه میکردند بطلان آن ثابت میشود امروز در دارالفنون ها و دانشگاهها در دبیرستانها و دبستانها هر جا که دختر و سر در کنار هم بتحصیل علم و دانش مشغولند هیچگونه رجحانی بسر بردختر ندارد بلکه بعکس در بسیاری موارد دختران گوی سبقت را از پسران ربوده و استعداد و لیاقت ذاتی خود را بمنصه ظهور و بروز رسانیده اند .

امروز این ننگه بنبوت رسیده است که زنان در تاراجدی تر
 و دنیقتر از مرد اندند هنگام جنگ جهانی دوم که مردان
 کشورهای متخاصم بجهت جنگ خوانده شدند صاحبان
 صنایع برای ادامه کار از روی اضطراب زنان را بخدمت
 پذیرفتند در حالیکه از نتیجه کار و میزان فعالیت آنان
 مایوس بودند اما بتدریج بر آنان ثابت شد که بمراتب
 سعی تر و منظم تر از مردان میباشند و پس از پایان
 جنگ با آکراه کارگران مرد را استخدام نمودند .
 با اینکه جسم زن از مرد حقیر تر است ولی نیروی
 دفاعی او در برابر امراض و بیماریها تویترا از مرد میباشد
 برخلاف آنچه عموم عقیده دارند اعصاب آنان نیرومندتر
 از مردان است طاقتهای زن در تحمل شدائد بیشتر
 از مرد و مصائب و سختیها را با آرامش بیشتری
 مواجهه میشود .

میانند که بخاطر آن بهینگونه زحمت و مشقتی که
 نکرده اند حال باید رفتارشان آنچنان باشد تا شایسته
 اکتیل جلیل و عظمت دیدی که جمال قدم جل ذکره -
 الاعظم بایشان اعلا فرموده اند گردند .
 برایشان است که بشکرانه این موهبت عظمی
 لائق حول این امر مقدم گردند .
 ارزش مقام حقیقی و منزلت واقعی خود را بداندند
 در تبال حقوقی که بایشان اعلا شده تکالیفی را که بر
 عهدده دارند بخوبی انجام دهند .
 سرتمیزین را لغت برآستانش نهند و پیام عزت و افتخار
 که نبییشان شده است در صف مقدم بانیا زانیش
 قرار گیرند .

بسیار

حضرت عبدالبهاروی رحمه الله الفداه عالم
 انسانی را به پرندة تشبیه فرموده اند که برای پرواز
 با آسمان عزت و جلال محتاج بدربال میباشد این دو بال
 یکی زن و دیگری مرد است تا این دو تعادل نداشته باشند
 تا بایکدیگر همکاری نکنند پرواز آن با آسمان اقتدار
 امکان پذیر نیست نساء باید او تمام و تصورات ناروا
 را از خود دور کنند زندگی نسوانی را که با اجتنابی
 و فدائاری در سماء امر الهی چون ستارگانی درخشند
 و فروزان پرتو افشانی مینمایند سر مشق خود قرار
 داده و به آنان تاسی نمایند .

بخاطر داشته باشند که اکنون از حقوق و مزایای استفاده

حضرت عبدالبهار میفرماید :
 (. . . از فضل جمال الهی روحی و ذاتی و
 کینونتی لاجبانه فدا تشبیه منما که ورهای
 از ورنات حدائق الهی حکم رونمسه
 رحمان پیداکند و مشمام
 جهانیمان را بنفحات رحمن
 مطهر کنند)

شرح حال ایدای امرالله از جامعه نسوان

آنها هم درست تکافوی وصول باین هدف را مینمود .
مستر دان پس از رسیدن با استرالیا مریض شد و سپس
دان اجبارا در جستجوی کاری برآمد تا از عائله نگاهداری
نماید . مستر دان پس از بهبودی و اشتغال بکار در بزرگترین
مرکز توزیع شیر در استرالیا مبالغی بدست آورد و از طرفی
نوع کارش ایجاب مینمود که بتمام نقاط آن قاره سفر کند
مسیس دان درین سفرها تا آنجا که ممکن شد با او همراه
بود و تماسهایی در تمام شهرهای بزرگ استرالیا و -
تاسمانیا و نیوزیلند با افراد حاصل کردند و تا آنجا که
توانستند جلسات محاوره ام از تبلیغی و یا تکمیلی منعقد
نمودند و کوشش کردند که محل مساعدی بجهت انعقاد -
این قبیل جلسات محاوره بدست آورند . پس از تشکیک
اولین محفل روحانی بهائیان در سیدنی مسیس دان از
حضور مبارک حضرت ولی امرالله استدعا نمود که اجازه -
فرمایند آنها به پروس بین نقل مکان نمایند و لکن هیچکس
مبارک دستور فرمودند که تا تاسیس محفل روحانی ملیسی
در آن نقطه بمآئند فادور دان بعضویت اولین محفل
روحانی ملی استرالیا انتخاب گردید و مسیس دان در
تعقیب فکر همیشگی خود عقیده جازم داشت که مهاجرین
بایستی خدمات خود را در صفوف و جبهه انجام دهند
و از توقف و عصویت در تشکیلات خودداری و درازا -
تنظیم و ترتیب و عصویت اموراتی را به اجبای مجلسی
که جایگزین آنها میشوند واگذار نمایند .

۱- ترجمه شرح حال مادر کلارا ایدان امرالله
بقلم خود نسوان
در اوائل تاریخ امریهائی در امریکا آنگاه که هنوز کسب
امری بانگلیسی ترجمه نگشته و یاران فقط چند فقره الواح
گرانها بجهت هدایت والهام درد ستوس خود داشتند
جان هاید دان پیام امرالهی را در سانسفرانسیسکو شنید
و در والوالای واشنگتن به کلارا هاید دان (میس کلا
راد یوس) ابلاغ نمود .

مستر دان در سانسفرانسیسکو بحضور حضرت عبدالبها
مشرف گشته ایام توقف در آن شهر را در محضر مبارک بسربرد
مسیس دان اغلب با خاطرات خوش و ذیقیمت صرف غذا
را در محضر حضرت مولی الوری بخاطر آورده از آن یاد -
میکند ا و یک آرزو و التهاب تسکین ناپذیر و سیر نشدنی
بجهت شرکت در انجمن شور روحانی مخصوصی که در آن
فرمان تبلیغی حضرت عبدالبها با حبای امریکا تلاوت و
زیارت میشد در خود حس میکرد ولی در نهایت جز تسلیم
مجبور بقبول توصیه عاقلانه و احتیاط کارانه (فادردان)
د اثر بعدم امکان انجام سفر بعلت آنکه موجودی آنها
فقط تکافوی هزینه سفر را مینمود و از آن پس ایشان را تهیسی
دست و پی چیز میگذاشت گردید . در آن کانونشن
حجاب از ریخ الواح نقشه ملکوتی برداشته شد و کلارادا
و راه سایه ای از شک و تردید دانست که وظیفه آنها است
که بفوریت عازم استرالیا گردند و خوبختانه اوضاع ملیسی
(۷۱)

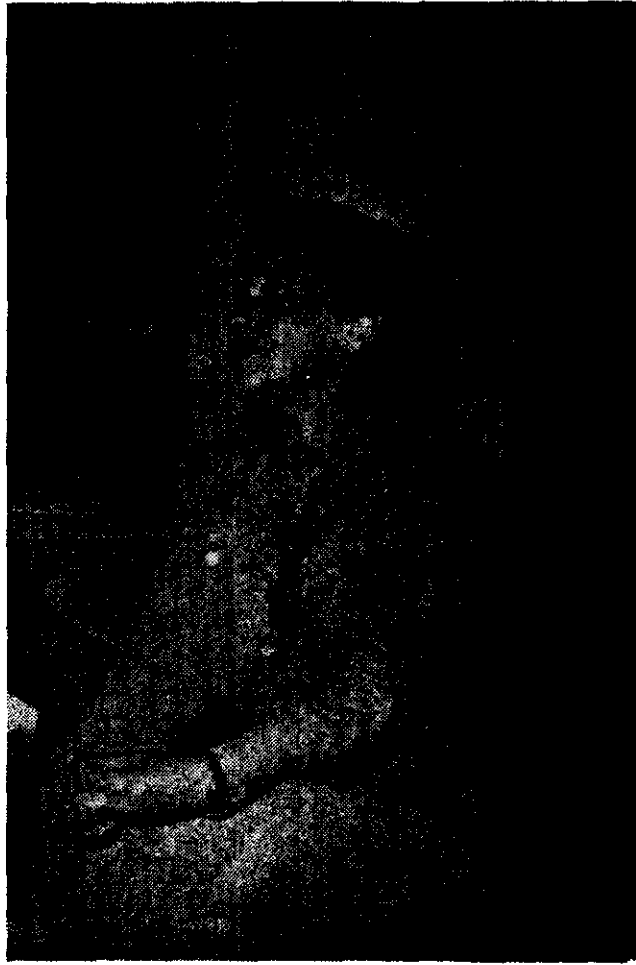
فادر دان در فوریه سال ۱۹۴۱ بملکوت بهی
 صعود کرد و مسیمن دان ششماه در باریس بین ویکس
 مستقلا در آدلیسد و ششماه بامیس اتیل داو و شش-
 ماه بامستر و میسین ها بولدفیتز نرسر برسد و اکنون
 بنابتصویب هیکل مبارک در یک قسمت مجزای حظیره القلی
 سید فی اقامت دارد و احبار ادر محل حظیره القدس ملی
 بدور خود جمع میکند و بنشر تفحات الله قائم است و
 سرانجام افتخار آنرا یافته است که در بین احبای عزیز و
 جانشان بچگونگی ایادی امرالله و فادر دان محبوب
 موسوم و معروف میباشد .

۲- دروتسی بیکر گوهری که از دست رفت

سراسر ایام حیاتش مشغول بخدمت و ایمان بود .
 در دوازده سالگی بمعیت جده خویش حضور مبارک مرکز
 میثاق تشرف یافت و جان و روان را از انقاس قدسیه -
 آن دلبر آفاق طراوت داد پس از آن همواره بخدمت
 امریه قائم بود و خاطره آن تشرف هرگز از ضمیر منیرش
 محو نگردد و همچون مشعل فروزانی ویراد و سیبیل
 خدمت هادی و راهنما گشت . به یمن موهبت الهی
 لسانش در تبلیغ گویا و کلامش در مستمعین نافذ بود .
 چندین سفر طولانی بطراف و اکناف جهان نمود که
 همه مقرون بموفقیت و مشحون بفتح و نصرت بود در -
 اروپا بکشورهای انگلستان - اسکاتلند - ایرلند - نروژ
 سوئد - دانمارک - بلژیک - هلند - لوکزامبورگ فرانسه
 ایتالیا - سوئیس - اسپانیا و پرتغال سفر فرمود و
 ندای امرالله را در آن اقالیم مرتفع ساخت .

کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی از جمله مکزیک هندوستان

گواتمالا - سالوادور - کستاریکا - پاناما - جامایکا
 پروتوریکو - ونزوئلا - کینا - کلمبیا - پرو - پاراگوسی
 برزیل - آرژانتین همیشه از هر نقطه دیگر از انقاس قد
 این مبلغه شهیره بهره مند شدند زیرا آن متصاعده الی
 الله هشت سفر تبلیغی بان صفحات فرمود و اهل آنسانا
 را بظهور مظهر رحمن بشارت داد . اقلیم کانادا نیز از
 برکت وجود شری بهره نماند و شهرهای کبک - ادنتاریو
 نیو یورک - شادهد سخنها و خطابات دلنشین
 و جاذب وی گردیدند از سال ۱۹۳۷ بمعنویت محفل
 روحانی ملی بهائیان امریکا انتخاب و چهار سال متوالی
 از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ رئیس آن محفل بود و سپس هنگام
 صعود بسمت نیابت رئیس محفل مزبور انجام وظیفه
 مینمود . در سال ۱۹۵۲ بیاس خدمات مستمره اش از
 طرف مولای مهربان بمقام شامخ ایادی امرالله ارتقاء
 یافت و بار دیگر استعداد و قابلیت طبعه نسوا نرا برای
 در مقامات عالیله روحانیه ظاهر و عیان ساخت .
 بنا بامر مبارک در کفرا نسهای چهارگانه کامیلا لاسویلمت
 استکلم و دهلی شرکت نمود و همواره شمع انجمن
 دوستان بود پس از ختم کنفرانس دهلی بدستور مبارک
 قریب دو ماه در صفحات هند و برمه و ژاپن بتبلیغ
 امرالله اشتغال داشت و با کسب اجازه از مولای جنون خود
 نیز برای امتثال فرمان سالار چند به آهنگ هجرت نمود
 و در آتننگام که از لندن بسوی امریکا میرفت تا وسایل هجرت
 خویش را فراهم آورد در دهم ژانویه ۱۹۵۴ هواپیمای حا
 او از اوج هوا بقر در ریاستقوط کرد و آن گوهر تابناک را در
 دل اقیانوس بیکران از انظار دوستان پنهان ساخت .



میس دوتی بیکر



میس کلارا اها پیدان



01/12/2012

01/12/2012

در هنگام حضور نرسید ۵۳ سال از حیات پرافتخار
 میکند شت آنچه که در این مختصراً ز علو مقام و ستمومرتبت
 اوسخن رود در خورشان او نخواهد بود مگر آنکه لب
 فریبندیم و با حضرت و افسوس مقام و منزلت ارجمند
 آن متصاعده الی الله را از خلال سطور پیغام
 ولی امر محبوب در یابیم :

" از حضور جهانگداز و نابهنگام در روتی بیکر ایادی
 بر ازنده امر الله و سرچ فصحیح البیان تعالیم الهیه
 و حامی ثابت قدم موسسات امریه و مدافع دلیبر
 اصول و مبادی آئین الهی تلسوب محزون و متأثر
 است خدمات با هره متمادیه اش پرافتخارات سالها
 اخیر عصر رسولی و سنین اولیه عبرتگورین دور بهائی -
 افسزوده است . از صمیم قلب برای ارتقاء روح آن
 متصاعد الی الله در مملکت ابهی دعایمکم منتسبین را
 بمواطف قلبی و موفور این عبد اطمینان دهید .
 روح پسر فتوحش مشمول الطاف و عنایات لانهایه الهی
 است . مقتضی است محفل تذکری شایسته مقام و -
 خدمات جاودان او در مشرق اناز کارمند سازند .
 انجیای مبارک
 شوقی

۳ - همیس املیا کالینز

همیس کالینز در سال ۱۸۷۳ میلادی در شهر
 بیسبورگ از ایالت پنسیلوانیا از دیری آلمانی و مادری
 امریکائی متولد شده اند .
 پدر همسار الیه کشیش لوتران بوده و همیس کالینز تا
 سنه ۱۹۱۹ که با همسارک ایمان آوردند عضو همان کلیسا
 بودند از سال ۱۹۲۴ عضو محفل مقدس روحانی بهائی -
 امریکائی بودند و با استثناء حاصله سنوات (۱۹۳۳-۱۹۳۸)
 در عضویت آن محفل مقدس باقی بوده اند .
 مشارالیه عضو لجنه ملی تبلیغ اروپا و لجنات سائره
 بوده و برای ابلاغ کلمه الله و توسعه تشکیلات مسافرتها
 عدیده بنقاط مختلفه نموده اند در دوره نقشه هفتساله
 اول بممالک امریکای لاتین و نقشه هفتساله دوم نیز
 بارو پای مرکزی مسافرتها ی شمیر بخش نموده اند .
 در اولین کنفرانس سوئیس که در برن تشکیل شد و در
 کنفرانس سالینا ۱۹۵۰ بریطانیا شرکت نمود و با همسار
 در مدارس تابستانه آلمان نیز اخبار ایزارت خوبش
 مشحوف فرموده اند . در ۱۹۵۱ با همسارک بدیدار احیا
 مصر و ترکیه و در سنوات ۱۹۲۳ و ۱۹۲۷ بقیض تشریف -
 مولای محبوب نائل شده اند . (پایان)

..... در خصوص تربیت اطفال امهات باید نهایت اهمیت بدهند و همت بگذارند
 زیرا شاخه تاتورتا است هر نوع تربیت انسانی تربیت شود پس امهات باید طفلان
 خود سال راما نند نهالها که باغبان مسی پرورش دهند . شب و روز بکوشند که در
 اطفال ایمان و یقان و خشیت رحمن و معیت برکت و قوفضائل اخلاق و حسن صفات تاسیس یابد .
 حضرت عبد البهاء

برای اولین بار

ع - صادق قیسان

* عالم نساء در این دوره از فیوضت جمال اهبی در جوش و خروش است و از صیبا
الطاف مست و مد هوش روز بروز در ترقی است عنقریب ملاحظه مینمائید که در بین
نساء نفوسی چنان میموت شوند که سبب حیرت گردند شمع روشن شوند و ناطق بحجج
و برهان رب ذوالمنن گردند * حضرت عبدالیهما *

ملی امة الله میس آد لید شارپ ود و نفر اعضای محفل
روحانی طهران امة الله روح انگیز فتح اعظم و امة الله
بهیه نادری و همچنین عقاید آنان در باره بنفد موضوع
مختلف درین شماره درج میگردد .

* * *

امة الله میس آد لید شارپ در تگزاس یکی از ایالات متحد
امریکا متولد شده و ایام طفولیت خود را در مکزیک گذرانده
و پس از آن به همراه مادر خود بدالیفرنیا آمده اند .
پدرش مستر هوراس من شارپ مسیحی بوده و در ایام
کودکی میس شارپ در مکزیک فوت کرد ولی مادرش مسیز
گلارا شارپ مومنه و هنوز در قید حیات بوده در ایران
با فرزند خود زندگی میکند ایشان در مد رسه تربیت بنا
خدمات مهمه ای نموده اند امة الله میس شارپ تحصیل
خود را در کالیفرنیا انجام داده و از کالج " کلورادو " -
کالیفرنیا فارغ التحصیل شده و پس از آن در سا فرانسیسکو
در محله ایطالیائیها بتدریس اشتغال داشته اند .
در سال ۱۹۲۹ میلادی در سفر دومی که امة الاعلی دکتر
مودی از امریکا با مر حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه

یکصد و یازدهمین نوروز سه بدیع در تاریخ امة الله
ایران دارای اهمیت فراوانی است زیرا در این یوم
مبارک بود که توفیق منیع از پراعه حضرت ولی امر
ارواحنا فداه خطاب با حبابی شرق صاد رکردیده و طی
آن احراز حق عضویت امة الرحمن ایران در محافل ملیه
و محلیه رسما بد نیای بهائی اعلام گشت .

مولای تواناد رین توفیق منیع نسوان بهائی ایران
رابطه سازی از نساء غریب امر نموده و فرموده بودند که آنان
نبایستی فقط به " مساوات اداری " اکتفا کنند بلکه باید
در خدمات امریه از رجال پیشی گیرند . نخستین اثر
این " مساوات اداری " در ایام رضوان سال قبل به هنگام
انتخابات اعضای محافل روحانی ملی و محلی ظاهر شد
باین معنی که یکنفر از امة الرحمن بعضویت محفل روحانی
ملی بهائیان ایران ود و شهر بعضویت محفل روحانی طهران
یعنی " کثیرالعدده ترین جامعه بهائیان دنیا " انتخاب
شدند و در غالب نقاط کشور مقدس ایران نیز عده ای از
اکامة الرحمن بعضویت محافل محلیه انتخاب گردیدند .
از لحاظ ثبت در تاریخ شرح حال یکنفر عضو محفل روحانی

بایران مسافرت میکرد ایشان را همراه خود بایران آورد
میس شارپ در ایران مدرسه تربیت بنات را تا موقع تعطیل
باکمال علاقه اداره کرد. پس از تعطیل مدرسه مزبور
کلاسهای مختلفه نظم بدیع و تشکیلات و انگلیسی برای
جوانان بهائی تشکیل داده و تقریباً کلیه اوقاتش بتدریس
و تعلیم گذشته است اما الله میس شارپ مدت ۲۰ سال
است در ایران اقامت دارند و ایام شهادت خود را در بین
کشور بخند متحابای موطن جمال ابهی عرف کرده و در
این مدت هم از ایران خارج نشده و میتوان گفت از هر
حیث ایرانی شده اند " ! . . .

اما الله میس شارپ در اوقات تصدی مدرسه تربیت بنات
با تشکیلات تربیت امری آنروز که بنام (خادمین اطفال)
نامیده میشد همکاری میکردند و از اولین جلسه لجنه
ارتباط شرق و غرب که در سال ۱۲۹۷ شمسی تشکیل شد
عضویت این لجنه را دارا بوده و نیز در لجنات کتاب عالم
بهائی و ترجمه آثار امری عضو بوده و میبایست ایشان بجز
عضویت رسمی در تشکیلات در تمام اوقات چه در منزل
و چه در حظیره القدس ملی بخدمات امریه اشتغال داشته
و خدمات ذیقیمت و گرانبهای نموده و در تمام اوقات
در منزلش بروی احباب مخصوصاً جوانانیکه برای فرا گرفتن
معلومات امریه و سئوالات مختلفه بدانجا میروند باز است
و با روی گشاده آنان را بیبذیرند .

ایشان شیرین ترین ایام اقامت خود در ایران را -
موقعی میدانند که کلاس نظم بدیع انگلیسی داخل کرده
و شاگردانی مانند جناب علی الله نخجوانی و عدل بسرور

باعشق و علاقه باین کلاس آمده و دروس نظم بدیع را
فرا میگرفتند و درین باره میگویند " من حالا خیلی
خوشحال هستم که غالب شاگردان آن کلاس اکنون به
مهاجرت رفته هر کدام در گوشه ای از دنیا مصدر خدمت
مهمه امریه ای شده اند و امیدوارم همه جوانان بهائی
ایران نیز بآنان قاسمی نمایند "

ایشان عقیده دارند که نسوان بهائی ایران بایستی
اکنون که این موهبت یعنی حق عضویت بدانان اعطا
شده است خود را حقا شایسته آن سازند یعنی بسا
معاشرت و مطالعه و وقت و تمعن بر معلومات امری و عمومی
بیافزایند و روحیه اجتماعی خود را تقویت کنند تا بتوانند
بارجال برابری نمایند و فرموده مبارک از آنان سبقت
گیرند . از ایشان سؤال شد بنظر شما وظیفه اما^{حسن} الر
در قبال اجرای نقشه ده ساله چیست ؟

جواب دادند چون فرموده مبارک خانمها بدون عائله
خود نمیتوانند به هجرت قیام کنند باید با کمک تشویق
شوهران و فرزندانشان خود گردند و با تفاق آنان به هجرت
بروند . درباره تاثیر عضویت خانمها در پیشرفت امر
گفتند هنوز زود است که درین باره قضاوت کنیم ولی
شکی نیست که عضویت خانمها تاثیر فراوانی در امور
امریه خواهد داشت و چون کار محفل ملی بستگی بکار
محافل محلیه دارد خانمها بیکه در ولایات عضو محافل
محلیه هستند بایستی کوشش کنند تا امور امریه بیش از
پیش پیشرفت کند و بنظر من اگر بخانمها در ولایات -
میدان داده شود پیشرفتهای بزرگتری نصیب آنان در

جامعه امر خواهد شد .

و اضافه کردند من میل دارم آزاد باشم و بتوانم بکلیسه نقاط ایران حتی دورافتاده ترین نقاط مسافرت کنم و خواهران روحانی خود را ملاقات کرده آنان را بوظایف خطیره خود آشنا سازم . در خانه پیاپی بدین مضمون بنسوان بهائی ایران رساندند * اما الرحمن ایران بایستی با تقویت جنبه معنوی خود ببال دیگر جامعه بهائی را قویتر کند تا طیر امرالله بخوبی پرواز نماید و تنبلاً آرزوی من اینست که اما الرحمن ایران بتوانند بمهاجرت بروند و موفق بتحصیل رضای مبارک گردند *

* * *

امه الله روح انگیز خانم فتح اعظم عنینو مفصل روحانی بهائیان طبرستان در سال ۱۲۸۳ شمسی در اردستان متولد شده پدرشان متصاعد الی الله جناب سید شهاب الدین فتح اعظم و مادرشان آغابیکم همیه مرحوم ملاعلی اکبر اردستانی معروف میباشد و خانواده ایشان از صدر تاریخ امر تاکنون همیشه مصدر خدمات مبرمه بوده و " فتح اعظم " لقبی است که حضرت بهاء الله جل ذکروه الاعلی بپدر بزرگشان عنایت فرموده اند برادر ایشان متصاعد الی الله جناب نورالدین فتح اعظم بودند که عموم اعیان مراتب خدمت و فداکاری ایشان واقفند و حاجتی بتوضیح نیست .

خانم فتح اعظم در طفولیت بمعیت خانواده خود از اردستان در اثر آذیت و آزار مضرضین بطهران آمده و سؤوت اختیار کردند ایشان دوره کلاسهای دروس

اخلاق و همچنین کلاسهای کتاب مستطاب اقدس و ایقان و مشاورات را که برای اولین بار در کلمه سران بهمت جناب اسحق حقیقی و معلمی جناب فاضل شیرازی دائر شده بود دیده اند و تحصیلات غیرامری دوره - شش ساله ابتدائی را در مدرسه تربیت بنات گذرانند و دوره اول و دوم متوسطه را در خارج در ضمن کاروتد ریس گذرانده اند و زبان انگلیسی را نزد معلمات امریکائیه مرحوم میس کیمس و دنگرگوی و امه الله میس شارپ - فراگرفته اند ایشان مدتی در مدرسه تربیت بنات بمطعمی و سپس بنذامت آن مدرسه مشغول خدمت بوده اند و در مدت تمدی این مدرسه برای حسن اداره آن نهایت جدیت و کوشش را مبذول داشته اند خانم فتح اعظم پس از تعلیلات مدرسه مذکور در ریانه ملی ایران مشغول کار شده و تاکنون نیز بدین مشغل مشغولند ایشان در درجات تربیت امری ملی و طبرستان و مسیونهای آن ولجته ارتباط شرق و غرب و کلاسهای درس اخلاق پیش از سایر درجات عضویت داشته اند .

در سال ۱۳۱۹ شمسی باتفاق سرکار خانم ورقا باوض اقدس مشرف شده اند .

ایشان عقیده دارند که اکنون مانسوان بهائی که بفضل عنایت حضرت ولی امرالله بعد بنویت معاضل مفتخر شده ایم بایستی قدر این موهبت را بدانیم و اوقات گرانبهای خود را صرف امور ظاهری و تقلید او دیگران نکنیم و فرموده - مبارک در اجرای نقشه ده ساله فداکاری و از خود گذشتگی نشان دهیم و با شرکت در درجات و دوائر و کلاسهای

امریه بر مسمومات امری و اطلاعات تشکیلاتی خود بیفزاید تا بتوانیم در نقاط جدید تاسیسات جدید امریه داشته باشیم . در باره نقش نسوان در رقبال اجرای نقشه ده ساله عقیده دارند که امام‌الرحمن در هر سن و سال و هر موقع و مقام که باشند میتوانند با رجال شریک گردند و محیط خانواده را طوری مساعد کنند که شوهران و فرزندان ایشان حاضریم با حجت گردند حتی بنظر ایشان خانمها بایستی حقوق فردی خود را برای اجرای نقشه ده ساله فدا کنند . در باره عضویت خانمها در محافل جواب دادند چون محفل روحانی هر محفل مرکزی برای حل مشکلات رجال و نساء میباشد و وجود خانمها درین مرکز لازم است و از طرفی در جوامع خارج هم صحبت از تساوی حقوق رجال و نساء هست ولی عملاً این موضوع انجام نمیشود اما عضویت خانمها در محافل ثابت میکنند که در جامعه امر بر خلاف جوامع خارج عملاً باین موضوع اهمیت داده میشود .

از ایشان سوال شد آرزوی چه خدمتی را دارید ؟ جواب دادند آرزوی هر فردی است که من امیدوارم وسیله‌ای توفیق بامر هجرت است که من امیدوارم وسیله‌ای فراهم گردد و موفق به هجرت شوم .

در خاتمه گفتند این پیام را با امام‌الرحمن ایران برسانید . اکنون که مساوات اداری کامل برای نسوان حاصل شده بایستی خود را مجهز کنیم یعنی کسب معلومات امری و عمومی بنمائیم تا شایسته این مقامیه به ما عنایت شده است باشیم .

عنود بگر محفل روحانی طهران که از بین نسوان اندکاً شده اما الله بجهت خانم نادری هستند ایشان در سال ۱۳۹۲ شمسی در آستان متولد شده اند پدرشان ناشر صفحات الله جناب محمد ناطق و مادرشان اما الله ثریا خانم ناطق میباشند ایشان در سال ۱۳۹۵ با جناب نصرالله نادری ازدواج نموده و دارای دو اولاد ذکور بنام بیژن و همایون میباشند . خانم نادری از کودکی بهمراه ابوبین خود مسافرتها می‌مدان - تبریز - کرمانشاه - اصفهان - رفسنجان - کرمان - آستان و طهران نموده و در هر نقطه چند ماه توقف داشته اند و یاد شواربهای بسیاری که بحالت وجود اختلاف در پروگرامهای مدارس در نقاط مختلفه ایران و مسافرتها متوالی در امر تحصیل ایشان بوجود میآمده بقدر استعداد و قوه یاد آید تحصیل برداشته و دوره کلاسها در س اخلاق را نیز طی نموده اند .

البته این تنه را ناگفته نباید گذاشت که ایشان در ظل تربیت پدری مانند ناشر صفحات الله جناب ناطق که عموماً احباً بر مراتب فنیل و اطلاع و ایمان ایشان واقفند بزرگ شده و آثار این تربیت اولیه چنان در روحشان نفوذ کرده که پس از ازدواج هم بهمان روش و سلوک باقی بوده و هستند . حضرت ولی امر الله در توانیح متعدد آیه بافتخار ابوی ایشان یاد فرموده اند آیه روشنی برای اطفالشان که سرآر بیه خانم نیز یکی از آنها میباشند پیش بینی فرموده اند این موضوع اکنون تحقق پیدا کرده و ایشان در مدت حیات

بخدمات مهمه امریه موفق شده اند شاید هیچیک از
 امام‌الرحمن ایران باندازه سرکارخانم نادری مسافرتها^ی
 امری نکرده و عضو تشکیلات متعدد نبوده اند .
 امام‌الله خانم نادری تقریباً از طفولیت در موسسات و
 تشکیلات امیوه شروع بخدمت نموده و بطوریکه در ۱۳
 سالگی در رفسنجان بمحللی در کلاسهای اکابر امام
 الرحمن و درس اخلاق و از ۱۶ سالگی در کاشان معلم
 مدرسه وحدت بشر و کلاسهای درس اخلاق و عدولجته
 خدمات اطفال بوده اند . در سال ۱۳۶۰ شمسی
 پس از پایان اولین کلاس درس تبلیغ طهران با اتفاق
 همسر خود مسافرتهای تشویقی متعدد ی باصفهان
 نجف آباد - اردستان - زواره - همدان و نقاط تابعه
 کاشان و نقاط تابعه رشت - پهلوی - لاهیجان - یزد
 رفسنجان - کرمان - احواز - آبادان - خرمشهر نموده و
 در هر سفر موفق بخدمات مهمه گردیده اند که ایمن
 خدمات مورد تایید و تشویق مراجع رسمی امری مخصوصاً
 محفل مقدس ملی واقع شده است . در سال ۱۳۶۶ -
 حسینیا لامر محفل مقدس ملی ولجته ملی تبلیغ با اتفاق
 همسر خود جناب نادری بتعمد توسطن بتبریز عزیمت
 نموده و در آنشهر بی‌سببیت لجنات جوانان - تبلیغ
 و تشکیلات تابعه آن هیئت تنظیم و اجرای پروگرام
 جشن تین انتخاب گردیده و انجام وظیفه نموده اند
 پس از دو سال اقامت در تبریز بواسطه وقایع غیرمترتبه
 اجباراً بطهران مراجعت کرده و تاکنون در طهران سا^{کنند}
 ایشان در طهران درین تشکیلات تاکنون عضویت

داشته اند . لجنه ملی نشریات امری - لجنه ملی
 تبلیغ - بیوت تبلیغی - لجنه تربیت امری طهران و
 کمیونتهای تابعه - کلاسهای درس اخلاق - هیئت
 تحریریه نشریه تراه امید - لجنه مهاجرت طهران -
 و همچنین در کنگرانتهای تحری حقیقت و تکمیلی
 امام‌الرحمن و غیر آن و بسیاری از کنگرانتهای مختلفه
 امریه دیگر سخنرانیهایی متعدد نموده اند و باضافه
 تشکیلات فوق الذکر ایشان مدت ۹ سال عضویت
 لجنه ملی ترقی نسوان را نیز بعهده داشته اند .
 خانم نادری در ۷ دوره انجمن شور امام‌الرحمن
 شرکت داشته و در ۵ دوره منشی آن انجمن بوده اند .
 در سال مقدس نیز در کنگرانتهای بین القارات دحللی شر^{کت}
 کرده و در آنجا نطقی ایراد نمودند سرکارخانم نادری در
 خلال اجرای نقشه ۴ ساله امام‌الرحمن ایران و طرح ۲ ساله
 مسافرتهای یادی بنقاط مختلفه ایران نموده و در اجرا^ی
 این نقشه سهی فراوان دارند و مساعی جمیله ایشان مورد
 تقدیر محافل محلیه واقع شده است از جمله در سال گذشته
 خدمات مستمره این امسه موقنه در لجنه ملی ترقی نسوان
 مورد تقدیر اکثی محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران
 قرار گرفته است ایشان عقیده دارند امام‌الرحمن
 ایران علاوه بر نقشی که مشترکاً با رجال در مهاجرت
 و تاسیس مراکز دیده در اجرای نقشه دهساله بعهده
 دارند بایستی مشوق و محرک رجال در اجرا و تفسیر
 نقشه مزبور باشند و بایستی با انقطاع از قیود نفس و هوای
 و پایبند نبودن بذوات و احوال باین امر مهم اقدام نمایند .

مفاخر رجال (از غرب)

با اشاره زوین

قیام نمائیم .
آنکه از طرف مولای توانا بالقاب منیعہ (الورقة الزکیه
والمبلغة الشهیره آیه الانقطاع مشعل الحب والوداد
مثال الشجاعة والوفاء) مفتخر است چه حاجت که بوصف
خد ماتش برد ازیم واقدا ماتش را بستائیم ولی چنانکه گذشت
شرح مختصری از حیاتش را بر رسم یاد بود زینت بخشش
این صفحات مینمائیم بحسب ماوراء روت در شهرها و هایوسال
۱۸۷۲ میلادی متولد شد و پس از اتمام دانشکده شیکاگو
بکار تعلیم و تربیت و روزنامه نگاری پرداخت در بین اوقات
در اثر ملاقات با یکی از احباب اقبال با هم مبارک نمود از آن
زمان که حلیه ایمان در بر نمود و شمس حقیقت بر وجودش
پرتوانگندد هم آرام و قرار نگرفت شغل خود را رها نمود
تدارک سفر کرد و از شهری به شهری و از داری بدیارد دیگر

اکون که درین مجموعه سخن از ترقی نسوان و
پیشرفت آنان بمیان است شایسته است از خواهران روحانی
امریکائی که رنج سفر بر خود هموار کرده و از خانواده و
دوستان و آشنایان برای خدمت بخواهران ایرانسی
کسب کنند و در راه پیشرفت و ترقی نسوان این سرزمین تحمل
سختیها نمودند یاد ی کرده شود گرچه خدمات این
نفوس مومنه آنچنان عظیم است که درین مختصر نتوان
و هرگز قادر نخواهیم بود که در خلال سطوری چند عمر
سراسر فداکاری و فعالیت آنها را ستایش و توصیف کنیم
ولی باز ذکر نام آنان خاطره ذیقیت و جاودانی که در
قلوب نسوان ایرانی جای گرفته تجدید میکند و ما را امیدوار
تا بار دیگر در برابر ایمان و ایقان آنان سرتعظیم فرود
آوریم و به تاسی از آن نفوس مخلصه مومنه بخدمات امری

ایشان در باره عضویت خانمها در محافل ایسن بیان حضرت عبدالبهار نقل کردند که میفرمایند
در هر کور رجال را از محرفیوضات نصیب و افریود و سپهر و اعظم الرجال قوامون علی النساء مبرهن الا در ایسن
کورا عظم کفعل و مساوات است الا قرب نالا قرب بنا برین عضویت اما الرحمن ایران در محافل ملیه و روحانی
مهمترین نتیجه اش تحقق یکی دیگر از تعالیم نقد سه این امر اعظم یعنی تساوی حقوق رجال و نساء بوده
و گذشتہ ازین آنچه عجالتا مشهود محسوس است عضویت اما الرحمن ایران در محافل روحانیه در حصول
یکی از اهداف مهمه نقشه ده ساله یعنی مضاعف نمودن روحانیه و مراکز امریه ایران تاثیر فراوان داشته
است از ایشان سؤال شد اکنون آرزوی انجام چه خدمتی را دارید ؟ جواب دادند آرزوی من رضای الهی
و موفقیت در امر هجرت است در خاتمه از ایشان سؤال شد آیا پیامی برای اما الرحمن ایران دارید ؟
جواب دادند شوق قلبیه و تحیات صمیمانه را بعمم خواهران روحانی عزیزم ابلاغ نمائید و بگوئید شما
هم آرزوی جز رضای الهی و موفقیت در امر هجرت آرزوی من نداشته باشید . پایان

و از انلیس با تلیس سیار شد و چون نسیم بها نفس مشك
آمیزش مشام جانها را محطر میساخت و بسان برزگری
که دامن از بندر برگردد باشد هر جا که میرسد بد را الهی
د رمزج دلها انبات میگرد .

میس مارناروت سراسر گره ارض را بپیمود و آسیا و اروپا
و استرالیا سفر نمود بهر جا که رسید بتبلیخ نفوس پرداخت
و هر کس را که ملاقات نمود پیام ملکوت را بصمش رسات
با شخصیت های ممتاز و مباد را امور ملاقاتها نمود و در
نخستین تاجدار جهان یعنی ملکه ماری را بظلم آئین
حضرت یزدان در آورد هنگام سفر بقاره آسیا با ایران آمد
و مدتی درین اقلیم مقیم گردید و احبای ایران خاطراتی
بس شیرین از وی در خاطر اند و خسته اند میس مارناروت
ایران بمطالعہ شرح حال حضرت طاهره پرداخت و گفتا
بس نفیس در آن باره تالیف نمود احبای ایران از آنجهت
که میس مارناروت میخواست بمسافرت خود در سراسر
دنیا ادامه دهد نتوانستند مدت طولانی از محضر آنوجود
نورانی استفاده کنند و تا چهارم بقارقت از وی گردیدند .
وی ضمن سفرهای خود بترجمه و طبیح آنا را مری بخصوص
کتاب بهاء الله و بعد بجدید بزبانهای ایرلندی یونانی
فنلاندی نروژی چکی یوگوسلاوی و مجارستانی کوشید
تا آنکه پس از بیست سال فعالیت مداوم شمع وجودش رو
بخاموشی گرائید و در هونولولو در آن جزیره در دست
و سحرانگیز شعله حیاتش خاموش شد .

۲ - اغلب مادران نوجوان بهائی امروز در مد رسسه
تربیت بنات کسب دانش کرده اند و در آن مکتب در رس
تفزیه و تقدیس و عفت و عصمت آموخته اند موسس این مو
(۸۰)

ثانج و سود مند که بتجدیق یا رواقیار بهترین منتجب علم و
اخلاق بود و چه بسا را شخص ممتاز - عامه که علاقه بسه
تعلیم و تربیت اشغال خود داشتند و ازین رو فرزند ان خود
را باین مد رسه میفرستادند تا علاوه بر تنسب علمود انش
در ظل تعالیم آموزگاران بهائی بفراکرتن اصول اخلاقی
نیز پردازند د کترمودی بود .

مشارالیهاسال ۱۸۵۱ میلادی در شهر نیویورک متولد
گردید و دانشنامه دکترای خود را از مدرسه طب شیکاگو
در ریافت داشت و در سال ۱۹۰۳ مؤمن بامرالله گردید
و در سال ۱۹۰۹ عازم ایران شد تا در امور بهداشتی
و طبی بخواهران روحانی شرقی خود کمک نماید قبل از
ورود با ایران به ارض اقدس شتافت و بحضور حضرت عبد
مشرف شد تا از آن منبع لایزال قدرت و نور کسب نیرو کند
و خود را آماده این خدمت خطیر نماید و دستورات لازمه
برای این ماموریت را از مرکز میناخی اخذ نماید حضرت -
عبد البهار روح ماسواه فداه ویرا باستقامت دعوت فرمودند
و د کترمودی بانیروئی جدید و استقامتی غل ناید پیروار
ایران شد . مدت پانزده سال شب و روز بخدمت پرداخت
و بید ریخ با شنا و بیگانه خدمت مینمود خدماتش آنچنان
صادقانه بود که مطبوعات آنزمان بستایش از اقداماتش
پرداخته و مد اوای رایگان بیماران بیبیمارست و ککهای
ببیرایش را مورد تحسین و تمجید فراوان قرار دادند د کتر
مودی تنها ب فکر تقویت و بهداشت جسمانی خواهران عزیز
خود نبسود بلکه در رسد بهبود و تقویت قوای معنوی -
آنان نیز برآمد و شالوده کلاسهای درس اخلاق را بنیان
و بتعلیم و تربیت نونهالان پرداخت و از این راه هزاران
نفس



دکتر مودی



میسین رنسام کهلر



میس لیلیان کبیس



ماری ملکه رومانیا



میس مارتاروت

1948

1949

1950

دانشمند و متقی بجامعه تقدیم نمود .

پس از یازده سال خدمت در ۱۹۲۵ از راه حیفابنیویورک مراجعت نمود و تا سال ۱۹۲۸ در آنجا توقف کرد و در آن سال پیامی از مولای جنون و مهربان دریافت داشت و حضرت ولی امرالله اظهار امیدواری فرموده بودند که وی در ایران میتواند فعالیتهای خود را ادامه دهد و کرمودی بجز در وصول این پیام قیام نمود و بهرامی میس آدید شاپرپ با ایران بازگشت و با وجود ضعف توانا اقتدا با مولای محبوب نمود و اقدامات و فعالیتهای گذشته را دنبال کرد تا آنکه در سال ۱۹۳۴ در طهران در سن ۸۳ سالگی دار فانی را وداع گفت و معالم باقی شتافت پیام حضرت ولی امرالله بمناسبت سعید از بهترین معروف عظمت مقام آن شمع افروخته یزدانی است " از صعود امة الاعلی قلوب در شرق و غرب عالم مقال آن برگزیده مولای بیهمتا از طلعات فردوس در ملکوت اعلی محسوب شد ما با بهره متوالیه اش سلسله روابط معنویه خاور و باختر را ایجاد نمود و ثابت و مستحکم ساخت ."

۳- آنانکه باصفهان میروند و ازین شهر تاریخی دیدن میکنند در گلستان جاوید آمدینه در جوار مقام حضرت سلطان الشهدا امر قد زبانی که پرورش کرده ارض قرارداد مشاهده مینماید اینجا آرامگاه ابدی میس کیت رنسام کهلر خادم برازنده امراللهی است که پس از صعود از لسان ولی امر محبوب بعنوان اولین شهید جامعه بهائیان امریک مشهور و مقام شامخ ایادی امرالله مفتخر گردید میس کهلر در شرق اقصی هند وستان وچین و ژاپن بخدا متبلیغی مشغول بود که از طرف محفل ولی

امریکا ما مورگردید برای رفع تفسیحات در باره ورود کتسب و نشریات امری با ایران آید و با اولیای امور مذاکره نماید و بی باد لی ملو از امید با ایران رسید و مقامات مسئول کشور نامه ها نوشت و با مصاد را مورا قاتها نمود کارشکنی های اشخاص ویرا نمود نمیگردد تمصبات بیجلی بعضی از اولیای امور که حجایی در برابر بدگان آنان قرار داده و مانع از آن بود که حقیقت موضوع را مشاهده نمایند او را میوس نمینمود و باز با امید حصول نتیجه مطالب اقدامات خود را دنبال میکرد زمانی پرتو امید در دامن تابیدن میگرفت ولی باز پیش آمدی روی میداد و راه موقیعی را مسدود مینمود . میس کهلر ضمن اقدامات مجدانه خود در کفرانسیها شرکت میجست و مستحکمین را از بیانات پرمخز و شیوای خود مستفیض میساخت ضمنا به بعضی از شهرهای داخلی ایران چون کاشان و اصفهان سفر نمود و درین شهر دچار بیماری آبله گردید و در بیست و سوم اکتبر ۱۹۳۳ زندگی سراسر فعالیت وی درین سری پایان پذیرفت و بطکوت باقی شتافت .

۴- میس لیلیان کیس نام یکی دیگر از خادماست برازنده الهی است که برای تنویر افکار و ترقی امان الرحمن بایران سفر نمود و درین اقلیم مقیم گردید و بخدا متبلیغی و اولین معلمهای بود که برای اداره امور و رسم تربیت بنات و تعلیم و تدریس از امریکا با ایران آمد مدت ۹ سال اوقات گرانمایه خوش را صرف تعلیم و تربیت خواهران روحانی ایرانی خوش نمود و سرانجام در سال ۱۲۹۹ در عنفوان شباب در حالیکه پیش از ۳ سال از عمرش نگذشته بود روی در نقاب خواب کتسب و در بستر بقا آرمید خدمت و

افد اماتش هرگز از لوح ضمیر احبای ایرای مسو نخواهد شد و نام پر افتخار هم پیوسته پایدار خواهد ماند .

۵- تقدیر برین تراز گرفته بود که حقیقه و الا تبار دوشه ریاری نامدار جهان که بافتنارشان الواحی از ساحت اعز اقدس جمالقدم جل اسمه الاعظم عزضدور یافته بود نخستین تاجداری باشد که بظل آئین الهی در آید و بشرف ایمان مشرف گردد . ملکه ماری همسر فردیناند پادشاه رومانیاز طرف پدر نواده ملکه ویکتوریا است و از جانب مادر نسبتش با الکساندر دوم تزار روسیه میرسد شکوه و جلال زندگی سلطنتی ^{نست}تقوا غبار آلاشی بر آئینه دل مهر برور این ملکه نیکو خصال پنهانند در امور خیره و کارهای عام المنفعه پیوسته پیشرو و پیشقدم بود نویسنده ای متبحر بود و تالیفاتش مورد توجه انجالی آمریکا و اروپا واقع میشد .

در سال ۱۹۲۶ فخرمپلشن و مبلضات میس مارتاروت ضمن مسافرت تبلیغی خود به بخارست رسید و کتاب بهاءالله و معجزید را بحضور ملکه ماری فرستاد

مطالعه این کتاب مسیر زندگی ملکه را تغییر داد - و رهبر او بسوی حقیقت گردید وی بصیراحت تمام ایمان و ایتان خود را با مرالله اثر او اعتراف نمود و مقالاتی چند خطاب بمجموع اهمل عالم درجراید مهمه و کثیرا انتشار اروپا و آمریکا درباره دیانت بهائی پرشته تحریر در آورد .

ملکه ماری چند بار بامیس مارتاروت مادر روحانی شویش ملاقات نمود هر بار بر معلوما امری خود میافزود و روح تشنه خود را سیراب مینمود .

چندی نگذشت که دختر کوچک ملکه شاهزاده خانم الیانا نیز مومن گردید و در سال ۱۹۳۱ آند و بسرای زیارت اعتاب مقدسه عازم ارض اقدس شدند اما مخالفین سیاسی مانع آن گردیدند که توفیق سعادت دست دهد و آرزوی آنان تحقق یابد .

در سال ۱۹۳۴ بدستور ملکه کتابی که باعنت ارشاد وی گردیده بسود بزبان رومانی ترجمه شد تا ملت او نیز بتوانند از امر اعظم بهائی با خیر شونند .

ملکه ماری بارها در مقالات موثر و تالیفات خود شفای درد عالم انسانی را در اقبال به امر بهائی دانسته و طالبان سراج هدایت رابتهالیم الهی رهنمائی نموده است .

در سال ۱۹۳۶ زندگی پرافتخار این ملکه نیکو خصال که از طرف حضرت ولی امرالله به "فخرملوک و ملکات" ملقب شده بود درین سرای فانی بیابان رسید و روح پاکش بحالم ملکوت صعود نمود و در حالیکه نامش برای همیشه در تاریخ امر بعنوان یک بانوی عالیقدر ثبت شده بود .

پایان

آهنگ بدیع

و

خوانندگان

- ۱- برای آهنگ بدیع و کارکنان آن موجب نهایت افتخار و شادمانی است که صدر این شماره به پیام مخصوص از ایادی ام‌الله اقبالها روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی ام‌الله خطاب به جامعه نسوان ایران مزین و مطرز است .
آهنگ بدیع تشکرات صمیمانه و خالصانه خود را از اینکه رجای ارسال این پیام مورد قبول خانم اهل بها قرار گرفته است بجزور مبارکشان تقدیم میدارد و امیدوار است که این مجله در برتو عنایات و توجهات مولای جنون اروا عطا فدا به پیشرفتهای روز - افزونی نائل و بخدمتی باستان مقدسش موفق گردد .
- ۲- انتشار این شماره مخصوص بمناسبت اولین سال اعطای حق عنویست در محافل بنسوان ایران بوده و آهنگ بدیع امیدوار است که نسوان و امام‌الرحمن ایران با توجه بمندرجات پیام حرم مبارک و عمل بدستورات و نصایح الهیه در برتو عنایات مولای توانا بیش از پیش بمقام و منزلت عالیه خود واقف شده و بنان در میدان خدمت جولان نمایند که گوی سعادت و موفقیت را از رجال بریابند .
- ۳- در انتشار این شماره نیز عده ای از دوستان و خلائمدان آهنگ بدیع با ماهمکاریهای ذیقیمتی نموده اند آهنگ بدیع در اینمقام وظیفه خود میدانند که خصوصاً از مساعدتها و همکاریهای صمیمانه سرکار خانم باهره ژوبین " راسخ " در تهیه مطالب این شماره از صمیم قلب تشکر نماید .
- ۴- نظر یابنده شماره مخصوص نسوان با دوبرابر حجم معمولی بجای شماره های دوم و سوم منتشر شده است لذا شماره سوم آهنگ بدیع که میبایست در اول خرداد ماه منتشر شود منتشر نشده و شماره چهارم در اول تیرماه در دسترس خوانندگان ارجمند قرار خواهد گرفت .

((آهنگ بدیع))

